۱ ۵۰۰

۶۹۷۸

۱۶۹۷۸

جمعه سرخون دیوار
پرکرده روی فر
جمله شرایط داغ ما بیشتر
... [illegible]
[illegible]

جهة سرخوردن دیوار
پرکار و [illegible]
جهة سرمایه داغ مالیدن [illegible]
[illegible]
[illegible]

نسخه مرض [illegible] جات [illegible] [illegible]

کافئی  نمک گرم

پودر [illegible] مک  نمک گرم

پلپنات [illegible]  [illegible] گرم

مخلوط کرده [illegible] از ده [illegible]

[illegible] روز [illegible] دانه [illegible]

[illegible] و [illegible] ظهر و یک شام —

نسخه [illegible]

[illegible] عصاره [illegible] عصاره [illegible]

۲ گرم  ۵ گرم  ۵ گرم

عصاره [illegible]  عصاره [illegible]

۵ گرم  ۳ گرم

هر [illegible] دو دانه قبل از [illegible]

دو دانه قبل از [illegible] —

مطلب ۴۲) در ارنیکا در بعضی بلدان فرنگ در میان عوام نیز بنام توتون کوهی معروف



مطلب ۴۳) اذن الدب برگ و گل او در طب فرنگیان بمقدار ده مثقال
دم کرده او در یک تبریز آب مستعمل است بجهت تلیین و اخراج بلغم و نافع است در ازال ضیق
النفس و نزله قصبة الریه و خود از برگ او را معتقدات در تحلیل برودت تکمهای
بواسیری و غدد خنازیری صلبه و در خوراک [illegible] اذن الدب مثل [illegible]
از برگ بادکان فرنگ [illegible] نوع [illegible] بمقدار [illegible] و با نبات معروف بدم گاو و
سفرقوی [illegible] در کوهستان قرقان ساوجی و مشهور بگل زهره در میان بختیاری
مطلب ۴۴) اذن القسیس [illegible] قرع مریم نامند در بلاد گرمسیر بر روی دیوارهای
کهنه و در سنگلاخهای کوهستان نمو کند در فرنگستان [illegible] [illegible]
علاج است در جراحات و تقرحات [illegible] برگ تازه کوبیده و بروغن زیتون
با کمی مخلوط کرده جهت ضماد جمیع ورم جراحات ضماد نمایند و مطبوخ ۲
مثقال از برگ او در ده [illegible] آب تا هفت پیمانه باقی ماند مدر و [illegible] خوب است
مطلب ۴۵) اذن الفار در طب قدیم ارسطو او را در نوبه ربع مستعمل
داشته و حکیم دیگر او را در تحلیل [illegible] نقرس [illegible] و [illegible] در
فرنگستان [illegible] این نبات [illegible] بخصوص منظور دارند و مستعمل است بمقدار
۱۰ مثقال مطبوخ در ۱۵ سیر آب [illegible] تا ده سیر [illegible] در [illegible] مجاری
بول و [illegible] متصل [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] از تجربه معلوم گردیده [illegible]
[illegible] [illegible] اگر او را [illegible] شوره خوب [illegible]

مطلب ۴۳) ازت اسم یونانی است و معنی فرهنگ آن لاوازه از جسمیات بسیط هرچند
این جسم در طب مستعمل نیست ولیکن بجهة توضیح بعضی ترکیبهای مستنشقه طرز اسباب تحصیل
ازت بیان مینمائیم هوای مستنشقه مرکب است مخلوطیست از ۷۹ کیله ازت و ۲۱ کیله
اکسیژن مذکور در مطلب ۱۴۶) و حال چون بروی ظرف پر از آب مفتولی قرار دهیم چوب پنبه
در رو بطرف آن فتیله قرار توان داد بدون اتصالی به آب و این فتیله را که [illegible] از فسفر بالکل
مذکور در مطلب ۱۵۳) بیندازند شعله زنند و بر روی آن شعله شیشه مملو از هوای مستنشقه
برگردانند بنوعیکه لبهای شیشه قدری میان آب باشد شعله فسفر خاموش شده و قدری
از آب طرف تحتانی در شیشه فوقانی صعود مینماید یعنی اینکه قدری از اکسیژن
هوای مستنشقه موجوده در شیشه فوقانی جهة سوختن فسفر صرف شده است و چون
پس از آن دهان شیشه را در تحت آب با انگشت یا دست محکم نموده هوائیکه در شیشه
مانده است ازت باشد و چون حیوانی را در آن هوا بگذاری در آن هوا فوراً هلاک شود
و چون شعله آتشی بعد درآورند هم فوراً خاموش گردد مطلب ۴۴ نوع دیگر جهة حصول ازت
در صورتیکه بمقدار کلی لازم باشد از این قرار است در قرع زجاجی مقدار قلیل
ازتات دامانیاک مذکور در مطلب ۹۷۸ بجوش آیند و حاصل [illegible] جمع [illegible]
ازت است و چون ازت خفیف الوزن است بر قول [illegible] داخل [illegible]
باتجاذ [illegible] مطلب ۴۹) هرچند لفظ ازت بمعنی ضد حیات است ولکن [illegible] ازت
فی الحقیقه [illegible] مضر [illegible] در صورتیکه منفرد باشد [illegible]
دالکل [illegible] است [illegible] ومانعیکه مخلوط گردیده [illegible] ۵ وزن
[illegible] ازت چون [illegible] عمده طبیعی اکسیژن
مخلوط [illegible] هوای مستنشقه [illegible] حیوانات [illegible]
[illegible] جمادات [illegible] در شوره و در [illegible] است [illegible] ازت
[illegible]

ازت و هیدروژن و جوهر نشادر نامند که در مطلب ۹۳۲ مذکور خواهیم داشت
و ترکیب دیگر مرکب از ازت و کربن و این نیست مگر [illegible] فرنگی و در مطلب
۱۱۴۳) تفصیل او خواهد آمد و [illegible] ازتیک مذکور در مطلب ۹۶۳ [illegible]
[illegible] از ترکیب اکسیژن و ازت و چون هر یک از این ترکیبات در محل خود
ملاحظه میشود در اینجا فقط گفتگو کنیم از بخار ازت مرکب با اکسیژن یعنی عبارت است از
پروتوکسید دازت که وقتی در فرنگستان معروف بود به بخار مکیف بجهة فرح
و خوشحالی که در وقت بو کردن بهم میرساند ولی مستعمل در طب نبود و از چند سال
قبل اطبای [illegible] محصول آن بخار مکیف [illegible] مستعمل دارند در [illegible]
او را [illegible] مذکور در مطلب ۹۷۲) دانسته پس بجهة حصول
این [illegible] بخار مکیف [illegible] ازتات دامانیاک مذکور در مطلب ۹۲۶)
که او را در قرع کرده با آتش ملایم گرم نمود بخار [illegible] در قرع قابلی متصل
با دست [illegible] پر از آب [illegible] داخل [illegible] آب [illegible]
و آن آب مستعمل است بمقدار ۱۰ الی ۱۲ مثقال مخلوط با آب قند در مدت ۱۲
ساعت جهة [illegible] و [illegible] بمقدار ۵ مثقال در ۲۴ ساعت بعد ۱۲
[illegible] در وقت [illegible] مستعمل [illegible] موقوف داشته در این [illegible]
با رجوع [illegible] مطلب ۵۰) آزاد درخت عبارت است از
درخت مشهوری که در گیلان و مازندران و در آنجا آزاد دار مشهور باشد و در هند
پوست او مستعمل است و در [illegible] وارد جمیع اطباء [illegible] و طب [illegible]
در [illegible] از پوست او [illegible] گرده [illegible] و [illegible] فارسی
بجهة [illegible] آزاد درخت [illegible] و حاصل [illegible] آزاد درخت
را [illegible] پوست کنند [illegible] و چون این جوهر [illegible] سلفور [illegible]
مجدداً خشک نمایند حاصل این [illegible] سلفات [illegible] آزاد درخت خواهد شد و [illegible]
در [illegible] مستعمل [illegible] سلفات کنین مستعمل است در [illegible]

مطلب (۵۱) ورم ملتهب در بینی بچه‌ها بلاغی و قازاغی در علاج اعراب

و حشیش الرحمی نامیده شده نباتیست مشهور که اغلب ممالک ایران دارا

بهار در آن و بمقدار کمی هم ... و غذائیست او متداول و عام است و چون

نباتیست از جنس نباتات معروفه به رتبه خردل مذکور در مطلب ([illegible])

و از جنس بلاغی او که مذکور در مطلب (۴۳) شد نیست از جهت هم جنس

بودن با آنها غذائیست او مفید خواهد بود در وقت دم و آب برگ تازه

او روز ۲ یا ۳ دفعه در دهان گرفته باعث استحکامات دندان و زوال

لثه و رفع عفونت دهان است و چون رحم مرض است منوط بر داشت

دم شده از مداومت در غذا همیشه به قازاغی هم دم تغییر کلی یا فی الجمله

صحت یابد چنانچه قدما اعتقاد با نفع اثر داشتند و از این جهت هم اسم آن را

حشیش الرحمی نامیده‌اند :: ـــ مطلب (۵۲) اکنیت نام فرنگی نباتیست

کثیر الوجود در کوهستانات فرنگستان و بچه‌ها گلها را که خوش منظر در نباتات آن

بلاد نیز بعمل آید و لاحقیر با وجه سعی کلی نه اسم فارسی و نه خود او را در ممالک در

ایران نشناخته شده‌ام بنا بر این ناچار اسم او را در اینجا بنام فرنگی مذکور نمودم و فقط دانم

در کتاب تحفه حکیم مؤمن بنام برباریه اقونیطوس مذکور است نباتی است از جمله

سموم نباتی قوی و بمقدار خارج از قاعده بسهولت باعث هلاکت مریض گردد

ولی در دست طبیب حاذق از جمله عجیب‌ترین ادویه خاصه برای

بعض امراض صعب العلاج میباشد و چون باید او را از بلاد دیگر جهت اخذ

امراض بدست آورد بهترین ترکیب او تعفین است که از یکجزء برگ

تازه و ۱۲ جزء الکل ۹۰ درجه تعفین آورده و او را از قرار همین نسخه در

فرنگستان سفارش کرده در شیشه‌های صغیره ممتعه بصورت ... بوقت خودنمائی

بیماری در استعمال این تعفین نیز باید کمال احتیاط شود که بمقدار

قلیلی ابتدا کرد و قبل از آنکه بتعریف استعمال طبی بپردازم لازم است چند کلمات

و علاج مسموم با کنیت شود یا ۵ ... تا در وقت اتفاقات لازمه دفع آنها ممکن

شود

شود :: ـــ پس بدان که علامات عادیه از استعمال مرتع یا بمقدار زیاد خواه

از خود نبات خواه از ترکیبات او حس خدر و سستی اطراف است با قی و تهوع شدید

بیرون تنگی حقیق و ضیق حدقه و فشار دوران دم و نبض ضعیف باعث فتق و هلاکت

میگردد و در این صورت باید بر فعل رجوع کرد یعنی جوانی مذکور در مطلب (۵۹)

حار الظلم بهترین تریاق خاصه این نبات مضر است بمقدار یک قاشق چایخوری

ضم به بنج گندم شک در هر ربع ساعت و چون قی هم رجعه بکرده ۲ یا ۳ گندم

انتیمون منقی باعث حدوث او شده و بیچاره از خروج مادهٔ سمیه و جهت امداد باد

حقنه از مطبوخ پر مایه قهوه همراه ده یا ۱۵ قطره جوهر نشادر مفید

بود چون هم باعث اطلاق و هم دافع ... اثر این سمیت و در صورت

ناتوانی مریض بنفسه رجوع شود :: ـــ مطلب (۵۳) معلوم است و داول

بین انگشتها ... در علاج بعض امراض عصبیه نهایت موثر خواهد بود و بیرون

شک میتوان گفت که هیچ دوائی فارجرست در بعض مثل اکنیت در وجع

عصبی و وجع طیار مفاصل شود ساکت کند و در دفعه اول چون تخفیف

جزئی از آن بعمل آید کلی نخواهد بود در دفعه ثانی و ثالث باعث علاج

تام گردد ولی چون از ابتدا علاج باعث تخفیف نشود میتوان گفت که

بسیار کم اثر خواهد بود ... جهت خواص مریض یا مرض و خواه از کهنه

شدن مرض او و چون از استعمال خارجی نهاری یا از علاج داخلی و خارجی باشتراک

وجع فانی شود فوراً استعمال هر قسم از ترکیبات او شود موقوف باید از

مطلب (۵۴) در استعمال اکنیت در امراض غیر عصبانیه اول در

الجذام زخم جراحت عظیمه بدین نوع یکجزء از تعفین مذکور شود در ۳۰

جزء ... مخلوط کرده یک قاشق چایخوری او را در آب به مریض داخل

داخل کنند و پرستاران مریض نصف او را اقلا در سه ساعت اول بتدریج بمریض بنوشانند
و پس از آن هر چهار ساعت مقدار سه یا بیشتر یا کمتر تا بعد از قرار علامات تب خفیف
و ما باید پس از علاج علامات رده استعمال اکنیت را موقوف داشت
بلکه باید پس از شفا ناقص از مقدار جزئی از او را بنوشانیده تا خوف عود
و نکس بالمره موقوف گردد بخصوص در وقت وبای نوع انبات در موارد ضعف که جهت
زیاد توقف داشته شد چون مریض [illegible] را [illegible] تا قابلیت
و تازه نماید ۰ و هم در [illegible] شده عرق [illegible] مسلول این اکنیت نیز اثر
خاص دارد جهة اینکه در رفع [illegible] بیماران عرق این اشخاص قلیل یا بالمره
بالمره معدوم میگردد و فورا چون مریض بجهة اکثر از جهات او را نیات عرق بطریقه
قبل بمقدار کلی باز ظاهر گردد سیم در تب دق خواه ذاتی خواه عرضی و خواه و بائی
و خواه عفونی و بائی حالت حرارت تب استعمال تنقیه پنج اکنیت پس از ۸ الی ۱۲
ساعت تخفیف یابد و [illegible] که در این علت پیش از [illegible] معتبر است از
این قرارات پنج اکنیت و الکل ۵ درجه با مساوی گرفته اجزا را عدد
شسته کنند و در حرم ۲ بار [illegible] است و ما پس از شش روز تنقیه پنج
قابل استعمال است و از این تنقیه در هر یک الی دو ساعت یک قاشق
چای خوری در یک فنجان آب سرد [illegible] و چون حالات تدریج یافته ظاهر شد
تا ارا موقوف میدارند و یا فاصله ما بین استعمال او طولانی قرار دهند و از [illegible]
هیچ چیز ضرور نیست مگر [illegible] بالبرد و یا آب و [illegible] چهارم
در ورم حلقی و بری اکنیت نیز اثر خاص بخشد اما باید مقدار تنقیه حاصل از
۵ را جزء برگ تازه و ۱۲ جزء الکل مذکور در مطلب (۱۵) پیش از نیم الی
سه قطره به ۱۲ الی سه دفعه در روز با شیر و چون از باب شدت مرض مقادیر
پیش از آن لازم است باز [illegible] اکثر کنند همینکه جزئی تخفیف حاصل شد

وبادوم

و با دوبه مذکوره را بالاخره موقوف میدارند و لیکن غلب طولانی گشته و پس یک الی
دو خوراک شربت نفس تخفیف یافته و هیجان عصبی و وجع قلبی شده خواب
ظاهر شد با عرق بحرانی کثیر المقدار ... پنجم اکنیت در ان خاص این قسم از
صداع مزمن است که در هر وقت نکس و عود با تهوع و عدم اشتها باشد
مطلب (۵۵) آلو میره در حضرات [illegible] بواسطه اختلاف زمین و آب
و هوا تغییرات مختلفه دارد و طعم حاصل مینماید و لی خواص او جنس او نیز
[illegible] چندان تفاوت ندارد [illegible]
[illegible] مستعملات علاوه [illegible]
[illegible] و تغذیه [illegible]
[illegible] در خوراک [illegible]
استعمال [illegible] حالات [illegible]
[illegible] کتابچه در باب [illegible] و مذکور داشت و چون
[illegible] شفا یافتم [illegible]
[illegible] پس از ان حاصل گردد
[illegible] چند روز علاج [illegible]
شد لهذا لازم شد [illegible]
[illegible] مسهلات [illegible] چون
و حلب و روغن و [illegible] تجربه شده [illegible]
در اطفال و غیره [illegible] از این قرارات ۲
الی ۳ [illegible] ۱۰ [illegible] و ۵۰ [illegible]
[illegible] و ۵۰ [illegible] چای دم کرده پس از سرد
شد [illegible] ۱۰ الی ۲۵ [illegible]
[illegible] بریزند [illegible]

را کف بدوب کرده از آن قدر قند نرم کوبیده را بر دل او بریزند و بنوشند تا
از مقدار کم یا زیاد سنا، اطلاق کمتر یا بیشتر شود اندازه بیات بیشتر شیخ
درجه از منه بزنند و مفید است جهت بوز و هوفها کنند و ما خیفتر در علاج
ان خراش را از زدن الوم دیدیم بریا طرقیا ز پوست انار
یک بم از آنرا در بهار کنند و خشک نمودم اورا کوبیده نرم واز یک
ابله و مشتبه بیره قند بقول کرده در هر هم نفر از زرخرج زیر ساده
مبتلا بودند و با بوالطه ایمنه و دونک ان از استعمال نقع خورده
۳۰ نفر تکالیف علاج یافته و نمیتوان دمعه نفعه دار کرد پوست مرخو باشه بهتر
الت و اورا با ادویه ملینه ضم نماید پیاله ۵ دوره از بدان فرنک
جوانه برگ انوار بدل و ٤ خلط نی رشته داره سهل است و از
بزرت طلع انار را ریا ها اصلح دافع کنند ۵۸ ممزوج ازان
بخفد قطعه را در حقه [illegible]

[illegible] مشهور است و در امراض جاریه بخصوص در وقت
[illegible] با بریق خود انار را بزنند با پرستاران آن
آب انار گرفته بهتر کی برد بزند شاید اثر او در فصل خود اراد ز معقدار
بجا در ازم لقرس و در مل شانه از معده بزن تر اید حفظ صحت جون
بجربه رسیده و ازین عهد سال قیا لی صاحب انعقد معلوم عهد دکس الا مرفق
معافی دارد اقلا مجوم انار را قبل طعام دستکم ا د ۵ مثقال در
هم من بزر آب با یک عارک با شد مدرقا بلا استعمال ذیرا مستقی است علاوه
برقه مده جم معروف بجوهر ماروثی در انار رمحولات مانع ردد استر خای
عضلات مستقیم را :: — مطلب ٦٠) امله میره حمدی
درجه دکن و ثقل است در مله محصوص میباشد اورا در ورم حرف
دهان معروف بقلاع و در سرفه مفن و در نقرس و درد جمع مفاصل ذ نفع
میز

نزله جهته تفاضیده بر کتاب چاپ بزنند و تحفه رحیه شود مطلب ٦١) انیمونی جیمرات
غلزو و ٤ قرن ناقص ان لپا را در مان مطلب ٦٢) سلفور دو انیمونی ناقص میشود

مطلب ٦٤) سلفور انیمونی ~~ناقص جهته عطش~~

مطلب ٦٣

انیمونی ناقص

زیاده شیره بر جهة شعله مستعمل می شود

مطلب ۵۵ ع) انتیمون معرق حاصل گردد از ترکیب از انتیمون و درو قیقه انتیمون
فلزی مانعی نبود در مطلب ۴۳ ع) و شوره قلمی بالمساوی گرفته و دقت مخلوط ساخته تبه الکی
در بوته سرخ کرده می باشند و در میان آن باشد در بوته صورتی به بصورت قرص قرص
تک حاصل شود و چون این صورت مرقوف شد چند مقدار دیگر باشد
و این عمل سه مرتبه تا کل اجزاء در بوته رفته و صورت تک حاصل شود اجزاء
اجزاء سه در میان آن گرم در آورده و در آب جوش نیز تغسیل نمایند تا هیچ
حل شده نیست از او جدا کرده انتیمون معرق مغسول بعمل آید خشکیده و
سائیده او در طب کثیر الاستعمال است مطلب ۵۶ ع) انتیمون معروف
معرق غیر مغسول و این از بسکه مستعمل نیست بجهة آنکه در قلت کثرت حرارت
ترکیب او همه اوقات مختلف است و العوض او در جمیع مواضع انتیمونی معرق مغسول
را در همه اوقات ترکیب او یکسان است در چند مرض اول در حمیات متصله
بدین نوع است هر دو ساعت ۶ گندم او را بمریض بنوشانند تا عرق نوبت و پس از
عرق نوبت هر دو ساعت ۲ گندم بدو نوبت و دهند و هر ساعت پس از مقدار ثانی
۱۲ گندم ۲۴ گندم یکدفعه و دهند و در ضربات و حمی ازدیاد به تخفیف یابد در هر
نوبه مقدار دوا را کمتر نمایند و چون حمی یکسان است باقی مانده از قرار دستور
العمل فوق مقدار سه و پنج درجه زیاد نمایند و در صورتیکه حمی مرکب باشد با تشنج
یا سایر علامات عصبانیه هر دو ۲ انتیمونی معرق مغسول را با ۵ گندم کافور ضم نمایند

مطلب ع

مطلب ۶۴ ع) پرتو کسید جیرات ... و در حرارت زیاد
آمال

حکیم دردرم قصبه اسیر طبیب فرنگی انیتمون حمرة معروف بود بافراط مرتین به نقیض
و اینکه مقدار ادرار در عرض ۲۴ ساعت تا ۵ گندم ام جایزات [illegible]
ارغوانی در روز ۶ چهارم شفا یافت و از ۳ نفر حبیبا نوع ملاوت مخلوق ۱۳ نفر ۲۶
رسیده و در مطلب ۱ ذکر شد چهارم در ذات الجنب طفل ۵ ساله در روز سیم مرض زرد
معالجه او داده شد با علامات بطنیه ادرار چون به تجربه
صرف و هذیان و عسر النفس با تب و شیخ [illegible] خاص و صلابت در استلا نبض و
از شدت مرض نفس به نزع رسیده [illegible] و از نهادن [illegible] صدر صورت بر سینه شد و از قرار علامات
ذات الجنب تشخیص داده معالجه هر پنج ساعت یک گندم انیتمون معرق داد جمیع علامات
موجبه ادرار گردید پس استفراغ او بود موقوف داشته و چند زالو بر صدر نهاد در ۲۴ ساعت ۵۰
کندم انیتمون معرق داده پس از ۱۲ ساعت ضیق النفس و هذیان معدوم گشته و مرض تخفیف
یافته و بتدریج علامات بطنیه برطرف شده با حال حاصل شده و در یوم شفا یافته پنجم در ضیق النفس
عصبانی زن بنی ۲۰ بست چند سال بود با نوبات مبتلا بعد بدون علامات حمی یا تغیر و اضح
در قلب و ریه و مرض بود ای یکمرتبه بعد سه ۱۳ ۴ ۲ روز هجوم شده بود و در هر ۲۴ ساعت
به نهایت رد و ظهور رسیده و در روز ۵ ۴ از یک از آن تزاید مرض از ۲۰۰ گندم انیتمون سوق
شسته هر ربع ساعت ۳ گندم استعمال شده روز دیگر مرض تخفیف یافت و در روز سیم از اجماع
باره انیتمون معرق [illegible] از اسیه طریق یک مذکور در مطلب ۷۶ مطلب ۱۲
مذکور در مطلب ۶۳ و بطالی اطفال مذکور در مطلب ۲۲ و در بینجه انیتمون مذکور است
شیمیایی به ظرافت و بطالب و انیتمون مذکور است [illegible] طرز حصول او چیز به هر جزء
انیتمون فلز خالص و زر سنایره مذکور در مطلب ۶۲ و ۱۶ جزء طرطیر خالص مذکور در
مطلب ۱۲ بزنبیل از کوبیده و هر دو را با هم مخلوط کنند و بعد در ملاوم کرده
تا مخفی و خفه کرده بودرا بکوبند و خمیر کنند و خشک نمایند و بعد ۸ دفعه مکرر نمایند
ملایم مجددا بجوش آید تا نصف آب کم شود و آن نصف دیگر با هم مخلوط شوند و به
به نهج قرار گیرد در میان سرشوی انیتمون معرق نهایت خالص در ظرف مشقق
لازم

کرده و آن را به سفید در میان حل کنند خلی نیره جهته عمل در ظرف زجاجی از
رطوبت هوا محفوظ بدارند بطور حجم هیتون کف [illegible] استعمال انیتمون معرق در ۲
جایزات ۳ اول جهته حدوث قی در سهل سیم جهته میل از باطن
بظاهر سیم مقدار قلیل جهته رفع چند مرض خاص چهارم مقدار کم در بعضی امراض
خاص دیگر مطلب ۶ استعمال انیتمون بجهته قی انیتمون معرق استعمال شد
بمقدار یک الی سه گندم در یک دفعه یا دو دفعه بر پنج ساعت فاصله و معمول در کم
آب برد و پس از ربع ساعت آب نیم گرم دهند چنانچه در مطلب ۱۰ ذکر شد بمنظور انکه قی
بسهولت حاصل شود در عوض حلول انیتمون معرق در آب سه ستر اول و یک الی ۲ گندم
انیتمون معرق به ۳ گندم شسته مخلوط سازند و در یک فنجان آب سرد حل کرده در یک دفعه
به مریض دهند و این نوع مناسب است در اشخاصی که در ذات بالطال قی نماید بجهته
سرعت حادث انیتمون بهتر است و به آن سرعت ازدم کرده بر ماده خلط ای
یا بمنزله تنقیه و کم با برد از قرار میل مریض سهل است در بیماری که هم قی آن داد
و چون لیسار ال مذورات کفایت نکنند به تنقیه ها رو بایست رجوع شود
و از این قرار بعمل آید در بگیرند ها زود سود و کوبیده با ۸ جزء مخلوط ساخته در ظرف
زجاجی بمدت ۴۸ ساعت نگاه بدارند قبه صاف نمود مصفی بود در شیشه نهند
با اختلاط زیاد در اوقات غلیان بعمل آید مجددا صاف نمایند و در ظرف دیگر بجهته استعمال
نگاه دارند و یک قطره از این تنقیه ها رو بایست اثر یک گندم انیتمون سود ایل سازد
و چون از تنقیه سرجه نه بعد حلول یک گندم جوهر ها رو مذکور در مطلب ۵۲
فایده سوم بجهته اشاره بر خلاف استعمال انیتمون معرق میل از باطن به خارج
بالات رنگیست چون ۵ روز دوم ادرار و امثال آن و جالب عرق است معهذا واسهال
وراسهال و مراوحات اشتر مطلب ۶۹ درباره استعمال انیتمون معرق از
باطن به میل ماده از باطن بظاهر بدانکه انیتمون معرق از خارج مستعملات بدین نوع
۴ جزء مرهم سالم مذکور در مطلب ۵۹۵ و یک جزء انیتمون معرق لیسار از زبان ساره سو
برقت مخلوط سازند روزی ۲ یا ۳ بار دفعه بر جلد هیئت کنند در جائیکه منظور است
و از حدوث بثورات ماده مایل بخارج گردد بجهته اینکه از استعمال این مرهم بثورات

رسیده باشد بعد ظاهر شود و در اثنا که بجهتی از جهات در استعمال نهایت حزم بجا نیاید اینه
و بخورد اینترن مقرر بود و در ۱۰ و ۱۱ جزو آب مثل نمک در هر مجلسی که حزم در باشد بیا نیند و اگر
ممکن نبود باید اینه بنسول محلول بود بگذارند و لهذا در صورت جهت حدوث بخورات نرمه
مقید خواهد بود موضع استعمال را بکشید با اینکه آبی داغ یا آب داغ بریک نمایند و
چون از این نوع استعمال قبول نکنند اینترن مقرر بود با آب کم نمک و غیره نیز با داغ کم
باشد عمل ایلم کرد ۲ تا ۳ هفته بود در تحت بیره فرو برند و صورتش اینقدر بخورات
خواهد بود که بیرون بود کرد فرو کرده باشد و ایا قسم علاجی مانع است از اینکه بخورات زیاد
و مستغرق گردند و چون منظور طبیب برای بعد بخورات غلیظ شده نیز آلعه با اینترن
مزا را در تحت بخور فرو برند و ادام از ۲ ۳ گندم اینترن مقرر و ۵ مثقال مرهم سالم
مذکور در [illegible] ۵۹۵ بیت [illegible] انگلیسی جزوا خاصیت در بعضی از انواع بدین نوع
از روز ۵ تا ۶ دفعه هر دفعه ۶ تحفه ازان مرهم بود در جلد حاجات نوبه مرهم هم با هم
کرده و هر دفعه موضع استعمال تغییر داده مثال البطن یا صدر یا فخذ یا غیره بود
بمقدار مذکور مرهم بی مرهم
**مطلب ۵ کا** در استعمال اینترن بمقدار کم جهة
بعضی از امراض خاصه اول جهة ترک عادت مسکرات یکی از ارقام جالبست ۳ و ۴ گندم اینترن
مقرر بود در ۱۰۰ مثقال آب مقطر حل کنند یک الی ۵ قاشق مستحب از این محلول
را بروز اطلاع مریض حاذق بمقدار سه اول شراب یا عرق یا فقاع در میل کنند و ان محلول
خوراک مرتب از شراب پیره و از کم زمان بمیل خود شراب یا عرق بعد ترک نماید
شرب درد و ورم حلق با کاذب ۲۰ کاذب استعمال بمقدار کم جهة حاصل نیست با نهایت
مفیدات جهة خروج اغشیه کاذبه بجهة داخل علاج حقیقی ورم حلق باشد و سامعه
است برای نفخ شده عمر اینفس و بدین جهة بابد بگرا با اینترن ۶ در این مرض رجوع
۶ نیست هر وقتی که حدوث اغشیه کاذبه میزه مجدد باعث صعوبت تنفس گردد یسیم
در اکثر حیات متصل استعمال بمقدار کم باعث فناء حمایات او بود مبدل
سیارد بود به در صورت بجهة ۵ گندم اینو به ۶ گندم شوره قلمی مخلوط و ۵ قسمت کرده
هر ساعت یا ۳ ساعت یک قسمت اینو مریض دهند از قرار اثر معرا مقدار اول و چون
این ۵ قسمت نوشیده شده باشد ۵ مقدار دیگر به زنه به ۱۰ کندم و ۵ شقه
نالش به ۱۲ گندم و اغلب بدون اثر خاص از اسهال یا قی یا بول حمیات
باشد

سلامت تخفیف یا به با وجه هزیان و اختلاج صورت و تشنج اطراف بدون انکه
هیچ دوای دیگر داده شد ولی چون خلاف قاعده است بدست شربی را در
مریض بود با به روزی یکدفعه یا دو روز یکدفعه اقلا حقنه با سیاه تازه بعد بقعه
در استفراغ یا بول یا حس ابیض بعضی از اوقات اینترن مقرر جهة تجربه داده
معده مقرر غذا و سامورشته بول شده مریض ۲۰ ا ۲۰ ا ۲۵ ریحم در
روز ادرار هزار اماس استسقا تدریج فانی شده شفا حاصل آید بیچ
جهة سهولت و تربیت وضع حمل رجوع شد بیک ام اوکنیدم اینترن
مقرر حمول در ۲۵ مثقال آب هر ۱۰ الی ۱۵ دقیقه یکقاشق چای خوران
از اول درمان وضع حمل داده در استعمال او موقوف میشد یا مقدار او را کم میکرد
در وقتیکه باعث لهوع میشد و تخمیناً نجم گوهر در اثران خوراک سه ساعت
دلاله میشد که تمام ابتهم علاج شرط خاصیت در سعایه قرار وضع جنین
در رحم فاطر جمع باشد در این صورت است طفل در رحم تقامر و طبیعی با شد
در اوقات غیر طبیعی بود رجوع با ینجا نشد تا وقتیکه حالت وضع جنین را قابله
قابله که رجعت داده باشد با اینترن در حرج نشد **مطلب ۱ کا** در استعمال اینترن
مقرر بمقدار کم و این قسم متداول است اول در ذات الریه بدانکه معلوم معروف
ایطالیا روزی در

دویم در اینکه اثیمون مقی بمقداریکه مستعمل است از وجع طحال مفصل است

سیم از اینکه بمقداریکه اثیمون مقی مستعمل است در وجع مفاصل نافع است باید

شیح و از ۶ گندم تا ۱۰ و ۱۵ تمت ابتدا کرده هر روز ۲ گندم

در [illegible] دارند و [illegible] یکی از ترکیبات افتیمون ضم [illegible]

و در بعضی ازین قسم ~~استسقا مفصل~~ یافته مرض و جمیع [illegible] تا روز ۹

[illegible] طرف [illegible] . چهارم در اینکه اثر اثیمون مقی بمقداریکه در

مخصوصات استسقاء و مفاصل یافته [illegible] ابتدا کرده به ۶ گندم اثیمون

مقی روز بروز [illegible] براه مقدار [illegible] تا بروز ۹ [illegible]

رسد [illegible] در [illegible] عشبه [illegible] از جمله امراض [illegible] و

علاج او [illegible] مختلف از [illegible] بی نهایت [illegible] لازم است

در اینجا تفصیل یافت

ششم در امراضی که انیمون بمقدار کم در آنها مصنوعات نفث الدم است
وطبیب تعریف مینماید از جمله [illegible] پس ۶ و ۳ سال که مبتلا بنفث الدم
شده و از [illegible] منافع [illegible] طب مذکور در [illegible]
رجوع [illegible] بمعمول [illegible] انیمون معرق در ۵۰ مثقال آب صبح [illegible]
در [illegible] شربت [illegible] و چون [illegible] قهوه خوردن
از او مریض [illegible] سیدان [illegible] بتمام [illegible]
[illegible] در گذار است و چون در این مرض [illegible] انیمون را در ۵ مثقال
[illegible] مذکور در مطلب ۳ [illegible] و از این معمول [illegible]
[illegible] قهوه خوردن بمریض دهند [illegible] پس از ۳ [illegible] ۵ مقدار [illegible]
حاصل [illegible] و چون انیمون [illegible] استعمال [illegible]
و از استعمال [illegible] بمریض [illegible]
رجوع [illegible] [illegible] روز [illegible]
انیمون [illegible] مستعمل داشت [illegible] از استعمال و [illegible]
و [illegible] اوقات چون [illegible] از [illegible] مزاج اول [illegible]
بواسطه [illegible] از [illegible] در [illegible] اما
باید دانست [illegible] در استعمال [illegible] از انیمون
[illegible] است [illegible] و اجتناب از [illegible]
دارد

در آب و عرق [illegible] و [illegible] شربت و انگور [illegible] در بعض [illegible]
[illegible] انیمون [illegible] صحبت دارد در [illegible]
[illegible] از این قرار [illegible] انیمون [illegible] و [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۳ و در [illegible] اجزا [illegible]
[illegible] آب [illegible] ۳۰۰ [illegible] چهار [illegible]
انیمون [illegible] بدین طریق قرار
دادن [illegible] صحبت [illegible] علاوه بر این [illegible]
[illegible] است [illegible] از [illegible] استعمال [illegible]
ظهور [illegible] — مطلب ۲ دهن انیمون [illegible]
[illegible] انیمون است [illegible] انیمون [illegible]
[illegible] از [illegible] انیمون [illegible] مذکور در مطلب [illegible] انیمون
[illegible] در مطلب ۳ [illegible]
و [illegible] تقسیم [illegible]
[illegible]
[illegible] انیمون [illegible] و [illegible]
غیر مستعمل [illegible] از خارج [illegible] رجوع [illegible] در جراحات [illegible]
[illegible] جراحات [illegible] از [illegible]
و جهت رفع [illegible] و [illegible] چون [illegible] دارد و [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] احتیاط دارد [illegible]
[illegible] مستعمل داشت [illegible]
از او [illegible] — مطلب ۲ [illegible] انیمون اگر [illegible]
انیمون [illegible] و [illegible] استعمال [illegible] است جهت
[illegible] و [illegible] چنانچه قبل ذکر شد [illegible]
[illegible] انیمون [illegible]

مسعوه معمول در مطلب ۴۱۹ مذکور مخلوط ساخته در بوته اولا با تقی بیلاید پس از آن
شده بر ترکیب خوب کنند و بعد از چند دقیقه در زیر آتش نگاه دارند تا اینکه
گوگرد خارج گردد و سلفور دو انتیمون خالص بعد از آن بیرون می‌آید و یا
در ریختن بریزند. قدما این ترکیب را از انتیمون را زاج مستهلب اتیمونی
و لها این او کتاب ... بر در جوع کنند در ابراق بلوریه یا بسیار بریزند
و ۱۵ ابدا ۵ سم کنندم اد بعد یک ابدا دیگر در روز بخورانند و تخم جند
در العلم قوه معرفه دوا ادرات و بیش لکا است لا دلیل این است ... شفا
نیافته یا مانی ... اتفاق مذکور در باقی نویا — مطلب ۴۲۰ قرمز معدنی
مذکور است درباره اینجا اوایل این کیمیا مختلف بود تا بالاخره از امتحانات
معین کردید که قرمز معدنی از سلفور دو انتیمون مذکور اصناف مرکب دارد مذکور
ترکیب نظام او در ترکیبات ... از مختلف سرخ نوکرد و یک جزو
انتیمون در اختلاف نگارش این جسم بعد از تعاونت از حالت صلابت
و نباتی دانسته چنانچه واضح است بباید که صحیح و برف و آب از
یک جنس باشند اختلاف از صورت ... اجتماع ذرات اختلاف
صورت نگار بهم رسانیده‌اند و بخوف در حالات یا دیگر برنگ قرمز تیره
رنگ باشد از با ... نکا قرمز روشن گذارد. اما طرز ... قرمز معدنی
یکی بریزند ۳۰۰ جزو آب و اد بعد در ... بیرون ۵ بدقت بجوشانند تا جمیع
هوای مرجعه در آب خارج گردد انگاه یک جزو سلفور دو انتیمون سنتوس
خالص مذکور و ۲۳ جزو کربنات دو سو حالت شده مذکور در
مطلب ۶۴۹ بدقت کوبیده و مخلوط باشد در آب جوش در این
نیایند و اجزا را ببرند دو ساعت بجوشانند پس از آن آتش را کشیده
اجزا را بگذارند ته نشین بکند پس از آن در حالت گرمی آب را اول
از آن گرفته در ظروف چینی آنها را در طغار آب گرم قرار داده بریزند
جوشانند.

چون شرط عمل و ... تقاعده این است و آن آب ... زیاد بالات بروت
برسه ... بتدریج آب ... زلال ... در تشینیده او بعد یا قیف ... صاف کنند
و اولا در قیف ... مقدار ... از آب جوش ... اد ... گرم
کنند و قابله زیر قیف ... دریاب ... اسلام گذارند تا به ... سر قیف
از ... قرمز معدنی در ته قابله جمع گردد و او بعد از آب ... لا ... ریزد
جمع کرده در این ... هم جو ... باشند ... تا ... بی ... نف
معمول بعد در بیان ... خلطان ... نند ... است ... بلغ
استفاده ... زیرد ... اول است ... در ... مقدار ۳ ابدا ...
مخلوط لعقه و او بعد چند ... کرده ... در ... روز ... به ... نمایند
و چون ... رسید ... عرضت ... یا ... از دو سفارش تام از معالی
... از آنها ... قرمز معدنی ... تریاق خامی ... است
و ترکیبات ... و چون ... ذات جسم ... است متعاد ... زاد
بهتر از ... اگر چه ... در ... هم ... و یا کبریت و تریخ و ...
... از خوردن ... قرب ... بالات ... داده ...
مطلب ۴۳ سلفور دو انتیمون طلائی ... ترکیب ... انتیموات ... مقدار ... ترکیبات
... انتیمون ... آن ... مذکور ... و ... در ... مطلب ... است ...
... این جسم ... و ... انتیمون خالص ... مذکور در باقی ...
و ... اکسید ... را با ۲۰ جزو آب ... در ... ساعت در ... میل
بیرون بجوشانند و از قرار ... آب ... جوش ... قرار کنند آب ... بجوش
آورده را ... آنچه ... شده بریزند پس از ... ساعت ... دارند کم
تمام او بعد صاف کنند و ... مصفی ... اسید ... یک ... کدر در مطلب ۳۹۹
بریزند و پس از وقوف ... رسوب ... باز قرار ... اسید ... یک ... کنند
انگاه ... بیرون ... بر قیف ... جمع کنند بر ... بسیار

باب کرم تعفین نیز مفعول بود در میان کاه نهند و در جای تاریک محفوظ از روشن
آفتاب نگاه دارند ... طرز دیگر حصول ان در بیاضات آسیه سعفور یک
نخود در باب ۲۳ و دیگر تیزاب صابون بزن نخود در باب ۳۹۵ و
سه چارک آب مقطر را در قرع زجاجی کرده بعد سه ساعت محلول شد و
بالوله جاجی دیگر بهم زند و یکجا بکنند آب مخلوط آب مقطر و نخود را و
در جای خوش بنهد در ظرف [illegible] و پس از سه ساعت جوشان اجزا را آنها
را هم بگذارند صاف کرده تا وقتیکه کرمات آسیه سعفور یک بعد ان ریزند
در [illegible] حاصل شود در [illegible] حاصل شود بدون [illegible] باب
کرم تعفین [illegible] بدون [illegible] حاصل شود از [illegible]
در شیشه در ظرف محفوظ از هوا نگاه دارند ... در علاج [illegible]
این سعفور و انیترون طلای حادان حاضر است ان قسم از ضیق النفس شود
اطباء اوسع [illegible] گویند بدون تغیر جای فی مبانی الات تنفس
بخصوص در نفخ [illegible] بمرض هجوم [illegible] و نفخه مخصوص او ازان
قرار است بجز [illegible] گندم سعفور و انیترون طلای ۸ گندم عصاره بزر
البنج [illegible] و ۶۰ گندم [illegible] و [illegible] را حتی بلیغ
نموده ۸ قسمت کنند و هر [illegible] یک قسمت بود [illegible] ...
مطلب ۶ [illegible] سعفور و انیترون طلای طلاهای سوق و مخرج [illegible] ۱
و در بعض از امراض جلدیه [illegible] و در وجع [illegible] اوحاد
[illegible] در مطلب ۱۴ [illegible]
[illegible] نهایت [illegible] در [illegible] بطور مستقل است
در وجع [illegible] و در وجع عظم [illegible] بمرض [illegible] سعفور و
۱/۱۵ گندم در [illegible] و این [illegible] مرکب است از پرتو
[illegible]

پر تو نکردد حرم کرد و سعفور و انیترون طلای بجت دل و چون این ترکیب بعربانات
[illegible] کرده [illegible] بطلا [illegible] و [illegible] در
جای نوشته اند اما [illegible] از خواکه و خوضات اجتناب باید کرد و
ممنوع است ... مطلب ۷ سعفور و انیترون [illegible]
ترکیب کثیر الاستعمال است در [illegible] و بی نهایت نافع در امراض جلدیه [illegible] و در
جذام و در خنازیر ... حاصل [illegible] در [illegible] هر جزء [illegible] بسیار ازهم [illegible] و دیگر
جزء سعفور و انیترون خالص [illegible] و [illegible] جزء [illegible] مفعول [illegible] و [illegible]
بکیرند سحق بلیغ نموده در لوله بلوری [illegible] یا در قرع [illegible] کنند [illegible] ۵ [illegible] ان
لوله یا قرع [illegible] بود و ان [illegible] یا قرع [illegible] کرده [illegible] و [illegible]
بوشد [illegible] از [illegible] دیگر از خارج [illegible] که [illegible] بالاتر
از اجزاء لوله یا قرع [illegible] پس از ان سر قرع یا لوله [illegible] از [illegible]
تراشیده [illegible] در [illegible] نگاه دارند تا وقتیکه [illegible]
بخار [illegible] در اطراف یا کنار [illegible] نزدیک [illegible] نگاه قرع یا لوله
[illegible] خارج [illegible] ۱۲ [illegible] دیگر [illegible] تا [illegible]
[illegible] و چون [illegible] لوله یا قرع [illegible] شکسته اجزاء [illegible]
نموده در ظروف [illegible] یا از کاغذ سیاه [illegible] نگاه
دارند [illegible] از [illegible] مطلب [illegible] کرد [illegible]
در خنازیر و در جذام و در امراض جلدیه [illegible] جهته [illegible]
از قرار ان [illegible] بجز [illegible] سعفور [illegible] و [illegible] مقدار
[illegible] در [illegible] ۵۰ [illegible] روزانه [illegible] ۵ [illegible] و [illegible]
مطلب ۸
[illegible] از امراض [illegible]
۱ [illegible] از [illegible]
در وقت [illegible] جهته [illegible]

از فساد جرم اسنان و عموما لرم خورده که به این بابت مقویات و جمیع الات تحریک ساز
بر میکه از قرار حالت ضعف عامی نخن معرق و مدر و مقوی معده و اسعاوضیه تنج و
ضد نزله توان کرد در صورتیکه یکی از این حالات موجود نباشد بضعف مخصوص باشد
اولیم شیراز این برای حمل ضعیف اثر قوی بخشد در این صور ردم کرده نمو شفات ارخو
پیاله چاه خوردن جوش معین خاه بعد خواه مفرد خواه با مرکبات اولیم شیراز
از خواص دارد در بر طرف کردن کثافت و مسهل عامی از افراط سلامت وجع
دم کرده او شیر عامی منشفت بر شده و بر مضرات ارکینی در اسیرت و کمل فی
بطرز کار مضرات در اساس غذای عنق و مطبوخ کل از ان در اب ایم اسفند
عامی دارد در رقت طبش و دیفه بجوشد با ال جو بعد در ان مطبوخ
بمدت ۱۰ الی ۱۵ دقیقه بگذارند و است فن ان جو بخید رح یزه بخار مطبوخ
مذکور نیز برای ... شد
مطلب ۷۹ اینک مرکب از جم لبیط مطهر بکلیم در حالت ... دم
در طب ... 

مطلب ۸۵ اکسید دشو یعنی اینک منزن مرکب با گسرن و عبارت از اینک ملکی تازه
شکنه

نکته از ننک مرکب سفید است در شربت کار است در حل طی و در ۶۰۰ جزو اب سرد و در
۱۲۰۰ اب در حین جوش حل گردد

مطلب ۸۰ استعمال اینک

مطلب ۸۳ ادرار استعمال اینک جهت تخلیص البول دوام

مطلب ۸۲ استعمال جهت تخفیف قروحات مزمنه

مطلب ۸۴ استعمال اینک از داروی اینکه از داروی بطور کرد متصل نشده و فقط از اینک
بماند در مطلب ۸۲ جهت مداوات از داروی طهارت و مقدار شربت ان اب اینک [illegible]
۱۵ الی ۲۰ مثقالات در سوره ... یا دو جمع در وقت خوف معده در صورتیکه اجزاء
شده عاسی و اطراف مریض بحالت الوداع سرد باشد

مطلب ۸۹

کلریدرات ... تو

آنکه استعمال سال یک درد اصلی حرکت ... در ... مکس ... ایشان ... ورزشانه ...
... یک از ... این ... از ... از اطبای فرنگ ... استعمال ...

مطلب ۸۶ سعوط ... مرکب از گوگرد و یک جزء ... و نقطه ... از گوگرد
و سه جزء ... و همراه ۵ جزء آب در رنگ ... مانند ... چون ... و نقطه
قطرات از او بیرون ... بگیرد پس از ... کنند در ظرف زجاجی و آن بسته
وقت از تابش هوا محفوظ بدارند و ... این ترکیب ... مشهور چون دارد
... مذکور در ... گروه ... حدوث ... براق را و در ...
... یک جزء ... یک سعوط ... در ۲۰ جزء آب مقطر اول ...
... هر روز آن ... که تمام ... و ... و در آن ...
... قبل از ... سعوط ... تنفس ... و ...
عرض ... ۵ ... یا در اطاق ...
گراه ... اما ... سعوط ... لازم ...
در ... ۱۰ ...
... و ... از ... مقدار ... از ... و ...
... مقدار ۳ ... در ... روز ... کنند ...
مطلب ۸۷ سعفات ... عبارت از ...

مطلب ۸۸

کلرور ... تو

مطلب ٩٠ فوزات حاره

مطلب ٩١ کربنات حاره

مطلب ٩٢

استار حامضی کیفیت ترکیبی حاصل اولان الکلک وماییه اشتیاک و جوهرلرنامه حاصل شده

در

درد قلقلر شنک مرسغیه ترم

مطلب ٩٣ صابون ارک

مطلب ۹۴ آهن

آهن جوهریست معدنی و ترکیبات مختلف او در کلکره ارض کثیر الوجود است

مطلب ۹۵ عموم ترکیبات حدیدیه عفص میباشند

مطلب ۹۶ در استعمال حدید و املاح آن در امراض

جزئی گزین

مطلب ۹ صد بسیط اگرچه در تجارت بیرون برتمام خلق یا بسیط هم
دانسته جزئی

مطلب ١٨ اکیبد نوژ دوقز

مطلب ١٩ اکسد روژ دقز

مطلب ۱۰۵ پہ کمیر و جرا یلاته

مطلب ۱۰۶ زعفران احمر



مطلب ۱۰۲ کرد بردوز

مطلب ۱۰۳ زرات دوز

مطلب ١٥٤ سفوریوم

مطلب ١٥٥ گرنابته وفر

مطلب ١٥٦

قدر شربت از سولفات دو فراز ۲ الی ۶ گندم است محلول در آب و بمقدار منقسم
جهت قتل دیدان معدیه و معویه و پس از چند روز مداومت مسهل از روغن کرچک باید داد
و سولفات دو فرضم با کنه کنسر در لواب بسیار مفید است خاصه در اشخاص قلیل
الدم و ضعیف البنیه و از خارج که بعوض ان زاج جات طرحانه میتوانند بکار
برد مستعمل است در تحلیل اورام حاصله از ضربه و سقطه بدن که بحرت
فی الحقیقه دوائی مخصوص است از این قرار زاج جات ترمانه و زاج سفید
از هر یک ۵ مثقال و اکسید دو کربور و نوشادر و سولفات دو زنک
از هر یک سه مثقال جمعا را نرم کوبیده مخلوط کرده و در بوته ذوب
نموده مذاب را روی سنگ مرمر ریخته پس از سرد شدن کوبیده
محفوظ داشته وقت حاجت ده مثقال از ان را در یک لطار
آب ریخته رفاده مبلول بدان را بر موضع متورم تغییر لون
از ضربه یافته وضع کنند خاصیات ترکیب مفیدی در ورم ...
است حاصله از زمین و پس از چوب خوردن نیز مفیدی
بهترین دوائی موضعی است و در رفع تعفن فضلات نیز المثلا
زاج سیاه بکار است

مطلب ۵۳ افرات دو فر حاصل ... از انیه بیجزو فنفات ... در

سلفات دوم معروف بزاج سیاه بهتر از همه زاج جات طرحانه است

اب مقطر حل نمود و یک جزء سولفات دو فر خالص را در اب مقطر حل نمود در ظرف
علیحده دیگر بعد از ان دو محلول را در ظرف مخصوص در حمام ماریه گذارد چون
محلول سولفات دو فر زعفرانی و محلول فسفات او کمی گرم شد هر دو
داخل نمود از دخول انها اجزاء سه برف مانند راجع و درون کاغذ صافی
ریخته چند دفعه با اب مقطر شوییده و خشک نماید این را بمقدار ۳ الی ۱۰
گندم در شبانه روز سه نوبت در امراض سرطانی و بجهت قطع [illegible] مستعمل
است

مطلب ۱۰۸ استات دو فر بین محلول اهن در اسید استیک [illegible] مذکور در مطلب ۶۲۹
این جز بمقدار ۲ الی ۶ گندم در وقت غذا خوردن از جهت [illegible] ترین
[illegible] و سهولت حاصل کرد و درد [illegible] با اکسید دو فر [illegible]
در مطلب ۹۹ بحرارت خفیفی در [illegible] بمقدار [illegible] و [illegible] از [illegible] اکسید [illegible]
[illegible] مذکوره صاف [illegible] چنین [illegible] کرده بحرارت افتاب یا
[illegible] خشک نماید [illegible] رطوبت حفظ نماید چون
[illegible] او از خواص [illegible] — مطلب ۱۰۹ سترات دو فر او
[illegible] مرکب [illegible] از اسید استیک مذکور در مطلب ۹۲۳ [illegible]
[illegible] حاصل کرد از [illegible] قرار [illegible] هزار جزء اب مقطر ۵ ۳ ۸
جزء اسید استیک اصل و ۵۰ یا ۳ جزء [illegible] در مطلب ۹۲۲
در ظرف زجاجی مخلوط [illegible] بگذارند تا بجوش [illegible] محلول [illegible] حمام ماریه
بجوش نشد و در میان جوش [illegible] هزار جزء با اکسید دو فر [illegible] مذکور در مطلب ۹۹
در [illegible] حل [illegible] و چون محلول [illegible] و [illegible] صاف نمود و مصفی [illegible]
[illegible] بقوام اورده [illegible] حرارت [illegible] کرده [illegible] در [illegible]
[illegible] در [illegible] در ظرف زجاجی [illegible] و [illegible] ورقه ورقه
[illegible] در اب [illegible] و طعم [illegible] غیر مستعمل
[illegible] بطریق [illegible] — و [illegible] از ان [illegible] از محلول یک
مثقال سترات مذکور در ۵ مثقال اب و ان محلول ۲ مثقال قند
و [illegible] قطره [illegible] مذکور در مطلب ۹۵۹ داخل کنند [illegible]



[illegible] مثقال سترات مذکور و ۱۲ مثقال قند و [illegible]
[illegible] از [illegible] نمود [illegible]
[illegible] مستعمله در [illegible] غیر [illegible] و در [illegible]
[illegible] و [illegible] از [illegible] سترات مذکور از ۱۲ الی ۳۰ گندم
[illegible] بفعل ۱۰ [illegible] —

مطلب ۱۱۰ [illegible] دو فر [illegible] مرکب با اسید [illegible] مذکور در مطلب ۶۹۹
[illegible] از [illegible]

مطلب ۱۱۲ لاکتات دو فر [illegible] مرکب شده با اسید لاکتیک و عبارت از جسم
[illegible] حاصل از [illegible] است

اثر و در ان از منزل استقلالست و دران از منه اخیره در طب تداوی سبقت سے چون
خشکی بانزک تازه زا انها تعفنات پیدا کنند امروز در کل فرنگستان استعمال
محلول انفات چه کلور و اسید راته و سهل ترین حصول او از این قرارست —
یکجزء په اکسید دو فر هیدراته تازه ساخته مذکور در مطلب (۹۹)
مقدار اسود در قرع بزرگ کرده بتدریج اسید کلر یدریک بر رو او درجه
بجوشد که قدری په اکسید دو فر هیدراته در ته قرع باقی ماند انگاه اجزاء
عرقت چند دقیقه جوشانیده صاف نمایند مضعف ... جوش نیا تا در حین
جوش ۴۴ درجه در حالت سرد ... درجه دریا وابسته ... پس
از ان محلول عاری ظرف شیشه پر کرده جزء په اکسید دو فر هیدراته
دران ظرف داخل کنند تا علی الدوام ۰ ... گرده ضایع نشدن په کلور
دو فر هیدراته شود ۰ — در استعمال دواخل ... بعضی ... ۲۵ الی
۱۰ قطره میزد در شربت ... و اهم دریکی ازقرار تجربات اطبا
انگلیس دو درجه اول مرض بیرون خناک علاجی است و در درجه
تخفیف ... در جمیع علامات بمریض بمقدار ... الی ... قطره
سه دفعه ... در هر چهار ساعت مخلوط با آب زیاده. بیم در...
دوم مرض طبیب انگلیس نظام معروف پنج دفعه حاصل به نهایت ...
از دخل چهار جزء این دوا به هزار جزء آب ... در جوف ... بواسطه
میل مخصوص و بطور مستقل در سیلان دوم مرض و نتیجه ... حاصل ...
بمقدار چهار الی ۱۰ قطره او سوبا آب ساده کرده هر نیم ساعت از داخل
... تا ... دوم ... از ان مقدار ... بتدریج کم نماید ... چهار
در نزل مرض مثانه از استعمال دا ... این دوا اطبا ... منافع ...
اند پنج ... استعمال این مخصوص ... بدین نوع
در ... از ... حقنه از آب ساده ... دو الی سه دفعه حقنه
نمایند از سیر آب دوازده الی پانزده قطره از این دوا و چند قطره
از ... در صورت به نهایت ... وجع دو ده الی پانزده
قطره از این دوا ... به ده سیر آب مخلوط کرده بتدریج زیاد

معقب ۱۱۲ په کلور و فر عبارتست از سه جزء کلور و مذکور در مطلب ۲۳۴ ...

انح

واضح در صفحه

در مدت ۴۲ ساعت مریض دو سه دفعه و در ضمن این علاج باید قبض را بجهت اسهال تعدیل
المقدار بشد بدین قسم رفتار در [illegible] الی سه روز مریض شفای تام یابد ۲۰ —
واما استعمال خارجی این دواء بدین قسم معمول است در یک جزء او [illegible]

مطلب ۱۱۴ سیاه زرد و قرحیات مرکب از سیاه زرد [illegible] مذکور در مطلب ۲۵
واضح در صفحه

مطلب ۱۱۶ بریدن مو

مطلب ۱۱۷ اخراج [illegible]

مطلب ۱۱۸ اسفنج جسمی است در ته دریا [کنار] بروید در دریاها بسیار است و
او حیوانات بیشمار دیده ... بنبات رسیده و عجایب ... دریا ها و در مثل
فرج او در دو وقت کرمها بر حیوانات ان حیوانی ناقص ایستاده است و جهت حاصل
اسفنج الخاص مخصوص در بازار ترتیب با قرار در عود ریگ نرم مخلوط
بر حیوانات بر دوباب دریا ها شده از انعکاس نور دیدن اما جمع اسفنج و
بیابند و بار با ... دیگر ... بادست اسفنج نو بکنند از اول
بالا اره جمع شده ... با چکش چوبی کوبیده تا جسم رنگ موجود در ان و
ریگ ... و با اعراب ... در این احتیاط نمایند جهت اسفنج
سفیدتر و لطیف تر است

مطلب ۱۱۹ استعمال اسفنج در اعمال جراحی
طبی غیر ممکن است ... هلاکت گردد چنانچه بر رسیده و اسفنج و
... خورده در دورن ... وقت ... تا ... 
اورد ... چنانچه ... در ان
... رطوبت موجود در ان اسفنج ... شده
هلاک بکند و لیکن اسفنج ... از جمله ادویه خاص جراحان است از

از جهت تنقیه جراحات و تقرحات و پرورده اسفنج در مرهم روغنی بونیکه با مرهم روغنی
کرم است اسفنج الصود و عود در میان دو سنگ صاف فشار دهند تا بکلی سخت و سیر گردد
اسباب بی نهایت مفیدست در رعاف و سایر سیلان دم ظاهره و بجهة کشیده نقر
حات ستون انکل و بعضی از جراحات عوض مرهم روغنی اسفنج سوخته که بیضه تخم مرغی
العمل کرده بر تخم خیاطی او بر فوق رستنی دهند تا جمع شده در وقت خشکیدن حجم اسفنج
جرم کرده و پس از زوال بعضی از مواضع بدن بر قصور دم ان موضع بو جذب بعضی
حجم کرده و فرو رها اطراف کرده اثر خوبی بخشد مطلب ۱۲ چون اسفنج بودار
تر تر بسته تحقیق نرز ارضیه و ۳۰۰ جزء جسم ذغال باقیمانده و صد جزء
از آن ذغال جزء نمک طعام و ۷ جزء سیر مرکب تسعید و ۳۰ ربع جزء برود
در سرام مذکور در مطلب ۲۳۲ دارد باقی از نمک طعام ذغال حیوانات و از
بابت همین ... در ذغال اسفنج بی نهایت مفیدست در خنازیر و در غلظ غدد
غده و طرز ... استعمال از ... آرت و ... طریق مطول مذکور
در مطلب ۱۲ و ذغال ... از هر یک یک جزء ... و ... دارد چنین از آن
یک جزء ... مذکور در مطلب ۲۳۴ ~~... ... ...~~
و فلفل دراز از هر یک یک جزء ... و ... ممزوج یکدیگر ساخته
جمع ... مقدار ... قالب ... وزن ... نوشته ... نیم
انعقاد ... قالب در جمع دم ... برسانند و ... در ... مذکور ...
... معروف ... از ... تجربه دقیقه ... اسفنج
... معین ... به ... دانسته ... و ... پیش ...
نمع مخلوط است برگ ... نمک طعام) ورم ... و
جذب ... مطلب ۱۲ ایلوا در حقیقت بارکهای صغیر
... و ... حریف ... در ... است ... بزرگ
برگ او در طب مستعمل است اما درد ... ایران ... برگ ... آن
... فقط بتعریف برگ ال او ... ایلوا برگ ... و ...
برگ ایلوا بجهة ... اوست چون در ... برگ تازه آن ...
... دار ۵ ... فراوان ... اگر برگ ...
عرض ... برنا ... از ... و تقرحات عفنه
... برگ ... و ... ایلوا ... دیدن
و عوام کم خورده

و عوام کم خورده گویند ... استعمال ... و بعضی از برگ ایلوا ... شده و
۵ جزء مرهم ... مذکور در مطلب ۵۹۵ در ... مستعمل است جهة ... داشتن
زخم ... در حالت ... و مانع شدن آن ... از التیام و ... داخل ... است
... اول ... ادویه جهة رفع ... در صورت ... روزی چند
دفعه هر دفعه ۱۳ تا ... دهند و ... چون ایلوا ... بی نهایت ...
در ... شده و ... کرده ... مستعمل ... و اگر ... خارق
دانستند ... ایلوا ... اسباب خاص جهة سقط جنین و ... از ... تجربیات
اطباء ... صریح ... ایلوا ... مقدار ... خاص ... دارد
چنانچه ... در ... ماه ... روز ... برگ ... بطور
... دم کرده ... طفل ... را ... ۳۰ و ۴
... ادویه ... و چون ایلوا ... مقدار ... جهة ا
سقط جنین استعمال کرده ... دیده شده است ... و رم معده و سقط
امعاء و صفاق و رحم ... از ... تا ... شده ... و
جنین ... هلاک شده ... اطباء ... ۱۵ ... از
ایلوا ... سیلان دم رحم ... است و ... ۱ ... منوط
بحالت ضعف ... از ... قسم از اسباب محرکه چون ایلوا ...
... و ... دم ... صدمه ...
... سیلان دم رحم ... در بعضی از ... و ... بعضی
حمل ... سقط جنین ... ایلوا ... خاص است
و ... از ... قبل از ... و ...
... معاف از امراض ... و ... دم
چون ایلوا محرک خاص ... دم است ... سقط ...
جنین منوط ... ضعف عام ... ضعف دم ... ایلوا ... ۱
و ... در ... ۳ تا ... ایلوا ... تبریز
... دم ... از ... او ۲ ... مقدار آب
... از ... و ... بر سقط جنین
... ماه ... اثر ... است

ملت کثیر المقدار حادث شده پس از اتمام اوزان بمهارت عمل برداشته
بعد از تجربه بسیار چنین وضع کرده‌اند و لهذا در ضمن این معادله اول
از هر علامتی که بجا نگذارد اوزان را ثابت کرد و اجزاء اولیه که از غرض
و داخل در او نشان را که هر یک نسبت بغرض [illegible] یا بالمقدار [illegible] بالمعقول
قطعی باشد [illegible] چون اجتناب قسم از خارج از القوه [illegible] حرکت در
مطلب ۱۶۴ و از تمرات [illegible] مطلب ۳۲۳ و از فصل [illegible] در
مطلب ۱۱۹ [illegible] رتبه [illegible] و از مقدار القنات [illegible]
[illegible] ۳ [illegible] ۱۰ [illegible] الله [illegible]
[illegible] در [illegible] ۱۲
[illegible] ۲ [illegible] از [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] ۱۰ [illegible] وضع [illegible]
[illegible] و مقدار [illegible] از
[illegible] و [illegible]
[illegible] و مقدار [illegible] نصف مقدار [illegible]
[illegible] و مقدار [illegible] $\frac{1}{2}$ از مقدار [illegible]
و چون [illegible] دارد [illegible] مقدار [illegible]
[illegible] و [illegible] چون
[illegible] در [illegible] از [illegible]
مطلب ۱۲۲ [illegible]
[illegible] ۱۵۴ [illegible]
[illegible] در [illegible] قسم [illegible]

مطلب ۱۳۳ اذخر درهم کورگیاه ، نبات هند و هندوستان است و دم کرده خشک او
بمقدار یک ۱ الی ۵ مثقال در طب مستعمل در تریاق اعظم و در افسنتین اراران او معروف
بمقدار از نبات درهند موارد عموماً معتبر است در ربیع طیار الی در محل جمع سوبد
ترهای تازه ولی در ایران نادر الوجود است فقط جهة خوشبوی است معروف است
مطلب ۱۳۴ اذکل ثمر درخت معروف در کوهستانات و ثمر او بحضوری ، ارکوار
بجهة قوه عفصیه که دارد دوای نیکوئی است در اسهال و چون در وقت ربابی در روده
حب لیزوضایع نمود و تخم ثمر او حرارت کند و برگ و مغز او عفص مقبض است از در
نزف الدم رحم از ضعف و مطبوخ از ۵ را مثقال کوبیده با دو فنجان آب و در
استقاء بسیار مناسب است چون طعم ان مطبوخ شبیه تقلیم چای است و با نبات او
باقند نوشیده و سهل الاستعمال است مطبوخ برگ او سونکرا از برگ شاخه
مضیه دیدیم اگرچه بر نهائی علاج از او نشد با زاو سود بنهایت مضیه و مدر
حروج مثانه مضیه دیدیم و علامات عامه ان از مرکبات برگ سبز در روزی تخم
حلق و در قلاع معلوم غرغره مستعمل و مفید است مطلب ۱۳۵ اسارون اسارون
بانجات اهمیت سبز بقدر ۶ الی ۸ گره با پنج قلقل زنجبیل و در ربیع با منظمات
تم با تکمهای متعدده و طعم و رایحه مفلفل در طب برگ و بیخ او عمل مستعمل است بر اکمال
او معطلی از هریک پنج ۲ تا ۸ جزو او ده و دوازده جزو برگ سطوصودی کو
چیره و خطوط تا منتشر نمونه و نافع است مرض چشم در و جلد اثاره ببلیک
دادن ماده بوضع دیگر مراد بعد پنج ادمقراست و با استطلاع از ارض جدید
نامیده بعد در عوض او زیاد مستعمل است بیخ از ایا یکفقط شفوف نرم نوسیده
تبریز تا یک چارک با نبات شیرین با شربه ریحی اشتهیره مدر و معرق میباشد و ما خوی
در اسارون شامی عطاران ایران همه وقت بدون از خامه از جهة کهنه
انها و سالها بیابه در دکان انبان پوسیده و ضایع شده است در فرنگستان دیده
شده در صورت یکی پنج خشک آن خلاج شده از یابیدیش به سر بعد بجهته بسته
در ایران از نبات تازه سو در جنگلها ایلخانیات بلند در زیر سایه در انجا
خصوصا که بلکه دستگیر ناید والا بحکم از فرنگستان آورده نگذارند تا این
کواک الکبیر النافع در ایران نیز مستعمل نامند ۰۰ —— مطلب ۱۳۶
اسپرک

اسپرک درهم درمی ؟ است نباتیست و برگ و شاخ او و گل زرد و نشکل و بیخ او و در آب
زرد و زنگ ساییده و این رنگ از جوزفت روشن تر از حول نمک طعام و با
حول زنان در تیره زنگ تر میگردد و بدین جهة با قسام مختلفه در صباغی بکار است
و در طب قلیل الاستعمال و جهة آنکه جراحات را التحام دهد ... و مفید در یرقان
و دم کرده ... شاخه از برگ چند روز و سعتی است رفع دفوع مختلفه در
بیدان معده و معول است مطلب ۱۳۷ استارنی اکم بمقدار
کلارنی جسم در داستی ناف تعین در شمع معروف بنحو موجودات نبات
در طب به رجوع مف جهة آنکه انف ادقات استارنیا الهانا خالقات
و با آنکه از اینجا است طب خالقی او شو بدین لیج بلنکه و در جمادون سفیده
خوب و خشک شود در آب با آن تاتیقظ گردد و در مصفی کرم او حرار
که گرم نزدیک در مطلب ۲۶ قبضطور ساینه با حصوی جسم بزرگ شکل در میان کل
ان محلول موقوف گردد ان جسم سفید ... سبب ذرات و در ورب نمایند است
جمع شده ببرد تغییر گرده در میان تو بلاد کالهند بلطافت پنجفع رنگ با دهان
رقیق و خلوطات در طوبت البته از اعلا از کانذ جذب شود بس
از چند روز استارنی خالص با تا حام ما یه ۰۰ از خارجه قوان است
استارنی رجوع کنند درهم تا زن در عوض مرهم او شو مستعمل داریم
و مقدار کمتر از مقدار مرهم او شو بنهایت رقیقه محفوظ سازند و
از خلط که داخل استارنی درجه ثبات قبل از آن مستقل گردید چون بدو
روغن کنه های مذکور در مطلب ۵۶۵ مدلیس آنچه بیخ از اعراض آنها رگ گشته
ان روغن استارنی باشد و با کمک با ثبات تحقیق رسیده در ارباب
جسم خاص اینجا روغن کنه های از خاص در خنازیر تعجب اما چون
دیده اند در استارنیا بقدر روغن کنه های در خنازیر تسعد شده است
البته در بسیار آن اطبا در جنس تعوض روغن کنه های با استارنی مجرب
در خنازیر و در سایر امراض در روغن آن شد اول بعد رجوع نمایند
بمقدار یک الی سه گندم مخلوط به نشاسته و از این مقدار سه و شش خوراک نفس

دیته ایکه خوراک صبح و یک خوراک شام دهند و بتدریج این مقدار را بزیاد نمایند
مطلب ۱۳۸ [illegible]

مطلب ۱۳۹ اسطوخودوس نبات معروف در فرنگ و ایران اکثر
در فرنگ دم کرده بطریق چای میخورند و بمعده و مغز مقوی است و در حبس
الطمث و در اشخاص مبتلا بضعف اعصاب مزمن و نبات اسطوخودوس مانع
از حدوث [illegible] است در [illegible] در وقت [illegible] از این جهة خواص
[illegible] و دهنا فرار این محلول در الکل برای [illegible] در
رفع [illegible] اطفال و [illegible] دهنا فرار از تقطیر یک جزو
نبات اسطوخودوس در میان الکل آورده و ۳ جزو آب [illegible] دهنا فرار بر
در آب [illegible] بدقت جمع کرده نگاه دارند [illegible] عطر [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] با نفط [illegible] پس [illegible] از
[illegible] بیرون [illegible] نقره ریخته [illegible] کنند [illegible] قرار
کنند و الا [illegible] با نفط [illegible] کردن [illegible] سیاه رنگ
[illegible] در طب نیز عرق [illegible] اسطوخودوس [illegible] است
[illegible] و چند قطره او [illegible] ریخته [illegible] در آب
[illegible] او [illegible] و در [illegible]
اد [illegible] حرارت [illegible] اسطوخودوس در میان الکل آورده
و ۳ جزو الکل ۵۰ درم تقطیر کنند و ۲ ۳ جزو از عرق
اسطوخودوس ۱۶ جزو از عرق [illegible] ۲۷ جزو [illegible]
و ۲ جزو [illegible] سه روز [illegible] باز گذارده یک جزو
صندل [illegible] قرمز اضافه کنند پس از ده روز [illegible] صاف
[illegible] و این [illegible] در ایران [illegible] بکار [illegible]
[illegible] ::
مطلب ۱۴۰ اسفناج نبات
معروف [illegible] معتقد [illegible] و اسفناج [illegible] و کرارا و [illegible]

زعفرانات و در بعضی اشخاص اثر عکس بخشد زیرا [illegible] سموم است و در [illegible]
دیگر پس از [illegible] اسفناج [illegible] از [illegible] غذا [illegible] تحلیل [illegible]
از [illegible] از [illegible] و [illegible] و در [illegible] و از [illegible]
تجربه معلوم شد [illegible] و در [illegible] این جزو [illegible] مرض [illegible]
[illegible] اسفناج [illegible] در [illegible] باشد و در [illegible]
[illegible] از [illegible] و تحقیق [illegible] است از [illegible]
قبل از این در مطلب ۱۲۳ [illegible] و تا [illegible] در [illegible]
[illegible] است :: مطلب ۱۴۱ اسفند [illegible]
نبات [illegible] و معروف است از [illegible] و از [illegible]
[illegible] تازه [illegible] کرده [illegible]
[illegible] و [illegible] و چون [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] و [illegible] آب و [illegible]
[illegible] :: اما چون
[illegible] دارد [illegible] در [illegible] احتیاط
لازم دارد :: [illegible] اسفند خواه [illegible] تازه و خواه خشک [illegible]
[illegible] در [illegible]
[illegible] در [illegible] و [illegible] از [illegible] و [illegible]
[illegible] ۵ را از [illegible] تازه [illegible] اول [illegible]
حبس الطمث و [illegible] در [illegible]
[illegible] و [illegible] اما
[illegible] مطبوخ [illegible]
[illegible] از [illegible] خشک [illegible]
[illegible] از ابتدا [illegible] در [illegible] آب [illegible]
پس از [illegible] مطبوخ [illegible] او [illegible] عرق [illegible]
آب از [illegible] لطیف [illegible] اسفند [illegible]
[illegible] کرده جهة [illegible] و [illegible] دارند و
چون [illegible] فاصله [illegible] و [illegible]

و این اثر از رنها بطور رسیده باشد در کیع مرهم از او سر اول اسد و بعضی از
بلافزا استقرار وطف تازه اشفته سود در وقت حل کرده در کاه بجوشانند و
صاف کنند و برای بنرهای تا نید :- مطلب ۱۴۲ اسه ام عوار
نباتیست در زرد سفید رو

مطلب ۱۴۳ اشق

اشق از جمله ادویه محرکات مستعمله از خارج و هم از داخل :- اما استعمال
خارجی او بخصوص برای ادرام مزمنه در اشق سود با سرکه یا شراب نقطیر سفید
رقیق آورده بر موضع امالی وضع نماید :- اما برجهت تحلیل صلابات بدن
مخلوط با چیزهای ... در بجای البی بهتر مرداسنگ ۴ درم زرد زرد
۳۰ درم زرد ۱۲ درم اسفیداج ۸ مثقال ازرق اشق کلعنبر از هر یک ۳
جزء صبر زرد ۲ جزء اولا مرداسنگ را با روغن زیتون مخلوط به
مقدار آب با اشق بلای بجوشانند تا حل گردد ولی احتیاط آب سایق بنماید
را بر داشته و ما بقی را با اشق بلای برابر آن اول مرهم و سفیداج را و بعد از
آن با اجزاء مذکور سود در ضماد بر ...ل آنکه اینها را تا ممتاز فرق
مخلوط بهم آورده پس از آن ظرف را از آتش برداشته مرهم سود در صحن
بارد بگذارند تا بطور بر سیف غلیظ گردد و پارچه سرخ را با مرهم آلوده
ساخته بروی کیسه وضع کنند :- استعمال داخلی او در امراض صدر
از برنجی کثیر البلغم و در زکام مزمن از بد باصورت حبوب یا نفث دار
کردن بصورت جوشانده برگ بهتری امات اشق بمقدار یک الی ۲ نخود

نخف

نخف در بدت مو ... سالها حالی نهایت جاری باشد و از جوف
برخود شده خون ... ط یا براز یا بول بطاری سازند و در رفع ابتقی
بجهت ضم اشق با لعوق یا ترکیبات او مثوث و هم کشیدن اشق در
عسلان یا جویده حب ... بر نخف او سود در فن سفید یا ...ول قرار
داده مریض بستر بجهاد و سوخته برد :- مطلب ۱۴۴
اشنان نباتیست کیاه ... و از سوختن آن قلیا حاصل شده و
تفصیل او در مطلب ۶ گرم مرقوم مطلب ۱۴۵ اشنه جرم
حال نامیه این برا قلیل الوصول اسد و فرنگ در طبائع اینها چیزها
مستعمل است و بعضی او در ابدان اینها رجوع بقسمی اشنه کثیرالوقوع
در جمع کرده از بعضه و سر در ... ولیکن بقسم تراز اشنه ایران
... و بجز آن اینکه از تبریزات مختصر تقاطر است را در اشنه
قابل استعمال در ... اشنه ایران محتاج این تراکیب نیست چون
حال فاصله ... مد ولی ... و سلولانها و در ... مرخم
نزله و چند تیغ او نیز مذکور سازیم ... اشنه ۲ مثقال تخم سوق
مو نخف دارچینی ۲ نخف آب ۵ سیر بتدریج بجوشانند تا سوم باقی
بماند بعد صاف نمایند از این ... برهم در فن ... بجای عن نیک
قاشق اشنه خوردن از آن بحو زد :- پیکر ۱۰ براده شاخ گوزن ۱۰ اشنه ۱۰ مثقال
۵ مثقال آب ... بجوشانند تا ... ۱ سیر باقی بماند صاف کنند
و بر مصرف ۱۵ قطره تفصیل اقیون مذکور در مطلب ۳۳
اضافه کنند و بمقدار ... مرتبه در بستر به لیمو و جعفری
در شبانه روز بهتر ... نماید :- پیکر اشنه براده شاخ
گوزن از هر یک ... سیر آب ... سیر تمام را بجوشانند تا نیم سیر شد
بماند صاف نموده در مصرف ... بکنید ترتیب ... مذکور در مطلب ۳۴
در اضافه انگاه اجزا را در ظرف برد قرار داده ... بف در نیغ
وقت بوقت حرارت از او در ... نگاه دارد تا ... نف
و در آب سود بهتر ... فرو برند اقراص پیکر ۱۰ سیر اشنه

و نمک تبریزی قند زیره کوبیده و نمک تبریزی صمغ عربی زرنباد زیره و ۱۰۰
کندر عصاره افیون و ۵ سیر عرق بهار نارنج داد و لاقند و صمغ
عربی را ۵ سیر ه در آب سه آول حل کرده و عصاره افیون را
(۵) ۲ سیر عرق بهار نارنج مخلوط کرده بعد از نشستن ۲
ساعت بدون نثر آب بجوشانند تا قوام غلیظی دارد بعد فقط عمل
قند و صمغ عربی اضافه کرده بجوشانند تا اجزا منعقد شود بعد عمل
معمولی عصاره افیون را اضافه کنید تا تشکیل قرص آب نشود اجزای دیگر
ادویه را صاف نموده عرق بهار نارنج ۱۱ مخلوط نموده و جمیع
را روی آتش ملایم نگاه داشته و بهم زنند تا از اول مطبوع دیگر اجزای تخمیر و
انداخته ادویه تعاموه فقط دیگر ترکیب تا بزرگ یک نوزده یک مثقال تا
۵ مثقال و اقراص بسیار خوب ساخته و جهت استعمال نگاه دارند ۰۰
مطلب ۱۴۶ افسنتین رومی

استعمال افسنتین اولاً در ضعف معده و سوء هضم و کرده افسنتین را بقاعده
ادویه شراب و منضجات ترکیب به قدر بسیار جزئیه ابتدا کرده متدرجاً
مقدار بسیار ساختند اما خفیف افسنتین باطل

جهت درد آکله و دردهای رفع نموده بعد از اینکه معلوم مزاج بخصوص معمولات
تغذیه شده و استعداد نمونه زائل گردد و در ۱۰ تا ۲۰ گندم از عصاره
افسنتین حب کرده هر روز بتدریج نوشیده در آنها بهترین ترکیبات
برای درد و اختلالات معده و معمول ترکیبات افسنتین بخصوص پس از استعمال
ادویه قابض کرم منعقده بجهت اینکه بر عمل تغذیه معلوم گشته و مانع
حدوث بلغم زائد گشته و لیکن در آن حیرت بسیار مانع نفخ استعمال
ضماد مطبوخ قبول افسنتین مستعمل است جهت تغییر جراحات عفونت دار
کرم و داد و ترکیبه نفخ چنانچه از آن بسیار تلف در جراحات
عمیقه حادثه از احتراق عمومی قرار ترتیب کل و برگ مخ ادله معتدلات



ولی مقدار حقیقی معلومات بعضی از آن معده و سود بر قبل از فاکر
و اینکه آخر عمر را به معروف نمک افسنتین و سود آن فاقی استعمال
زنی مسهل استعمال اکثر مردم بول را زیاد بنماید و سازجانی و جمیع
خواص او از افسنتین بهتر بلکه از سنجات و بیطالی آب مرکب
در ۲۹ ۳ و از آن در بیطالیس مذکور در ۷۸ س و از مواد
اتفاقات حادث میگردد ۰۰ مطلب ۱۴۷ اکلیل الملک
نفط نوشته است

مطلب ١٥٢ اکلیل الجبل نبات معروفدر جهته عطر خوشی وار در برنگی خاردار قوردار حده محرکات دندندر سوء هضم ودر سرف خفیف ایدر اکثر
وجع بنفسه ودر سرع القیه ودر رقاة الابیض وازخارج مطبوخی برک
ویادهن قرار اوجم مرهم کمی یاورد معفرات دندنکل اوام حادثه از
خبره و سقط و کهارلی یلیه درنت جلد ولادم کرده اکلیل الجبل بمقدار
بما ایک یوز جهته استعمالده مطبوخی او بمقدار کلی جهته تعفنوا
شائل انها بعارات و جهته قوچ بطنی ابن بعقر او با قبیز جراحه کوجه قطعه
دیابهات بعضه وسریع الاثرات بخلنی کبیرا انقر ارقونلح ارزو
حیض ظاهرکه بمقدار ١٥ ایا ١٥ اشغاله سدت کی المرتبات
مرهم ونرو قونلح حاصل از افراط بعود یبرزه حات نفاخ
مطلب ١٥٣ اکیاترکه انب طبا باوج اوبعریت دائم ولار جانی
است اکثر ترکغی نبات علاوه است در ترکمان ووجع بنات مه است وله
جوف

جوفی بجهه دراول بعلاجی ارفرنک ترجا دکر بر عودالدما اره ور
بر تارح ازفرنک بایران اورده اند وان رحم بچلد بر سته شد ولا استعمالات مره
مزاوات درجه اکرانی وقوی سعوق وحرکته قب تازه اکثر ادر
ولاد عقماه لو مزاننه وادرعی محرک مقویه دانه ومطبوخی ١٠ تا ٢٠
مثقال ازخی ان معفرات تقلیجی دراامراض مزمنه وباضعف معده ورسرالغم
الت و ٣٠ الی ٦٠ کرنم از یخ کوبیده سعوف نیا مرات ایله مر سیلان
دم نفاس درو قفنه رنام قروح آنیات سعوط قول کرده ٠٠ ـ
مطلب ١٥٤ الکطرانیسه نفط فرنج

مطلب ١٥٥ الکحل عبارتست ارعرق شراب

مطلب ١٥٦ در کیفیت طبیر الکحل

مطلب ١٥٧ کیفیت طبر الکحل

مطلب ۱۵۸ علاج سموم حزر

مطلب ۱۵۹

اسقاط حمل از خارج

مطلب ۱۶۰ اسقاط حمل از درون

الیش ۲، طالش درمیه عظیم است فراوان در ان صفت و در باب حیرانی
مستعمل است

مطلب ۱۶۲ انار در حضرات مشهور

الیوم [illegible] و حافظ [illegible] عام است

مطلب ۱۶۳ اپوست ریشه انار در حوالی خاص است بهتر دفع حب القرع [illegible]
طریق پوست ریشه تازه گرفته ان بهتر از پوست خشک ان است
بدین طریق که پوست تازه ان بمقدار ۱۵ مثقال در ۲۰۰ مثقال
اب جوشانیده تا نصف مثقال باقی ماند وان ۱۰۰ مثقال بعد سه قسمت
کنند و به نوبت بنوشند هر یک ساعت [illegible] و [illegible]
پس از خوراک اخر بمقدار کامل از [illegible] [illegible] بنوشند و
بعض از اطبا [illegible] و برخی عصاره پوست انار [illegible]
قوه [illegible] اقوالت بعد از [illegible] [illegible] [illegible]
جهت دفع [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است

مطلب ۱۶۴ گل انار معروف است [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
در [illegible] [illegible] و [illegible] او [illegible]

مطلب ۱۴۱
الش

مطلب ۱۶۶ انجبار نبات مستقل جهة قوه عفصه خصوصاً
بجهة زدن بزرگ در بعضی میوان چرند ... از دفع ... سنه
خوب بعضا ... مستقلست در نزف الدم و در بواسیر غیر مرب
انانث و در ... الدم اختصاً بمقدار ... از
... و با ... هر ... از ... اطبا
... با ... مخلوط ... در ... مستقل دارند
و غیره مطبوخ او از ... و مخلوط ... بر دارند دم ... سفیه
... مطلب ۱۶۷ انجدان رومی مستعملست از ... ثمر
... او از جمله ... قویه انه بخصوص ... بعضاره
انجدان ... طرفی ... انجدان و ... از ... حزه
ابسته اول ۹ ... و ... را ... ساعت در ...
بخیا ... بعد صاف کنند و ... مصفی ... در ... و ... قطر
تا ... مستقر شود ... و ... در ... ساعه
در ظرف ... باز ... با ... ده ... کنندم
بمقدار ... در استسقا ... طیب در ... ادم
و در ... الابیض ... مشقت ... از ... او ... بعد
الت ... بطن ... که ... رجعه ... و



و در باده صغیر از ان ... در ... مطلب ۱۶۷ ...
و البرم غیر مستقل ... مطلب ۱۶۸ انجبا ثمر ... است
ثمر او ... شاخ او در طب مستقل است ثمر او از جمله اغذیه ... است
در حالت تازه که ... عضلات ... در اخراج بلغم ...
و افراط در خوردن انجیر تازه ... بسیار ... با ... ثمر
انجیر باعث خروج خون بواسیر گردد و ... برای ...
جهة رفع ... و نافع در تقویت ... بدن ... 
در ... روز ... انجیر ... در ... خواهد ...
او ... کنند در ... از ... زرده تخم مرغ ... با ...
بعضی ... وزن ... بران ... کند و ... روز ...
ان ... زرده تخم مرغ و اب ... تعفن ... :
مطلب ۱۶۹ افقونه ... انقوزه ... حلتیت
المنتن ... صمغ ... و از قرار ... ادویه است از ...
... ادویه

مطلب ۱۷۰ انقوزه صمغیست احمر اللون ... و ...
عفص ... از ... او ... شیر ... انقوزه ... برون
... انقوزه ... و ... در

در هر عنوان خود الغوزه در فن نباتات و در طبابت فرنگ او سود در امراض زنانه مستعمل
دارند چون حبس الطمث و در تشنج اطفال و در امراض عصبانی رحم و در سعال
مرفه و در مالیخولیا و در ضیق النفس و در یرقان الاسود و قولنج عصبی و
غیره عصبی و در دیدان معا مستعمل و معجل مقدار الغوزه در امراض مزمنه از
۴ الی ۱۲ گندم است بمقدار منقسم خواه او را بزرده تخم مرغ در صمغ کرده
مخلوط در آب کنند خواه او را در الکل [illegible] ممزوج سازند برای [illegible] و
از همه بهتر [illegible] او ساخته و [illegible] طعم او [illegible]
[illegible] غلیظ نیره و [illegible]
[illegible] صورت [illegible] الغوزه [illegible] داده شده [illegible]
[illegible] در بعض امانات در ماه [illegible]
[illegible] مقدار [illegible] است

مطلب ۱۲۱ انگور یا میوه شجر معروف معمول است و از جمله درختان [illegible]
انواع آن بسیار است چنانچه در یکی از فرنگستان ۱۴۰۰ قسم از او حالا شده چون
در طب حقیقی [illegible] آن بجهة [illegible] و فروع آن در بعض اعمال
[illegible] خاکستر آن [illegible] و در ورم [illegible]
نوع [illegible] ۳ جزو خاکستر را در ۱۲ جزو آب [illegible]
در [illegible] خارج [illegible] و آنگاه [illegible]
[illegible] و مخلوط [illegible] در [illegible]
[illegible] پس از آن [illegible]
[illegible] آدم [illegible] و در
[illegible] و در [illegible] امانات [illegible] مطلب ۱۲۲ ثمره درخت انگور

درباره انگور خشکیده بدانکه در بعض از بلاد انگور تمام خشکیده [illegible]
[illegible] در حالت [illegible] پس از آن [illegible] در آفتاب [illegible]

مطلب ۶ | عرق زاب

مطلب ۲۴ | حب نجم بخوشم در مطلب ۲۳ | گفتم در دو نوع است خشک شده عبارت از طرطیرات پوتاس
در خاصیت غیر قابل ... که طرطیر بود دارند ... شده طرطیر خالص از طرطیر بود که سده در آب جوش حل
... بود همراه سفیده تخم مرغ و قدری گل سرخ جوشانیده صاف نموده مصنوع
با بجهت ... ۰ و ... کثیر الاستعمال در طب و ... از استعمال ... حب
بدین ترکیب طرطیر ۱۰ گندم حب ۲۳ گندم به وقت ... مفرط و سختی ...
مستعمل دارند طرطیر ... ضد ... و مستعمل در ... در ... و
... بول ... در ... معده و در استسقا و یرقان و مالیخولیا
بمقدار ۵۰ گندم ... شیر ... یا آب ... بقصد
مسهل خوردن ... معمول ... بمقدار ۵ مثقال ... جلوراز
... و ... در آب ... مخصوص ... حرارت
... ابتدا ... از ... بروز ... و تخفیف ...

مطلب ۲۵ | اسید طرطریک ... عطار ... جوهر لیمو کوهی ... و بعضی از
عطاران ... جوهر ... جسمیت ... در آب ... قلیل

مطلب ۳۳ | اسطوخودوس

ازانیکه ۱۰۰ جزء طرطر قالی سه بدقت به ۶ و ۲ جزء دیم گربات حل کرده مخلوط باشد
شیر جا در اب جوش ریزند بقسمی که دریکجا قسمت سالها قسمت اول از جوش افتاده شد
پس از او خال تمام اجزا به مدت چند دقیقه جوش بیده در سوب حاصله را با
اب سرد بشوید و ۶ و ۲ جزء دیم اسیه سلفوریک ممزوج به ۵۰ و ۳ جزء اب مقطر
بدین روب ریخته اجزا را در مدت ۲۴ ساعت مکرر را بهم مخلوط نمایند پس از ان
محلول صاف شده باملات اتش ملایم تغلیظ شربت بیده در جای سرد بگذارند تا
منعقد گردد منعقد شده مکرر در اب گرم حل نمایند پس از تصفیه منعقد سازند تا چون
بلوری گردد و این اسید مخصوصیت استعمالات خارجه در رفع بدبوی عرق و
و بغل که کفش و پیراهن را بمولد بیش از ... سازند و از داخل ... مسهل ...

مطلب ۱۲۹ کرم طرطر محلول ... ازانیکه ۲۰۰ جزء طرطر قالی و ۴۰۰
جزء بوره و ۱۲۰۰ جزء اسید طرطریک مخلوط ساخته و ... بمقدار کافی
اب جوش ریخته بجوشانند و چون اجزا حل شده تصفیه نموده داخل ... و مجددا
اجزا را بمدت ربع ساعت جوشانیده پس از تصفیه با اتش ملایم در جای
جوشش نگاه دارند تا پرده نظیف در سطح ان ظاهر گردد و الا تا مایعات
باقی ماند گذارند که ملح او مجزی خود بخود در جا انجماد کرده و منجمد شده عبارت
از طرطر محلول است در میان ... طرطر ... و این ترکیب طرطر عادی
بر قوه مسهلیت اثر مخصوصی دارد در مسهلات و ... مقدار ...
۱۵ گندم طرطر محلول شده مخلوط به ... مطبوخ ... کند



مطلب ۱۲۳ ایپکا ... بیخ بیان است در ارض ... ولون مختلف بعضی
سفید قهوه رنگ و ... سفید حقیقی ... امام قنیل اصول است بعضی از زرد
قهوه رنگ او ... است ... ضرورت ... بطول ... گره بعضی
... و چیزه ... زیاد و ... قهوه رنگ او از داخل ...
... اینجا ... ایپکا ... و صاحب ...
در اصل او ... بهتر است ... اما چون ...
... از او ظاهر گردد و طعم او تلخ و ... و ...
ایپکا ... از ... مقیئات است و در ... جوش ... در اب ... قوه مقیئه او ...
گردد ... چون ... از ... و ... ترکیب ... او
... ایپکا ... مقدار ... در ... اب جوش ...
... در ... حیات ... که ... محلول ... در ...
بقوه مقیئه او ... بجهته ... جوهر خاص او ... فرنگ
او ... ایپکا ... جوهر ... باعث ...
... ایپکا ...
... مطلب ۱۲۴ طریقه اخذ جوهر ایپکا
از ... و ۶ ... ایپکا ... معتدل بمدت ۲۴
ساعت ... و ... اب ... سلفوریک ... ۹۸۱
... صاف ... جوهر ...
... و ... اجزا ...
جوهر ایپکا ... و محلول ... حل ...
... پس از ان ...
... ایپکا ...
... ایپکا ... محفوظ دارند ...
... جوهر ایپکا ...

مطلب ۴۰ باسرکه

مطلب ۴۲ انگم صمغ است که در درختان بادام و زردالو و آلوچه وغیره پیدا شود
مرکب است از جزئی که در آب محلول است و آن صمغ عربی است و جزء دیگر غیر محلول
که بنیت کثیرا و هر یک بارهم مستعمل است —

مطلب ۴۳ انیسون بذر است معروف مستعمل در قولنج بدون ورم و نفخ
معده شربت از نیم الی یک مثقال در دفعه با چاشنی یا با شیر و نیز مستعمل
از برای اسهالات بتانیه در رفع قولنج اطفال و عطر انیسون نیز مستعمل است
در همین مواقع بمقدار ۲ الی ۴ قطره مخلوط با قند

حرف الباء  بابونه  در فرنگ فقط گل بابونه مستعمل است در ایران با عکس
گل با برگ مستعمل است  گل بابونه در قسم معروف [illegible] وداقع
نوبه به مقدار ۳ الی ۶ گرم از گل خشک آن مخصوصی معتبر گردد
در دوا [illegible] که باعث [illegible] گردد و در این صورت هم [illegible]
و ترکیبات ادویه [illegible] بابونه به مقدار جزئی از [illegible]
تخم [illegible] گل و برگ بابونه [illegible] معتبرات در [illegible] نفخ [illegible]
بابونه و از نفخ بطنی [illegible] عارض [illegible] بابونه [illegible] آب گرم
ده به مقدار [illegible] مثقال در [illegible] آب جوش [illegible] گل و برگ [illegible] ۸
الی ۱۰ ساعت در آب [illegible] و پس از آن صاف نمایند و [illegible]
خوش طعم [illegible] جهة آنکه روغن فرار بابونه [illegible] در [illegible]
درجه [illegible] قبل [illegible] اثر خاصی بابونه [illegible] به مقدار [illegible]
و در جراحات عظیمه استعمال بابونه نافع [illegible] سوختم [illegible]
و او را در صورت [illegible] بجهت [illegible] از جهات [illegible] ۱۲ الی
۵ مثقال از گل بابونه یک [illegible] آب [illegible] روز [illegible] تا تمام
تا تمام التیام جراحات [illegible] و جمیع جراحات [illegible] به مقدار
بابونه [illegible] در ابتدا کمتر و بتدریج زیاد نمایند   مطبوخ پرمایه بابونه معروف مستعمل
در بعضی از بلاد فرنگ [illegible] جهة [illegible] از [illegible] و به مقدار [illegible] ۸
الی ۱۰ مثقال در نیم [illegible] آب جوش [illegible] تا [illegible] بتدریج اما چه
در [illegible] نوشیده شود  روغن فرار بابونه [illegible] گل و برگ در آب
حاصل [illegible] بود [illegible] و به مقدار [illegible] قطره مخلوط [illegible] آب [illegible]
بکار است در هر [illegible] که [illegible] گل تجویز شود و در [illegible]

بوجع دایر معده مبتلا بود در چهار روز علاج کم حاصل گردید از نوشیدن مدتی
صبح و شام یکقطره از دهن قرار بابونه مخلوط بشکر شیر مذکور در مطلب ۸۰ شفا)
بابونه نیز از ادویه ضد تشنج خاص است و مفید است در سوء مزاج منوط
بسوء هضم و در حبس طمث اناث ضعیف المزاج و در این صورت آب
معطر او کرم تلخ نبات داد و نیست از ابر ترکیبات او بهتر است :. —
از خارج بابونه مستعمل دارند بطور مرهم. جهة رفع درد امعاء در اطفال مبتلا
بدیدان معده و معل و بر یا جهة بانجز اکل بابونه بسیار مشت جزو او غز است
یا کبید یا بادام شیرین بمدت ۴۰ ساعت در حمام مارم نگاهدارند پس
از آن بالات فی اصاف نمایند و بر یا جهة فرطفان کل بابونه و
بسمت اعل فقرات فی نمایند مطلب ۱۸۱ بابونه معادل و نیز اقحوان گوینه
نباتی است مشهور و معروف فرانسه و ایطالی و در دادسته عطاران ایران مند
اول است و اثر او منوط است برایحه قوی و طعم تلخ در معده و حریف دائم
در طب فرنگ اقحوان مستعمل است از … جهة تحریک عمل رحم و در حبس دادن
حیض منقطع شده و تقویت کردن بخروج خون نفاس سهل است و مفید است در
جمیع امراض منوط بحبس طمث خصوصا خاصی بتصلیه مرکب بکثرت دم
باشد و نیز مفید الحال دیده شده استعمال اقحوان را در امراض عصبانی
رحم و در الم معده و امعاء و مستعمل است … از گل بابونه گاوی بمقدار ۲۰
الی ۳۰ گندم و یا دم کرده از یک مثقال الی مثقال در یک فنجان آب
جوش و حقنه او را بکار دارند از جوشیدن از یک مثقال و در مقدار کافی
از آب بجهة مبتلایان باختناق رحم و نفخ تلی :. مطلب ۱۸۹ بادام
تلخ اثر خاصی این ثمر مشهور و معروف بجهة جسم حاضر است موسوم باسید
پروسیک یعنی ترش پروس مذکور در مطلب (۱۹۱) چون اکثر ادویات
جهة سهولت حصول انجم خاصرا از فرنگ و ابتدا از بلاد فرنگ

تحریر شده

تحریر شده اخذ نمایند اولا بیان کنیم استعمال طبی بادام تلخ را پس از آن ملاحظه
کنیم طرز حصول و استعمال اسید پروسیک یعنی جوهر بادام تلخ :. مطلب (۱۹۰)
استعمال طبی بادام تلخ از خارج استعمال ضماده او و بادام تلخ با سرکه یکی از
تدبیرات خاصه مسکنه ضد اورام است مستعمل دارند جهة انقباط و جمع نقرس در ابتدای
طیاری مفصلی — معلل بادام تلخ … که کنیه سیال است. و از تجربیات معلوم
گردیده که ممنقاب و نیم شده بادام تلخ را اینک پسر آب در یکدفعه و یکساعت قبل از
ظهور نوبه اغلب پس از استعمال بمدت ۳ الی ۴ روز رفع نوبه میشود :. مطلب (۱۹۱)
چون استعمال بادام تلخ بسیار مختلف است از قرار تازه یا کهنه بودن از قرار آب و هوا
بلاد اطبای فرنگ بملاحظه اینکه اثر خاصی بادام تلخ منوط بجوهر اوست که عبارت از
اسید پروسیک است ان جسم … بجهة استعمال طبی مفردا معمول داشته در هر وقت در
همه بلدان استعمال او … دارد در حقیقت در همه وقت یک قوت است مشروط برای
رجحان در الحصول … و حرف قرار دهند از قوت خود معینه در این صورت نمیتوان
خص بادام تلخ مختلف الاثر شد و با بودن جهة در آن چند سال اسید پروسیک
مخصوص طب اروپا نموده اند و بعضی او مستعمل داشته ترک شده اول در اراضی …
را کهنه و تازه او بیکدیگر هیچ اختلاف ندارد و تنبیه … ترکیبات سهل الحصول است
از این قرار که بگیرند ۱ جزو سیانور جیوه مرکور (۶۲۵) و ۱ جزو اسید کلریدریک
(۹۹ س) و ۶ جزو آب مقطر و اینها را در قرع و انبیق زجاجی تقطیر کرده
باعث تقطیر ۴۳ جزو جسم رقیق اخذ نمایند و مقطر را در ظروف کوچک پر کرده
جهة استعمال نگاه دارند و بهتر … ان مقطر سر در ظرف … سر بسته کرده و
در جای … در … و در اراضی … مقدار اسید پروسیک
ارضی صرف … در صورتیکه این اسید موجود نه … بدل
نگاه او عرق برگ هلو است کیفیت طبی اسید پروسیک … او

یعنی غیر مخلوط با آب از جمله قرص [illegible] است مرکب از سیانور [illegible] (۱۹۲) بزعم که
اسم شیمیائی حقیقی او سیانور [illegible] است و چون اول [illegible] پروسیک مشهور
شده بهمان نام [illegible] مانده است جسمی است بسیار خفیف الوزن و رقیق [illegible]
آب و لنهایت منتقل شده بشعله [illegible] بسیار روشن و در ایجاد [illegible] خاص است
و شبیه است ببوی [illegible] بادام تلخ و بسیار حریف است در چشم و [illegible]
و طعم او بی‌نهایت تلخ و اثر او بر حیوانات بطور [illegible] شدید الاثر است و [illegible]
دار الوده ساختن جسم یک [illegible] بزرگ بیک قطره از خالص او حیوان فورا
میمیرد و [illegible] او شدت منفعل از روشنی و نور ضایع گردد و وجه احتیاط که
بیش از ۱۵ روز [illegible] خصوص [illegible] و بسیار [illegible]
شده [illegible] ساختن یک [illegible] از روشنی آفتاب ضایع شود اما چون مخلوط با شراب
دیرتر فاسد گردد (۱۹۳) پس [illegible] اسید پروسیک خالص [illegible]
در صورتیکه یک قطره خالص او را بر صدر [illegible] قطره کنند باعث هلاکت فوری شود ولی
ان یک قطره مخلوط با [illegible] علامات [illegible] طولانی [illegible]
[illegible] و خفقان قلب و [illegible] اوقات [illegible]
[illegible] اوقات [illegible] از [illegible] از آن حالت
[illegible] موقوف [illegible] مجبور [illegible] یا [illegible]
(۱۹۴) استعمال اسید پروسیک [illegible] این [illegible] خالص مخلوط با آب [illegible]
[illegible] اول [illegible] اطبا [illegible] نموده است [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] در [illegible] و [illegible]
در [illegible] اسید پروسیک [illegible] موافق [illegible]
[illegible] از [illegible] اسباب [illegible] دانسته‌اند و [illegible]

والذاي علم

دارای حلم در [illegible] اعظم [illegible] و طبی [illegible] علاج [illegible] و در انگلیس [illegible] او دیده
[illegible] و جمع [illegible] و در [illegible] از استعمال او تخفیف [illegible]
[illegible] سیم در [illegible] بسیار [illegible] اطبا [illegible] او دیده [illegible]
[illegible] دانسته‌اند [illegible] در [illegible] علاج [illegible]
[illegible] را در [illegible] علامات واقعه [illegible] دادن [illegible]
[illegible] علاج حاصل [illegible] و از [illegible] اسید [illegible] (۱۸۶)
چهارم در سیلان [illegible] همراه [illegible] از خاص [illegible]
اثر [illegible] اسید پروسیک [illegible]
پنجم در [illegible] اسید پروسیک [illegible] در صورتیکه
[illegible] طولانی [illegible] ششم [illegible] از استعمال او بمقدار
منقض [illegible] بعضی [illegible] مفید [illegible] در طفل [illegible]
[illegible] هفتم در [illegible] این اسید [illegible]
[illegible] قطره او را در آب [illegible]
[illegible] (۱۹۵) در علاج و علامات اسید پروسیک در هر صورتیکه
[illegible] استعمال [illegible] بر [illegible] از [illegible] او را
[illegible] از [illegible] مخصوص [illegible] اگر [illegible]
[illegible] (۱۶۴) و [illegible] در (۹۷۲)
[illegible] (۵۲) [illegible] در سنه ۱۲۹۹ [illegible] در [illegible]
اسید پروسیک [illegible] افتاده [illegible] در [illegible]
[illegible] اسید پروسیک [illegible] اسید پروسیک [illegible]
و [illegible] از آن وقت [illegible]

6

دری بخار زکال را چون تریاق خاص البته بروسیک بکار برند پس از آن سگ بزرگ
را گرفته دو قطره از اسید بروسیک مائی داخل او بریخته دقیقه طول نکشید که سگ
برخود مبتلا بضعف از حرکت در اطراف متشنج و بیحس تمام گردید در انحالت دهاده
زبان و درول سگ سه معمول کل المعرب شد از قرار یک جزء کلارعم (۸) در
۲۰ جزو آب سائل نکشید و سگ بحال شته غذا خورد و در امتحان دیگر بجای دیگر
همین طور نتیجه معلوم مذکور امتحان مذکور بسگ بزرگ نمود و صحکلات در صورتیکه بمقدار
باشد و سگ سه در ۱۵ الی ۱۸ دقیقه بکشد لیکن در ۱۵ الی ۶ دقیقه پس از ورود
سم بدان تریاق رجوع کرده و بتجربیات دیگر چنان معلوم به بخار زکال در صورت معلوم کرده
در استعمال جوهر او دن بر بعمل کل براه دهن داده شده بدون اثر شد و
هلاکت ظهور کند مثلاً ایچیم ادویه استعمال شده باشد ولیکن در صورتیکه جوهر دن دو بار دو
مشق بخار زکال بعض براه تنفس مستعمل از شکهای مگیه تا قطره اسید بروسیک خورده
لعوبه سحاب باشد بوقت هر وقت بخار کل موجود باشد جوهر [illegible] در [illegible] خاص [illegible]
ولی چون بخار زکال بسهولت حاصل [illegible] در هر دقیقه مکرر [illegible] با معمول [illegible]
سه مذکور (۶۵۹) از خطبخار زکال [illegible] — بادام شیرین معروف است
روغن بهم داده و مرجحات [illegible] بطور [illegible] میتوان از ۱۲ [illegible] مغز بادام شیرین
۵ سیر روغن حاصل نمود و استعمال [illegible] از اغذیه مفیده است و خوردن
روغن بادام باعث سوء الهضم شود و چون درست داغ بادام [illegible]
و باعث حدوث حرارت است متداول شده و قبل از استعمال پوست داغ
قشر آن را جدا نمایند — درخت اینها از درخت [illegible] احاطه شده
از سه غلاف یکی غلاف خارجی سبز و [illegible] غلاف وسط [illegible] و غلاف ص
داخلی رقیق در [illegible] (۱۹۷) غلاف وسطی

بادام [illegible]

بادام شیرین [illegible] در [illegible] بدین نوع [illegible] ۲ الی ۴ [illegible]
انها را در ده سیر آب جوش بدهند تا ۵ سیر [illegible] باجزئی قند یا نبات در
مدت ۳ [illegible] بمریض بنوشانند (۱۹۸) مغز بادام شیرین [illegible]
مبتلایان بمرض ذیابیطس [illegible] است [illegible] بادام سفید کرده
مدت چهار ساعت الی ۵ در [illegible] پس از آن [illegible] ده [illegible]
با [illegible] سفیده تخم مرغ [illegible] اقراص [illegible] قرص [illegible]
واستعمال اقراص بمقدار ۳ الی ۵ — ۲ [illegible] ساعت با [illegible]
تازه بطور [illegible] بمقدار [illegible] در صورتیکه بجزء بادام شیرین
سفید کرده [illegible] با [illegible] مخلوط کنند پس از آن
جمیع [illegible] صاف کنند [illegible] معروف شیره بادام
[illegible] بعوض آب متداول
مستعمل است [illegible] شیره بادام [illegible] در اشخاص
کم خواب و مغموم [illegible] اگر [illegible] تناول کنند :—
(۱۹۹) روغن بادام شیرین [illegible] حرارت [illegible]
[illegible] از [illegible] الات
[illegible] اجزاء [illegible]
[illegible] بمقدار [illegible] الی ۱۰ [illegible] بطور [illegible]
رفع قولنج و درد [illegible] و در تشنج [illegible] تازه [illegible] در مبتلایان
[illegible] کلیه ۱۰ — روغن بادام [illegible] از اجزای مرکبه [illegible] بادام
[illegible] در [illegible] (۵۳۶) مذکور است — تجربت بادام [illegible]
حاصل شود [illegible] بادام شیرین و سفید کرده [illegible] بادام تلخ را [illegible]

نرم کوبیده و عسل مصفی بقدر کلاب و یک عرق بهار نارنج مخلوط ساخته و هر شب دو دانه
شیره انها را بگیرند و پس از صاف کردن با شش مثقال شکر سر آتش قند بقوام
ان مصفی صاف کنند و دوباره صاف نمایند و مصفی نزد سعو در شیشه سربسته نگاه دارند
و هر روز ازان آب مخلوط ساخته از جمله مفیدترین اشربه است در امراض
دماغ وقلب باید نامند شیره بادام بطور خاص جهت نرم کردن جلد و صدر است
مطلب (۲۰۰) بادام کوهی و تلخ که بادام کوهی بسیار کوچکتر از بادام شیرین در طب قلیل
استعمال اگر قوه عفصه کمی از اسهال مزمنی و درد و درد بطن مفید است و در
فرنگستان روغن ازاد اخذ کنند بطعم عرق تلخ بدون مرکب و در عوض روغن
ایران مستعمل است .:. مطلب (۲۰۰۱) بادآورد نبات است بری
در اول تابستان گل زرد او ظاهر است و برگهای او لطیف ... اخف
ان تلخ است و مستعمل در طب برگ و تخم نبات او و برگ ان بطور دم کرده
مستعمل است چون مطعم تلخ انها باعث ثقل معده و مهوع است و این دم کرده
بمقدار ۲ الی ۵ ر ۴ مثقال در ... آب جوش ... تحصیرت
درداوت مزمنه و در جمیع امراض منوط بنقصان در ... دم ...
از جمله بواسیر و عسر الطمث و در سیلان دم رحم این دم کرده از جهت مقول
بودن نبات برای ... باعث ... و در ان صورت دم کرده
ان از دم کرده گرم ان مفید است ... تخم او بمقدار ... مثقال بمقدار
منقسم مشرق مناسب است در وجع عضلات منوط بتاثیر رطوبت هوا بخصوص در صورتیکه
دم کرده او در حالت گرم درجات ... ورحت ... باشد .:.
مطلب (۲۰۲) بادرنجبویه بدانکه اکثر عطاران ایران هر ... را بادرنجبویه میفروشند
و گیاهی که ... مشابه بادرنجبویه در نباتات ... است و نیز دارد
... گیاه ... و گل نبات او مخصوص برگ او در وقت ... باید
قبل از

قبل از ... گل او ... بادرنجبویه از جمله ادویه محرکه است و بمقدار
زیاد پس استعمال طولانی باعث ... و استفراغ ... حرارت
بدن است و در طب ... و آب مقطر او ... استعمال دارند در مالیخولیا و
در خیالات فاسده و در ... باعث مفارقت
است و عوارض او ... لطمت مفید دانند بخصوص چون از نبات تازه یکی از
خشک نیم مثقال تا ... چهار ... الی ۳ فنجان آب دم کرده با قند ... گرده صبح
و یا در ... روز ... آب مقطر ... و از تقطیر نبات تازه با آب ... فالی
در وقت گل کردن ... مرکب ... جمیع ... عطر و بمقدار ... تا ... در فقره مفرح
و هاضم است (۲۰۳) مشهورترین ترکیبات او عرق ... مخفف
و طالیف کنیشان ... و بهترین جهت ... و مستعمل از یک الی ۲
مثقال مخلوط با ... قند ... منوط با ... جهت رفع اثر ...
چنانچه در ایران ... و باعث ... شهرت ... و از خارج ... تحلیل
بران ... و ضعف ... لهان ازاین حرارت ... قبضه از برگ تازه
او و ۵ مثقال ... و ۵ مثقال تخم کشنیز و ۵ مثقال ... و ۵ مثقال
دارچینی نیم کوب کرده ... در ... ۵ ... آب
عتیق و ۵ ... در ... پس ازان ... یا ...
... ۱۰ ... اضافه کرده ... در وقت ... او بهترین ... نباتات
(دوا ...) مطلب (۲۰۴) بادکش از جمله اسباب معروفه است
بسیار مفید در ... حجامت ... و ... اول او در ... و در
... و در اطراف ... و در مرض ... در ... یا در ...
... بیمار ... پس ... خون موضع چنانچه در ...
... در مطلب (۵۴۹) مذکور است و در ... غیر ... بادکش

هر زخم خاص خواه عادی شده و خواه مزمن با دستمال معطر در ضعف عنق و در تقطیر
شدت ورم را زایل میسازد ؛ — در ورم قصبة الریه یا ضیق النفس در پیر شده
بادکش در نصف ستون فقرات یعقد ورم اطفال با عرق ... هر روز یکدفعه مکرر کند
زیاد نافع و هم برای انواع مختلفه علاج او دیده ؛ — در سکته بعض از اوقات فنا و
علامات ردیه از بادکش برون معده حاصل کردیده — در حبس البول و در ...
بعضی از امراض دماغیه ظهور کرده معوض نهادن سیم در مجرای بول مکرر یافته بود
نهایت معینه رجوع به بادکش کردم در سمت انسی و فوقانی فخذ و طولانی شده بول
بسهولت خارج گشت ؛ — (مطلب ۵۲) مادر انجان معروف است
برگ کوبیده آن بجوشانید آب مخلوط سازند بهترین ضمادات جهة دماسل و وجع
و وجع طحال و مفاصل در هیچ وقت عوض کرده ثابت سقوط وجع مرتفع شود
دماسل صلبه بعد بر فصل کالت رسیده آورد ؛ — (۲۶) مادیان
فرنگی این تخم صنف الاستمعی در ایران است قابل استعمال است بجهة ... اقسام
مختلفه طبخ کرده غذا بیمار و مرد و در بعضی از امزجه باعث اسهال بلغمی است
و برگهای این مانند بادنجان مذکور فوق مستعمل است جهة خیار سعیدات و بدل عناب
او اذن الدب (۲۳) است اکر اسم فرنگی مشهور است و با ذراریح هم
لادر را نم (۲۶) بادیان خطائی ثمر درخت دائم سبز بلاد آن
خطائی است ستاره شکل هر ... و دارای ... و بعض ... و در فرق رنگش
زرد شده ... چیزی ... ندارد ... (۲۷) ماما
تنک هم بار نیک و هم تخم سفید کوچک ... در حبس الغزیرا (۴۴) هم
و بزر و برگ و بیخ او در طب مستعمل است و اثر بزر با اختلاف اثر بزر کتان دارد
استغزه ندارد ، شیر آنها ... و بیخ با رنگ ... اول ... و در
نوابت ... بدین نوع ... مثقال ... مثقال اب ... تا ...
... صد ... را در فاصله ... بر بعض مریض ...
از تجربیات در فرانسه و سوئیس غذا ... مسموم کردیده ... او بدل کامل
کرده

کنگر است در نوبه در صورتیکه ۵ مثقال از شیره تازه گرفته او را کمی قبل
از موسم معینی نوبه تا ... شده و در نوابت مزمنه و مرکبه و عظم طحال و کبد مردم
... استعمال شیره بمدت چند روز هیچ حصول ... و در رفع استعداد
... خواهد ... ولی معین کردیده این اثر از قوه تلخی و یا از قوه عفص
... در این برگها موجود بجهة برگ ... این قوه برگ ... نیز از خارج
استعمال ... استعمال ... بادرد قابض جایز ... بعض ...
مفید خواهد بود در بعضی از تقرحات و جراحات مزمنه و ... با شیره
آنها در او نیز ؛ — (۲۹) مامیران زرد ... است
و قسمی ... کوبنده ولی ... درخت ... در این عوارم جزئی اشتباه
موجود است چون فقط ... زرد و ... و عبارت از جسم ...
رنگی است ... فراوان ... شیراز و اصفهان و در خراسان
و در کوهها ... ییلاق و غرقان در ریشه او با الکل جسم زرد سفیدی است
حاصل کردد از ... زرد ولی مختلف از او ... در کوهها ...
اما چون اثر ... ان ... استعمال ... اختلاف ...
... بدان زرد و ریشه ... مختلف الوان
... از ... ؛ ... کار ... از ...
در صورت خالص او ... استعمال او در ... (۱۵۴)
... مختلفه ... تقطیر ... نصف ...
الکل مستعمل ... حاصل ... چون ...
زرد ... صعب ... بجهة ... بجز ...
الکل خالص ... زرد و ریشه ... و ...
کرده بعض ... خلط ... ولی ... شکنند ... است و بسهولت ... حرارت

نرم میگردد :: — اثر بارزد از خارج محرک خفیف است و از درون نوشیده حس حرارت
خفیفه در معده تولید کند و معرق گردد و مضعفات استعمال فی او در اختناق رحم و در
قولنج و در ضیق النفس عصبانی و در امراض مزمنه غشاء مخاطی آلات صدریه و اطبای فرنگ
اثر بارزد را ملایم تر از انقوزه و قویتر از اشق دانسته و اجتناب نمایند از استعمال او
در امراض حاده و در بیمه مقدار دادن فی او از ۱۰ الی ۳۰ گندم است بطور حب خواه
به تنهائی خواه مرکب با اجزاء دیگر و ترکیبات او مختلف است مطلب ۲۱۰
حب بارزد بگیرند انقوزه و بارزد و صبر زرد سکبینج و مر و بارزد مساوی را در الکل تخمیر
کرده با جمیع اجزاء لازم کوبیده بر آن تخم در حل کنند و حب سازند هر یک بقدر یک
نخود سپس بمقدار ۱۰ الی ۳۰ گندم در هر وقت بهار و شام هر روز [illegible] مشروع
اثر ضد تشنج در اختناق رحم بخشند :: — (۲۱۱) ضماد منضج بگیرند
۴ مثقال عسل [illegible] ۱۲ مثقال بارزد [illegible] مثقال اینها را در هاون بنکش
زر آب بمقدار کافی کوبیده تا بقوام ضماد رسند و آنگاه [illegible] زرده تخم مرغ اضافه
کنند (۲۱۲) روغن فرار بارزد بگیرند بارزد [illegible] رنگ شسته ۵ اجزا را
در [illegible] بحمام [illegible] تقطیر و روغن فرار [illegible] همراه آب [illegible]
[illegible] اورا مجدد تقطیر و روغن فرار [illegible] را در شیشه [illegible] از هوا
محفوظ دارند و [illegible] این روغن فرار [illegible] مستعمل است در تشنج
و در اختناق رحم (۲۱۳) [illegible] بارزد بگیرند [illegible] بارزد ۱۰ مثقال الکل
۸۰ درهم ۵ مثقال مخلوط [illegible] در محل معتدل بگذارند پس از [illegible] الی ۱۰
روز صاف نمایند این ترکیب [illegible] ضد تشنج مستعمل [illegible] انقوزه
در صورتیکه مرض از [illegible] و [illegible] در این ضرورت [illegible] ده
۳۰ الی ۴۰ قطره [illegible] زرده تخم مرغ [illegible]

مشغول دارند

مستعمل دارند استعمال [illegible] این [illegible] از جمله مواد [illegible] در [illegible] چون
مفید [illegible] اورا در [illegible] صاحبان [illegible] مزاج و در [illegible] چشم [illegible]
[illegible] و در [illegible] در صورتیکه پارچه [illegible] کرده سطح او را [illegible]
بارزد [illegible] سازند و اورا [illegible] و وضع نمایند و [illegible]
در آن موضع ~~[illegible]~~ نگاه دارند پس از آن برداشته [illegible]
چشم را در حالت استراحت بگذارند پس از آن [illegible] پارچه [illegible] ~~[illegible]~~
[illegible] استعمال [illegible] حرارت [illegible] و [illegible]
[illegible] و در [illegible] صورت [illegible] از [illegible] :: — مطلب ۲۱۴ مشمع بارزد
بگیرند [illegible] جزو روغن بادام یا کنجد ۳ جزء موم زرد ۸ جزء بارزد [illegible] را
با [illegible] ۱۲ جزء این اجزا را [illegible] مرهم [illegible]
[illegible] در تحلیل اورام و [illegible] پس از وضع [illegible]
مطلب ۲۱۵ باروط [illegible] مرکب از [illegible] و شوره و [illegible] باروط
[illegible] در [illegible] اوقات [illegible] توانند [illegible]
عوض شوره و در عوض [illegible] باروط را [illegible]
[illegible] اوقات [illegible] از [illegible] باروط [illegible]
و در [illegible] و [illegible] در [illegible]
[illegible] از [illegible] باروط با [illegible] باروط
[illegible] ۳ الی ۴ [illegible]
[illegible] اگر [illegible] و در [illegible] باروط [illegible]
[illegible] بمقدار [illegible] مثقال [illegible] و [illegible] صورت [illegible] دارد
[illegible] چنانچه در مطلب ۵۵۸ بیان [illegible] خواهد شد [illegible]
[illegible] در [illegible] دیده [illegible] :: — [illegible] باروط با آب در [illegible]
[illegible] باروط [illegible] در وقت [illegible] از [illegible] آفتاب [illegible]
مطلب ۲۱۶ [illegible] و فرنگیان [illegible] معروف است [illegible]

ولی بعضی از ترکیبات او چون قوی الاثر نه در این ازمنه اخیره در طب مستعمل شد
یکی از ترکیبات او مرکب از اسید سلفوریک و باریم از جمله مسهلات و ادرار
است و بجهت دردکمرها و زانوها و اقسام زهرها و در سلوک ساوج بلاغ طرق بصورت
سنگ سفید به نهایت ثقیل یافت میشود و چون ۵ وزن از این سولفات
باریت را به ۱۰ وزن ده بخار با دغن ... ... بتابند در ظرف
سربسته در مدت ۱۲ الی ۱۵ ساعت بگذارند پس از سرد شدن اجزاء
کدورت را در آب بجوشانند و در حالی جوش صاف سازند و در وقت سرد شدن جسم بلورهای
شفاف و درخشان بطور سفید ... از ترکیب از ... و باریم و جمیع ترکیبات
برومیه مستعمل ... از این سلفور ... باریت ... نیز از این تفصیل ساختن
کم طرز ساختن ترکیبات ... باسم ... مطلب ۲۱۷ استید باریم
و اسم ... گویند و این حاصل گردد در صورتی که از ... باریم ... در ... بر
و عنصر ... ذکر شد در بوته ... بگذارند تا بخار ... مقدار ... و افزایش ...
ظرف ... از ... ظرفیت ... سازند و این جسم است ~~...~~
متحمل بطور ... و ساختن سفید ... ممول در ۳۵ جزء ... در ۱۵
جزء آب جوش مطلب ۲۱۸ ... جسم است ... بلورهای سفید و طرز
... است ... را بجهت ... و بسیار ... رطوبت
هوا را جذب کند و حاصل شد چون محلول ... باریت ... در همین مطلب
بعد از این محلول ... ۱۴ ... قطره گشته ... بماند ... پاره قاتل
شده ... اسید ... حاصل ... و ... داشت ... و از ... کلر ...
است ... محلول ... در حالت جوش بوده و چون ... مخلوط شد
و ... بدل ... بقدر ... سفید ... صاف ... تا وقت سرد
شدن ... ... ... مطلب ۲۱۹ ... بر ... باریم
که حاصل شود ... محلول ... در ... جوش ... محلول گرم
... .

... (۱۵۱) بجوشانند و در حالی جوش صاف نمایند بهمین طور که قبل
از این در تعریف ... باریم ذکر شد ولی ... این ترکیب ... بلکه تنها
... است ... در ... سفید ... ... برای اب ... و ... اقسام
مطلب ۲۲۰ کلرور باریم این جسم ... شفاف ... را ... و طعم
حریف و حاصل ... در صورتی که سلفور ... باریت ... در ... بکار ... را ...
و محلول را در ظرف ... حرارت ... و ... را در بوته ... بگذارند
و ... را در ... حل کنند و محلول را در حالی جوش صاف کنند تا در وقت سرد شدن
کلرور باریم خالص ... مطلب ۲۲۱ ... باریم ... جسمی است ... الوان
بدون رایحه و ... بطعم حریف و ۵ ... جزء او در صد جزء اب محلول شود و طرز
ساختن او ... ... در محلول سلفور ... باریوم ... در حالی جوش ... اسید
از ... خالص قطره ... بماند ... ... و ... مرغ ... مرقوف گردد و
... حاصل را در حالت گرمی صاف کنند ... مدت ۱۲ الی ۳ روز
بحالت ... بگذارند تا ... باریم ... مطلب ۲۲۲ ... باریت ... بعضی از اوقات
... ... و ... ... از ... ... در این صورت
... بدون ... طعم و ... رایحه ~~...~~ صعب الانحلال در آب چون
... ۲۰۰ ... جزء آب بر ... حاصل گردد ... این ... باریت
در ... محلول گرم ... باریت ... کلورور باریم محلول ... باریت
قطره ... تا ... دیگر ... حاصل ... مطلب ۲۲۳ ... در استعمال
ترکیبات ... در امراض ... از تجربیات زیاد ... در این باب ... العلوم
... ترکیبات مختلفه ... بکدیگر چندان تفاوت ندارد
در این اوقات ... کلرور باریم مطلب ۲۲۵ ... ... ...
... در ... ... کلرور باریم ... از تجربیات زیاد بمقدار

زیاده بعلامت سمیه شدیده نماهر بنمایه تخمر شنبا بمقدار ۵ مثقال از این جسم
نوشیده بعد پس از احساس حرارت شدید در مری ومعده ومعده وشدت قی وتشنج
وصداع شدید در مدت یک ساعت هلاک شده اما این مرض مجعول نیست در صورتیکه بقاعده
استعمال شود واز جمله آثار نافعه این دوا بمقدار رطل قلت حس وقوه محرکه
ولطول سنی این طبع [illegible] قبل از ترکیبات بر ترتیبه ۵ تا ۶ الی [illegible] دیده از
استعمال ۵ الی ۳ ربیع ترکیبات برنیه مخصوص مستعمل است در حضار
ودر ورم بارد زانو ومعلمی کلوروفورم [illegible] مستعمل داشت در ۳ نفر ضربوده ۵
ورم بارد زانو با تغییر جرم مفصل ومزاج غشاء زلال [illegible] از اینها صحت یافته
[illegible] ساعت [illegible] هلاک شده ودر تشریح [illegible] عظم در [illegible]
[illegible] ومعده واسهالات طبیعی بودند اما قاعده استعمال از این قرار است
[illegible] گندم محلول کلوروفورم ۲۵ مثقال آب مقطر [illegible]
محلول را [illegible] یکقاشق چای خوری [illegible] قبل
[illegible] بعد از غذا [illegible] دارند ومرض [illegible]
[illegible] دیگر [illegible] روز مقدار مذکور [illegible]
[illegible] ۱۰۰ گندم در ۲۴ ساعت [illegible]
این محلول را محفوظ داشت از اثر آفتاب ودر وقت استعمال ظرف
[illegible] زده [illegible] چون [illegible] با [illegible]
معلوم شد [illegible] قبل [illegible] مقدار [illegible] در این صورت
مقدار [illegible] مربوط دارند در صورتیکه [illegible]
مرضی [illegible] شدیده [illegible]
[illegible] از قرار [illegible] بیان کردیم [illegible] محلول
[illegible] تریاقات مخصوصه این سم [illegible]

تمام [illegible]
[illegible]

نام اول محلول [illegible] قرنیه [illegible] ۱۸ [illegible] کلوروفورم وآب مقطر
بمقدار کفایت [illegible] ارض [illegible] مذکور در مطلب ۱۹)
[illegible] روزی [illegible] قطره از این محلول را [illegible]
[illegible] حبوب جهت رفع [illegible] مرکبه از یک گندم کلوروفورم
[illegible] ۲ گندم [illegible] بمقدار کفایت [illegible]
[illegible] از [illegible] ۸ گندم
[illegible] و ۲ گندم [illegible] و ۳ گندم [illegible]
۵ گندم [illegible] مقدار [illegible] ۳۳
[illegible] جهت رفع [illegible]
حبوب جهت [illegible] گندم کلوروفورم [illegible]
و ۱۲۰ گندم [illegible] مذکور در مطلب ۳۴) [illegible]
کفایت [illegible] ۱۰۰ [illegible] از یک الی [illegible]
[illegible] مطلب ۲۵) باقلا [illegible] باقلا [illegible]
[illegible] در استسقاء ودر [illegible]
[illegible] باقلا [illegible] در آب [illegible]
[illegible]
[illegible] مقدار
[illegible] در [illegible] آب [illegible]
[illegible] تمام [illegible] مطلب ۲۶) ماهیه [illegible]
در امراض [illegible] امراض طولانی بشرطیکه [illegible]
[illegible] مطلب ۲۲) [illegible] اسم [illegible]
اهل فرنگ [illegible] ایران [illegible]
[illegible] مطلب ۲۳) [illegible]

باکوپره و بحریه و جهات مخلوط سازند بخاطر اینکه فائده کند بر فعل به نهایت
مفید مؤثر است جهة تقلیل ورم در ریه و عوارض ادرار حیا رگ کوبنده و دم کرده
برگ آن نفع کلی بخشد در خوف در درد و ریش مخلوط بمزاج خنازیر ورم در فالج
جنه و دفع جرم سودا در ورم دان دم کرده تغسیل کنند و ۴ دم کرده ۱۲ ۲
مشتعل ادرار ۵ سیر آب جوش دم کرده بعد ۲۴ ساعت بر لیمنا نبوتانه
مطلب (۲۲۹) برگ عطفی دم کرده جهة رفع برگ آن در عوض آب
قند نباتات معرق است در رگ گلاب در رگ نیکه تنقیه از سردی فوراً باهم
مطلب (۲۳۰) دوم جسم بسیط میدانند تا بحر افزاده فشرده بل
بخصوص مرکب است لیدیم و طباشیر فرنگ از انها در دوا لینه و در ایران
بوارد آب در زمان گیلان و در عمان جسم بدارم و تراث ادرار قبل لیو
پس مقدار کم از آن اجرا در دیگ جوشانیده تا خشک شود و بعد اجزا را تجه
بعد بواسطه الکحول سوانکرده بالاخره مایعت جزئی در ته دیگ باقی خواهد ماند
و الیوم مشهور نکرده نیست و تفتیح برم آب دریا در این مایعت اخیره
موجود بعد مرکب لیدیم و طباشیر فرنگ را بخصوص جذب میکند و برم جدا میکرد
و بکجا اضافه برم جدا گشته باید مایعت اخیره مخلوط نمک بود و در آن
حمض اطم سلفوریک داد اطر پس از چند ساعت جمع بر برامل ساخته بود که
مایعت اخیره بایسته و آن اطر حاصل برم را بواسطه جر علقه جدا و اضافه نمود
اطراف کرده مجموع از پطاس الکال مخلوط سازند تا جمع برم مرجعه در اطر
بدل گردد به برم مور دو پطاسیوم و برمات دو پطاس و آنگاه جسم رقیق حاصل الغار را
باتش ملایم بخشکانند و جسم تحکم شکل یافته سازند و در بوته ملطس سازند تا برمات
دو پطاس اومبدل به برمور دو پطاسیوم شود و سه جزو از این برمور دو پطاسیوم
با دو جزو مغنی در مطلب (۱۵۹) و ۱۲ جزو اسید سلفوریک در مطلب ۹۱۴
مخلوط سازند اجزای او تقطیر کنند تا برم خالص در قابله جمع شود بر دیگر این نوع

نطع اول

جمع کرده جسم است رقیق بر رنگ قهوه قرمز تیره و سه مقابل سنگینتر از آب بو دارد
حریف و متعفن و بسهولت بخار شده و ترشح دمه میکند و چون قطره از او را
بر کفه منقار گنجشک بزنند آن حیوان فوراً هلاک گردد این برم مفرد در طب
مستعمل نیست مگر ترکیبات او و بعضی از اطبای اوائل زمان چنین استدلال
ترکیبات برمیه مقابل اثر ترکیبات یدیه باشند چنانچه مثلاً در مطلب (۱۱۵)
درباره برمور دو فروذکر کردیم و اما از تجربیات کامله در این از منه اخیره در
باره برمور دو پطاسیوم لیدانند چنان معلوم گردید و این جسم در حقیقت
در بعضی از خاصیات اثرهای مخصوص بخشد و از یدور دو پطاسیم حاصل میگردد و از اینرو
تفصیل لازم بر برمور دو پطاسیوم در ذیل بیان آیم :. — مطلب (۲۳۲) برمور دو پطاسیوم
مستعمل در طب است بدین نوع تحصیل او میشود به پطاس الکال در ۱۵ مقابل خود
آب مقطر حل نموده پس از آن بواسطه قیف یا لوله بلوری طویل تا ته ظرف برسد تدریج
برم خالص را قطره قطره کنند و ظرف حامل اجزا را فوقیت بوقت حرکت دهند تا مخلوط شود
و موقوف کنند دخول برم را هر وقتی که پس از تحریک حامل اجزا را در ظرف لون زرد است
لیموئی شود او را و آنگاه مایعت بجوش آید تا خشک شود خشکیده را در بوته آهنی
قوی بگدازند و گداخته را مجدداً در مقدار قلیل از آب مقطر حل سازند و صاف کنند
مصفی را بتدریج بخشکانند تا برمور دو پطاسیوم خالص حاصل شود مرکب خواهد بود
از سه جزو پطاسیوم و ۲ جزو برم چون در این عمل ابتدا السود کال
عوض پطاس الکال شود حاصل عمل برمور دو سدیوم خواهد بود که از او اطباء هم
شباهت باشد بر برمور دو پطاسیوم دارد مطلب (۲۳۳) برمور دو پطاسیم
از قرار یکه قبل معلوم گردید اغلب اوقات چون یدور دو پطاسیوم مستعمل است
در مرض مشهور و در خنازیر نتیجه بمطلب مذکور رجوع شود اما در این از منه
اخیره دیدم بعلاوه بر اثر خاص در امراض خبیثه نیز مفید است و
برمور دو پطاسیوم دوائی است به نهایت مفید در رفع بعضی از علامات

از معالجات خاصه وصعب العلاج امراض دیگر از آنجمله آنکه در خصوص زیر معلم اعتقاد
کامل دارد بمقدار ۱۸ الی ۲۰ گندم در هر دو ساعت داد ورا بجهة نهایت
مفید میدانم در تحلیل ورم مرده اغشیه کاذبه مرجحه ودر مانع شدن حدوث
جدیده انها دوم در سهر مفرط [illegible] از تریاکات [illegible] تخفیف نیابد
بدتر آید کنند استعمال برومور دپطاسیوم بمقدار ۵ گندم ۲ الی ۳ دفعه
درروز همراه غذا علاج تام بعمل آورد در این صورت مسکن [illegible] سیم در
صرع بمدت پنجسال طفل دوازده ساله روزی یکدفعه مبتلا میشد علاج حاصل کرده
استعمال برومور دپطاسیم روزی سه دفعه بمقدار ۸ گندم چهارم در بعضی از
افراط [illegible] التهاب بمدت شش سال [illegible] و استعمال طولانی برومور
دپطاسیم [illegible] بمقدار [illegible] گندم برومور دپطاسیم مدت ۳۵
روز جهة علاج تام حاصل کرد پنجم در [illegible] و در جنون [illegible] برومور د
پطاسیم بمقدار [illegible] گندم در هر دو ساعت تا اینکه [illegible] تام
[illegible] برومور دپطاسیم بمقدار [illegible] تمام
[illegible] مطلب ۲۳۴) برنج

مطلب ۲۳۵) برنج [illegible] بمقدار [illegible] از [illegible]
و در تاخیر [illegible] در [illegible] مستعمل است در [illegible] (در حاشیه: بخصوص [illegible])
[illegible] و فی الحقیقه [illegible] مفید [illegible]
[illegible] شده [illegible] در این صورت [illegible] بمقدار ۱۸ گندم الی
۲۰ گندم درروز بمدت [illegible] مستعمل میشد مطلب ۲۳۶ برنج [illegible]
جهة [illegible] بمقدار یک الی
مستعمل [illegible] در مدت [illegible] ساعت و چند روز [illegible] پس از

[illegible] از [illegible] بجهة [illegible] بمقدار [illegible]
[illegible] ادویه [illegible] بمقدار
کامل و [illegible] و [illegible] است و بر این جهة [illegible]
۲۳۷ برنج [illegible]

مطلب ۲۳۴ بنگ دانالیج وضع آنها برای مقعد است در صداع عصبی و تشنجی داده
میشود از فرزدن در بس بر استعمال صداع جزئی تخفیف پیدا و واقعه از کلال
بنج پخته در شیر حامل [illegible] در بند و وجع پستان پس از وضع حمل بزرالبنج
کوبیده که بجز آن ضماد ساخته بود از خاصی زنانه است در خشکانیدن شیر
و مانع شدن از ترشح او با شیره بزرالبنج برادل [illegible] و دود آن سو بنجدان
کرم خورد مفید است در درد وجع آن از [illegible] الفضو در صورتیکه آن بجوشانده بود بسط
قیف [illegible] مدت ۵ الی ۶ دقیقه هر جمع ورث بجوف دهان برسانند در صورتیکه
این عمل [illegible] تا به چند روز کافی است در سقوط وجع اما احتیاط لازم است
چون طول عمل مورث دوار و علامات سمیه گردد که دخان آن در بعض بلدان
جهت چراغ متداول است بسیار مختلف الاثرات از قرار طرز اخذ یعنی بالمره
و [illegible] قابل الاکل و شرب میباشد در صورتیکه بدون [illegible] حرکت [illegible]
رفت [illegible] حاصل [illegible] و بالعکس مسکن و مخدر باشد در دو [illegible] بزرالبنج نرم
کوبیده را در آب جوشانیده دود آن از [illegible] و [illegible] اخیر بود در وجع
اذن بکار برند ۲۳۹ مشهور است در فرنگ که بزرالبنج بمقدار قلیل
مخلوط بجواب الخول [illegible] کنند و از تجربات استعمال [illegible] بنات بنج سو
در جنون [illegible] از مقیئه زیرا که در حیوانات معلوم گردیده که بعضی
وگاه بدون ضرر [illegible] از [illegible] ولی [illegible] و مانع [illegible] هلاکت
ایشان دارند و در انسان از اعراض آن چون [illegible] است بعض [illegible] دوار
و [illegible] و حرکات غریبه و خیالات مشوش و اتساع حدقه و تشنج و در بعض
از اوقات تهیج صورت و [illegible] و [illegible] صوت و گداز [illegible] در
این صورت بلاعلاج علامات سمیه از قرار [illegible] خاصه مخلوط [illegible]
داخل جوهر [illegible] در (۲۳ ق) براه دهان و حقنه مخلوط بدم کردن
قهوه تازه بوده [illegible] فایده خواهد بود هر چه [illegible] در [illegible] خروج

درباره

درباره خروج سم با [illegible] ادویه مقیئه چنانچه دیده شده که حاصل شده
مگر پس از استعمال [illegible] ۳ گندم [illegible] مقیء و ۴ گندم سلفات [illegible]
و ۲ گندم سلفات [illegible] و [illegible] گندم [illegible] و چون بعکس رجوع
شود بجواهر [illegible] و قهوه [illegible] ذاته [illegible] سعده [illegible]
کرده و خوب [illegible] در خروج اجزاء سمیه [illegible] از ابتدا خوردن رجوع
شود بنات حیوانیه از قرار [illegible] تفصیل در مطلب ۵۵۵ مذکور خواهد شد
۲۴۰ [illegible] استعمال [illegible] بنج [illegible] در امراض مختلف
و چون تعریف از بنات آن [illegible] منظور [illegible] تازه [illegible] است باز
عصاره [illegible] از بنات تازه [illegible] در وقت گل کردن گرفته [illegible]
بنات تازه [illegible] مدتی کوبیده [illegible] بالمره خارج
گردد شیره [illegible] کنند و [illegible] ولی کم [illegible] در
پیش از [illegible] ۵۰ درجه حرارت پیش [illegible] تا اینکه [illegible]
رسد آنگاه [illegible] عصاره [illegible] در ظرفها [illegible]
تا [illegible] مخلوط [illegible] ۲۴۱ چون بنات تازه [illegible] آن
ممکن نیست رجوع شود [illegible] بعصاره [illegible] بهترین طریق [illegible] بذرالبنج
[illegible] نهایت نرم کوبیده در دیگ بزرگ در [illegible]
آب [illegible] زیر خاکستر گرم [illegible] بیست [illegible]
صبح [illegible] فشرده صاف کرده تا [illegible] در [illegible] چنین
درجه [illegible] حرارت [illegible] پیش از ۵ باشد
و مقدار شربت این عصاره از نیم الی ۲ گندم است در شبانه
روز ۲۴۲ در استعمال بنات بنج و عصاره او اول در
تغییرات عصبانیه چون جنون و صرع و تشنج و گداز و رعشه اطراف

بهر یک [illegible] ۵۰۰ گرم روغن زیتون [illegible] گرم بر کریمو کوبیده مخلوط بروغن [illegible] در روی آتش [illegible] ملایم گرم کنند تا [illegible] تمام [illegible] گرفته شود
آنوقت [illegible] در [illegible] داده وگاه گاهی [illegible] صاف [illegible]

اطباء معروف شده در فرانسه به منافع کلیه به بنج نمایند چهارم در اوجاع عصبانیه نیز
اثر این نبات بطور خاص است اکثر بعضی عصاره بنج اندازه در این امراض
مخلوط بعصاره سنبل الطیب و پنبه بدل نمایند از تجربیات هیچ بهتر از عصاره
به تنهائی نیست سیم در اورام از قرار امتحانات عصاره بنج بی نهایت مؤثر است
خاصه چون در ابتداء مرض بدان رجوع شود چنانچه طبیبی خناق را در طفل
سالم بهر ۲ گندم عصاره در هر ساعت بمقدار منقسم داده معالجه نمود و
در طفل دیگر بهمان اثر ۳ گندم در ۲۴ ساعت داده و تخفیف یافت بهم
در اول از زمان ۳ گندم ابتدا کنند در دو ساعت و هر ساعت کم کم زیاد
کنند تا ظاهر علامات ردیه و همچنین ختم عمل در ذات الجنب و ذات
الریه مفید دانند و در ورم عنبیه نیز مفید از داخل و خارج دیده اند و در
فرانسه برد در نقرس و در رماتیزم طیار از عضلات و مفاصل علاج نمایند
و خود مکرر منفعت کلی دیده ام از استعمال خارجی مرهم بنج بر مفاصل
مرجع بدین نوع که یک جزء برگ تازه را به دو جزء روغن زیت یا پیه
یا کره بدون نمک صرف سه ساعت در محل گرم بگذارند پس از آن صاف
نموده مصفی را بعمل و وضع نمایند و از درد هر رجوع شود به ... فلونیا در نسخه
از این گذراست بگیرند بذر ابنج افیون را نمایند مربع چند ...
از هر یک ۶ جزء افیون ۵ جزء دارچینی ۸ جزء زعفران ... جزء
... بابونه ۳ جزء عسل ۸۵ اجزاء اجزا را بقاعده معجون سازند
... کنندم از این معجون ساخته ۵ را ... و ۲ گندم بذر بنج خود ...
بمقدار ... کنندم خوراک است چهارم در اسهال ... و در
نزف الدم بنج نیز بعضی از اوقات بی نهایت مفید بوده طبیب معروف
معمول میکرد در نزف الدم شربه معمول داشته بواسطه دم کرده ۵ برگ
تازه بنج در ... مقابل ... زیت و هر ساعتی یک قاشق چایخوری

مخلوط

مخلوط بود قاشق روغن بادام شیرین تازه میداد اغلب پس از خوردن چند مقدار
خون بند میگشت و جزئی حرارت در این ضمن از بنج حاصل شده بیحرز لیکن
و لا در فرانسه بهمان منظور سرد اقدم بعصاره بنج رجوع نمایند پنجم در
در اشخاص عصبی مزاج ششم بنج و بذر آن مفید دیده شده از جهت تحلیل
صلابات سرطانیه قبل از آنکه بانفجار رسیده باشند بعضی اوقات نزدیک
است که سرطانه تازه بواسطه استعمال طولانی بنج و عصاره آن از
داخل و خارج بتمامه بتحلیل رفته است مطلب ۲۴۳ عمده اثر بنج و بذر
آن مختلف است از قرار زمین و وقت و سال و فصل و تازه و کهنه بعضی
اطبا فرنگ از بذر ابنج و از برگ او جوهری بعمل آورده بسیار قوی الاثر
دارای ... قوت و او را بفرانسه روشکیامین نامند چون سهل تر حاصل
از بذر ابنج لهذا تعریف افزودن را بجهت اتمام در اینجا ذکر مینمایم پس
بذر ابنج ... در الکل بخیسانند در ۱۰۰ جزء آب دو جزء اسید
سولفوریک مخلوط شده و آن الکل را عوض کنند تا بعد از چند دفعه
عوض کرده لون و طعم الکل دیگر تغییر نیابد بعد از آنکه بخار سولفوریک ...
الکلها ... مخلوط ... و ... الکلها ... آهک تازه کشته
بپاشند تا دیگر دخول آهک باعث نقصان نگردد پس از آن ...
صاف کنند و در مصفی مجددا اسید سولفوریک قطور نمایند بمقدار
کم ... علامات ... از او ظاهر نگردد آنگاه ...
... تا ... آن ... و ... یک ربع آب اضافه
کرده ... تا جمیع الکل آن ... آنوقت ...
... کنند و از مصفی ... تمام محلول ... سلطانی قطور
کنند تا ... از قطور محلول ... آنگاه ...
مجددا صاف نمایند و حال در این مصفی ... محلول ... سلطانی قطور

کنند و هرچه جوهر داشته باشد در آب کرده و رسوب را بیرون کنند تا صاف شود
وان صاف شده را ظرف کنند و در این محلول نصف وزن الکل ۸۵
درجه محلول سازند و جمیع رسوب تانات خوابانیده چند دقیقه بجوشانند تا لون
ملکیت روشن و شبیه آب صاف شود انگاه اجزا را صاف کرده الکل
را ظرف را در محل گرم قرار دهند و باقی را در زیر قندیل بزرگ هوا را کاملا
ینکوب قرار دهند تا آن اینکه جزئی رطوبت هم نداشته باشد بعد تانات مخلوط
باشد و در شیشه‌ای خشک نگاه دارند و فاسد است و بطور رسوبات نرم
و شفاف مثل ابریشم و غیره عاجب ماورا ..

جوهر مخصوص بذر البنج در جمیع امراض مذکوره در مطلب سابق بسیار مفید است
ولی بمقدار بسیار جزئی تعیین از ده یک الی ۳ یک گندم در شبانه
روز چون محلول ده یک گندم از آن ادبرچشم اثر کلی بنماید و باعث
کلی موقوف میگردد و در بوت ۲ الی ۳ ساعت تمام بنماید ..
۲۴۴ بزرقطونا دارای لعاب مثل خطمی و غیره است در فرنگ جهت
امراض رحیمال مثل اقبالو و تورم و غیره کار است ۲۴۵ کلانیک
اما لعاب او مفید است در ادرار حاره و در حمیات و درسه نقرص در
امراض الات بول و جهت همان از بزرگ سود میدهند دم کرده دو مثقال
ان در نیم من زیر آب جوش یک ساعت بگذارند پس از ان صاف نموده
قند اضافه

قند اضافه کرده بعوض آب متداول در ورم امعا و ورم مجاری بول و در
ورم حلقوم بنوشانند ایضا مطبوخ بزرک ۱ الی ۲ مثقال بزرک در
نیم من زیر آب بجوشانند بعد نیم ساعت مطبوخ مصفی در ورم کلیه
و حالبین و مثانه و ورم رحم و در قولنج و در سیاه و شانه و از خارج
این مطبوخ مستعمل است در تغسیل جراحات و در فاده مبلول بدین
مطبوخ را در ورم امعا بروی بطن وضع نمایند و براه حقنه مطبوخ
مزبور نیز با معالجه ورم بر سانند نافع است ضماد بزرک با شیر یا آب
هرگاه با شیر پخته شود باید تازه تازه پخت جهت اینکه زود ترش میشود و فاسد
جهت اورام حاره مستعاده دائم محلل ورم دائم مسکن وجع است چونکه در
وقت صداع این ضماد در حالت گرمی کامل باید بنمایند را دفع ورم آنرا
از اینجا با مفصل و در نقرس و حالات بطنیه یا صدریه منتقل شود و در این
جهت توانم باعث هلاک گردد ضماد بزرک گرم را بر ان موضع اولا نقرس
مفاصل دارد وضع نمایند تا مرض اصلی را ثانیا بمحل خود رجعت دهد الا
بات صدریه و بطنیه معدوم شود و باید در هر صورت ضماد بزرک را رقیق معتدل
القوام باشد و بموضع و محل استعمال هرگاه موجود شته باشد اول به تر استعمال شود ..
۲۴۶ ایضا تخم بزرک جهت استعمال طبی باید بدون استعمال حرارت
اخذ شود در این صورت ده صورت رقیق شفیه پاک برزدن با طعم حلو
از جمله ادویه ملینه میباشد چنانچه جهت قابض ادویه چایی سیاه شاه
مسهل گردد ولی چون تیره قشر او بدو داخل باشد قوه مسهل او فاسد
گردد بجهت انکه در نهایت قلیلی است اطبای فرنگ او را در ذات
الجنب و ورم امعا و در تسنطارها و در دیراه معدل و معمول
نافع دانسته و میدهند و در دو افاضل است در بواسیر مقعده خواه

قلع قرحطال ابله زفت و سقز و درمانه قرا مقل
آن اورد نخود بعده بارب انجه استعمال ایدلنه
و بعده بستور روغن زیتون گرم کرده دهان بزی
ازاله نمایه در روغن زیتون سود درم اشیا
چسبنده شکل دقیق از تیجه‌ای اسهال —
قلع تونزغابت کچ سو بروغن زیتون اوزبک
بور ارض ورت ۲ بانا سیه براق نالنه
ازاله شعور ازدن چرک ماده بز بستو
و سفنه ایله صفحه مانی در این امر قوال
از کج — قلع توم نمایه کرم کرده سانیه

اقوال و شک و جوز بوا لوبه سیره بدنه
به برانه بهرن اله وفواد بهری آن ایله بر اوقاته
اهو اته اید

---

اسم:

کافی — یک گر

بودر بو اسیک — یک گر

پیپات دوفر — ٥ گر

هفته کور ٥ اردو کلول کوم

روزی ٣ دار ...

[illegible]

دهن و خواه غیر دهن بشرطیکه اثر مسمع نبخشد بدینا نوع در حرص اگر از
۱۴ تا ۵ مثقال ادرا بصورت ماه باشانه از این روغن میسها جهت بجا
ردل بعمل بیاورند هم بجوف دم ملکی (از این قرار است) روغن بزرک
را بمقدار سنگ با نیش ملایم بجوش نهند تا بقوام آید و جسم شیر روغن
کتان حاصل شد بعد پارچه ابریشم نازک را بدان ردغن آغشته بردل
سنگ صاف سالنه و لوله کنند بقدری بدان روغن به آتش دهند تا هیچ
میل کرده آن میل سوده را آفتاب بخشکانند و چون بجوف او را کنند بازند
پارچه ابریشم سوده معتول بند نفت ... لازم باشد به پیچانند و در آن
روغن بردل سنگ آتش دهند تا هیچ میل کرده پس از آن مقشل سوار
میان در لا درند میل مجوف بعمل آید بعد از خشکیدن روغن اول میل را
چند مرتبه بهان روغن آلوده و پرداخت کرده صیقل دهند مقطع ۵۰ ۲
بفایح

مقطع ۱۵۲ نقم مستقل بیرانند مطبوخ ادرا در اسهال سالم و در اسهال دموی
مزمنه بعد از فنا و جمع و در اینجا صورت اورا مقول ... محافظ معده دانند
دره مثقال نقم را با ۱۵ سیراب بجوش نهند بمدت نیم ساعت دم نهند و
این مقدار را در ۲۴ ساعت بتدریج آشامیده شود ... عصاره
نقم جهت اسهال مستقل است بدینجا نوع ۲ ۲ تا ۸ نخود او را جب
سازند و اثر خاص این عصاره از قرار امتحان صدیده در رفع عفونت
تقرحات سرطانیه و شقاق مقوی است در صورتیکه عصاره خشک نرم
سائیده مخلوط با روغن خمیر سالم کرده آن تقرحات سو
بدان مرهم آلوده سازند یا رفاده مبلول بمحلول قوی آن عصاره را
برو[ی] آنها وضع نمایند ... از خواص نقم از جوهر عفص است

۱۵۱

و اهل فرنگ بدینا نوع حاصل کنند عصاره نقم سوده در الکل (۱۵۳
حل کنند و بمدت ۲۴ ساعت بحالت خود گذارند پس صاف نمایند در مضعف ۱۵ یک
آب مقطر اضافه کنند و با آتش ملایم بضعف رطوبت سوخار دهند و پس از
آن با بقرا بمدت ۶ تا ۳۶ تا ۴۸ ساعت بگذارند در جوهر نقم منجمد گردد و
این انکار را با الکل خالص تغسیل تا جسم نماید تا رنگ شفاف کامل و
طعم تلخ و عفص دهد ... از جوهر نقم خالص است مقطع ۲۵۳)

مقطع ... ثمر درخت هندوستان ... بادام بلادر سغیه و شیرین است
و در هندوستان تازه او را میخورند بدین نوع که کل ثمر سوده را دل
آتش نهند تا غلاف تا ترکیده با دام خارج گردد و نیز بادام بلادر
تازه سوده با سازند با قند و همین بادام که بسیار حاصل روغن حاصل می‌کنند
مقویه جهت قتل دیدان و در هندوستان چنان دانند که بادام
بلادر مقوی دماغ است بخصوص قوه حافظ است
بلادر دانه

مطلب ۲۵۳ بلادر هندی این ثمره درخت هندوستان و ملوکی بعضی [illegible] بشکل قلب کمی طولانی است
و عالم ثمر است از پوشش خوشه یعنی این پوسته خلاف رطوبت حریف دارد که دلیل ... و سیاه رنگ
قرار دارد در مستعملات جهة شاکل ... برآمدگیهای جلدیه یا عضلانیه و تقرحات جلدیه
رفع ... و سقوط ... نشان عادت ... از دفع آن و در هندوستان ... رطوبت سیاه
را صمغ دانند در رفع مشهور و در این صورت اورا از در رفع ... بلغمی و از خارج
... در ... مرهم کرده مستعمل ... ـ بادام بلادر سفید و شیرین است و در هم
تازه اورا ... ترکیبه بادام بلادر
خارج کرده و نیز بادام بلادر تازه را ... و ... ایرانی ...
... ماده ... و ... بادام بلادر ... منقول ...

مطلب ۲۵۴ بلادر ... نام فرنگی ... است بقدر ... که از ...
تا ... ورق ... برگ ... شکل ... برگ ...
برگ ... و میوه او ... کوچک ... بالا
سیاه میکرده ... این نبات ... است ...
نامند اولا ... تفصیل درباره ... از ... و استعمال

مطلب ۲۵۵ اطریفل ... ورق ... بلادر ... نبات ... حدود
رنگ و ... و ... اطریفل ... و در ... در ... فلفل ...
... از ... اجزاء ۵ جزء بلادر ... گرم
در اول ۵ درهم در ... و ... عرضی ... و دیگر رنگ
... محققین ... جمع ... مخلوط ... کرده ...
... را در ... و ... کنار ... و ...
... از ... اصناف ... مصنف ... طور
... جزئی ... و ... محلول ... سفوف ...
... کرده و ... اصناف ... مصنف التقطیر ...

۶

کلاه کرده بعد با قرعه آتش ملایم بجوشانند تا ۱/۱۳ در وزن باقی بماند مشتعل شود با یک آتش ماند الکاهول در
آنها بعد بریوشده معمول کرغات پرلیطاس با احتیاط زیاد قطور کنند و قطور سفید موقوف بدارند
هنگامیکه نزدیکی قهوه رنگ بخواهد حاصل شود و بمجمع شود در مدت ۲۴ ساعت بالت خشک گذارند
تا جسم صمغی در ته بلادانه مرجحات در الکل حل شده جدا در بستر شود پس از ۲۴ ساعت
تیرا ازه نیز صاف عنقره و تقل او ریزد و در الکل بلادانه حاصل کرده دوباره معمول
کرغات پرلیطاس قطور نمایند تا دیگر ... قدره رنگ ... دست ندهد و آنچه ... الطرتین
غیر قابل است داده در سیاق ... که نیز ... نه و خشکیده را در ۵ مثقال ... الکل خالص
حل سازند ... معمول را ... و ۵ مثقال ... آب مقطر
داخل کنند بالاخره با آتش ملایم آن اجزاء بجوشانند تا نصف رطوبت او ... بالتمام
نگذارند تا سرد شود و پس از ۲۴ ساعت ... بر داشته در
... سیاه رنگ ... محفوظ دارند
و مقدار شربت او از ۵ ... یک گندم است مطلب ۲۵۵ درباره ...
بلادانه ... بهترین وقت جمع ... در ۱۰ ...
... چند سال قبل از این از تجربیات مخصوصه در این باب ...
گردیده و ... از ... تجربیات ۵ یک کمتر از ... در هر ...
... مطلب ... بلادانه ...
... حیوانات گوشت خوار تا حیوانات ... خوار ...
... ۳ یا ۴ یک ... بدون ... ۵ ...
رسیده بلادانه ... ساعت ... روز ...
بمقدار جزئی ... در نتیجه اول اثر بلادانه ...
حس و هیجان است ... بلادانه از جمله ادویه مسکنه ... چون پیش از
این اثر کنند جوف دهان و حلق مبتلا به یبوست شوند و پس از آن ... دماغ و ...
... صدقه ... چشم و ... گوش ... بان ...
از اوقات این علامات مرکب شوند با ... اثر ... عسر
البلع ... ظهور کنند یا ... حلقوم و تهوع و قی و بعضی از اوقات تمدد
وحمرت

وحمرت سیما و صغر نبض و ازدیاد ترشح جلد و کلیه و ظهور لکه‌ها سرخ در جلد
شبیه بمخملک چون بلادانه بمقدار کلی سمیت خود ... هر ساز علامات او ...
و عدم حرکت عنبیه ... دیگر از آثار خارجیه متأثر نمیگردد و اجتماع دم ظهور
کند در ملتحمه با ... مثل اینکه آتش از او خارج شود با ... لبها و ... لسان
و خشکی حلقوم و عسر البلع یا عدم اتمام عمل او و تهوع بدون قی و غشی و عدم
قدرت ایستادن و ... بدون ... و حرکات ... غیر ارادیه انامل و
هذیان با خوشحالی و خنده و عدم ... با تکلم مغشوش و ... تحصیل فضلات
حاجت بدون ۵ اطلاق حقیقی و رجعت ... بدون ... دستانی
از حالات گذشته و در صورت تکرار این حالت ... منتهی شود در اواخر ... تام
ظهور کند بالتشنج یا بدون او با تغییر لشره سیما و از خلاف ... عسر ...
باطنیه معلوم است ... اثر ... بحرکه ...
... مطلب ۲۵۶ (قبایاتی بلادانه) بهترین تریاق او ... شراب است
و عرق ... او ... مذکور در مطلب ۱۳۲ (۱۳۱) و جوهر ... در (۹۷)
بمقدار جزئی ... متصل تا آثار سمیه بالمره برطرف شود و یا با ...
از قرار مذکور در (۵۵۱) مطلب ۲۵۷ استعمال طبی بلادانه
اول در صرع ... طبیب ... ۵۰ سال ... ۲۰۰ نفر صرعی ...
... بلادانه مستعمل داشت و گوید ... و ... این ...
... و طرز استعمال او ... قرار است ... ۸۰ گندم ... را ...
را به ۲۰ گندم ... و ... ۱۲۰ ... و از
آنجا روز اول ... ۲ ... و ۶۱ ...
... تا ... علامات سمیه ... ظاهر شد در آن وقت با مقدار
را کم میکرد یا استعمال ... چند روز میکرد ... و نیز تعریف میکرد از شخص ...
... از ابتداء طفولیت مبتلا بصرع بود و ... با تشنج

با تشنج گردن شکل پس در علاج‌های مختلفه به حاصل شفا یافت از استعمال اطروپینی (مسطور ۴۵ ص) که نیم گندم اورا در ۵ مثقال آب حل نموده صبح و شب یک قاشق چای خوری کوچک از این محلول بدو داده شد و لیکن بعد از شش ۵ قاشق مریض در شب مبتلا شد به هذیان و صبح شکایت از وجع اطراف با تمدد و تشنج و شب دیگر آثارش در او ظهور نمود با عسر البلع و بی‌ربط زبان و حس تنگ حلق و اختناق و عدم حرکت حدقه و بطلان شهوت غذا و هر چند استعمال دوا را موقوف داشته بعد این علامات مدت هشت روز مداومت نمود پس از چندین روز مجددا با طروپینا از قرار سابق رجوع نمود و لیکن این استعمال ثانی مریض مبتلا کرده به عسر البلع و ورم حلقوم و حصبه‌ای ایره با حالت ... ظهور از شفا یافت و لیکن مدت ۳ هفته لاعلاج استعمال اطروپینی را موقوف داشته و پس از این موسم مریض باز بعد از چند روز محلول نیم گندم اطروپینا را داشته و علامات سمیه در آن دفعه نیم بسیار جزئی بوده و پس از استعمال یک گندم نیم در سه دفعه مرض بالمره موقوف شد (ح) در ملنوزی یک دانشمند کار از ملاحظه تفصیلات چند مریض که به این حالت مبتلا گردیده بوده مشخص کرده که در ۲ و ۱ نفر از بیست و یک کار کرد برگ بلادانه را استعمال داشته به مقدار یک گندم ۱ الی ۲ گندم بطور منقسم دکم یا زیاده از مقدار اشخاص ملنوزی و در ۶ و ۲ و ۱ نفر استعمال این دوا بطور حفظ صحت قبل از بروز علامات بعد در ۶ نفر پس از بروز علامات بلا به ۲ و ۱ نفر تمامه از ظهور علامات ردیه معاف مانده و از آن ۶ نفر در علامات سمیه در آنها ظاهر گردیده بعد ۳ نفر صحت یافته و دو نفر هلاک گردیده هم در لواحق عصبانی از قرار تجربیات ... معروف بلادانه از ... مسکن حرارت بخصوص در اوجاع عصبیه ... و ... بهتر از بلادانه ندارم در وجع شقاق مقعد و در وجع ... حیض ... و در وجع ... مس ... و در ... ابتلای ... استعمال ... بطور مرهم یا محلول عصاره بادام کرده برگ مضغ ... حرارت از استعمال داخلی و طبیب معروف انگلیسی مذکور نموده در جمیع عصبی صورت و جبهه و از همه ادویه دیگر تخفیف یافته بعد به بهبودی نموده از زهر مرگ از ۵ گندم اطروپینی (۵۲ ص) و مثقال سرکه با گنج (۵۹۵) و یک قطره عطر کل ... دفعه در شبانه روز مستعمل داشته مرض بالمره

پس

پس از استعمال مدت ۸ ساعات خانه کرده و تا مدت اثر از عکس و عود ظهور نمود چهارم در او ورام امتحانات کلیه چنان ظاهر می‌سازد که اورام شده باعث متعادیر کلیه از بلادانه بدون فیضه صحت می‌یابند و اثر این نبات در آن اوقات چون از خاصی ... است در دوات الریه (۵۹ ص) و پس از استعمال بلادانه نبض لین و حرارت بدن کم و حمی بالاخره موقوف گردد و در بعضی از مرض حصبه نوع علاج نمود از اتفاق هذیانی عارض میگشت و لیکن چون در آن حمی علامات خاصه مرض معدوم می‌شده و هذیان بعلاج متحمل نمیشد و در عقیده بعضی برانند که دارای صورت قلت دم بر هانی باعث هذیانی باشد و چون در هر اوقات دیده از هذیانی در او ورام دماغیه ظاهر گشته بالمره از استعمال بلادانه صحت یافته و در صورتیکه در ورم بینی بلادانه رجوع کنند اتساع حدقه ظاهر شود مگر پس از تقدم علامات در غیر ماده ... بجهة ترجیح استعمال بلادانه در اورام ... از معالجه تخمین جواهر به ... بایستی در شیاف بعد به نهایت قوی المزاج و بطور فوران مبتلا گردیده بعقیده و حی و سعال یابس و ... و نبض

و پس از آنها وجع شدیدی در پشت اسپر صدر با عسر النفس و صداع و هذیانی شدیده سرایی صدغ و حمرت و تمدد وسیما و نقش ظهور نموده و ... کشیده اخلاط ارتشه با خطوط دمویه خارج میکرده و عطش مفرط به نهایت شدیده بعد با حرارت سوزنده جمیع بدن و نبض سریع و ممتلی و صلب و از قرار مریض باعث این حالت ریه تاثیر فوران دما و ضیق زیاد بعد و معالج ۵ گندم بیخ بلادانه تجویز نمود با قند کوبیده مریض در ساعت یک گندم او را بخورد بعد از یک نبض تفاوت کلی و علامات صدریه تخفیف تام یافته بعد و اتساع حدقه ظهور نمود ... و در روز دوم معالج مقدار بیخ بلادانه را به دو گندم ... ساعت ... و حاصل این علاج آن بعد در عرق شده ... ظهور نمود و کیفیت جلد و تخفیف حرارت و رفع ... مریض شکایت بعد از خیالات ... و با وجود این معالج بمدت ۵ روز ادویه مذکوره مستعمل میداشت و مریض بالکل شفا یافت پنجم در ممالک جبال نمیر بعضی از اوقات ... مقادیر جزئی از جوهر ... در اشخاص سالم باعث ظهور ... هم چنین دیده شده است و استعمال بلادانه در اشخاص سالم ...

شبه علامات حکه بقدر سیاه از این بابت بعضی اطبای فرنگ گمان نموده‌اند که خوردن
گرد کنه دانه بلادر نیز دوای خاص حکه است و عمل میکند و بمقدار کم استعمال بلادر
در وقت وبای بعون حکه در عمل نافع از بروز خوف شده در این تشخیص و نه لب نشاخ
عمل بخشیده چون در بدان شتا به فرنگ حکه بر بعض از اوقات مانند انکه در کرمانات
ایران وبای بیکرد و در این صورت خیلی ممکن است و بجهة حفظ از حکه حکه
بایه بقدر چهار جزء رجوع نمود از این قرار دو سه گندم از عصاره او را در
۱۵ مثقال تیز الکل محلول سازند در اطفال کوچک از وسال یکقطره
دو در سال پنج قطره از این محلول دهند و از تجربیات دیگر و در این جدید اطبا
چنان معلوم گردیده که استعمال بلادر ضمیمه به شیکل بد زیتان (۱۵۳۵)
اثر خاص می‌بخشد در علامات جلدیه چون سرخجه و آبله و در صورتیکه ظهور آن
علامات جلدیه بطول انجامیده محرک آن علامات متقدم گشته و برزیند و در این
صورت بلادر ضمیمه به زیتان بسه گندم برفع علامات جلدیه و تظهور
مادر دمثلا در اطفال دو ساله از این نسخه صغیره سه حب نیم گندم بیخ بلادر نیز
یک گندم در زیتان سه گندم انکا دو گندم روغن جنس انها دو نرم کوبیده مخلوط
بهم نموده و قسمت نمایند و هر یک حب پس از خوراک دهند تا بروز علامات جلدیه و چون
صورت مرض خیلی زیاد باشد بعضی مکرر هم داده شد و از اثر این ترکیب اضطراب
و درد تخفیف یابد و پس از خوراک سیم یا چهارم صورت سرخ ارود
و صورت منتشر بتمامی جلد بعد از سه یا چهار مبتلا سازد و مرض حقیقی برفع
بروز کند و دیگر علامات بروز مخصوص مرض جلد انسب در این ضمن

جلد اغلب

جلد اغلب در این ضمن مبتلا میشود بغرا باسهال و علامات بحران حالت دماغیه اند
ششم در سیاه سرفه نیز بلادر از قرار امتحانات با دقت حکما حالت بنوعیکه طول
مدت سیاه سرفه که با دویه دیگر علاج میشود ۳ الی ۴ مقابل طول مدت سیاه سرفه
که از استعمال بلادانه ضعف بزرگ است در اینصورت صبح و شب هر دفعه نیم الی
۴ گندم از گرد برگ او مستعمل میدارند و نیز در سرفه سکولین در ضد اوندان
نزله مزمن ریه چون بعضی اشخاص مبتلا بضیق النفس عصبانی مسکن تا حال بهتر از بلا
دانه مدت نیامده خواه او سوز از دخت دهند خواه مخلوط به تنباکو یا توتون
که چند دفعه در شبانه روز چیق یا غلیان او سوز مرض یک آنند معلوم در ضیق
مختق و در او اسر فشرده معلوم ۶ الی ۵ ۶ است قبل از این حاصد نزدیک بعجزه
از استعمال مرهم از عصاره بلادانه دیده و بواسطه جاب و قف کامل نمود و از این
زمان تا حال این قاعده متداول گردیده و از امتحان در آمده نماید چنان دانست
که اثر این علاج از قوه ضد تشنج بلادانه باشد بعد عمل بلادانه در اینجا چنین قصد
عمل ضد درد است و شک نیست که خفه شدن ضیق معلول بحالت و رم خاص آن
و استعمال بلادانه در او از خارج چندان مناسب نیست چنین قوه ضد انه ضیق
مختق از سایر مواضع کمتر است و اثر بلادانه بیشتر خواهد شد در صورتیکه او سوز
بر اه دهان یا با عانت حقنه مستعمل بدارند مثلا ۶ گندم عصاره در یک سیر آب
محلول ساخته نیم ساعت به نیم ساعت یک قاشق چای خوری از او بیاشامند هشتم
در عسر ولادت منوط به تشنج عنق رحم قابله کان فرنگ تدهین مرهم از کجر
عصاره بلادانه و ۸ جزء مرهم ساده بی نهایت نافع دیده‌اند ولی چنین دست
رسی بعنق رحم در ایران ایراد دارد و دوره ۴ دفعه ح براسنده اتفاق افتاده
رجوع نکوم به $\frac{1}{25}$ گندم عصاره بلادانه از دو جزء ربع ساعت بربع ساعت
دفعه چند در بعضی از اناث که بواسطه استحاضه فصد بازو قبول نمی‌نمودند
ولی با عقیده حقیر عموما فصد در این حالت از استعمال موضع بلادانه مناسب‌تر

خواهد بود نهم در سرطان استعمال بلادانه مدت مدیدی در فرنگ متداول است هر چند
در سرطان شدید تا بحال از او علاج تام دیده نشده باز استعمال او باعث تخفیف
کلی وجع است در حالات تقرحات غشاء زیریه که بعضی از اوقات مشتبه بسرطان
گشته و بدون لحمیت بدو نیستند و از استعمال داخل بلادانه نفع کلی دیده شده است
بدین نوع که ۵ ۲ گندم از برگ ربه و فنجان آب دم کنند و از این در روز اول
اول نیم فنجان و بعد از چند روز یک فنجان و چند روز دیگر ۲ فنجان بیاشامند
یا گرد برگ او حب نموده بطوری که بخورند در روز اول نیم گندم نوشیده نمود تدریجا
این مقدار او بدو گندم برسانند دهم در ایلاوس نیز عصاره بلادانه مفید است
بدین نوع که ربع ساعت بیک تا ساعت چهار خوراک این نسخه میدادند بگیرند عرق
بهار نارنج ۵ و ۵ مثقال شربت خشخاش ده مثقال عصاره بلادانه از ۲ الی
۴ گندم و علاوه بر استعمال داخل از نیم ساعت به نیم ساعت بطن او را هم از ۵
جزء دهن و یک جزء عصاره بلادانه تدهین می نمودند و در حقنه هم بلادانه بمقدار
۵ و گندم و دم کرده در حمام آب گرم نهایت مفید افتاد ولی در بعضی باعث
حدوث علامات سمیه شدیده گردیده که از استعمال قهوه و ضد زایل شدند
و مصنف بهمین قسم علاج در کیلان بمنافع کلی رجوع نمود ولی مقدار دم کرده
برگ بلادانه او بیش از ده گندم هر نیم ساعت نمیکرد و در ضمن انیما ساخته
از یک گندم عصاره بلادانه با جزء کثیرا استعمال داشت بواسطه اطلاق
کامل جمیع علامات ردیه ایلاوس زایل میشدند یازدهم در ریگ و سنگ
صغیر کلیه و مثانه تدهین اسفل بطن بعصاره بلادانه خروج آنها را سهل
مینماید چنانچه در یکی از روزنامه های طبیه مذکور گردیده که طفلی ده ساله
مبتلا به حصات مثانه بود که پس از خروج حجم یک نخود هم داشت بواسطه
شربت شیره شاهدانه (۲۴ ۶) با عصاره بذر البنج (۲۴) و تدهین

مرهم

مرهم بلادانه پس از دو ساعت سنگ او از مجرای بول خارج و طرح صاحبه شد
گردید و بعد نیز بهمین نوع علاج سنگهای خرد او از مجرای بول خارج
میساخت دوازدهم در تشنج عضله دافعه مثانه که در ضمن این علاج بود و پس از
چند روز بتدریج موقوف شد و معلم دیگر زیاد توقف شد بیاید از
اماله مطبوخ مطبوخ ده گندم برگ بلادانه در ۵ ۲ مثقال آب در قولنج
کلیه در وقتیکه مرض او مسهلات براه دهان دفع او بقبول نمی نمودند
سیزدهم در مسلولین کشیدن برگ بلادانه او مانند توتون در چپق
سکون و سعید سرفه و ضیق النفس است بدین نوع که برگها را اول
ساخته محلول افیون در آب حل نما انها را خشک نمایند و پس از خشکیدن
۵ الی ۶ چپق در شبانه روز مریض بکشانند و طبیب از اهل اطالیا به
همین نوع برگهای بلادانه او با برگ ایطال و گل خشخاش خیلی مفید
دیده شانزدهم در خروج منی بدون اراده معلم در اراضی بمنافع
رجوع نمود ربع گندم از برگ بلادانه هر ۲ ساعت چهار ملاحظه نمود
استعمال او در سیاه سرفه شخص که در بسیار اوقات مخلوط شد مثلا
بود باعث زوال نزول نخوط گردید تا مدتیکه او وجهه علاج سیاه سرفه
رجوع نمود چهاردهم در گزاز از اطبای فرنگ حاصل بنگور بلادانه او
ابتدا معین نمودند و از تجربیات حاصله در فرنگ و فرانسه معلوم گردیده
در این قسم علاج نیز نفع کلی دارد و شرطیکه استعمال بلادانه باعث حدوث
علامات سمیه خفیفه گردد پانزدهم چنین از تجربیات کلیه معلوم گردیده
در افیون چنین در چنین حالت محرق جلدیه منظور تسکین وجع استعمال

شود باعث تغییر عصبانی شدید که در اغلب خانه‌ها رسیدن استعمال او بود و لیکن
مرض موقوف داشته اند و آنیوم هم منافع کلیه به ثلث مثقال نیم گندم از برگ بلادنه
در بیست و سه دفعه در روز از دفعه رجوع مینمایند و بواسطه این علاج جدید الاختراع
مرض معاف مینمایند از علامات دماغیه که از شدت سوختگی اکثر اینهاست
مخوف تر از خود جراحات میکوبند شانزدهم در کتابی فرنگیان استعمال
بلادنه برد منظور است یکی کشته صدقه بود اتساع دهد خوب کشتند از بیانی حس
شبکیه بود ساکت کنند به اتساع مصنوعی صدقه در بعضی از امراض عین مفید است
تا که میتوانند حالت حقیقی رطوبات عین بود شناسند مثل جهت تشخیص درجه
اولی آب مروارید که بسهولت در وقت تنگ شدن صدقه به نزول آب
سیاه میتوانند مشتبه که خود علت به آب مروارید اتساع تام صدقه شرط
کلی حاصل نمودن است و در ورم عنبیه اتساع مصنوعی صدقه نافع از انفصال
غیر طبیعی عنبیه به اقدام با مختلف است و در این صورت اغلب رجوع میشود به
عصاره او و محلول او بود در اطراف چشمین یا برودت جبهه استعمال دارند
استعمال داخلی بلادانه بمقدار بسیار جزئی
مفید است بر وقت معلول خوف [illegible] منوط [illegible] حالت ورم [illegible]
مطلب (۲۵۸) ترکیبات بلادانه مستعمل نزد و بهترین آنها
که برگ‌ها و کلکو بیخ او و عصاره او و دهن او مینامند اما برگ او و بیخ او بود
باید ده الی چهار روز اول تابستان که گذشته جمع شود و بهوای سرد
و تاریک بر خود بخشکانند و کوبیده و گرد نرم آنها را در شیشه‌های
کوچک پر کرده سر آنها را مسدود نمایند و بهترین طرز حصول عصاره
از این قرار است که نبات تازه را در وقت گل کردن در هاون بنیکو بکوبند
و شیره او را از پارچه صاف نمایند از تبقیع بیار نیمی [illegible] درجه
۶ است

حرارت بالحرارت آفتاب بخشکانند و در دهن بلادنه و او لعاب مینامند در
صورتیکه بخواهند از برگ تازه و خورد کرده بود در هم وزن روغن کنجد باشی
ملایم بجوشانند تا رطوبت نبات بکلی فرار نماید پس از آن اجزا بود مدت
چند ساعت بر وقت حرکت کرم نگاه دارند تا دم گرفته بالاخره دهنیت او بود
با [illegible] اخذ نمود کنند دهن بود از کاغذ صافی صاف نمایند در باب حصول
جوهر بلادنه که عبارت از اطروبین باشد مطلب (۲۵۴) رجوع
شود بلادنه چنین نباتی است که تا بحال در ایران بدست دریافت نشده است
فلفل کیمیاب یا تخم او بود از فرنگ آورده لعاب بیاورند و با رجوع بکنند
بمبرکیاه (۹۵۸) که از نظر او هیچ اختلاف با نظر بلادانه ندارد
و بدل مناسبی است بهمان مقادیر و بهمان ترکیبات
مطلب (۲۵۹) [illegible] برد حاصل درخت خاص اراضی جدیده
شمالی است لعاب آن از شکافتن درخت [illegible] عظیم [illegible] در این
صورت لعاب مانند تریاک از خشخاش خارج میشود و یا [illegible] سال‌ها
و لوبت درخت بوده آب بجوشانند بنوعیکه در داد [illegible] سه قسم
از لعاب برد است قسم اول که بر درخت منجمد [illegible] و قرمز
قهوه رنگ است و بسیار معطر و بعضی از اوقات آلوده بپارچه‌های
از پوست درخت که در وقت کندن لعاب برد او مینامند و لیکن
قسم بسیار نادر الوصول است و اکثر در خواص جدید معروف میرسد
قسم دوم نیز از درخت [illegible] و لی چنین [illegible] و اغلب مخلوط شده
قرب قسم اول را ندارد و چنین هم خشکیده او بود در ظروف چوبی جمع
مینمایند و در اینها هم [illegible] ترکیب ظروفات بود دارد که حاصل او

بوند قسم سیم از جوشانیدن رگ و پوست شاخها حاصل میشود هر دو را دات
رقیق و بغلظت شیره شکر غلیظ است و بهیچ وجه مانند قسم اول و ثانی
نیست و خراب میکند و کثیر الحصول میباشد و از آنجمله اهم است از قسم اول
و ثانی مستعمل نیست

مطلب (۲۶۵)

اطبا قدیم فرنگ بلسان پرو رقیق را خاص مخرج بلغم میدانستند حتی
طبیب انگلیسی ترکیبی کرده که باسم حب مرطون معروف است و خواص طب
آنها بواسیر علاج سل میدانست ولی در اینجا فقط مسکن است الا در بعضی
از امراض صدریه ذکیه خون ضیق النفس عصبی و نزله مزمن قصبة الریه
هوائی است با نهایت مفید از قرار این نسخه بگیرند ده جزء خوش [illegible] که
خرفه گویند و ۹ جزء اشق و ۸ جزء زعفران و ۸ جزء بلسان پرو و شش
جزء [illegible] مذکور در مطلب (۴۴۶) و روغن انیسون با
کبریت بقدر کفایت تا خمیر شود و از او حب سازند هر یک بقدر نخود
[illegible] و مرضا ۳ عدد از آنها در صبح و ۴ نخود در شب میل نمایند و صورت
حصول روغن انیسون با کبریت از این قرار است که یک جزء کبریت مغز (
۹۱۶) و ۴ جزء انیسون (۱۸۱) در حرارت ۱۵ و ۶ درجه
[illegible] از [illegible] ۹ از کاغذ صاف نمایند

مطلب (۲۶۶) از مخصوص نیز دیده شده از بلسان پرو تقلید
بوده است مرواریه در اول ظهور او چند روز بسه روز یکدفعه او
روی مقله قطور کنند و شرطیکه حالت و هیجان او در نتیجه پدیدار
گردد و کلی معدوم شده باشد تا ادویه مجددا قطور نمایند در شقاق
و خراش ثدی محلول یکجزء بلسان پرو در ۸ جزء الکل [illegible] از
جمله

از جمله نیکوترین ادویه موضعیه میباشد

مطلب (۲۶۷) بلسان کپاهو صاف چند قسم درخت مخصوص ارض
جدیده جنوبی است که بعمل میاید از سوراخ نمودن درختها و آویزان
ساختن ظرف مخصوص بر آن تقبه ها در حین خروج از درختان بلسان
بدون رنگ خاص است و بی نهایت رقیق ولی چندی که درز ماند غلیظ
و رنگ او مایل بزرد کشد و آنچه وارد فرنگ میشود از آن کشد غلظت
روغن گشته و بسیار بدرایحه و تلخ طعم و حریف و لهیب و نارنجی
لون است و چون این بلسان سو تقطیر نمایند نصف وزن خود روغن فرار
حاصل شود و رائحه بلسان کپاهو بواسطه این روغن فرار است و در ته ظرف
جسم صلب شبیه بزفت برنگ قهوه خام بدون رائحه و شکسته باقی
ماند چنانچه در (۲۶۷) مذکور شد

مطلب (۲۶۳) چون طعم بلسان کپاهو خیلی بد و بدبو است
اشامیدن او بسیار صعب میشود اطبا در هر اوقات سعی کلی
داشته اند که استعمال او سهل نمایند و علاوه به کپسول که در مطلب
(۲۴۸) مذکور خواهد شد او را نیز با قسام مختلفه ... نمایند
تا استعمال او سهل شود از انیفرار که مثلا ۴ جزء بلسان کپاهو را
به ۳ جزء طباشیر فرنگ مکلس در (۷۹۳) در هاون زجاجی بهم
دیگر مخلوط سازند تا اجزاء بغلظت خمیر سفت برسد و حب آن
آن خمیر یکجا کرده و انجماد از نیم الی یک ساعت بیشتر طول ندارد و قسم
دیگر در ۲ الی ۵ ساعت بعمل آید بدین نوع است که ۱۵ جزء

بلسان را یک جزو ، اهک مکلس نرم سائیده مخلوط نمایند و جسم ثالثی که
از امتزاج این دو بر تر حاصل گردد از اینقرار است ۲ جزو ، بلسان را یک جزو ،
طباشیر فرنگی مکلس (۳۵) در (۷۹۳) داخل نمایند و بنهند
در مدت ۵ الی ۱۲ روز اوقات باوقات بهم زنند تا بقوام جسم
اید اما در صورتیکه بلسان کپاهو غیر خالص باشد بهیچوجه بواسطه
طباشیر فرنگی یا اهک مکلس سخت نخواهد شد و همچنین هم در صورتیکه
کهنه بلسان تازه و بسیار رایج باشد یعنی مقدار دهن فرار او زیاده است
ولی در اینصورت اخیره چاره دارد بدینقسم که در هر ۲ وزن از خمیر
بلسان و طباشیر فرنگی یک جزو سقز نرم سائیده داخل کنند تا بجسم
بسیار خوب منعقد اید مطلب (۲۶۴)

بجهة سهولت استعمال بلسان کپاهو در میان اطباء انگلیس متداول است
که او را به لطاس آکال مخلوط سازند تا از اثر این دو جسم بیکدیگر
جسم صابونی شکل حاصل شود که اثر او ملایم تر از بلسان با انفراده
میباشد و بدینجهة ۴ مثقال لعاب صمغ عربی بود در ۶ اون زجاجی یا چینی
با ۲ مثقال بلسان کپاهو بحق بلیغ نمایند پس از آن اضافه کنند یک
مثقال محلول لطاس اکال (۳۲۲) و ۹ مثقال آب مقطر
و ۳ مثقال تربت روت تاریخ (۹۲۵) یا اگر ۲ مثقال بلسان
کپاهو ۹ مثقال عرق معطر اسطوخودوس مذکور در (۱۳۸)
و ۵ و ۳ نخود محلول لطاس آکال مدتی بهم مخلوط سازند
مطلب (۲۶۵) جفت بلسان
کپاهو

کپاهو جسمیست بقیمت گران و بعضی از اوقات او را با اجزای خارجه تقلیب مینمایند
و طبیب را لازم است که این حالت او را تشخیص دهد تا در علاج مرض قصوری نشود پس
بدانکه به دهنیات او را تقلب کنند و بجز دیگر ممکن نیست و چون بلسان خالص
بالتمامه در الکحل خالص محلول است و هیچ دهن محلول نیست بسوای دهن
بید انجیر دخول هر دهن دیگر بسهولت بواسطه الکحل خالص شناخته میشود
و اگر گمان بدهن بید انجیر باشد باید رجوع کنند بجوهر نوشادر (۹۷۳)
بدینطور که ۳ جزو او را به یک جزو نیم بلسان مخلوط سازند در صورتیکه بلسان
خالص باشد که اول دخول جوهر نوشادر بلسان مانند شیره ناصاف ولی
بزودی مجدد اصاف گردد اما چنانچه مخلوط بدهن بید انجیر است بهیچوجه این
مخلوط صاف نخواهد شد نوعی دیگر در تناقض خلوص و غیر خلوص بلسان
کپاهو از اینقرار است که با خاطر جمع او را بجوشانند تا دهن فرار بلسان
بالتمامه خارج شود در صورتیکه بلسان خالص است باقی مانده او در ته
ظرف جسمیست شبیه بکهربا و شکننده و بالعکس در صورتیکه دهنی از
دهنها در او داخل باشد باقی مانده پس از سرد شدن نرم است و شکننده گی
ندارد مطلب (۲۶۶) در
هندوستان دیگر بنام روغن گرجن بعوض بلسان کپاهو مستعمل است
و این روغن گرجن در بسیاری از بلدان بنگاله بعمل میاید و رنگ او
روشنتر و واضحتر از رنگ کپاهو است و دول مناسب بعمل اید در امراض
مجاری بول دیگر بلسان کپاهو در سوزاک مفید شناخته شده است از قراریکه
مذکور است در مطلب (۲۶۵) مطلب (۲۶۷)
استعمال بلسان کپاهو در امراض اول در مجاری اطباء قدیم فرنگ

معتقد اند بران بودند که لبان گیاهو را نباید استعمال کرد تا کمتر بوزندگی است
از زمان دردنیامده باشد یا اقلا حدت ورم نکلی موقوف شده باشد ولی از
تجربیات زیاد وبیکه در این اواخر اطبای فرنگ نموده اند معلوم گردیده که
استعمال او از ابتدای روز علالت بدون ضرر وسهل است که نفع کلی دارد
بدین نوع که در سه یا ۴ روز اول مرض نه تجویز و نه بیدی تغییر یابد اما
در روز پنجم و ششم تخفیف بدا نماید موافق این تحقیق در روز دوازده
الی پانزدهم صحت بروز دهد در اینصورت باید ابتدا نه ۲۵ الی ۳۵ قطره
بتدریج به ۳ الی چهار مثقال او رسانند و در هر اوقات مقدار او بسه
قسمت نموده یکی صبح یکی ظهر و دیگری را شب دهند چنانچه لبان خام بی
نهایت بدطعم است معلم او را بشکل حقنه مستعمل دارند از یک الی ۵ ال تدریج
زیاد نموده و بزرده تخم مرغ مخلوط ساخته امعاء میرسانند و از استعمال
فایده کلی دیده شده است

دوم در بول

ادرار لبان گیاهو عمل خاص می بخشد و خروج دم بول سهل مینماید چنانچه
مکررا دیده شده است. سیم در نزله مثانه اینجا نیز لبان را استعمال داشته اند
بجهت اینکه دیده بودند در سوزنگ که بعضی از اطبا حالت نزله مجری
بول دانسته منافع کلی می بخشد واثر بیشتر دهد در صورتیکه بمقدار جزئی
و استعمال طولانی باشد

چهارم در ورم

غشاء مخاط صدر چنین معلم اثر خاص گیاهو که در امراض غشاء مخاط
الاب بول ملاحظه نموده او را در امراض غشاء مخاط صدر از جمله
ورم غشاء قصبة الریه و نزله مزمن او و تب لازم با ترشح صدریه
شدیده نیز مستعمل داشت بدین نوع که صد قطره لبان را به ده

لعاب

لعاب کتیرا و ده مثقال شیره شده در ابتداء نصف صبح و نصف دیگر شب
میدادند و بتدریج مقدار لبان را زیاد میفرمود که پس در اتمام معالجه باز
بمدت ده الی پانزده روز دوا او بمقدار کمتر استعمال نموده تا علت ان
از عود مرض نگهد پنجم در ورم حلق با نفاء گاوب معلم بمنافع کلی از
شربت گیاهو بمقدار یک الی دو قاشق چای خوری هر دو ساعت رجوع نموده
و چنین بشدت مرض زیاد بود نیز روزی دو دفعه حقنه به نیم الی یک مثقال
گیاهو مینمود و نسخه شربت گیاهو از اینقرار است بگیرند گیاهو شش جزء
صمغ عربی نرم کوبیده ۲۵ جزء اب پنج جزء عطر نعناع کمی شیره قند
غلیظ ۴ جزء باید اولا گیاهو و صمغ عربی و اب مخلوط ساخته پس از ان
اجزاء دیگر را و اضافه نموده معمول دارند

ششم در اسهال

برخی از اوقات لبان گیاهو بی نهایت مفید بوده در وقتیکه اسهال
مرکب بوده بنقرصات امعاء هفتم در استسقاء از انکه دیده اند
که لبان گیاهو علاوه بر اثر خاص غشاء مخاط در بعضی از الات
اثر مدر نیز می بخشد معلم زن مستسقیه را باین ادویه علاج نموده
مدت ۴۵ روز یک قاشق چای خوری از لبان گیاهو میدوشانید
و مریضه شفای تام حاصل نموده ولی امتحانات دیگر در این باب بنظر
حقیر نرسیده است

هشتم در اوراق بعضی منتداولی

طبیب دختر ۲۲ ساله بود که بمدت دو ماه نفث بلغم شدید مبتلا
شده و بدون هیچ فایده بعلاجهای مختلفه رجوع نموده بود
بواسطه لبان گیاهو بزودی بطور سهل بحالت صحت کامله رسانند

بدین نوع که ۳ و ۴ نخود ازین زرا با ۵ مثقال عطر نعناع رنگ (۱۲۲)
و نیم مثقال تعفین افیون مذکور در (۳۳۷) داخل و پس از قاشق
چای خوری سیم ازین دوا فی بالمره شد که تا چند ماه دیگر که مریضه
بنظر طبیب خود میرسید عود ننموده بود و اگر کسی چنین گمان کند که درینجا
منافع از عطر و افیون برده است جواب گوئیم که قبل ازین مریضه
چند روز بیاپی ولی بدون تخفیف اثر و تعفین افیون را میدید نتیجه
نبود نهم در نوائب بلسان کیاهو بمقدار ۵ یا
۶ قطره در یک پیاله آب گوشت نیم گرم که مرض از ابتداء بروز
درجه برودت آورده بنوشند پس از چند روز بهتر یا بکلی قطع نوبت است
و تعجب است که استعمال قدیما سوالیوم بالمره فراموش شده است و جهه
منافع صحیح دفع او مطلب (۲۶۸)
بلسان یکی حاصل درخت معروف عربستان و مصر و حبشه است
قسم جوهر اعلی حاصل میکند در وقت ایام جوشیدن شاخه‌ها و برگهای
درخت در آب در اینصورت برود آب بایستد و اینقسم غلیظ است چنین
عهد دولت عثمانلو و مصر او سوغات بدول خارجه منفرد شده و چنین
پس از اخذ قسم ثانی مجددا شاخ و برگرا بحرارت شدیده بجوشانند
قسم سیم بعمل آید که زرد قهوه است و او سو بفروش میرسانند و او
بلسان یکی معروفست در هر صورت بلسان یکی دوای مفیدی است
در جمیع اتفاقات که بلسان کیاهو سو مستعمل دارند و بدون شک
خوش رایحه و استعمال او سهلتر و بهتر از استعمال کیاهو میباید



ولی قیمت اعلای او بالنسبت استعمال عامه او سو در بلاد صحیح بلسان سر
مدکه نیز همان درختست بلسان یکی از او بعمل میآید نیز
باشد معطر ولی در طب اهل فرنگ غیر مستعمل است ولی قدیم یکی از اجزاء
مرکب کننده تریاق فاروق بوده عود بلسان چوب
همان درخت مذکور است و نیز غیر مستعمل است ولی قدیم نیز یکی از
اجزاء یکی از اقراص بوده است که در ساختن تریاق فاروق بکار برده
میشد مطلب (۲۶۹) بلغمک
نباتی بارشه طولی بغلظت نخود و سیاه رنگ از خارج و سفید چنین
برف از داخل و بواسطه طبخ در آب شیرین طعم کهکه دوای غذائی نافع
و بدون شک است در اکثر امراض صدریه خواه حاد و خواه مزمن چنین
علاوه بر قوه ملینه اثر مدر بول و معرق نیز میباشد و همه وقت در
فرنگ چنین بالفعل استعمال او متداول است و بدین جهة مخصوص
دوا ایران است او کثیر الوصول است در صحرای مابین کاشان و صفهان
و دو ماه یا دو ماه نیم از عید نوروز گذشته میتوان تخم او سو در آن صحرا
اخذ نمود مطلب (۲۷۰)
بلوط الارض نباتیست بری کثیر الوصول در جنگلها بدون رطوبت
چندان که زمین آنها ریگ بوده و سایه بالات قلعه لنیه نبات
در نصفه تابستان ظاهر که دانه تلخ و خوشبو و مستعملست بخصوص بمنظور
تقویت معده و دفع و برخی از اطباء استعمال او بطور دم کرده
مفید میدانند جهة حفظ صحت از نقص فرمی دو انگلیس اینقدر

منافع عامهٔ این نبات معتقدند که بنام تریاق انگلیس معروفست ولی
خاصیت او در دفع نوائب بیش از سایر ادویهٔ تره نباتیه نیست
و چنین در سده کبد و طحال چون حبس الطمث منفعت بخشد از جمله اینست
که بعموم مزاج تقویت مینماید      از دو خود و تخم او
بمقدار ۲ الی ۳ مثقال در ده سیر آب مستعملست و از خارج همین
دکوکسیون جهت تغسیل جراحات عفنه مزمنه معمولست

مطلب (۲۷۱) بندق هندی در هندوستان مستعملست جهت
شستن شال و پارچه‌ها از ابریشم بدین نوع که کوبیده او را در کیسه آکنده
با آب گرم آنها را شستشو نمایند در طب فرنگیان این ثمر مستعمل نیست ولی در هند
کوبیده او را در وقت هجوم صرع در دهان مریض میگذارند و مشهور است
که فوراً تخفیف میابد و لعاب ساییده او را با آب نیز در آنجا مفید دانند
جهت رفع ملدوغ عقرب و رتیلا و مار

مطلب (۲۷۲) بنفشه نبات مشهوریست در ظهور گل
معطر و لطیف او علامت بروز بهار است چون طب بیخ و تخم و گل او
منظور مختلف گذاراست ∴ درباره بیخ او بدانکه چنین در جراحات
حیوانات سگ که بیخ خشکیده بنفشه حقیقی را بپاشند چنین بثورات
انتیمونیه و الکالیه بثورات در جلد ظاهر گردد و از شباهت
اثر در خارج اطبا شباهت اثر دافع کمان نموده‌اند و این بیخ را
بدل ایپکا قرار داده‌اند ولی شرط اثر بقوال است که او را در
پائیز جمع کنند و بخوبی در آفتاب خشکیده و در دوره [illegible] نواحی [illegible] ننهند

و چنین

الحاق

و چنین از گرد بنفشه ریشه ۳۶ گندم مخلوط با آب بشخص دهند اقلاً یک دفعت
قی و دو دفعت قی حاصل گردد و چنین مقدار او ۹۰ به ۵۰ تا ۵۰۸ گندم رسانند
۳ یا ۴ دفعت قی و نفس موافق خواهد شد و اطبا یکه بوقت عمل بیخ بنفشه و
امتحانات نموده‌اند اعتقاد ایشان بر اینست که عمل او با عمل ایپکا مختلف
نیست مگر در مقدار بنوعیکه بیخ بنفشه در بعض از بلدان فرنگ بنام ایپکای
ولایت مشهورست      مطلب (۲۷۳)
قوه مقیئه بیخ از جوهر خاصه اوست و از ۵۰۸ مثقال بیخ بنفشه بقدر
بقدر کمیت جوهر بنفشه بعمل آید در صورتیکه عصاره او سوای [illegible] بگیرد
اخذ کنند و این عصاره خشکیده نرم کوبیده سوده و مقدار [illegible] وزن جوهر مخمور
یک مدت ۲۴ ساعت بخیسانند پس از آن اثر الکحل را صاف کنند
و تقطیر العرق گوگرد مخلوط با سرکه شانند و محلول حامض بود الکحل را صاف
او قدری مرداسنگ طلائی نرم کوبیده و (۵۵۶) بپاشند تا از ماشینک
او دیگر غلیان حرارت تخفیف حصول نمائید بنفشه جدا [illegible] عرق گوگرد
با اجزاء کبرتیه رسوب گردند و این رسوب را [illegible] خشکیده بود [illegible] الکحل
بجوشانند تا جوهر بنفشه به تنهائی محلول گردد با انقراض [illegible] محلوله آنگاه
الکحل را با آتش ملایم فرار دهند تا جوهر بنفشه بطرز [illegible] تاج عمانه
و این جوهر بود در بعض از مریضخانه‌ها بوکالت [illegible] وقتیکه استعمال شده بود استعمال
ایپکا بود بدین نوع که عدل ۱۲ گندم او بوسته قسمت نمود در ربع ساعت
داخل قدری آب گرم میدانند چون ۹ نفر که او را نوشیده بودند دو دفعه قی
کرده و یکدفعه اسهال به تنهائی حاصل گردید و در چند نفر دیگر هیچ اثر
نبخشید و از تجربیاتیکه در سگ نموده معلوم گردیده که اسید سفوریک

و ۹۱۸) یکی از جهار بنفشه بود این میبانو
مطلب ۲۷۴) تخم بنفشه ببایددانست که در فرنگ ۵ الی ۸ گندم
از تخم کوبیده او مخلوط در نیم فنجان آب سبیح جهة نهایت ملایم و دستان آست
ولی بخصوص استعمال مشترین تخم بنفشه شهرت یافت در خروج رمل کلیه پس
از آنکه طبیب معروف یکی از پادشاهان غرب بواسطه این تخم یکی از رمل کلیه
ازاد نمود
مطلب ۲۷۵) گلها کبود
بنفشه بدون برگهای تحتانی در طب بخصوص مستعمل اند جهة حصول شربت
بنفشه بمقدار ده مثقال مخلوط با شربت دیگر در بیماری طیار [illegible] نزله
هموادرام خفیفه آلات نفس مفید است و ۳۰ الی ۴۰ قاشق چای خوری
روغن بادام شیرین بمقدار مساوی از شربت بنفشه مسهل مناسب در اطفال
جدید الولاده است ولیکن شربت نیز در عمل تجربه اهل فرنگ زیاد
بکار رفت جهة تشخیص حموضت وقلیائیت جهت ازاز حموضت قرمز
واز از قلیائیت سبز میگردد و مکرر جوش گلها جهة شربت بتنها مستعمل است
جهة استعمال گلها را بدون [illegible] باغربال بحرارت [illegible] در
حرارت ۴۵ الی ۵۰ درجه خوب خشک نمایند در میان ظروف محفوظ از
روشنی ورطوبت هوا نگاه دارند
مطلب
۲۷۶) طرز حصول شربت بنفشه موافق اهل فرنگ بگیرند گل
بنفشه تازه بدون برگ تحتانی او و آنها را در ظرف مس تازه قلع
اندوده بدقت شکسته نمایند و آب باران یا آب مقطر به ۴۰ درجه حرارت
برود بر آنها بریزند بقدری که آب جزئی بر روی گلها ایستد پس از چند دقیقه گلها را
با همراه آب بر ظرفی [illegible] نه چینی ونه [illegible] بریزند
ولف ارند

ولف ارند و گلهای تر را وزن کنند تا معلوم کنند که چه قدر آب در آنها باقی
مانده است و آنگاه وزن آنرا آب بیاید در دست بکنند که چو تقریب وزن
گل تازه آب باران یا آب مقطر در حین جوش بر روی آنها بریزند منتها
مقدار آب که در گلها از عمل تقطیر باقی مانده بود و اجزاء بمدت ده الی
۱۲ ساعت در ظرف [illegible] تا قلع که مضبوط نمایند تا بخار خارج
نگشته در جای خاکستر گرم دم کنند پس از آن تف صاف نمایند و مصفی
۲ الی ۳ ساعت بحالت خود گذارند تا جرم سبز رنگ از او رسوب کند آنگاه
رطوبت زلال صافی [illegible] با [illegible] جو [illegible] در آن مصفی
۴ برابر وزن گلهای مستعمل شده قند را بحرارت جزئی محلول سازند و پس
از آن شربت را [illegible] بنفشه بود در شیشه های سیاه رنگ محفوظ از اثر
روشنی و هوا جهة استعمال نگاه دارند
مطلب (۲۷۷) بنه که هم بان نامند درخت کثیر الوقوع است
در کوهستان ایران [illegible] و در جنگل اصفهان و شیراز و بعضی
از بلوکات کرمان و بلوچستان و در دامغان و در اینجا قابل بیان است
جهة ثمر او معروف بحب البان وحب البطم وحب الخضراء بجهة صمغ
ترنجی از او موسوم بسقز مطلب (۲۷۸)
حب البان ثمریست خوشبو خواه در حالت ساده و خواه خشکیده
وجنس مطبوخ او و آب مقطر او در آثار اختلاف ندارند و خود سقز
در استعمال طرز او البته بهتر است اعتبار کمتر لهذا جهة استعمال آنرا رجوع
شود بمطلب آینده مطلب (۲۷۹)
سقز نابه صورة از سقز فرنگیان که عبارت از صمغ یا [illegible] (...)

وضع یا سقز صنوبر است (۸۲۷) مختلف است چنانکه هر سه
در طب موافق است و از داخل و خارج هر سه است هم مستعمله اجزاء
(۵۵۸) دملاده برخی سقز و سقز کاج و سقز صنوبر مقطر هر
سه سوکه عبارتست از دهن فرار آنها است در امراض مختلفه بکار
دارند و هر جائیکه استعمال دهن فرار سقز باشد جائز بود دهن
فرار صمغ کاج یا دهن فرار صمغ صنوبر یا دهن فرار قطران (۸
۸۲) و عوض یکدیگر بکار میتوان برد ولیکن روغن فرار سقز بعمل
اید در صورتیکه سقز یا صمغ کاج یا صمغ صنوبر سوبه ۴ مقابر وزن
خود اب مقطر کنند تا ۲ ثلث از آب مستعمل اولی قابلیه افتد خود و بگاه
دهن فرار بر سر آب ایستاده سوجیع که مجددا او تقطیر نمایند یا که
جوهر سقز را اخذ نمایند از دهن فرار قطران بقاعده که در طب
(۸۲۷) مذکور است
مطلب (۲۸۵) در استعمال دهن فرار سقز باید لها را او در طب
اول در جمی اگرچه در ابتدا نظر استعمال جسم محرک مثل دهن سقز
در جمی شبیه بخلاف عمل است با وجود این روغن سقز در امراض جدید مفید
افتاده در رفع انقباض و اعتدال حمای زرد خصوص ۲ القرار انها بود بسط
این دوا بحالت صحت رجعت کند و در جزیره مالتا صاحب سنکورتی
دیده شده است از استعمال روغن فرار سقز ضم بکار خورد در توصیات
نما انقرا این طاعون و معلم معروف انکلیسی در استعمال این دوا بیش
از سایرین تسلط داشت در نوائب ۵ مقعد روغن فرار سقز
مخلوط بقند و محلول در آب کنند در ابتدا هجوم نوبه نوشانند ولیکن

١٧

دوا، در اکثر اوقات باعث صدوت شدیده معده با تهوع میشد و لهذا نوبه
بالمره موقوف میشد و اثر عام از روغن فرار سوای چند دست طلاق
ظهور نمی‌کند در غشه و فرانسه نیز استعمال خارجی روغن فرار سقز در نوائب
متداول است از اینقرار که ۱۲۵ جزء ادویه به ۴ جزء لعفاین افیون
مخلوط بهم ساخته در حین فترت نوبه روزی سه دفعه به یک پیاله قهوه
خورانیدن دوا، از عش کرفته یک قصص قدرحین نمایند و پس از
علاج کامل باز یک یا دو روز عمل کنند بجهت دفع عود مرض:
حکیم درا دسوم طبیب معروف انکلیسی استعمال دهن فرار سقز سوم متداول
نمود و در ورم صفاق اناث شدیده الولاده در این مرض ۵ یا ۲۵
گندم ادسود ریشیره بادام شیرین و جزئی شربت قند یکدفعه مینوشانند
و هر ۳ یا ۴ ساعت مقدار ۱۱ گرم دارند تا وجع و سایر علامات
مرض بالمره فانی شود و غلب ۴ یا ۵ خوراک از این بطریق منظور
کافی بود بوضع رفته مبتول بر روغن فرار سقز را بطریق نیز حکیم کلا بر
عمل او نوبه و جمیع اطبای معروفه فرنک در لعنه غشائی کلا و جراغ
مفید رجوع نموده‌اند و بر انتیجه صحت که یافته اند     و در رفع ازاورام
نشوج داخلی حین استعمال داخل روغن فرار سقز بمقدار ۵-۳ قطره
ظهر و شب بی‌نهایت مفید دیده شده در ورم عنبیه منوط مرض
شهور و جنین است میدان او در بعضی از امراض بی‌نهایت صعب است
مفید کفه و قسم از معجون او از اینقرار است که بکمثقال دهن فرار
بالسم شقت لعاب صمغ عربی ۵ و ۲ مثقال عسل مصفی داخل نموده بالاخره هم مقدار

طبای فرنگی مختصر ره ۳۱۵ و ره ۷۹۳) ضماد کنند تا القوام موجود
آید سیم در نزول از جمله نزله قصبة الریه و نزله معدی و نزله مزمن
مثانه سقز و روغن فرار او هر دو مفید و سهل است فاصله ولی
نیکو خواهد بود در ابتدا بجهت سقز رجوع شود و بتدریج کامل روغن
فرار او بعوض ضماد کنند مبادا اثر تحریک شدید فوری روغن فرار در ابتدا
مضر گردد چهارم در اوجاع عصبانی بخصوص در عرق النسا استعمال
روغن فرار سقز منتشر بوده چنانچه معلم به ۱۲۵ قطره از او در ره ۳۵
مثقال عسل الی ۴ مثقال بچهار ساعت علاج بیمار صعب نموده و از
۲۵ نفر مبتلا بدین مرض ۵۸ نفر بکلی شفا یافته بود در خصوص
استعمال روغن فرار سقز اغلب حس حرارت در مجاری غذا و در معده
حادث گردد همچنین ضمن چنین حس حرارتی در رفتار عصب [illegible]
علامتی است نیکو و دلیل بر شفا بزودی و نادر الی مقدار تا بحث اطلاق
بقاعده است ولی اکثر عدم اشتها و تهوع ظهور کند و اغلب از
یک از چهارم ظاهر است و نادر تا ده روز بکشد و باید احتیاط
کامل نمود که از مقدار مذکور تجاوز نکند چنین در صورت مقادیر کامله
میتوان باعث ورم معده گشته بخصوص ورم مثانه پنجم در تغیر اعمال
عصبانی از جمله تشنج اطفال و تشنج اناث حامله بود صرع بود گر از
استعمال روغن فرار سقز هم براه دهان و هم حقنه پس از مخلوط ساختن
او بزرده تخم در همه اوقات مفید بود ششم
در قولنج منوط به یبوست مزاج شدید بود بعض از قولنج ایلاوس الی
۳ مثقال

۳ مثقال روغن فرار سقز ضم به ۵ الی ۶ مثقال روغن بید انجیر بهر دو ساعت
فاصله تا فعل نمود از جمله نیکوترین ترکیبات طبیه است و مکرر دیده
شده است که فورا بعد از مقدار اول فی موقوف گشته بود بمقدار
۴ الی ۵ مثقال نباید اطلاق نمود در قولنج منوط
بحصاة کبد نیز روغن فرار سقز دو جزء اتر یک جزء مفید است بخصوص
چنانچه ۵ الی ۲۰ قطره او با مخلوط بزرده تخم مرغ نموده نیم ساعت به نیم
ساعت بمریض بنوشانند هفتم در بعض از اقسام التهابات مزمن
با تقرحات امعا استعمال دافع سقز چون استعمال حقنه بود و [illegible] ۲۴)
مذکور شد هشتم در حب القرع نیز روغن فرار سقز و اولا در انگلیس
مستعمل گشته ولی چنین برخی از اوقات که باعث علامات ردیه گشته
بخصوص در اطفال و تشنج خاص ره ۱۴۱۱) و [illegible] اناره ۱۶۲)
و [illegible] هند ره ۳۰۶) همان اثر خاص بود بدون ضعف نمود بخشد
نهم در سیلان براق حادث از املاح نقره از ۳۰ نمود جوهر
سقز و ۳ نمود صمغ عربی ۴۵ مثقال لیمو دست برخی از اطباء معروف انگلیس
نیز مفید افتاده است دهم در غانغرانا بلکه برخی از اوقات در مجروحین
مریض خانه ها از اجتماع ایشان عمومیت می یابد چنانچه اتفاق افتاده است
که منافع کلی دیده اند از استعمال موضعی جوهر سقز که [illegible]
مجروح را بهر نوعیکه ممکن باشد آلوده میسازند و در این ضمن از دادن
غذا و ادویه مقویه میدادند یازدهم در نزف الدم حادث در
اشخاص ضعیف البنیه بود شیوع استعمال دافع جوهر سقز بمقدار ۵ الی

از قطره ضم بر زده تخم مرغ خیلی سود مند کهد  جوازدهم در سیلان دم
از الات جوبه سد دم ممکن کند بواسطه استعمال خارجی آب سرد که به دنبج
نوع تعمل آورده باشد که ۵ جزء سرد سولفات باجوب آب
در ظرف صدو بر روی فاکستر گرم دم کنند پس از تیت سرد شده حب
نمایند سیزدهم در ربیت حبا نه مرکب از اسید ادر بیک ۴۸ مع مبالغ
کلیه رجوع نموده اند بمخلوط از جوهر سرد و تعفیی فیول مذکور در (۳۲۳)
چهاردهم در فلج از بنگ دیده اند از ندهیی بدن بجوهر سرد و وضع
رفاده مبلول برو برکل ستون فقرات  پانزدهم در اکثر از استعمال
داخل جوهر سرد از راه دهان و حقنه هم مفید کهد است  شانزدهم
در بعضی از ایه جواحیه استعمال خارجی دهن فرار سرد دخو مستعمل است
چنانچه مثلا آلوده ساختن بدهن فرار گرم مفید دیده شده در وقتیکه
پس از قطع عضوی در محل مقطعه غانقرا یا بروز کند و دخول همان دهن
در بعضی از نواسیر بازخم متعفنه والتیام جدار مجرای غیر طبیعی توان کرد
و در تقرصات ظاهره متعفنه دخول سرد یا دهن فرار او در مجاری
منتفعه بی نهایت مفید کهد
مطلب (۲۸۱) بورق زرگری در ایران معدن مشهور در تبت
شهر با نام فارس است واز کارخانها که در انجا قرار داده اند دو قسم
بورا تعمل آید یکی را بورق یا بوره زرگری و دیگری را شکار گویند هر چند
در ایران تفاوت مابین این دو جسم گذارند ولی فی الحقیقه تفاوتی
نیست مگر اینکه بورا زرگری حاصل آب متجمد است و تنه کار جسم است
آب متجمد و بواسطه آتش فرار کرده است و هر دو مرکبند بوریک
مطلب آینده در ۱۷۵۶

مطلب

مطلب (۲۸۲۱) اسید بوریک  اسید بوریک محلول در اب قطره
یافت میشود در بعضی از مردابهای توسقان که از جمله بلدان الطالیا است
و در انجا اسید سولفیدریک اب مرد ابها اخذ مینمایند ولی در ایران اگر
کسی خواسته باشد لابد است که او شوشکار یا از بورق زرگری تعمل آورد
ولیکن اسید بوریک جسمی است تبلور کیف فلس مروارید سلوانی و نرم و در زیر انگشت
باطعم جزئی حامض و در ۲۵ تا ۲۷ جزء اب متداول و در ۳ جزء
اب جوش محلول میگردد و جنب او ۹٪ در الکل حل میسازند و با آن محلول
شعله چراغ را زرنگ کنند لیکن عرق با شعله خاص سبز لیمار خوش رنگ
مشتعل شود تعمل میاید در صورتیکه یکجزء بوره سود در ۳ جزء اب جوش
حل نمایند و در این محلول اسید سلفوریک د (۹۱۸) بقدری قطره کنند
تا اجزاء کلی از غلیان ساقط و بواسطه اسید سلفات جو کرد اسید بوریک
حاصل میشوند و در اجزا یکجزء هر دو جسم محلول میباشند و یا چنین سرد کنند
اسید بوریک در ته ظرف و در اطراف این منجمد شود و سلفات جو کرد در آب
بالا اینه محلول میمانند و جسم منجمد شود از او جدا ساخته او شو تغسیل کنند
و بخشکانند و بجهة احتیاط که مبادا اسید سلفوریک زیاد مانده باشد او شو
در ته بوته گذارند تا دیگر بخار از او متصاعد نشود و انگاه که جذب شود
در اب جوش قلیل حل نمایند تا در وقت سرد شدن اسید بوریک خالص
منجمد کهد  چنانچه در این عمل بعوض اسید سلفوریک اسید کلریدریک شود
در محلول گرم بوره قطره کنند اسید بوریک خالص نیز حاصل خواهد شد
بشرطیکه مقدار اب بورا سود در ابتداء مقدار مقابل بوره نمایند چون این
حین که نمک طعام تعمل میاید مشکلتر از سلفات که سود در اب حل شود

و محلل ساختن او در انعقاد شرط کافی است — از آنجا که از اشتداد طبیب
مشهور لیث حب العباب آورد دیگر نیز منبت مسکن اوهام بنوع موسوم گردید و لی
شمر شیکه در اثنای این حواله است بالمره موقوف گردید و حالا در طب
مستعمل نیست مگر جهت ضد ... طرحه در مطلب (۱۷۸) مذکور شد

مطلب (۲۸۳) بورات دو سود ترکیبی است از بوره

مستعمل در طب در حقیقت نیست مگر بوره یا بوره خالص و از بوره و زکر
و از تنه کار هم تحصیل مینمایند و در صورتیکه یکی از این دو سود در آتش ذوب گشته
و سرخ گردد و پس از سرد شدن در آب حل گشته و محلول سو صاف نمایند و مقصود
... تبخیر ملایم تخفیف نمایند و خشکیده اوسو بورات دو سود خالص است که از ماندن
در هوا آب منجمد شود و پس سفید به سفیده جنس ظاهر گشته و در اینحالت تلخ
و در ۲ اجزاء آب سرد و در ۵ جزء آب جوش محلول خواهد بود در طب و غیره
بکار دارند هم از خارج و هم از داخل و معلوم است از تلخی بورات
دو سود خشک و دوازده جزء مرهم ساخته مخصوص میدانست که در ترک
و تقرحات دست از اثر رطوبت موضع مجروح را در وقت شیر دادن مرهم
مذکور مینمایند و اطباء دیگر محلول دو جزء او سو در ۳۰ جزء آب مقطر بمنافع ...
استعمال نموده اند در حکه آلات تناسلی ... از سود ... و باکه
بحرارت او سو خشکیده نمایند و از داخل استعمال بورات دو سود خاص است
- آ - جهت سهولت وضع حمل و خروج جفت چنین بعضی از اطباء
او سو در عوض ... (۲۶۸) مستعمل داشته چنانچه معلوم بورات
دو سود مخلوط بهموزن ... در بطلان (۳۳۴) و طباشیر
... (۱۳۱۵) و در (۳۸۹) منافع تام استعمال نموده اند جهت سقوط

زیادتی

زیادتی وضع تولد و معلوم است که گندم اوسو میدادند در دقیقه لئن وجع کافی بر
خروج جفت نمود بنوعیکه در حقیقت بورات دو سود بوسیله ناظم وجع ولادت
توان گفت و معلوم است ساعت به ساعت ۲ گندم با نیما ساعت به ساعت
۳ گندم مخلوط نمیکنند یا محلول در آب بمنافع کلی میدادند در دقیقه ...
رحم باعث طول مدت و صعوبت وضع حمل میشده ۲ - در شکمهای
معلوم دیده بودم که سنگ مثانه مرکب از اسید آوریک (۲۴۸)
بسهولت در محلول بورات دو سود حل نشده باین اطباء تکلیف نمود
که در اینحالت به بورات دو سود رجوع نمایند و البته در صورتیکه اوریه
قلیائیه در اشخاص مبتلا به قسم سنگ مثانه مفید است محلول بورات
دو سود رجوع نمایند هم نفع کلی خواهد کرد علاوه بر آنکه ضرر استعمال
طولانی بورات دو سود بر آلات تغذیه کمتر از استعمال طولانی ادویه
قلیائیه مضر میباشد - ۳ - در حبس الطمث منوط بغلظت رحم
منافع کلی دیده شده از استعمال ... بورات دو سود بمقدار ۹ گندم
هر دو ساعت در فنجانی از لعاب ... دو روز قبل از موعد معین ظهور
طمث بشرطیکه ۳ روز قبل از این موعد حرارت پا فصد کامل نمایند - ۴ -
در بعضی از اقسام وجع معده ناشی از ... استعمال بورات دو سود
بمقدار نیم مثقال در صبح و نیم مثقال در شب بی نهایت مفید بود

مطلب (۲۸۴) بولاغ اوتی که هم

جرجر ... از صفحات شاهی است مانند نباتیت ... که در میان
... و طعم برگ او شبیه ببرگ تره تیزی میباشد و خوردن
او خوشمزه و محرک تغذیه و مقیم صفا است او نافعت جهت قوت

گوشت دندانها و عفونت دهان

مطلب (۲۸۵) بو مادران نباتیست کثیر الوقوع در اکثر جایها و بیخ و برگ و گل و عطر گل او در طب الکانه — بیخ و برگ او لطیم قوی تلخ و عفص اند و بی نهایت مفید در سیلان دم مزمن شده و بجهة ضعف شدید هور ترشح منی مزمن صاحبان بواسیر هور نوائب مزمنه بمقدار یک الی ۲ مثقال از گرد آنها معجون یا جوشانده یا ۲ الی ۵ مثقال لازم کردة او ده سیر آب :: گل او علاوه بر عفونت و تلخی بسیار معطر و نافعست در صرع و فشار خون و مالیخولیا هور وجع معده هور نفخ بطن هور قولنج زنان حامله بمقدار نیم الی یک مثقال دم کرده در ده سیر آب و ۵ الی ۶ قطره از عطر گلها نافعست در وجع المفاصل هور عسر البول و صاحبان بواسیر

مطلب (۲۸۶) بیخ نفت — بیخ نباتیست که بمقدار کثیر در نفت که یکی از بلوکات یزد است حاصل میگردد ولی اشتباه مصنف تحفه او را مبدل بشوکران گفته چنانچه معلوم است از علامات ظاهره شوکران ر ۲۰ ۱۷۹ بخصوص از رنگ ها زرد قرمز یا قهوه رنگ دارد شاخهای شوکران موجود ند هور شاخهای بیخ نفت وجود ندارند اما چنین دوائیست غیر مستعمل در طب فرنگیان ذکری از او نشد

مطلب (۲۸۷) بید درختیست مشهور در اکثر نقاط بجهة طب پوست شاخ در ۱ ساله او و ۳ ساله او در سوء هضم هور یرقان هور سیلان دم یا از ضعف بخصوص جهة رفع نوبه مستعملست ولی

انهایکه

انهایکه قائل اند بر اینکه پس از شناختن خاصیتهای پوست بید چنانچه دیگر به کنه کنه نیست اشتباه نموده اند بدلیل اینکه پوست بید دوائی خوبیست و لا بجهة آن خاطر جمع در رفع نوبه روزی و نوبه غب چه در استعمال کنه گنه است در پوست بید و جوهر ادیث اما در جوهر پوست بید از جمله بهترین مول کنه گنه است در نوائب ساله و با کهنه و بجهة رفع آنها رجوع میشود بسفوف پوست بید و مطبوخ او و ملح عصاره ها و جوهر او اما سفوف پوست بید بمنظور تقویت بمقدار ۳ الی ۵ گندم با عسل معجون کرده یا در میان آب مستعملست و بجهة رفع نوائب بمقدار او از ۲ الی ۵ مثقال است بتدریج در فترت نوبه نوشیده و از خارج در در او مفید است در جراحات عفنه هور زخمهای حیوانات که از فشار زین با پالان حاصل شده بشرطیکه سفوف خیلی نرم کوبیده و بیخته باشند اما مطبوخ پوست بید از آنقرار است که ۵ الی ده مثقال پوست خشک نیم کوب یا پوست تازه قیچی کرده بود در ده سیر آب بجوشانند تا ۸ سیر باقی بماند صاف نموده او را در فاصله میان دو نوبه بنوشانند ولیکن مطبوخ از خارج جهة تغسیل جراحات عفنه از ذرور کهنه پوست نافعتر است و بعضی اقتصار شان بر این است که چنین لطیفه را بعمل بیرون که دیر تر تقلیل و شرمیرسانند روزی یکدفعه ۱ الی ۳۰ دقیقه در مطبوخ پوست بید بنشانند باعث ترقی وجود انها گردد و عصاره بید که از جوش دادن مطبوخ او تا غلیظ شدن بعمل آید ۵ الی ۵۵ گندم بطور حب مستعملست

مطلب (۲۸۸) طرز حصول جوهر
بید صحرائی که در فرنگستان او را سالیسین نامند بدین قسم است پوست تازه
یا خشکیده شاخهای او را ۲ یا ۳ ساله بید را کوبیده در آب بجوشانند
تا آنکه صاف از جوش طعم تلخ نداشته باشد و آن لفافه آبها را صاف کرده
مجددا بجوشانند تا آنکه نصف کم شود ربع ۲ جزء باقی مانده بلکه آهک
تازه کشته و جمله که اجزای او بگذارند ته نشین شود آنوقت آب را
گرفته او را بجوشانند تا چون شیره غلیظ شود در ظرف آهنی شود
داخل کرده برابر وزن خود الکل ۹ درجه که محلل الکل را از
کاغذ صاف نمایند و صاف شده در قرع کل گرفته در حمام ریگ بجوشانند
تا بواسطه تقطیر الکل مستعمل شده مجددا افته شود و لیز الکل هم
عیب ندارد که بگذارند بجهة کارهای دیگر و پس از افته الکل آنچه
در قرع مانده را با آتش بسیار ملایم بخشکانند و در قرع [illegible] جسم
خشکیده سوده را در نه [illegible] ۱۲ مقابل وزن خود آب مقطر که در حال
جوش باشد بجوشانند و در حین جوشیدن [illegible] حیوانی زغال
او را بر طرف کنند پس از آن محلول را کم کم از کاغذ صاف نمایند
و مصفی شده را بگذارند تا جوهر بید خالص [illegible] اگر
ذغال حیوانی یافت نشود در عوض او چند عدد سفیده تخم مرغ در محلول
داخل کرده اول با آتش بسیار ملایم اجزا را گرم کنند و بهم مخلوط
سازند و در آتش [illegible] قرار دهند که اقلا ۲۴ ساعت آب
بجوش نیاید پس از آن مدت جمیع بجوش رسیده انها را در حین جوش

لفافه

لفافه برآرند تا ۲ دقیقه از [illegible] بی تأثیر شود پس از آن تا بقیه را در حالت
جوش از کاغذ صاف نمایند و در جای سرد بگذارند تا جوهر بید خالص
در اطراف و در ته ظرف منجمد شود و لیز منجمد را جمع کنند و در میان
چند ورق کاغذ بخشکانند این جوهر چیز سفت و کمی در فوت [illegible]
ولی مقدار نیم یا یک مثقال در فاصله میان دو نوبه اما فقط بعض
از اطباء که تجربه کرده اند دو این باسمه اند عصاره پوست بید [illegible]
در فوق مفید تر است از جوهر بید جهة رفع نوبه
مطلب (۲۸۹) حب الخروع که هم کرچک نامند در بلدان معتدل
الهواء چنانچه ایران و شمال فرنگستان نباتیست [illegible] او
[illegible] والطول [illegible] ۵ ذرع میرسد ولی در جاهای گرمسیر
است از تاثیر آب و هوا چون نبات درخت میشود چنانچه معلوم
گشته از تخم درخت بید انجیر حبشه که در فرنگستان کشته درخت شبیه
بدرخت کرچک نمو نمود در فرنگستان و ایران بذر و روغن او [illegible]
برند ولی روغن دو نوع از بذر حاصل [illegible] یافته [illegible]
[illegible] در بلاد فرنگستان مستعمل است یا بواسطه جوشانیدن تخم [illegible] در آب
چنین در دهات ایران ولی به هر نوع باشد بجهة [illegible]
از افشردن روغن پوست بذر را خارج ساخت چرا که آن پوست
حامل جسم [illegible] و آکال و مضرت [illegible] در هر دو قسم از روغن بید
انجیر مسهل است و چون غلیظ است خوردن او صعب است اطبا
او را با انواع مختلفه تجویز نمایند چنین مخلوط با شربت یا [illegible]

قهوه و زرده تخم و لهذا ما بعد از این قسم چندان لازم نبود چنین
معلوم کرده اند که بعوض یک سیر یا ۲۰ مثقال که اطباء ایران تجویز
مینمایند ۴ یا ۵ مثقال بطور اطلاق کافی است بشرطیکه مریض
او سو بدون آب مانند انگشت نخ میکنند و در صورتیکه
بجهة آن مخلوط لطیف که پوشیدن حالت روغن لازم کرده باعتقاد
حقیر مخلوط ساختن روغن بید انجیر با زرده تخم طرز بدی نیست
ولی احتمال است که دخول معده زرده تخم هم اثر روغن را قلیل
سازد و هم باعث ثقل معده گردد چنین بسیار شده است که مریض
از آن ترکیب از خود نفرت خارج سازند پس در این صورت لابد ام حالت
روغن را زود بپوشانیم ترکیبی بود تجربه نموده ایم که سهل و بیدی
این ضرر است معهذا این ضعف نیز از علین مرتفع در حالت ورم امعاء
و معده از این قرار که بگیرند روغن بید انجیر ۱۰ یا ۱۵ مثقال کتیرای
نرم کوبیده ۳ نخود قند [illegible] مثقال آب یک پیرزه قندیم پس قند و
همراه کتیرا نرم سابیده همینکه مخلوط گردید اند روغن بر آنها حل
اضافه کنند [illegible] آنرا داخل کنند و چنین از انفراد رفتار شده روغن
تا مدت ۷ یا ۸ روز مخلوط و غیر نمایان است و [illegible]
سهل بر مریض سهل و آسان است
مطلب (۲۹۵) هر چند استعمال بید انجیر در قدیم متداول نبوده است
باید اینکه هم بقراط و هم جالینوس او [illegible] مذکور نموده اند و در
قرنهای قدیم اهل مصر بذر بید انجیر همه اوقات [illegible] میکرده
طریقه

طریقه استعمال ضد [illegible] انیم و اطباء فرنگ را تجربه روغن بید انجیر و
مفید دیده اند و در بعضی اوقات که اشتها بر استعمال سهل ملین باشند
چنین در فتق مخنق و قولنج و در ورم معده امعاء با امتلاء امعاء در
هند در اوایل وضع حمل او را برای احتیاط [illegible] مانند [illegible] اوقات
بعسرت زیاد فارغ شوند و در اشخاص مبتلا بکرم معده و امعاء بدون شک
سهل بهتر از روغن بید انجیر نیست بخصوص در صورتیکه اولا کرم را
بواسطه ادویه قاتله خاصه او هلاک نمائیم و نیز [illegible] در
الطفل مبتلا باسهال بخصوص در اطفال ضعیف البنیه و در وقتیکه
بعد از چند روز یبوست برای طفل رو دهد با قولنج و حرارت معده و بر آمدن
بطن و خشونت زبان با سرعت نبض و حرارت جلد و قلق و اضطراب
و بیخوابی موجود بوده در این قسم حالت مفید تر از استعمال این روغن
بید انجیر عقیده ای جزئی جوابی نداریم و ترکیب مناسب در این صورت از
این قرار است که یک یا ۲ مثقال روغن سو به ۴ نخود زرده تخم و یکسیر
عرق رازیانه و ۲ یا ۶ قطره تنفیس افیون و (۳۲۷۳) [illegible]
نمایند و از این ترکیب فوری دفعه یک قاشق چای خوری بطفل بنوشانند
و باید در اینجا مذکور بود که [illegible] بید انجیر بی پوست [illegible] سهل بسیار
قوی تر از روغن است و از بعضی امتحانات که مصنف در این باب
نموده معلوم گردیده که یک مثقال از تخم بی پوست با قند و عرق رازیانه
مخلوط کرده ۲۸ دست [illegible] و ۱۸ دست [illegible] نوعیکه معلوم است
در قوه مسهله اصیح بید انجیر در وقت گرفتن روغن در [illegible]

احتلاف
۶) یک الی نیم کندم با مقل و ۱۱ مثقال است و در ۵ مورد
ابتلاعات در ۳ حالة ۴ و مجموع استعمال ایلطا او تجاویز نموده در
صورت مفرط کشتن مقدار زیادی تریاق خاص آوردم کرده بر نامه
چاپ خطی ۴ ، ۵ مطبوعی ۱ ازدوات :- [illegible] ۵ [illegible] خطابی
مقدار تام یعنی ۲۰ الی ۳۰ کندم و مقدار منقسم یعنی ۴ الی
۶ کندم در شبانه روز معرق و مجموع منعوم است و مقدار بی
نهایت قلیل یعنی ۱ کندم الی ۲ کندم یکدفعه در ۲۴ ساعت
مقوی معده و معاینه و زیاد و رفع مستقلیت ایلطا [illegible] اوله درادرار
بهتری فوق و [illegible] قبل از هر معنی نوبه وبا در استعداد رم
برهوت و قرب [illegible] حرارت ایلطا را بمقدار ۲۰ الی ۳۰
کندم در یکدفعه در [illegible] حاصل [illegible] و نیز از تحریک الات
عصبانیه [illegible] و بحران ۶ و ۴ عفونة اوله [illegible] کردد
[illegible] در حمیات متصل چون محرقه و مطبقه وحمیات صفراویه
و [illegible] استعمال ایلطا بمقدار مقوی در ابتداء آن امراض [illegible]
نهایت مفید است [illegible] بر [illegible] بواسطه

۳) در بعض از اورام چون ورم [illegible] و مفصل و ورم [illegible] بمقدار منقسم
۴) در انتقاف امراض جلدیه [illegible] بمقدار منقسم [illegible] ات
جلدیه [illegible] در [illegible] ایلطا و [illegible]
از جمله [illegible] ادویه خاصه آن مرض [illegible] بمقدار منقسم که [illegible]
۶) در امراض عصبیه مانند صرع و [illegible] اختناق رحم

بلغور [illegible] دو رطل گوشت ربع رطل کره دو قاشق بزرگ شالت (پیاز) بکلی ریز کرده باشد
سبزی پارسی لی (      ) یک قاشق بزرگ خورد کرده باشد اول بلغور را بقدر فندق ریز نموده در
ظرف [illegible] (      ) کره را گرم کنند بعد [illegible] آهسته آهسته بلغور را در آن بریزند بعد گوشت را
بر آن بریزند و همین نوع بعد از آن [illegible] و شالت را بریزند بعد از آن بقدر کافی نمک و فلفل بریزند بعد
در ظرف محکم بگذارند [illegible] بیرون نرود و آتش را ملایم کنند [illegible] بیرون نرود هر گاه آب خشک شد [illegible]
[illegible] آتش ملایم [illegible] بعد از یک ساعت [illegible] آتش را زیاد نمایند تا اینکه صدای
غلغل آن بلند شود بعد از آتش برداشته در ظرف بلغور را [illegible] و گوشت را [illegible] همچنین [illegible]
[illegible] که از گوشت در سینی [illegible] قرار داده [illegible] در آن بریزند [illegible]
[illegible] جلو گوشت بریزند [illegible] این طبخ [illegible] —

طریق دیگر [illegible] رطل بلغور [illegible] رطل گوشت [illegible] بلغور را [illegible] همین طریق
[illegible] در ظرف [illegible] روغن [illegible] پارسی لی و پیاز ریخته [illegible] دقیقه در روغن [illegible]
آتش ملایم [illegible] در ظرف [illegible] (      ) بگذارند [illegible]
[illegible] بعد در تنور ملایم بگذارند تا گوشت پخته شود بعد [illegible] بیرون [illegible]
[illegible] آب [illegible] از گوشت [illegible] روغن و آب گرم [illegible]
[illegible] قرار [illegible] و گوشت را [illegible] بریزند [illegible] —
[illegible] بلغور [illegible] رطل [illegible] پاره کنند [illegible] پیاز و فلفل و پارسی لی [illegible]
آب گوشت [illegible] بعد از آن [illegible] در آب گوشت بریزند [illegible]
در [illegible] دقیقه [illegible] —

لوبیا سبز — عصاره [illegible]
یک کیلو و نیم — یک کیلو نیم

کاهو — عصاره [illegible]
۱۰ [illegible] — ۱۰ [illegible]

[illegible]

---

لوبیا — عصاره [illegible]
۱۰ [illegible] — [illegible]

کاهو
۶۰ [illegible]

[illegible]

(مسمی مرغ) [illegible] زعفران [illegible] کرده بعد تخم مرغ با ان بزنند بعد باهم خوب بهم بزنند که یک کف بهم برسد

باقی [illegible] داخل ان کنند و [illegible] بعد [illegible] خود [illegible] تا خوب که [illegible] کف [illegible]

[illegible] ان [illegible] و [illegible] در میان ان [illegible] فلفل و نمک و اب [illegible] زده باشند

میان ان [illegible] و [illegible] شکل [illegible] و شکل [illegible] مرغ [illegible] خوب [illegible]

[illegible] بعد [illegible] ان [illegible] بعد [illegible] بزرگ [illegible]

[illegible] یک [illegible] بزرگ کرده [illegible] تخم مرغ زده [illegible]

[illegible] و فلفل و نمک و سبزی [illegible] اول [illegible]

[illegible] تا [illegible] و [illegible] جات [illegible] تخم مرغ [illegible] بعد

ان [illegible] تا [illegible] و بعد [illegible]

از [illegible] مرغ [illegible] وقت [illegible]

مرغ [illegible] از [illegible] فارغ کرده و استخوان [illegible] بعد [illegible] خورد کرده [illegible] بعد [illegible] و [illegible] و غیره

و از ان فارغ کرده با پیاز و اب [illegible] در [illegible] پس [illegible] گوشت [illegible]

بعد از [illegible] بعد [illegible]

[illegible] بعد از [illegible]

[illegible] و فلفل و [illegible] گوشت مرغ [illegible] و [illegible] بعد [illegible]

[illegible] از [illegible] و غیره [illegible]

اب گوشت و مرغ [illegible] تخم مرغ [illegible]

و از [illegible] کرده [illegible] نمک و فلفل [illegible]

[illegible] ان [illegible]

ده [illegible] یک دانه و گوشت نیم رطل و سه قاشق بزرگ کره یا روغن [illegible] و یک قاشق بزرگ [illegible]

و دو قاشق سرکه و نیم قاشق چای ادویه (آلو یا [illegible]) و نیم قاشق [illegible] و نیم قاشق [illegible]

به یک قاشق بزرگ نمک [illegible] خورد کرده و بقدر کافی فلفل و نمک اول بلغور و [illegible] نشسته و در آب

سرد ده دقیقه بگذارید تا [illegible] بعد بیرون آورده خشک کنید و بقدر انگشت [illegible] کنید

و در وسط [illegible] گوشت [illegible] کنید [illegible] بیرون [illegible] بعد در ظرف [illegible]

ادویه و سبزی ها و پیاز و [illegible] بگذارید و [illegible] بگذارید [illegible] بعد بیرون

آورده در ظرف [illegible] بریزید و [illegible] نشسته و قدری آب گرم بریزید [illegible]

مخلوط [illegible] بعد بیرون آورده و آب [illegible] بریزید

بریزید [illegible]

[illegible] گوشت [illegible] بریزید [illegible] بیرون آورده در [illegible] بگذارید بعد در ظرف [illegible] آب گوشت

[illegible] سس ۲ قاشق بزرگ [illegible] کنید [illegible]

گوشت [illegible] کنید [illegible] بریزید [illegible] ۲۰ دقیقه بجوشانید و با نان [illegible]

بخورید

جوجه جوان را در آب نمک ۱۵ دقیقه بگذارند بعد ~~الک به تخم مرغ زده~~ خشک نمایند بعد به نمک و فلفل زده الک به تخم مرغ
زده و در آرد نان [illegible] و با نان خشک شده بپوشانند و الک کنند و در آب گوشت به پزند که تا پخته
شد و سرخ کنند در آورده در کاغذ خشک نمایند و در بشقاب گرم گذارده و سبزی پارسلی دور آن
بچینند و بخورند —

الک جوجه را بعد از پاک کردن خوب شسته بعد در آورده از تو و بیرون خشک کنند خوب بعد در ظرف سوراخ دار بگذارند
و سر آن را بگیرند و این ظرف را در میان ظرف دیگر که آب در آن است بگذارند و سر آن را بگیرند و بجوشانند
تا ۲۰ دقیقه بعد بیرون آورده جوجه را در آرد الک کنند و در ظرف تفت بگذارند که در آن روغن داغ
باشد و روغن زیاد تا نصف مرغ را بگیرد بعد از سرخ شدن [illegible] دیگر سرخ کنند بعد در ظرف خورد
کرده پیاز را بگذارند و سرش را بگیرند و این ظرف را در ظرف دیگر مثل اول که آب در آن است
بگذارند و بجوشانند تا الی نیم ساعت بعد بیرون آورده در بشقاب گرم بگذارند و با کره نمک و فلفل و
پارسلی ریز کرده بریزند و خوب بپزد و چرب شد به بخورند —

تخم مرغ سفیده را از زرده جدا کنند و زرده را [illegible] آرد [illegible] مخلوط شده باشد در چهار دانه تخم آب سرد بعد چهار قاشق شکر
نرم با آب گلاب بعد در زرده و سفیده شکر مخلوط شده با آرد مخلوط کنند بعد از آن گلاب و زعفران بعد در
روغن [illegible] تا به نصف ظرف تا به الی نیم ساعت بپزند بعد از پختن [illegible] الوقت در بشقاب
بچینند و ریخته بخورند —

نان شکر [illegible] تخم مرغ [illegible] و نیلا بقدر [illegible]
[illegible] تخم مرغ [illegible] بعد با اجزای فوق مخلوط [illegible]
[illegible] در ظرف گذاشته و در تنور گرم بپزند — هر گاه [illegible]

[illegible]

در سه علاج [illegible]

طریق ادویه [illegible] [illegible] شده در [illegible] آب [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] الف [illegible] [illegible] زرده [illegible]
هر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آب [illegible] [illegible] بود

طریق [illegible] است

جوز بو خورد کرده [illegible] تخم مرغ زرده خوب بهم زنند به [illegible] [illegible] بعد از آن [illegible] داغ [illegible]
خوب داغ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] —

میباشد پس قرار دادیم که در صورتیکه موجود بودن روغن ۴ و ۵ دانه
از بذر ۲ را روایت کنند بطوریکه جسم را کوبیده و آب سرد مخلوط نموده
میباشد مانیم و بواسطه ترشحات لعاب تقلیه در همین عمل صورت سهلیت
او سو بلایم نمائیم و چنین کسی سئوال کند که چگونه شود که ۴ تا ۵ عدد از
بذر بقدر دیگر از روغن او اطلاق کامل بعمل بیاورد در جواب گوئیم
که فقط قلیلی از جسم سمی که در بذر موجود است در روغن داخل میشود بلکه
لیکن جسم سمی کلیه از بذر باقی مانده است و چنین شدید الاثر است بمقدار
بسیار جزئی از او که جزئی عمل کند در دلایت حیث بنج سید الخبر خشکیده
و نرم سائیده که کارکن کاملا است و روغن روغن در اینجا مستعد نیست بکر جهت
عذاء [illegible] روغن سید اکبر جهت چراغ بکار است ولی برای خشکیده
او و جهت صدور شرع و [illegible] بکار دانند
مطلب (۲۹۱) مصرف الخبر خطائی که نیز گرچه بمنزلت و حب الملوک
و حب السلاطین نامند تخم درخت هندوستانی چینی را چینی است
احاطه شده از غلاف سیاه زیلو رنگ و بواسطه [illegible] رنگینه با چند درازتر
دهن فوری الاثر را از او خارج کنند که طرز حصول طراد است در مطلب
(۲۹۳) و (۲۹۴) ذکر مینمائیم
مطلب (۲۹۲) در اثر سید الخبر خطائی و روغن او اول در اثر سید
سید الخبر خطائی در حیوانات بدرا که لیز جواب باعث هیجان و ورم است
همینکه مقدار او از قاعده جزئی بیشتر باشد چنانچه ۴۰ کو او سو
[illegible] دادند در ۳ ساعت او سو هلاک گشت در وقت تشریح او
معلوم گردید که لا استعداد [illegible] او با التمامه [illegible] متورم گردیده و در
امتحان

نور مبتجان ۲۴ نخود همین از سوبلیمه آورد و دیده اند که او را به حیوان
که جمله او سو بواسطه ذراریح مجروح ساخته بودند باعث هلاکت گردید
۵۰ نیم نخود او پس از [illegible] ۸ ساعت در اسب باعث اطلاق زیاد
و ضعف و بی قوتی تام گردید و ۲۵ عدد از بذر او در اسب [illegible] هلاک گشت
سوم در اثر سید الخبر خطائی در انسان بمقدار یک گندم تخم سید الخبر باعث
اطلاق لجزئی احداث کند با قراقر کل بدن و فعلاً در هر صورت تنقیه قی است
ولی در تواریخ طبیه مذکور است که شخص از فرد دادن یک عدد تخم او هلاک
گردید و برخی گویند اتفاق شده بود که بذر در نخود بادام ادب است و برخی دیگر
او سو در تنقیه او ملایم میدانند ولی از تجربیات دقیق که در این باب
نموده اند معلوم گردیده است که اتفاق در روز مساویست و از این جهت جا
ساختن تنقیه او عملی است کاملا صحیح در اثر دهن سید الخبر خطائی
در حیوانات بمقدار جزئی سهل قولنجی است و بمقدار زیاد سم الکاری شدیده
بنوعیکه ۳۵ قطره او سو باسب دادند باعث ورم عامه مجرای غذا و
هلاکت او گردید و از قرار تجربیات بطار [illegible] دخول [illegible] ۴ قطره
او سو در ده ایم ده ۵۰ اسب کافی برقتل او [illegible] است و [illegible] ساعت
پس از خوردن فقط یک جزئی دهن الد [illegible] باشد بعلامت فلج [illegible] میدید
چهارم اثر لیز دهن در انسان نیز خیلی قوی است و [illegible] او بر جلد باعث
حدوث تقرحات شبیه بنوجات انتمونیه و ایسکائیه است و علاوه
بر اینها جلد مجاور محل نیز همین [illegible] مبتلا میگردد بقسمی از [illegible] مبارک
و نیز همین او به جورسره اکثر اوقات باعث اطلاق شدید است
و آلوده شدن [illegible] بدو باعث وجع شدید است ، ورم مقعد

وسیما در اینصورت اگر ساختن آنرا موضوعاً بمحلول کربنات [illegible] پس
(۳۲۵) اولا باعث سقوط سوزش است استعمال داخلی او بمقدار یک
تا ۲ قطره باعث قطع سوزش و حرقت حلقوم است. ا قدر شایسته دقیق
و از زنجبیل ترشح بول و لیکن اثر اغلب بعد از نیم تا یک ساعت [illegible]
ابتدا کند

مطلب (۳۲۱) استعمال

سبد اخضر خطائی در طب — بلکه الیوم اطبای فرنگستان سبد اخضر خطائی را
دیگر هیچ معتقد نیستند و فقط میانه او که طرز حصول در طب اینده
مذکور است رجوع نمایند و حسن این دوا بخصوص در مقدار جزئی خود اثر
فوری او است بنوعیکه هیچ دوای سهل تر نیست در حالت اغماء [illegible]
که اشاره بر استعمال [illegible] در اینجا موجود [illegible] و برخی از اطبا [illegible] از
دهن سبد اخضر مصنوعی بعمل میآورند بدینوع که یکقطره [illegible] سبد
اخضر خطائی [illegible] و بمقدار [illegible] قسمت
که هر یک [illegible] تا اطلاق [illegible]
قسم ذخیره مخصوص [illegible] استسقا مفید است بمقدار ۳ ثمن یکقطره بمقدار
منقسم در ۲۴ ساعت [illegible] در بعض از امراض صعب العلاج حاصل بسیار
عجیب از دهن سبد اخضر خطائی دیده شده چنین عرق النسا وصرع و
صداع نقرس و باء مثلا در عرق النسا که مبتلا ساخته بود زنی ۵۵
ساله [illegible] از امراض [illegible] بواسطه استعمال داخل و خارج اینده
علاج تام نمود و پس از آنکه ضعیفه مدت [illegible] سال مبتلا بود و بدون
فائده باقسام مختلف از معالجات رجوع نموده و بدون اینکه دیگر [illegible]
او دو معالجه کنند [illegible] اثبات علاج صرع در روزنامه [illegible] طبیه مذکور
ساخته اند

ساخته اند که شخص بسن ۵۰ ساله مدت دوازده سال است که هر هفته یکدفعه
اقلا بصرع مبتلا میگردید و چون فورا پس از هجوم [illegible] یک قطره دهن
[illegible] دهن تجویز نمود حاصل او ضعف اندازه بود و اوقات باوقات
در مدت ۶ هفته بمقدار کمتر نیز برگشتن دهن رجوع شد و تا مدت
دو سال که مریض طبیب خود [illegible] مرض تخفیف بود — در مریض
دیگر بسن ۵ ساله مدت دو سال مبتلا بصرع بود ابتدا مرض
هر ماهی یکدفعه هجوم میاورد ولی آن وقت بطبیب رجوع کرده
[illegible] از روز [illegible] هفته ۲ تا ۳ دفعه مبتلا میگردید در اینحالت
حالت طبیب دیگر [illegible] از صرع [illegible] ولهذا [illegible] قدر شدید [illegible]
ولی [illegible] صرع [illegible] بود در اینحالت طبیب یکقطره دهن سبد
اخضر خطائی را یکدفعه بمریض نوشانیده و چون صرع دیگر طبیب معاودت
مریض آمد مجرب شد اما اینکه پس از نوشیدن دهن مرض [illegible] سایر
روز ۶ دیگر ظهور نکرد بالمره [illegible] شفا یافت و اثبات علاج
صداع نقرس یکی از روزنامه های طبی ایطالیا مذکور داشته است
که شخص بسن ۴۸ سال مدتی بدین مرض مبتلا بود و هیچ علاج
او نشده بود طبیب او ۳ قطره دهن سبد اخضر خطائی را [illegible]
بالام (۶۵۲) چهار [illegible] ساخته [illegible] ساعت یکبار بمریض
نوشانند و پس از [illegible] اطلاق صفرا او کثیر المقدار حاصل
شد که باعث تخفیف کلی گردید و از [illegible] چهارم اطلاق دیگر شبیه
باطلاق اول شده مریض بکلی شفا یافت :. در وبا طبیب
انگلیسی [illegible] بی نهایت مفید از استعمال دهن سبد اخضر خطائی

دیده که یک الی ۲ قطره اودو بر قند ریخته بمریض میخورانند و بمقدار
هر دو الی سه ساعت تکرار میکرد تا قی و فعل وقوف میشد نه فقط این
همین نیز آب گرم بتدریج صحت یافت بدون اینکه دهن از سوء
دراو بخشد و از خارج بعضی از اطبا بدهن سید انجر خطائی رجوع
نموده اند بجهة تو بعضی از مواد مثل درنوتین و در بحیهای طاری عضلانی
و مفصلی و در ذات الجنب و در ذات الریه و غیره الکرچه در انتی غید
افشد ولی گمان نداریم که از سایر معرقات یا جذابات مفیدتر باشد
هر انصورت ضرور نیست که ترکیب صبغ الاستغمی مثل دهن سید انجر
خطائی رجوع شود که بعضی از اوقات میتوانند جذبیا و باعث بهبود
شدید و زوال قوت گفته که بسیار مضر خواهد شد اما از شیکور از
الستعمی خارج دهن سید انجر خطائی مکررا خود دیده ام جهة نگاه
داشتن زخم در ایح بحالت ریحی مدت طویله بدین نوع که هر روز
یکی الی دو دفعه محل مجروح را آکه سازند مرهمی که نسخه او از انقرار
مکررند دیده ام گفته آستک که ۲ جزء موم زرد خالص ۳ جزء اینها شو
در آتش ملایم خوب گداخته بهم زنند تا بالمره مخلوط شود و در مرهم سرد شده
مرقعت تمام ۵۶ جزء دهن سید انجر خطائی مخلوط سازند و بعد از ده
الی ۲۵ قطره سید انجر خطائی مخلوط در دو شقنینم مرهم سده منافع
تمام میبخشد بجهة ردیایندن موس بطوریکه پس از مالیدن موضع بموسو
مجموع سید بپوشانند تا روغن باطراف اثر نکند و موضع جوده
مسموم نشود و اگر اتفاقا جزئی بجهة سید با الکل نمایند

مطلب ۲۹۴) در طرز حصول سید انجر خطائی

اول لازم است کمال احتیاط را در دست زدن بان دهن لازم است

چنـ

چنین دست آمده به هیئت او محض رسیدن طب یا به لکه چشم باعث ورم
خواهد شد اما جهة اخذ دهن مذکور مکرر تند سید انجر خطائی شود وقت بکوبند
در کیسه کرباس کهنه لیف ریختن دهن او بسو فشارش نمایند و حاصل را بعد
۵ الی ۱۵ روز آرام بگذارند تا نقرات او رسوب کند و نگاه از کاغذ
صاف کنند مصنوع جهة استعمال نگاه دارند و بجهة سهولت استعمال داخلی
نیم درهم نیز ترکیبی از او معروف بصابون سید انجر خطائی مستعمل است
صابون بعمل آید در صورتیکه ۲ جزء دهن مذکور بلجزء شراب

مطلب ۳۸۵) بهم مخلوط ساخته اجزاء شود بعد تسعیر

بهم زنند تا مخلوط بهم رسانند و نگاه او شود در قالب ضعیف قالب صابون
کهنه بتدریج خشک و قابل حب شدن گردد و حبهای ۲ گندمی از او تلخ بسازند
تا هر حبی ثلث یکقطره دهن سید انجر خطائی داشته باشد در استعمال
خارجی نیز صابون بر لطیفی جهة حدوث اطلاق از انقرار است که ۲ الی
۵ گندم او سود را به محلول ساخته لطیف ۴ درکمی آب صابون بمدت یک
ساعت تقنید نمایند

مطلب ۲۹۵)

در دفع علامات سمیه سید انجر خطائی باید بخصوص رجوع نمود بمعالجات
مطلبه از جمله روغن بادام شیرین و زیتون و مشابه آنها و پس از آن
سعی نمود در خروج آنها بواسطه اشیاء مسهله مثل شراب نمکی با آب نمک طعام
و پس از حصول قی کامل استعمال شیر و لعابات بخصوص سفیده تخم تازه
با آب مخلوط کرده هم از راه دهان و هم حقنه لازم کنند و چنین بالافزه
بار از انهم مرض باقی ماند استعمال جرعه از افیون و دهنهای چوب
مفید خواهد بود (۲۴۴

مطلب

(۲۹۶) بسیل مشک علاوه بر عرق معروف او که بقول قلب است
مطبوخ گل سه مثک مفید بود جهة تخفیف سرفه مسلولین و مطبوخ
بوست او بمقدار ۵ مثقال در ۵ برابر آب تا سه سیر باقی بماند رافع
کرم معده و امعا است

مطلب (۲۹۷)

بیسموت جسم بسیط سفید بوده براق است و جزئی مایل بصفرت
و در قد ورقه و شکسته و خالص او بالتمامه در اسید ازتیک ۹ (۴
۳) حل گردد و خود بیسموت در طب مستعمل نیست و لیکن چند تا از ترکیبات
مثل سوازنات دو بیسموت در طب بکار است و تفصیل جزئی در خصوص چند
بیسموت مستعمل در کارخانجات ایران فرنگ بیان مینمائیم پس بیسموت
بیسموت تجارتی اغلب اوقات غیر خالص و مخلوط بسم الفار و گوگرد است
و بجهة خروج این اجزاء خارجه آن بیسموت را با ۲۱ وزن خود ازنات
دو پطاس (۳۲۳) خوب نمایند تا اجزاء خارجه بواسطه اختلاط
گوگرد و انیمون را با ۱۰ دفعه تکرار نمایند تا سم الفار و غیره سوخته
شود و بیسموت خالص بعمل آید

مطلب (۲۹۸) ازنات دو بیسموت بواسطه این ترکیب جسم است مرکب
از اسید ازتیک بمقدار کم متوسط که تا ۶ درصد کمتر او نیست و لیکن
گرد او است سفید لون بسیار نرم متوسط که در هر موضع از جلد بچسبد
و بدین جهة هم بعضی از خواتین جهة مشاطه گری در فرنگ معمول است

مطلب (۲۹۹) سوازنات دو بیسموت

طرز حصول او بیسموت خالص مذکور فوق را نرم کوبیده بتدریج
در سه مقابل وزن اسید ازتیک خالص بدون استعمال حرارت
بریزند در حینی که دخول بیسموت غلیان زیاد حاصل شود و بخار زرد

اون

اون خارج کنند و چون این غلیان و بخار موقوف کنند در زیر ظرف
حامل اجزاء آتش ملایم کنند و بتدریج اجزاء او بجوش بیاورند تا بیسموت
بالتمامه حل گردد و محلول را بجوشانند تا یک ثلث باقی او قرار کنند و انگاه
ظرف را از آتش بردارند محلول بیسموت را در ۲۰ مقابل وزن خود آب مقطر بریزند
و از هیئت رسوبی بسیار سفید و نرم حاصل شود که سوازنات دو بیسموت است
و باید او را مکرراً با آب مقطر تغسیل نمود تا آب مغسول دیگر تغییر طعم نیابد بالاخره
گرد مغسول را در میان چهار لا کاغذ در جای تاریک بخشکانند در صورتیکه خواسته باشند
سوازنات دو بیسموت را از بیسموت غیر خالص عمل بیاورند ممکن است ولی
در این صورت رفتار بکلی از رفتار سابق مختلف است بدین نوع که بیسموت تجارتی را
در اسید ازتیک حل کنند و محلول ناصاف را از قیف ریگ صاف نمایند و محلول
مصفی را در کاسه چینی بتدریج بجوشانند تا سه مقابل وزن بیسموت منعقد شده
باقی بماند و لیکن باقیمانده را بهم زنند تا سرد شود در اینصورت ازنات دو بیسموت
منجمد میگردد و لیکن منجمد را بروی قیف ریگ دیگر ریخته بگذارند آب مضاف و بچکد
و پس از چکیدن آن بتدریج مخلوط از ۳ جزء آب و یکجزء اسید ازتیک بروی این
منجمد بپاشند و بگذارند که بچکد و چون چکیدن باتمام رسید انجماد را جمع کنند
در میان کاغذ صافی دو بزرگ نهاده او را تبدیل نمایند بخشکانند و ۱۲ اجزاء
از این خشکیده را با ۳ جزء اسید ازتیک و ۳ جزء آب بدقت صلایه نمایند
و پس از آنکه ساعتی سائیدن باز ۴ جزو آب اضافه کنند و بالاخره ۲۰۲ جزء
آب دیگر در او مخلوط سازند و همین وقت بهم زنند تا اجزاء بکلی محلول
گردد و این محلول صاف و زلال را دوباره چهار جزء آب بتدریج قطور نمایند
و از هیئت رسوبی بعمل آید که باید ریخته را بجهة اینکه جمیع اسید ازتیک

دارند

که در فلز متعدد شده داخل بعد در این رسوب جمع خواهد شد و اخرا بعد بقدر
یکی مدت آرام گذارده تا رسوب نشسته ثقیلش کند رطوبت رقیق آن
وزلال را صاف نمایند ولکن مصفی را بتدریج در ۲۸۵ جزو آب مقطر
داخل کنند و بهم زنند علی الاتصال پس از دخول تمام محلول اجزای
گرد رصاصیه کاملا رسوب کرده رسوبرا جمع کنند بدون اعانت حرارت اوی
بخشکانند

مطلب ۳۰۵ استعمال

سوزارنات دو بسموت در طب این جواهر از جمله ادویه جدیده الاختراع است
واقوال اطبا در باب استعمال او خیلی مختلف است تا آنکه در این اواخر
اخیره یعنی در سنه ۱۲۸۲ هجری معلم معروف … از فرانسه در رساله مخصوص تجربیات
خود … نگاشته است و از … استعمال این جواهر را بتفصیل تمام معین نموده
پس بهتر دانستیم که تعریف استعمال سوزارنات دو بسموت را موافق تعریف
آن معلم در اینجا بیان نمائیم بدانکه برخلاف اطبا قدیم حضرت معلم مذکور این
جواهر را بهیچوجه مضر نمیداند در صورتیکه خالص و استعمالش بموقع باشد
و شرط کلی میداند که هیچ ادویه دیگر را با وی ضم ننمایند مگر افیون و آنهم
بندرت و بهترین طرز استعمال او از این قرار است که او را در میان قاشق
شوربا یا آش گوشت در حین خوراک دهند جهة اطفال رضیع میتوان او را
داخل قاشق آبی کرده بتدریج بنوشانند روزی هر دفعه شیر که از پستان میخورد
تا مانع گردد از جمع شدن هوا در جوف دهان و جنین طفل غذا خورده باشد
جواهر را بمقدار منقسم در آش یا در غذای طفل داخل کنند و نیز استعمال او
بمقدار یک قاشق چای خوری در نیم لیتر آب براه حقنه مفید خواهد
بود ولکن حقنه را چند دفعه در روز تکرار کنند بدون تغییر دادن اکثر
گرفتن غذائیت متداول طفل و جنین اغلب … رفتار باعث قلت
تنقیه

تنقیه و غیره آن است برخور … هلاکت طفل شود در قسم علاج بخصوص مفید است
در وجع امعا با اسهال … ضرورت ضم او به تریاک مفید خواهد بود چنین
بسموت رفع ننماید اسهال را تریاک باعث سقوط وجع است و بهمین
جهة ضم تریاک به بسموت در اسهال امزجه قلیل الدم و امزجه عصبیه
… مبتلا … متعددی … رئویه … ضعف
… بواسطه غم و غصه تحلیل رفته باشد … 
در حالات دیگر باید باعتقاد معلم بسموت تنها … یعنی بدون ضم …
دیگر متعدد داشت و بدین نوع این جواهر از قرار تجربیات جدیده جواهر
بی نهایت مفید است … در نزله مزمنه … 
… عفنه … استعمال داخلی او باعث سیلان
دم صدر … بدین نوع که ساعت بساعت قاشق چای خوری او را
در نصف پیاله قهوه خوری آب دهند و معلم گوید که در مدت …
که به بسموت بمقدار کل در اسهالات محرقه و مطبقه رجوع نموده ام هیچ
یک از مرضی بواسطه سیلان دم امعا که نتیجه این امراض است
… دیده … در ضرورت … بمقدار کل براه دهان
و حقنه داده از … دادن مریض مضایقه ننموده …
و شراب … بدین نوع دفع ضعف کرد که از تغییر … دم و از
خروج زیاده او عارض گردیده در … استعمال داخلی
این ادویه باعث سقوط وجع است … منتفخه … از جمله
… مطبقه و … منوط … دم و …

عمیق که لقرصیت ادمرمزمنست بهم رسانده باشد استعمال خارجی این دوا
اثر خاص می‌بخشد و بعضی از معلمین فرنگی این دوا را برای قرحه مفید دیده اند
و معلم روسی نام در باب این دوا گوید اولا دوا است بسیار جایز در اشخاصیکه
آلات تغذیه ایشان بصعوبت عمل خود را مینمایند و مبتلا بجا، منتن الرایحه
و مستعد برای اسهال باشند ولی در صورتیکه جاء خاص بخصوص بدون رایحه
باشد استعمال بکلی بیفایده خواهد بود تا بالین دوا، تجویز شود در مراق
مزمن و وجع معده که بجنبه اثر ادویه حاره باشد و در مراق متداول
در اناث عصبانی مزاج ولی در صورتیکه وجع معده مرکب باشد به برقان بعض
این دوا، حاصل نخواهد داشت ثالثا در مراق در اسهال طفل
در حین نبت اسنان با فطانت دوائی بهتر از این ندارم رابعا
استعمال این دوا اثر خاص می‌بخشد در اسهالیکه بجنبه باشد مر امراض چند
دیگر شود چنین اسهال صاحبان محرقه و مطبقه استعمال کلیات بسبب چنین
ترکیبات صدیدیه برای مرض شود سیاه که خوانند و باید مریض یا صاحب مریض شود
ملتفت شود که از این حالت اندیشه نداشته باشند

مطلب (۳۵۱) ... دانه که هم ... مثلث نامند نباتیست
کثیر الوقوع در کوهستان قلیل الارتفاع شمرانات وارد میدود ساوج
بلاغ کردستان و هر چند حالا غیر مستعمل است در طب فقط جهة تراش
قسم از ترش الات خوش طعم بکار رود و استعمال طبی نبات با خشکیده
بخصوص دم کرده تخم او محرک و مقویست و مدر بول و معرق و بخصوص
مفید و منزله من اشخاص ضعیف البنیه بقدر یک الی ۲ مثقال
و در اینصورت باید در حین استعمال این دوا، مریض را محافظت از هوا
نمود و در رختخواب توقف داد

مطلب

مطلب ۳۵۲ بابیطا زر میوه چین و ماچین است و میوه او بقدر
کلابی که ۱۵ الی ۲۵ بذر در خود موجود دارد و هر یک از این بذرها بقدر
زیتون و هیئت غیر منتظم الشکل و از خارج قهوه رنگ و براق و از خارج
سبز و صاف چنین و با طعم بسیار تلخ و بمقدار مفرط مسمم شدید است
منوط است سمیت او به تشنج عضلات آلات تنفس که باعث خنق
و هلاکت است بدون تغیر عصبانی یا تغیر بسیار جزئی در صورتیکه مقدار
کم خورده باشد در حین علامات کزاز نیز موجود است در جنازه اشخاص
مسمومه از شدت اثر بابیطا سیما بنفشی لون است و رئتین مملو از دم
سیاه بهمین نوع که در فنجان ملاحظه میگردد با وجود این اثر این دوا قابل ترک
در جمیع امراضیکه از استعمال کوچوله تخفیف یا علاج می‌یابند و بدینجهة
باید مطلب (۲۸۸) رجوع شود هم اثبات استعمال طبی در امراض و هم
از بابت رفع علامات سمیه او
مطلب (۳۵۳) باچه کوسفند بهترین جسم جهة حصول ژلاتین است
که بمقدار کم بواسطه جوش طولانی از آنها بعمل آید بدین نوع که پس از
جوشاندن آب باچه شود در محل بارد گذارده سرد کنند پس از سرد کردن
بدقت دهنیت او شود که با قشر شود و تمام رقیق سازند و صاف
کنند و مصفی شود بتدریج در حمام ماریه غلیظ نمایند بالاخره در قالبها
چینی ریخته بحرارت معتدل بخشکانند در وقت ضرورت بکار برند
مطلب (۳۵۴) دهن صاف که باچه
چنین زود فاسد میگردد مگر تازه او که جهة لین ساختن مفاصل
موجه با صعوبت حرکت و معمول معروف دهن تازه باچه شود بدین نوع در دیگ

ریه مفید دیده که ده مثقال او بیک مثقال برابر صابون بری مخلوط
ساخته ۱۵۵ مثقال عرق نعناع بر او بیفزایند روزی ۳ دفعه
۵ مثقال او بمریض بنوشانند دیگر باچه خواه تازه و خواه
خشکیده در هر جا عوض ریشم ماهی (۳۲۸ ع) توان بکار برد
و باچه تازه پخته او پس از جدا ساختن دهن غذای مقوی و سهل
الهضم است جهت اشخاص ضعیف البنیه
مطلب (۳۵۵) بر سیاوشان نباتیست قلیل الاستعمال در فرنگ
ولی دم کرده او از جمله اشربه مفیده است در وقت نزول بعد وقت
تفرق هوا و جهت سهولت استعمال در این امراض شربت از او بعد
مهیا ورند که بمدت مدیده باز خود باقیست از این قرار که یک جزو بر
سیاوشان تازه را در ظرف دهن بسته بمدت ۲ ساعت در
۱۵ جزو آب جوش دم کرده پس از آن صاف نمایند و در مصفی ۱۰
جزو قند است با آتش ملایم حل سازند و یک جزو از این شربت و ۹ جزو
آب در امراض مذکوره فوق بکار است
مطلب ۳۵۶ برگ سنای هندی است هندوستان است که در داد
و ستد عطاران ایران نیز بسهولت یافت میشود اگرچه نبات
او را ما خوب نشناخته ایم ولی در صورت ظاهره خود برگ
چنان معلوم است که باید نبات او از جنس سنا یکی بود در هر
صورت برگ هندی دوائی گرمی است ولی نهایت مفید بخصوص
در صورتیکه او را بمقدار جزوی یعنی ۲ یا ۳ نخود او را جزو بقیه
از هر وقت

در هر وقت اکل غذا بعد از ۸ یا ۱۵ روز بخورانند بعد مسهلی از
دهن بید انجیر دهند نه که بیکدفعه نیم یا ۲ مثقال چونکه این مقدار
باعث تهوع و قولنج تواند گشت و بخصوص دفع نماینده حب القرع
دیگر لازم نیست نوبت قرمز او را تبر اشند و فقط مغز سفید
او را مستعمل دارند ولی باید در استعمال این دوا سعی بلیغ داشت که برگ
شکسته رجوع نشود و هر شکسته در میان او باشد دور کنند بجهت اینکه
از تأثیر هوای بجرم داخل او حرافت بهم رساند که باعث تهوع و
قولنج است و بهترین طرز استعمال برگ جدا است که بعد آید
از زمین سانیدن هو خوب نرم خوف او با متداول بقدر کفایت
تا خمیر حاصل شود و او را حب که زخور و ده اتاب با در حرارت
مصنوعی بخشکانند برگ بخزد حرارت خاص است جهت دفع بلغم
الات تناسلی خارجیه اما در صورتیکه بمقدار منقسم و بمدت
طولانی دوا را بنوشند در این ضمن نیز باعث ضیق محل کشف
مطلب (۳۵۷) پسته که ثمر درختی است
۱۲ قسم مختلف او تا بحال در بلدان مختلف مذکورند و همه آنها
حاصل ثمر شبیه به پسته متداول است و از او یکی از اقسام درخت
پسته در بعضی از بلاد خمسه شغل ناحاصل میشود معروف به مصطکی
و قسم دیگر در مصر حاصل ثمر ترش مزه است که بعربی لوم نامند
و نیز قسم از مصطکی دو شبیه بدانه مصطکی متداول هو را آنجا
معروف بکول در بلاد انکه درخت پسته بسهولت نمو کند و حاصل
زیاد داشته باشد دهن پسته را بعوض دهن بادام مستعمل دارند

مغز پسته چنین مغز بادام بکار است چنین درخت پسته بسهولت نمو کنند و حاصل زیاد
داشته باشد و روغن پسته نیز بعوض روغن بادام مستعمل دارند و مغز پسته
چنین مغز بادام بکار است چنین درخت پسته بطوری معروف بود در توس
به نوع که ۵ مثقال از او ۱۵ اسیر بجوشانند تا ۷ اسیر باقی بماند مصفی
از او بنمایم بر لیف بنوشانند

مطلب (۲۰۵۳) در باره خود مصطکی بدانکه حاصل از منبوطات است
در هوای بلاد خیلی چنانچه بوته نیز درخت در خراسان و در هرات و در شهرستانک
و لورا حاصل آن خشم صنوبر توان بود ولی در خط ری بدون حاصل است
همچنین مصطکی هم در بعض از بلدان از قسم خاص از درخت پسته بعمل
می‌آید و در بعض از بلاد دیگر بسبب قسم درخت حاصل سقز شکلی ندارد
و مصطکی تجارتی الیوم بیشتر از سایر بلدان از دولت عثمانی می‌آید
مصطکی تجارتی بر دو نوع است بهترین آن دانه مصطکی و پست‌ترین
مصطکی مطلق گویند دانه مصطکی عبارت است از شفاف بازالحه
لطیف و خوش خواه او را بر حرارت ریزند و خواه در دهن بجوند
و مصطکی همان قسم جنس است ولی مخلوط خاک و بار چهار رنگ پوست
درخت است مصطکی در وقت جویدن ابتدا در دهن ترانخ میشود
و چسبناک است که قوه محرکه او را بعد تغذیه از همان تلخی شد
و از خارج با نواع مختلفه مستعمل است جهت بعض از مرهمات و
مشمعات که هر یک از آنها در محل خود مذکور است و جهت بیان
استعمال داخلی او در اینجا چند نسخه خاص ذکر می‌نمایم تا محل استعمال
او معین باشد      اول بگیرند مصطکی ۶ مثقال شیره قند بقدر کفایت
تاج

تاجب با معجون کهه و اینمقدار در اطفال بکار است ده ساله بگیرند به
تدریج ۸ روز بخورانند و در طفل سیزده از پانزده ساله در وقتیکه بدون
اختیار بخروج بول در وقت خوابیدن مبتلا باشند نصف مقدار را در
و نصف دیگر در شش ساعت قبل یا دو ساعت بعد از غذا اخوان و چنین
اینمقدار ۶ مثقال تمامه خواهد شد بدون علاج مرض مجددا همان مقدار را
بقاعده مذکور با فوق دهند و بسیار نادر است که پس از ششم مقدار ثانی
و علاج تام حاصل نکند و اگر اتفاق شود از مقدار ثالث هم منافع
دیده خواهد شد و لقم دیگر از معالجه رجوع لازم است ::
(۲) بگیرند مصطکی نرم ساییده ۲ اسیر ۲۵ گندم او را با یک زرده
تخم مخلوط کنند کم با ۵ سیر گرم قند دهن خانه و مقدار چای قاشق
میدهند در صورتیکه منظور معالجه عرق باشد    (۳) بگیرند
مصطکی قدری و ادویه در مقدار کافی از اثر سلفوریک حل سازند
و بدین محلول قدری پنبه آلوده سازند و در تقعیر دندان فاسد قرار
دهند تا از قرار از پنبه با مصطکی سخت کند و مانع شود از وجع
دندان حاصل شده از دخول هوای سرد یا اغذیه در تقعیر او (۴)
بگیرند مصطکی ۲۵ مثقال جوز هندی ۵ ل الکحل ۵ سیر آنها سود در
قرع کهه مدت سه روز جای معتدل بخیسانند پس از آن نیم فی ترتیز
بر آب دهند کنند و اجزا سو تقطیر کهه ۵ اسیر باقیمانده از آن رفته
نمایند از ۲ الی ۵ مثقال آن مفید است در سوء هضم و در ... صیکه
بجهت رفع آن علت جاری عرق و تراشیده باشند آن مقطر بدل عرق

و تراب آهنا میشود — مطلب ۳۰۹) پشمک
کوهی است هم پنبه کوهی نامند جسم معدنی است شبیه به نخهای ابریشم
یا گچ که در ایران بخصوص در کرمان و [illegible] و مرکب شده از سنگ
چخماق و طباشیر فرنگی با جزئی آهک و زاج سفید و رطب فرنگی غیر
مستعمل است اما جنس جامد کلا از طباشیر فرنگی است که در ایران الیوم باید
لیکن سوا از فرنگ جسته استعمال میشود افتد نمود پس در اینجا بیان کنیم بچه نوع از
جسم کثیر الوقوع در خود ملک ایران طباشیر فرنگی سهولت میتوان
عمل آورد — مطلب ۳۱۰) اسفیداج اسم سابق
انواع سوگرفته در آتش شود بعد او سرخ کنند و پس از سرد شدن
او را در اسید سلفوریک بیندازند که در مطلب ۱۸۱۹ محلول به ا
مقادیر آب صاف سازند و پس از انحلال قدری کلسیم اضافه نمایند
تا از محلول او بهیچ صورت دیگر ظهور نکند و رطوبت زلال را از
روی قیف پاک کرده مانده را بتدریج در آتش ملایم بجوشانند تا تبخیر
او فرار کند و باقی را در مجرا بگذارند تا انجماد برزند ولکن منجمد
مرکب باشد از آب سلفوریک و طباشیر فرنگی یعنی سلفات و مرکب فرنگی است
ولکن سلفات مجددا در آب محلول سازند و در آن محلول کلسیم کربنات
کربونات هر دو کم کم قطره کنند تا وقتی که دیگر از محلول آن در محلول
بهم رسد حاصل شود و آن رسوب را در صافی جمع نموده مکرر آب بر
تغییر نمایند تا طعم آب دیگر تغییر نیابد و آنگاه رسوب خشک نمایند
که عبارت

که عبارت از کربنات و مرکب فرنگی است در کوزه خام کنند در کوره آجر
پزی و در حرارت ملایم بگذارند تا وقتیکه کوزه سوا از آنچه خالی سازند
و کوزه را آنگاه شکسته جسم جوف آنرا جمع نمایند و این جسم عبارت از
طباشیر فرنگی خالص است اگرچه باقسام مختلفه لیکن طباشیر را در فرنگ
از جسم دیگر تحصیل مینمایند و محتاج به شرح طولانی نیست و ما طرز
مذکور را بیان نمودیم تا در خود ایران توان او را اخذ نمود
مطلب ۳۱۱) [illegible] نام دارند سوای نبات معطر است
که در تابستان کوه ابریز [illegible] عطفات میکوبند و اثر خاص او
چنین که شبیه ببادرنجبویه است و ۲۵۲) بعوض او میتوان او را
مستعمل داشت — مطلب ۳۱۲)
بنفشه خاصیت نباتی است از جنس خطمی و شبیه [illegible] گل و بذر
و غلاف او مستعمل اما گل او در اثر شبیه باثر گل خطمی است در
عوض هم میتوان لیکن جوش استعمال نمود اما بذر ریشه جسم [illegible] حاصل
در هم زیاد چنین بدون حرارت گرفته شود شیرین و قابل خوردن
و عرق او را بجوشانند و با عرق آب شیره او را بگیرند مانند شیره ادام
ملین [illegible] و مفید [illegible] در امراض در تب صدر و سرفه [illegible]
اراده [illegible] مقعد [illegible] مخلوط [illegible]
هر شب ساعت قبل از خوابیدن مفید افتد خوشبو جسم نباتات
احاطه شده از علاج و بدین نوع مشهور [illegible] و در عمل
جراحی زیاد [illegible] بخصوص در جراحات [illegible] از احتراق عمیق
بدین نوع [illegible] وضع نمایند

ولا بلا انیلرا اگر کنند و جمیع ادر حد حفظ بواسطهٔ رفاده نگاه دارند
دیک یکی دو دفعه در روز پنبه ار لا بلا عوض نماینه و برخی از اطباء
پنبهٔ تنها و خشک را مفید میدانند و گویند که چنین پنبه را که بصابون ۱
د ۹۲) آلوده کنند اثرش بهتر و معین تر باشد و پنبه را در اسفورت
مخلوط کنند از اثر هوا و صابون مذکور محفوظ میدارند
مطلب (۳۱۳) استعمال پنبه در لیف از جملهٔ اخیره عمومیت یافته
بجهت باروطیکه از او دست میاورند از اثر بعضی از حموضات قویه
سدد و مخلوط کنند باروط پنبه را از اثر سلفوریک د ۱۲۲۱ که مرکبات
ازتو کلوریک و بالفارسی ابریشم پنبه گویند و بجهت حصول او نیج مختلفه
قرار داده اند و یکی از بهترین او جهت مطلب از اقوال است در
۴۵ جزء اسید سلفوریک در ظرف چینی ... کشنده ۱۸ جزء
ازتات دو پتاس د ۶۳۳) نرم کوبیده باشند داخل نمایند سو
ملوله بلوری بسرعت ۱۰ دقیقه بهم زنند پس از آن ۲ جزء پنبه زده
پاک تدریج داخل نمایند و بهر وقت با آن ماینت خامض آلوده گشته
دو دقیقه نگاه میدارند و نمونه از او برداشته و بار شسته و گفته
فشرده بسهولت در جزء از دو جزء الکل حل گشته آنگاه جمیع پنبه
را داخل نمود در آب زیاد شسته ... در میان پارچه حلوا پاک
بدون نشاسته بفشارند پس از فشردن در ظرف چینی ... گشته
و الکل بر روی آن بریزند بنوعیکه کلیه از الکل پوشیده باشد و پس
از اتمام ۲۴ ساعت الکل زرد شده پنبه را از او اخذ کنند
دیگر

دیگر جزء از این پنبه تر را در دو جزء الکل و ۱۵ الی ۲۵ جزء اتر سلفوریک
حل کنند و این محلول عبارتست از ابریشم پنبه و جسمیست رقیق لطیف
تیره قند و قوت چسبندگی او بقدریست که پارچه حلوا را به پهنای
یک گره و نیم چون بواسطه این ابریشم پنبه او بکف دست بچسبانند
میتوان تا ۳ و ۵ من تبریز وزن به او آویزان کرد که بدون سر
پارچه حلوا را از کف دست جدا کند
مطلب (د ۳۱۴) ابریشم پنبه بخصوص مستعمل است در مریضهای جراحی عموما
مشمع و یا فلفیون و غیره که در قدیم بکار میبردند و لبهای جراحت
بخوبی بهم نزدیک و متصل میسازد چنین علاوه بر قوه چسبندگی در حین
خشکیدن برخود جمع و کوتاه میکند و پرده لطیف که از خشکیدن ظاهر میشود
بعمل میاید حاجب هوا میباشد چنین صفحه نازک نفاع است ...
حالت جراحت درکمال ... است چنین در آب بالتمامه غیر محلول است
رطوبات جراحت و رطوبات خارجه غیر متأثر نند جهت جمیع ...
سرد ... در وقت خشکیدن ابریشم پنبه نیز ... از سلفات
... در کسر عظام د ۱۰۶۲ و د ۱۳۱۹) پرده که از خشکیدن ابریشم
پنبه بعمل آید از قرار بیان مؤلف به نهایت خفیف و لطیف است
و یا در استعمال لکن ابریشم در حالت رقت احتیاط کامل کرد که از نزدیک
نگاه داشتن شعله چراغ ... چه بسهولت آتش میگیرد علاوه بر
استعمال ابریشم پنبه در جراحات انجمن نیز در بعض امراض خاص اثر
خاص میبخشند در جلد آنرا در مرض ... چنین معلم بود نوع علاج

بظهور اوله که پس از یک الی دو جای سوراخ کوچک برآمده که بولای غلیظ از
ابریشم پنبه بر دور کل برآمده که و اطراف او وضع نمایند چنین ابریشم پنبه
در حین خشکیدن بر جوف جمع میشود فشار مالیده در کل سطح برآمده که میدهد
و هر روز لای جدیدی از ابریشم پنبه بر روی پرده روز قبل میکنند و بتدریج
بواسطه انعقاد برآمده که اغلب ساعت ۵ ا روز بالتمامه فانی میگردد
۲ در باب مبارک ... ابریشم پنبه بنوعیکه سطح موضع علیل و اطراف
او نیز احاطه داشته باشد به نهایت مفید بوده چنین فواید ... خشکیدن
ابریشم پنبه وجع و حرارت موضع فانی میگردد هوا اینصورت اثر چند
از فشار ... در حین خشکیدن چنین لین فشار مانع میگردد اجتماع دم ...
در عروق صغیره و اثر هوای خارجه ... ولی در مواضع مودار باید
قبل از استعمال ابریشم پنبه مواضع را بقسمی فانی ساخت که بر علت
موصوف ... باشد مثل بواسطه مقراض ۳ در جروح ناف ...
که فتق سره ... استعمال ... جهت او است ولی باید
ابریشم پنبه بجهت استعمال ... تا ... لازم
نیست که قبل از استعمال ابریشم پنبه فتق ... رجعت
دهند چنین که ابریشم در حین لین خشکیدن ... خوب
نماید و فتق داخل شده مجددا خارج نمیگردد چنین در حین قرار
داشتن ابریشم پنبه ... در اطراف او حرکت ...
بدهی از ... نماینه و پرده ابریشم پنبه اغلب



تا مالی ۸ روز برقرار است و بتدریج از اطراف ... غیر متصل ...
تا بالاخره قطع گشته و آنگاه عمل را تجدید نمایند و موضع علیل ... بدین
نوع تا مدت ۵ الی ۶ روز الی ده ... ابریشم پنبه بپوشانند تا ...
و ... مرض ... علاج مانع از ... چنین رطوبت
ابریشم پنبه ... ۴ در استسقاء ... جدید الولاده
اطفال جدید الولاده از ... ابریشم پنبه ... علاج تام
حاصل گشته ولی در اینصورت نیز باید پس از سقوط ... ابریشم
عمل را تا ... تکرار نمایند مطلب (۳۱۵)
ابریشم پنبه مذکور در سابق چنین پس از خشکیدن بدون قبض ...
بعضی از اطباء بواسطه دخول ... ادویه ...
تجربه رسانیده اند که ترکیب از ... جزء ...
ابریشم پنبه ... بر ... موضع محترق مفید است در صورتیکه ...
۲ الی ۳ دفعه استعمال او ... تکرار گشته ...
باشد ... آنوقت علاج شود تا تمام رسانیده بواسطه صابون ...
هوا اینصورت ابریشم پنبه با قبض و بسط منفعت ... اینکه
مانع از ... هوای خارج است بنوعیکه وجع خیلی کمتر میگردد
در شقاق پستان ترکیب از ۵ ۳ جزء ابریشم پنبه ... جزء
... جزء ... بدین نوع مفید است بواسطه قلم
... و اطراف نوک پستان ...

احتیاط نمایند که ابریشم پنبه باصل نوک پستان نرسد و بر آن نیز بی نهایت
لطیف و چنانکه نمکه و فرداری ضدی از ابریشم پنبه نزدوم خراشند
و پارچه زرده کاوی چسبانند و چنین خواهند بلطف شیر دهند و در دو
بکر آب و حقنه اکوه ساخته تا رحم نرم شود مانع از مکیدن طفل
نباشند و بدین نوع عمل مانع از مکیدن شیر نیست و شقاق و تقرحات
پستان نزدوری کالسه جعف بنمایند و چنین اتفاقا زرده کاو
نزکه باید او سو عوض شود     در بابی اطبای مفصل جهان ترتیب
مذکور از ۳ جزء ابریشم پنبه ساله و ۲ جزء دهن سه بخیره ۱۵ جزء
سفر فایده کلی بخشد در صورتیکه مکرر از ترکیب مذکور بر موضع
علیه اکوه سازند چنین وجع بطور فوری و آماس در چند روز بتدریج
قاطع شوند و بدین نوع عمل بندرت استعمال ادویه داخلیه لازم می
گردد     مطلب (۳۱۶) علاوه بر دو نوع مذکور
در استعمال ابریشم پنبه در شقاق پستان دیگر آنکه اخیرا اختراع نموده اند
بنام ابریشم پنبه اکال بدین نوع که در ۸ جزء ابریشم پنبه ساله ۱ جزء
دار اشکنه حل نمایند و لیکن محلول سواد دارند جهت زوال حال
معلوم و حال مصنوعی صغیر الحجم بدین نوع که موضع علتزا با حافظ
قلم نقاش بر ابریشم پنبه اکال الکوه سازند و چنین ورم حرارت
از اشتعال شدید باشد موضع و قادة مبلول بآب یخ جهت زوال

درم

ورم کافی است و حلمه جاری شد از اشتعال سیمه شیر یعنی ۶ روز ساقط
گردد و تفرج ماده باقی ماند که او بو مرهم ساده بزودی التیام می توان
داد     مطلب (۳۱۷) پنیرک حرام
بلفظ خبازی گویند نباتیست عام و کثیر الوقوع و بجهة سهولت حصول
نیز در طب کثیر الاستعمال است و بقراط او سوزان او سو مستعمل
در است والیوم هم اطبای فرنگ زیاد بدو رجوع می نمایند چنین پنیرک از
جمله بهترین ادویه عشبه است بجهة عدم طعم خاص مگر اینکه جزئی طعم
لعابیت دارد بدین واسطه مطبوخ پنیرک مستعمل است جهة جلوس
در او و حقنه و تغسیل و شربت و غرغره و دهان آکنی در دو قیلنه
منظور رفع حرارت و وجع می باشد واضمده با برگهای پخته او
بر تحلیل ادرام موضعیه یا بر صدوف ریم آنها بسرعت خواهند
بود و دم کرده اکل او زیاد مستعمل است بطور شربت در امراض
حاده آلات صدریه و عموما توان گفت که استعمال پنیرک چون
استعمال خطمی و بذر کتان است ولی چنین لعابیت پنیرک کمتر از
لعابیت آنها است در بعضی از اوقات استعمال پنیرک مناسبتر
خواهد بود     اطبای فرنگ بجهة سهولت استعمال بخصوص
در اطفال رجوع کنند بخیرک و طرز ساختن او از اینقرار است
۲۵۰ مثقال بیخ پنیرک تازه او بمدت ۱۲ ساعت در ۱۵
کیل آب جوشانده دم کنند پس از آن صاف نمایند و در مصف

تبدیج ه اسیر صمغ عربی و ه ۱ اسیر شیره قند مخلوط سازند پس از صاف
کردن از پارچه غلیظ ثابت شود با آتش ملایم تغلیظ نمایند شیره بصاره رسانند
و انگاه بقوت تمام ماینرا اجسم صلور آرد بهم زنند هور آسیلان تبدیج
سفیده تخم تازه و ۱۲ مخلوطا به ۲۰ مثقال به ۲۵ مثقال عرق
بهار نارنج داخل کنند تا اجزاء سفیده کفه و با آتش ملایم و بهم زدن
علی الدوام اجزاء سو غلیظ سازند تا دیگر بدست نچسبد بالاخره
او سو در صفحه صاف که نشاسته نرم بر آن ادرکیخته باشند پهن
کنند بقاعده قرص یا نقیه برند
مطلب ۱۸۲ | ۱۳ نباتسیم جسم فلزیست بسیط سبکتر از آب
و نرم چون موم چون سفید نقره ه از اثر هوا مایل بکبود و از
قرار رطوبت یا یبوست هوا اسبها و مبدل بکلتا باکید جو نباسیوم)
خشک یا رطب میکند و لیکن جسم بسیط بهیچ وجه در حالت سادگی فطره
یافت نمیشود ولی ترکیبات او با نواع مختلفه در جمادات و حیوانات
و نباتات بخصوص در نفتم آخر موجودند ١١ قبل از تعریف هریک
از ترکیبات نباسیوم طرز حصول جو نباسیوم شود اینجا جهت اتمام
مطلب بیان مینمائیم پس قرع افلاطون ز از چدن ساخته در انفتیح
ظرطر داخل داخل نمایند و کون قرعرا متصل ساخته بلوله چدنی
یا آهنی مثل لوله تفنگ و انتهای آن لوله سو و واسطه لوله زجاجی
زانودار متصل بقابله نمایند و بقطر بکیکه نفط سفید درآن موجود بو

وباید

وباید انتهای آن لوله زجاجی در زیر نفط قرار گیرد و انگاه شروع کنند در زیر قرع
آتش کنند و آتش را بتدریج بیشتر نمایند تا خنج شود که هو اینجا ابتدا ظرط مبدل
بکربنات جو نباسیوم ۲۵ ۱۳ ز دو غذه و چون با آتش شدید شد نباسیوم مبدل
میگردد به نباسیوم که جسم است قرار در حرارت شدیده صورت نفط جمع
گردد و چون خواهند حالت فلز را او را ملاحظه کنند باید او سو زیر نفط نگاه
داشت و معلوم خواهد شد که جسم است شبیه نقره ولی زمترا زان و بقوه علیه
ممکنت او سو در زیر نفط نگاه دارند ولی آنکه از نفط خارج کنند بجهت تاثیر
هوا مبدل بنباسیوم آکال میشود ۳۲۳)
مطلب ۱۹۹ | ۱۳ سو کربنات و نباسیوم بعضی از بلدان فرنگ و در
جنگلهای آن زیادت از خاکستر درخت بعمل آورند و در ایران نیز در اول
او سو از خاکستر همه متداول و از خاکستر بوته و شجره بعمل آورده بشرطیکه
در زمین شوره زار نروئیده باشد یا از خاکستر خارشتر در بلاد دیگر آن
نبات حامل ترنجبین است بدین نوع که خاکستر سو با آب زیاد مخلوط ساخته
وقت بوقت بهم زده پس از بیست چهار ساعت آب مصفاه او سو بواسطه
جو علقه اخذ نمایند و بجوشانند تا خشک گردد و خشک شده سو در کوزه های
خام در کوره چینی پزی یا کوره خشت پزی سرخ نمایند پس از سرد شدن جسم حاصل
تخوم است از کربنات جو نباسیوم ولی آلوده به سیلیس و شب و حاق و آهک
و زاج سفید و بجهت خروج این اجسام خارجه باید این جسم را تکسیر و غربال کرده
در هوزن [illegible] آب باران که در حالت جوش باشد حل نمایند و اجزاء سو
بمدت [illegible] ساعت در جای بی حرکت گذارند تا اجزاء خارجه ته نشین شده
یا انجماد ببرند در ته ظرف رسوب کنند و آب زلال را در ... سو

که رسید بسیار فعلهٔ کربنات دوطاس است خور دیگ آهنی جوشانند تا خشک
شود ولی خشک شده سوکربنات دوطاس است و مستعمل در طب است بجهة
ساختن لطاس الکال (۳۲۲)
مطلب (۳۲۳) کربنات دوطاس باید بجهة استعمال طب او سه بیز
قسم نمید اوله که بیحق (از نات دوطاس ۲ ر ۳۲۴) را بهم مخلوط
ساخته بروی صفحه آهنی که زیر او آتش باشد بنوعیکه صفحه سرخ نکند بپاشند
تا جمیع شعله گرفته باشد و پس از افتادن شعله اجزا سرد شده شود آن را آب
حل کنند و محلول را صاف نمایند و مصفی شود در دیگ آهنی جوشانند تا خشک
شود و خشکیده شود در کوزه آب ندیده در کوره چینی بسیار سرخ کنند پس از سرد
شدن جسم سفید شود که عبارت از کربنات دوطاس است در آورند و در
ظرف زجاج از تاثیر هوا محفوظ دارند علاوه بر اینکه بجهة در دوا بسیار
زیاد لطاس است بجهة حصول ادویه مرکبهٔ مختلفه او شود طب نیز مستعمل
دارند ولی باید دانست که عمدهٔ اثر او جنس از لطاس الکال است اما
خوردن ملایم [illegible] را به صدت لطاس قدری پوشیده شده است از اسید
کربنیک با وجود این کربنات دوطاس بمقدار کلی سم شدید تولید گردد
و بعضی از اوقات بعد از ۱۲ ساعت که گذشته بعلامات شبیه بعلامات
سمیهٔ عوضات معدنیه و بعضی از اوقات دیگر مریض پس از علامات
سمیه شدیده بطور فوری هلاک نکند ولی بجهة اثر قوی بر آلات تغذیه
بعد تیج آلات فاسده و مضا بعده مریض بمدت قلیلی کثیر از عدم تغذیه
بمیرد هر بعضی از آنها از اثر سم منحصر شده بحلقوم و باعث ضیق او در
هلاکت است

در هلاکت است اما بمقدار جزئی کربنات دوطاس دوائی است کثیر الاستعمال
در عوضت معده و بجهة قلیلی ساختن اسید اوریک بول که باعث حدوث
رمل مثانه است و در نقرس و در ریاح طیاری مفصل و معلم با عتقاد بعضی
منافع در ذات الجنب والو و مقدار شود در این قسم امراض از ده الی ۳۰
لکن دم با کثیر او که باه الی ۵۰ قطره از محلول بجز و دو در دو جزء آب
مقط بمقدار هفتم در شبانه روز معمول است
مطلب (۳۲۱) بی کربنات دوطاس حاصل شود در صورتیکه در
محلول بجز که بنات دوطاس اسید اسیک (۶۷۵) اول تدریج مس
از آن سبکه نه بقدری دخل کنند که غلیان شدیدی حاصل کند و قصور اسید
اسیک شود موقوف بدارند هنگامیکه بهیچوجه دیگر غلیان ظهور ننماید پس از آن
اجزا شود بمدت ۲۴ ساعت بحالت خود بگذارند و بعد برا جمع کنند
در میان جولای کاغذ محفوظ نمایند تا کربنات دوطاس جمع سفید حاصل
کند و آب روی اشیاء محلول اشیات دوطاس است بی کربنات دوطاس
بخصوص لطاس است بجهة ساختن بعضی ترکیبات ادویه جنس بی بجهة جو فرد شود
وغیره و با فزاده استعمالی مخصوص است در خنازیر بعضی از اطبا معروفه
حاصل نبات بیکشد از استعمال داخل ادویه اند و ملوس در
محلول او و تغذیه تقرصات خنازیری شود و مستعمل دارند و در رمل
و حصات مثانه که از اسید اوریک حاصل آمده باشد استعمال این ترکیب
از استعمال کربنات دوطاس مذکور در مطلب سابق بهتر است بجهة اینکه
مقدار زیادی اسید کربنیک چون قبلی ترکیب شود قلید سازد

اکسید دو پطاس بر

مطلب ۳۲۲ | پطاس الکال جسمی است مخصوص مستعمل از خارج و مرکب
از پطاسیوم و اکسیژن و بعمل آید در صورتیکه یکجزء سولفات دو پطاس
و ده اجزاء آب صاف مخلوط کرده در ظرف آهنی پاک بجوشانند و در حین جوش
نیم جزء آهک مطفی تازه کنند با کمات آب مقطر در محلول می‌باشند
و بدین احتیاط در مابقیت در میغ شیدن آهک از جوش بیفتد پس از تمام
اجزاء بمدت ۱۲ الی ۲۴ ساعت آرام گذارده بواسطهٔ لولهٔ زجاجی
دو زانویی مملو از آب مقطر مایع شفاف را بطرز ورقه اخذ نمایند
و زود در ظرف آهنی یا نقره بجوشانند تا رطوبت او بکلی فرار کند آنگاه
آتش را شدید تر نموده تا فی السوخت کنند و مذاب را بر صفحهٔ نقره بهم
بریزند یا در قدحی خوب داخل قالب کنند تا مانند قلم گرفته در روح
در عمل جراحی مفید است بجهت مشاکل ساختن جراحات و تقرحات قرار
دادن داغ و هنگام آنها در اینصورت احتیاج به اولا پارچهٔ مشمع
و یا ظلیون چسبانده که مذکور است در ۵۰۰ سوراخ کرده روی
محل قرار دهد و لازم است که سوراخ بیش از نصف قطر لازم داغ
بزرگ نباشد بعد از آنکه از وجه عدم احتیاط پطاس الکال در اطراف
خود منتشر خواهد شد و بهمین جهت الیوم مستعمل او خیلی تقلیل است
و بعض اوقات جراحان بیشتر رجوع نمایند مرکب از آهک و معروف
بخرزون که خارج از محل استعمال اثر نماید و باطراف هم
منتشر نمیکند بدین جهت محتاج بمشمع و یا ظلیون هم نیست
مطلب ۳۲۳ | خمیر وین بدین اسم مشهور که جهت

اینکه

اینکه اولا دیو در ظرف خانه یا تحفت بمنه که گوشه مستعمل داشته
و مرکب باشد از ۶ جزء آهک مطفی و ۵ جزء پطاس الکال هر دو
بسیار نرم شده و در هاون چینی مخلوط ساخته قدری از او با الکل
خمیر کرده نقطه بقدر یک صاحبقران بر موضع لازم قرار دهند و پس از ۱۰ الی
۲۵ دقیقه خمیر را با نت مرهم کشی محل را از سو کنند محرق خواب تجدید
نمایند و هرگاه بسیار رفاده گذارند تا نفس جوشش از اثر الکال ساقط
شود و منکه بعین نوع بعمل آید بقدر حجم خمیر است بدون کم و زیاد و نیز
لیکن خمیر بهار است بجهة منفجر ساختن دمامیل استخاصیله از آنشز و هم دارند
مطلب ۳۲۴ | چند ماده قبیل از الکل جوهر سابر
از اهم فرایند از جمر تبه سو بطور قلم با نجام رسانند چه بنام او موسوم
شد با الکال یا داغ فیلهور خیلی سهل الاستعمال است بخصوص بجهة مشاکل
ساختن دهان رحم هور هر جائیکه منظور با آلت یا تقریف باشد
چنین شد ات اثر اد منوط است بمدت بقصد او بر موضع معین و لیکن الکال
یا داغ فیلهور بدین نوع ساخته شود ۵ جزء پطاس الکال و
یکجزء آهک تازه کشته در هاون آهنی بدقت سائیده و بهم مخلوط
سازند پس از آن اجزاء مخلوط ساخته بود در قاشق بزرگ آهنی گذارده در
آتش فورا آنها را خوب گداخته هر دو شعیر اول پطاس الکال و بعد بتدریج
آهک خوب بیفزاید و چنین هر دو جسم بکلی خوب گداخته آتش سو شده باشد
تا اجزاء بجوش آمده هر حین جوش آنها بود در قالب چوبی که کرم کرده بریزند
و چنین قالب بکلی سرد شدند قلم ها بودرا آورند و بجهة اینکه خیلی مرکب

اجازت

رطوبت هوا امیانشته آنها بود از اثر هوا محفوظ میدارند بدین قسم که هر یک
از قلم ها بو بردهٔ از لاک محافظ نمایند و بدین منظور لاک بود باعانت
چراغ بر قلم ها احاطه سازند یا در داخل سقفور یک صحت ساخته تا قلم های نیز
رفق قلمها را الکال بجنبند پس از قرار گرفتن الکل پرده نازک از لاک بر
آنها نشسته بود و از رطوبت هوا محفوظ مانند

مطلب ۵۳۳ استعمال لطاس الکال در طب بعلاوه آنچه در مطلب
سابق ذکر گردید مفید است   اول در گراز معمر گرا رفع جمیع علامات
ردیه نمود بواسطهٔ محلول بحیرهٔ لطاس الکال که ۵ درهم آب مقطر بدین نوع
که چنانچه انجلولرا باعانت ابر بسته برقی جوب بر کل محل ستون فقار
از عنق الی عصعص طلا می نمود   دویم در کفتر که جراحی قطع لطاس الکالرا
بود در علاج مرض میکرد اینه هر چند آنجا اغلب پس بنظر میاید طلا نکنند
از زیاد میبرد لطاس باخذ رطوبت سطح محل علیل رطب و متاکل
گشوده جنس لیز رطوبت ظاهر در حین آلوده شدن به لطاس الکال محفوظ
بود اولا باعانت دستمال نازک بر میدارند و بعد از دست در آلوده
جلد بطاس الکال میمالند تا مدتیکه خون از تحت جلد نشر کند و پس از آن
موضع علیلرا بقار اقحوان بپوشانند ولی فقار اقحوان اغلب همراه فلس
ساقط میگردد پس از آن فوج لقاعده فوج سابه التیام می‌یابد و معلم
در این مرض رجوع کند بحیر نبه و او بود بمدت ربع ساعت برقی موضع علیل
و اطراف او نگاه میدارند و جمع مرض فورا ساقط شده خواب بود بعد غذا

الحق

رجعت نماید و غلبه در روز نهم فلس تبه ابتدا نقوح سابه و سالم با تجربت
و معلم باعانت سه جزو لطاس الکال و گلیسرین اهلک بعکس مقدار کافی از لکد
باعانت مرهم کش چوبی حلقهٔ در اطراف جراح لعل آورند به پنهاش
١٠ که در صورتیکه وجع در نهایت شدید بود اطراف حلقه بو به کلی
فورم آلکه میسازند و پس از نیم ساعت جسم الکالرا با مرهم کش چوبی برداشته
محل علیلرا باعانت ابر رطب تغسیل مینمایند و پس الضماد از برگ بذر البنج
و نانواره میپوشانند و پس از سقوط فلس فاقرایا تریخ کهنه کتان آلوده به
مرهم از گلیسرین عیان بر دو ۲ جزو روغن زیت و سه جزو روغن بذر البنج
بر محل مجروح قرار میدهند و هر ۱۲ الی ۱۸ ساعت عوض مینمایند   سیم
در شقاق قلوبی مشروح بحیر بنبه رجوع مینماید جهة سقوط عضو فاسد و بدین
منظور حلقهٔ از آن خمیر بود در محل مافوق و سالم قرار میدهند تا از اثر
او نوقی یا دیم سالم حادث شده بموضع شقاق القب دله بر فور عضو
فاسد ساقط گشته   چهارم در از برص فرادیح با الکالک از قرار
تجربیات حاصل میکه در هر اوقات دیده شده از این ترکیب که ۲ دقیقه
قمر از تراب صابون زرد ۱۳۹۵ الکرینه ۵۰۰ جزو کربنات لطاس
۳۲۵۰) و ۲۳۵۰ جزو آهک عطس و ۴۰۰۰ جزو آب مقطر امینماید بود
بر قت محفوظ بهم ساخته بمدت ۲۴ ساعت بگذارند تا تهنشین گردد پس
از آن بواسطهٔ [illegible] دهلهٔ مایعت زلالرا گرفته در ظروف [illegible] محفوظ از هوا
قفل شیشه نیم ساعت ۵۳ قطره او بود و دیم استعمال این برص بنهند تا وقتیکه او

انتراکوکا

مطلب ۳۲۶ در حبس خاص

فایده کهف

مرکب از دهن سنگ و لطاس که ادویه اطباء فرنگ بنام الطرکولاره موسوم
نموده اند بخصوص در بلاد غربیه بی نهایت مفید افتاده در برخی از امراض که
سبب آن سوء مزاج منوط بحالت جرب و سوداوی دانند و حاصل کهف این جسم
ازانکه یکجزو از دهن سنگ نرم ساییده بدو جزو لطاس آکال محلول
در ۶ جزو آب جوشانند تا آب کلیه قرار کند و گرد سیاه حاصل ازین
عمل را بهم زنند تا بالمره سرد گردد آنگاه او بود در ظرف زجاج از تاثیر هوا
محفوظ دارند و بجهة توضیح مطلب درانجا چند حکایت سود از معالجه صعب
که در غربه بواسطه این ترکیب بعمل آمد بیان مینماییم شخصی بسن ۲۷
ساله در سن جوانی بجرب مبتلا بوده پس از فنا جرب مبتلا گردیده به
علامات درجه اول سل و پس از استعمال ادویه مختلفه بدون حاصل
طبیب او رجوع نمود بوقوف از یک گندم از الطرکولاره ده ۱۰ گندم که
پنج شیرین بیان هر صبح و شام پس از یکماه استعمال یک گندم و یک گندم
دیگر بود بر آن افزود پس از دو ماه و نیم از اول تا اخر اینقسم علاج بر نفس
بالتمام صحت یافت دختری بسن ۲۳ ساله که چند
سال قبل با علامات کثرت از جرب سهولت شفا یافته بود بعد تبیخ
سال مبتلا گردید بسودا سخت خناصورت و عنق و صدر و بازو بخصوص
دستها بنوعیکه بی نهایت به جبولا شده بود طبیب او در اینحالت استعمال
این دوا را نمود جایز دانسته صبح و شب یک گندم و نیم مخلوط به ۵ گندم پنج
شیرین بیان بدو نوشانید و پس از استعمال این ترکیب بمدت ۵ هفته

۴ هفته

۴ هفته دیگر صبح و شب نیم گندم این دوا بود ده را گندم کبریت مصعد
مغسول (۹۱ ع ر) بر مقدار سابق افزود پس از دو هفته از اینقسم
رفتار خناصورت و سایر مواضع بدن بالمره معدوم شده بود
زنی بسن ۴۵ ساله بمدت ۴ سال یعنی از ابتداء سن یائسی مبتلا
شده بود بتقرح جربی منتشر در اطراف سافله و وجع نقرس در جمیع
مفاصل و ضیق النفس که برخی از اوقات بصداع تام مبدل میشد و
چندین مدت با نواع مختلفه از علاج بدون فایده رجوع شد بطبیبی که او
بواسطه استعمال همین دوا شفاء تام درکین حاصل کرد دختری
بسن ۵۰ ساله بمدت پنج سال بتقرح خنازیری علاوه بر سل مبتلا بود چنین
از تحقیق حالات خاطر جمع حاصل نمود که بخصوص دارای الفرنجی در انیل بطنه
تصرف نکرده بود اولا این دوا بود با نوزده و پس از آن بمدت ۵ ماه ضم بکبریت
مستعمل داشته علاج تام حاصل کرد
مطلب ۳۲۷ سلفور دو لطاس سوم جسم ثابت حاصل از ذوب
کون یکجزو کبریت مغسول (۹۱۵ د) و ۳ جزو کربنات دو لطاس (۲۵ ر
۳) در قرع زجاجی کنند تا اجزاء کاملا مخلوط بهم گشته آنگاه بگذارند
قرع تدریج سرد شود پس از سرد شدن ادویه شکسته اجزاء را در ظرف
زجاجی از اثر هوا محفوظ دارند و این ترکیب از دو تا مقدار ۴ الی
۶ گندم در شبانه روز ضم بعسل یا شیره قند بمقدار منقسم نوشیده با عث
ازدیاد عرق و حرارت و ترشح بلغم از بدن رقیق کند و بدین جهة او را
بخصوص مستعمل دارند در ضیق النفس مرکب ترشح شده بلغم و در خناق اطباء

معروفه در اکثر اوقات حاصل نمیکنند ازاده دیده اند و استعمال محلول سلفور
دو پطاسیوم در آب را العوض آبهای طبیعی کبریت دار الکاربرند در اقسام نزول
مزمنه چون نزله مثانه و نزله قصبه الریه با برقه شدنه و قدمهای زیاد
اخفار داشته باد و در سیلان بزاق از اثر زیبق و له الیوم استعمال
کلات دو پطاس (۳۳۵) خیلی صحیح تر دانسته است و از خارج در حمامهای
از سلفور دو پطاسیوم بخصوص محلول او و یا آبهای طبیعی کبریتیه مفید نه
در نزول مزمنه هورباج طبی ر مفاصل هور فلج که نتیجه اثر سرب است
هورنو اسیر هور قرحات و جودها مزمنه و جلوس در محلول سلفور
دو پطاسیوم یا در آب طبیعی کبریتیه معدنیه خیلی مفید است در تخفیف
بعضی از حالات جلدیه منوط بداء افرنجی یا جرب یا سوداء چنین داء
افرنجی از استعمال ابلاغ کبریتی زدائت بهم رسانند بالعکس حالت
جرب یا سودائی که از جلوس در آب تخفیف کلی می یابند و جهة
جلوس اب کبریتی مصنوعی بایه ۲۵ مثقال سلفور دو پطاسیوم خالص
در ۴۵ لیتر ۵ ۴۰ تا بیست آب نیم گرم در ظرف چوبی محلول ساخت
و چون از جراحات این محلول مرض متنفر باشند مفید کنند اضافه کردن
۵ سیر سریشم نجاری در او بدین نوع که اولا سریشم را در آب حل کنند
محلول او را صاف نمایند و جلوس در این قسم مخلوط و محلول بخصوص جهة
التیام جراحات و تقرحات مزمنه بی نهایت مفید است

مطلب (۳۲۸) کلرور دو پطاسیوم هم سلفات دو پطاس

نوان ... حاصل در صورتیکه شش جزء نیم کربنات دو پطاس



(۳۲۵) با ۵ جزء نیم نمک طعام و ۶ اجزاء آب کوبیده نند و محلول بود
نمایند و مصفی بود در محل بگذارند تا خمیر منجمد شود عبارت از کلرور
دو پطاسیوم ولی این انجماد در میان کاغذ خشک نمایند و بمقدار ۲۵ ملیگرام
۴۰ گندم منضم بدارند در نوبات مزمنه جهت صرعی نیک ادرار بول
و عرق در دقیقه این نوبات بغلط مجمع طلب و کنند مرکب را باشند

مطلب (۳۲۹) سلفات دو پطاس

جسم اسیت مرکب از اسید سلفوریک و پطاس و بهترین طرز حصول
او از انیقرار است دو جزء سلفات دو جز را در ۸ جزء آب جوش حل
کنند و محلول مطلق دیگر قطور کنند از پنجره کربنات دو پطاس در ۵ جزء
آب یا دقیقه صعود زجوب موقوف کنند انگاه با تفت سوا کنند
صاف کنند مصفی بود در حمام ماریه بتدریج کوبیده نند تا برده ر تفت
بسته شود آنرا موقوف داشته با تفت بود بمدت ۲۴ ساعت
بحالت خود گذارند تا انجماد بزایت منجمد کند و تخم منجمد بود
در میان کاغذ عطاری خشک نند علاوه بر اینکه سلفات دو پطاس بلبلات
جهة ساختن سفوف که درد (۱۸۶) نوشته خیلی خاص است در
اسهال صفراوی هضم هو امراض کبدیه هور بواسیر بخصوص چنین ادواء
مرکب سازند با ریوند چنین مقدار ۵ ملیگرام اکتم ریوند در ۲۵ ملیگرام
۱۲۵ گندم سلفات دو پطاس

مطلب (۳۳۰) سلفات دو پطاس دا لوثین ضیغ بیک جسم

مشهور براق سفید و کثیر الوقوع در تارم و تختال چنین در انجا اور

از معدن خاص بعمل میآورند و بجهة استعمال طبی باید بار چهار سفید او بوجه را
محو ولیز جواهم از خارج و هم از داخل مستعمل است و از خارج غرغره
او مفید است در استرخاء لوزتین و تغسیل محلول او در منخرین یا ازنوق
غبار لطیف او الفیه سازند و در نزف الدم ارزدهان یا کلو غرغره
محلول او مفید که در سیلان دم بواسیر حقنه محلول زاج سفید سد کنه
او بو وجه موقوف ساختن سیلان دم ارز لو کرد نرم زاج سفید
مخلوط بقبیل از آنستا اغلب از اوقات کافیست
حور اسهال رید شغال که لذا استعمال خاص زاج سفید و هم رحت که
تکلیف ... چند زاج سفید عروق کثیره توضیق مینماید و بدین نوع
مقدار دم بو در محل مرض تقلیل سازد و بدین منظور سفیده تخم بو
به ۸ ا لخو زاج سفید نرم کوبیده بهم زنند تا غلظت بهم رسانند و
این جسم غلیظ بو در میان حوالات از پارچه نازک برچشم مستعمل بدارند
و یا اینکه شیر گاو و یا کوبیده بو با ثابت زاج سفید بربند بو در چشم
و خفیفین وضع نماینه بور حاصل از انتعلا در ورم حلق با بحث اکاذب
نفوخ زاج سفید در حلق بواسطه قلم ضلع مفیدست حور ازدیاد ترشح
اغشیه مخاطیه محلول زاج سفید نیز بکار است بخصوص در اواخر ورم
جفن و جهة سد سیلان بزاق در رفع ترشح بلغمی یا ریه بکار الات
شاید عدوف بو زنك غیر سمی ترکیب دیگر ران زاج سفید بسیار
مناسبه تغسیل تقرحات عرقه عفنه الراهه حاصل از محلول
یکجز زاج سفید و یکجز سلفات دو زنك و ده جزء آب چند مقدار الکرا
اضافه نمایند این محلول مفیدست جهة ورم مزمن جفن و تقرحات

حادثه

حادثه از اثر رطوبت و جلد دست حور سوزنك غیر زجاج و در سوزنك
غیرمرئی نشان او بود در مجرای بول حور خروج با ثابت آب زرد کاهی
نماینه و اندوخن زاج سفید مستعمل است جهة قطع نوبه بمقدار ۱۵ الی
۲۵ گندم مخلوط بجوز بوا در اینصورت باید او بوجه روز بدر یک
یک ساعت قبل از موعد معین نوشانند استعمال زاج سفید بو خیلی
نافع دیده اند در بعض از نوبات عرقیه بادجو استعمال طولانی جوهر گنه
باز عود نکن مینماید بدین نوع ده ورق در رجه رطوبت شرب
طرص در ... ا آب گرم ۲ درجه حرارت امان شرب با آب سرد دا...
حور صین فترت نوبه هر دو ساعت ۱ الی ۲ گندم زاج سفید نوشانند
در بعض امراض صدریه چنین ورم قصبة الریه و سیاه سرفه منافع کلی دیده
شده ۵ از استعمال ۴ گندم زاج سفید محلول در ۵ ۳۰ ... آب جوش ضم
به ۴ مثقال شیره قند و از این با طفلی روزی سه و ۴ دفعه یك قاشق
چای خوری حور شخص کامل هر ساعتی یك قاشق چای خوری جایز بعده ... غلیظ
لیز ترکیب خروج نفث را زیاد و سهلتر مینماید در قولنج سرب چنین
باعث سقوط وجع و سنگ میکند و نفخ بطن بو تقلیل سازد و بهتر از سایر
ادویه اطلاق اورد در اینصورت از ۵ ۳۰ الی ۵۰ گندم او را سه
الی ۴ ساعت محلول در لعاب صمغ عربی است مستعمل و اغلب ضم
مقدار جزئی افیون یا کافور مفید خواهد بود در سیلان دم رحم
و مثانه حور نزف الدم ... ازدیاد ترشح عرق حور اسهال مزمنه
و مزمن نیز استعمال زاج سفید مفید که و در سوزنك غیر مزمن ضم له

حبابه چنین فایده کامل بخشیده استعمال داخلی زاج سفید که حاصل بیکی
رجوع نموده اند در ابو السیال اوطی و کثرت جرم قلب فی الجوا،
مستعمل است با طور نفوذ یا حب یا محلول و ضم او بجوز توانا نفع
از این نوع است که در اکثر امراض از استعمال داخلی او ظهور مینماید
و طرز مناسب او بشربت بدین نوع که الی ۱۵ مثقال او سو
به ۶۰ مثقال شیر گوسفند یا گاو جوش نمایند تا شیر بریده شود آنگاه
صاف نموده مصرف شود و بتدریج مریض بنوشانند

مطلب (۳۳۱) زاج مطهر که الومین نامند بدین نوع حاصل
شود که زاج کوبیده سو در کاسه گل خوب گداخته کنند پس زمان آنرا
سفیدتر نمایند تا غلیان او موقوف شود و شرط در انجا است
که آتش زیاد شدید نباشد ولیکن زاج مطهر قابضتر از غیر مطهر
او است که چندی او بر خورد در آب حل نشود و بدین جهت مستعمل است
در شاکل ساختن لحم زیادی تقرحات

مطلب (۳۳۲) علاوه بر زاج سفید در طبیعت هر نشانه زاج
بکار رفت که او سو نحو از الومین نامند و حاصل شود در صورتیکه
در محلول زاج سفید محلول کربنات سو لطاس یا کربنات [illegible] تراب
صابون بر آن قدری قطور کنند که رسوب دیگر حاصل نشود لیکن
اجزا، سو بمدت نیم ساعت به ۵۰ الی ۷۵ درجه حرارت نگاه داشته
صاف کنند باقی مانده را صاف سو تغسیل نمایند تا آب بدون طعم
از او خارج شود و معمولا در اسید کلریدریک حل و محلول سو صاف
نمایند و در مصرف جوهر نوشادر قطور کنند تا جمیع الومین رسوب گردد

پس از آب

پس از آب مکرر ۲۱ از جوهر نشادر مستعمل اضافه کنند رسوب جمع نموده
مجدداً او سو با آب زیاد تغسیل نمایند و بدین تحلیل نمایند الومین بود،
خاصیت [illegible] در سوء الهضم مرکب [illegible] ضعف معده [illegible] مخصوص
اسهال اطفال و لیکن است چند نسخه مشهور او اول بگیرند [illegible] مثقال
تخم خشخاش و او سو کوبیده در ۲۵ مثقال آب مخلوط ساخته شیره
او سو گرفته و در آن شیره ده گندم الومین و ۳۰ مثقال شربت خطمی
داخل کنند و از این ترکیب هر دو ساعت یک قاشق چای خوری به
طفل دو ساله دهند [illegible] بگیرند ۳۵ گندم الومین ۴۵ گندم
صمغ عربی ده ۲۵ گندم قند و ۶۰ مثقال عرق رازیانه مخلوط ساخته
نسخه اول طفل یکساله دهند سیم بگیرند یک مثقال روغن بادام شیرین و با نصف
زرده تخم آنها سو با [illegible] جزئی آب مخلوط بهم نموده ۵ مثقال شربت خطمی
و ۳۰ گندم الومین و ۵۰ قطره عرق دارچینی و ۲ گندم عصاره شوکران
اضافه نمایند هر نیم ساعت نصف قاشق چای خوری از او با طفل [illegible]
لقوه [illegible] دهند مطلب (۳۳۳)
سلفات دالومین حاصل شود در وقتیکه مقدار [illegible] از الومین سو
در اسید سلفوریک مخلوط به دو وزن خود آب کنند بطوریکه همه حل شود آنگاه
صاف کنند و مصرف سو با آتش ملایم با بخار رسانند و لیکن ترکیبات [illegible]
سد سیلان دم ظاهر و باطنه بدین نوع که او سو کوبیده و بعد از آن
حب ساخته و هر یک [illegible] چهار گندم سلفات دالومین داشته باشد
صبح و شب دو حب به مریض دهند و بتدریج تا ۲۱ حب بنوشانند و ۲۵ حب در ۲۴ ساعت

مطلب ۳۳۴ | ازوتات دو پطاس عبارتست از شوره باروت
و غیر خالص و کثیر الوقوع در ایران ولی جهة استعمال طب
در ادویات بی خالص او رجوع شود و بدینجهة ۵ وزن شوره را با آب
در جوش آورده صاف کنند که اجزاء معدنی ته نشین در صافی جوش صاف کنند و کلافه
کرده شوره خالص از املاح خارج شود در صنایع شوره خالص
و غیر خالص هر دو بکار است جهة ساختن باروت و (۲۱۵) و جهة
حصول تیزاب و زرگری و امثال آن در طب ازوتات دو پطاس از جمله
ادویه عام الاستعمال است در امراض مختلفه عموما باید رجوع شود جهة
تسکین حرارت و فشار رگها و قوت نبض در بعضی از امراض حاده
و ورمیه ولی مضر است در ورم معده و امعاء و ورم کلیه یا مثانه و جهة
مفاصل ازوتات دو پطاس ضم بمقدار جزئی انتیمون ممزوج با کلر (۱۴۱)
بکار است و مخلوط او تقنیه مفید است در ورم حلقوم بدین نوع که هر نیم
ساعت یک قدری از او در دهان گیرند تا ماجات بزاق حاصل شده
بعد فرو برند و سفوف از مخلوط شوره خالص و سه جزء صمغ عربی و سه جزء پنج ظم
و سه جزء صدالوس جمیعا نرم کوبیده بمقدار مثقال ۳۰ الی ۴۰ دفعه
در شبانه روز مخلوط یک پیاله آب از بهترین ترکیبات است جهة شفاء
حرقة البول و سوزنک ازوتات دو پطاس نیز دواء خاص است در بعضی
از امراض صعبه ۱ در ضربه اضطراب وارده بر صفن مکرر ا منافع کلی دیده اند
از استعمال دواء نباتیه با شوره خالص بمقداره الی ۳۰ گندم در روز
۲ در نفث الدم محلول ۵ الی ۲۰ گندم ازوتات دو پطاس در ۵ مثقال
آب رقیق صمغ عربی دواء خاص است ۳ در خروج بول بدون اراده
ازوتات دو پطاس چند روز متصل مستعمل دارند بمقداره ا گندم هر صبح
دظهر

وظهر و شب ۴ در ریاح طیاری حادر مفاصل ازوتات دو پطاس از بهترین
اقسام علاج است ولی رجوع بدو سیاحت است و در ریاح طیاری مزمن
مفاصلات هم در ریاح طیاری مزمن مفاصل هم بعضی از مبتلایان بریاح
طیاری حاد مفاصل فصد با استعمال دافع ازوتات دو پطاس لازم میکنند
۵ در وقت چنار دم معروف با سکربوت محلول ازوتات دو پطاس در سرکه
از قرار تجربیات از بهترین اقسام علاج است بدین نوع ۲۰۵ مثقال
ازوتات دو پطاس را در ۲۵۰ مثقال سرکه حل کرده ۵ الی ۸ دفعه در شبانه
روز ۵ مثقال از این محلول را مریض بنوشانند ۶ در عسر الطمث و در
خروج طمث موج منهدن پاها سود در آن که ۲۴ تا ۳۰ درجه حرارت که ۵ الی
۸ مثقال ازوتات دو پطاس محلول داشته باشند منافع کلی مر نخید و بدین جهة
باید عمق ظرف حاوی آب بقدری باشد که در وقت نهادن پاها در آن
آب از زانو بگذرد و مقدار شوره و محلول حده در ظرف حل کنند و پس از
انحلال در آب مخلوط سازند و مریض صبح و شب مدت یک الی نیم ساعت
پاها سود در میان آب بطوری نگاه دارند که تا زانو در آب باشند و هم چند روز
قبل از نوبه حیض و هم در حین حیض باهم چند روز پس از اتمام او و بندرت
شوره از خارج مستعمل است جهة حدوث برودت چنانچه مذکور شد در (۲۳۷)
ومطلب ۳۳۵ | کلرات دو پطاس جهة حصول
این جسم کثیر الاستعمال در طب بهترین عمل از انفراد اسید بلخی کربنات
دو پطاس ضرور دو (۳۴۵) و بلخی آنها گفته بدقت بهم مخلوط ساخته
و ۸ جزء آب در آنها داخل کنند و با بعضی اجزاء در اسباب مخصوص بکار
(۱۳۹۸) برسانند بدین نوع که ترع حاصل اجزاء جهة حدوث بکار کل شود

القصه بریزند بقابله کرنی بعد حاجی کربنات دوپطاس و آب خواهد بود
بواسطه لوله زجاجی دوکتیه که نه او به قابله برسد و انتهاء اجزاء سو
در قابله لوله زجاجی موسوم بلوله سلامتی قرار دهند جهت خروج بخار کل
که پس از پر شدن اجزاء در قابله دیگر جذب نشده باشد بخارج که
وجمیع اگر این بخار رخنه نداشته باشد باعث شکسته شدن اسباب
خواهد شد و پس از وصل محکم در زیر قرع آتش کنند تا بخار کل از لوله
زجاجی که عبور نموده بتدریج با اجزاء موجوده در قابله برسد و در ضمن
ضمن اجزاء در قابله بطوری گرم شوند که حرارت آنها از ۱۰۰ درجه
تجاوز کند و لوله زجاجی که واسطه است مابین قرع و قابله باید بدین جهت
زیاد گشاد باشد که انسداد لوله سنگ نخورد از حدوث کلرات دوپطاس
در جوف خود مسدود نکند و جمیع اجزاء با تمامه از بخار کل پر کند بخار کل از
لوله سلامت خارج خواهد شد و امتلاء و نشانه است بر اتمام عمل
همان وقت لوله سلامتی برداشته اجزاء جوف قابله بود در آب جوش حل
کنند و در حین جوش صاف نمایند و جمیع سرد شود کلرات دوپطاس منجمد
میشود ولیکن احتیاط کرده در میان دو لای کاغذ خشک نمایند چونکه او
جسمی است سفید و فی شکل و غیر حاجی با دواء بطعم بارد شبیه بطعم ازتات
دوپطاس و او سو چنین با گوگرد و بفیت نباتی و یا سلفور د انتیمون و یا
بسم الفار ضم نمایند بفوق حاصل نماید نهایت شدید الاحتراق در وقت
کوبیدن و یا در وقت رسیدن باسید سلفوریک ولیکن خاصیتی که در فرنگ
ظاهر کرده اند جهت ساختن قسمی از کبریت فرنگ و مخصوصا مخصوص در ...
باسید

باسید سلفوریک آتش میگیرد علاوه بر استعمال طبی کلرات دوپطاس بکار است
جهت حصول اکسیژن اما استعمال طبی کلرات دوپطاس از خارج و از داخل
بکار است و از خارج بخصوص ادویه مستعمل دارند ۱ در تقرحات مرض کتور
که تنها تقرحات سو محلول کلرات دوپطاس هر دو روز یا هر روز یک دفعه
شستشو سازند ۲ در تقرحات متعفنه مثل شوق محلول ۲ سه جزء
کلرات دوپطاس در ۱۰۰۰ اجزاء اب صبح و شب از جمله بهترین اقسام
علاج است بخصوص جمیع قبل از دخول دواء در تعفین آنها و مکررا
بجا آورده تغییر نمایند منظور آنکه مائه رعی شکل متعفن جمع شده است
۳ در درد حلق نمودن جمیع موضع در محلول قوی کلرات فورا باعث
تخفیف وجع است آنکه ساختن ادویه دواء ما همان محلول مرض سو
زخوی تخلیل کرده با ریم مرسانند ۴ در خراج رفته مبتول محلول
قوی کلرات دوپطاس دو احراض و بی نهایت نافعست ۵ در قشر
ازاله جلد از استسقاء همان محلول باعث رفع عفونت در رحب
جلد مجالات ملادم تر است ۶ در سرطان دهان حرد ریک خودبخود
غرغره از ۲ مثقال کلرات دوپطاس در ۵ مثقال ضمغ عربی در ۲۵۰ مثقال
آب معتدل است در صورتیکه در وقت استعمال هر دفعه او بمقدار
مساوی از آب سکرم مخلوط سازند و در طعم جهت استعمال غرغره مطبوع
داشته باشد بعوض او رجوع نمود بترکیب از ۵ الی ۳۰ گندم کلرات
دوپطاس محلول در ۸ مثقال آب و ضم به ۸ مثقال شربت خطمی و از
انیم نیم ساعت الحمضنف بطاقتش جابر خورش در دهان گیرند بتدریج
فرو دهند ۷ در سرطان لب و پره مثل که از هیچ علاج تخفیف نیافته

با مشابه الافوره تعیین نوع محلول کلرات دوپطاس ۸ جزء در ۱۲۵ جزء آب
با استعمال داخلی مطبوخات ملینه و ترکیبات مدره تقویت نمود بحالت
ریه سالم بالصحت رسانند : استعمال کلرات دوپطاس از دو جهت معروف
و خاص است آ در سیلان براق از استعمال داخلی زیبق بدین نوع که
۵ الی ۷۵ او ۹٪ محلول در آب بمدت ۲۴ ساعت بمریض میخورانند
در حالت جدید ۲ روز و در حالت رهن ۱۱ روز اغلب کافی است
و بجهت سرعت رفع علامات موضعیه غرغره محلول مذکور در ضمن
علاج داخلی نیز منافع کلی خواهد بخشید ولی در حین استعمال کلرات
دوپطاس باید اجتناب نمود از استعمال داخلی و خارجی یدور دو
پطاسیوم بجهت اینکه از اثر او بر کلرات دوپطاس ترکیبی که سمی است
روی تواند حاصل شد ۲ در درجه اول و ثانی سل منافع دیده اند
از استعمال داخلی کلرات دوپطاس بمقدار ۵ الی ۱۵ گندم در شبانه
روز علاوه بر اینکه بخار او را بدین نوع بمریض میرسانند که کاغذ
آلوده محلول او را بعد از خشکیدن شب قبل از خواب در اطاق
خوابگاه مریض میسوزانند تا بخار او داخل هوای منطقه منزل
ایشان شده و در سه یا ۴ نفر که بدین قسم معالجه رجوع نموده اند متدرجا
حالت صحت بهم رسانیده ۳ در مطبقه از استعمال داخلی کلرات دوپطاس
منافع تام دیده اند بدین نوع که ۳ گندم او را به ۲ اونس صمغ عربی
و ۲ اونس شربت لیمو داخل کرده بتدریج در شبانه روز بمریض می
نوشانند و هر روز بر مقدار کلرات دوپطاس ۸ گندم می افزایند
بطوری که [illegible] مبتول بدین محلول میپوشانند [illegible] ۳۵ جزء کلرات دوپطاس

هزار

هزار جزء آب و ده جزء جوهر نمک و باین قسم علاج از ۲۷ مریض بجز
از ۲ نفر هلاک نگردیده اند و مابقی در مدت ۵ الی ۳۰ روز
صحت یافته اند ۴ در سقوط متداول جنین که در بعضی از زنان در هر وقت
حمل در موعد معین بدون سبب مشخص عارض میشود در این صورت رجوع
نموده اند بکلرات دوپطاس بمقدار ۵ گندم در ۲۴ ساعت و متدرجا
این مقدار را به ده گندم میرسانند و تا اتمام حمل بدو رجوع نمایند

## مطلب ۱۳۳۱ استات دوپطاس

جسمی است که حاصل میکنند در صورتیکه مایعیت روی سایته گربنات
دوپطاس در ظرف چینی یا نقره با آتش ملایم قرار دهند و [illegible] که بطور
نفس بتدریج رقیق مایعیت منجمد شده جمع کنند در ظرف [illegible] محفوظ
از رطوبت هوا نگاه دارند چنین استات دوپطاس جسمی است زیاد مایل
برطوبت :: طرز دیگر حصول او از این قرار است که کربنات دوپطاس را
در اسید استیک حل سازند و چنین حل کرده جزئی اسید استیک اضافه
نمایند و محلول را از قرار سابق با آتش ملایم تخلیه کنند :: مخصوص است
استعمال [illegible] در [illegible] بطوری که منوط باشند [illegible]
بمقدار نیم الی ۲ مثقال ضمن مشروبات مدره [illegible] یا بطور مسهل بمقدار
۵ الی ۱۰ مثقال [illegible] در استسقای صدری استات دوپطاس را از بهترین
ادویه طبیه دانسته اند و [illegible] از ۲ الی ۷ گندم استات دوپطاس و ۲۰
گندم ازتات دوپطاس و ۳۰۵ مثقال آب مقطر ۱۰ مثقال شربت
پنج جوز بقاعده [illegible] منجعد است در [illegible] در هر وقت که اشاره
به استعمال ترکیبات مدر قبول شده :: در [illegible] مناسب [illegible]

دیده اند از استعمال شربت از انیسون بگیرند جهت سرطان از ۳ الی
۱۴۴ گندم عصاره سوکران ۴ گندم آب ۸ مثقال شربت خشخاش
۶ مثقال به ۴ دفعه در شبانه روز یک قاشق چای خوری از او با طفل بخورانند

مطلب ۳۳۷ | اکسلات سرطانی

مجرب است که بعد آنکه در صورتیکه برگ تازه ترشک با حافظی شود
گرفته در ۲ دن منبع ... گذارده تا خمیر شود ... [illegible]
صاف نمایند با جات سفیده تخم مرغ بقاعده قند را زلال کنند پس از آن
مجددا از کاغذ صاف نمایند و سه ربع آن غلیظ شود با آتش ملایم بخار کنند
بعد شود در محلی گذارده تا اکسالات زرد ... [illegible] شود در میان ... [illegible]
کانند عطاران ... [illegible] در طب چندان مستعمل نیست ... [illegible]
جوهر لیمو شربت با اقراص که جهت رفع حرارت ... [illegible] دارند و محلول
او مخصوص است جهت زوال لکهای زنگ آهن

مطلب ۳۳۸ | طرطرات سرطانی حاصل شود در وقتیکه
کربنات سرطانی شود بواسطه حرارت در آب جوش حل کنند بقدریکه
دیگر حل نشود انگاه ... صاف نمایند و مجددا بجوشانند در
حین جوش در او طرطر تدریج بقدری داخل نمایند تا دیگر غلیان
حاصل نشود پس از اتمام غلیان آنرا گذارند سرد شود پس از سرد
شدن ... صاف کنند و نصف شود در آتش ملایم در ظرف چینی
نگاه دارند تا اینکه ... در آنوقت آنرا در ظرف کنند
تا در حین سرد شدن طرطرات سرطانی متبلور شود ... بمقدار
۲۵ الی ۶۵ گندم مدر بول و بمقدار ۵ مثقال مسهل است استعمال او

مفید دانند

مفید دانند خصوصا جهت زوال زخم سرطان متورم و ... [illegible]
از او ده گرم جوره ۶ الی ۲۵ ازین حب هر روز محلول ساخته در
ده سیر از مطبوخ برنج که هم به گیاه بنجا بسته ... بمدت یکماه الی
یکماه و نیم بدهند علاج ... [illegible]

مطلب ۳۳۹ | طرطرات سرطانی ... [illegible]
در وقتیکه ۵ ر۱۱ جزء طرطرات سرطانی را بدو جزء کربنات ۲ ...
و ۲۴۶ جزء آب بجوشانند و پس از سرد شدن صاف کنند و نصف شود
با آتش ملایم ببخار رسانند و لیز طرطرات سرطانی ... مسهل
با زراست ... بمقدار ۵ الی ۸ مثقال ... [illegible]
رجوع کنند بدین نوع که هر صبح ۵ گندم ... به ۳۰ الی ... گندم
... [illegible] بمدت ۵ روز ... [illegible]
روز استعمال ... موقوف ... [illegible] ۵ روز
استعمال ...

مطلب ۳۴۰ |

بودنه نبات معروفست و کثیر الوقوع در ایران و از جمله
نباتات معطره است با طعم حار و بعد از خشکی مبدل گردد به
برخوت و از جهت جزء عفوصی که در او است محلولات ترکیبات
آهن در او سیاه شود اگر طبخ بوده باشد چنین اثر نعناع است و نیز
برخی از اوقات علاوه بر خاصیت محرکه و ضد نفخ او شود
خواص ... جهت عسر الطمث و حبس الطمث دانند بخصوص جزء او را
با ترکیبات آهن ضم نمایند و اگر کسی گوید که آهن ... [illegible]

طمث است جواب گویم که در آن رشته که بصعوبت آهن نو قول
نمانسه ضم او به بوده باعث سهولت هضم او گشته با تقوای
مقوی و مهیج دم است ∴ ترکیبات او دو نه منتقله در طرف از
انبوار است اول عطر او که بعمل می‌آید از تقطیر نبات تازه با آب
و چنین استعمال در حین معالجات فخر تا آوریم تا نیم از ۳۵
الی ۴۵ مثقال عطر دهد که نهایت بار شلغم دهنده تصحیح است به
مقدار ۲ الی ۵ قطره او مرض قند حرکم عرق نوشیده محرک
تغذیه است و بمقدار ۳ الی ۴ مثقال مخلوط با شیره منتخب
و بسیار لطافت است بجهة پوشاندن طعم بد بعضی از ادویه دیگر بود

و مطلب ۳۴۱ بیان از جمله

عموم ترین نبات است و تغذیه او کثیر الاستعمال و بعضی از بلاد
غذای فقرا، در حقیقت همه تغذیه دشمنه است بجهة مقدار
از فضولات حوش که در بیاز وجود دارد ∴ آب او بمقدار کم
مخلوط بقند مخرج بلغم و بمقدار یکشیر الی ۱۵ اسر مدر بول است
و همچنین بیاز آب پز بمقدار کل در حین غذا خوردن خروج بول را
زیاد مینماید و از خارج بیاز پخته در زیر خاکستر هم مستهی و هم
مخلوط به مینات ضماد پزنده خوب است و معود فتاحه دمیل
ظاهره ∴

مطلب ۳۴۲ بیان

سنگ

سنگ که فرنگیان او سوکول نامند نبات کثیر الوصول در سر
کوه ها خصوص هامون کار کنند و با کمی آبی رنگ ریزه در وسط یا در خر
تابستان ∴ در ایران بعضی از اطبا نیز هم او را سو لسوریکان و حسرت
و (۵۵) مبدل ساخته اند ولی هیئت ظاهره او از بیاز رنگ
هیچ دخلی ندارد هیئت ظاهر سوریکان مثل او و بنجهة هم باید نیمه
آنها او مبدل هم نگاه ∴ قوه بیاز رنگ مختلف است از قرار فصلی
و بیشتر است در وقتیکه ما بین سقوط برگ و صعود شکل جنین در آن اوقات
قوه تلخ جهة کل صرف شده است ∴ تلخ بیاز رنگ هم در آن وقت
مذکور حاصل کند از یک سمت گرد و از سمت دیگر مسطح است و از داخل
سفید و از خارج محاط از چوب است ۶ انراد قرمز و زرد رنگ و جگر
او قهوه لون است و بجهة خشکیدن او را سو باید حلقه حلقه بریده در جای
تاریک و با حرارت خشک نمایند که از ۶۰ تا ۷۰ درجه تجاوز ننماید
و با نظر خشکیده حجم است بدون رایحه و لون سفید چرکین و بزر
بیاز رنگ ۶ دار است به حجم تخم ترب و از خارج قهوه رنگ و از
داخل سفید بدون رایحه و طعم تلخ و حریف ∴

و مطلب ۳۴۳) از طرح بیان هسک ∴ از او لور سطه
جوهر خاص است که تلخ جوهر کنند و ۴۷۳) هو لوری جوهر بیاز
رنگ ولیکن خصوص غیر موجود در نباتات دیگر و غیر مستعد در طرف
و سم ۲ نهایت خشک بدرجه ۶ آکندم کافیست بر قتل گربه بزرگ

در مدت ۲ ا ساعت دفع القاها از اثر پیاز علامات سمیه حادث
میکنند بهترین طرز رفع آنها از استعمال تریاک و ترکیبات او خواهد
شد استعمال طبی پیاز رنگ مستعمل است اوّل در نقرس حادّه که حادث
میشود در امزجه دموی پس از فصد عمومی و در سایر امزجه بدون فصد
مقدم ولی در هر صورت باید از اول پیاز رنگ بمقداری [illegible]
باعث اسهال کافی شود پس از آن مقدار آنرا تقلیل نمود و مفیدترین طرز
استعمال او از اینقرار است که بگیرند ۱۵ تا ۲۵ گندم طباشیر فرنگی به
۶۵ الی ۱۲۵ قطره سرکه پیاز رنگ مذکور در مطلب آینده و یک قطره
از عرق نعناع معطر خوش طعم و شیره [illegible] بقدر کفایت تا آشامیدن سهل
گردد دویم در قسم از استسقاء با بول سافی البیض قلیل المقدار عصاره
پنج پیاز رنگ [illegible] در یک نفر مبتلا بدین قسم استسقا مستعمل داشته اند دور
روز دویم از استعمال بول بیشتر گردید و از تجربه معلوم شده که مقدار
اسید اوریک بیشتر و مقدار سافی البیض نصف شده دور روز چهارم
علامات استسقاء بالمره معدوم شدند دور روز پنجم هیچ سافی البیض
موجود نیست و بعض از اثر مداومت اسهال بنا گذارد [illegible] موقوف
دارند و پیاز رنگ ضم مسهلات ملحیه بخصوص مفید است در استسقاء
جلدیه [illegible] :: سیم در سوزنک حاد بمنافع تام رجوع نموده اند شراب
سائه بذر پیاز رنگ از اینقرار بگیرند ۲۵ جزء از شراب سائه
مذکور در مطلب آینده و یک جزء از تقطیر افیون (۳۲۳) و از این ترکیب
روزی

روزی ۳ الی ۴ دفعه ۳ الی ۲۰ قطره دهند و اغلب در ۶ الی ۸ روز
شفای تام حاصل نمایند چهارم در اوجاع عصبانی منافع کلی از مقادیر
جزئیه او دیده اند ولی بطور منفصم از تقطیر سائه بذر پیاز رنگ مذکور در
مطلب آینده دیده است :: پنجم در کزاز مقادیر جزئیه یا کلیه از پیاز
رنگ [illegible] مفید دیده اند در هر وقتیکه تب و اسهال حادث از آن [illegible]
خیلی کثیر المقدار بود :: ششم در سوءالهضم متداول دم کرده یک مثقال از
پیاز رنگ در ۴۰ سیر آب که ۴ دفعه در شبانه روز یک الی ۲ پیاله
قهوه خوری یعنی ۸ الی ۱۶ مثقال [illegible] دهند بسیار از اوقات پس از
استعمال بقاعده و بفاصله مسهلات خاصه با باعث اسهال [illegible]
باید هر روز یکدفعه بالاخره مرض را رفع نماید
و مطلب ۳۴۴) طرز استعمال پیاز رنگ و بذر او :: اول
سفوف پنج پیاز رنگ است بمقدار ۲ الی ۸ گندم و بجهت اینکه این سفوف
مدتی بقوت خود باقی باشد بهتر است که او را با قند نرم سائیده ضم نمایند
دویم سفوف بذر پیاز رنگ بمقدار سفوف قبل مستعمل است ولی استعمال
بذر او از استعمال بیخ بهتر است چونکه قوت بذر در همه اوقات یکسان است
و قوه بیخ خیلی مختلف است از جهة موقع افتادن و طرز خشکانیدن و غیره
سیم تقطیر سائه بذر پیاز رنگ بگیرند ۲۵ مثقال تخم پیاز رنگ نیم کوب
کرده ۱۲۵ مثقال الکل ۶۰ درجه و اینها را بمدت ۵ الی ۱۵ روز گذارده بعد
از آن از کاغذ صاف کنند و اغلب این تقطیر مقداره ۳ الی ۶۰ قطره

مستعمل است و معمول در نقرس ۵ ۴ یا ۲ ۵ ۱ قطرهٔ او را در شبانه روز میدهند
و در صبح مکرراً ایشان مقدار سوم آنرا بدهند و اگر باعث اطلاق میگردید
شب دوم مقدار سوم میدهند و از خارج مالیدن این تنقیع باعث تخفیف
وجع ریاح طیاره و نقرس دوا افزاست چهارم تنقیع مرکب از پیاز
سک بگیرند بذر پیاز سک ۴ جزء در عرق معطر نوشادر (۲۴ د)
۱۲ جزء اجزاء بمدت ۱۴ روز بگذارند و بعد صاف نمایند و این مصفی
استعمال کنند بمقدار ۲۰ یا ۳۰ قطره در وقتیکه در نقرس یا در استسقاء
یا در حموضت معده یا نفخ بطنی موجود باشد پنجم شراب ساده بذر پیاز سک
بگیرند بذر پیاز سک خشک ۲ جزء شراب سفید ۸ جزء پس از ۸ تا ۱۵
روز مخلوط مانده صاف نمایند و مقدار شربت از ۲۰ یا ۶۰ قطره است
ولی تا ۱۸۰ قطره بتدریج زیاد کرده هم مضر نیست ششم بیخ پیاز سک
شرابی بگیرند بیخ مذکور ۴ جزء شراب سفید عتیق ۸ جزء مخلوط کرده پس از
۱۴ روز صاف کنند و مصفی او از ۶۰ یا ۹۰ قطره مستعمل دارند هفتم
سرکه پیاز سک بگیرند از بیخ تازه او ۳ جزء یا بیخ خشکیده یک جزء سرکه
سفید ۱۶ جزء الکل ۲ جزء اولاً بمدت ۳ روز بیخ را در سرکه بخیسانند
پس از آن بواسطه فشار مائیت او جمع و از کاغذ صاف نمایند و در مصفی
یک جزء الکل مذکور را اضافه نمایند و بعضی او را ضماد بطابیر فرنگ کنند از جمله
لغزات ... انجم سرکه او حذیقه ... اثر پیاز سک را نوازده بیشتر کرده
(۲۳۴ د) و مقدار شربت از ۳۰ یا ۶۰ قطره است هشتم عصارهٔ
پیاز سک بگیرند بیخ تازه یک جزء سرکه ۳ جزء بیخ را در سرکه کوبیده و بواسطه
پاشیدن

پاشیدن سرکه بروی او خمیر سازند پس از آن بواسطه فشار مائیت او خارج سازند
و در ظرف زجاجی آتش ملایم یا در حمام ماریه او را تغلیظ عصاره سازند
مستعمل است بمقدار یک یا ۳ گندم به ۲ یا ۳ دفعه در شبانه روز
نهم عصاره پیاز سک بیخ تازه بمقدار منظور کوبیده با قدری آب او را
خمیر کنند پس از آن مائیت او بواسطه فشار خارج سازند و بواسطه
حرارت تغلیظ عصاره سازند و این ترکیب مستعمل است بمقدار یک
گندم هر ۴ ساعت
مطلب (۲۴۵) بیان عنصل بیخ پیاز شکل است در بعضی از
گرمسیرات خراسان بخودی خود میروید و پیاز او کلانی شکل است به حجم قبضه
دست و چون پرده‌های او را از روی هم باز نمائیم می‌بینیم که آن پرده‌ها
نیز کلانی شکل‌اند و بجهت استعمالات طبی باید پرده‌های خارجی و داخلی
او را خارج کرده بلکه پرده‌های وسطی او باید بکار برود و در وقت جدا کردن
پرده‌ها از یکدیگر ... از حدت رطوبت اکال او بجلد رسیده در بعضی
از اوقات بعوظ مبتلا میکند پیاز عنصل دوای خاصی است جهت
اخراج بلغم و ادرار بول و خیلی نافعست در بعضی آلات صدریه
در وقتیکه رطوبت غلیظ و لزج در قصبة الریه موجود بود چنین در نزله
مزمنه قصبة الریه و در اواخر ذات الجنب و قوه مدره پیاز
عنصل سو بلا را دارند در استسقاء در وقتیکه بدون تغییر جرمی
از آلات بطنیه موجود بود و مسقط باز دیاد ترشح با تلبث قوه جذابه

جذابه باشد اگرچه در هیچ اوقات علاج کامل از ادویه‌ها در هر صورت
تخفیف کلی نماید خواهد شد و در بعضی از اوقات هم پیاز عنصل ادرار
بول را زیاد نمی نماید ولی باعث رطوبت کثیر المقدار گردد که نتیجه او
تخفیف کلی بوده است ::. و از خارج نیز استعمال پیاز عنصل اغلب
مدر بول است و در ایطالیا بدین جهت محل بطن را تدهین می نمایند به مرهم
از پیاز عنصل و رطوبات معدنیه حیوانیه

و مطلب ۳۴۶ ) بهترین طرز پیاز عنصل بطور سفوف است که نیم الی
۲ گندم او را روزی ۲ الی ۳ دفعه داخل عسل کرده مریض بنوشانند و در صورتیکه
لکن ترکیب ضعف قی یا تهوع گردد مقدار او را کمتر و فاصله ما بین هر مقدار را
بیشتر نمایند و بعضی از اطباء او را به کلمل ضم کنند و گویند بدین نوع
بر قوت پیاز عنصل افزاید

و مطلب ۳۴۷ ) از ترکیبات خاص پیاز عنصل یکی سکنجبین دیگری تعفین
او است قسم اول حاصل گردد از خیسانیدن یک جزء برگ پیاز عنصل کوبیده
در ۱۲ اجزاء سرکه خوب بمدت شش روز در جای معتدل و آنگاه صاف
کرده مصفی او بدو وزن خود عسل صاف داخل کنند و از این سکنجبین
یک الی ۲ مثقال داخل اشربه مناسبه نموده جهت خروج بلغم یا ادرار
بول بمریض بنوشانند اما تعفین آن بعمل آید از یک جزء برگ پیاز
مذکور کوبیده در ۱۲ اجزاء شراب بمدت ۶ الی ۷ روز در محل معتدل
بخیسانند و بعد صاف نمایند مصفی او هم از داخل و هم از خارج مستعمل است

و مطلب

و مطلب ۳۴۸ ) پیچک که هم لبلاب
و هم لفلاف گویند نبات معروفیست برگ شفاف و غلیظ و سبز در ۴
فصل از زمین روییده با طراف درخت مجاور خود می پیچد و هر چند
لکن نبات در طب قلیل الاستعمال است ولی ذکر او در اینجا مناسب بود
چنین که برگ او بر جراحات حادث از داغ نمودن از سایر ادویه
مستعمله بهتر است بجهة آنکه تازه نگاه میدارد داغ را و تحریک میکند خروج
ریم سالم را و هم تعفین مطبوخ ۱۸ نخود از برگ او در ۵ سیر آب تا
نصف شود مفید است در تقرحات متعفنه و در خارج از [illegible] قمل را کشد
و در کرم [illegible] از پوست او صمغ با لا میدرخ سیاه رنگ و مفید است بجهة سقوط
وجع تقرح عظم دندان که عوام او را کرم خورده گویند بدین نوع که قلیلی از آن
صمغ را پس از خشک شدن گود دندان در تقعر او قرار دهند

مطلب ۳۴۹ ) بالنگو تخمیست لعابی و سیاه رنگ
و مستعمل بعوض تخم شربت و (۵۷۴)

مطلب ۳۵۰ پنج انگشت بدین هم موسوم گردیده چون برگ نبات
او بطور دست انسان به پنج قسمت طولی منقسم گردد ولی حاصل او
بسیار شبیه است به اثمار فلفل سیاه و طعم معطر جزئی محرق دارد و از جهة
قدماء او را بارد و ضد نعوظ میدانسته‌اند ولی بالعکس الیوم در میان
اطباء فرنگ که او را غذاء جزئی محرک است و در بعضی از کوهستان فرنگ
بعوض فلفل سیاه مستعمل است خود نبات بنظر حقیر نرسیده ولی از قرار
تحقیق در بعضی از دهات تفرش میروید و هم در ولایت دارالمرز کثیر الوقوع است

ناور

۱۵۱۱ـ

۱۹۱

[illegible]

بغزال

تا ظهور — در بعضی از بلدان مرگ سگ بچه ... انضاج میشود اما بر ایشان بچه تازه
ان مضرات وسم نباشد و دیده شده که بعضی از ان مجرب ... [illegible]
و در وقت جوش شیرین تا تب جسم منزل و مضراد در آب محلل گردد و بر ...
تغذیه کرده و خشا و برگ تازه ان بکار برند در تقرحات وجراحات بر جسم ...
حبس البول مشروط بر تشنج و بزرگی فی است تغسیل موضع بشیره نبات ...
گوشیده
تخم مرغ — اشتهای غذائی در امراض مزمنه الات تغذیه ... [illegible]

زرده تخم مرغ نرم ساییده او بمقدار ۱۰ الی ۱۵ گندم تبریکی در ۲ یا ۳ ساعت ...
غذا استعمال نوشیدن منعدات در بلات و فتح عظام و در اطفال خنازیری
و در بعضی از امراض سوء هضم مشروط بجوهت معده — بیاض البیض ...
سفیده تخم مرغ جهت زوال اثر بعض سموم قتاله فلزیه چون سم الفار و دار
و در صورت دخول دار شکنه در بیاض البیض مرجح ... است و این قابض
را در فرنگ ... جهت محفوظ داشتن جنازه را از فساد و نقاده و داشتن بعض
از الات بدنیه ... جهت ... و در ... محلل ... سفیده
تخم مرغ در ۱۵ ... آب محفوظ مکرر ... ۲ مثقال عرق ... [illegible]
بهترین اشربه مریض است چون حتی المقدور از ان ... منه و چون
... نیز در مدت ۲ یا ۳ ساعت سه دفعه حقنه کنند به ۳ عدد سفیده تخم
و ... آب نیم گرم بر فعل قولنج خفت ... پس از چند ساعت
اطلاق تغیر حالت کنند و سرعت ... کثیر ... صحت ...
و در صنایع عمل ... از بیاض البیض ... است جهت صاف کردن
بعضی از ترکیبات مثل قند بدین نحو ... شده ... حالت ...

سفیده

سفیده تخم تازه بعد زده ... اجزا با هم خوب مخلوط شده
به ... جوش ... لا ... در حین جوشیدن جرم شیره ... از
سفیده تخم احاطه و از شیره بطور رقیق و زلال جدا گردد و شرط کلی
ان است در حین جوش ... سفیده در جمیع اجزای شیره ...
اثر کرده ... بمدت ... گذارد در حین جوش ... برد ...
و ... صاف ... ترکیب سفیده و نضج سفیده وغیره
در بلدان فرنگ ... در اورام ... مذکور باض
البیض ... ۸ ۲ مثقال ... سفیده را با ... مثقال
سفیدات ... (۵۵) و ۲ مثقال ... زنگ و
۱۲ مثقال قند ... ساییده بمقدار مساوی از سفیده تخم و مقطر
سرکه سفید ... صفره البیض در طب مستعمل است
جهت ... بعضی از ... مثلا چون ۵ الی ۶ مثقال
... عدد زرده تخم خلط پس از ان
... از ... معطره در او ... کنند و ...
... از ان آب ... جدا ... و بسهولت تمام نوشیده شود
در اطفال وغیره — زرده تخم تمام مخلوط ... کاو یا ...
در ضعف ... کرده و ... اطفال جدید الولاده گذارند
باعث اطلاق گردد ایضا جهت زردی چشم ... او ...
... نوشیدن ... عدد زرده تخم تازه در یک فنجان آب

وقت ناشتا و قدری از نان یک زرده و یک سفیده مرغ هر چهار ساعت در عرض
روز مفید است. روغن زرده تخم از جمله دواهای ملینه است و مسکن
درد ترک دست و پا را از اثر رعشه و درد و بعضی تحکه‌ها دوا است [illegible]
در این اضطرابات [illegible] بجهة استعمال طبی تازه بتازه [illegible] ساخته [illegible]
رفع [illegible] بیمار [illegible] شده آن هم [illegible] است بجهة [illegible]
چون [illegible] هنوز [illegible] رقت بمانند [illegible] شدن [illegible]

قرابیب معدانیت [illegible] هضم غذا و جزئی مدر است بند اراد
قبیل الاستعمال [illegible] بسیار مناسب است و در سوء القنیه
منوط بضعف معده بمقدار یک الی ۲ مثقال با غذا مطلوب
سفوف یا لبرکر معجون ساخته و دهان تخم ترب در عوض ادام
شیرینی در فرنگ [illegible] جهة ساختن مرهمیات +

قرابیب از جنس [illegible] و [illegible] مانند اینها مسهل است
دقوه مسهلیت این دوا درست سهل بدون [illegible] است
و ابتدا بدون طعم ولی قدری در دهان تا مدتی [illegible] و در قبیل
الاستعمال است مگر در [illegible] بوت مزاج مرکب بفلفل یا استرفاع
اطراف [illegible] و در این صورت یک الی ۳ مثقال است را
طبخ داده یا ۵ الی ۶ عدد گندم از سفوف بوت [illegible] اوقات
باوقات بمریض بنوشانند یا از عصاره یا از شراب ۲۴
تا ۶ گندم

تا ۶ گندم از عصاره دو بار الکل ۱۰ الی ۲ گندم حب کرده مستعمل
دارند و چون [illegible] در وقت استعمال از اینها جمع شده بطنی عارض
گردد بهترین تریاق [illegible] بهمان مقدار [illegible] مذکور است
در مطلب (۱۳۶۱) قرهشنک [illegible] عاقر قرحا [illegible] جویدن
اینها [illegible] گند [illegible] دندان [illegible] بجهة وجع [illegible] (۱۳۰۲)
موسوم به ترشنگ الکات بطانی × استعمال [illegible] این نبات
بطور سفوف یا [illegible] در حالت [illegible] است استعمال
طبی آن خواه بطور عصاره مخصوص است × اول در
سیلان دم [illegible] رحم [illegible] بتغیر [illegible] رحم منوط باشد بل از اوقات دم
حادث شود بجهة [illegible] جسم [illegible] نبات [illegible] دم عروق شعریه
میگردد × دوم در استعمال [illegible] بلغم و در [illegible] سنبل [illegible]
و در سوزنک طولانی ترشنگ نیز مفید است و [illegible]
بمقدار یا عصاره داده [illegible] از [illegible] مزاج و [illegible] مریض مختلف باشد
بمقدار [illegible] زاید [illegible] نگردد × مطلب (۱۶۳) چنانچه
در مطلب (۳۳۲) و در مطلب [illegible] مذکور [illegible] اشتر طبی
ترشنگ الکات بطانی [illegible] مرکب از [illegible]
الکالی و [illegible] ترشنگ [illegible] و چون این [illegible] در بعضی از
صنایع و در عهد [illegible] نیز [illegible] شدن ساختن ترشنگ

ترشح مطلب طرز

الماس ریق (٣٣٢) جهت حصول اورا با نامیده ×
بیفزید یکجزو تریک الماس بطای (ساسوس) در او قطور
کنند تا دکمه عنیان موقوف گردد پس از آن حصول [illegible]
اسیات [illegible] (٣٢٦) بمقدار قطور که تا دم حصول
ربوب موقوف گردد الغاء آن ربوب جمع کرده شیشه [illegible]
بمدت ٣ ساعت در ثلث وزن خفیف [illegible] سولفریک قاطعی
مخلوط نموده جزو آب تخیانه پس از ٢٤ ساعت [illegible]
جرو علقه رطوبت اول [illegible] کنند و از قیف [illegible]
[illegible] و [illegible] ملایم در ظرف [illegible] این جسم [illegible]
از [illegible] ترنگ آبی و حصول ١٠ الی ١٥ گندم او در ١٥
آب [illegible] چون [illegible] آب لیمو و آب غوره است و با احتیاط
کنند چرا که بمقدار زیادتر هلاک کند ×

ترهیس ترس

با قلان مصر کوبنده آرد ان [illegible] جهت نرم ساختن
حاجی جلد دست برین نوع [illegible] با آب خمیر کرده رقیق
ساخته وقت [illegible] بجمع [illegible] بخصوص در [illegible] ملکه
از زمستان از اثر [illegible] دست الما شقاق [illegible] ×
[illegible] تره [illegible] کنند [illegible] مشهورات اطبای فرنگ [illegible] مفید
دانند در [illegible] مخلوط [illegible] و در احتراق
الخ

و همین زرد [illegible] است برین نوع بعمل آرند که برگ تازه تره [illegible] در مرهم
سازند (١٥٥) [illegible] و پس از سرد شدن از دست [illegible]
صاف نمایند و بالجمله مرهم [illegible] مفید دیده
در احتراق با [illegible] ×

تره تیزک [illegible] جرجیر است جزء [illegible]
[illegible] و مخرج بلغم [illegible] و [illegible]
بطور [illegible] بادام [illegible] سفوف [illegible] مثقال [illegible] از [illegible]
[illegible] یکدفعه در شبانه روز باعث سهولت [illegible] خروج [illegible]
در امراض بلغمیه ×

تره تیزک آبی [illegible] در بهار [illegible] ١٥ [illegible] تره
و [illegible] بمقدار ١٢ الی ٢ مثقال در [illegible]
[illegible] نقرس ×

تریاق فاروق معروف است [illegible]
[illegible] افیون [illegible] مطلب [illegible] شقایق است کل [illegible]
کل آن [illegible] در طب [illegible] مستعمل است و [illegible] کل آن
مسکن و ملین است مستعمل جهت رفع [illegible] و قولنج [illegible] همراه
کل [illegible] و [illegible] و در امراض صدر [illegible] بطور دم کرده
[illegible] است و از گل تازه آن [illegible]
[illegible] امراض بمقدار ٥ الی ١٠ [illegible] مخلوط [illegible]
در شبانه روز نوشیده مفید است در [illegible] از عصاره [illegible]
[illegible] و برگ شقایق [illegible] بمقدار ١٥ الی ٣٠ گندم [illegible]
[illegible] بمقدار کم مسکن وجع است ×

کوکنار (خشخاش) مانند تخم او در اکثر الاستعمال است. در طب مخصوص
بطور حقنه در قولنج و اسهال و در زحیر سنطاریا خواه اینکه یک الی
۲ ثمر شود بتنهائی در ۵ سیر آب بجوشانند یا کوبیده او را با تخم
استعمال کنند تا قوه ملینه تخم مرکب گردد بقوه مسکنه پوست خشخاشی
✕ و دم کرده پوست تخم خشخاش از داخل مقویات در امراض
طبیا از ادرار نزول و درد و جع معده چون باعث فالج و جمع
و سبب استراحت است و اما به مقدار پوست خشخاشی جهته
استعمال داخلی پیش از نضج کل ثمر نباشد و دم کرده
او را بمقدار منقسم در شبانه روز بنوشند بخصوص در بلاد گرم
چون قوه پوست خشخاشی در آنجا بیشتر است لهذا از پوست خشخاشی
علامات سمیه ظاهر شود لهذا احتیاط را باید نمود ✕ بذر خشخاشی
در صورت تازگی غذای ملینی و جزئی مسکن است و اما چون خشک
شد ملینی ملینی محفوظات ✕
دهن کوکنار از تخم خشخاشی
بواسطه فشار دهن رقیق حاصل میشود و در جوف بنیت
و تهیج عظام استعمال این روغن که یک الی دو قاشق
چای خوری صبح و شب از ابتدا بتدریج زیاد کرده تا ۵ مثقال
صبح و ۵ مثقال شب بمدت ۳ الی ۴ ماه شفا کامل حاصل
است ✕ شربت خشخاشی معلوم است ✕
افیون تعریفی افیون مصریه لودانم است از این قرار است

طرق

طرق لودانم بگیرند زعفران ۴ جزء دارچینی و میخک مسحوق
شراب سفید اعلا ۴۰ جزء اجزا را مخلوط بهم نموده بمدت ۳ روز
بگذارند و در این ضمن مکرر بر هم زنند و در روز چهارم ۴ ۸ جزء
عصاره افیون (۵ ۲) داخل اجزاء مذکوره فوق نموده پس
از ۳ یا ۴ ساعت حرارت الف زنند و صاف نموده بنقل مجددا
۳ جزء شراب سفید اندازند پس از سه روز آن را صاف نموده
داخل مصفای اول نمایند در شیشه کوچک کرده از هوا محفوظ
دارند به استعمال نمایند در امراض موجعه بدون ورم و هم چنگ
مخصوصی در رفع ارتعاش حادثه از افراط در مسکرات از الکل
و میتوانند با تحقیقات از ابتدا نمایند بدون ظهور علامات سمیه
و نیز لکارت در کدورت قرنیه جهة تحلیل و در بعض از
امراض مزمنه چشم نوع دیگر طرز دواء انگلیس زیادتر مجرب است از این
قرار [redacted] ۸ جزء افیون و نیم جزء دارچینی و نیم جزء میخک
۵ جزء شراب سفید خوب بهم مخلوط ساخته پس از هشت روز
از آن صاف نموده و در هر ۲ جزء از مصفا یک جزء الکل
۷۵ درجه داخل نمایند و این ترکیب از قرار مذکوره ذکر شده حال
حاصل است در ورم مزمن چشم و پس از رفع ورم حاد او را در
میان جفنین قطور نمایند ولی در اول استعمال این دوا زیاده
تا کی دکوبیده چشم است ولی در نوبه دوم این اثر بر طرف
و شفا تام حاصل گردد ✕

مطابقه ۳ بر ۴ سنجیم افیون

مطلب ۳۱۵ عصاره افیون ماءشرلد وتکرد ۵۰ مثقال افیون سوده و ...
ارمنی تیز آب کرده اولا افیون حل دیگر ابدی بسازند پس از آن با تقریع ۱ جام
کرده تریک سود بوقت بی تیز و مثل بسازند حمول سود صاف پس مصفی شود ۱۱
۲۱۶ بر یک بقوام آورند و این قسم عصاره سو عصاره افیون نرم گویند
نوع دیگر

مطلب ۳۱۶ عصاره افیون غیر مخدر

مطلب ۳۱۷ عصاره افیون غیر محرز و غیر منوم

مطلب ۳۱۸ شربت افیون

مطلب ۳۱۹ اگر ممکن بود بجزء کافور را آب (در مطلب ۲۴۷) و ۳ جزء
الکل فوش در (در مطلب ۹۶۳) و اجزاء را مخلوط بهم کنند پس از چند روز
صاف کنند نوع دیگر ۴ جزء عصاره افیون و ۶ جزء زعفران و ۶ جزء
انیسون

انیسون ساییده یک و یک جزء عطر انیسون و ۱۲۵ جزء الکل قوی و این اجزا را ۸
مخلوط سازند پس از ۸ روز صاف کنند مقدار این اکسیر از ۲ قطره الی ۶ جهت
بردن قبض یا تشنج و یا در مرض سل از تسکینات غیر × مطلب ۳۱۵ جوهر
منوم ترکیب در فرنگیان او سو مرفین گویند الیوم للتجارت یعنی جوهر منوم
و جوهر مخدر و جوهر مسکن آنها او لا مشهورات و در طب مرفین است جوهرات
بدون رایحه و لون و با طعم تلخ در آب سرد و در اقسام الطرکل (۱۲۲
۱۲۰) (۱۲۱) غیر محلول و با صل قحدر ۱۰۰ درن خواب جوشی

مطلب ۳۸۱ اسنات مرفین یعنی جوهر منوم افیون مرکب با اسید استیک

مطلب ۳۸۲ سلفات مرفین یعنی جوهر منوم افیون مرکب با اسید سلفوریک
و این ترکیب از ترکیب با تیق الفوا بهتر است بجهة اینکه لهذا اوشن تازه است و طرز
ساختن آن است که جوهر منوم افیون در مطلب ۳۸۰ را در مقدار کافی از
اسید سلفوریک (در مطلب ۹۱۲) مخلوط به ۶ وزن آب حل و صاف نمایند و بخشکانند ×

مطلب ۳۸۳ کلریدرات مرفین یعنی جوهر منوم افیون مرکب با اسید کلریدریک

مطلب ۳۸۴ یدور مرفین

مطلب ۳۸۵ جوهر مخدر افیون که فرنگیان او را نرکوتین گویند

مطلب ۳۸۶ جوهر مسکن افیون که فرنگیان او را کوزیین نامند نعل آبه

مطلب ۳۸۷ طرز استعمال افیون و ترکیبات او در طب اولا باید دانست که
استعمال افیون و ترکیبات او ممنوع است در امزجه صفراوی و در یبوست
مزاج و در حمیات دمویه با هذیان و در مستعدین بر سکته و ضعف معده
و در کسانیکه متصل عرق از ایشان مترشح شود اما امراضیکه افیون
در او سودمند است اول در اوجاع دائم حادث در ترکیبات افیونیه
مخصوص محرمین است در اوجاع اعصاب خاطیه مخصوص در ابتدای نزلات سینه
و صدر و در ورم حلق و حلقوم کلریدرات مرفین را که در دهنه بمقدار یک
گندم الی یک گندم بریزند قسم علاج اعظم است مرضها از مرتبه الی دو ساعت
فائده میکند در صورتیکه نزله مرکب سحریه شد بسفوف دو ر مذکور در مطلب ۱۸۱
رجوع نمایند و همینطور سفوف سعود [illegible] در ورم حاد و مزمن خیلی مفید است
انزو برا شامات اینها عمل تلطیف مینمایند از فاتر بهترینها شلا در ورم لوزتین بعد هر وقت
تب بر طرف شد بدین طور که عارض گردید و تا بعض عشر ابلیع فلوریه و چون حلق
ملاحظه اونه معلوم گردید که لوزه التهاب و حجم زیادی پیدا کرده حجم و رم
شده بعد و نفس ۱۲۰ میزد از حرکت مریضه بعد آنرا لیکه کرده بعد در حال اینکه ادرار
نافع اندیم نمایند سفوف دوور ۱۰ گندم بمریضه دادند تا سه دفعه
و چون بیمار عرق شده دو در بعد موقوف داشته و ~~جنتیت بس~~
بعد آنرا بمیانت اشربه حاره مریضه بعد بیدار شد و ۱۵ ساعت در حالت
عرق کثیر نفاهت اشنه و بعد ساعات پس از موقوف داشتن دو انقضی

بعضی به بحار رسیده و عسرالبلع و اماس و حمرت فاقی شده بود فاقون
دیگر اینکه اشتهای بسیار داشت در صورت عرض خفه کرد مبتلا بود بورم لوزه بخصوص
بعد قبل بیشترت تمام نفس کرده بود بطوریکه در یکی از لوزتین دو نقطه زیر
ظهور نمود با وجود جمع شده و بعد از انفجار رد نقل ... لوزه ... شده بعضه چون
در روز چهارم از ... رجوع کرده لوزتین متورم و اماس ...
بحول شده بود ... در تکلم صعوبت ... و بعضی ... و ۱۱۶
قریب میرزد ... و خوف زیاد با وجود وضع مشمع ... در عنق ...
دافع مسهلات رفق در حالت مریضه ... شده ...
چون ... وجه ... مریضه سابق ... کرد
بعوض ... ورم تحلیل رفته عرق منفصل شده بود ...
از چند ساعت بلع ... سهل کرده و چون ...
عرق ... بعضی ... رسیده و اماس لوزتین ... و ...
کرده و در روز ... معالجه ... ضعف شده ...
... حاصل ... از قطور تقطیر افیون ... شده چنانچه ... مطب ...
... بعضی ... [illegible]
... تقطیر افیون (۳ تا ۳) ... افیون ...
از ... [illegible]
... صورت حاصل
... از ... گنزم ... 
هر صبح و هر شب در ... هر ۳ ... 
... در ... [illegible]
بحمد الله

. بحمد الله ... بسهولت ... خارج ... و در وجع عصبی جهة استنشاق ...
از راه ... اوقات مفید دیده ام ... در وجع ... منافع ...
... از خود مسکن افیون ... از ... 
... از ... گنزم از این ... بمقدار ... 
در صرع ... افیون بمقدار ... گنزم در ... ساعت ... 
در ... قلق و اضطراب ... 
در این صورت ... افیون ... 
... اطراف ... از افراط ... تقطیر بمقدار
کامل یعنی ۱۵ الی ۲۰ قطره هر ساعت ... 
... طولانی ... از خواب ... اطراف
مقدار ... الی ... گنزم در ... بر روز الی ... ۵
رفع ان ... 
... گنزم ... افیون ... (۳ تا ۳) ... 
... ساعت ... 
... مثقال ... افیون (۲۰ تا ۳۰) ... 
... روغن زیتون و ۵ مثقال
تقطیر افیون (۳ تا ۳) ... 
... 
۱۰ قطره از تقطیر افیون (۳ تا ۳) هر ساعت ... گنزم ...
... (۱ تا ۳) ... ساعت ... موقوف گردد

ویس از حواله سه روز از استعمال انها اطلاق کامل و کثیر المقدار حاصل میشود و بتدریج
باعث رجعت بحالت صحت است و در ضمن این معالجه باید غذای مریض قلیل باشد و در
هر صورت رقیق هم باشد و بجهت رفع قشعریره که رجوع کنند بپارچه‌های یخ
فتق مختنق رفع حالت تشنج باید بابت مقادیر کلیه از تنقیه افیون (۳ ۲ ۶)
مثلا یک قاشق چای خوری اول هر ساعت تا استرخاء تام عضلات حادث شده
فتق بسهولت داخل بطن بعمل خود جمع کنند دوم در صداع عصبی نام و دار
صداع شقیقه مخصوص مبتلا بسیار از اشخاص قلیل الدم سوم استعمال عصاره افیون
غیر محلول (۶ ۲ ۳) بمقدار ربع گندم هر سه ساعت به نهایت سودمند است
بشرط انکه پس از معالجه بزمان دوام تا مداومت نمایند بتدریج مقدار او را
کم کنند یازدهم در وجع معده و چند ساعت پس از نوشیدن غذا در بعض
اشخاص ظهور مینماید بهترین معالج از افیون است دوایی الی پنج گندم او سواد
حینی نهار و شام بنوشند و در بعض از مرض مبتلا بوجع معده و صاحب [illegible]
سفید رنگ و بعضی غیر منتظم و مخرف در کل لعواید استعمال آن جوهر بمقدار
[illegible] گندم هر صبح و شام باعث صحت تام گردیده پس از استعمال ادویه کثیره
دیگر بدون حاصل است دوازدهم درد جمیع عصبی مجرا البول جوهر محلول افیون
معینه بعد از هر قرار یکی قبل از این (در مطلب ۳۱۵) مذکور شد سیزدهم در [illegible]
حاد پس از فصد کامل در حالت مریض نزدیک بغش رسیده رجوع نمایند بتنقیه
دور (۱۰۶) فورا پس از فصد بمقدار ده گندم هر ساعت تا عرق شده [illegible]
گرد و بعد ۳۶ [illegible] هر دو ساعت مرض سهل دران حالت عرق نافع [illegible]
[illegible] چهاردهم استعمال یک گندم الی
۱۵ گندم عصاره افیون غیر محلول (۶ ۲ ۳) یک ساعت قبل از موعد معین لرزه
در نوبت حمیات [illegible] و باعث [illegible] درجه حرارت [illegible] وادم
عرقات

عرق است و بسیاری از اوقات تکرار این عمل در چند نوبت باعث بهبود تام گردیده
پانزدهم در شقاقلوس و سرطان استعمال خارجی افیون و ترکیبات او مخصوص
است و در شقاقلوس حادث از زخم شده در نوبت تنقیه افیون (۳ ۲ ۳)
بتدریج باعث رجعت حرارت فاتر است و باید در وقت برداشتن رفاده
را باحتیاط کار کرده تا بعد نصف برده [illegible] نه چسبد و بدین جهت افضل
از برداشتن به تنقیه مذکور موقت الم کرده در سرطان علاوه بر استعمال خارجی
افیون [illegible] نیز داخلا یا ترکیبات او نیز به نهایت مفید و مفرحست در
اسقاط و جمیع شده [illegible] شانزدهم در سیلان
دم رحمی استعمال عصاره افیون محلول بمقدار یک گندم هر ساعت [illegible]
[illegible] (۶ ۲ ۴) از بهترین ادویه مستعمله جهت سیلان است و چون خون سه
گردیده همان عصاره با نفراده و بمقدار نیم الی یک گندم هر صبح و شب بمدت ۵ روز
الی یک ماه رفع نتایج ادویه از خروج دم زیاد سود مینماید هفدهم در نزف الدم نفع کلی
دیده شده است از استعمال [illegible] (۱ ۸ ۳) محلول در شربت قند بمقدار
ربع الی یک گندم از [illegible] مذکور بمقدار [illegible] در شبانه روز بنوشند الخ هیجدهم در
اسهال و استطلاق [illegible] افیون باعث رفع وجع و قولنجات [illegible]
اشاره [illegible] بر خلاف در استعمال ادویه [illegible] و بهترین طرز استعمال [illegible] در این
صورت از این قرار است ۵ جزء صابون بادام (۶۵۲) خوب [illegible] را
[illegible] منوط بدو جزء عصاره افیون خشک و نرم [illegible] (۵ ۲ ۳)
داخل کرده [illegible] استعمال [illegible] افیون نیز [illegible] اگرچه اعتقاد بعض
اطبا در اول مرض احتیاط در [illegible] اولا لازم است و با اعتقاد ایشان [illegible]
مقدم بادویه افیونیه رجوع نمایند [illegible] اسهال [illegible]
[illegible] تمام بعصاره افیون غیر محلول (۶ ۲ ۳) رجوع نمایم [illegible] استعمال
مسهلات اولا [illegible] ضعف
تام [illegible] و بسیاری از اوقات نتیجه [illegible] در [illegible]
حقیقت به نهایت [illegible] است در [illegible] و استطلاق

و در سنطاریا منافع کلی دیده شده است از ده شقاق دم کرده جرعه‌ای با جو ... ۹۰ کنند
تنقیه‌ای افیون (۳۲۳) و ۱۰ گندم اسید ازنیک (۳۹۶) و پس از هر طبق
مرجع یا رقیق ۵ مثقال ادرا مریض میدهند و بجهت رفع اتربح در این ضمن خردل بر معده
قرار میدهند و بجهت رفع تشنج مرهم کرده نشاسته مخلوط بر یخ رجوع مینمایند بعضی از اطبا نیز
اعتقاد کامل بافیون و ترکیبات او هم کلوفوردارند و در وقت وبائی نیوز سنطاریا
و اسهال نیز منافع کلی دیده‌اند از افیون هم باستات د پلمیت (۶۳۴) نوزدهم در
مرض مشهور معلوم کرده‌اند که ترکیبات نقره هیچ این مرض را رفع نمایند و لا قول اثبات
ضعیف زیرا که در این باب تجربه‌ها شده است لهذا دوا و سون تجربه و بنا چون
ازین مرض ترک نمایند از نیق زنبق ترکیب بنظر رسیده و در بعضی از هر که معده پائین
اثر ... قبول نمایند چون ۵ جزء ترکیب ... قبول شد در ... حکم
اشاره بر استعمال ترکیبات میدهند در این مرض بعد ترکیب از ... و جوهر منوم ترکیب
یعنی ... مرفینی (۳۸۳) طلاوات بیستم در جراحات جلد فاسد شده باشد
مثلا در احتراق ... ازین نسخه یک جزء افیون سه جزء ...
بعجهار روغن زیت یا کنند و این اجزا را چند روز مخلوط نهند در آفتاب گذارند ...
و صاف کنند در شیشه ... مصنف بر جراحات مذکوره وضع نمایند و
استعمال دافع ترکیب ... طلا ... در سر ... فتیله
... شده بعد ... او ... کرده ... شده در ...
نقاط کثیری بروز نمود و بوعت زیاد در عضو مذکور پیدا کردید ...
از شقاق ... بعد ... معلوم ... جراحی فتیله ... بعد و در روز
۱۰ حبه ترکیب هر یکی یک گندم وزن به مریض خورانیده در روز دوم ۹ عدد و در روز
سیم ... حالت صحت ... نگشته ... علامات مذکوره خفیف یافته بواسطه
ترکیب ... عضو ... جلد ... طبیعی بعد و ... روز مریض خوابیده
... اشتها داشت ... روز چهارم افیون را کم کرده به ...
او را موقوف داشته و دیگر علامات مرض ... زمان انتظام یافته و تعجب است
و این مقدار ... افیون منتهی نگردید بلکه اشتهای او ... و ... برده ... پاره
خچیاره عظیم

عظیم ... شده بعد سه روز چهار ... و گندم زنیک داده ... و ...
و خواب ... روز هفتم بنظر رسید و پس از خواب اشتها ظهور نمود با وجود مقدار
کلی ترکیب ... بنظر رسید جراحات ... نیز التیام یافت بیست و یکم در جراحات
منافع کلی استعمال افیون بعد ... از ۱۷ نفر مجروحین ۱۵ نفر ...
شفا یافته ... استعمال افیون ... ماه بعد و ... از ...
... ترتیب ... و در ... از ... گندم تا ۶ گندم ... اضافه کرده تا علامات
... اثر ... افیون ... اوقات ... موقوف ... که در این ... 
... قلق و اضطراب مرض شدت ... و ... موقوف ... 
مریض ... ترکیب بخصوص معتدل است در جراحات
با ... و معهذا ... متخفف ... اعراض جرم ... قلب ...
و در وقتیکه ... قبول نماید و ... افیون ... خوب ...
... وقت وضع ... برطرف گشته و ... در این وقت
ترکیب بعد ۵ روز قبل از ... وضع ... معاف ...
از ... مرض ... (۳۸۸) ... در رفع ...

علامات

از ... افیون و ترکیبات او چون مقدار ترکیب از مقدار طبیعی ... کنند ...
... ظهور نماید ... و ... اعضا بخصوص ... و ...
بخواب ... و تعدد ... اگر ... 
چشم ... مقدار ... و جلد ... و در ... مرض ...
و در ... کرده ... متصل و ... در اطفال ... و ...
... است و ... صورت و ... متشنج ... کرد و ... و جلد
... و ... و سیلان ... عارض ... مریض ...
... عاجز از خواب است و از قلق و اضطراب ... 
... گشته ... بدن سرد گردد و ... مرض ...
از ... خفیف ... خواب ...

۶

شد حرارت رجعت کند بنفس لینی و منتظم و عرق زیاد ظاهر شود مریض تبدیل
مابین براه و رفتی شد و بقاعده تعلم کند و بول سرخ کشف شد و طبیعت تقاضا
را اجابت کند

در جنازه سبب لذا از تمام افراد عروق و اغشیه دماغ متورم و در جرم دماغ قطرات
خون ظاهر است و رئه سخت است و مجتمع و لون او قرمز بنفش و جرم قلب روده
دم در جوف او سیاه و کلیتین و امعا و عروق اینها نیز اجتماع و قات بیتورم
تعلیم سموم ترک نشاط بخروج و زوال التهاب از بیره و بدین جهت اق م
ادویه مقوی اجیع شد و ما اعمال از آنها منتقل گردد و از بابت اختلاط و نیز دار
معده و اکثر از سایر مایعه دیده ام استعمال منقوط با بیتر گرم و نجد
افراط او را مرض بزشانه تا نمو ظهور کند و چون بعد املاح را نختم ترک در
معده به خارج شد از بعقوبه را ثابت ۲ را زدن سبز یا جوهر را زو
صعب الانحلال و غیر تنده و مکررا بمقدار قلیل هر دفعه حقنه از الکل ممزوط
نایب نماید و بمقدار منقسم و سا الانفعال الکل مملوط بشرط مکرر قند بر اهم در نوع
دیت از این قسم علاج بر ... بجهة آنکه از اخیره طولانی است و در اول هر
استعمال الکل از اول مثل چشم درشیره مینه و جنگه از دالکل مرقوف بینه مجدد ا
از افزون ظاهر بکار د و بجهت و ادراک است مریض ... عادت شرب شراب
ثبت باو جود منع در جمله از الکل نبود بهمت عادت تا دیگر اثر تر منحه در اینها
با شرب دیگر هم مایل نباشد شرب قهوه تیغ پرهیز بر جمع مفیدات
مطلب ۳۸۹ اتمام

مطبوخ

اثر الکل زد

مطلب ۳۸۹

اسهال و تمر کجرات تمرهندی بعض اوقات الفم زنگ سیاه است بیلت اینهم
در مصر و در هند براه و صفرا بس ریخته خشک میشانند اما بتعریف از تمر
کجرات است نه تمرهندی مسهل میشد استعمال تمر مضر بیاشد در اوزام بلادت
صدریه مدلیل انکه تمر هندی تقدد غث مناظر الات شخص گشته مورث
صرفه خواهد در مصر و هندوستان برگ درخت سه بجهت رفع
کرم معده و امعا چند روز متوالی اوزال ۲ الی سه مثقال برگ
تازه او را با آب شراب جوش نیره دم کرده نوشانند بعد مسهل از انها
و الخر دهند تناکو و توتون المخفنیه باعث کدورت چشم
و اتساع حدقه است مثل اصل بمقدار یکم کندم ابراهیم ما ثبت تریاق
مخصوص او است و استعمال ... الیوم متداول است از این قرار است
در استعمال ۳ حقنه از مطبوخ او از آنکه در خنق متداول است
بخصوص در اختناق و دوران و در خنق اطفال حدیث الولاده
و در خنق مستان از شراب و عرق و در خنق ها از اثر برودت
شدید بظهور رسیده باشد یا حاصل شد در آن حمله زاهد در زیر
آب مانده از اثر عدم کشیدن تنفس متورم شده باشند ۳ سم
در جو سک رجوع نمایند انصاف ... از توتون در اطراف عنق
هر وقت دریس از سواد و زیادی دیگر مرض الحدیه تحقیق
حاصل شد و در اوقات مختلفه باعث تخفیف مرض شد (۵)
در حبس البول منقوط هر بار بشانه یا سنگ مثانه بیمار
دم کرده بمقدار حرارت رجوع کنند و فایده کلی دیده اند

از تعفین توتون بمقدار ۲۰ قطره ۱۰ ۲ الی ۳ ساعت ضم مطبوخ بزرگ طریق تعفین یک جزء توتون و ۶۰ جزء الکل ۵۰ بمدت ۸ روز زنهار در محل گرم گذارده بعد صاف کرده از کاغذ صاف نمایند (۶) در اوجاع عصبانی مثل صداع شقیقه خطرات از ۱۰ کندم سلفات کینین مذکور (۷ ۸) و ۵ مثقال توتون نرم نمایند در ۵ الی ۶ اوز بطرز بقیه بکشند خیلی مفید است و همچنین محلل عصاره توتون یا مطبوخ قوی تنباکو از خارج کما از اوقات باعث رفع صداع و وجع دندان میگردد (۷) در وجع طحال که داء زکام مزمن و غیره و غیر رفع توتون تا تمام کمر باعث رفع وجع داء و عرق مرض نیز میگردد و تنقیه ومنتول مطبوخ آن مدبر علاجند (۸) در خروج مقعد اراده مکرر آنها ده و سی قطره از مطبوخ ۲۰ کندم توتون در ۲ آب نیم ساعت ... مریض ... ... خارج ... بشود و در حمل این علاج غیر آن را با آب تلخ چند دفعه در روز روغن تغسیل کنند و در وقت خواهرن صفحه ... از آب در ...

علامات

در گزاز طبیعی رفع ... ازین عمل باشد ... دم کرده ۲۰ کندم توتون در ۲ مثقال آب خشنه زراورا ۲ الی ۳ دو روز مکرر داشته و لی پس از زوال علامات گزاز به حالت طبیعی است با عسر النفس و ... سیاه و سقوط نبض ... چون این علامات دال بر ... توتون است رجوع نماید به مشک بقدر یک کندم هر نیم ساعت و پس از چهار مقدار مشک حالت مریض ... جهت لطف (۱۰) جهت رفع علامات ... از جمله دم کرده توتون ...



بمقدار یک قاشق سوپ با خوراک هر پنج دقیقه به نهایت ... است در انگلیسی بدین نوع ولی از کمیات ... سایر علامات سمیه تخفیف یافته بتدریج مقدار توتون را کم نمایند (۱۱) در حکمه الات تناسلی تنقیه مطبوخ و یک جزء تنباکو در ۱۰ جزء اب از سهلترین علاج است توت درجه معروف است ... از ... مستقل نیست و از آن توت از بهترین ... ... معده و امعاء و بعضی حیات ... بمقدار ۴ الی ۶ مثقال مطبوخ در ۳ الی ۴ سیر آب ... و این مقدار را باید بمدت ۳ الی ۵ روز هر صبح ناشتا بنوشند و در روز آخر مسهل از روغن ... داده بمقدار مختلف ... و ... ولیکن القرع را باید مقدار توت ... را هر روز ۳ الی ۴ مثقال مطبوخ در ۱۰ سیر آب ... و بعضی این مقدار را نیز بمدت ۳ الی ۵ روز ... توت ... مستقل نیست در فرنگ ... ۵ الی ۸ مثقال در ۱۰ سیر اب طبخ نماید ... این مطبوخ خیلی نافع است در ... پس از ... چند روز ... در بعض بلدان فرنگ جهت ... توت ... (۱۲)

تنباکو فرنگی معروف در ... میگذارند با افراط خوردن او چون ... است در ... مثانه و نقرس

ودیده شده بعد لطف این قسم مداوا سالها خوب بود اشخاصی مبتلا باین مرض
محفوظ دارند + دم کرده برگ جوان آن بمقدار ۲ الی ۴ مثقال
در ۱ لیتر آب جوش مدر بول بسیار مناسب است + و مطبوخ ۲ مثقال
بیخ او معقول و قابض گردد و مفیدات [illegible] از اسهال مزمن
تیزاب صابون پزی [illegible] مخلوط پوطاس اکال مذکور در (۳۲۲)
صفت آن [illegible] الیات [illegible] در مطلب (۶۴۹) ۲ جزء ۶ آهک [illegible]
یکجزء بمقدار [illegible] در دیگ آهنی بجوشانند [illegible] بواسطه [illegible]
صاف [illegible] بجوشانند تا طرفیکه ~~[illegible]~~ از ۸ جزء
ابتدا [illegible] ۱ جزء از این تیزاب بگیرد این تیزاب با نوزده [illegible]
مگر در [illegible] او [illegible] در [illegible] و [illegible] تیزاب صابون پزی
با پطاس [illegible] از [illegible] صابون پزی [illegible] چون صابون [illegible]
از سعد بجهت [illegible] میکرد با [illegible] صابون حاصل از پطاس
[illegible] خشک [illegible] ملایم است [illegible] تیزاب سوره
جسم [illegible] اکال است [illegible] و [illegible] علاج [illegible]
را [illegible] بکار برد بدین نوع سوره الیات پطاس مذکور در مطلب ۳۳۴
[illegible] اسید کبریت ایکی در مطلب ۹۱۸ [illegible]
و تقطیر شد و وصل [illegible] زرد [illegible] و روغن [illegible]
ملایم [illegible] شدید [illegible]
شده [illegible] در [illegible] قابله [illegible]
[illegible] به قابله برسد چون ۵
اسید سوره

اسید سوره ایکی بدین نوع گرفته شود چون زرد [illegible] مجدد ادرار
آتش ملایم گرم شده تا ماده زرد [illegible] شود و این اسید سوره ایکی از جمله ترکیبات
بسیار لازم است [illegible] ادویه مرکبه دیگر و با نفراده هم از خارج و هم از
داخل در چند مرض بکار است اول در [illegible] از خارج بدین نوع مستعمل است
که تکه از بلغم پاک کرده [illegible] چوبچه [illegible] اسید سوره ایکی
بروی [illegible] پس از آن [illegible] بادام [illegible]
با [illegible] و چندین علاج [illegible] و [illegible] این علاج از
[illegible] بهتر دانم در
[illegible] اسید سوره الیات نقره مذکور در مطلب ۴۶۷ چون
[illegible] قسم [illegible] و جمع [illegible] از او [illegible]
[illegible] مستعمل دارند اسید سوره ایکی [illegible] بمقدار چند قطره [illegible]
[illegible] شراب او خوش طعم [illegible] حامض باشد [illegible]
[illegible] از [illegible] ~~[illegible]~~ مخصوص [illegible] ~~[illegible]~~
[illegible] مخصوصه مختلفه [illegible] دیده است [illegible] قطره [illegible]
کبریت ایکی در مطلب ۹۱۸ در ۱۰ [illegible] آب [illegible]
[illegible] داده جمع [illegible] از او [illegible]
[illegible] سوره ایکی [illegible] در مطلب ۲۳ ملاحظه شود ۴
در [illegible] شربت [illegible] از ۱۵ گندم اسید سوره ایکی و ۱۰۰
آب قند [illegible] بدین نوع [illegible] ۵ [illegible] مقدار
را در هر ۲ یا ۳ ساعت [illegible] مرض [illegible] معدوم [illegible] ۵
در [illegible] شربت خوش طعم اسید سوره
ایکی کم شیرین و ترش مزه [illegible] در مطلب ۹۶ ۳
از اثر اسید سوره ایکی بر دندان آب [illegible] جسم [illegible] بعمل آید

سوم مرهم الیوئی است و بی نهایت مفید است در جرب جفنی و در
سوداء جلد و این مرهم را بدین نوع بعمل آورند که ۸ جزء دنبه آب کرده
صاف نموده از ظرف چینی آب کنند و در بدایت بتیراج یکجزء اسید نوزه
اکه مایعی قطور باشد و متصل اجزا را بهم زنند و چون این اجزا را
بهم زنند تا یکی از جوش بیفتند آنگاه او را در ظرف دیگر که در آب سرد
باشد ریخته و بعد مجددا تا مدتی است بهم زنند بالاخره مرهم سرد شده را
از آن خارج ساخته بر روی لته کهنه گذارند تا آب مرهم را
برسانند جذب شود به، تنها جمع ملایم زرد شده در غالب کلانتر زرد
و پس از چندساعت از کانند جدا کرده او را جمع نمایند مطلب ۳۹۷
اسید از تنگ و شراب فاروقی جسم سیال اکالی است که جهة استعمال
طبی او را تو ترکیب داده از ۲ جزء نمک اکلی مذکور در مطلب ابیزه
و یک جزء اسید نوزه اکه مذکور در مطلب سابق و هر دو را بتیراج
بهم مخلوط نمایند در ظرف سربسته از اثر هوا در دستن نگاه دارند هر
چند شراب فاروق بالفرزده در عمل طبابت غیر مستعمل است در اینجا
خاصیت آنرا از ابار البعارت مطلب ۳۹۸ شراب نمک مریم
با اسید نمک اکلی یعنی جسم مرکب از اکسیژن و ترشیه کلر که در مطلب
مذکور در مطلب ۱۴) و بخار نمک در مطلب یعنی کلر مذکور در مطلب ۴۶۳)
و او را بعمل آورند از تقطیر صد جزء نمک طعام برشته شده و ۸۴
جزء اسید کبریت اکی مذکور در مطلب ۹۱۸) و صد جزء آب مقطر
بدین نوع او را اسید کبریت اکی را مقترن با آب مخلوط ساخته
بگذارند سرد شود آنگاه مخلوط او را برآورد نمک طعام موجود در قرع

بتیراج

بتیراج بریزند و سیاب بعد شده وصل داده انتهای لوله انبیق را به قابله رسانند و بقدر ملا
در حمام ماریه کار کنند و آتش را یواش قرار کنند و قرع را که از قرع و انبیق دیگر
خارج شود آنچه در قابله است اسید نمک اکلی مایعی است و باقی مانده در قرع
جسمی است که بسهولت توان ترتیب الکانت سود بعمل آورد چنانچه در مطلب ۶۵۶)
مذکور است و اسید نمک اکلی از جمله اکثر الاستعمال است اول معلم انگلیس
بمنافع کلی حمل کرد آب خنک مخلوط عرف با غذایت خبر با تقویت مزاج کنند
دوم در ممالک معلم محول بمدت مدید اسید نمک اکلی را از درخل مستعمل
داشت با همراه بدن شود از محمول گردد و زمک مذکور در مطلب ۸۰۷)
و طبیب انگلیس دال گیتن نام گوید در استعمال داخل اسید نمک اکلی بخصوص
مفیدات در حمیات و باردات مزاج و در رم عان قرایا نی شکل و عنق
و اضطراب و هذیان و تشنج و تغییر کل در از اعمال او بالخاصیت ابرل ازما
مفید است و محمد بر علاج سم در سیاه سرفه حمل ۱۵ قطره اسید
نمک اکلی در ۵ مثقال آب ضم نمایند و بقدر شعابت شده و قند ۱۰ از
ساعت بکقاشق چایی خوراک از او به مریض بنوشانند و ساعت این مقدار
در شبانه روز صرف شود بی نهایت مفید گردیده در ملازروی و بخصوص
در تقسیم از سیاه سرفه در اوقات لازم از سرفه بغیرانیفی الوان مقرون میدارد
چهارم در سوء الهضم طبیب انگلیسی در تحفه بیس ۳۰۳ که مدت سی بیک سال
بدین علت بعد و زاید از آن بعد از وحی شده معده در اوقات تحلیل غذا و
بول او سفید و درد و سوء الرسو با بعد در اسید نمک اکلی حمل کردند
بمنافع کلی رجوع نمود با ستعمال داخل اسید نمک اکلی بمقدار ۲۰ گندم

صمغ و ظاهر و بعد ثم بمطبوخ جنتا تا پنج درم با بیره که الا ب بزنیکه کمه
شده باشند از آن مزبور قوت استعمال و ضعف از بعینه اینک اینکه مخلوط کل
و در مذکور در مطلب ۹۶ ع) بر قصور حالت مذکور و بحالت صحت خ
درم شستن در باهی و سایر تکلم از زنخ جلد العمر سامی العاطبه
تنکیس و شستن با پس از یک ال درا خرم مجرب است
**تغلب مشهور است** بیخ تغلب از جمله ادویه نمایه کثیر الاستعمال است
در فرنگ یک مثقال کوبیده انداز در ۱۰ اسیر آب مقدار ول در اورام صداع
و در اسهال ساله و در زحیر مقدار ۱۰ الی ۲۰ قطره از آن
تنقیه الیون ضم بلعاب لتقه از صغیه ترتی الشربه مقدار ول
باشد و نیز در غرا که لرز زهره تدارک از تغلب کوبیده داشته
در یکصد ۱۰ اسیر تغلب در رقت سوماه سیاه ذات و نیز د
لعاب تغلب لکار افاصیت در عرق البول سیوخ و مبتلا
لنه مصادر نسخه موجه اول از مجرالبول بود از مجرالا ان
نهل منها که از انکه حدت و هیجان رمل بخ برجدار مثانه را
قبض با زو) **حاوشیر** در فرنگ قبض الاکحب و نحو از ان
ذکر شود اول نسخه تغلیس و غرغره تعرقات مرض مشهور بدبر نه ۵
مثقال زرا و نه طویل د ۵ ار ۴ مثقال مطبوخ بنفشه مذکور در
ولکافور [redacted] ~~۵ مثقال و بر ار الطل الصابعرت~~ در مطلب ع ۵
و یک مثقال حاوشیر و یکیلیه یک مثقال و یک مثقال هم تمک و هم معلق
ته صمغ کا یا یک مذکور در مطلب ۹۱۴ و کافور ۱۵ مثقال و عرق الغل



۵۶ دوا تها را ع ۳ در جار معتدل نگاه داشته صاف نماینه
نسخه فوق که جهة دیدان معده و معوی بکرنه حاوشیر و صابونی
بادام مذکور در مطلب ۶۵۳) از هر یک ۱۸ تحف زرده تخم
مرغ ۶ سه کف شیره قند غلیظ نیم سیر عرق راز تانه ۱۵
مثقال عرض از آن اربعة تعمی یکقاشق چای بخورانند آتشه
**حب قاءای** مشهور است در زنه در بسوء هضم و جهة رفع دیدان
معده و معوی مستعمل است بجهة تفصیل شمسا و رجوع نماینه
بمطلب مذکور (۵۱۸) حب واخطل در ثم است
**جعفرانی** معروف است مستعمل در طبخ غذا خمار کوبیده او در
تحلیل اورام حادثه از ضربه و ضغط بر ظرح در ایتقیم جراورام
جراحات موجه نمود الحان و رکسرین زنخور عسل و غیره و جعفت
دادن شیر پستان زنان و ۱۲,۰ الی ۲۰ مثقال از شیره جعفری
در ابتدای بر صوت نوبه اخلب در رقت ۴ الی ۵ روز با عث
قطع اوست بیخ جعفری مدر و معرق شاپراست بخته او را چون زرد که
لطارداره و هم شربت او بر پیشی ذبح و بیخ جعفر تازه [redacted] ۳۰ م
آب ۳۰ سیر بجوشانند تا نصف آن صاف کرده با مقام فندم
کنند **جفجقه** ذکر شد مامین مقدار کثیر از نازولی در
مطلب ۲۷۵) است **حلب** معروف است از جنس تر
و سقمونیا بیخ ان را عرقنه تر بزرد در افس وهه اسه ار در طب رجوع
شنه بیخ صنوبر با وزن ۲۰ الی ۳۰ م صابون سیاه و وا بلوق
حلب وورزن

صبر و دار (ازده دار)
علامت ع درد در اول
طویل و درد در
الطرف محدب ۹ برجسته تنفس دار درد جار
رنه ۵۱ الی ۱۰ انتعری سنه خاکستری
بالطرف ق بر جمعیتی دول معطر ال
واضح دارال
رنه طول ۱۵
نهایت کافوری است
حاشیه استوانه

حدودار . (ازدواج ایله) [illegible]
علامت [illegible]
[illegible]
طول و عرض [illegible]
اطراف محدب ۶ برجسته [illegible]
دائره ۱۵ و ۱۰ [illegible]
بطرف [illegible]
داخل دائره [illegible] طول ۱۵
نهایت [illegible]
بیاض [illegible]
[illegible]
ان طول [illegible] معقد
عرض ان [illegible]

صلیب وزن و بعض از پنجهای کوکی خورده شده در داد دسته کرد آن از
از پنجهای کرم نخورده قیمت دارد بعلت اینکه کرمها جسم حشیران و
میخورند باده صمغ او که ۱۲ الی ۱۳ از بیخ کرم خورده از بیخ کرم نخورده قوی
تر است بجهة عصاره صمغ او × عصاره صمغ صلیب جسمی است
سبز تیره و شکننده و شفاف با طعم تلخ در ابتدا و بعد با حرکت حرافت مزه
و تشخیص داده شد از سقمونیا و محموده مذکور در مطلب ۱۲۲) محصل و محصم
دراو غیر محلول است و باید عصاره صلیب خالص در شعله چراغ بارالجر نقطه
مشتعل و در الکل ۵ ۸ بطها رنگ قرمز دادن فیروز کرد و عصاره صمغ حاصل
شده در وقتیکه بیخ صلیب مسحوق شود در الکل ۵ ۸ بجوشانند و پس از او
آن الکل را گرفته الکل دیگر بر نقل آن بریزند و در بعضها تکرار کنند تا دیگر
الکل تغییر نکند بعد الکلها را مخلوط نموده ساخته آن مخلوط را از کاغذ
صاف نمایند و در مصفی ربع وزن آب مخلوط ساخته باشد تا نقطر
کنند تا سه ربع وزن کل در قابله دارد گردد این مقطر عبارت از
الکل ۵ ۹ خواهد بود جهت دوباره بکار آید و آنچه در قرع باقی ماند
عصاره صلیب است مخلوط با آب و چون در آن مخلوط مجددا مقابل
آب داخل نمایند عصاره صلیب بالتمامه جدا گردد در وقتیکه اجزا به
روز کاغذ صاف نمایند باقی مانده بروز صاف بعد با آب شوئیده و
از تغسیل در الکل ۵ ۹ مر[illegible] سازند و محصل شود باشش بلاد
در ظرف زجاج یا چینی داده کشیده خشک نمایند عصاره صمغ صلیب
خالص حاصل شود و در این عمل دقت زیاد لازم است تا عصاره

درا و هر

دراو هم خشک نمودن نسوزد و با ثمره کم اثر کرد و چون بقاعده عمل آورده شده
مقدار او جهة مسهل از ٦ الی ۱۲ گندم است بخصوص علاوه بر قوه مسهل او
منظور هم از دو هم جذب باشد بعد چون در سکته قلب و استسقا و چون
اطلاق شده باید حاصل از باعث ضعف نباید گردد بهترین تریاق او دهن بادام
شیرین ضم بعابات و اغذیه ملینه باشد ۱۰ عمل مجمع بیخ صلیب نیز مسهل است
قوی در انتخاص شدن قوی البنیان ۲ الی ۳ گندم و در ضعف المزاج ۳ و ۶
گندم و در اطفال و زنان ۱۵ الی ۲ گندم او را استعمال دارند و
صلیب او بو با طرطیر مذکور در مطلب ۱۲۶) ضم ملینه و این ترکیب
صلیب طرطیر مکونه و این ترکیب مشهور از قرار یکه قبل از این در
مطلب ۱۲۶) مذکور شد و این ترکیب بخصوص بکار است چون منظور
از اطلاق کامل بعد باشد باید از او اجتناب نمود در حالت تورم معده
و امعاء ۱۰ چون استعمال صلیب در این اوقات در ایران نیز مستعمل است
چند نسخه جهة استعمال بیخ و عصاره او ذکر سازیم اول صلیب طرطیر
مرکب بگیرند صلیب و زنجبیل و طرطیر از هر یک وزن یک جزو ممزوج نمایند
بمقدار ۵ الی ۱۰۰ گندم مستعمل دارند ٢) حب سفوف مسهل گرم بگیرند
صلیب و سنبل الطیب و دارچینی از هر سه بالمساوی و مقدار این سفوف
از ۲۰ الی ۳۰ گندم است ٣) معجون الی جبه او زیر اسهالیه معجون
مسهل بگیرند صلیب از ۱۵ الی ۲۰ گندم زنجبیل ده گندم که مقیئ
یکمثقال چون در این ضمن عصاره بر ترتیب کحل مذکور در (مطلب ٦١٤)
است ۵ گندم او را اضافه نمایند و فرض مقدار تمام معجون سه یک دفعه
میل کنند چهارم حب مسهل بگیرند بیخ صلیب ۳۰ گندم صبر زرد و کتیرا از

از هر یک ۲۰ گندم شیره قند بقدر کفایت تا اجزاء خمیر شود الخ ۵ حب
سازند هر یک بوزن ۲ گندم و مقدار اینها از ۶ الی ۱۲ عدد بکوفته
باشراب رشته نسخه معجون در رفع ورم اعضاء بگیرند حب و کبریت
الکان شیطان در مطلب ۲۵ ۳ مذکورات از هر یک ۶ گندم تخم
۲ گندم آب روند ۱۰ گندم عسل مصفی بقدر کفاف و مقدار این
معجون یک قاشق چای خوری است هر چند یک مرتبه و اطفال اولا
بجهت قبل کرم ۳ روز ششم و هر روز دو دفعه و هر دفعه ۱۲ گندم از
معجون دیگر نوشند بر ایشان قرار بگیرند براده قطع فالعی مذکور
در مطلب ۸۳ و ورق قرنفل هر یک ۵ مثقال و ادویه
ملتهب نانه براده ۵ مثقال یعنی اکسرهان و ده مثقال عصاره ا
قشر و ترنج نعناع بقدر کفایت بگیرند و معجون سازند
ستم اکسیر مقوی شصت اکسیر مقوی ضد بلغم کلکم ترکینام نهاده است
جزء سهل و مقوی معده و انتعا و از مبادرت تخصیص درارفع بلغم
و چون قبیل کرده باعث از دیاد قوه شمیه شود و این اکسیر خیلی معمول است
در فرنگستان باید جهة علاج امراض مزمنه سقوط بمزاج بعضی لدت
چهل داده شده و چون مزاج شفا یابد بتدریج مقدار متداول بعد
کم با تمام الاخره موقوف سازند نسخه بگیرند ۱۸ مثقال بیخ کلمبو مذکور
در مطلب ۴۶ ۸) ۱۲ مثقال بیخ بنفشه مذکور در مطلب ۵۰۶)
۲ مثقال بیخ خطمی و ۳۰۰۰ مثقال بیخ حلب و ۲ مثقال
صبر زرد و ۱۲ مثقال زعفران و ۳ مثقال کبریت الهات
کیفی مذکور در مطلب ۲۰۸) و ۳ مثقال کور فلفل و
۲ مثقال طرطیر الهات و کیلاس و انیتمون مذکور در
در مطلب

در مطلب ۴۶) و ۶ مثقال صندل سفید و ۲۰ مثقال شیره قند
غلیظ و ۵ من الکل تیز الکل ۵ و ۵ نی تیز آب مقطر و
اخراج نمایند سو چون کلمبو و بیخ بنفشه و خطمی و حلب و زعفران
و صندل حتی المقدور نرم بکوبند و بمدت ۲ ساعت در حرارت
۲۰ درجه در الکل تخمیر نمایند و بعد بهم زنند و [struck] علیحده طرطیر
الهات لطای و انیتمون و کبریت الهات کیفی و کور فلفل را
در مقدار مذکوره آب حل سازند و در اجزاء مخلوط در الکل داخل
نمایند و بعد ۲ ساعت پس از مخلوط ساختن این دو را بگیرند او ل
با کاغذ صاف کنند از آن صاف شده ۲ اجزا و صاف
و شیره قند که در مصفی با هم نشسته مخلوط بدقت تمام داخل نمایند و این را
در ظرف زجاجی کوچک بجهة استعمال نگهدارند و مقدار این اکسیر را
۵ الی ۲۰ مثقال هر روز و مرض بروز ان دو ۱ سرخی ان بیخ کاسنی
با عسل عوض قند بسازند X مطلب ۵۰۹ تر کیبات عصاره صمغ
جنف اول حب مسهل بگیرند عصاره جنف و صابون بادام در (مطلب ۴۵۲)
از هر یک بالمساوی و قند ملایم النار را در مقدار کافی از الکل حل
نماید و به قوام حب لاورند مقدار النار از ۵ الی ۲۰ گندم است
دوم سفوف [struck] مدر بگیرند حب مسهل مذکور قبل مقدار منظور
واو سو بهموزن طرطیر کوبیده سفوف سازند و در سوراخ نفنه
هر ۳ الی ۵ روز تا ۳۰ گندم از ان سفوف سو بخوانند سیم دلمه
مسهل بگیرند دلمه مذکور در مطلب ۲۰۳) ۵ مثقال و عصاره
جنف نرم سازید ۵ الی ۱۵ گندم و این مقدار را یکدفعه بریفی
زنند

مطلب ۴۱۵) جگاز مذکور چهره با کمال آن کرف و شکافتن جگاز و
بعد به مرض ورم در حسل مذکور نه نباتی است در میان رطب او به در
ایران فراوان در طب فرنگیان بیخ جگاز چون اکثر است جهت کرم کدو
دادن به بعد چون القوع کویه چنانچه کهنه او رفع نوبه اثر دارد این هم در رفع
فوکر اثر دارد در صورتیکه بیخ تازه کوبیده یا بو داده آن رجوع شود
بجهت استعمال طبی بیخ اورا اول تابستان تا اول پائیز جمع کرد
در شیشهای نازک آن سر جدا باشد که بخوبی خشک کرده نگاه دارند نرم
کرده آن سوار ظرف شاخچ و یا پنجه آن دقت از زمان ع
الی ماه این شعوف مقدار زیاد نه پس جهت استعمال این کار
هردو طبی خوش جوهرا ز او اقد سیکنند و قات اوقات مساوی لاتر
است بدینا نوع برگ بیخ تازه کوبیده او بعد در عطر کبریت اینکه در
مطلب ۱۲۳) بجا نه واطر عمرا عوض نه تاده از مرکب
اطر تعیین نه واین اطرها عبارت تحریص بارد از کاغذ صاف نه
مصفی و بیکدیگر مخلوط نه در قرابه تنقطر نه تا سه ربع الخ
اطر تقطیر شده مستقر شده جدا و در قابله اخذ کرده شود و این اطر
جهت عمل دیگر لازم است و انقرار برداشته بر قوسر در شیشه
آب بریزند تا گلو بجهت اینکه دخول آب را منع نماید جگاز جدا گشته
در بالای آب بایستد و از القا بده جدا سازند جمع نموده در شیشهای
کوچک محفوظ بدارند قاعده استعمال شعوف بیخ جگاز از این
قرار است که بیرون قبل از استعمال مریض مقدار قلیل بخورد و دقیق
پس از آن در روز دیگر جیره شتا شود در آب ساده یا بجای عرق جهت
با معجون

بوکنه

با معجون باید بنوشند در اطفال بچه اما برای اینکه جهل ال
پنجاه نخود با کاغذ در میان زالو عمر متفاوت و در ساعت بعد از
خوردن آن هر نیم ساعت یک قاشق غذا خوردن از
روغن بید انجیر باید نوشند تا اطلاق الکل و در حالی اطلاق
الی سه کرم اینست یکدفعه فارج شد چون رجوع کرد بروغن جگاز
۲ قطره او بعد در جمع و شب در هر شقاق روغن بید انجیر در قبض
نه یا او بعد مدت مقدار از جمع و شب و شهای و باجه کرده
در روز بیست مقدار تمام از روغن بید انجیر
شد چون بیخ جگاز بجای است خواص باشد قتل کرم و ابداد
مسهل لازم ندارد تاریخ اولش باید در نسخ فالکس تمام
است جگاز مقدار یک از بطن مذکور در مطلب ۳۲۳) دیگر
بر حیلکه در بلاد اینکه این نبات زالو جهت شیشه کرده فالکس او
لیعوفی قلیا مستعمل دارند بجهت اثر خواص آن ) بلور سبز زنگ
کرده و نبات خشکیده از در بعض از بلاد آن جهت دفع بلا
مطلب ۳۱۱) حنظلتانا بیخ نباتی است بطول ... و ... 
زرد چتر شکل و در کوهستان شهرستانک میروید و چون گل
نبات چهار است چهار پر از آن متفرقه در طب
بیخ آن چیز دیگر آن معمول نیست و این بیخ طولانی است بقطر
با خطوط حلقه شکل و از خارج قهوه رنگ و از درون زرد با
فرج با طعم تلخ بدون عفونت و بدون رایحه خاصیت مطبوخ
بیخ حنظلتانا و عصاره او است ولی معلوم نیست چون معلوم
کرده جسم او در باب جوشیدن فرار است و از این جهت

است و آب سقط وغیره او بهوع شریع الاثر است ولی در طب تا بحال
غیر مستعمل بوده جنتیانا لوتیا اسم است قدیمی اگرچه بقراط او سط ذکر ننموده
ولی دیسقوریدوس در ۱۰۰ سال قبل از حضرت عیسی وفات نموده
او را باسم جنتیانا مذکور داشت و از جمله ادویه مرّه نام است
بدون قوه محرکه و بدون قوه عفصه و استعمال او بمقدار طبی باعث
حدوث حرارت و اشتها و حرکت نبض است و با عقیده زمان
در بعض اشخاص باعث ثقل معده و بهوع و دق و اشتهای مکرره
و استعمال طبی جنتیانا مفید میکردد در اقسام امراض با نقصان هضم
و نقصان قوه محرکه که الیاف عضلات معده و امعاء و در امراض
منوطه بخراجی بلغم چون مالیخولیا و غم و غصه و مذاکره زیاده بر ضرر از
اطبا جنتیانا را مفید دیده اند در تواتر بخصوص در نوبات بهاریه
ولی در این صورت احتمال تکرار است و از این نوبات مرکب بهتر است
بحال بلغم معده و امعاء بدلیل اینکه جنتیانا در نوبات شام از تب نجات میدهد و
در حمیات و [illegible] مضرات پس در [illegible] نافع تر است که واسطه
قوه مقویه خاصه [illegible] و بجهت اینکه قوه مقویه است
جنتیانا بمقدار ۸ الی ۱۲ بخف است در روز بمدت طولانی بهتر [illegible]
ادویه قابض ترکیب است بدلیل اینکه بلغم الات تغذیه سبب ثقل معده
توقف و تولید کرم در [illegible] گردد ولی شدت تلخی جنتیانا [illegible] مانع
است استعمال او را در اطفال اطبا [illegible] سبب مزاج خنازیر [illegible]
بر قلت تغذیه و یا نقصان [illegible] بدن مانند [illegible] از استعمال
طولانی جنتیانا دیده اند و معروف است ترکیبی از او موسوم باکسیر
ضد خنازیر که حکیم [illegible] نام قرار داده است بدین نحو [illegible] بگیرند
۱۲ مثقال جنتیانا [illegible] و یک مثقال [illegible] الکحول
مذکور در مطلب ۳۲۵) و [illegible] الکل ۵۴ اینها را مخلوط بهم [illegible]



۱۵ روز در جای آرام بگذارد بعد صاف کنند روزی یک الی دو دفعه
یک قاشق چای خوری ضمیمه آب قند یا شربت نعناع با طفل خنازیری
دهند و هم نافع است این اکسیر در نقاهت امراض مزمنه و نقاهت پس از
نوائب وغیره جنتیانا [illegible]

جو

جوز الطیب [illegible] جوز بوا [illegible] جوز هند [illegible] چون استعمال جوز و بسباسه
یکی است در بسباسه مذکور شد بسباسه جسمی است شبکه شکل و
جوز هندی را احاطه نموده و این بافته شبکه در حالت تازگی سرخ و
چون کهنه شد زرد تیره شود و همچون جوز هندی صاحب دهن غلیظ و
معطر باشد و هر چند در فرنگستان جوز هندی و بسباسه بیشتر در طبخ غذا و
کمتر بطرز دوا استعمال [illegible] [illegible] از جمله محرکه معدیه
و قلبیه و قدما اینها را مستعمل داشته در محرقه و در اسهال بزمنه
بلغم مزاج بمقدار [illegible] الی [illegible] مثقال در شبانه روز و در فرنگستان
[illegible] در الانعقاد [illegible] در فیلس [illegible] و در لکنت او و جوده و [illegible]
العصر او [illegible] [illegible] [illegible] نگاه داشته قوه عصر زبان [illegible] متحرک [illegible]
و در سعوط [illegible] مشروط بضعف الیاف عضلات معده استعمال جوز
هندی و بسباسه در بعضی از [illegible] مؤثر است و دهن غلیظ هر دو از خارج
مفید ترکیب در استرخا و فلج :: جوز ماثل المقی

جوز الکوثل [illegible] جوز ماثل را [illegible] است علامات حادثه
از خمیر سمیه است بعلامات حادثه از بلادانا مذکور در مطلب (۲۵۵
بمقدار قلیل از جواب است و چون مقدار بیشتر استعمال کنند باعث قلق
و اضطراب بطنی و حرارت شدید و التهاب حلقه و زبان جزئی با [illegible]

[illegible]

وفراموشی زیاد ظاهر گردد واین علامات عصب پس از ۱۵ الی ۳۰ ساعت است
موقوف گردد و چون مقدار زیاد از حد استعمال شود علامات سمیه ظاهر گردد
با وجع بطنی وعسر البلع با ازدیاد نبض و حرکات نالایق و تشنج مفرط
و مریض بعد از ۳۰ ساعت هلاک شود مشهور است که اساز مشغول
ساختن ترکیبات تاتوره بود بعد ... از دیگر اعضای ماده و شخص طبیب
دیگر ... پس از استعمال ۳ گندم تاتوره ... نشیده شد مریض
مبتلا گردید بهذیان سعر و فلج و پس از هفت ساعت متدرجا خفت
یافت رفع شد ... از قرار است که در رفع سمیت ... مذکور مشغول
مطابق ۵۶ ۲ امراض مفید در انها تاتوره و ترکیبات ان مفید است اول
در جنون بر قرار اوقات ... از ۵۵ نفر مجنون ۳۰ نفر بالمره
تاتوره شفا یافتند و در ده نفر دیگر تفاوت کلی حاصل گردید و در هر نفر
بدون اثر ماند و از این ... نفر مجنون در بعضی از ان نتیجه حملی و وضع حمل
نمود و در بعضی دیگر نتیجه مالیخولیا از مرض و رجوع کردید بعصاره تاتوره مذکور
فوق ... نوشته شد از قرار ۱/۶ گندم در ابتدا هر شبانه روز ... مقدار
منقسم ... اتفاق ان مقدار به ۸ گندم در ۲۴ ساعت میرسانیدند اگر علامات
سمیه ظاهر نشود و ... اینکه ان علامات ظهور میکرد استعمال تاتوره
بالمره موقوف میداشتند ... دانسته ... استعمال تخفیف در حالت
مریض ظاهر نشود تا پس از ظهور علامات سمیه و موقوف داشتن
استعمال او بعد ... منافع اینقسم علاج بطور قوی ... میداشت
دویم در ضیق النفس عصبانی و امراض خاص و
الات منفس ... بروز ... بدون تغیر معین در ... بطور
بعضی ... بخصوص ... بروز ... تغیر ... ممتاز
... وجرک تاتوره ازقدیم در هندوستان متداول بعضی استعمال

الفاظ نظام

نظام العصبی از اثر ... و در هندوستان مشهور شد بدین طریق ۱۵ الی
۱۰ گندم برگ تاتوره را ضم ... خشکانیده ... اوسط ... لباسه ... در
چپق ... دمه ... هر چند ... از این عمل شفا تمام حاصل گردد
ولی در هر صورت کشیدن برگ در اوایل هجوم ... باعث تخفیف
کلی جمیع علامات ... و حالت ... تحقیق است و ... اطبای ...
دیگر استعمال ... ذکر شد سیم در صداع ... بعضی از اوقات ... جمیع
حاصل کرده ... اینکه جزئی اثر ... ابر الات ... ظهور ...
... و ... در هر صورت باید بمقدار کم ابتدا کرد بتدریج زیاده ... و
افزوده تا حدوث علامات سمیه خفیفه کردد ... چهارم در ...
سنظاریا ... عصاره تاتوره بر محل ... ... در تخفیف
وجع ... در حدوث اطلاق ولی باید از دادن ادویه داخله مشابه دارد
ضمن اجتناب ... چون تاتوره در این جا فقط ... ممکن ... است
پنجم در صرع اثر مفید دیده شده از استعمال داخلی تاتوره در
وقتیکه مرکب ... مرض ... حالات ... ششم
در اوجاع عصبانی استعمال داخلی تاتوره ... مستعمل است بخصوص
مفید است در وجع عرق ... تعفن ... تاتوره مذکور فوق ... اول
... عصب ... نهایت مفیدات هفتم عصب ... غرغره
از مطبوخ تاتوره مستعمل داشته هشتم در اوجاع ... اطبای ... علل
در عضلات منافع تام از ... تاتوره رجوع شد از مقدار ۸
الی ۱۲ قطره در ۲۴ ساعت در روزها ... برابر این مقدار

میافزوده تا ... دو ... ظهور می‌نمود و صورت استعمال ... چنین است
موقوف ... رجوع کنند بتنهایی ... از هر جزئی گره و یک جزء برگ
خشک تازه بدین نوع لعاب ... برگ خشک تازه ... ۵
۶ روز با همراه گره در آفتاب نگاه میدارند و بعد ... صاف
نمایند ... در ... یک ... و ... یک ... برگ
تازه بعد در ۱۰ ... آب طبخ تا ۵ ... باقی بماند ... صاف
نمه مقدار ... بیاشامند و حاصل این عمل جنون ... شیره
مصری فوراً ... بعد بتدریج بحفظ ... رجعت ... طبیعی ...
دار ... محفوظ میدارد) جعل عوام ...
گوید در طب ... و جزو است جهت انصراف ... از
مرض ... و اثر ... مخلوط بخمیر ... بیش از اثر ...
جزو است و کمتر از اثر ... است جوهر رطوبت
معده را فرنگیان پپسین گویند یعنی جوهر گوارنده بجهت امداد
علاج تغذیه یکی از اجزای مرکب کننده رطوبت معده ...
امری معروف ... استعمال این جوهر ... بعضی و آثار
خیلی مفید ... پس از آن بلدان فرنگستان استعمال ... فایده ...
الیوم این جوهر ... شکنبه گوسفند تازه
گشته ... تغذیه ... کیفیت ... رطوبت
بجهت ... تا ... شکنبه ... و جمع ...
... جهت ... تبریز از این
الرطوبت

رطوبت معده گوسفند و این رطوبت ... یا آب مقطر مخلوط ... اجزا
از ... صاف ... و مصفی او ... جمیع رطوبات معده ... شکنبه ... خواه
بعد ... غیر فایق و مخلوط بجزء ... جهت ... او ... معمول ...
... (در مطلب ۶۲۴) ... کنند تا ... حاصل ...
داخل ... جمع کرده و ... کنند در ... گرفته ...
... در مطلب ۹۹۳) ... جمیع ... صاف کنند و مصفی
در حرارت ... از ۵ ... خشک گشته و خشکیده او عبارت است
از پپسین یعنی جوهر رطوبت معده ... لازم دارد و حرارت ...
از ۵ ... چون در حرارت ... این جوهر لطیف ... میگردد
... از قرار ... اینچه ...
در ... تازه ... از او خشکیده را در آب ...
... و معمول ... صاف ... درجه ...
دیگر ... و این ... جمع ...
صفحه از ... حرارت ... و چون ... فایق او
را ... خشک شده را در آب مقطر ... حل و
صاف ... در ... فایق ... جواهر رطوبت معده
... و او را از قرار ... صفحه ...
بلور با احتیاط ... X این جوهر بمقدار ۸ ... قبل از
نهار و قبل ... عمل ... اغذیه حیوانیه است ... او را در
... یا در آب ... ۸ ...
دیگ ... آب سرد حل ... و ... الکل ... در آن
محلول ... چون ... الکل ... رفع

بهر مرضی که اول است مقدار مذکور کافی است در بول ابیض و در قی متداول است حامل
اثر خاص مرض بخشیده و در اسهال مزمن اطفال رضیع میتوان بدون تغییر دادن غذای اطفال
بواسطهٔ بوایل ۵ کنند جوهر رطوبت معده و در شیاف نیز از ان بسهولت تمام انقطع اسهال
را قطع نمود :: — جوهر فلکی معروف در عمل بیوردن از عبارت از دخنیه
الهات سه عن فانعی در مطلب ۶۴۹ ) جوهر لیمو و ماست در دوا ستر عطاران
متداول است عبارت است از جوهر طیر ظلی چترک حبشه العلماء کوینه
در قولنج مثانه منوط مرض و در حبس البول و در ترکیب نه لیمو از لوقات
خروج ریح حصات از مثانه با فتن دم کرده ۵ مثقال از چترک در ده سیر
آب جوش دهد او عرق طویل نشیده و مالیده شده است :: چای مشهور است
عموما حاصیتی در جای مرحله است قوه قابضه جزئی از او ظاهر است در اسهال
و دیسنطری اثر شده مدار و نتیجه متعلق بر عمل قوه اسهال موقوف سازد و دیگر روغن
قابضه لزوم بخصوص چای پرزنگ و چای سبز و بعض خواص دیگر دارد وسیل
عرق لاوردن اگرچه اطبا از او منع اند بلکه از آب گرم دانند :: —
و جهه سوداوی نه بر زمره زنگ است بطعم تلخ جهه عوض کافی از قرار امتحانات در
فرنگستان بعمل حرارت است جهت زوال رمد برین نوع هر دو را ممزوج در آب سرد تعقیل
نمود در اول خشک و خلیده او سفوف کرده با ممزوج ان قند سفید صلای کنند و
چون مدت اولیه تخفیف یافت قدری از ان سفوف را در تمام ان خفقانی
باشند و در حین استسقاء مرض از ان عمل حرارت مرضی بیشتر گشته
سیلان شده و سعه ظهور کند با تخفیف جمیع علامات و چون هر روز یا
هر سه روز این عمل مکرر کنند ورم بر حسب معدوم گردد :: —
چشم خروس برای نیک شربتی است چلپاسه حیوان معروف جهة
علاج سرطان در چلپاسه سر بریده را با کمی پس از قروح اعضا و پایها نه
گوشت سیره درناون سنگ نرم سازد و تمام او را مرض بکوبد و طب فرنگی
میکند

میکنند ولی از حیوان تام مکرر تجربه شده کراماتی از این عمل دیده است ولی
طب دیگر از اهل انگلیس در این باب رساله نوشته این قسم عمل خاص شایسته
میکنند چون خوردن چلپاسه از قرار تجربیات او بهیچ وجه علاج لازم نیست
و وضع ضمده از چلپاسه نرم کوبیده برای جراحات سرطانیه کافی باشد و
برای اثبات قول خود چند نفر مریض را معالجه نمود و از ضمده مذکور شفا یافته :: —
چوب چینی :: این نوع از جنس عشبه است در مطلب ( ۵۲ ۸ ) بیان خواص
و اثر خواص او در طب و در بعض امراض شایع است و بجنب عشبه در مرض
مشهور و در ریاح طیار الفرنج و در نقرس هم بچوب چینی معتقد دارند چنانچه در
مطلب ۲۵ ۸ ذکر است و چون بچوب چینی نقرا از ه رجوع شد باید مقدار
کافی قرار داد تا اثر بظهور رسد یعنی یک نیم از ۵ الی ۱۰ استعمال نماید در ابتدا
کند تا بیست روز بگیر در شیافه نیز ازان و در این ضمن من خود بعضی بیمار را از اثر بهبود
جهه اینکه چوب چینی بحران مرض را در علت عارض سازد و اثر جهه اینجا
منوط بعرق است :: — چوب چینی چون حامل مقدار کم از نشاسته خالص
است متداول کرده ۵ حریرش او را در طب اطفال بر سر کرد او چون در مطبوخ
گردد غلیظ و کدر شود :: — چوبدار راسم ترکی است نبات قندی شکل است
از او مستعمل نیست یک حاصی رنگ زرده او که بولایتی سلطان کورتوم یعنی چهار
سنگ فی شده را کویند و در ایران بنام سلطان مشهور است و ما در مطلب ۴۱۶
ذکر کنیم :: — حب دفع الحاجه حب الملک بمراتب از نباتات
در مطلب ۲۲۶ ذکر شد و در وقت خشکیدن بعضه رایحه مشک دارد و در هند
اثر دافع او بر معده محرک و منبه تنبیه دانند ولی در فرنگستان فقط در
ساختن عطریات مصنوعه الحاجات است :: — حب انیکل کم بهم رست
حب انیکل

وغیر مستعمل است در فرنگستان ولهذا در ایران مسهل قسم کرم وضع به تزریه مسهل بلغم
غلیظ میدانند بمقدار ۴ الی ۱۲ گندم :— حجامت بجرابیهه
از جمله جوات دانند قسمی از حیوانات دریائیست که در قدیم قبل از حدوث
نوعی حیات داشته والان هم در بسیاری از دریاها وجود دارند و از وقت
تغییرها که در هیئت کره ارضی بتدریج مبدل بحجم اصلی شده اند چنانچه الیوم
در کوهها و در پارچه‌های عظیم از وجود اثره در جسم انها معلوم از حیوانات
مختلفه از جنس صدف و لهذا اطبای فرنگ در این زمان او سعی استعمال نموده
بعث انکه از تجربه معلوم گردیده که اثر او در بدن از اکثر موجود در ادویه است
در این صورت دفع الات (در مطلب ۹۰) در ال اودیه خون در حجامت
بجرابیهه در بیت المقدس که ایشان جهت ان نام موسوم
گردیده حرارات رطب (مطلب ۳۳) حرارت التهاب ۳ ...

حرص التاج تا جزر اکثر الوصل ولهذا در طب فرنگیان بذر او غیر مستعمل
وبالعکس رجوع شود به برگ و ریشه ان نبات و در بعض از بلدان برگ
نرا پخته مانند اسفناج میخورند اما برگهای تازه و پخته ان مضرات و سم
میباشد و دیده شده که جمله کو سفند از ان چریده بعد در ساعت بیمار
کشته هلاک شده اند بعضی وقت در وقت جوش بدن با جسم مجذر
مضران حمول در اب گردد و برگها قابل تغذیه گردد وضماد برگهای
تازه ان لطافت میدهد در تقرحات و جراحات موجعه و در حبس البول
مفرط به تسکین و نیز نافع است لتغییل مرضع تبریده نبات تازه و کوبیده
ان شود —
... از جمله اغذیه قبیل الجو و کثیر التغذیه است
در امراض مزمنه الالات تغذیه التهاب ان مضرات لطافت ...

مطلب ۲۳۳ ...

مطلب ۳۰ عی حب لیمه صمغ درخت است از جزایر که مخصوص ماهی بکار
میرود فایده است صمغ او سال بمدت ۱۰ الی ۱۲ سال مستمر اند از درخت برش
نوع اخذ نمایند اوقات باو قات شده فهما شوتیح زمینه تا سیال ان در درخت باقی
بیرون اید بعد پس از این مدت درخت خشک میشود ماحصل این صمغ جسمی است
زرد قرمز بالکمال سفید و خوشبو مخصوص را بجهت خوش استشمام نمود در دفع
جرگ از ان سود در اتش ریزند جوهر لیمه ان شاید است جهت اخراج بلغم مزاج
نوع ۱۰ الی ۱۲ گندم مزمن سازند ه او سعی لقبنه مخلوط سازند و در شیشه ها از
بمقدار منقسم بخورانند و در این ازمنه اخیره استعمال حب لیمه شهرت تمامی دارد
در صد سلان دم حادث از عروق صغیره و از مشهور باب پالپسار ال
از این قرار بعمل ماند که یک جزء حب لیمه با چهار جزء نوع سفیده و ۴۰
جزء اب بمدت ع ساعت در ظرف زجاجی بجوشانند و در این مدت
اجزا را علی الدوام بهم مخلوط کنند و اب گرم بحالت جوش در فی کننده هر
وقت کم شد مقدار به ۴ جزء مذکور قبیل گردد پس از انقضای مدت عوامات
اجزا را صاف کنند و در ظرف زجاجی از هوا محفوظ بدارند طبیب ازز
ازمنه بعید ماحصل بسیار مفید از بخور حب لیمه دیده در فالتونی ۱۲۰
مبتلا به تحت الصدره بعد بر علیه تصحیح تمام ابراز مطلب از او حاصل
گشت بدون و جهد صرف با علامات وسینه با تغییر حاجب فی مقوم ترک
که اطبا لابه ماندند و شخیص انرا منوط بحالت عصبانی و اختناق رحم
دانند و پس از انواع مختلفه از علاج بتفاوت ه تجویز بحب لیمه نمودند و
پس از چهار روز از این عمل صورت حالت طبیعی راجع نمود و قرار
یافتن تجویز حب لیمه از این قرار است که انرا سفید سوده مخلول گذارده
قلم تر ساخته او نمود مخلوط نمود و پس از خشکانید با مانند قلم نقاش
یک لا از تقیض حب لیمه مذکور در مطلب ۲۴۳ بروی او میکشند

میکشند و پس از آن کامفور مانند کاغذهای پاپروس بریده لوله میسازند
و بطور پاپروس بریده لوله میسازند و بطور پاپروس او را آتش کرده و میش
بخور دود آن مریض استنشاق میکند و اول دفعه شش الی ۱۰ دفعه و چون از
کشیدن این نوع پاپروس مریض متنفر باشد میتوان منزل او را با بخار
شمع مذکور در مطلب ۹۲ (۳م) از گاز جزء لبه معمول ساخت ـــ ::
مطلب اسید جزء لبه ای که جوهر جزء نیز است با اقسام مختلفه بعمل میآید
اول بواسطه قطعه بادیه گوزه صدری و تا یک ثلث یا چهار جزء لبه
معمولا خشک و کاغذ سفید از جمعی بطور کله قند قرار داد اسباب را با پارچه
بسته و وصل نمود گوزه بمقدار با طیل آهنی یا مسی در میان ریگ
گذارد و شعله هیزم او را گرم کرد بمدت ۳ الی ۴ ساعت در حالت گرمی
نگاه داشت پس از آن آتش را موقوف کرد اسباب را گذارده سرد
شود پس از سرد شدن بدقت و احتیاط کنار کاغذ را نقطه آتش تیز از
کوزه بادیه جدا ساخت و اجزای مجتمعه کاغذ را جمع نمود در ظرف زجاجی سرپسته
نگاه دارند (نوع ۲) ونوع سیم قرار نشد علاوه بر این اسید جزء لبه
طهارت در هر جایکه خصوص جزء لبه مستعمل باشد استعمال اولی و بخصوص
مقعدات جهت اخراج بلغم صدر و برای جهت اخراج ... از او
مشهور بجب مورتون و نسخه او در مطلب ۶۵ (۲) مذکور شد در بعضی از
امراض آلات بول استعمال جزء لبه اسیدی نیز سودمند بود مثلا در حرقة
البول منوط بر ضعف مثانه و مقعد است در مرض او از ۲ الی ۳ دفعه و هر دفعه در
الی ۱۲ مثقال از این نسخه میخوراند یکرنه جزء گندم اسید جزء لبه
را ۲ گندم کباهن مذکور در مطلب ۲۶۲ (۲) و ۴ مثقال شربت شوره
الکات کافور مذکور در مطلب ۸۴ (۸) و نیز سودمند بود استعمال
دافع ۸ الی ۱۲ گندم اسید جزء لبه ای که هر شب دو ساعت قبل از

قاپون

از خوابیدن در خروج بول بی اراده اطفال معمول دارند مطلب جزء لبه
الکات توش در جسم است رقیق و خاصیت برکر در صدر تنکیه درجوهر توشادر
مذکور در مطلب ۲ (۹) کرده اسید جزء لبه ای که مذکور شد فوقرا بمقدار ۱۰
الی ۲۰ یا ۳ این معمول را صاف کرده در حالت مصفی نگاه دارند و این
دوا حریف الاختراع بمقدار ۱۰ الی ۱۰۰ گندم است یا قطره در زکام
است و قصبه او از ضیق النفس شوخی طهارت ۰:۰ مطلب ۴۲
تعفن جزء لبه حال کثیر الاستعمال است بخصوص از خارج بعمل میآید
و دیگر یکجزء جزء لبه در ۲ جزء الکل ۸۰ بمدت ۸ روز در جای معتدل
گذارند بعد صاف کنند و مصفی او جهت استعمال در ظروف از ابر نوع محفوظ
دارند و اطفال برای تعفن از بهترین نوعهای علاج است در تعفن
مثل دو از ممنوط ۶ قطره از این تعفن و ۲ مثقال گلاب ترکیب بعمل آید
معروف بشیر دختران واد معیدات جهت زوال لکه های صورت و از شدت
آفتاب بظهور میرسند و علاوه براینکه باعث لکه های صورت است
جلوه و شفافی و براقی خاص میدهد و در بعضی از زنان بخصوص
در زمستان تجربه با عمل لاکن ... گرفتار شوند تعفن آن کجلی
بیانی نسخه دو ثلث سود منداست یکرنه سفید تعفن جزء لبه دو
قبل و یک مثقال زبده الکات بطاس مذکور در مطلب ۳۵۲ (۳) و
۵۵ مثقال گلاب ـــ ۰:۰ مطلب شمعچه جزء لبه مرکبات
از ۶ جزء کردن جزء لبه و ۳ جزء شوره الکات بطاس مذکور در
مطلب ۳۳۴ (۳) و ۱۰ جزء عنبر بیخ خطمی و آب بقدر کفایت با اجزا
خمیر نمایند و از آن خمیر شمعچه سازند بشکل قند بوزن بوا ۱ الی ۵۰ گندم
و در حین لزوم بخشکانند و در وقت بکار بردن آن مریض نزدیک او را آتش مشتعل کنند

کنند و در منزل اندکی نگذارند :. — مرهم حضض لیسه چون بتجربه رسیده و مرهم سلیم
مذکور در مطلب ۵۹۵ ) در بلاد گرم اکثر در فصل حرارت بهم رسانند بدین جهت اگر
بر اصحاب و دیگر تعرقات مضر میکرد در اطبای فرنگ در این ازمنه [illegible] قسم
از مرهم احتراق نمی اثر در مدت مدید بهمچو ضایعی نمیشود بدین نوع مرهم را
جزء مرهم سالم با ۴ جزء عنبار حضض لیسه مدت [illegible] ساعت در حمام ماریه
ذوب کنند و در این مدت اجزاء [illegible] بهم زنند پس لذا ان صاف کنند و حضض را
بحرکت بر هم زنند تا سرد گردد و این قسم مرهم خواه کهنه خواه تازه هر چقدر
بکار آید [illegible] مرهم سالم بعد استعمال میشود بجهت جراحات در امراض که
دماها [illegible] اطبا بعضی مرهم سالم رجوع میشود [illegible] مذکور بالفعل
مذکور در مطلب ۶۹ ) — مطلب ۲۴۴ حضض هندی [illegible] اسم هندی
نام [illegible] جسمی است عصاره شکل که در بلاد هندوستان از برگ و بیخ نباتی که
باب مذکور در مطلب ۱۴۱ ) بصورت [illegible] از رنگ سیاه تلخ و کم
خورش بود و اصل او در ایران کم یافت شود و اثرها دیگر در هندوستان
از او بهم میرسد استعمال اطبای هند عطاران ایران صعب الوصول است
و بدین جهت قسم عصاره مصنوعی از نباتات آسیا در وقت توقف در
سبزه در گیلان بعمل آوردم از قرار یکه در مطلب ۱۴۱ ) مذکور گردید
اثر حضض اصل [illegible] ولی [illegible] کندم [illegible] در شبانه
روزه بمت قطع نوبه است و در ضمن استعمال [illegible]
ابنه در [illegible] ظاهر کنند و اشتهای [illegible] بر تحلیل غذا و [illegible]
ملین میباشد و جلد [illegible] عرق قلیل ولی متصل [illegible] میآورد اما
باید از استعمال اجتناب [illegible] مرکبه با [illegible] مزمن [illegible] اعراض
کبدی چون بتجربه رسیده استعمال حضض مجهول در این [illegible] است
و از خارج حمول بجزء حضض در ۲ جزء آب باعث رفع عفونت
توقات

توقات مزمنه است در وقتیکه یک [illegible] دفعه اینها را [illegible] در ورم
مزمن داخل حلق حضض از بهترین ادویه قابضه در کار میباشد :. —
مطلب ۲۴۳ حلزون الارض حیوان صغیر است [illegible] از غلاف آهکی
دارای [illegible] و کثیر الوقوع خاصه در گیلان و [illegible] مازندران و غیره و بعضی اطبای فرنگ نافع دانند
و او را بجهت رطوبت [illegible] بی غلاف [illegible] حیوان است از [illegible] و او را
بعد افراط نوشند و در [illegible] از حلزون الارض [illegible] با غلاف آهکی
خود [illegible] خواص است در وجع [illegible] مدت [illegible] ساعت و جمع شده
او را [illegible] میزند در [illegible] قرار است [illegible] بیک دفعه [illegible] تازه
سازند و چون کهنه او [illegible] چسبیده باشد او را [illegible] آب گرم [illegible] سبزه
تا بسهولت بر داشته شود و چون [illegible] رجوع شود اینها را در ورم [illegible]
تحلیل [illegible] است [illegible] چون [illegible] باشد [illegible] نیز [illegible] ورم
منفجر میسازد :. — مطلب ۲۴۴ ) حنا در طب فرنگ مستعمل نیست
اگر چه تجربه او معلوم است [illegible] واسطه [illegible] مذکور در ۵۲۷
و در برگ حنا [illegible] است چنانچه معلوم [illegible] در وقتیکه آب حنا را داخل محلول
کبریت [illegible] مذکور در مطلب ۱۵ [illegible] و فقط در این مذکور دارم
استعمال [illegible] برگ حنا تازه [illegible] در هندوستان [illegible]
هر صبح [illegible] و بعضی اطبای انگلیس [illegible] در هندوستان [illegible]
اثر مفیده استعمال [illegible] :. — مطلب ۲۴۶ حنظل [illegible]
مشهور وقت [illegible] مجربات است وقتیکه میوه آن رسیده و زرد شده
باشد جهت استعمال [illegible] تخم او متداول است و [illegible] تازه کم
از [illegible] و بزرگ [illegible] در [illegible] شده هر چند [illegible] و مغز
آن در طب غیر مستعمل است [illegible] چون بتجربه

چون از تجربات درخشه معلوم گردیده و در مقدار ۲ گندم مسهل قوی
بی‌رنگ بود و بمقدار ۶ گندم باعث هلاک سگ گردیده در هر صورت شحم
حنظل حمیرات سفید بدون دانه و خفیف الوزن و قابل و فرج گشته
و لطیم بسیار تلخ و مقدار قلیلی مسهل شکم و معفونات و اغلب پس از
اثر مسهل ادرار بول میگردد و بمقدار کلی بسیار از اوقات باعث قی
و اسهال شدید با علامات تورم معده و امعا هلاک شده است و در این صورت
باید رفع این علامات را به مضادات اشربه و حقنه ملینه ضم با افیون
و صعوبی در آب گرم چون تعفن ... ضعیف برند استعمال اشربه
او با لعاب مغیبه خواهد بود مطلب ۴۲ اشاره به ترکیبات و استعمال
طب حنظل است اول در بیوت داخل بهترین ترکیب حنظل عصاره
مرکب او است و عنقریب طرز حصولش ذکر خواهد شد دوم در بیوت
پیشرده الفاقیه با از او و با حسن مسعود ... با مسهلات از او
قبول نشده بطرف خارج میگردد عصاره مرکب حنظل بوده بعد بحجه
اینکه مقدار قلیل اثر کلی می‌بخشد و در این صورت نیز حقنه
از این عصاره مغیبه بود بهترین نوع ... ۲ گندم عصاره مرکب
مذکور بود در ... آب ... صابون غلیظ در حل کرده حقنه
نمایند بخصوص در وقت ... فوران مرکب بقولنج بود سیم
در امراض دماغ چون سکته و فلج و جنون و صداع شدید
استعمال عصاره مرکب حنظل از جمله بهترین ... است
چهارم در استسقا مقدار جزئی از تعفین حنظل از ادرار
بول ... مذکور مرشح در مطلب ۵۹ ... اثر مفید خارجی بحجه
مطلب ۵۹) عصاره مرکب حنظل بگیرند ۶ جزء تخم حنظل



و ۱۲ جزء صبر زرد خالص مذکور در ۲۷۵) و ۴ جزء محمودهٔ خالص
مذکور در ۲۹۳) و یکجزء تخم اسبغول کوبیده و ۳ جزء صابون بادام
مذکور در ۵۲۶) شحم حنظل را خرد کرده در ۸۰ جزء الکل ۸۵
در حرارت معتدل بمدت ۴ روز خیسانیده بعد صاف کرده و تفاله
را در کاغذ صافی صاف نمایند تقطیر نموده در ظرف صبر زرد
و محموده و صابون بادام را در ظرف ساخته و با آتش ملایم اجزا را
مخلوط نمایند و زاید الکل را بحرارت تبخیر کنند و در آخر
عمل اسبغول را مخلوط سازند و حول عصاره بقوام حب رسید
او را از آتش بردارند و در ظرف کوچک نگاه دارند مقدار
شربت این عصاره از ۵ الی ۱۰ گندم است مفرد هم بطلب
مطلب ۵۵) حب حنظل و بزرالبنج بگیرند عصاره مرکب حنظل
مذکور فوق ۴ جزء یکجزء عصاره بزرالبنج مذکور در ۲۴۱
و اینها را با جزئی قدری الکل نرم و مخلوط ساخته بعد از آن
بکار برند و مقدار این حبوب ۵ الی ۱۵ گندم است جهت رفع
قولنج و منظور از دخول بزرالبنج در این نسخه جهت بدون مانع از
اثر مسهل مطلب ۵۶) حب حنظل و کلمل بگیرند ۲۴ گندم عصاره
مرکب حنظل مذکور در مطلب ۵۴) و ۱۰ گندم ... اینها را
مخلوط کرده ساخته ۱۰ حب سازند و این حب بمقدار یک عدد درشت
منضج بسیار مناسب صفرا و بمقدار ۲ عدد مسهل کامل صفرا
و سریع الاثر و سهل الاستعمال میباشد مطلب ۵۷) لعفین
حنظل بگیرند ... و نیم تخم حنظل ۶ دانه ... و ۶۵

گندم بریان خط ۲ و ۱۲ گندم زعفران و ۵ مثقال گل و ... [illegible]
مذکور در مطلب (۳۵۲) و ۱۰۰ مثقال الکل ۸۵ انها را بمدت
یکماه محفوظ بهم نگاه دارند بعد صاف نمایند
در رفع از این تنتور جهت درد اول ازوزن ۱۲ الی ۱۵ دفعه ۶ الی ۷
قطره در ضمن مطبوخ سرد قوی بابونه شیرازی میل نماید و بجهت رفع سوزنک
مزمن استعمال خاص او از این قرار است در رفع سه روز پی در پی
هر روز صبح ناشتا ۱۲۰ قطره از این تنتور مخلوط به ده مثقال شراب
عتیق تناول نماید و در روز ۴ استعمال آنرا موقوف بدارند و روز
۶ و ۷ مجددا او را ... [illegible] ... نماید و روز ۸ باز ترک کنند
و از این قرار رفتار نماید تا ۲ بلکه ۵ ۲ مقدار نوشیده بشند و
عقب هر مقدار ۲ الی ۳ فنجان ... [illegible] ... و چون قولنج
... [illegible] ... ۲ الی ۳ ... [illegible] ... حریره ... [illegible]
نماید و از این قسم عمل خاص ... متعدده سوزنک مزمن شده است
در ... معالجه نشده بعد ... حب ... مطلب ۳۵۴
خار خسک مطبوخ بزر و برگ او ... در ادرار ... ادرار صدار
... معروف ... مطلب ۳۵۵ ... خار شتر معروف است
جهت حصول ترنجبین ... جهت حصول ... الفات
... مذکور در (۳۱۹) ۱۰ ترنجبین ضم مسهلات ... ۱۰ الی ۱۲ ...
... بهم ... قوه مسهله ... منظور داشته
جهت آنکه ... حقیقی ترنجبین در وقت ضم مسهلات دیگر ... 
انتهی

استعمال او با نفرزاده بمقدار ۱۰ الی ۱۵ مثقال مخلوط در آب نیم گرم
مسهل ... در ادرار آلات بطنیه مرکب ... مزاج و در ...
منظور به ... مزاج ... مطلب ۳۵۵
خاکشی بذر نبات مشهور است ... و ... غیر مشهور است ... در طب فرنگستان
با وجه آنکه بمقدار یک الی ۳ مثقال منطبخ و ... مناسب بلغم
است مطلب ۳۵۶ خبازی نباتیست کثیر الوقوع در زمینهای ... 
در کنار جوی ... گل زرد و در اول بهار ... مبتدل ... 
... خفیف الوزن ... از ... نام ... از ... 
... اطراف و بمقدار ... کرده است ... تازه ... 
در طب فرنگستان کثیر الاستعمال و در بهار ... تمام نبات بمقدار ۱۰
الی ۲۰ مثقال هر روز ... است جهت رفع امراض جلدیه مزمنه خواه با
نفرزاده و خواه ضم ... مطبوخ ... ۳ الی ۴ مثقال
از بیخ خشک در ده سیر آب ... نیم ... 
... در تکلیس
... مبتلا ... و بمقدار بیشتر از آب ... 
... و عصاره ... در ... معده و ... جهت
... مقویه با ... و ... زرد و ... 
... مطلب ۳۵۷ خرطانی حیوان مشهور است مطلب ۳۵۸
... سیاه ... از ... و سفید ... بقدر
غلظت ... 
... مستعملات در ... و ... غیر ...

حابسه چون سکته و فلج و صرع و در استسقا اگر ترشح بول دا و قلیل
بعد و در هر صورت اثر خفیف بقرب اسهال ظاهر میسازد هر عملیکه فی الحقیقة
متصرف دماغ و محرک امعاست و این اثار مشاهده گردد بمقدار قلیل که
باعث ازدیاد حرکت و ترشح امعااست و خون حیض و بواسیر را تحریک
نماید و بمقدار زیاد که اطلاق کثیر بظهور رساند با تهوع و عرق سرد و تخفیف
نبض و چون مقدار بیکباره از قاعده تجاوز نماید اثرات ان هر یک را با وجع روده
معده و معاودت و اسهال تشنج اطراف سافل و غش و قی و درد و مرگ پس از
این تفاصیل معلوم است که عموما استعمال خربق متیرانه بسفیه گردد در امراض
بلغمیه و مضرات در امراض دمویه و در مستقرین بسیلان دم رحمی و بواسیر را
نماید اما در صرع و فلج و در حماقت اتفاقیه رجوع لک به بیخ خربق
نرم کوبیده ۵ الی ۷ گندم مخلوط بعسل و انگبین لذا این مقدار اطلاق
شده را مانع میکند و چون پس از این مقدار هر دو روز از ۱۰ الی ۱۲ گندم
قرار دهند قبل قلیل لک و استمرار علامات عصبیه تخفیف یابد ــ
مطلب ۵۶ ۴) در حبس الطمث طبیب الحبس رجوع بتعفن خربق سفید
از این قرار نسخه نماید خربق کوبیده ۱۰ مثقال قرمز دانه ۱۵ گندم الکل ۹۰
۵ مثقال و انها را مدت ۸ روز در بار معتدل گذارند بعد صاف نموده
مقدار ۳ الی ۸ قطره روزی ۲ دفعه بنوشند و الا نیز در الحبس تداول
است جهة رفع حبس الطمث بلغم مزاج مطلب ۶۰ ۴) در استسقا
حبس مهبلات تمام حب مقوی حکم باشد تفصیل او از این قرار است که دیگر نوع
خربق خشک ۱۰ ایر و ترالیات نطاس مذکور در مطلب ۳۳ ۴) نیم سیر الکل
۶۶ ۰ چهل سیر و انها را در جام ها ریزند یا ریگ گذارند مدت دوازده ساعت
مگر بهم زنند پس از فشرده و افشره بگیرند اورا مجدد به سر آب بشراب سفید
اول.

بود ثقل زنند و اجزاء او بمدت ۵ ساعت در جام ریگ بجهت خشک گذارند
پس از آن ماده یک شراب او نیز با باقی فضه را افزوده او مقدار بیک الطلی
مذکور بریزند هر روز کمتر صاف کرده مصرف بوه بقدر علاج فیلقت
عصاره ریا نیه و ۸ جزء از ان عصاره سو با ۸ جزء مربع و نیم جزء
بیخ جنطیانا نرم کوبیده حب ساخته هر یکی بوزن یک گندم حب سازند و
مقدار از انها ۱۰ الی ۲۰ عدد است در شبانه روز مطلب ۶ ۴)
در امراض مزمنه جلدیه با ترشح رطب مرهم از یک الی نو جزء خربق
نرم کوبیده و ۸ جزء مرهم سالم مذکور در مطلب ۵۹۵) و دیدان شیبه
بسیار مفید اقدام است ــ مطلب ۶۲ ۴ خربزه میوه
مشهور است و مختلف است انواع ان اما رسیده ان در هر جا که بمبرد
و دافع تشنج است جزئی مدر بول و در بعض امزجه جزئی ملین بخصوص چون
اب او بعد بدون ثفل بخورند و تخم خربزه بمقدار ۴ الی ۲ مثقال
کوبیده و در اب شیره کشنده شرب ان از بهترین اشربه متداوله دادامراض جمله
صدریه و لهایه قبل از کوبیده نیست شده و غیر ان که نباشد بست
انکه باشد که ان بخصوص در عمل مرطوب بر خود حرارت بهم رسانند و در این صورت
شیره حادث از او مضر خواهد بود ــ مطلب ۶۳ ۴) خرچنگ
خرفاکی ــ مطلب ۶۵ ۴ خردل از دو قسم نبات حاصل میگردد
یکی خردل سفید و یکی سیاه با ترجمه استعمال طب کوبیده ان را استعمال کرد
غیر از فرنگستان چونکه خردل ها یکه در ایران عطاران میفروشند خردل
نیست بل تخمیت مختلف الاحوال از نباتات دیگر شبیه بود و لیکن تخم
او خواصی دیگر دارد و برگ تازه ان از جمله بهترین سبزیجات در وقت
نهار و شام و تخم خردل معروف بر زنت سفید با بزر خردل و دارت
تر از خردل سیاه و لون او سفید قرمز مایل بسیاه است و بقدر الدانه

داروی باسوم را کیم ولی در وقت مضغ اولا طعم تلخ و بتدریج حرافت بهم رساند
دارد صد جزء او ۳۰ جزء دهن شیرین خوشطعم و زرد رنگ بواسطه منگنه
حاصل میشود و در هر محل بعوض دهن بادام شیرین یا دهن کنجد توان او را
بکار برد و هیچ دخلی ندارد به دهن فرار خردل لیکن در مطبخ اغذیه مذکور
نخواهد شد استعمال طبی بزر خردل در فرنگ جدید الاختراع است قبل با
اغذیه لحومیه متداول بود تا طبیب الحیس(؟) او را ابتدا مفید دید در
سوء الهضم و حرکت مزاج بدین طریق ۱۵ الی ۶۰ مثقال [illegible]
و داخل یک پیاله آب تخم نکوبیده سفیدان را داخل یک پیاله آب
صبح یا شام و در وقت خوابیدن بمریض مینوشانند در این صورت بزر مذکور
مسهل میگردد بدون پیچ شکم یا حرارت معده ولی باید استعمال او را
مضر دانست در ورم معده یا امعا و در وقتیکه مریض مبتلا بعطش
مفرط باشد و بعضی از اطبا گویند استعمال خردل بطور عادی بر قوه حافظه
می‌افزاید و مصنف منافع کلی دیده است از تخم خردل در استسقا که نتیجه‌ها
خوب بود در صورتیکه ۵ مثقال او را در نیم من تبریز آب طبخ داده بتدریج
در ۲۴ ساعت بمریض بنوشانند و همچنین تخم خردل الکلی مفید است و از
خارج خمیر خردل کوبیده با آب یا سرکه مستعمل است مانند زرد آلوی در صورتیکه
و اما اثر خردل از اثر زرد آلوی ملایم تر است در صورت استعمال خمیر خردل
باید او را بمدت ۳ الی ۲۰ ساعت وضع نمود از قرار لکه یا نقطه
جلد تا سرخ(؟) در آن محل پیدا شود ۱۰ - مثقال(؟) ... ترکیب مفید دهن
فرار اوست و حاصل شود در صورتیکه تخم کوبیده را بمدت ۲۴
ساعت در آب سرد بخیسانند بعد از آن اجزا را در قرع و انبیق زمان
تقطیر کنند تا ۳ ربع ساعت حاصل شود دهن فرار بنسبت وزن از
آب مقطر خردل با مانت(؟) پنبه جدا نمایند و این دهن هم از دهن(؟) ...

(افعی)

از خارج مستقل است بدین نوع ۲۳ قطره او را در [illegible] ۵ مثقال الکل خالص
تا ۱۵ الی ۶۰ قطره او را در ۱۸ مثقال بادام شیرین حل نماید و هر یک از اینها
رایحه خاص خردل خشکیده دارد بوئی که از استشمام الناحس(؟) حرافت
در جدار داخلی منخرین و سیلان دمع حادث میسازد و نسبت بقوه
فرار که دهن فرار این محلول بر فعل زائل میگردد بوئی که از انتشار
طرح باید هر یک به مقدار قلیل هر دفعه در لازم نمود تازه بتازه حاضر نمود
و در وقت استعمال باید حالت حس جلد ... لازم ... و وقت
ملتفت شد و باید تا رفع نگاه کرد یا پارچه مبلول با آب را بر
جلد وضع نمود چنانچه اول ظاهر است در اشخاص ضعیف البنیه چون
اطفال و اناث و در مرض که حس جلد از ایشان از فلج و امثال آن
علیل شده باشد و باید گاه گاهی در یک مدتی بر محل قرار میکند و دارای خرم(؟)
حرارت قوی با سرخ در موضع ظهور کند و پس از چند ساعت متورم
فاسد میگردد ... اما اثر دهن فرار ... خردل در دهن بادام
شیرین پیش از اثر محلول در الکل بظهور میآید و باید مهلت
باید در تکرار کردن تدریجی موضع نزدیک یکدیگر را داد که محل استعمال سابق
راحت نماید اما وضع پارچه مبلول بدهن فرار خردل مناسب است در
جلد رقیق چون اطفال از جلد اناث زیرا که احساس تر شده و در بعضی بواسطه
مرض از امراض رکاوت حس جلد ایشان قلیل شده باشد بدین
نوع که پارچه به دهن فرار خردل آغشته شده در موضع از جلد قرار
دهند تا پارچه بجلد بچسبد و مدت خشکیدن الکل از ۸ دقیقه
تجاوز نمیکند و بعضی از اوقات و جمیع حادث از این عمل بطول
نمیانجامد و مریض او را متحمل نخواهد شد تا سرخ شود فی الحال دهن فرار
نزدیک بحدوث انقطاعات و قسم اول استعمال غیر براه تدریجی

طلا است در صورت و در عرق و در ضعف اول و قسم ثانی در رشت
و در اطراف استسقاء ضماد روغن فراوان و خردل را دافع کلی است معتبر
در اورام مزمنه و در نقرس غیرها یا اوجاع عصبانیه غیر ورمیه و در ریاح قولنج
ارتخای عضلات و مفاصل و در وجع عصبی الاذن و دندان و تداوی
محلول دهن فراوان خردل در دهن بادام مخصوص است در فلج و در
وجع عصبی و در استرخای عضلات و نتیجه ریاح طبیا از مزمنه است
استعمال مثل داخل دهن فراوان خردل مفیدات در سوء الهضم و در رکب
بعد ترشح زیاد بلغم و بدون منظور در قطره از روغن فراوان خردل سه
با کلامت لعاب صمغ عربی و قند مخلوط به ۳۲ مثقال آب مقطر میخ
و در اوایل علت تکیف قشر ترنج خوردن از او سه بمرض مخوش است و جهاز ترکیب
جمیع مفید است در استسقا که نتیجه نزله طولانی باشد و در این صورت
استعمال او باعث خروج مقدار کلی از بول میگردد ۴۰ —

مطلب ۴۶۷) خرزهره نبات کثیر الوجود در باغچه ها مزروع است و در آب
زهر است سم شدید جهة چارپایان است مکرر در میان مسافرین جهة سیخ
کباب از چوب او کار برده اند از اثر سمیت او دچار شده و اسهال و مخمور شده
شده اند [illegible] چون مسموم از زهر است معالجه آن مذکور در مطلب ۳۰

مطلب ۴۶۸ خرفه معروف است و خوردن او مبرد و مدر بول و مشهور است
خوردن تخم او ضد کرم امعا است ولی از آن کرمی [illegible] چون فراوان است تجربه
از بذر تخم خرفه شده با [illegible] تریاقات است مطبوخ خرفه در بعضی حادث
از استسقاء زلالی بدون شک و نیز در آن حالت بمنافع کلی [illegible]
نبات خرفه بمقدار ۱۱۰ الی ۲۰ مثقال [illegible] و استعمال آن
شده در بعضی از بلدان فرنگ جهة سقوط از کلیه متداول و مفید است

مطلب از

مطلب ۴۶۹ خربزه در هرات کثیر الوجود در جنگل گیلان و در زمستان نیز از
چارپایان و گاوان کثیر است شیر او زیاد میکند و در شیرینی و خوش طعم
و بعضی پخته خورند و در مصر متداول است و در [illegible] مراد از آن و اطبا برده
در اسهال ها و نیز از آن [illegible] کرده لکن یبوست و بزرگ در [illegible] خربزه جهة
علاج [illegible] عرق [illegible] و اطباء است شربت او مفید است در اسهال
در [illegible] و بتجربه معلوم شده مقدار زیاد آن [illegible]
را دارا است [illegible] دارد جمیع ملینی در اسهال [illegible]
رو که [illegible] مطلب ۴۷۰ خطمی از جمله نباتات ملینه است مفید در
اقسام هیجان و اورام داخلیه خواه بطرز حقنه به نوع ادویه جهة استعمال
و نوع [illegible] دارد [illegible] و بطور [illegible] و خطمی [illegible]
[illegible] مخصوص از این عمل جهة تنقیه قرص و حب
طلا است و نوع سفید خطمی [illegible] متعدد دارد و
[illegible] طفل به [illegible] تا دو ساعت [illegible] طفل او سه
[illegible] گرفته [illegible] مطبوخ و جوشیده آن [illegible]
جهة [illegible] و [illegible] جهة [illegible] و [illegible]
جوشیده [illegible] خطمی از مطبوخ [illegible] است جهة آنکه مطبوخ [illegible]
[illegible] و [illegible] از آن فراوانست ریشه خطمی یک پوت و خوردن
[illegible] آب ۱۲۰ [illegible] تا [illegible] شده
با [illegible] بیخ [illegible] ۵ [illegible] ۵ پوت [illegible]

پر سیاوشان خشک هم کنند تا سرد شود سرد شده بو صاف کنند و در مصفی ۳۰
جزو قند حل کرده جمیع بجوشانند تا بقوام شیره غلیظ برسد نگاه دارد سرد
شده بود ظرف زجاج نگاه دارند ۰۰ — مطلب ۲۱ م) خشخاش
۲۱ اوقیه و بقدر [illegible] علاوه و بقدر [illegible] [illegible] بانند
[illegible] با [illegible] غیره خوش را اول [illegible] بدون [illegible] پس از خشک شده
مطبوخ یا دم کرده بمقدار ۱ الی ۵ را اشتهاء او [illegible] مثل شربت بدهند
مفید تر [illegible] از ادویه [illegible] جوان [illegible] مطبوخ ۳ الی ۸ مثقال [illegible] او
با نیم مثقال از تخم کوبیده او [illegible] مفید است برای [illegible] شرطیکه
استعمال او [illegible] ۸ دفعه پس از [illegible] بوزن [illegible] ::
مطلب ۲۲ م) خیار معروف است جهت غذا [illegible] است و [illegible]
تازه [illegible] از جمله بهترین بقولات است پس [illegible] و چون [illegible] جوشانند
[illegible] از [illegible] با هم بخیسانند پس از [illegible] وقت [illegible] شیره
[illegible] تا غذا [illegible] [illegible] و [illegible] از [illegible] [illegible]
[illegible] از بهترین [illegible] جهت حصول [illegible] صالب
مطلب ۲۳ م) خیک نبات مشهور است اثر او [illegible] است
مطلب ۲۴ م) خولنجان [illegible] نباتات و [illegible] او در [illegible] است و
محرک [illegible] معده در سوء الهضم و در [illegible] حالت [illegible] حرکت
[illegible] خواه مطبوخ ۳ الی ۴ بخورند بطور [illegible] قبل
از غذا و همراه او مخلوط شراب [illegible] خواه [illegible] ده مثقال
او در ۱۰۰ مثقال شراب [illegible] بدهند ۸ الی ۱۰ روز
بگذارند صاف کنند و از این مصفی ۸ الی ۱۰ مثقال [illegible]
مطلب ۲۵ م

مطلب ۲۵ م) خون سیاوشان و در زمرۀ خون [illegible] جمع صمغ است و در [illegible]
از نباتات مختلف [illegible] قوه قابضه است مطلب ۲۶ م) خیار آب [illegible] مفید
است در جهات [illegible] و از قرار [illegible] [illegible] و غیره مخصوص [illegible]
شرطیکه [illegible] او [illegible] و غیره [illegible] خیار [illegible] [illegible] در
[illegible] حرقة البول بمقدار ۵ الی ۶ مثقال تخم کوبیده در [illegible] آب
قند [illegible] ::
حرف الدال مطلب ۲۷ م) دارچینی
و [illegible] دارچینی [illegible] [illegible] دارچینی [illegible] دارچینی
دارچینی لطیف‌تر است و معطر [illegible] مقوی و محرک قوه [illegible]
معده و [illegible] جهت در سوء الهضم و در قولنج [illegible] و در [illegible]
[illegible] بضعف مزاج و جهت [illegible] دم رحم در صورتیکه
[illegible] شد در آن صورت مقدار سفوف دارچینی ۱ الی
۱۰ الی ۲۰ گندم است و [illegible] برای [illegible] تا [illegible]
[illegible] شیره [illegible] [illegible] دارچینی [illegible]
[illegible] شربت [illegible] [illegible] مطلب ۱
[illegible] پس از آن او سفوف دارچینی [illegible] ۴ الی ۵ دقیقه
بجوشانند و بگذارند [illegible] [illegible] صاف [illegible]
[illegible] بدون قند او [illegible] ::
[illegible] دارچینی
محرک [illegible] داخل [illegible] دهنیات [illegible]
[illegible] در [illegible] اطراف و چون [illegible]
[illegible] او بمقدار قلیل یعنی ۲ الی ۴ قطره

قطره قطره زیر بشره در مطبوخ ... مخلوط ساخت و این قسم مفیدتر از
تریاق است در سمیت ... قرار و ... مثقال از ادویه مدرات و ...
از دارچینی از ادویه ترکیب مشهوره رجوع کنند، فقره از قهوه و آب مقطر
دارچینی :. — مطلب ۲۷۸ ترکیب کثیر الاستعمال دارچینی مرکبا
معجون مقطر مفید در هر عملیه ... به استعمال ادویه مرجحه به
لذایذ قرار ... ۲ جزء دارچینی و ۲ جزء جوز هندی و ۲ جزء
تنک و نیم جزء ... و ۲ جزء زعفران و ۱۶ جزء ... الکات
... مذکور در مطلب ۹۰ و ۲۰۳ جزء قند و اینها را چنانچه بسیار نرم
کوبیده و عرق دارچینی بقدر کفایت معجون کنند و با معجون این جمع
سفت شد چون ... رقت آن، ... آن گردد ... و ... جزء از
از اوقات ادویه مذکوره فوق بدون عرق دارچینی منتقل است مانند
عرق مقطر :. — مطلب ۲۷۹ ... داود و ...
معروف ... و اوراق ... گل ... گل داود و ...
... درد ... و در ... خواب و ... باشند :.
مطلب ۲۸۰ درخت ... در طب مستعمل ... در ... اما ...
... و ... ۲ جزء قند سفید ۲ جزء ... اینها را
در حرارت قلیل ... درهم سازند اما ... آن ... و ... دارد ...
جهت لعاب آن ...
مطلب ۲۸۱ درخت ... و ...
عمومیت دارد در ... است ... شاخه‌ها را ... و ...
... مفید است ... به مقدار ۵ مثقال ... در زمان ...
... جزء ... کنند مطلب ۲۸۲ درخت ... در طبابت ...
او ... در امراض ... بطور مطبوخ یا بطرق ... چنانچه

دسته‌ها

دسته‌ها بطور ... برشته شده و با آب طبخ داده ... است
در ... و ... سیاه ... مصنف خود تجربه ... نموده :.
مطلب ۲۸۳ درخت ... قسم ... از ... و ... ماده ... است
طرف ... چون استعمال ... متداول است مطلب ۲۸۴ درخت زبان گنجشک
... العصافیر ... در طب ... ورک او ... است اما
... او بطور مطبوخ ... بعضی ... گز جهت قطع
... مستعمل است ... چون مطبوخ ... است ... او
به مقدار ۱۲۲ ... گندم چند روز ... الاستعمال است برگ
درختان ... قوه مسهل است ... جهت ... سنا ... مستعمل
... ۸ ... ۱۰ ده مثقال ... چون دم کرده ۱۶ ... مثقال
سنا ... مستعمل است اطلاق میگردد و ... زبان گنجشک
را در ... است ... عضلات و مفاصل ...
... اورا ... ساعت ... جوشانیده ...
دم کرده ... و این مقدار ... برگ ...
... نشانه ... موقع ... بیدن ...
او ... است و ... زبان گنجشک
در اواخر بهار ... مطلب ۲۸۵ درخت ... مستعمل
... چون درخت ... است مطلب ۲۸۶ درخت زیتون برگ زیتون
... است در قطع ... چنانچه مصنف خود ... برگ تازه
... در ... ۳۵ ... بدون ... ادویه
دیگر ... شفا ... دم کرده ۵ مثقال از برگ تازه
زیتون ... آب ... ساعت در ظرف سربسته

اورا دم کرده بعد وازدن سرع فوز تا کیمی [illegible] تبلا بوزیشره

بعد مطلب ۴۸۹ [illegible] دهن زیتون بمقدار ۱۲ مثقال در

اطفال و ۱۵ الی ۲۰ مثقال در اشخاص بطور حقنه از بهترین [illegible]

است جهت خروج کرم مقعده و [illegible] زیرا برای زیتون [illegible]

خروج دول زایل است در استعمال نظر چنانچه طبیب ایطالیا با ثبات

رسانیده ولی از استعمال ادویه بسیار مدره در علل بخصوصه از جمله

[illegible] و [illegible] و [illegible] انها در سوء الهضم [illegible]

وضعف [illegible] در حیات مرتفع [illegible] رجعت [illegible]

از استعمال دهن زیتون مخلوط [illegible] و [illegible]

حاصل کرده و [illegible] حاصل [illegible] از [illegible] دهن زیتون

در سوء الهضم [illegible] سمت [illegible] انقلاب [illegible] در

دهن زیتون بعد از [illegible] مطلب ۴۸۹ در [illegible] دار

[illegible] در [illegible] طبیب از اهل ایطالیا [illegible] معلوم [illegible]

[illegible] دار [illegible] مذکور در مطلب ۴۸۵ است

جهت تخفیف دادن خفقان قلب [illegible] از [illegible]

[illegible] برگ [illegible] دارد [illegible] تازه [illegible] از

میوه [illegible] بمقدار ۶ الی ۸

گندم [illegible] در [illegible] قلب [illegible]

مطلب ۴۹۰ در [illegible] برگ [illegible]

[illegible] است [illegible] از ۱۵ الی ۲۰ مثقال از [illegible] در

انها را [illegible] بعد پس از [illegible] خواه [illegible]

خواه [illegible] کنند و [illegible] داده [illegible] از [illegible] جهت

اوز

روز [illegible] قسم [illegible] رجوع [illegible] مرض [illegible] ۴۹۱ در [illegible]

مطبوخ [illegible] کنند [illegible] در حیات [illegible] در [illegible]

خورده [illegible] در ظرف [illegible] ۵ [illegible]

صاف کرده از [illegible] در [illegible] نوشته

مطلب ۴۹۲

مطلب ۴۹۳ در [illegible] انواع [illegible] مشهورترین انها [illegible]

از [illegible] برگ [illegible] مستعمل [illegible] در اقسام [illegible]

[illegible] تفاوت در استعمال [illegible] برگ [illegible]

[illegible] مطلب ۴۹۳ [illegible] برگ تازه [illegible] در

مطلب ۱۹۱ ) در [illegible] برگ [illegible] در این اوقات در

بعضی از [illegible] ۵ [illegible] است و در [illegible]

[illegible] و استعمال در مطلب ۱۹۱ مذکور است [illegible] برگ

[illegible] مستعمل [illegible] جهت [illegible] عرق برگ [illegible]

برگ تازه [illegible] خورد کرده [illegible] ۱۲ الی ۱۸ [illegible] در

[illegible] ۵ [illegible] ۳ [illegible] و پس از انقضای [illegible]

[illegible] از [illegible] و [illegible]

[illegible] است [illegible] در استعمال [illegible]

مقدار او را موافق با مقدار سیر مذکور [از نوشته] مطلب ۹۵م علاوه برا

عرق برگ بید مذکور در فوق مطبوخ برگ خشکیده بمقدار [illegible]

در دو سیر آب بطور حقنه مضروبست در قتل کرم معده نیز طریقه

نیما نمت بعد از حقنه مذکور حقنه دیگر از دهن پس از آن حقنه

با دفع کرم معده [illegible] در اطبای انگلیس اعتقاد کامل با ثر خاصی

برگ شفتالو دارند در جمیع [illegible] و کرمینه [illegible] استعمال [illegible]

[illegible] بدون [illegible] و [illegible] را از خارج میسازد

مخصوص و [illegible] مطبوخ برگ خشک [illegible] مقطر برگ تازه کمتر

در صورت استعمال این برگ [illegible] مقدار [illegible] و جمیع [illegible] و شانه

قبیل بکار برد — مطلب ۹۶م در [illegible] از [illegible] ۵ [illegible]

از [illegible] چون [illegible] مطلب ۹۷م در [illegible] برگ و تخم او و عبارت از

حب الغار است معتدل و محرک [illegible] و مخرج بلغم است و مقدار ۳۰ گندم

از [illegible] و [illegible] الی ۶۰ گندم بطور دم کرده معمول است مطلب ۹۸م

در [illegible] قرص کمر و فقط تخم او معروف بقرص کمر و مستعمل در طب و از

در حال طبیعی [illegible] شده است از جنس [illegible] نرم و [illegible]

قرص کمر خارج [illegible] در [illegible] وجود دارد [illegible]

است [illegible] مدت [illegible] بطول [illegible]

[illegible]

پوست [illegible]

[illegible] دارد و مستعمل است جهت زوال [illegible]

[illegible]

[illegible] از [illegible]

[illegible] جهت رفع

[illegible]

---

در [illegible] از جنس ضمادات مذکور در مطلب (۲۸۸م) [illegible]

و [illegible] کاچ [illegible] مثل [illegible] غلیظ و [illegible]

در طب [illegible] بعوض [illegible] کاچ [illegible]

[illegible] در [illegible] و در [illegible]

[illegible] ۲۰ الی ۳۰ [illegible] را ۴۰ مثقال قند کوبیده و [illegible]

[illegible] در [illegible] بطور [illegible] آب [illegible] مثقال [illegible]

[illegible] در ۱۰ سیر آب جوش دم کرده بمقدار [illegible] صمغ [illegible]

کاچ [illegible] کرمینه [illegible] از خارج [illegible]

جهت [illegible] مرهمات و شمعات) [illegible] در [illegible]

جهت حصول و دفع ورم و [illegible] لعاب [illegible] ۵ سیر

کره تازه ۱۰ سیر موم زرد ۵ سیر در آتش ملایم گداخته تا [illegible] گرد

لعاب [illegible] پس از آن ۵ مثقال سقز کاچ اضافه کرده [illegible]

[illegible] تا [illegible] در طرف چینی [illegible]

[illegible] موم ۱ صمغ کاچ ۱ جزو سقز [illegible] مذکور

در مطلب (۲۴۹م) [illegible] کاچ [illegible] آتش ملایم [illegible] شمع سقز

[illegible] است ۲۴ جزو روغن زیتون را به ۱۲ جزو مردار سنگ

و ۲۴ جزو سفیداب [illegible] و [illegible]

و [illegible] آب [illegible] جوش از خارج [illegible] از

مرهم را برداشته [illegible] انگشت [illegible] غلیظ [illegible]

آتش [illegible] موقوف کرده تا سرد شود پس از [illegible] بعد [illegible]

[illegible] اضافه [illegible] خارج [illegible]

[illegible] جزو موم و [illegible] جزو سقز [illegible] کاچ [illegible]

[illegible] مرهم [illegible] مجرب جهت روئیدن [illegible]

جراحات و تقرحات مزمنه از این قرار است زفت را با تیانج موم زرد سقز کاج
از هر یک بالمساوی روغن زیت ۵ وزن با یکدیگر حل کرده مداومت مستعمل بدارند
نوع دیگر به باسلیقون نسخه مشهور است و مذکور در مطلب ۵۹۰ مذکور است
استعمال داخلی صمغ کاج و صنوبر و سقز مفیدات اول در ترشحات بلغمیه مثانه
بول و تناسلی چون سوزنک غیر مسری زنان و سوزنک مزمنه رجال و در زخم [illegible]
[illegible] در ورم مزمن ریه و قصبه او با ترشح کثیر بلغم و اخلاط [illegible] در [illegible]
[illegible] و بلغم چهارم در قولنج با یبوست [illegible] حقنه سقز یا صمغ کاج یا صنوبر
باعث اطلاق و فتح قولنج میگردد [illegible] نسخه جهة استعمال داخلی سقز و امثال آن
حب بگیرند سقز [illegible] الکل [illegible] بقدر کفایت
داخل کنند تا حل شود [illegible] مقدار [illegible] در ۳ [illegible]
برای [illegible] حب دیگر سقز کاج یا صنوبر [illegible]
[illegible] کندر هر یک [illegible] مثقال [illegible] بقدر کفایت
و این اجزا را حب سازد بوزن ۳ گندم هر یک و مریض [illegible]
[illegible] نسخه دیگر بگیرند صمغ کاج ۱۵ مثقال کافور [illegible] مذکور [illegible]
یک مثقال عصاره [illegible] مثقال این عصاره [illegible]
[illegible] اجزا را مخلوط [illegible] صبح و ظهر و شب هر دفعه
[illegible] نسخه دیگر بگیرند صمغ کاج [illegible] ده مثقال
الکل بقدر کفایت [illegible] کافور [illegible]
مثقال عصاره [illegible] خشک [illegible]
[illegible] صمغ صنوبر یا کاج ۵ [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] مخلوط
داخل [illegible]
دیگر [illegible]
(نقل) حقنه دیگر صمغ صنوبر یا کاج [illegible] مثقال [illegible]
گرم ۵۰ مثقال [illegible]
مطلب ۵ از اجزاء [illegible] جوهر کاج
[illegible]

و مانند جوهر سقز [illegible] صمغ کاج [illegible]
جوهر سقز بعوض [illegible]
مطلب [illegible] چهارم از اجزاء [illegible] از سقز و صمغ کاج و صنوبر [illegible]
پس از تقطیر [illegible] معروف باشد برا تیانج [illegible]
[illegible] زفت [illegible]
[illegible] راتیانج [illegible] سقز [illegible]
[illegible] کافور [illegible] و ۸ جزء زفت [illegible]
مخلوط [illegible]
[illegible] ۸۰ درهم [illegible]
[illegible] مفصل [illegible]
و صنوبر [illegible] مطلب ۵۰۰ [illegible]
[illegible] در مطلب ۲۸ [illegible] ۲۹ [illegible]
زفت [illegible]
[illegible] مطلب ۵۵ [illegible]
مطلب ۱۴ [illegible] مطلب ۵۱۵
[illegible] مطلب [illegible]
بعوض [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و بطور ابر زودک روزی یک الی دو دفعه بکار برند و حقنه او مفید است الا اسهال
بلغمی مزمن و غیره در استرخای لات و در ادام مزمنه حلق و حلقوم و تغیر
در تفرقات ناقرائی و در درد مبیل بارده و در خراج اطبا مخصوص بیرون
مدینه و نرع که [illegible] بعد از [illegible] آب بجوشانند تا منعقد شود ابراک
بکار برند بر مشکله صورت ظاهره خراج و اطراف او مبدل بجلد
سرخ گردد در تحت [illegible] مطلب ۵۱۶ بلوط

مطلب ۵۱۷ جفت

مطلب ۵۱۹ ما

مطلب ۵۲۵ مازوی

مطلب ۵۰۸
درخت گردو این درخت از قرار تواریخ در ایران بعد از ایتالیا بر دوا مبالغه داد
در صنایت بجهت حاصل صنعت تجارت اهل مطلب ۵۰۹ او شیره بار طرف دو
در اول بهار از درخت بعلاوه در وقتیکه اورا در سمت مقابل جنوب و شمال رگ
بالا زمین با بسته سوراخ کنند لوله بلوری ... مقابله داخل کرده پس از چند روز
و مجمع شیره از آن متوقف گردد درخت بعد از طرف دیگر سوراخ کنند و لوله مذکور
بطرف مذکور نصب و امتداد شیره تازه ... تا مدت ... شیره امتزاج و ما
با هم ... ۲۴ ساعت حاصل تازه ... تا معادن ... شراب
و تجربه ... و از صد من شیره ... قنادی ۲۵ من قند سفید الا
... بدون اینکه ... درخت ... و این عمل در ...
و عموما ... بجهة این بعد است و ... صفت ... و زمین ... لازم
دارد تا حاصل ... و ما در ایران بسهولت عمل آید — ...

مطلب ۵۱۰ ... در برگ گردو قدما بدین نوع مستقل ... و عمل ... برگ
... تمام ... و ما الیوم برگ آن ... در معالج ... زیر
نوع و بصورت ... از ... ده ... از برگ تازه و یا یک مثقال از برگ خشک آن
... در یک قنداق آب داغ چون چای خطائی دم کرده در ... المعقود ... برگ
برگ تازه آن رجوع ... بمقدار یک ... چای خوری ... مطلوب
... از برگ گردو از خارج نیز اثر ... در ... چشم و در جوف ...
... خنازیر ... چون ... چشم ... و در حین خواب
... تازه ... بر روی چشم وضع کنند + در خراج ... از برگ
تازه گردو که رگ ... از فارغ ... در ... بطور ...
از جمله ... ادویه موصوفات ... قبل از رجوع ... قطره
... بمقتضی ... تازه ... برگ تازه ... برگ خشک ...
و ... خنازیر ... مطلب ۵۱۱ سیم

سیم نمرگ دوست علاوه بر استعمال غذائا او دوست سبز او داده شد هر کس جهت رفع
خنازیر بدین نوع بکار رفت و پوست سبز تازه آن بجوشانند آب گرفته بیشتر ده
او سوا فه نمره بمقدار نیم مثقال هر صبح بمریض خنازیری بنوشانند یا او سو بقوام
حب ساخته عدد نخود از آن دهند و بجهت رفع دیدان معده و معوی نیز عصاره
از پوست آن بعمل آورده بمقدار ۸ الی ۱۲ نخود او را در عرق دارچینی حل
ساخته بصورت ۵ الی ۶ روز هر صبح باطفال مریض بنوشانند و پس از سه روز در وقت
خوابیدن ۱۲ الی ۱۵ سوکندم عمل و در صبح ۱۲ الی ۱۵ مثقال روغن ... بدهند
و معمول اهالی عصاره در آب یا مطبوخ قوی خود پوست سبز گردو جهت تغسیل تقرحات
عفنه بکار رفته است و پوست چوب زرد گردو بی اثر است و ما پوست لطیف زرد
رنگ و نخود مغز گردو اطوار دارد در وقت ... طعم خاص دارد ... دارد
وقت تازه بودن عفص و تلخ است در وقت تازه ... اوسو ... زد و نه
بکار داشته بدین نوع و یک جزء از پوست مذکور در ۱۲ جزء شراب بمدت ۸
الی ده روز بخیسانند پس از صاف کرده ۵ الی ۲ مثقال اوسو بصاحبان قوم
بنوشانند ... مطلب ۵۱۳ مغز تازه گردو بطور مادام ... باعث اختلاط
... است در آب و ... از مغز گردو ... بدرد ... نصف ...
... است و چون او ... بدون استعمال حرارت ... او زرد و سفید
و طعم او بدون حرارت است اما چون در جای بحرارت ... او بیشتر و لون
او زرد مایل بسبز و طعم او تلخ گردد و در قول ... در این صورت باعث
اطلاق و اجابت ... و عوام در فرنگستان ... استعمال ... جهت
... و در ... و در ... کند ... حاصل ...
سیر از بدین نوع صورت ۵ روز هر روز ۵ مثقال او سو در وقت ...
بنوشانند و ۵ الی ... ساعت پس از شب روغن ۲ مثقال شراب کهنه ...
... رنگ ... حاصل بدون حرارت ... جهت رفع ...
روز ... در وقت خواب ... قطره در میان ... کنند ...
مطلب ۵۱۳ درخت ... چون ... و سرد و ...
... مطلب ۵۱۴
کنار

ان ... درخت ... ازرق ... است و ... از پوست درخت ... مشهور ...
قوه عفصه ... و ... مطلب ۵۱۵ درخت ... از ... مفید ...
... حاصل ... او در طب و صناعت بکار ... چون ... درخت مذکور در مطلب
... و مخلوط مذکور و ... مذکور در مطلب ... و ... مذکور در مطلب ...
... از اینها و این درخت ... است در کوهستان ...
مطلب ۵۱۶ ... درخت ... مستعمل ... جهت قوه عفصه ... در فرنگستان ...
... درخت ... بعوض ... مستعمل ... و ... از ... بار ۲
نخود ... بار ... در ... قطره ... در ... بخیسانند ...
و در ... سیلان ... مخصوص سیلان ... گندم ... جمع کرده
بر ... سیلان ... مخلوط ... و ... بوده ...
... و ... است ... غیر ... است بدین نوع ... روز ...
الی ... او را ... بکار برند و حقنه او مفید است در ... بلغمی ...
و غرغره در ... و ... و ورم ... و ... و تغسیل التقرحات
... و ... در طب ... و ... استعمال ... خارجی
... درخت ... مخصوص ... یک جزء ... جزء آب
... بجوشانند ... بکار برند ... صورت ظاهره ...
... مطلب ۵۱۷ ... در ... را حاصل ...
... مخلوط ... و ...
... از ... جلد ... مذکور در مطلب است
سفید و صلب است ... و ... زرد ... است
و ... مغز ... بدون ... عفص ...
... تغذیه ... او را در ...
... از ... و ... وارد ... و ...

داد و به داخل کرده و این ترکیب را در عطار بطور بیند مستعمل و نام بالامرت ( ) کلاه
موسوم دارند و در فرنگستان این قسم ترکیب الیوم متداول است در نقاهت امراض حاده
اشتهای ستقل بسوء الهضم ٭ — ملوط بر شته کرده را چون قهوه در بیند مستعمل اند و در سیاه
بر فرو بر بند نرم در شبانه روز نیم الی یک مثقال و رابع و الی سه سیر ... است
جوش بیند بطعم بورشانند و به روس نام طبیعت و اصل ... معروف در مراق تضعیف
معده به نهایت نوشند در مطبوخ ۳۰ الی ۴۰ مثقال از بلوط برشته کرده در یک
اسانگیرون آب جوش ... در ضعف بسوء الهضم و وجع عصبی و در نزله
نیز قهوه بلوط جای ... متداول است در خنازیر و در ... و عمل
جالع عطام ... مثقال مطبوخ در ۵ سیر آب در شبانه روز بیاشامند و
یکی از ... فرنگیه ... بطور و با ... عفونت ... و حاصل
... را در مطبوخ ... در کوزه چنار ... به تعفین ... و عرق
بهار ... نحو ... دارند ٭٭ — مطلب ۵۱۸) جفت از قرار که مذکور گردید
عفص عبارت از ... خارج بلوط است و بجهت مازو ... مستعمل کرده
در هر ... استعمال ادویه عفصه ... طهارت و ... کامل ... استعمال
ساده ... و او را ... مفید دیده ام از این قرار است و لیس از
... ۸ الی ۱۰ مثقال ... در مطبوخ ... حقنه در صد
... بیامیزند ... است ... پس از آن ...
... نیزه ... از ... و ... از ... سبب ... یک الی دو مثقال
از ... مذکور ... نیز ... ٭ — مطلب ۵۱۹) مازو
حاصل است معروف از ... که ... در جزو بلوط ... و ... در آن ...
... که در ... آن ... کرم ... و ... ۹ ... گنه
... و ... بشکل ... و ... و ... ده ... دیا
... که ... از ... در ... قبل از ... از ... اضافه فراغ
... و مستعمل است در موضعی که ادویه عفصه لازم شود —

فاملی
علاوه بر اینکه مازو ... در حملیکه ادویه عفصه باشد مفید که ... او را
دانند

دانند اول ... در دفع ... از استعمال ... مازو باب ... و استعمال او را
در مطلب ۲۶۴) مذکور شد ... در وجع و ... در ... مطلب ۶ از وضع ...
... از ... کافور ... مذکور در مطلب ۳۴۶ و ۸ جزو ... و ...
... مازو ... است و در ... از استعمال ... تنقیه ...
... از ... گرد ... مازو و ... کافور ... و آب ... کرم ... نیز
... از ... از ... مخصوص است استعمال ...
... از ... در ... از ... ۵ سیر آب ...
از این قرار ... مازو ... ۳ ... مثقال ... اول ... ۳ سیر آب ...
... ۲ دم کنند پس از آن بجوش ... ۳ سیر آب ...
... صاف کنند و ... ده سیر عرق ... و ... قند ...
و مرض ... شرب قبل از خواب ۸ الی ۹ مثقال ...
... استعمال اطفال ... بجهت ... که ...
مطلب ۵۲۰) مازو ... 
مازو ... در ... مازو ... عبارت از جوهر مازو
و بهتر طرز حصول او از این قرار است ... ۳ الی ۴ ...
... رطوبت ... رطوبت ... تجفیف ... پس
از آن ... در مطلب ۳۲) ... و این ...
... از ... بعد
... و در ... نیز ...
... ۴۰ الی ۴۵ حرارت ... مازو ... بطور ... (از ... ) جدا کرده در
... از ... مازو ... در صد ... آب ... 
... ۳ ... کنند و ... از قرار مذکور
... مقدار دیگر از مازو ... حاصل گردد ٭٭ — اما استعمال مازو ... او
... امراض خارج ... چون ... خواه ... و خواه ...
... حفظ ... و ... و ... مازو ... در ۳ جزو آب ...
از جمله ... ادویه موضعیه است در ورم ... مخلوط ... 

نزله قطار معمول که گندم مازوئی در ۸ مثقال آب مقطر نیز مفید است و هم در سرطان
ندی استعمال معمول بکنند ۵ مازوئی در ۸ مثقال آب مقطر ممزوج کرده بدو تنقیه کنند ما بات
پستان به خصیص جنسیده دارد و متصل اقعه میه اشتنه و از بیرون بر ناحیه هم شغاف
بطلبیدن سیم کردن و یک طبیب از اطبای انگریز ۵ و ۳ سال قبل با شافی تام رجوع
نمو یک گندم مازوئی و یک گندم قند مخلوط یکدیگر در هر ساعت این مقدار سعو در
ملتی مرض نفوخ مرتب تا ۵ روز مرض بعد از ۵ ساعات رد شفا یافت و چون ۵ خروسک
مرض است و شهرت یافت بهرات تام ۸ جهة حفظ صحت در بلاد ایران مرض
عمومیت داشته در اشخاص مبتلا بخربانه و جمیع ملتی فردا غرغره نمازوئی معمول
دراست بجز نماید چون در این اوقات بهمان وجه چند دلیل بر شهرت و فور
خروسک خواهم بکنم و در این صورت مرض هر ربع ساعت مدام معمول غرغره
کنند و چیزی از آن فرو دهند تا مازوئی بجمیع اطراف معلوم اثر کند چهارم
در سوزنک مزمن بعد دخول ۵ گندم مازوئی در کمیر اطلیکرین ۱ مثقال روز
موقفه در مجرای بول قسم علاج معمول است و سریع الاثر بدون شرط اول
اینکه قبل از دخول معمول مازوئی در مجرای بول ما تنبه ابرز نگات ب دو
یک الی دو دفعه تنقیه نمایند که اگر معمول مازوئی سه مرة بعد مرة بعد اوزاره
چون این معمول ما سرکه نصف در شیشه ۸ ما بتعول عوام بجز ۸ ما بعض امارات
صغیره بطرز نخ درآورده ثابت میکرد که در وقت دخول مجرای بول ما شود
مرض است بعکس معمول تازه که ثبت تخفیف است و خروج و ایم و وجع است ۶ پنجم
در اقسام سیلان دم مثلا در رعاف دخول معمول قول از مازوئی در منخرین
اغلب اوقات لازمت ثبت سراوت و در سیلان دم رحم و در بول دموی
سیلان بول مثانه یک گندم مازوئی با ۸ گندم عصاره افیون در ۱۵ مثاقل ۳
هر ربع ساعت معمول است ششم در سیلان سفید مازوئی بمقدار ۳ تا ۵ گندم
هر ۳ ساعت از دواخل معمول تمام ۱ تا ۸ گندم تخم ضیقه او فم لعاب
کثیرا یا لعاب برنج بطور حقنه هر ۲ ساعت معمول است دارد که مازوئی
موجود باشد رجوع کرد بصفوف برنج و جعفرمزور در مطلب سابق هفتم

هفتم

ایضا در نزیفات با حقنه معمول ۸ الی ۱۰ گندم مازوئی در ۵ سیر آب با استعداد فعل
یک گندم مازوئی در با عنق بدون شک ثابت شده است و ۱ تا ۲ با علاج ان حالات
مخلوط تب مهرات مخصوص مشتملات و هم در استسقا مترط ب تغییر حیاه کلیه و خروج
و خروج بول چاهی البیض مفید ثبت رفتار استسقاء دافع مازوئی است از این قرار
و بگیرند ۴ تا ۳ گندم مازوئی و ۳ مثقال آب مقطر و ۳ مثقال شربت کنند بخورد
در مطلب ۱۲ ما و اینها را بدقت محلول و مخلوط نمایند هم درظرف اولا کم قاشق
چای خوری به و بتدریج این مقدار بیفزایند تا صروف جاهی البیض در بول
با مره خانه شود الگاه شربت مقدار مازوئی اکثر کنند و بالاخره استعمال
رقوف دارد و هم جهت زوال عصون جلد بطن اشیاث بعد الولاده مخصوص است
استعمال معمول یک مثقال مازوئی در ۵ سیر آب گلاب و روغن بکر ابطن
با معمول بکنند لیونیه دستمال مبلول بدو بر محل بطن وضع نمایند و هم کرر
نسبت از افیون مازوئی بر جهت معبه کرده دافع ازدیاد اسهال ترکیب است
و بدین نوع مذاب او بنامند وقت شد و مادامت برات
اثر افیون جنانچه در مطلب ۸۸ مذکور است مازوئی با دم ادرار
تجربات طبیه مازوئی از بهترین ادویه مخصوص است جهت رفع بیت محلله
بشرطیکه در فصل بعد از تشیره و جهت ضرر هر یک گندم از ۱ تا ۲ قاشق
مذکور در مطلب ۸۹ نیم مثقال مازوئی لازم است اما چون مازوئی موجود نبود
مطبوخ ۳ مثقال مازو همان اثر معضر بعوض بخشد و چون در نفخ ارلت
ته حارت گردد مازو با مازوئی مذکور اکثر لغات بر ریز
تام شد از جراحات تنقیه مازو به مفیدات چنانچه در مطلب ۶
مذکور است الحمد یک ال ۲ دفعه
با مازوئی مذکور بعث زوال وانی از عمه وعکس الکلات ::

مطلب ۵۲۲) مازو الهات عرب ترکیب معروف و معتدیست مرکب از
مازوی مذکور سابق و عرب بدین طریق در صورتیکه در محلول مازوی
در آب محلول مرکب الهات عرب مذکور در مطلب ۳۲۱ و ۶ قطور کنند
تا دیگر رسوب ندهد و این رسوب بشود در میان برلان کانند جدا به نخشکانند
و در صورتیکه مازوی تازه خام باشد بعوض او مطبوخ قوی و معتصر از مازو
که پیره ام قهار است و ماه مازو الهات و از این عمل اخفی حادث در ترک
قدر این غیر قابل است اما هر دو ترکیب در نهایت معتدیست در شقاق شرك
و در تقرحات قطنی حادث از زهابه خلاصه بران موضع در امراض
طولانی بدین نوع که مازو الهات عرب خشک شود با جوزه ماکو در آب
مذکور در مطلب ۳۴۲ ۸ بر روی شقاق یا تقرح ماند و بر دلالت هم از
بلخره مازو الهات عرب و ۸ جزو مرهم ساده مجانب مارهم چو ال الرمع
خاصه با انکه مازو الهات عرب ماز تازه هضم و خشکیده را بطور
ضماد مستعمل دارند مطلب ۵۲۲ مازو الهات است ...

در حصه در مطلب ۱۳۵ و ۱۷۹ مذکور است در انجا رجوع شود

مطلب ۵۲۳ مازو الهات ...

مطلب ۵۲۳ مازو الهات سحابه ۵۲

---

ولیت ... مقدار کافی از آب ... صد جزو شیره قند بجوشانند
تا بقوام آید و از این شربت روزی ۳ تا ۴ قاشق اش خوری بمرض ... طرق ...

مازو الهات اهی جهة استعمال دفع محصوصا بدین نوع باید بساحت
دیگر است الهات اهی قالعی مذکور شود در مطلب ۱۰۵ او را در آب مقطر ...
نمود و در محلول او دو نیم الهات بطالی مذکور در مطلب ۳۲۵ قطور کنند
تا رسوب ندهد و رسوب را بشویند مگر زمین الهات اهی واد ...
پاره جمع کرده با بقتیص ماند تا آب دیگر تغیر طعم ندهد و این ...
الهات اهی ~~معروفات~~ معمول شود در اکثر چنین بر ۵ جزو او
یکجزو مازوی قالعی در خل ماند و بر دل ... نگاه دارند و مقتصر
بر ام زشته ... غلیظ شد بعد درنتی ... کرده در ... نگاه دارند تا خشک شود
خشکیده و مطابق ... از مازو الهات قالعی است بکوبند بمقدار یک
الی ۸ گندم در شبانه روز مستعمل است در اشخاص که از قروح ... دم
زمان مبتلا بنقفت دم شده باشند مطلب ۵۲۳ در حق ...

مطلب ۵۲۴ در حق روغن روی که ماند ... برادر کردن ... شده بار و ماس
... وقع قدما ... صاحب ... در تعیین تقرحات جنینی و ...
... دارده برحلد ... خشکیده کرم ... بیرون ...
... معروف ... بمقدار
... کف ... نقطه ... و ... از او

مطلب ۵۲۵ در منه و به ترکی معروف ... و ... و احوال اکثر

الاستعمالات جهة قتل دیدان معده و معمول و جهة دفع بلغم
که باعث صدوث دیدان باشد و طرز استعمال و ... معروف
و فن مفصول معطر کرده ... در مطلب ۵۱۵ و با بطور نقریبا شانزده
... و چون ... مطعم ... از الاف
موسوم به ... است بعد از در ... و ... فارسی در
... میدهیم

... [illegible]

[illegible]

مطلب ۵۲۶ مانتونیاتن یا در دربینی حاصل شود در صورتیکه تخم درشت کوبیده
را در اثر کرم ... ایک ربعست ۳۲ الجنب تنه الّا ماه محلول در اثر سو صاف کرده او را
تقطیر نماید تا ۵ درنگ از اثر در قایم باز اخذ شود و باقی باشد در قرار او ...
نشره منحط است بدت ... معالت خصر بگذارند تا پس از آن ...
مقدار کثیر از دربینی غیر خالص در میان انبیره منجمد گردد و آن منجمد شود در الکل
۵۰ حل کنند از کاغذ صافی صاف نماید و مصفی شود به ۱/۱۰ درآن حل ذات ...
مذکور در مطلب ۵۵۹ بجوشانند و بعد از کاغذ صاف کنند و ... صاف شده شود
در ظرف در بسته ... باشد ... بنگاه دارند ... ظرف ...

چون دربینی سو متقلب سبز نه خالص و آن معلوم می‌شود دربینی خالص را بر روی کاغذ
ریخته بعد آتش مشتعل نگاه دارند دربینی خالص ... می‌گردد و بدون صورت ... و
کاغذ مسی ... بنماید ولیکن از دربینه ... آب مجدد ... بسوزن
... چون اسید ... دیگ دولت ... در وقت گرم کرده بعد کاغذ صورت
... بگردد چون بعد از خوب ... بسیار ... بصورت ... سفید
... وقت که ... منتقل شود ... این محلول ... سبز رنگ
... در نه ... رنگ

مطلب ۵۲۸ دله کوهی

مطلب ۵۲۹ دوده ... لاک الکلی ... از ... ذکر شد در مطلب ۹۳ ص ۵۰ ... شد
مطلب ۵۳۰ دوده جهت مختلف ... در ظرف ... کیمیا ... دیگر ... همه ... دوده
دیگر مستعمل نیست ظرف چینی ... بود اول ... و ... در فرنگ ... گردد
... راه ... بعلاج ... بطبوخ ... دوده ... دار
این ... دوده و ... خشک ... بگذارند ... عصاره ... مستعمل دوات
دوده ... دیگر ... سرطان ... در ظرف ۵۰ رحم بعد ... نقش علاج کاغذ ...
اما در قلاع ... فح دوده بسیار سفید بود ... در ... کرده ...
باید جوشی ... کرده ... او ... جوشانده تا خشک ... نصف ... در
... جوش ... کرده ... ۵ مثقال از آن محلول ۵۰ گندم عصاره ... ترکیب
مذکور در مطلب ۹۳ ص ... و از این ترکیب چند قطره در یک ... آب ... داخل
منجمد بجهة تقلیل ... و قطور در ... اما دوده سیاه شفاف مذکور فوق ... ماده
با ... مفید ... بجهة تحلیل کدورت و ... قرنیه و ... در ...
... و ... ادویه ... دفع کدورت قرنیه ... جسم ...
... معالجه ... روز ... چند روز دیگر ...
موقوف ... مجدداً ... معروف ... یک ... دوده
رفع کدورت قرنیه ... طلب ... کدورت ... تفصیل ...

ازمنافع گوگرد بیان نمود از مطبوخ گوگرد در زمستان مریض نزع که ده مثقال گوگرد ده عدد
بار تغسیل نمود در ۵ سیر آب بجوشانند وآورا از کاغذ صاف کنند تا مانند میل مجرا
بود واب در ذکر روزی دو دفعه در مستان در فصل بیضه اشربه مطبوخ بطور قرار
بعد دو جمع بریت مرقق مرکبات وجدا [illegible] که گویند بعد حاصل میکرد
و بول محاباتت طبع رجعت مرکب درخشنده مرهم از [illegible] و بکیفیه گوگرد ده
مشغولات در کیلو وجرب و در حکه و بسیار از اطبای آن بلاد معتقد بر اینها بوده
و تغسیل بمطبوخ گوگرد جوان خاص حفظ صحت است از بروز جرب در اشخاصیکه لابدا
باشخاص جربی مجاورت مینمایند از در فصل هم تفغنی [illegible] شهرت یافت جهت رفع بعض از
حالات عصبی چون اختناق رحم وصداع عام با شقیقه ومستعمل است در رماتیسم و طیار
مزمنه مفاصل وعضلات معروف ترین تنقیح گوگرد در اینجا ذکر میشود اول تنقیحی سولفور
بگیرند ۲۵ مثقال گوگرد ده ۲۵ مثقال [illegible] الکلت [illegible] مذکور در مطلب ۳۴۵
دیگ مثقال [illegible] الکات [illegible] مذکور در مطلب ۹۲۶ و ۳۴۵ [illegible] ابرت
۱۳ الی ۲۰ روز مخلوط نمایند در محل گرم گذارند از کاغذ صاف کرده وبعد از ۳۰ الی ۶۰
گندم روزی ۱۲ الی ۲۰ دفعه بمریض بنوشانند دوم مطبوخ گوگرد بگیرند دو دو ۲۰ مثقال
بریت نبات در ۵ سیر آب بجوشانند تا نصف رسد و فرو نشسته از کاغذ صاف کنند جهت
تغسیل جرب وحمل حکه و تقرحات [illegible] از مرض مشهور سوم مرهم گوگرد جهت سرطان
بگیرند گوگرد ده و مرهم [illegible] از هر یک ۴۰ مثقال وعصاره بلادونا ۱۸ نخود چهارم مرهم
گوگرد جهت [illegible] نرم صلابه کرده [illegible] زرد [illegible] ۵ مثقال
گوگرد دلوپت کنند از هر یک ۴ مثقال و [illegible] ۱۰ مثقال اوزل
[illegible] دفعه [illegible] ۲۵ مثقال
و ۲ مثقال کبریت [illegible] ۲ مثقال [illegible] مخلوط کرده
چون مرهم [illegible] تریاک [illegible] ۱۰ مثقال
[illegible] ده [illegible] ۳۵ مثقال الکل غ ۵
الکل غ ۲۵ مثقال

الکل غره ۵ ۲ مثقال اینها را مخلوط نمایند مدت عرروز در محل معتدل گذارند بعد از آن از کاغذ
صاف نمایند وصبح [illegible] وضع کنند مطلب ۴۱۳ در بطال
از جمله نباتات کثیر الاستعمال است [illegible] فرنگستان
و [illegible] نبات [illegible] خوشبو [illegible]
از بطال [illegible] کل کرده نبات [illegible] و در [illegible] تاریک
[illegible]
سایه جمع نمایند [illegible]
مطلب ۴۳۲ اثر در بطال در انسان سالم [illegible]
در بطال [illegible] در قلیل [illegible] بعض اوقات [illegible] کرده [illegible]
تهیج گردد [illegible] حرکت و استیلاء [illegible]
[illegible] در بطال [illegible] قرار [illegible] در انسان سالم و در بعض [illegible]
[illegible] و در بعض [illegible] و در بعض [illegible]
بواسطه تجربیات [illegible] از در بطال [illegible] کشفیات [illegible]
حالات [illegible] یا [illegible] و [illegible] در بطال
درجات [illegible] از ۱۰ [illegible] به ۲۰ رسیده بعد در وقت [illegible] به [illegible] و در وقت
[illegible] به ۱۰۰ رسید دلیل این تغییر در حرکت [illegible] اینکه در
حالت صحت حرکت قلب [illegible] و [illegible] تا وقت استقرار [illegible]
[illegible] جهت [illegible] قوت حرکت قلب در وقت [illegible]
از قوت او در وقت استقرار [illegible] جهت اینکه در حالت [illegible] قلب [illegible]
[illegible] قوه [illegible] و حال اینکه بواسطه در بطال
قوه [illegible] قلب [illegible] گردد و قلب [illegible] بزرگ
حرکت [illegible] در هر [illegible] از این تفاصیل معلوم است چرا تغییر [illegible]

ازجهات استسقاء علامات استیجان در بعض استسقاء بطنی دژیتال مذکور است هلاکت
حذر کرده چون قلت در بعض طبابت باین نباب قوه کافی مذکور است وجود
برضد قوه ثقل است بنحویکه از عدم رسیده قوت غش مهلک ظاهر شود و نیز اکثر
اثر دژیتال هم مختلف است از قرار وجه اشخاص سالم و سایر ضعیف البنیه زودتر از
دژیتال بطور کار تا در اشخاصی سا از قوی البنیه باشد ولیکن مخصوص در استعمال
دیتال مدت طولانی به ملاحظه اینها است و بسیار از اوقات دیده شده است
و دژیتال مدت مدید غیر مشعر بعمل است و فورا اجتماع او در بدن آثار مهلکه از
مقدار بسیار قلیل بظهور رسیده بنحویکه تکلیف طبیب است و در اول بروز آثار
با بحر مفرط در بعض استعمال طولانی دژیتال چند روز استعمال او را موقوف دارد
بعد از خفا ان علامات دوباره رجوع کند بعد اثر دیگر دژیتال اثر [illegible]
ولی این نیز مختلف باشد و در بعض اشخاص سالم این ظاهر کند و در بعض [illegible] ظهور
[illegible] درجه ثانیه حادث از مقدار کثیره یا از استعمال طولانی دژ
یتال علامات تقریبه و دوران دم و دماغ و نتایج تغییر میابند بنحویکه اغلب [illegible]
یا [illegible] خفیف با نبض بطیء و غیر منتظم و برودت اطراف و غش و تاریکی چشم بظهور
میرسد و در بعضی این تغییرات بعض از اوقات اسهال و بعض از اوقات [illegible] از
[illegible] و در بعض اشخاص نه اسهال [illegible] فقط تغییرات
[illegible] آلات دماغ و دوران دم ظهور کند بنحویکه اشیاء خارجیه زرد [illegible]
و بریقی چنان [illegible] کند و [illegible] مقابل چشم [illegible] و در اغلب [illegible] نقل یا
وجع زائل بخصوص در جبهه [illegible] و [illegible] قوت و سهر مفرط و بعض از اوقات [illegible]
یا هذیان یا تشنج مرعوبه و نبض ضعیف یا سرعت یا بطوء [illegible] بعضی
یا غش خفیف ظهور نماید یا عرق بارد کثیر الصدور و بندرت هم سیلان [illegible]
پس از مقدار [illegible] از دژیتال [illegible] گرم باوجود اینها مقدار [illegible] در
یتال در امراض اشیاء [illegible] بظهور رساند و دیده شده است طبیعی مبتلا بوده
اغشیه دماغ بعد است بمدت ۱۵ روز هر سه دفعه ۲۵ قطره از تنقیع دژیتال
بیان نمودیم

سیات مانیه ولی ازان مدت صحت شد بعد بدون ظهور علامات سیّه طبیب مذکور دوا را
اودام [illegible] تکرار پس از [illegible] کامل [illegible] ساعت از تنقیع دژیتال و چون پس از
۳۰ ساعت سیّه [illegible] و نبض بطیء شده بآن مقدار [illegible] ساعت مجددا
[illegible] طبیب [illegible] ظاهر
رجعت و مرض [illegible] تغییر حاصل شده [illegible] کمیت
و بندرت تنقیع مذکور [illegible] و [illegible] قبول [illegible] ولی
بهجوم علامات سیّه او [illegible] و در امراض [illegible] قبیل [illegible] است مقدار
تنقیع [illegible] ۳۰ قطره در چند دفعه در شبانه روز و طبیب انگلیس دیگر
در شخص مبتلا [illegible] ده ساعت از تنقیع دژیتال [illegible] قبول داده
بدون اینکه [illegible] مرض اثر او ظاهر گردد در درجه ثالث حادث
از مقدار [illegible] دژیتال [illegible] اعماء یا بطوء و ضعف نبض
و [illegible] شده و عرق بارد و اغشاء [illegible] ناصره پس [illegible] حس و تشنج و
[illegible] صفحه ۵۳۳) جهة توضیح مطلب در اینجا استعمال
دژیتال [illegible] در امراض مختلف فردا فرد بیان نمائیم اول در جهات جلدیه استعمال
دژیتال [illegible] از بهتر [illegible] علامات [illegible] امراض
[illegible] در صفحه ۲۵۰ مذکور کرده [illegible] در قراریکه در مطلب سابق مذکور کردیم بعض از
اطبا انگلیس [illegible] از تنقیع دژیتال رجوع نمود [illegible] اعتقاد [illegible]
تجربیات بیش از این لازم است تا [illegible] خاطر [illegible] رجوع [illegible] و فقط
استعمال دژیتال [illegible] در ادرار [illegible] قصد در [illegible]
[illegible] زیاد [illegible] کرد و در ادرار [illegible] اغشیه دماغ چون در اینجا اثر
[illegible] دیده ام ولی در ادرار [illegible] فایده از
دژیتال دیده شده [illegible] از دژیتال [illegible] ۳۰ در
استسقاء [illegible] دژیتال [illegible] در [illegible] اثر
[illegible] بمقدار زیاد [illegible]

باشد در ثیطال از اقسام استسقاء فی الحقیقه سبق ندارد و در بعضیکه فی الحقیقه که ملد مرض کرم
و بنیه ایشان قوی باشد بقوه تام الیاف عضلات را که بردن حاصل است و با نفس از
اشخاص مستسقی با ضعف بنفی و تغییر لون جلد و کمبعل لبها و رخوت جلد و ثبت
و عدم تطفی بر عبکه بسهولت از انگشت فرو میرود امید کما از از سینه در
ثیطال مرجع باشد و در اشخاص قوی البنیه باید در هر صورت قبل از استعمال نطلات
نقصه و مسهلات رجوع کنند و نیز بتجربه رسیده که در ثیطال در استسقاء لحمی و آن
و دماغ اغلب اوقات منفعت نمی بخشد × ا اکثر در ثیطال به [illegible] عضل
کلیه و یا لبرکه الکات لیطاس مذکور در سطر ۳۳ مفیدات حلیه استسقاء به
نرسیده بجهت تقسیم بر جات تاثیر از جمله جنطیانا در ششاد آن سعد و اصبع گار
و دارو قیمکه استسقاء منجر ضعف عمومی باشد هم در ثیطال با دوبه حدیدیه سهل الانحلال از بهترین
تدبیرات است ۳ در سیلان دم الاوات باطنه با نفث قوی و صلب در ثیطال چون حرکت
قلب بعد از سرعت باز از دو بسیار اوقات که سیر دم مفید میکرد مخصوص در
نزف الدم و سیلان دم رحم ۵ در امراض قلب و عروق دمویه عظیمه چون
بیک از حرارت کلیه در این قسم امراض تقلیل کردن قوه و سرعت دوران دم است باید
بهر نوع که باشد با غیظور برسیم بالواسطه تر از لالیقه و ادویه خاصه از جمله زنشبدق عزال
تقلیل و خروج دم و عدم تغییر نفث و حرکت شد و مخصوص استعمال در ثیطال
و چون در انورسما از دو طرف شفا امید علاج متوسط است با نجاد دم در ان کیسه
عرق شریانی یا فشار دم در ان تمکن عمیق معدوم کردد لا بد چه اولا سعی بایکرد و مقدار
عاسر جز را قیض و سرعت و قوت دوران دم بسیار ضعیف کنند و بجهة این کار رده تدبیر
و علاج لر ان فصد و در ثیطال لازم و ضرورت با زند سیکار انها علاج حاصل نخود
و همچنین در کلیه که از قسمهای قلب لازم است که الیاف عضلات قلبرا قوی سازم و حرکت
محرک از سبب اهلالات حرکه دمویه بود و برسطر این منظور امید بهتر از دیگالیطال یا بدل
او تمر در حرف ر دار باشد مذکور در سطر ۶۹ و در وال قصه هیچ چیز بهتر نیست
که مثل در ثیطال قوه انقباضیه قلب و تخفیف در اما خروج زیاد دم است عمل
دیگر است که اصل مرض کمتر نتیجه بعکس در ثیطال که اگر به شفا تمام بعل نیاورد در
هر صورت باعث تخفیف گاه خواه شد ۶ در سل ریه بعضی از اطبا مذکور نموده اند
که از استعمال در ثیطال شفا تمام حاصل کردید و لکن این قول ضعیف است چون معلوم

هست

بلبنیت و انچه بسل بر سر بم نموده من بسل حقیقی از تعرفات ریه بعد بر بنیل انکه اطبا در این قسم
که ما تر ابا مانند نموده اند در دریافت خط مخر از علامات صحیح این مرض که از نوکریش نکاوت بصدر
حاصل شد نعفو و لا و جهه این از تجربیات در این از منه اخیره معلوم اردید و از استعمال
در ثیطال بمقدار قلیل مسکن حاله یرات در ضیق النفس سرطانی ۷) در ذات الریه
حادث در اطفال ضعیف البنیه و علامات تحریر جون از دیار قصه خیرها بیت الحیاب
الیه الیا و فریاد بنفع تام در ثیطال رجوع نموده ۸ در جزن و در صرع بعضی اوقات
استعمال در ثیطال نموده و بعضی از اوقات فی حاصل بود و لکن در جنونیکه نفع بخشد مرض
از درجه حاد گذشته باشد و مخصوص به بیمار ادامی مرکب لعبات و در این حالات لازم علاج
تام لتعلیم ریاد در واقعا باعث از این تخفیف کمیع تعرات بمقدار ۱۸ تا ۳۰ جو گندم
از تنقیح ۲ تا ۳ دفعه در شبانه روز و در صرع اطبا ازالعنسی او را بمقدار ۱۲ تا ۳
شعیر در ۲۴ ساعت مستعمل دارند و در صورتیکه علاج از اول تمام خواهد رسید اغلب
در حال معالجه بر دماغ با نبض ظهور نمایند تاکنا و چون در از قرت علامات سمیه
ظاهر گردد استعمال در ثیطال را موقوف داشته بقیه ها بجز بعد اوقات پس از
علامات سمیه مرض صرع بکلی معدوم گشته است ۹ در جنون حمیات فلیسی اعشان زائد
بتعادی کلیه از تعفن و ثیطال داده و طرز مذکور نه که هنا نفری بلغت به مردان اردی
دیگر شفا با قسمه بهترین نوع دوام ۳ ساعت ۵ درم ۲ مثقال تعفن در ثیطال بسیار ادویه اغلب
۱۰ مقدار او جهة حصول خواب و دوام کافی بخوبه و ضرورت مقدار سم لازم گشت
در صورتیکه از قرار تجربیات کامل طریق جهت هیچ تدبیری بهتر از مرهم در ثیطال نیست
درد قلبکه مرض بجوبه نتوانند ادویه دیگر فرو داده بهترین نوع در مرهم از ۸ جزء عصاره
در ثیطال و ۳ جزء مرهم ساده مقدار قلیل چند دفعه بر عنق جبهه و دکو شد ای فقر
ان مملو و نیز به باد به الف براق مرهم بپوشانند ۱۱ در خروج منی بدون اراده
در ثیطال بمقدار ۶ تا ۸ گندم در شبانه روز باعث فنا و نعوذات و بهترین
جهة تعفن از جراحان قبل از جهت در الات تناسل و بواسطه نعوظ نعوذات
مسعفه غیر ممکن گردد با استعمال در ثیطال رجوع نمایند ۱۲ در تاخیر وضع حمل
مشروط با نشر فا و رحم نعفن اطبا بواسطه ماکولیه مذکور در مطلب ۶۹ درم اوده ۸ گندم
در ثیطال در ۵ اهار ایز آب یا ۵ تا ۵۰ قطره تنقیح در ثیطال کم قسمت کرده

گرده ده دقیقه فاصله داده و مقدار ایامیکه در وضع حمل بوده صرف معین بر طفل ..
مطلب ۵۳۳) ترکیبات مستعمله دریطال در طب اول دم کرده او بمرتبه برگ خشک
دریطال ۸ نخود او سعو بکیل آب جوش بمدت مویات در ظرف چینی سربسته دم کرده
صاف کنند و در مصرف دم کرده سرشنده ۵ مثقال عرق دارچینی اضافه کرده و ۳۰ قسمت
بمعه ارعو ساعت یک قسمت ادرا نوشانند ۲ تغعیی دریطال بمرتبه برگ خشک
مکوب بکجزء و الکل ۶۰ (۵) ۵ جزء پس از مخلوط بعد ۱۴ روز ما بیگت را صاف کنند
و در ظرف مخصوص از ارتماس روشنی معاف دارند و بمقدار شربت او مختلف است
از قرار جنیت مرض چنانچه سابقا مذکور است ۳) عصاره دریطال واو سعو
با جرعه آب در هاون بنج بکوبند تا خمیر گردد انگاه با مانت فی رشره الهارا
گرفته در آفتاب چینی نازک ملا) عنکانند و درجای خشکیدن ... الالکاکی بمزنند ..
جهت دریطال و پیاز عنصل هر یعنی جزء سابیده و بقدر یکجزء دارچینی سابیده
و ۲ جزء آب لیموی رقیق مزکور در مطلب ۳۳ بقدر کفایت با اجزاء خمیر کنند انگاه
حب سازند هر حب بوزن یک نخود و این حب مروان ما سرابت بمقدار یک یا دو عدد
در شبانه روز مفسر ۵۳۵) دفع تیمت دریطال دفع بیشاو لعرات خواه
بجهت خفگی و خواه با امانت ادویه مقیر و چون که حاصل کرد اثر به تنزل بر خطوط
دانه جو و زن در والکل بعد و جهت زوال علامات سیر به اسهال
با نشسته با راه و جهت مانع شده از بروز شکسته و دفع نیز او را قبول از
این دارند مطلب ۵۳۶ دریطالانی از قرار ایم بابیه عبارت از جوار
دریطال نشسته در این ... اخیره استعداد بعوض حد دریطال عمومت یافته
ولی چون داد دسته دریطال خالص بسیار نادر الوقوع است و حصول آن بسبب
دادن خد دریطال معینا بجو استعداد او بسهل لهذا تا ممکن همه اوقات بخلف
نبات راجع مرتب و درباره اثر قول جید دریطالانی خالص به باید
دانست که احتیاط کامل در مقدار او شرط است چون نیم گندم از
یک گندم و نیم کافی بعوارض برقتل گرده و بیک پس از استعمال طرح
$\frac{1}{100}$ گندم دریطالانی ابتدا الف و بتدریج زیاده بران مقدار بیفزایند
و جهت ترتیب مطلب طرز حصول دریطالانی بدین نوع است دیگر
برکهای

برکهای تازه و خشکیده و نیم کوب کرده دریطال و انها را در آب سرد بمدت یک ساعت
خیس نموده و آب ادرا اخذ نمایند بمقدار دیگر از آب سرد و زعفران افزوده پس
از گذشت بمجدد ادرا اخذ نمایند و این عمل را مکرر نمایند تا طعم و لون آب
تغییر نیابد بعد انها را جمع نموده معمولا سر کرده الکات سرب مذکور در مطلب ۳۴۶
در انها در نمی کرده تا رسوب دیگر نشود بعد از آن صاف کرده و در
مصرف خشک تمام معمول ذیقت الکات سرب مذکور در مطلب ۴۷۶ قطور نمایند تا
دیگر رسوب نشود و باز ما بیگت را از آن صاف کنند و در مصرف معمول ترنگ
الکات نطاس مذکور در مطلب ۳۰۰ قطور نمایند تا انچه الهاسی در جمع کا
رود دریطال و جهد است و در محل سابق الذکر حل شده است رسوب
نماید و مجددا از آن صاف کنند و در محلول فسفر الکات سعد مذکور در مطلب ۵۵۶
قطور کنند تا طاس فرنگ و در برکهای دریطال موجودات را رسوب و مانعی
چون ما بیگت را از آن صاف نمایند جمیع دریطالانی در او در جمع است و جهت
جدا او خالص ساختن او بعد در ما بیگت مصفی بعد ما زوبی در مطلب ۵۰۰ قطور
کنند تا دیگر رسوب حادث نشود و این رسوب در آن تحت جذاب تقطیر نماید
تا زیاده رطوبت جذب کاغذ ملف و با گذارند تا خشک و موثر است
جهت ۵ وزن از این رسوب بر یک وزن مردار سنگ طلائی نرم سابیده
در هم کنند تا خمیر شود و این خمیر در حمل کم بوقت خشک نمایند بعد بکوبند
و در الکل ۹۰ ریزند و در الکل چند مرتبه عوض کنند تا دیگر تغییر طعم و رنگ
ندهد و انگاه الکل را مستعمل از آن صاف نموده و زاید انها را با آتش
ملایم بپرانند تا دریطالانی غیر خالص بصورت دانه‌ای زرد رنگ
و او را با آب مقطر تغتیق نمایند و در سیاق زغال حیوانی ...
و مجددا او عوض بمقدار ذغال حیوانی مذکور در مطلب ۵۵۹ با هانت دو حمل
در الکل ۹۰ حل نموده و محلول صاف کنند و از زیادی الکل چند بار بیرون
قرار دهند تا دریطالانی خالص بصورت فلس با داینها بسیار تلخ باقی
ماند ..
مطلب ۵۳۷ حروف الذال

حروف الذال ذراریح قسم از انواع مگس است در جوف با یکدیگر مستعمله :-

صور و ادویه آن در استعمالات. شمع ذراریح بگیرند موم زرد ۲۴ مثقال سقز ۱۶
روغن زیتون ۲ مخلوط یکدیگر نموده بگیرند خوب شمع ۶۴ ذراریح مسحوق داخل کرده
و در وقت اجزاء ۴ کافور و ۶ مصطکی مسحوق اضافه در حال گرمی
از آتش برداشته بر هم زنند تا صاف شود و چون منظور سرعت التیام
طاول حادث از شمع باشد بر فعل موضع شود پاره پارچه کتان را با روغن
بادام شیرین تدهین نمایند. و [illegible] چون مقصود دوام تقرح باشد بگیرند
ذراریح مسحوق ۸ مثقال و نیم آب [illegible] کرده ۹۶ موم زرد ۱۲ ذراریح
را با [illegible] ساعت در نار آتش پس موم را با اضافه نموده
ملایم و مذاب شود در حین گرمی از پارچه صاف نمایند بعد از وضع
برو شمع متصل بر موضع نهند اما استعمال مرهم ذراریح از
خارج بسه نوع است اول منظور تحریک مدامی خطوط ۳ الی ۴
متقال تعفین ذراریح در ده سراب مستعمل است در تقرحات
مزمنه بخصوص در بواسیر مفسده

[illegible]

[illegible]

مطلب ۵۴۱ ذرة نبات معروف و مستعمل غذاییت آن متداول است و علف تازه اش
خوراک حیوانات برگهارا مستعمل دارند بعوض پنبه و کلش به جهت ذغال و تهیه
کاغذ صحیح زرد و رنگ سبوس او کمتر از سبوس گندم است و بهره دارد شرابست در
۸۵ امن گندم مرکب از آنست از ۳۵ امن آرد درو پنج سبوس و ما از ۸۰ امن
ذرت ۶۶ امن آرد و ۱۶ امن سبوس بعمل آید در جاهائی که آب و هوایش خرا
و ارزان باشد البته کاشتن ذرت اولی است و سابقاً آن ذرت قدرا بعقیدت و در
آرد گندم در علفچه زار و عرض بیمانند و ترکیب نان بسیار خوب از این قرار است
و ۱۰۰ آرد گندم و ۶۰ جزو ماست ترشی و ۴۰ جزو آرد ذرت و ۳۰
جزو سیب زمینی [illegible] اولا سیب بجه و خمیر کرده باقی اجزاء
لازم از آب داخل نمایند و خمیر [illegible] ۵ تا ۴ ساعت بگذارند که
برآید [illegible] به پزند و حسن این نان آنست که چند روز بحالت تازه
کاغذ میماند و ذرت را [illegible] در سر کم پرورده ترش [illegible] خوب است
ترش [illegible] علاوه بر اینها [illegible] غذائیت ذرت زیست [illegible] ترند
از اشخاص عادی [illegible] گندم و حیوانات نیز از استعمال ذرت فربه میشوند و بجهت مرغ
و کوسفند [illegible] بعضا آنها [illegible] ذرت آن [illegible] و بدان [illegible]
[illegible] و [illegible] آن مرغ به [illegible] و گوشت آنها [illegible]
[illegible] دیگر است [illegible] ذرت کم است [illegible] به تجربه
رسانیده و [illegible] مرضی نان بر [illegible] نمیتوانند [illegible]
[illegible] آرد ذرت [illegible] قبول [illegible] و [illegible] کرده است. بدان [illegible]
[illegible] از [illegible] و [illegible] ذرت [illegible] غیر [illegible]
[illegible] مطلب ۵۴۲ دنبال بنای علاوه بر
استعمال [illegible] چنین حاجت در طب و در صنایع دارد [illegible]
[illegible] در چند سال قبل در فرنگستان [illegible] و [illegible]
[illegible] بعضی از [illegible] را [illegible] میکردند و هم [illegible]

مطلب ۵۴۳ در علاج [illegible] چنانچه در [illegible] مذکور در مطلب ۲۲۵ بیان
[illegible] معمول او از جمله تریاقات مخصوص [illegible] و ما اطبا [illegible] رجوع
[illegible] ادویه محرکه چون عرق دارچین و شراب عتیق بمقدار [illegible] و نیز مقدار
استعمال [illegible] کافور در [illegible] کرده [illegible] مذکور بمقدار یک قاشق [illegible]
خوراک [illegible] [illegible] [illegible] با همراه دلکت [illegible]
بعمل کافور در الکل ۹ چنانچه مذکور گردید یکی از تریاقات خاصه ارزان
[illegible]

را بر غذه جاذب مرشد و ایشان و قسم از تو بطار برد به جهة خلوصی (ا؟) مستغنی اما قبل شرب کرده
وجهة جذب رطوبت بنایزل جدید و لیشان بخارات متعفنه تا چند مدت مستر بر نیز رجوع شد تا
اینکه اجزای مناسبه تر جهة نفع عفونت اختیار شده من جمله ملکرد زنگار در مطلب ۶۲۸ و نمک الکلیات
ثانی نطاس مذکور در مطلب ۵۵۴ و کره ازات مذکور در مطلب ۸۳۱ ) زنگار جلاء مذکور
در مطلب ۵۵۹ ) مطلب ۵۴۸ استعمال زنگار یافتی پس برانکه در وقت بو حشا
زنگار علاوه بر کاراب چند اجزاء بخار شکل از و متصاعد میشود یکی از ان موادم
باسیه زنگار ایکی است میتوان بباعث هلاکت شد از زنده اثر بر دماغ عضو سبب
سقوط دوران دم و خفق میدارد بخصوص در وقت استنشاق اهوال منقسم بر
نفس طلا در مرشد درانیا وقت مریض سوا برف در هوای خارجی توقف داد مدون
مریض از برودت ان هوا و صیت تا بار تن منعه اعتدار کرم مینماید و تنفس
مصنوعی بعمل اورد و دریا و تلقیح حجامت کلیه بشرط کرده تا بدن گرم است باید
تحمل اینا نشر پیرات کشت چون مکرر اذیت شد • و پس از ع ای ساعت نفع
باوتی امره است و چون در وقت اخلاص مذکوره مریض اطلاع بکار بریم با پیاده
اوباد در رختخواب گرم بخوابانند و احوال جادو زده بهد لت عوض شوند و قدران شراب
عتیق به و بنوشانند و بجهت انطفاء مریض را در آب گرم و سرکه گذارند و اعطی
ایشان از ها زدن بکار زده نیست اکثر برنگی سا عام امراج در روسیه با ثبات رسانیده اند
اما آن بکار معتبره است در تحقیق داده متی المنفس سولی نفع نشر فرطی کی بعت اسرائیم
ایشان مرکب بمرض قلب نبود در ان صورت مشتعل ساختن ازه روشن کرده
در منزل او قرار ده تا مدت تمام ساعت در این نگاه بدارند و تحقیق از
این عمل بعد رجوع و کامل است در کاغذ (ا؟) کلاه هنر و خود بعد از بکار برد برج ماند —
مطلب ۵۴۹ اسپیه ذنانی دران زمره اخیره ان اسپیه عموما باعث شنج
بخصوص جهة حدوث (ا؟) معونه مرضی کاسعی و تفصیل از ان در ابطال
منسوخ نمیرود مر جهه را ایراد یا نشده در مطلب ۱۴۳ ) و ۱۵۰ و ما در ان صورت اسپیه
اسپیه ذنانی

اسپیه ذنانی ایکی بود از خود زنگار خاصی نیز شانه بلکه او را بجهة لادویه از جمیله اسپیه ذنانی ایکی
خالص قطره در او در جه بعید چون شکر بر بابلل سفید پرزل و در مرکبه از اسپیه ذنانی
ایکی واهک و بدین شطور تیخ از انها را در شیشه سر داده کرده بیکدیگر ان او تولید
متصل سازند جهة خروج اسپیه ذنانی ایکی و از طرف دیگر اسپیه کربیت ایکی مذکور
مخلوط با ب در شیشه کنند اون اسپیه کربیت ایکی با اسپیه نیز اسپیه ذنانی ایکی
جدا نشود و این اسپیه ذنانی ایکی جمرات بخار شکل اب مایل بجذب اوست در ترکیب
است از اکسیژن مذکور در مطلب ۱۴۶ و ملح زنگار غیر کمیابی او را کرینی خوانند و در
مطلب ۱۴۳ مذکور خواهد شد مطلب ۵۵۰ استعمال خود زنگار یا ذرید نانی اکسید است
و یا ترکیبهای خارجی شاخ سیه بلورات نرم در ظرف چینی مخصوص کرده انقدر سعو
در کوزه مخصوص بسیار برخی کنند و حالا در ایران معمول است در چوب اسپیه سرد در کوزه خام
ریخته کرده در کوزه اجر بر اینه بسر و پس از سرد شدن کرده ان در جمع کوزه بگذارند
در هر صورت زنگار بسیار براق و خفیف الوزن با رو خاکستر بعلاوه و او سود بودت
۳ ایا ۳ روز در مقدار اب گرده ۲ ۳ ساعت ابرا حوض کنند و بالا
خرج او سود در سبد یا دستمال نخ نمیکنند و چرا چرخی رطوبت دران باقی
او را ابسیار نرم کوبیده و بیمرند و گنجها را در کیسهها بکار در حوالم بوقت مخلفانه
و جهة استعمال در ظرف زجاجی محفوظ دارند و این قسم معتبر است در سیلان الحیض و در
وجع معده با عرق متعفن و در قولنج مرکب بخروج ریاح و در کرم معده و اسهال بمقدار
یک قاشق چایی حوض روزی بود اما ۳ دفعه ذر بهبت مزاج در ناگو در اسهال سخت
دادن شیط با از بهترین ادویه است جهة رفع اقونت با الطلاق بمقدار ۸ الی
۹ عدد کف در شبانه روز و قدران خاص است در ورم کهنه بود بنوبه بمقدار
۱۵ الی ۵ ا مثقال حبکرده در میان قیرت بو رفته و بیشترین غاضت جهة بارود
مرکب در مطلب — بوسیله زنگار او ساخته از خارج زرد بر زنگار معتبر است
جهة رفع عفونت تعفنات سرطانیه و خانقرایه و مسواک برنگار بنایی بیشمار
از سایر ادویه مستعمله تعفن دهان عادت از خیال جرم دندان را زایل نسازد
مطلب ۵۵۱ ) زنگار جوانات بهترین طرز حصول انجام زنگار جهة جوانات زده
از انها حرارت ده جزء زنگار الکلیات بطاس و ۵ جزء خون خشکیده کوبیده

کندر را محفوظ دارد فقاع به صدق رنجه و دهان او شد بواسطه صمغ انها دیگر مدقوق ساخته
و در آتش کوزه اجرین سرخ کنند پس از سرد شدن از فقاع اجزاء جوف سوفال
خالص و در آب زیاد در غل کرده صاف کنند و ابر آنکه تعفین آن تنقیل بکنند و در اینها رنگ و چون
داران معتدل که از سیاه ... اهن و ... مذکور در مطلب ۲۰۹ ساختند اورا از
انها بدین نوع اخذ کنند که انها را با آتش ملایم در ظرف چینی یا زجاجی بتدریج
بجوش نیز و در میان جوش بهم زنند تا رنگ او باقی ماند پس در حل ... کذارند تا
اجزاء مذکوره منجمد گردد ... زنده جوانها شود از استخوان ... در بدین نوع
استخوانها در کوزه خام و در کوره گذارند و ... پس از سرد شدن کوزه کوزه
... ورده و شکسته ... با هم ... مذکور در
مطلب ۳۹۹ و آب ... در ... بیرون ... و مکرر ... پس
از آن آب ... که ... آب ... زنجه مدار
او ... تا آب بالا ... بیرون ... خارج گردد آنگاه ذنب ... نگاه
نگاه دارند و ... قوه ... کنند و الوان نباتیه در ذنب جاده
از خون بسیار زیاده ... از عظام و ... سفیده تخم مرغ
مستعمل در ... و ... از او ... زوال الوان نباتیه ... باشند
در طب حقیقی ذنب جوانات ... و ... معمول او در هر صورت
... نباتات بکار ... از قرار مذکور مطلب سابق از آن ... و بخصوص
معروف است قرص ذنب جوانات جهت رفع عفونت دهن ... بدین نوع
... ذنب جوانات معمول ... قند ... و ... کثیرا
بعد از کفایت ... و قرص ... در ... بعفونت دارد
که در دهان ... ذنب جوانات معمول نیز تریاق خاص سم ... مذکور در مطلب ۱۵ ... و توتون و تنباکو ... دیگر است
است در صورتی که ... رجوع کنند چون ... جذب ... نتیجه
... ذنب جوانات معمول از هر ... مطلب ۵۵ حروف

الراء

حروف الراء راتیانه پنج نبات ارضی ... است ... ساقها ... بحرات ... و ...
... قسمی ... بنهایت عفص و ... ایضا ...
... و ... مذکور در
مطلب است پنج راتیانه مستعمل است جهت سیلان دم ... زودن
... معتدل ... ۱۱۰ ... از عصاره ... بدین نوع
... مقدار ... با آب بجوش ... تا ... آب ... بتغییر
تا ... پس از آن ... جمع ... صاف ... با آتش ملایم ... بنهایت
خفیف ... تا قابل ... ازقرار ... دستور ...
... از ... در پنج ... مذکور در مطلب ۱۲۲
بجوشانند تا ... آنگاه جمیع ... گرفته ... است
اورا ... با آتش ملایم ... و ۱۳۰ ...
... از ... عصاره ... اینجا بنهایت ...
در ... غیر ... جهت سیلان دم ...
مطلب ۵۵۳ ... درخت ... سبزات ...
... در ... بنهایت ... کر ...
... درخت ... بیرون ... مرحبه ...
... بدین جهت ... و ... اورا ...
... دافع ... جمع کرده ... ساعت
بجوش ... و پس از سرد شدن ... تخمیر ... آنگاه
... ۱۵ روز ... تا ... کنند
پس از آن ... تا ... آب ...
... کنند و ... در ظرف ... نگاه دارند و در وقت
استعمال او ... چوب ... درخت ... بالنه

بمالند و چون بخوابند رب السوس دوا و … گرفته با قلیایی نفط سفید یا از ترکیب
رجوع کنند و این سراییم مرغ در طب ضیق النفس است چوب نفط ان استعمال خارجی
او را در جهة تحلیل اماس نقرس معتبر است ۱۰ برگ رازج جهت تحلیل مخصوص
ضماد نوشته است و طبیب او سوء تقابل کنه که به اثر معتدل برگ ساعت از کردن
کوبیده آن در حرض شراب … ساعت قبل از وقت … بنوبه مرض
میوه رازج سرخ است قلل و سایر … و بودن رازیانه و با … قسم حریف و
۱۰ الی ۲۰ … متعارف درمیان عوام فرنگستان — مطلب ۵۵۴ رازک
نبات انگور رطب است و باز نیز ران او سو گلکیستر کمپونه و نکل ۴ الی پیش
از نوت و … درختهای … و این … ترتیب … از برگهای قبض
شکل متعدده و از اجتماع … کوچک انه و درون ان برگها
فلس شکل گرد … شکل خاصی دارد و فرنگیان ادعا کوپولین بعض صمغ رازک
گرفته قبل از تناجات ترکیبات … مذکوره در مطلب ۹۹۵ متداول … و در
خفقان … و در صحیح و … علماء و … است و در فرنگستان گل رازک را
بدل … از … چوب رازک بس از دم کردن … و مطبوخ
بیخ ان که معروف است و … از برگ عمل … ظاهره … علاوه بر استعمال
طبخ رازک … کثیر الاستعمال در … فقاع اما کوپولین یعنی صمغ
رازک … در دقیقه برگ … از … زده بر دل … بمالند
دارد حصول از … جمع کنند برای [illegible] … ترکیب
و … غیر … که از برگ رازک متداول جهة
اشخاص مبتلا به … مفرط … صمغ رازک و … مفید
جهة تخفیف وجع سرطان و ۳۰ و ۴۰ قطره از محلول صمغ رازک در الکل
مسکن وجع نقرات … از ادویه متداوله دیگر برای تخفیف … است
مطلب ۵۵۵ رازیانه نبات معروف بزر او … بزر انیسون و گشنیز است

ربوند مطلب ۵۵۶

مطلب ۵۵۶ رب ریوند صمغ نبات چینی و ماچینی و جزیره سیلان است

مطلب ۵۵۷ روغن کبه‌های چنانچه در مطلب ۵۵۳ بیان شد استارین را در سنه
و روغن کوکنار و روغن شاهدانه در فرانسه بعوض روغن کبه‌ها مستعمله
اما دهن کبه‌ها الان در اینجا است و از اقسام مختلفه ماهیها در ایالات جنوبی و شمالی
بعمل آید بدین نوع که جگر ماهی را در ظرف چوبی [illegible] و در آن ظرف
دیگر قرار داده باشند جمع کرده و بیرون کنند [illegible] زیرین بگذارند و ظرف
حامل کبه‌ها در آفتاب قرار دهند تا کبه‌ها فاسد شده از سوراخ زیرین ظرف
چوبی خارج گردد و از قدیم الایام استعمال آن جهت رفع وجع [illegible]
مزمن عضلات و مفاصل الیوم دهن ماهی در فرنگستان از دواهای بطور تام
مستعمل است اولاً در وجع [illegible] مزمن عضلات و مفاصل بمقدار ۱۲ تا
۳ قاشق چای خوری در روز بدفعات متعدده ثانیاً در خنازیر و در علامات
و اعوجاج عظام دهن ماهی از جمله مؤثرترین ادویه دافعه است بمقدار
یک قاشق چای خوری صبح و شب چون اطفال از خوردن او متنفر شوند
ترکیب او بدینجا محدود کرده کبه‌ها بدین نوع که ۴ سیر گندم بریان ماهیرا
در مقدار لازم از آب حل کرده در حرارت [illegible] از ۵۲ تجاوز ننماید
ربع ۵ مثقال دهن کبه‌های در آن [illegible] بالاخره [illegible] قطره عطر انیسون
بیفزایند پس از مخلوط شدن در شیشه برفق بطور معجون [illegible]
در [illegible] سل ریه ولی چون بعض از اطبا دهن کبه‌های را در این مرض
نهایت [illegible] و بعضی دیگر [illegible] و در مرض مضر میدانند [illegible] بر خلاف
او [illegible] کرده [illegible] باید در امورات [illegible] ابتدا کرده در
[illegible] وقت [illegible] ازین دوا [illegible]
یک ساعت بعد از نوشیدن [illegible] العوام و [illegible] او [illegible]
نوع قبول [illegible] مقدار [illegible] ۳۰ الی ۳۳ روز
بمدت ۱۴ الی ۵ روز استعمال موقوف دارند و در [illegible] بر خلاف
در استسقا

در استسقاء دهن کبه‌ها بسیار مفید است و در مرض [illegible] و در صورت که [illegible]
[illegible] اطراف سرخ و شفاف [illegible] ترک گردد دهان متورم شود
و در وقت [illegible] میان زبان و اطراف او غلیظ و نوک زبان سرخ است
و در وقت پهن و تیز بودن زبان با تقعر دندان [illegible] در او بالسویه
هضم [illegible] و چون از ابتدا روغن کبه‌های و نوشیدن نیز قاشق چای
خوری از او صبح و شب پس از نوشیدن غذا مخصوص باشد
از خارج دهن کبه‌های مفید است در ورم مزمن [illegible] و جهت تحلیل کدورت
قرنیه و بخصوص در [illegible] بدین دوا [illegible] و
تغسیل [illegible] روز [illegible] بلعاب سبوس گندم و زرده تخم
مرغ [illegible] است [illegible] بدین قسم علاج
خارجی [illegible] شود. مطلب ۵۵۸) روغن کارپوت
ماحصل [illegible] برگ درختهای مخصوص بعض از جزایر دریای هند است
بود سبز [illegible] شفاف و رقیق با رایحه حریف و از خارج این
روغن معروف است جهت زوال وجع دندان حادث از [illegible] عظم
ابتدا یک قطره تا دو قطره او در تقعر دندان قطره کنند و [illegible]
بدهن کارپوت و روغن زیتون بالمساوی مفید است جهت تحلیل [illegible]
[illegible] در امراض [illegible] و از [illegible] نافع است جهت رفع [illegible] معده یا
سوء الهضم بدین نوع [illegible] ۱۸ الی ۳۶ گندم [illegible] لعاب
صمغ عربی و ۶ مثقال [illegible] قند [illegible] یک قاشق [illegible]
[illegible] ساعت [illegible] ساعت [illegible] ۳۰ الی
۴۰ قطره دهن کارپوت و ۱۲ مثقال [illegible] عسل [illegible] ساعت
[illegible] مرض یک قاشق چای خوری [illegible] است
جهت قتل و دفع کرم معده و معقد و حقنه از ۵ تا ۴ قطره دهن

دهان کار است و یک عدد زرده تخم مرغ در یک پیراب بیز جهت خروج لرم معقعد سود مند است . . .
مطلب ۵۵۹ روغن بنج معروف است

و قلیل الاستعمال در طب . در هر اوقیه بمقدار ۳۰ عدد کندم از جوهر فلفل معتبر دانسته جهت گشودن حیض چون فایده آن خواهد بخشید اگر بیشی از پنج الی ۶ روز استعمال لازم است معمول معروف قابله که در منبر اعتقاد زیاد بر این ادویه دارد در حبس الطمث استعمال در صورتیکه اول ماه یا ۵ چند روز قبل از موعد معین حیض بنو شانند و در سوزنک مزمن روغن بنج ضم بروغن حیض از قرار ۸ جزء از روغن و یک جزء از ان را به ساعت به ساعت مرغی یک قاشق چایی خوری در آب بنوشند بعض از اوقات سوزنک مرکب بود به تضعیف عضی دافع مجاری بول بی نهایت معتبر است . . .
مطلب ۵۶۰ روغن فندق معروف . . . .

کربنات الکات اول محلل کربنات زنک حاصل شود از اینکه ۹۶ سلفات زنک بعد بمقدار کافی آب مقطر حل نمی و از طرف دیگر ۲۵ جزء کربنات سودا را یک در آب مقطر محلول ساخته پس از تصفیه هر دو محلول مخلوط شود رسوب شود با ایخالی تغسیل شده خشک کنند این هم مستعمل است ضم با روغن زیتون در حفظ از صدوث اثر آبله در صورت بدین نوع که چون آبله صورت بر آید نشینه بدین روغن تدهین کنند .

مطلب ۵۶۱ روغن فندق است کثیر الوقوع در دوا دستکار عطاران و طاقالیس از یکم است جهت استعمال طب طریق غرس اول از این قرار است اول از ان آب جمع کرده و با شوره قلیل در آن بجوشد و مقدار شوره را در کوزه و سر دبه را اقران پیشتر کنند و بونه سود در آتش شده را جذب کنند بعد از سر دشه بر دارند معمول دارند
مطلب ۵۶۲ اکسید زنک یا اوسوئیده روغن خواسته میباشد در مرز یکجا ۵ و سرکان و از غسل دادن در آب مقطر خالص نمودن وزن کربنات زنک ۹۶ و سیلکات در بوطه آتش داده شود با زمسدل باکسید زنک گردد و از زر داخل مستعمل است در قطره و تشنج اطفال و در صرع بدین نوع که ۱۸ گندم از آن را بمقدار کافی از آب گل سرخ بسرشته حب نموده اولا صبح و شام یک حب داده شود به تشرف یکی . . . و اگر این دوا مستعمل کنند از قسم صرع چون تشنج ظاهر شود مقدار را کمتر نمایند و مکمل مداومت کنند (۲۳) در عرق سل سرا یا ۲ گندم با ۲ گندم عصاره [illegible] بنر البنج مخلوط شده از وقت خفتن کدر اند و از خارج اکسید زنک مستعمل است در تخفیف تقرحات مزمنه بطور محلول با ضم با مرهم بمقدار یک درم رشش مرهم ساخته و محلول یک تحفه ۵ در کماشتاب است مقیدات در سوزنک مزمن حجی و جمع دار در مزمن حیض و در شقاق مخرج ولد در تقرحات مادنه
مطلب ۵۶۳ ونک الجیت بطو از زیتر لعاب مزیل —

مطلب اول

عمل نا... (ع) در جمیع امراض چشم بجز قروحات قرنیه معمول بوکنیدم برنیات جز انکر

... ۵ گریت الکات ... و صفات خونک ... حاصل کند بدین طریق و

۱۳ جزء روغن زیتون خورده ۲۵ جزء اسیه گریت رایج و ۱۳۵ جزء آب

بتدریج ... تا روغن ... وجه ... مرتبه با زنگ آب ... جزء روغن

او افزوده تا معمول دیگر ... باشد چون سرد کردن معمول ... صاف

نمود ... ملازم ... پرده ... انگه ... موقوف

... از سرد شدن گریت الکات او ... در ... جذب ... ساخته

... گات ... مقدار ... و او را در آب حل کنند در کاسه چینی کرده

پارچه های روغن ... در ان ... تا ... معمول گریت الکات ... عمل

اتمام عمل از ان معلوم است ... بجای ... میکند و پارچه های روغن و در

ظرف ... از ... و چون این علامات روغن ... معمول ... و

وازوری قاعده سابق ... باشد این ... از ... مستعملات در قطرب ... 

دوام ... النفس ... تمام دیده شده است از معمول ۴ گندم ...

... در ۳۰ مثقال آب که هر ... یک قاشق چای خوری ... باشند

... بمقدار ۱۰ ... ۲ گندم ... الاثرات ... 

سموم ... و از ... در ... نوع ... 

تقرح ... پس ... از ان رفاده کنند ... ۵ ...

... (۳) در ... خون مرده ... ۵ گندم ...

... و ۱۸ گندم گات ... ۱۰ ... آب رفاده ... 

... بر محل مضروب قرار دهد (۳) در امراض ... جلدیه با

... از مفیدترین ادویه است ... جزء ... و ۱۲ جزء

... موضع ... معمول ... بعد ...

... (۳) ... بدون ... جمع ... ۵ ...

جلد اول

... [illegible]

گلو درد و ... بجهت ... شده ... چنانچه ... 

در ... ۱۰ ... ) ... نوع اول انکه در ۳ جزء آب سیه

... رایج ... مذکور در (۹۹ س) بمقدار ... خورد کرده ... کنند دیگر

... مذکور ... ۳ جزء آب اضافه نموده ... مذکور در (۱۵)

صاف کنند ... در ظرف زجاجی ... ) نوع دیگر ... 

... کرده و گریت الکات ... مذکور ... ظرف ... 

... مقصود ... پارچه ... 

از ... رطوبت ... 

... ظرف زجاجی ... پس از ان ... 

در او ... تا رطوبت ... این ... 

... و ... معمول ان مستعملات

[illegible]

مطلب ۵۶۵ ریحان سبز کشته بنفع نانه . ادویه معطره و جزئی محرک جهاز ریوی کرمات

مطلب ۵۶۶ ریحان کوهی یا بادروج ایضا دارای قلیل الاستعمال است جهة نفخ

و قولنج نطفی مادی ازتاثیر تغییرات هوا یا ریاح و یک الی دو مثقال

مانند چای دم کرده گرما گرم با نبات بنوشند و همچنین دم کرده بطور حقنه مستعمل است

دروجع قطنی و حیات دردسر مستعملا مطلب ۵۶۷ ریشه بابالادم در بعض

از بلدان فرنگ بعوض عشبه مستعمل است و در مرض مشهور به فرنجی و در این

صورت باعث ترشح عرق و خروج بول است بخصوص و منزل مریض گرم باشد

و مطبوخ ۵ الی ۱۰ مثقال آن را در ۵۰۰ مثقال آب تا ۱۰۰ مثقال بماند مصرف است

در قسم نقرسیه دانند برگ کوبیده آن جهة مسقطات در قرحات با تقیحات

ترشح و در زخمهای مزمن و بزر آن بمقدار مثقال کوبیده مخلوط با آب کرده از جهة

سوزش بول میدانند مطلب ۵۶۸ ریشه بنفشه

مطلب ۵۶۹ ریشه خردل که مزه او موجب خروج طمث ... و محرک عمل تغذیه است

مطلب ۵۷۰ ریشه ریباس خصوصا بدیهی مبرد ... و دارای مغیرات درورم طحال

و دوای ... دار القرح امعا بود

مطلب ۵۷۲ ریوند چینی معروف عروق آن ... مسهل ... دم کرده ...

مصادر مقدم

صادقیه نیم جزو ... اکثر مخلوط به جوز و آب ... در مرض ... هرگاه ریوند ریوند چینی باشد بمقدار

۳۰ الی ۴۰ ساعات تغییر ... نخواهد کرد و اصل اصلی ... در ۵ دقیقه الی ۳۰ دقیقه

مادت کدورت بهم رسانند و ... جهة آن اثر ریوند مخصوص است در امعاء ... استفاده و عکس

مسهلات ... ساعات ... و مبرز ... مخصوص است براعور و

قولون مستقیم و از این جهة ریوند بخلاف مسهله مقوی گردد در امراض صفراوی و در اسهال بلغمی و در

انها ... بواسطه قوه مسهل اجزاء ... خارجی ... و بالاقوه قابض ... گردانند و بجهة

اینکه اثر ریوند ... مسهلات ... است استعمال آن مفیدتر از ... در اناث

و در اطفال و در ... مطلب ۵۷۳ بمقدار ده الی ۱۵

گندم ریوند منضج است و ... مقوی ... و استعمال آن ... طولانی

بمقدار ... گندم قبل از نهار و قبل از شام ... از ادوات ... مفید مسهلات

و جوهر آن ... ریوند بمقدار ... گندم ... برقرار و خارج ... ساختن ...

بیش از ... استعمال بایدنمود در ... مفید بود ... جهة

و ... مزاج ... ریوند از این قرار است ۵ جزو ۱۲ جزو ریوند چینی و ۶ جزو ...

۲۶ جزو مرکب و ۶ جزو صابون بادام و یکجزو عطر ... و شیره قند ... بقدر

کفایت و حب ... بمقدار ۵ گندم و ... در روز ... جهة ... خفیف

برای اطفال ... ۲ مثقال ریوند ... کرده در یک استکان آب

بمدت ۱۵ الی ۲۰ ... معتدل ... گردد و آنگاه مخلوط به

نبات یا شیر ... جهة اطفال ... و یا ... ریوند اصل ... شیر

... بمقدار ده الی ۱۵ ... گندم از ... مخلوط با شیره قند ... موجود

چای ... ۶۰ مطلب ۵۷۳ طرز ساختن ... جهة اطفال رضیع شربت ریوند

... مثقال ... و آن در ... در یک استکان آب ... جوارانه

و ... ابرا جمع ... تا ... دیگر آب تغییر لون ... و

آنگاه ... جمع کرده با ... قند ... و ... قند

قند ویس برا افزوده او را رقت حل سازند و شیره سرد شده بعد در ظرف زجاجی صیغ
جهت استعمال نگاه دارند و چون ضرر مزاج در اطفال اغلب موجود بود نیم الی یک قاشق چای
خوری از او با ترتیب ارزه یا بیشتر باشد دادند ــ

## حروف الزاء

مطلب ۵۷۳ زبان در قفا
مطلب ۵۷۵ زراوند طویل
مطلب ۵۷۶ زردالو
مطلب ۵۷۷ زردک معروف است بجهة نموم ترتیب شیرینی او کم است در فرنگستان
از صد جزء شیره زردک کوبیده بسهولت ۳۵ جزء شیره قند بیا ایشرین حاصل
[illegible] زردک تر بشیره در سرطان باعث سقوط و جراحت در صورتیکه
او بود در [illegible] سه دفعه عوض کنند و هر دفعه تقریبا بطرح [illegible]
جز رنج تغییل نمایند ــ استعمال غذائی زردک خام معمولست در استسقای خاص
جهة رفع الم معده و امعاء بوــ شیره هیچ کوبیده واز ذلک بیرون کرده
در وقت استراحت باید قسم ازو سه روب در ۲ و جرعه او از قرار یکه
در منسه بتجربه رسیده است تمزان خاص است در امراض صدریه و در نهایت هو
روغنی خوراکی باد خورده و حلف شده از جوشانیدن با لیمو خضاب و بیم درد
زردک تر شیره خوشطعم و مش روغن تازه نشخم زردک معطا و مدرست بمقدار نیم تا
یک مثقال نرم کوبیده ــ مطلب ۵۷۹ زرشک ع عنبر باریس است جهة رفع تب استعمال
میبرد و جز دیگر قانونی است و دیگر آن مفرداست در جهات و امراض ــ
مطلب ۵۸۰ زرنباد در دریا ... سه میباشد از او جون از زنجبیل است و بدل او مستعمل کرده
مطلب ۵۸۱ زعفران بهترین آن قاینی جهة تفرح و ... جهة علاج معروف و از
او در طب جهة قوه محرکه است بزعمکه با به اجتناب لند از استعمال بود در
امر حمیکه مرضی از جمله امراض در سه بعد از جهة اینا قوه محرکه زعفران مستعمل
در معموم یا قلت حرکت حیض منتظر تضعیف مزاج و در آن اوقات خواد
برکات.

بهر کیفیت این مفید خواهد بود و ما بعکس اثر مضر بی نتیجه در اواخر دوره الربیع و تغزل البنیه و در ۲ها
ادوار بارده و یته پیرات مضر در به جهة کشودن خفیف تاسیسه ۲۰ ــ ) زعفران نیز از داخل
محرک مخصوص الخ قوه باه است و ما بعد از کلی و بیرت مدیده از قرار یک الی سه مثقال
در شبانه روز تا به ۳ الی بر ۲ روز بهترین طرز استعمال آن وقت جب است دم کرده زعفران
در شیر گاو یا گوسفند دیگرا معجون ادیه در درستنامی که از افراط جماع در جایع و بحقوص
از افراط جلق تضعیف آلات تناسلی بطول مبتلا گشته لیونه بطرت ۵ و ۶ ماه بنحوظ
غیر ممکن بود ــ از خارج جسم زعفران در احمره بینه فدا ابتدال از دوام جلدیه بسیار از
اوقات باعث تسکین لعارات و چون درم مامل برسم بعد استعمال خارجی زعفران مع
سرخ جهول زیر البرنت خواهد شد ــ در احتراق سطح قرالیول رجوع میشود برام
زعفران بجهة التهابات و جع و چون حمل حرارت ایر نشت میبوقی بر آن زعفران برام سیه
ب نمه مذکور در مطلب ۹۴۶ رجوع میگردد و تا وقت سقوط فلس و پس از آن مجددا برام
زعفران به تنهائی یا مخلوط بر آن سالم بکار میبرند و چون لحوم را نازه ظهور بیند او را
با ملات دار شکنه یا یاریت الکات مذکور در مطلب ۹۴۳ ) و نبوده الحاقات بقره موجب
البعم در اثر مبادلت جهة تسکین باعث تغرورات سرطانیه معمم [illegible] از عو گندم زعفران
و جو گندم سیه کرت الخ ۹۴۱ اختراع نمود و او را با ملات بر آن کش بنقطه بیک مبادله
بروی حمل تقرح پهن میکرد و پس از آن میبوزد تا خشک میشد و چون خشک گردید سیاه
عولا از ده روز فلس قرار میداد و در خام می عف و چون فلس بنا بسقوط میبود از نتقرح
سو لقا بوده تقرح سالم مسالج میشد ــ مطلب ۵۸۲ زفت چنانچه مذکور گردیده
اینا جسم بعد از آنکه از درخت کاج و صنوبر بریده شده در قطران را انفعالیه نا در
این عمل زفت در قرع باقی ماند و سرکه غیر خالص مذکور در مطلب ۶۲۳ و خمر از
جوهر سنگ غیر خالص مذکور در مطلب ۶۳۲ در قابله حایه میشود ــ ارزه اشی
بسیار قلیل الاستعمال است و با تفوق مضید ... از در درکنامی مبتلا بورت جلد و در امراض
باله بود و در این صورت او را به نشانه با بار گندم جز تنها اد از نیم الی یک
مثقال در امر دیگر نه ... از خارج زفت بطرز شمعی مستعمل است جهة قوت دادن
با صنایع عضره و الی در این صورت شمع چسبناک مذکور در مطلب ۶۹۶ و ۱۱۳۶
ماهی اثر بود دارد و علاوه زفت یکی از اجزاء مرکب کننده بعض از مرهمات است

و در مطالب مختلفه خود ذکر نموده قبل از زمان معروف در نسخه نام اسپیتون سیاه و سفید در
کتابکرک به این نوع خاص تحریر نموده بجز از جمع کاغذ و مرمر زرد و به رنگ سفید و تعزار از
از هر یک تحریر و در این زمان هم جزو آنها را بنظر عوام خوب کرده از کرکس صاف تعاون
حد فن خصوص کتابکرک سوم در فاده گشته مطلب ۵۸۳) زالو مشهور است اول در
نگاه داشتن زالو

مطلب ۵۴) زنبور عسل معروف است در ارض چه به خود زنبور زنده بر بیان نوع مستعمل است
و به ۳ الی ۵ عدد آنها را در دهن برده زیره تا سلخ آنها سحق کرده آنها را گرفته در جاچه
داخل کرده در چاله آب داغ بر دل آنها ریزد و بیرون آتش بهست ۲ دقیقه دم دهند
و پس از صاف کردن تا گرم است بکمقدر بر یخ ما چاپ تا بنشیند ۱۵ دقیقه بگذرد و بر او فایح
کرده و لا به به وقت حاجات دانه از آن شیشه با دستمال تا جسم فرار از آن دم کرده خارج نشود
تصدیق ابطال معروف از ارض چه به درجه است اسیغ از اجزاء است .:. مطلب ۵۵ هـ) اما
عسل جمع موم مشهور است و بهترین ساختن آن چکیدن از دستک پخته مخلوطان با اردکنند
بردن آن از موم تا تاج مستعمل است جهت ریانیدن دانه سل صفره اورا داخل غرغره مال
رسانیده بجهت پوسیده [illegible] در بعض از آنها و قوه بلیغه و دارد است .:. در سر فر
شده [illegible] و شعیر و عسل و جزء لیمون ترش و یا آب تازه لیمون [illegible] با گرم [illegible] شیرین
شربت خوش طعم است منفعه جهت [illegible] سرفه در بعض [illegible] با [illegible] یکجزء عسل و ۵ جزء
آب [illegible] شکر [illegible] و فقاع .:. و عسل مستعمل است
جهت [illegible] عسل [illegible] مطلب ۴۳) مطلب ۵۶ هـ) اما موم بهترین افعدان از
این قرار است [illegible] از چکیدن عسل و فرو دن موم [illegible] آن موم بوده
آب جوش خوب [illegible] و مقدار [illegible] سرد شد تا اجزاء خارجه در ضمن آب [illegible] و موم در دست
[illegible] بیرون آب [illegible] این موم معطر و زرد است و لکن جهت بعض اعمال سفید او
لازم است و بدین نوع حاصل شود موم زرد [illegible] تقسیم خوب کرده و او را بطور
بافته کم پهن در آب ریزند و این بافته [illegible] بیرون [illegible] و یا بیرون [illegible] در آفتاب بگذارند
و هر روز موم [illegible] و آب بیرون آن [illegible] و چون بیشتر رنگ زرد [illegible] آید مجدداً
اورا خوب کنند و بافته از او بریزند و در آفتاب بگذارند تا لون او بالتمام فانی
شود نگاه [illegible] در میان [illegible] و قلیل [illegible] مذکور در مطلب ۹۸
داخل [illegible] در جای جوشیدن معمول داغ از [illegible] شده است
مذکور در مطلب ۵۶ هـ) در او داخل کنند تا از بخار خارجه از او موم [illegible] سفید شود
و چون موم سرد کرده به آب چینیه [illegible] بو در سطح دستمال جذب نمایند .:. موم زرد بیضه
زنبق کار رفت

زنبق کار رفت در جلاد [illegible] به بیان نوع که یک مثقال موم [illegible] تراشیده را با ۳۰ گندم [illegible] صادره
بجام و ۱۸ مثقال آب در فنجان چینی وقت خوب کنند پس از آن [illegible] ۲ مثقال آب
گرم و ۵ مثقال عرق دارچینی [illegible] براو بیفزایند و [illegible] یک
قاشق چای خوری از او [illegible] در [illegible] و [illegible] جای [illegible] تا نه و از
خارج موم زرد و سفید [illegible] است و بعض ذکر شد در اینجا مطلب ۵۸
برای [illegible] دهن بادام شیرین ۳ جزء موم سفید یکجزء و آنها را در آتش ملایم
خوب کرده مقداری [illegible] پس از آن او را [illegible] تراشیده و تراشیده را در هاون
چینی بسایند تا [illegible] در او [illegible] و یا [illegible] یکجزء موم سفید و ۴ جزء روغن بادام
شیرین و آنها را بعد [illegible] خوب کرده سه جزء گلاب در او داخل [illegible] و اجزاء را
بیرون آتش نگاه دارند به هم زنند تا [illegible] معمول شوند و چون [illegible] آنها را
بیرون [illegible] نگاه دارند از قرار [illegible] در مطلب ۵۶ هـ قبل مذکور شد
رفتار [illegible] مطلب ۵۸۸ هـ) [illegible] موم [illegible] حاصل شد از خوب کردن سه جزء
موم و سه جزء [illegible] یکجزء صمغ کاج و بعد از آنها [illegible] در
ترکیب مستعمل است جهت [illegible] نگاه [illegible] زخم زرد [illegible] را در [illegible] بدون
۱۲۵ مطلب زرد [illegible] نگاه [illegible] و طرز [illegible] نگاه [illegible] آنها دو
و ۳ [illegible] ۵) مذکور است مطلب ۵۸۹ هـ) شمع [illegible] معطر [illegible] ۲۴
مثقال موم زرد ۲ مثقال [illegible] مثقال عطر [illegible] مثقال
در او [illegible] و موم [illegible] خوب کنند [illegible] صاف نمایند و چون [illegible]
اثر [illegible] قدری [illegible] کرده [illegible] عطر [illegible] در ضمن
کنند و اجزاء را بیرون [illegible] و صنع
کند در [illegible] .:.
مطلب ۵۹) زنجبیل [illegible] نبات [illegible] در [illegible] معروف جهت [illegible]

بخ برورده او و از بخ ها تازه او در بلاد بهن ها در نه و بعقول نافع مقده و محرک سا لیلک
دراز مزمن ضعیف دافع ریح و دافع برد المعده و چون او را هم بسلاقت تا نزبانخ
از لتهوع و قی کلا و قولنج و جوید او و هاضمت تخفیف و جمیع دهن ان در جعت
الماده و رجعت الی مترخی بالت طلبر ساینه و از خارج خصی از کرد نخل
و آب گرم ۵ برون بره بهن کنه برون جبهه وضع کنه بسیار از اوقات بره ها السانه
در ضراع ۳ از دو دختن بیعوفان بجز بعقدار ۲ کندم ۱۰ با نبات
یا جه کرده بیصیرات در سره المعده با نفع ۰۰ ـ و ترکیبات زنجبیل از دینا
قرار است اول تقینی زنجبیل



مطلب ۵۹۱

زنجبیل کاسر از قرار اش در ... است دراز احتیاج ... از زره بعده حاص
تا نیز جهة انکه در اطراف خط استواه کثیراً وقوع است مخصوص در کنار خیابان ها
و عمارت باغ واحد در انجا از ۲ الی ۳ روز از ... تا لبستان گذشته از گل زرد
سلطفش شناخته بر شق ۰۰ ـ ا شرب بعقدار کم مشرا کیر ترکیب مذکور در مطلب ۱۵۲
بقول بعودات و بعقدار بیشتر مسهلا مذکور در مطلب ۶۹۱ فرنگیه برد و مخرج
بلغم است و مطبوخ ۳ الی ۴ مشتق بعصارات در نزله ... قصبه الریه
با رنج کثیر بلغم بشرط که حمی و یا حرارت جلد همراه نه بعد ۰۰ ـ و برکهای آن
جهة خطا بیرون بسرایات طلا ارت برین ترع ۵ برکهای سبز ها قمی خورد کرده
برون بیتاب اسهال در آتش بسیار رقیق قرار کرم کنه تا مثل عرق کنه از
التهاب الانار اکر گرم برون لیستان ها وضع کنه روزی ۲ الی ۳ دفعه این عمل مرد
تا نیز مطلب ۵۹۲ زوفا نباتیست عزمستعمل برطب فرنگیان و له مسعف مخرج
الادویه بعقدار ۵ الی ۷ درم مخرج بلغم و محرک ... و کرم مسدد ... جهة
رفع مزمن در ضیق النفس و ورم مزمن ریه و نزله و درد جمیع صدر و سعال و دفع ودر
و درسم ۰۰ ـ مطلب ۵۹۳ زهرکوسفند یا گاو در حالت تازه که مستقل نیست
بین جریح شد بعصاره و برین ترع با به حاصل شد و زهره ها مستعد شود در کاسه آن را که
خاک کرده بدت ۳ ساعت در حمام بگذارند تا بعض از اجزاء او ته نشین
گردد آنگاه مایع زلال رو لب قیر شود جدا سازند و به حرارت ۲ درجه تجاوز نکنند
او را در شیشه به آن چنین بگذارند و خشکیده شود در ظرفهای کوچک از رطوبت هوا محفوظ
دارند و این قسم عصاره ها را فاصل است ۰۰ ـ اول جهة دفع سرطان بر بیان لیع
د ۲ و ۳ کفها را بر ۵ قطره روغن ... بر بیز دو قرار طلا نیز فرنگی مطلب مذکور

در مطلب ۵۹۳ و سه حب سازند روزی ۳ دفعه عدد ازان حب بخورند بعد اگر
وجع ساکت نگردد با قلت و یا قبل از جنه وقت ساره قبل از تمام و از زیاده تا
اکثر بسوی تمام سرطان را زاو عادت نگرداند با زوال غالب جهة ان شکل در ان مرض ادن [illegible]
بخصوص [illegible] در حدت مزاج و باسوم از زود به دیگر تحقیق نموده استاد چه حب از عصاره
و یا دخول حقنه از ده مثقال زهره تا ۲۵ درهم ترکیب کنند تا بعد فعل نگردد و دو
قوی دو وجع و دیگر در ترکیب جوزان دیدیم و جالا عو [illegible] سفاف عصاره زهره در
مقدار سه اول ترکیب ۵ مانع از بوتات و در بعض بطلا رشته برات اهتم [illegible]
الاطلاق زنک سم ذرد یا جو ۵ به تجربه رسیده هنگام اطلاق از ان سفید بر هیچ سه لوله
بر زنک طبع گردد از جهة دخول صفرا در اوعا که ترکیب زرد به هیچ کنند و بعضی در
ساگ [illegible] در ۱۲۶۹ هجری مبتلا تمام در ابتدا به مرض مرض عصاره زهره که سفید [illegible]
با ذرات ایتی مذکور در مطلب ۴۸۲ رجوع شد بعد بتی ۳ کنندم ازار ایتی را با
در مثقال زهره خشک کوبیده و با الکل و رب السوس بقدر کفایت ۰۰ حب [illegible]
بر بعضی با نیم ساعت بر نیم ساعت یک الی دو حب میخورند بعد قم علاج از ۸۲ تا ۳
جو تعریض هلاک شده و این حاصل نهایت خوب بعد [illegible] شرط کلی است و از
ابتدا اسهال بر نحو لون ۵ حب رجوع شد و هنگام بعد ۳ الی دو حب قیراط ۴ ام براز
صفرا اول و دفع مسموم و بیرون ۵ گرم و نقاهت ظهور نماید فایده تام و تدبیر کلی دارد
و در اینجا نیز ذکر نماییم در وقت تمام لعل و با هر کس [illegible] چند ساعت قبل از دردی
و با تحقیق در هر شخص از ظهور او بر [illegible] مجرب شد و در هر وقت [illegible] بقدر نیک
الی دو مثقال [illegible] در ستان سفید کرده بنشنند از جمله یکجزء از بار زیتیا
مذکور در مطلب ۴۲۵ و ۵ جزء آب در اینجا در خرقه کنند و چون دخول بار زیتیا
در این تغییرات کند [illegible] کنف [illegible] تا چند ساعت دیگر التحقیق [illegible]
بر یا کارا آمده اما چون دخول بار زیتیا در درد تا [illegible] بر [illegible] شبه سیاه اسهال [illegible]
طلوع [illegible] و صاحبان [illegible] در این صورت [illegible] تا [illegible]
مذکور رجوع شد تا [illegible] روزی با تحقیق و تجربه از ۳ الی ۴ ساعت از استفراغ [illegible]

ایلی جگردا

جگردا بول کند اگر دو از دخول جدوار و زرنیخ و دیگر رب [illegible] در صورتیکه بار زیتیا
رجوع نمود جدوار مذکور در مطلب ۴۴۸ و جوه بار زیتیا و این قیمتی بول بعد [illegible]
زرد ۰:۰ مطلب ۵۹۴ زنک جبریت و در حالت رقت [illegible] قلیل الوجود
و در ملک حاصل شد از معدن بجز آن مذکور در مطلب ۶۱۳ هر یا نوع و تجرف [illegible] مخلوط
با هم مثقال مذکور در ۹۷ در قرع چوبی تقطیر نماید جهة استحصال زنک برابر
بادت تقطیر مالی بعد ساعات قوی در وقت منعقد و [illegible] [illegible] خطی در
او ظاهر شد و چون زنک مالی سو برق گردد بهمزنند و جوش ده [illegible] جیز [illegible]
نماید مطلب ۵۹۵ اب زنک هر یا فی حاصل شد هر دو الی سه مثقال
زنک نکو در آب [illegible] مقطر [illegible] هر الی [illegible] در قرع زجاج بجوشانند
و بعد از سرد شدن ابرا از [illegible] تا بنده زنک جدا کرده جهة استعمال نگاه دارند
مقدار استعمال ازی الی ده مثقال بقینه در دوایی معدیه و معویه و
تنقیه در دفع قمل و قتل او مطلب ۵۹۶ زنک سهل ترکیب ما نیز است
و سهل الاستعمال در مرض [illegible] الطفال ضعیف البنیه بقدار ۱۲ الی سه گندم
در روز حاصل شود در صورت [illegible] زنجیرا با [illegible] جزء قند روسی بیرون [illegible]
بار زیتیا زرات زنک [illegible] مطلب ۵۹۷ خمیر زنک نیز ترکیب [illegible]
و سهل الاستعمال در استظار یا اورام چشم مفید بمزاج گوش و ورم لوز تین بمقدار
نیم الی دو مثقال [illegible] در [illegible] زنشیره حاصل شود از [illegible]
سه جزء صمغ عربی و دو جزء شربت [illegible] مذکور در مطلب ۳۷۱ و یکجزء از زنک
مالی مطلب ۵۹۸ حب کبود مستعمل بطور منفج بمقدار یک حب
بطور مسهل بمقدار ۳ الی ۴ عدد بعد [illegible] جزء زنک و یک جزء
گل قند سرخ [illegible] را صلایه کرده تا زرات زنک محو شد افتاده [illegible]
السوس نرم کوبیده را اضافه نماید و [illegible] حب سازند بقدر سه گندم اما

اما چون ساختن این قسم مرهم بسیار مشکل است بعضی اطبا بدل مایت ادرا مرهم زنجار معلل از
دیگر استادان مذکور در مطلب ۱۳۶ را بجهت ۳ جزو زنجی لب بیند تا زنجی کشته گو
داخل عمل بشه از ده دقیقه طول نکشد پس از آن سه جزو آرد گندم نرم و سپیده یک
زرده تخم مرغ و ۳ جزو کل قند اضافه نمایند جب ۳ گندم سازند طرز دیگر
برای حب که یک جزو کسیه ... در طب آنجا مذکور در مطلب ۹۲ ) و دو جزو
زنجی و سه جزو ملقند خشک را بهم ملایم نمایند تا زنجی بکلی غیر مرئی گردد و در انتهاء قدرالکل
الکل اضافه نموده حب سازند بوزن یک نخود و این قسم از مرهم مذکور سابق مناسبتر است
چون مثل آنها و سهل است و تنقیح بلغم و چون بجهت علاج مرض مشهور بود تا چهار پنج
رجعت ... بازنما نیز آنها نرم و بات سیلان و برای آن ادویه مثل آنها ... و ضعیف
عمومی بنیه بجهت آنکه مخلوط در آنها است مطلب ۵۹۹ حب ملو ... بعضی اجزای
شده از ... او بلوا است و بدو نوع مستعمل است باعتقاد ۲۲ عرالی
۱۲ حب بجهت مسهل و با بعتقاد یک الی دو عدد در استسقا و در مرض مشهور
و مرکب است از ۶ جزو زنجی و ۶ جزو صبر زرد و ۹ جزو عسل مصفی و سه جزو
ریوند چینی و دو جزو سقمونیا و یک جزو فلفل سیاه اول زنجی را در عسل کشته
پس از آن باقی را داخل نمایند حب نمایند بقدر هر یک بقدر ۵ گندم :.:
مطلب ۶۰۰ مرهم رسول از جمله قدیم ترین و مستعمل ترین ترکیبات زنجی
است هم از داخل و هم از خارج بکار است جهت قبض و علاج مرض مشهور
و قرحه او را از ساعت زنجی و مرهم سالم بیلا و ... و دیگر بکار برد طول
مدت اگر ده روز بکار دارند . الیوم اقسام مختلف بکار است :.: بقل
و اول زنجی ... که از زرده تخم مرغ و حرارت بهم رسانیده و در مطلب ۳۵۲ مذکور
است ... پس از آن بتدریج مرهم سالم را مخلوط نمایند :.: و یا آنکه
یک جزو ... زنجی در مطلب ۶۱۵ ... و ۲۰ جزو زنجی و پنج جزو الکل و
آنها را برقت صلایه کنند تا زنجی کشته شود بعد ۲۵ جزو مرهم سالم

با ...

برای ...

براو بغرانه تا مرهم گردد یا آنکه یک جزو کبریت اخر زنجی سیاه مذکور در مطلب ۶۱۳
و ۵۳ جزو زنجی را برقت مخلوط و صلایه کرده بتدریج ۲۵ جزو مرهم سالم در آنها
داخل نمایند و یا آنکه یک جزو برای او ...

مطلب ۶۱۰ مشبع زنجی محلول قوی است جهت تکلیس بدن جهار رگ ...
و صمغ عربی و عرق ... حاصل شد بر بنیانی و دیگر مثقال روغن زیتون گرم
کرده ده گندم گوگرد ... بانت صلایه داخل کنند و چون ... مخلوط گردد
۳۲ مثقال زنجی بر آنها بیفزایند و بالاخره ۶ مثقال زنجی ... و در زنجی
ملایم با آنها داخل کنند و اجزای ... بهم ... مطلب ۶۱۰ ... زنجی
... زنجی ... زنجی ...

مطلب ۶۱۶ آب الکال زنجی ~~...~~ فقط از خارج مستعمل جهت

تعیین تعرفات گرفته حاصل شد

مطلب ۶۱۲ اکسید ثانی زنیک و هم زنیک احمر معروف است

مطلب ۶۱۳ کبریت اور زنیک بر دو قسم است کبریتور زنیک قرمز عبارت از [illegible]
و کبریتور سیاه و این دو نوع مختلف از یکدیگر نیستند مگر در رنگ چونکه
از تصعید کبریت نور زنیک سیاه بالتمام سرخ حاصل شد × اما طرز
حصول کبریتور سیاه

مطلب ۶۱۴ کلرور زنیک (الخ) برت کلرور زنیک (معروف بکلب [illegible] دردالود ستر
حاصل از ان غیر خالص و مخلوط بکلرور ثانی زنیک یعنی [illegible] و این تشقیق [illegible]
مضر و لیکن شناخته [illegible] ۱۲۰ الی ۵ [illegible] ازان [illegible] مذکور بود در شیشه کرمک [illegible]
[illegible] بااب منقطر [illegible] پس ازان [illegible] و کل [illegible] [illegible] نمی کردد
و اب [illegible] کرفته [illegible] قطره [illegible] در مذکور در مطلب ۶۲۹ و از ان
[illegible] و در [illegible] مخلوط [illegible] از دخول [illegible] در این اول
سفید [illegible] خواهد شد [illegible] اول ترین [illegible] ترکیبات زنیقه است
و از در [illegible] بطور [illegible] مقدور [illegible] ولطور [illegible] ع

ال ۲۰ کندم است و بجهة دفع ادرار برخی اطبا ۱۸ کندم محفه او بکار برند و چون
اثر فاعل او از زیبق احمر بیشتر است لهذا در ادرار عشیه حافظه ... و ...
بول کحل ... شاب ... از زیبق احمر سیاه ... و در تقرحات ... کحل و ...
از او معدودات بجهة رفع کدورت قرنیه نفوخ او لازم است و در ... اطفال
جدید الولادة کحل مخلوط بعقد از جمله ادویه مخصوصه ... است ...
سهلترین ... کحل از این قرار است ۱ جزء زیبق خالص سود ... ده
کرده و در ظرف ... ۵۰۰ جزء ... سیه شوره ... مذکور در مطلب ۹۶ ۳
به ۵ ... جزء آب مقطر در ... مخلوط ... بتدریج ... جوهره
بریزند و چون غلیان موقوف گردید اجزاء ... ساعت ... گرم
گرم گذارند و اوقات ... بهم زنند ... ساعت ...
و محلول ... از زیبق غیر ... صاف ... تا کرم است او ...
در ... ۵۰ جزء آب جوش و ۷ جزء نمک طعام در او محلول ...
... آب ... گرم ... تا ... آب مقطر ... محلول
... مذکور در مطلب ۹۵ ۳ ... و بالاخره ...
... کانند ... بگذارند ... سود در ظرف ...
... سیاه ... نگاه دارند ... در حین استعمال کحل
با ... اسلاک ... اعلاج ... و مع طعام چون ادویه ... کحل ...
... اولا زیبق ... طعام ... حدوث ... خواهد بود
... در حین استعمال کحل ممنوع است بجهة ...
... در وقت دخول ... از ... مخصوص باید احتیاط تمام ...
... کحل ... از ترکیبات او چون در وقت دخول ...
... زیبق ... و از جمله ... سموم است ... در مطلب ۹۲ مذکور خواهد
شد بجهة ... استعمال ... ترکیبات ... اول ...

کحل

کحل و افیون ... و اجزاء عصاره افیون مذکور در مطلب ۲ ... بقدر
... ناچیز ... کندم کحل و ... افیون ... و ... بمقدار
یک ... در روز ... در ... و در امراض ... و چون ... بعد
... بیش ... طولانی ... ۳ ... دفعه ...
... مرکب ... عصاره ... مذکور در مطلب ۵ و
... عصاره ... مذکور در مطلب ۴ ... کحل و ...
... ۳۲۵ ... و ... قلیل این بمقدار ... هر ...
... اول ... مطلب ۲ مذکور
... چهارم ... کندم کحل و ... کندم ...
مذکور در مطلب ۸ ... کندم ... در ... مخلوط بمقدار کافی
از ... مطلب ۱۵ ... (زیبق) ...
... مذکور ... از ... چون ... اوقات ...
... ۲ جزء ... زیبق
را مذکور در مطلب ۱۲ و بمقدار کافی از ... مذکور در مطلب ۹۹ ۳ ... حرارت
... و محلول ... ظرف ... نه ... در ... ۳
... آب مقطر ... جوش ... ۲۰ جزء آب مقطر و ...
الکل ... ۹ ... محلول است ... محلول او در آب مقطر ...
... و در این صورت ... کحل ... و
آب ... میگردد ... محلول ...
... و ... سود در ...
... از ... و چون ... جز
... محلول ...
... اوقات ... محلول ... اعضا ...
... و صدر و ...

فلاونه بشرطهای متعدده در طرفین بدن و در پشت او برون لا درده و جنازه سو
برون چند ساعت در صندوق چوبی قرار دهند تا بر سر صندوق متصل گردد و قبل از
عمل بعوض صندوق سو بزفت کرده تا محلول دار اشکنه از دن برون پاید و در
گاه برون بیت محلول دار اشکنه در الکل ۵ ٪ ریزند بزعم که مدت قیران التوقف
کنند و باید در ابتدا مقدار دار اشکنه قلیل باشد و محلول دار اشکنه روز بروز
با جانب شیر برداشته محلول جدید او بعد برون نقش شده داب عمل سو بنوشت
سیر بعضه الی پنجاه هر روز ده ۵ ٪ روز مکرر نماید تا مسموم گردد و محلول دار
اشکنه سو دیگر بدن جذب نخواهد کرد آنگاه میت سو از صندوق برداشته
خلاف شرطها را تخمیر بزنند و میت بعد تقریبا مدت برون شسته و بعد بطرزی
عمل جنازه برون فشار باقی و معتاد و نزد تکیات طهران است
اما برای اهل [illegible]
عمل احتیاط کاملا است در نگاه داشتن محلول دار اشکنه و او را از عرض مرئی
چون سم قوی است و تبقیط آن جدا نمیگردد و در رنگش نیز باعث خطر است پس
لازم میگردد بواسطه [illegible] دیگر با تیزاب که چون بزن مذکور ۳۹۵ و در دان
محلول نهند او دار اشکنه او ما را ب کنند و بعد ما یک زردل [illegible]
الیقره با [illegible] ریزند یا الکل تقطیر نماید چون بعض اوقات بر طبیب لازم گردد
بفهمد
اما در [illegible] بر کسی دار اشکنه دارد باشد در اینجا طرز سهولت
پیمان نماید [illegible] جسم سو [illegible] دار اشکنه دار ریخته در الکل خالص
[illegible] نماید و بجوش نشد و جوش بیره سو صاف کنند دار از این الکل مقطر
سو قطره سو برون شیشه ریزند و [illegible] اهن سو بطول برون
اشرفی قرار دهند [illegible] متصل باشد و هم متصل با الکل [illegible] از قرار
از تصویر ما تحت معلوم است از این الکل [illegible] دار اشکنه [illegible]
[illegible] سو سفید خواهد کرد دار که این سفیده بواسطه حرارت آتش فرار

پیمانه

قرار داده شود و این قسم امتحان بطور خواطر جمع است و اگر از شصت هزار الکل الکحل
بگیرند آن دار اشکنه باشد باز همینطور رنگین برده اشرفی سو دار خواهد شد استعمال
دافع جیح دار اشکنه بهترین ترکیبات زیبقیه است در مرض مشهور بجهة سهولت تعیین
مقدار او سو و بجهة آنکه ضرورت ثابت سیلان برنق است و از ده
نفر سو در مدت هر سال در هیج از مرتفعانه‌های تحت تحت ثابت دار اشکنه
شفا از مرض مشهور یافته هیچ علامت ردی از استعمال دافع دار اشکنه ظاهر
نکردید سهولت و شنی سایر ترکیبات زیبقیه در عمل حیض زنان اثر ردی نمینماید
و ادریج طیارل دار و جمیع عظام و در خنازیر استعمال دافع و طولانی
دار اشکنه بمقدار جزئی و بخصوص ضم بمعرقات چون عشبه و ارشال
و بر خلاف از اوقات با فیون بسیار نفع است از خارج استعمال دار اشکنه با هوا
و بخصوص بالعکس اول مذکور در مطلب ۵۲ مخصوص است درد اخص و در
این صورت این دوادیه سو مخلوط نهد و بعد تجزاره بنفشت
صاحب قران اصبع موجع قرار دهند و این حیز نو با پارچه خیسیده در تعفن
هر یکی مذکور در مطلب ۹۳ درشت شده ۱۰ محلول دار اشکنه از خارج نیز
مستعمل است در امراض جلدیه با حکه و جهة تغسیل تقرحات کوفته و در
سوزنک مزمن و در امراض مزمنه مهبل و بطور غرغره در تقرحات اعن
منوط بمرض مشهور مطلب ۴۱۶ محلول کلور زیبق سو نیز معروف است
بنام فان یوهکن به تن بنام طبیب معروف فلمنک بواسطه طریقه استعمال
با قاعده این ترکیب سهل [illegible] شرب و غیر مخوف معالج مرض مشهور سو
ترقی کلی داده است و چیئت خاص بعد از حل گندم دار اشکنه ۵ ٪ سیر
الکل ۵ ٪ و طبیب مذکور از صبح و شب یک قاشق چای خوری میداد
و پس از ۵ سیر او یکی از مطبوخ نلینه با [illegible] شیر و یا الیوم
مته اول است و مقدار اجزاء سو بطور قرار دهند که در ۸۰
مثقال آب مقطر یک گندم دار اشکنه محلول باشد ۵ مثقال از
این محلول مقابل ۱۰ گندم دار اشکنه گردد و او دو دو دار ما [illegible]

الغیر با تربت قنه جمع و شب بر یعنی بابت مانند و یا بمقدار جمع و شب یعنی دردهٔ
افشره قنه مخلوط شده بمقدار منقع در روز دهند ... مطلب ۶۱۳
جدوار شکسته مشهور تربت حب ان از دار شکسته هم نوشته است بهترین نوع او ۱۲ کشتا
دار فلفل بسود در باب مفاصل حل ساخته با مغز بزر نان و قنه بمساوی و بمقدار کفایت
۲۴۰ حب ساخته و هر یک از انها ۵ ۱/۳۰ گندم دار شکسته دارد و از انها مستقلا
هر عهد از شبانروز در ابتدا و بعد ازان ۳۰ ۳۳ بمقدار سه یا چهار حب بر حسب عبارت
از یک گندم و نیم دار شکسته باشد و در بعضی از اشخاص جایز بود چند قطره افیون
مذکور در مطلب ۳۳ پس از حب باشند و در هر صورت باید در حین علاج منزل
و لباس مریض گرم باشد و اما این حب بجهة مغز ناتوان پس از صرف تبلیغ ضایع
و بجا اثر خواهد شد و بهتر است و مغز نان بسود مل کنند پنج شش بهم مقدار ناند
و چند قطره اب جمر تانیه و این حب دار شکسته مخصوص است در علاج مرض مشهور
مطلب ۶۱۴ مرهم سیاه دار شکسته مستعمل است در مرض مشهور بهترین نوع
دو نیم مثقال او سود کف ... مرض بسود بر بستر هر کنند تا جلد جذب کرده بعوض
انیسون دار شکسته سوده زرد فلفل بر شسته و این مرهم حاصل شد از این که او را
بجزء دار شکسته بسود نرم صلایه کرده با نیم مثقال مرهم سیاه و بعد مسکه ملوکانه هست
در هاون چینی برقت مخلوط کنند بعد ازان هر نیم ساعت نیم مثقال مرهم
ان مغز انیز تا ۸ مثقال مرهم سیاه در وقت برادر گردد مطلب ۶۱۸ مرهم مرکب
دار شکسته سه مثقال مرهم سیاه دار شکسته بعضا اضافه شده و بجزء ان در سوده
برادو یا فرانسه تا جسم سهل الاشتعال از او بعد اینه و بستر او مثل قسم باقی
مطلب ۶۱۹ دار شکسته سهل الاشتعال و نفت تمام بروت نامند بنام طبیب
مرکب از دار شکسته و بوره در بهترین نوع بعد اینه ۵ جزء ۲ جزو دار شکسته جدا و
بجزء نوشادر در دواب قلیاب بمقدار کفایت حل کنند پس اوراق زنجار اب حمول سود
بیاش ملایم قرار دهند تا نصف باقی ماند و ان حمول سود در حمل بار کنند زنها
تنیجور شده و خواص این اسکار چون خواص خود دار شکسته است و اما سهل الاشتعال
ترکیب پایه مشابه ترات جهت استحکام ... مطلب ۶۱۳ برمرور ادمان
(توپ بر مرور مرکز) حاصل شد در دقیقه حمول برمرور و نظیر سود
در عمل توره الیات ادمان زنبق مذکور در مطلب ۶۶ در باب زباد خطوط باشند
مفتوحا

مذکور تانیه تا صورت زهوب موقوف شده این زهوب بسود با ب تغییر نشده و خشک کنند و اما چون حقیقت ظرف
پاکیزه برقت معلوم نشده بجای دیگر گذارد فقط طرز خصوص ان بیان شده مطلب ۶۱۳ برمرور تانیه زنبق
مطلب ۶۱۴ برمرور ادمان زنبق) پرمت برمرور مرکور (مرهم برمرور سفید زنبق ان
کعب جمرات مخصوص جهت علاج مرض مشهور و استعمال ساز در مرض خنازیر بسود و
مغفرات در امراض جلدیه با حکه و خروج رطوبت و بعضی استعمال کرده و در این
نحو مقدار او از ۱/۵ گندم است از دو رطل و زیاده گندم ان در ۵ مثقال مرهم
سیاه مذکور در مطلب ۵۹۵ از خارج و اما زکیرات درد و وقت استعمال بودن بسود با و نیات
بابت و سیلان بزاق بوده است و بدین جهة تا در هر اوقات بعوض او برمرور تانیه زنبق
مذکور در مطلب ۱ سه وجع چنانچه در در با بجهة اتمام مطلب طرز حمول برمرور او
را بیان نمائیم هر دو نوع نوع اول شکر نه زنبق یعنی صد جزء هر خانه در مطلب ۹۵ و
مذکور است ۳۰ جزء در انهاء بجزء ثانی الکل اکعه ساخته در هاون زجاجی با خشن صلایه
کامل نمایند تا اجزاء همگی سبز گردد و اما چون در میان عمل حرارت زیاده حادث شود در
اینجا وقات برمرور ادمان زنبق بسود بمقدار قلیل در یک دفعه انداختند و باید در اول عمل هاون
را در میان یخ یا برف قرار دهند تا شدت حرارت را از ظرف باشد ۵ نیم جامد شد
بر کسیری هاون شد پس از آن باتمام جسم حاصل بسود در الکل ۹۶ قرار داده بجوش تغییر
بمقدار بکه اگر برمرور تانی زنبق مدو خلوط باشد در الکل قدری جدا گردد و در کرم برمرور ادمان زنبق
را از راه تجارب اخذ نمایند و در هر صورت او بسود با الکل ۹۶ امتحان کنند و چون نوع اول
از ادویه الکل باشد ان الکل بعد از روی تنبیه سفید ریزنده و بجگاهند و چون برمرور تانیه
زنبق مخلوط باشد در دو قوه رنگ پس از قرار الکل در نیکه باید خواهد ماند نوع دوم
انکه در حمول توره الیات ادمان زنبق مذکور در مطلب ۶۲۸ حمول برمرور ادمان مذکور در ا
مطلب ۹۹۶ قطره تانیه تا دیر در او فرو رود گردد و ابتدا در سطح گرد باب تغییر نمائیم
تا اب دیگر تغییر طعم حاصل نکند و حمول بسود محمود با الکل ۹۶ از قرار بکه در نوع اول بر بد
بجوشند و مقبول با الکل سود در میان که مانند جذاب خشک نماید مطلب ۶۱۵ برمرور ثانی

[illegible]

یدور نقره زیبق) یا یدور دو رکورا و یا [illegible] یدور دو رکور) ~~مطلب ۶۰۹ [illegible]~~

د ۲ یدور سرخ زیبق لوان [illegible] در صورتیکه ۸۰ جزء دارد قلینه و [illegible]
یدور دو پطاسیوم است یک ۵ [illegible] در آب مقطر حل نمایند و محلول ها عدد در ظرف
البوب [illegible] جمع نمایند و با آب مقطر تغسیل نمایند تا وقتیکه دخول محلول نمک طعام
در آب [illegible] از او خارج کرده دیگر [illegible] نمایند و این [illegible] ۱/۱۲
است در اواسط ثانوی و ثالث مرض [illegible] منتقل است بمقدار ۱/۱۶ کنند هم ۱/۱۲
در ۲۴ ساعت و در خنازیر [illegible] و در [illegible] مرض مشهور [illegible] از جمع اقسام علاج
محت [illegible] هم [illegible] از یدور ثانی زیبق با یدور پطاسیوم ترکیب [illegible]
مشمولات [illegible] نوع [illegible] یدور ثانی زیبق را با ۵۰ جزء یدور پطاسیوم
در ۵۰ جزء آب مقطر حل نمایند و بر آن محلول ۲۴۰۰ جزء [illegible] قند غلیظ
حالت از قند [illegible] و افزاید بود [illegible] ۵ مثقال
او را در مرض [illegible] و یا آنکه [illegible] کنندم یدور ثانی زیبق [illegible] کنندم یدور پطاسیوم
ده کنندم [illegible] بقدر [illegible] ۲۰ [illegible] و [illegible] از این [illegible]
بعوض ۵ مثقال [illegible] و لی چون [illegible] ترکیب در اکثر [illegible] در
[illegible] است [illegible] کرد [illegible] خواه [illegible] پس از [illegible]
[illegible] و در [illegible] استعمال خارجی یدور ثانی زیبق باعث زوال است
[illegible] صورت [illegible] فوق [illegible] بالعکس [illegible]
صورت [illegible] مرهم [illegible] کنند و بعد از [illegible] تمام [illegible]
درست قریب [illegible] جهت اینکه [illegible] محرک قوی [illegible]
در وقت [illegible] عظیم [illegible] لازم [illegible] صورت [illegible]
مذکور فوق مقدار مناسب جهت [illegible] کنندم یدور ثانی و [illegible]
۱/۵ را [illegible] مرهم [illegible] تمام [illegible] صلاحیه نمایند
مطلب سیاه [illegible]

مطلب ۶۱۶ سیاه نور زیبق (سیاه نور دو رکور) از جمله ادویه [illegible]
در [illegible] احتیاط [illegible] لازم دارد چون مقدار [illegible] در [illegible] داده باعث
سقوط [illegible] و [illegible] است بجهت [illegible] ان اعلام و چون
مقدار [illegible] بر ۳ [illegible] سبب [illegible] در [illegible]
[illegible] خاص [illegible] این حالات [illegible] و لابد [illegible]
[illegible] منقوی و [illegible] از [illegible] چون قصد [illegible]
[illegible] ثانویه [illegible] با وجود این سیاه نور زیبق بمقدار ۱/۱۶ یک
کنندم از ۲۴ ساعت بتدریج داده در مرض مشهور [illegible]
[illegible] در [illegible] و [illegible] در
[illegible] حصول [illegible]
[illegible] در مطلب ۶۱۳ و ده جزء [illegible] زیبق [illegible] در مطلب ۶۱۴ و
[illegible] را با ۴۰۰ جزء آب [illegible] ساعت [illegible]
[illegible] و [illegible] تا [illegible]
و این [illegible] در [illegible] و [illegible] در [illegible]
[illegible] مطلب ۶۱۷ کبریت الکات [illegible]
[illegible] ترکیب [illegible] غیر مستعمل [illegible] از خارج
[illegible] کبریت الکات [illegible] در ۵ مثقال مرهم [illegible] مطلب ۵۹۹
[illegible] طرف [illegible] زیبق [illegible] در
[illegible] کبریت [illegible] محلول [illegible] در ظرف [illegible] بقدر
بجوشانند تا [illegible] خورد [illegible] آب مقطر [illegible]
[illegible] در وقت [illegible] حاصل [illegible]
[illegible] در [illegible] است ۶۰
مطلب ۶۱۸ [illegible] زیبق ([illegible] از [illegible]

لازم جهة حصول صورت رغوه از ترکیبات زیبقیه و با نفراده او عارد در فی الحال رغلا
ولی از خارج رغوه اوقات بطلا دکلا مستعمل است) بریاقی ر سو جواد و دوره
۲۰ جزء اسپیر سوزه ایکا مذکور در مطلب ۳۹۶ ده جزء آب مقطر معمول سازنه
جهة تا کمال ساعدی تحوفات مزبوره خوده منبوط بشه بزعفی مشهور و خواه باشد
سوزه الحات اولی زیبق بعد از دو دقیقه مقدار از زیبق خالص بود در آسیه
سوزه ایکا مذکور بردن حرارت ممکن سازنه بطور قبر آزان غیر معمول
باشد الکاه اخراسو بعدت ۲۴ ساعت نبات جمع کنند بند بز فعل کار
بریزد وان منجمد سو بردن قیف ریک اسم مذکور در اسپیر شورا ریکا تغنیر کرده
بگذارد تا در قیف تمام خشک گردد و خشکیده در ظرف زجاجی از اثر هوا
محفوظ بدارند مطلب ۶۱۹ سوزه الحات نافذ زیبق (ای ازنات مرکب)
جسم است مایع با صورت سفیده و معدوم لون و ماشه تنک جهم الکالی است
و مایه نهایت قرار از او و شافع کلی بخشد در تفرقات صلبیه کوفیه را لعم
انکه مرض انتقال نماید بموضع بعیده یا قریب دیگر و تا نع است از
سایر الکالیات دیده میشود و طبق اقول حقنه در مجرار بولی از ۲ قطره
ادعو در ۵ مثقال آب مقطر اول ۳ الی ۲ دفعه سنه در کار
جهة زوال برامده های صلبیه که در فرج و در این مجرا) سوزه الحات
نافذ زیبق حاصل میشود در صورتیکه بجز اکر زیبق بود در جزء اسپیر
سوزه ایکا مذکور حل سازنه با الحات حرشانیدن تا زیبق تمام حل گردد
مطلب ۶۲۵ ترکیب بسیار معروف مرهم لیمونا است و برینوع عمل
در ۳ جزء سوزه الحات نافذ زیبق مذکور بود در حین جوش در حل
۱۶ جزء مرهم ساله ذوب کرده بتریزنه و در حین ذوب بودن
سوزه الحات اجزاسو بهم مخلوط نماید تا جمله زیبق تمام از مرهم جذب
گردد و بگذارنه سرد شود این مرهم لیمونی برای محفوظ است در قراحات جلدیه
کوفته

کوفته چون بر بعض اشخاص رایحه صورت دارد مقدار از مرهم سالم و یا دهن بادام براد
بگذارند تا از صورت پنهان شود مطلب ۶۲۱ سوزه الحات زیبق
و دوندر) ازنات زیبق اوله ایاک) جسم است مخوفه شکل و بعضا لون
و کثیر الاستعمال در شستن جهة علاج مرض مشهور بدین نوع که اول عضو بیمار را
زایله و جزو عصاره افیون حبسته طول کنند بر سیم الی یک گندم
دراصل ترکیب زیبق بمقدار منتقص در شبانه روز نوشیده شود
بیمزه سوزه الحات زیبق و دونات در ۶۰ گندم عصاره افیون مذکور در
۵۰ گندم و خمیر تعقب کثیرا استعمال و کثیرا کوفته بسیار نرم بمقدار
کفایت تا ۶۰ حب کرده بروزن ۱۵ الی ۱۰ عدد او بشر ربع
بنوشانند طریق حضوره سوزه الحات زیبق و دونش در بدین نوع است
سوزه الحات اولی زیبق مذکور سو در اسپیر ۲۵/۱ اسپیر سوزه ایک
مذکور مخلوط در شستن حل کنند ولی احتیاط شود و آن آب صاف را
بعد امتلا زایله بریزند در جنین قرار جهة امتلا سوزه الحات زیبق
لازم است و پس از امتلا سوزه الحات اولی زیبق در آن مخلوط جود
که در مذکور در مطلب ۹۲ مخلوط به ۲۰ وزن خوداب مقطر بمقدار
قطره کنند تا حرارت بعد نماید الکاه از بعب بقدر کفایت
تغسیل کنند و پس از تغسیل در محل گرم و ماتاریک خشک کنند.
مطلب ۶۲۲ بوره الحات زیبق ) برات مرکور)

مطلب ۶۲۳ ذنک الحات زیبق ) کربنات مرکور) ترکیبیست مسهل مقدار ۱۴ الی ۵ گندم

وبجهة دیگر غیر مستقیمات و بجهة رنگ قرمز قهوه او بعضی ادویه ترکیب قرمز نشده بعدا به ادار
وقتیکه در محلول شوره الکلیات اولی زیبق مذکور خطور کنند تا محدوث نه ثابتی [illegible]
الکلیه را به سو تغییر معین و محکم نشود

مطلب ۶۲۱ فسفو الکلیات زیبق ترکیب دیگر زیبقیات کثیر الاستعمال در فرانسه و در
انگلیس و در مرض مشهور فرنگی و در امراض مبتلا به فرنگی و داروی طبیبان اعاظم
بمقدار $\frac{1}{15}$ الی یک گندم هر دفعه در روز از در حل و ما بین پنج ... او در
۱۶ جزو مرهم بسیار مذکور جهت ترهیمی و این هم زیاد تر از ترکیبات زیبقیه
باعث سیلان براق گردد و در بعضی امراض جرب ثابت تهیج و تا شفع و بجهت
رفع او در ضمن استعداد رجوع نمایند بمعطرات هر چون در آب غیر
معمول است باید او هم در تغذیه بطور سفوف و یا بطور حب تجویز نمود :.
اما طرز حصول آن این است که در محلول شوره الکلیات اولی زیبق
مذکور در مطلب ۶۲۱ محلول فسفو الکلیات سوده مذکور در مطلب ۶۰۵ بچکانند
تا رسوب دیگر بهم نماید و این رسوب شسته و خشک نمایند فسفو الکلیات
زیبق است مطلب ۶۲۵ ترکیب الکلیات فرنیقی (الکلات ... مذکور)

مطلب ۶۲۶ سرکه الکلیات اولی زیبق جسمیات سفید قشر شکل و شفاف
بدون رایحه و با حرافت تام و سهل الانحلال در آب و غیر محلول در الکل و از
او چون از دوا [illegible] است و لهذا در امر ضمادات هم در مرض مشهور در انها مذکور کنند
سرکه الکلیات اولی زیبق بهتر از دوا [illegible] است و [illegible] اولی او بطور
جسمیات معروف نجب قشر بنام طب [illegible] تحضیر ترکیب معین :. سرکه الکلیات
اولی زیبق حاصل شود از جوش بدن ذهنی الکلیات زیبق مذکور در مطلب ۶۳۲
در اسید سرکه اینک مذکور در مطلب ۶۳۲ تا محلول گردد و محلول را صاف
نمود مصفی را با آتش ملایم بجوشانند تا پرده بروی آن حادث شود و آنگاه
آتش موقوف سازند و او را بحالت خود بگذارند تا سرد شده سرکه الکلیات
اولی زیبق انجماد پذیرد و این نتیجه را با محفظ تغییر کنند و محفظانه و از اثر آفتاب

مخلوط

مخلوط سازند [illegible] قصد نمودن کرده سرکه الکلیات اولی زیبق ۵ را جزو طرطرات ۴ جزو
و صمغ عربی یک درم جزو و قند سفید ۷ جزو و شیره بقدر کفایت تا حب نمایند
هر یک بوزن یک گندم و ابتدا هر دو در میان قند [illegible] مسحوق نگاه دارند و بعد از
ترتیب ابتدا دو حب در صبح و دو حب در شب و بتدریج زیاد نموده مرض
۲۴ عدد در صبح و ۲۳ عدد در شب بنوشند مطلب ۶۲۷
سرکه الکلیات ثانی زیبق) به استاد ... مذکور (جسمیات و بجهت سهولت
انحلال در آب بعوض سرکه الکلیات اولی زیبق توان استعمال نمود لیکن قدرا
و لهذا مفعول از آن خود ما فتیم هر بجهة وقت استعمال باید تازه بتازه هم
عمل آورد و بدین نوع که الکلیات ثانی زیبق سوده مذکور در مطلب ۶۱۲ و در اسید سرکه
مذکور در مطلب ۶۲۹ حل نمایند و محلول را صاف و مصفی را با آتش ملایم خشک
کنند تا جسم سفید متبلورات و در قر لعل آید :. مطلب ۶۲۸
طرطرات الکلیات زیبق جسمیات شفاف سفید بدون مزه و با حرافت طعم در آب
و در الکل غیر محلول مستعمل در مرض مشهور بمقدار $\frac{1}{5}$ گندم در شبانه روز
و حصول آن از این قرار است که شوره الکلیات زیبق و ... در مذکور سابق
در محلول اسید طرطیر اینک مذکور در مطلب ۶۲۳ بجوشانند تا حل شود
محلول را صاف و مصفی را با آتش ملایم بجوشانند تا نصف گردد آنرا بحالت
کالت خود بگذارند تا انجماد پذیرد و نتیجه را در کاغذ جذاب بخشکانند :. ـــ

مطلب ۶۲۹ صابون زیبق از ادویه غیر مستعمله است و لهذا از خارج
او هم جهت تغلیظ تقرحات کوفته و امراض جلدیه بعوض صابون متداول
بکار دارند و بجهة آن در تهیه صابون اردو قیکه ۳۰ جزو نیم مرهم زیبق
بدون گریه ... و در مطلب ۶۰۶ مذکور شد با ۳۰ جزو تیزاب صابون پزی
مذکور در مطلب ۵۹۵ در هاون چینی با هم جمع کرده صلابه کرده تا جسم صابونی
شکل و رقیق حاصل شود چون چنین الحاصل را بفرو ... نریزند چون خشکید در ۵ درو بکار برند :. ـــ

مقالهٔ [illegible] در استعمال زیبق و ترکیبات آن به پایه دانست در وقت
استعمال آن احتیاط کامل لازم است در استعمال آنها چون در اشخاص ضعیف البنیه و قلیل
الدم و در مبتلایان به مرض اسهال و در خفقان و سیر و رعاف و در مبتلایان ضعیف اعصاب
و لیفی [illegible] استعمال زیبق [illegible] در امراض حاره مطلقاً منع به آنها و ما عدای [illegible]
میزان در جمیع اطراف [illegible] در امراض حاره [illegible] بطور [illegible] غیر زیبقیه
[illegible] در مرض [illegible] آنکه [illegible] در استعمال تا پس از خروج و وضع
حمل [illegible] مرضا و در حالات مرض در طفل و بالعکس چون در ایام
حمل با احتیاط کامل رجوع [illegible] زیبق [illegible] ایام وضع حمل [illegible] انقباضات
از [illegible] مرض مشهور [illegible] و از تجربیات حکیم معلوم شده است و معالجه
این مرض در ایام حمل بهتر است [illegible] یا پس از وضع حمل :: در این هم
[illegible] استعمال قبل از استعمال ادویه زیبقیه لازم است در هر حالت باید
مرضا [illegible] در ایام استعمال [illegible] چون [illegible] از تغییر [illegible] هوا و در ایام
[illegible] محفوظ [illegible] در [illegible] زیاده [illegible] و [illegible] خورند
[illegible] و [illegible] منعکس [illegible] و چون از استعمال [illegible]
ادویه زیبقیه [illegible] ظهور کند پس از [illegible] معالج ترکیبات [illegible]
رجوع کند چون در ایام استعمال زیبق [illegible] زیبق سیلان [illegible]
ظهور کند فوراً [illegible] و [illegible] مذکور در مطلب ۲۲۵
رجوع شود و چون [illegible] از ترکیبات زیبقیه [illegible] گردد [illegible]
دیگر مبدل سازند [illegible] بعوض [illegible] رجوع شود به [illegible]
یا به ترک [illegible] زیبق مذکور و یا به ترک [illegible] افیون [illegible]
[illegible] و چون در ایام استعمال ادویه زیبقیه [illegible] گردد
[illegible] و [illegible] ظهور کند [illegible]
[illegible] است و رفتار شود در آن صورت [illegible] در مطلب [illegible] مذکور
خواهد شد

مذکور خواهد شد اول [illegible] صفاق [illegible] که پس از وضع حمل [illegible] و در بعضی اوقات
[illegible] چنانچه [illegible] و [illegible] الولاده [illegible] از روز [illegible]
پس از وضع حمل [illegible] صفاق [illegible] از [illegible] طرز معالجه [illegible]
[illegible] ۵ [illegible] مذکور در مطلب [illegible] و از استعمال
[illegible] ظاهر گردد [illegible] ورم [illegible]
و [illegible] اجتماع [illegible] از ادویه [illegible] از [illegible]
[illegible] و چون در این [illegible]
[illegible] لازم نیست [illegible] بر [illegible]
[illegible] ۳ [illegible] ۵ [illegible] در ورم [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۶۰۵ و بعضی از [illegible] جمیع [illegible]
[illegible] تخصیص است [illegible] در ورم [illegible] تخصیص [illegible]
[illegible] داده [illegible] مفید [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] در ورم [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۶۱۶ [illegible]
[illegible] در ورم [illegible] مذکور در مطلب ۶۲۹ [illegible]
[illegible] و [illegible] روغن بادام [illegible]
[illegible] مفید است [illegible] و [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۶۱۶ از [illegible] تجربیات [illegible]
[illegible] ۳ [illegible] ۴
[illegible] در [illegible] از آن مرض [illegible]
شد [illegible] مفاصل

چهارم در معالجه استسقاء بعضی اوقات استعمال ادویه زیبقیه بوست گرده و معتاد
نفعش معنیه گردد در صورتیکه باعث سیلان براق عرنه نف و در منتظار
استفراغ کحمل با افیون و یا جهت مذکور در مطلب ۸۵۷ ع لطا راه
دیگر معالجه زیبق مرود فنه یکی اینکه سوء باعث ترسلت نمت مقدم عنف بو ند
هی کنند بمرام رمادی بدون گریه مذکور در مطلب ۵۰۸ ع و ۴۶ صم با افیون
و دراوایل صمن اوقات باوجات انیتورا حتی فم با بیعا دهند و چون
ازان ترکیبه با خروج آتشیه کاذبه حاصل میادا کبریت مس مذکور در
مطلب ۹۴۴ دهند بقدر یک گندم و نیم الی ۳ گندم تا حادث نف
قسم دیگر در معالجه زیبق در فرو یک از ادویه جرارات در منزل مریض در
ظرف چینی دانا کمه مطبوخ بل جعفر و گل بنفشه و گل خطمی با اسطوحودوس
الکل درته ظرف چینی ادمحاف چونا لحام ازان هر سه با لمنتاثله ۲
با مک ۶ و ۳ گندم بتحریف نهایت بجوشانند و داخل نمایند و ادای اسباب ع

ششم در استفراغ

ششم در استفراغ با کحمل بمقدار منضج و یا غیر زیبقی از قرار که در مطلب ۵۵ ع
مذکور است مختصر مینماید چون از استفراغ انها خون بتدریج کم شده برای
مریض اخضر اللون ابتدا ادویه زیبقیه و قلیل و دوای غیر طبیعی مرقوف
نمایند اهم صورت سیلان جوف تخفیف حالت استسقاء
میسازد و در نشر انجام در عمر دارد. چنانچه در مطلب سابق گذشت
دریع مفاصل ملوع کامن حرکات اهم جهت حفظ بدن ترتیب

ششم زیبقی مفید دیده تعفین از ادویه ترکیب شده ده جزء و نیم
زیبق مذکور و پنج جزء نوشادر و ۱۴۰۵ جزء بیاض ابیض و ۷ جزء ذیماک
مرب مذکور و دو جزء کافور راب مذکور و ۴۲۵ جزء البیه در
اجزاء خشک سحق نرم و صلابه گرده مخلوط بهم کرده در راب داخل کنند و
بمرتبه ای اورا اظهار گردد خضخض دهند پس ازان وقت مخلوط
با صفا ابیض نمایند و در وقت استعمال ظرف حامل او چند دقیقه بهم زنند
و جهت زوال با تحلیل آب زیر معقده مجموع ۱ تا ۲ زیبق مذکور
یعنی یک گندم در ۵ مثقال آب مقطر بدین نوع معنیه گردد و از مجموع
بعد سال کمال باضتر رحم درد او حادث کف و بتدریج تمام آب زیر مینراد
نیازکیم در رفع حمل از استعمال ادویه زیبقی است

مطلب ۱۱ هشتاد دوم در مرض مشهور زیبقی و ترکیبات او از جمله ادویه
و هم هر بعد اینها و ادویه دیگر و ادویه دیگر مبدل او نمایند هیچکدام
نیست و در هر اوقات حال زیبق ضعیفه خود را چون تفصیل
از استعمال مرهم رمادی و استعمال در حلق از او استعمال جهت علاج مرض
مشهور لازم است چون استعمال یکی از ترکیبات زیبقیه یاد ارهم
مشهور قبل از این باب گفتیم استعمال کرد رفع زیبق قندی

در مطلب ۴ ع وحب زیبق دارد در مطلب ۵ ع وحب ... در مطلب ۶ ع دیاواز
زیبق دستوره ادکات زیبق و نوشادر و حب ... و معمول ...
زیبق و حب دار نسخه و بعد در تنهائی زیبق و بوره ادکات زیبق و ...
دیگر ادکات ... در سابق مذکور شده دارکردار استعمال دارد
دفات ... ادویه زیبقیه در مرض مذکور ذکر از مطلب مذکور و ...
زیبق مذکور در مطلب ۳ ع نه شده جهة اثبات ... از استعمالات ...
... کرده ... ادویه ... بهایت رفع باعث سیلان
بزاق گشته ... و مریض ... رفع ... حدوث ... خاطر ...
بهم رسانند مرض مذکور ... و ... بالکلیه ... دا ...
مرض ... و پوشیده ... از جزئی تا ... و ... سهلات
بیرون ... و پرهیز در تغییر ... سابق ...
... و بالکلیه ... زیبقیه ... باعث سیلان
بزاق ... و اگر ... کافی است ... چند روز ... کماز
... و بعد از ... جمیعا ... عقدار
کمتر از سابق بکار برند ... به تجربه ... سیلان
بزاق ... شرط ... علاج ... از زحمت ...
مریض ... حال مذکور ... قاعده کلیه خاص ...
... در استعمال در معمول دار شکنه ...
... بکبریت ... در مطلب ۶ ع ...
از خارج ... ضعیف البنیه ... مستعد ...
و چون پرستاران ... و شرط ...
... کرده و ...
دانسته ... از غیر لازم ... پرستاران ...
مریض ... احتیاط لازم ...
... و کبریت ...



... در مطلب ۹ ع مذکور درست ... مریض ... جهة حفظ ...
مریض را در ... زیاده کنند و ... گندم و ...
... مریض ... صدوث ... موضعی ...
... صغیره کرده ... اوقات موقوف کرده ...
... و ... بالکلیه و چون ... اثر ... ظاهر گردد
چند روز مریض ... موقوف ... بنهایت ... در اول ...
... دقیقه ... مریض ... کند در صورتیکه ...
بجوع نه بعد ... استعمال در معمول دار شکنه از ... و قبل از این
... در باره علاج ... مفاصل ... اختلاف ...
بجهة علاج مرض مذکور مقدار ... جهة ...
... مقدار ... ۱۵ ... و در این ... ادویه ...
یا خارجی دیگر رجوع ... علاج بخصوص ... باقسام
معالجه زیبقیه داخلیه رجوع ... از جهة ... پرستاران ...
... بصعوبت ... و چون ... بخصوص ...
دار شکنه ... ۱۵ ... اغذیه ...
... از ۲۵ الی ۵ ... 
... مردان ... کبریت
... در مطلب ۶ ع ... روز ... الی ۳ ...
... اقسام معالجه ... بخصوص
چون در این ... از استعمال ... مرض ...
... و در ... اغذیه ... از جمله ...
... رجوع ...
در ... مزمنه ... و صعب العلاج ... از شربت ...
... مذکور ... 
معده ... مزاج ... شربت ... عقدار
۱۵ الی ۱۰ ... در ... غذا ... و چون مرض

مایه در ترتیب قهوه بهتر شربت مذکور بعد از مطبوخ قهوه با شیر یا بدون شیر داخل
چون این قسم استسقا بسبب نوشیدن ۵ عالت شهوه ان شربت دهر ماه بعوت
یک دفعه استعمال آن را موقوف بدارند و چون مجدداً امراض رجوع نمود
بمقدار کمتر از روز اول بنا نمایند و دراین قسم بنظر میرسد که اسهال استفراغ
باشد با زدم در قسم امراض جلدیه استعمال ترکیبات زیبق با عراده و یا ضم
بمطبوخات معرفه مانند اکثر مواقع بخصوصی در امراض جلدیه مزمنه باعلی مثلا
ارزانی رحیمی نت معمول که در نانی رتبی مذکور ۵۹۵ بمقدار ۳ قطره تا ۴ قطره
روزی سه دفعه و از فانیع بمرور از موکنند بوره الحلاب او مارتی مذکور
در مطلب ۵۹۵ و در امراض جلدیه مزمنه با ترکیب الطوب الکال ازو التعفوف از
۱۹۹ جزو کلمند و یک جزو الکیبه ارسینک هر روز یک اما دو دفعه از قطار
بحجم ۱۰ قطره ابتدا ترقی صورت برم ریال بعد هوکند روزی ۳ الی ۳ دفعه
از دو روز اول برار که حال صعبه بسر اول شده انها تعفنی و سقوط او مانع
گردد از نامه مانند تا از ابتدا در صورت و صورت الفاقم امراض خارجی
و دوا فطر نیفی و بسیار الزادات شیخ ابتدا بکراند ۲ از خراج اول سیوان
از اول بسیم اما دو چهار ماه از که مرحوم شده بود لطف استعمال برمنع ۸۰ و در نادر رتبی مذکور
در مطلب ۶۱۵ و ابن مرض ادویه سرل بتفرج با بنهای ترتیب فرع و پاره چه مشبع را
فیمون بود از میان بریده بقدر نخ خراج ترکیب عیب بالطبور الصعافی است
و جمع چون از اول خ مشبع شد و از آن مانند تعفنت نیم کلمند بیاه نا که در تا نه
کوبیده را از دول خراج با شسته داوسعه بیضه نرم بنوشیده با مانند بار چهار طور
لازم از منبع زیاده کنند تا دوا بتمام عرض ۳۴ ساعت حتی بعث
متصل باشد و از آن که بعد با زغمه در خمل کل لشته اول ۳۰ دقیقه برآ
سعه ساعت مذکور در مطلب ۹۶۵ و منبع نا نه و دار بروقت عوض کردن منبع
تقدیم بعد بیاید ام الخ ساز و بر نوع علاج ملحوظ که ۱۲ روز
سافط شده و نفع زود سرکه بجراحت سلم کردد ۱۰ مطلب ۶۳۱ در علاج
علامات سمیه حادث از استعمال زیبق و ترکیبات او در صورت استعمال ادویه زیبقیه
بموقع و بقدر احتیاط باید از اول طبع سرد دهان و حلق با وجع انها وجع
سعده و اسهال و تب و غیره خواه ساده خواه متوسط گردان
لان.

بجوش و با پوست بسته یا زنجیله و جروح ازرق تعفن و خراق و ضیق النفس
و دربعت و ضعف نبض و عطش مفرط و عسرالبول و در صورت شدت اطراف
دهانش و حدوث علامتی انتفاع هلاکت عارض میگردد و چون با بعضی باعث
شده بیرات لایقه مریض رجوع شفا کند و مستر رجا افلونات زود فانی
کرده و یا مقتضات در هر صورت طولانی خورده تبعید و از جمله مدارج
لاثقه میشمارم و با بهمانات شیرین را و یا سفیده تخم مرغ مخلوط با ۴
خاطر و یا صموئی سیر از بدایت صابون مذکور در مطلب ۹۱۲ حتی اعتقاد
ترکیبات زیبقیه معموله در الات تعفنیه بعد غیر معمول سازد و پس از سعدن
بریا مسلط با بانات و ایجاد اجزائی مرجحه در معده به فعاله نماید
و حقنه کنند بشیرین آب بمقدار کل و بکرار و چون احتقان شده و سیکی نیز
جذب شده بهتر سوال پدر و پیطاسیوم ۲۰ گرمان دارا تا دو سه از روزه
خارج سازد و چون از جذب یدور پطاسیوم اعلاج زیبقیه بعد سم شده
دیگر بعد آیه اعتبار بعد لعمه یک کنندم یدور پطاسیوم ۸
بحبابات تا این صدمه کنندم بهتر است که زیاده قدری از معمول
زیبقی بعد جذب بخف ساخته این اجسام میتواند حصه مطول فعلا
بمقدار نیم و منفعت بدون ضرر و معمول شده با بول خارج گردد
و چون شیر جا بعجب حاصل آید بمقدار یدور پطاسیوم را
زیاده نماید تا بهتر است که زیاد یک کنندم در ۲۴ ساعت برساند
مطلب ۶۳۲ زیرتانا تلخ اسم کلمالط در ملک ما و در بازار
مزاران معروف است بنفشه بجان برگ او بمقدار ۵ بر در ۱۵ بر
آب جوشیده بمقدار ده مثقال هر روز صحیفه است در اطراف
رحم و مخ بخصوص ذرت پیچ او از بهترین ادویه قائم گرامیاب
و در ملک ایران یافت نشده خاصه از بو چون در اول بکار اند

نانخواه و چون فادزهر و عود بجای ریخ کرده ۳ مثقال او سوده در سیراب پوست ...
برنگ قهوه بخته تنقیه واز آن مطبوخ ... بهت تکانی ... خورد ...
کم شان رجوع کند ... بپرست بیخ به تنهای رجوع کرده ۳ مثقال ... خواه ...
اما از اول ... از بیخ ... از اوقات ... بجا ... ونسیج اطراف
تنقیه و عسل ... استعمال ... بیخ با بغداده در اشخاص عصبانی المزاج احتیاط دارد
اما با وجود آن ... سته ... پس از اطلاق بجهت تخفیف موقوف کرده و حرف
نانخواه مطلب ۶۳۳ زیره سیاه و سبز زیره که ... معروف کثیر الاستعمال
در غذا و در طب چیزی معروف است و اثر آن چون اثر نان ... است در صورت
لزوم رجوع ... معطر ... معطر ... حاصل ... در صورتیکه ... را با ... 
ابیقطر کنند تا نصف مقدار آب حاصل گردد و در آب حاصل ... 
آب معطر ... جهت استعمال نگاه دارند ... تازه ... آب است و چون ...
... زیره و قهوه رنگ ... بمقدار یک ۱ تا ۵ قطره ... رحم
جهت رفع نفخ و قولنج عارض ... از مسهلات و ... معطر زیره ...
جهت مستعملات بمقدار ۵ ۱ تا ۱۰ مثقال ... الکل معطر زیره ...
از تقطیر یک جزو زیره ... به ۸ جزو الکل ۵۰ ... ۶ جزو الکل معطر
... تا ۲ مثقال ... او سوده ... گردد ... آب مقطر زیره
مستعملات مطلب ۶۳۴ زیره سبز ... زیره ... مستعملات ... زیره
مذکور و ... بمقدار ... چون قهوه معطر ... است. ـ

حرف السین

حرف السین مطلب ۶۳۵ سارج ... برگهای درختی است ... او باسم ...
باسم ... ابراهیم ... مطبوخ او ... جهت رفع ...
... در افراط ... سیرو ... وبارده ... ان در میان لباس ...
... از ... تحفة ... مطلب ۶۳۶ ... 
چوب درخت ارضی ... است ... فرنگ ... عشبه و چوب
چینی ... است و بدین جهت مطبوخ ان چون چوب چینی و عشبه ... 
مشهور و در امراض ... در ... طبا ... اعضات و مفاصل مستعمل
دارند چون اثر او با اثر چوب چینی عشبه ... تفصیل لازم نیست
مطلب ۶۳۷ سپستان ... درخت مصرات ... و منفر
او با ... و مطبوخ ان ... سینه و مخرج بلغم و منفعه در اورام
... صدر ... درخت ان ... مستعمل است مطبوخ
برگهای او جهت ... صورت
مطلب ۶۳۸ ...
... ترکیب ... نقره ... مذکور در مطلب ۳۱۸
... بغداده ... استعمال ... کثیر الاستعمال ... مرکب با ... مذکور
... مطلب ۶۵۱ ... مرکب ... 
عبارت از ... مثلا ... کبریت ... مذکور به ... سوره
عبارت از ... مذکور در مطلب ۶۵۲ ... 
مذکور در مطلب ۳۹۹ ... عبارت از نمک طعام است ...
شوره ... مذکور در ... ترکیبات
... از ... صابون ... مذکور در ...
مذکور در مطلب ۱۴۲ ... عبارت از ... 
... نمک طعام ... جهت ...
... در ... جزو ... مذکور در
مطلب ... یک جزو ... روغن چراغ و یک جزو ...

الیات اهک مذکور در مطلب ۹۵ در قرع صرف کرده رفتار نایم از همینجا قرار وود
بتعریف معروف لطایم در مطلب ۳۱۸ مذکور کرده بجهت سهولت عمل بتغیرات
اجزا عرضی کرده و کلوله منعه کوچک دا انها برقت در هوا کرم خشک نیده نیاز کار
کمنزارد مطلب ۴۳۹ ذنب (الیات سعد) کرنبات پرسعو (وعوام
اورا جوهر قلیاب کرینه درحالت تازکی جیرات بدون شکل از جهت رطوبت بری
دراد و چون این رطوبت از تاثیر هوا خشک خارج کردد ان جسم مانند ایک زرد
ام بازشده سفید بشکل خاک سفید نیز و بعضی هم از قلیاب خنبیده ماده
بزی جوا از نرم کو سپره ودر اب جوشی بتوان من نمعا اخذ کنند ودر طقار
کرده ان اجزا معرب بست کلات خو کذارند در هوا معتدل بمنظور انکه
خارجه بود فیع بجوهر قلیاب مزارد سالها انجاه بزیرشه جدا کردند وانکاه مایع
معمول سوار کاغذ صاف کرده در ظرف دیگر اورا از درجه صفر حرارت کنزشته
برت ۲۴ ساعت دیگر بگذارند تا ذنب الیات سعد یعنی جوهر حقیقی قلیاب
منجمد شود با تقریبو جوش نه تا قلیث قرار کند باز بهمان طرق ۲۴ ساعت کذارد
تا مقدار دیگر از املاح خارجه جدا گشته وبا جانب صاف کرده از کاغذ کذشته
معمول باقی مانده باز در حرارت بالاتر از صفر مقدار دیگر از جوهر قلیاب
خالص درادت انجا بزیرد واین منجمد بود دستی کرده در ظرف باز دمعلق
بدارند تا رضافه ریبالو بکند پس از آن اورا در ظرف سربسته در جای بارد
نگاه دارند واین قسم جوهر قلیاب باز سو ربیع دوزن خراب در تحت نگاه
میدارد بدون اینکه رطوبت ان ظاهر شود وبدین جهت او سعو ذنب
الیات سعد رطب یا ذنب الیات سعد لازم باز نشده مانند چون بعکس
جوهر قلیاب سعو پس از اخذ نمودن دیجائی بگذارند جو بتدریج لازم باز شده
رطوبت منجمد خود هوا به برند و این نوع قلیاب سعو خشک و یا باز نشده
و یا بی رطوبت کوینه و مقدار ان بیش در رطب و یا جرا سازل ربع مقدار ذنب
الیات سعد رطب است و ذنب الیات سعد از خارج دو از درمان در طبابت در امراض
مختلفه مستعمل است اما از خارج اول در احتراق بعضی مطارج

طول.

بعمل پیر ذنب الیات سعد در اب خیانیه وار جمله جسمهای این عمل دانسته
فورا پس از استکاک معدوم کردد کوینه واین اثر لوله زائل کرده جراحت
رطوبات حاسنه متر شحه از محل مجروح است ... ثانیاً در بعضی امراض جلدیه

با تریح رطوبت رقیق و ملکه معمول ۸ جزء در بیا آب مقطرات (۳) در حکه بدون علامت ظاهره ۸ در ۱۲۰ آب
فاطر جل کرده روزی ۳ و ۴ نوبت موضع را تغسیل نمایند (۴) در تقرحات عظیم بدین معمول مذکور تغسیل نمایند (۵)
درد اخص انکشت سود در معمول ۱ در ۵۰ آب کرم نهند کو در تحلیل رود و محتاج بعمل یدی نکرد و از داخل مستعملات
اولادر و نامیسم ۲ در دمل مثانه که با حموضت بول مرکب است بمقدار نیم مثقال ۳ درکاربس بهترین ادویه
خوراندن ۲۰ تا ۳۰ گندم آن بطور حب کترات در ۲۴ ساعت (۴) در غلظ عده زاید بقدر ارکامات
بدینه مفید است و مخفف درختاز زیر بدین قسم که یک مثقال و نیم از اینرا در ۳۰ مثقال عرق یا تقریبا و ۲۰
مثقال عرق دارچین مخلوط ساخته روزی ۳ دفعه بهر نوبت یک قاشق چای خوران نمایند (۵) درجع
معده خیلی مفید است که در صبح ۱۰ تا ۱۵ مثقال از این مخلوط بخورانند یکرنه کرنبات ۱۲ مثقال اب
مقطر ۶۰ مثقال اسپه سقوطرنگ ۳ مثقال معجون ۵ معطر ۴۰ مثقال عرق نعناع ۶۰ مثقال (۶) در اسهال
اطفال رضیع روزی ۳ تا ۴ دفعه یک پیاله قهوه خوری از معمول یک جزء کرنبات سعد در ۱۲ جزء آب
با در طفل خورانده تا دفع حموضت شیر و ترشی شده اسهال رفع شود (۷) در اطفال مبتلا بغلظت دم که بفصد محتاج
میگردد بجهت ارقصد (۸) در خناق ۱۰ تا ۲۰ گندم خوراننده در روز معمول ان استعمال کنند (۹)

مطلب ۲۴ع ذهنب الخلات سرب ثانی) یا کربنات سرب (که در نزد عطا
ران موسوم است بسفیداب است جمیعت کثیر الاستعمال در طب در هر جا
بلکه ذهنب الخلات سرب مذکور در مطلب سابق از رد احل مستعمل است بجهة
اینکه ذهنب الخلات ثالث سرب طعم متنفر ذهنب الخلات ساده را ندارد و اثر
حریف او بر معده نیز کمتر است و طرز ساختن او در فرنگستان بانواع
مختلفه است ولی در ایران بجهة عدم اسباب طرز ساختن او منحصر بدو
نوع است نوع اول آنکه ذهنب الخلات سرب تازه ساخته و مملو از شکل
و لازم با زنده که در مطلب سابق مذکور شد داوورا در شیشه بزرگ
کرده در میان آن شیشه لوله زجاجی که زانو بگذارند که یک جا لب
لوله تا ته شیشه بزرگ برسد و سر دیگر او بخط عمودی از شیشه بزرگ خارج
باشد و آنگاه دهان شیشه بزرگ را مسدود ساخته پای عمودی لوله زانو
نه متصل سازند بانبیقی که اسید ذهنب ایک در او حادث میگردد
چنانچه در مطلب ۵ مذکور است و آن بخار اسید ذهنب ایک را بر جمع
در شیشه بزرگ سازند تا وقتیکه ذهنب الخلات سرب بالمره مبدل
بشکل سفید بالمره چون خاک گردد و آنگاه حدوث اسید
ذهنب ایک را موقوف نمایند ذهنب الخلات ثالث سرب را از شیشه
بزرگ بر دارند و در میان ۵ لابنز جذاب نه ۲ نوع ۱ ۲ ۳ ۶
جزء ذهنب الخلات سرب خشک مذکور در مطلب ا در پیاله آب

آب حل کرده محلول مصفی بعد در شیشه بزرگ نمایند و قرار بکه قبل از این در همین
مطلب جهت نوع اول مذکور کرده و نسبه ذهب اینکه به تدریج محلول بر آن
تا ۲۵ جزء گرد سفیده راست گردد و نگاه داشته چون جمع شود در میان کاغذ
جذاب نخشک نمایند ۲ ذهب الکات ثانی نوع ۲ انگشت که بتدریج ۱۶ او
در سیزده جزء آب حل شده و چون به بسیار از جهت دوام او و غیره باسم
حرارت جوش بشریت میفرودشته بدون خالص تا خالص اجزا بر حلد لازم است
حداوسط قبول نماید در صورتیکه در محلول بکجزء او در ۲۰ جزء آب
سرد از قطور محلول کلورد نمائید رنگ مذکور در مطلب ۶۱۶ زنوب
نارنجی لون و بواسطه دخول محلول نمک فرنگ اصلیه ثانی سفید
ریخ بعد از او و با اینکه قند خالص بود با محلول به آن جوش بشریت
جوشانیده و انحلال تغییر لون بیابد چون هر سه تغییر داشتند بر اینکه
ذهب الکات شود تمامه از نسبه ذهب اینکه بسیار نیست است بعض
ذهب الکات سالم شود از داخل نگاه داشته چنانچه در مطلب سابق
و در ابتدای این مطلب بیان شد ذهب الکات ثانی شود با آب جوش
بشرین کثیر الاستعمال است جهت حصول حرارت جوش متعارف و با
نوع دو حرارت جوش بشرین شود در آب محلول ساختن یکی از محوضات
از جمله اسید لیموی مذکور در مطلب ۹۲۳) و با اسید طرطریک مذکور
در مطلب ۱۲۷) بهمچه حل نمود و این دو محلول هم بیکدیگر مخلوط
ساخته در همین جوش بپاشانند به تنها نشویده نمود شربت خوش
و مسکن تشنگی و رفع خشکی و حرارت می نماید بجهت ذهب الکات
حرارت دو حصه بعد بود و تخریج ربل شاید مقدار از ذهب
الکات ثانی زروه ازاء ۶۰ گندم است و بجهت حرارت جوش
مقدار منقی انقلیب مته اول است مقابل هر ۲۰ گندم بجای
الکات ثانی یک جزء گندم اسید طرطریک مذکور در مطلب ۲ یا
و با ۱۲ گندم اسید لیموی مذکور در مطلب ۹۲۳ و یا جوهر لیموی
تازه

تازه لازم است و در داو دسته بجرات جوش در کاغذ سفید داخل بهمچه
باف حرارت او حاصل ۳۰ گندم ذهب الکات ثانی بود و سفید
او حاصل ۲ گندم اسید طرطریک است و شربت و حادث از اینجا
کاغذ سرد خاص بقدر منقی بدرو و تخریج ربل شاید است
و در انگلیس قسم حرارت جوش مسهل بطار است و ۱۳۱ جور است
او الفاصله بهمین است بشایه ۵ ماست اطلاق مسهل معاف از قورج
اسوبدین نوع بعد از او در ۱۰ جزء ذهب الکات سوم مذکور
در مطلب ۶۴۴ مخلوط ساخته به ۴۰ جزء ذهب الکات ثانی بود
نرم سائیده ۴۰ او بود در کاغذ داخل بهمچه و ۳ گندم
اسید طرطریک مذکور در ۲ نرم سائیده را در کاغذ سفید
قرار دهند و کاغذ داخل بود در زیر آب و کاغذ سفید بود در زیر
آب بهمچه حل کنند و چون از محلول شدند این دو محلول بود در یکدیگر
مخلوط در همین جوش بپاشانند مطلب ۶۴۱ سود الکال حمراء
مرکب (از سدر) مذکور در مطلب ۶۴۳ و الکتزان مذکور و باشد شود
بطرز بطال الکال در مطلب ۳۲۲ در صورتیکه بعوض ذهب الکات
بطال بر ذهب الکات گرم مذکور در مطلب ۶۴۹
رجوع شود در هر جا ذکر شده بر بطال الکال شده در مطلب بیتوان
عوض او سود الکال بطار برد مطلب ۶۴۲ سود الکال مستعمل
جهت صابون ها و دوام و وجه ضابطه بزن با بنه مذکور در مطلب ۳۹۵ عبارت
از محلول سود الکال و اهل حصول تیزاب است از سود الکال خشک لهذا در ساختن
صابون کرد، یا او ۱۰۱ ۲ جزء با آدام بشرین را با ده جزء تیزاب صابون بزرگ
در دیگ مسی تازه سفید کرده با تدریج علاوه بجوشانند تا هر تیکه قطره از او بود
برون چینی یا مرمر سرد ریخته در وقت سرد شدن سخت گردد و انگاه
صابون حاصل شود در قالبهای کاغذی ریخته بگذارند تا سخت شود و او
از کاغذ جدا نموده در ظرف سر بسته نگاه دارند از ذرات صابون یا الام

بادام مستعمل است جهت رفع سمیت محموضات معدنیه از جمله اسید کبریت ایکه در اسید
شوره ریخته و دران محلول بابید ارزان دارد و در زیادتی محموضات معده دافعا
جوهر از صابون بادام بمقدار ۱۰ الی ۲۰ گندم در روز مفید است و همچنان
در قسم از رمل مثانه که ذرات املاحات بطاس یا ذرات املاحات سود بالفراده
مفید بوده محلول صابون بادام نیز مانند اب آهک مذکور در مطلب ۳۲
فایده شیخ مینخشه خم بردونه جین یا صبر نزد صابون بادام ممزوج اعمال املاحات
و شمع مثال دراین باب در مطلب ۶۴۵ مذکور شد و حقنه بمحلول غلیظ صابون
بادام در یبوست شدیده بجهت لینت مزاج است از خارج تغسیل بمحلول غلیظ
صابون و خصلا از کوبیده او رضم باب برد مخصوصی است جهت زوال و
منع حدت از احتراق با عرق گرد و تیزاب و غیر و در اکثر امراض
جلدیه تغسیل بصابون بادام باعث طیب و تمر بعلاج است چنانچه مکررا
علاج جرب حاصل گردید از تغسیل راس او روز دو دفعه بصابون بادام و
ماء ... مطلب ۶۴۳ صابون رقیق صابون در فرنگیان بود
لاک شه بدین نوع حاصل شد که ۷ جزو صابون بادام و ۲ جزو
الکل ۹۰ درجه در حمام ... حل کرده پس از ان ... ۵ جزو کافور
... مذکور در مطلب ۳۰ تا ۹ بکجزو عطر صغیر مذکور در مطلب ۶۰۸ ۴ برانها
... بطرز دیگر بدینا نوع ... ۴۸ جزو ...
مذکور در مطلب ۱۳۶ با ۲ ۲ جزو ذرات املاحات ... محلول ... مذکور
در مطلب ۹۶۰ در ... دوازده جزو الکل ۹۶ درجه بحرارت
... وچون غلیان موقوف کردید صاف نماید و در مصفی
۱۲ جزو ... کافور و ۷ جزو عطر صغیر داخل نماید و ...
الکل ۹۶ ... ۲ ... جزو ... مذکور در مطلب ۹۷۲ برانها
... و درم حادث از ضربه ... در طرف ...
... و ... مرکب است ... نهایت مفید است در جمیع
مفاصل

مفاصل مفاصل و عضلات بشرطیکه ... لکنه و جمیع ان جذب جلد گردد
و قوه ... ان ... بکجزو تنفس افیون مذکور در مطلب ۳۳ تا ۳ پس از ... ملال
کافور ... شده :.— مطلب ۶۴۴ در شمع صابون

مطلب ۶۴۵ کرات ادرسید

مطلب ۶۴۶ کلورسدیم عبارت از نمک طعام است ... که
مذکور و کلور ... است مذکور در مطلب ۲۹۷ و ... رطوبت ضایع
نمیکرد :.— و نمک طعام جسمی است بسیار لازم جهت تغذیه و تمیز ... و ...
و نمک طعام ... در ... مرجحات

و متبلور شود در میان [illegible] مانند مذاب در حمام بارد نگاه دارند نوعی دیگر [illegible]
[illegible] سرخ [illegible]

نوع دیگر [illegible] تازه پخته [illegible] جزو و نمک قرمز ۵ جزو و نمک طعام
سحوق ۵ جزو هر سه را در عرق [illegible] مقدار لازم از آب [illegible]
کنند و ازان [illegible] خشک [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible]
پخته [illegible] در آب [illegible] در [illegible] حاصل [illegible] و [illegible]
متبلور [illegible] مقدار [illegible] نوع دیگر [illegible] صد جزو نمک
طعام [illegible] جزو زاج [illegible] [illegible] اسید [illegible]
[illegible] مذکور [illegible] کنند و انبیق و قابله [illegible] متصل [illegible]
و آنگاه زیر قرع آتش [illegible] رطوبت اجزای قرع [illegible]
[illegible] و چون آتش [illegible] اجزای قرع
سرخ [illegible] در قابله اسید [illegible] مذکور در [illegible] ۹۹ ۳ حاصل [illegible]
در قرع جسمی حاصل [illegible] حل کرده و صاف [illegible]
[illegible] کبریت [illegible] است [illegible] از هر ۵ [illegible]
حاصل [illegible] و چون در [illegible] زلال [illegible]
[illegible] تا [illegible] [illegible] [illegible]
شبیه به [illegible] اصل مذکور [illegible] و این [illegible]
[illegible] از [illegible] [illegible]

مطلب ۲۴۴ کبریت [illegible] و نیز [illegible] بدین طریق [illegible]
[illegible] پس از [illegible] اسید [illegible] مذکور [illegible]
در [illegible] [illegible] حاصل [illegible] صاف [illegible]
[illegible] در حمام بارد گذارند تا کبریت [illegible] [illegible]
متبلور شود

مطلب ۶۵۰

فغر الهیات سو

مطلب ۶۴۸ کوزه الهیات سه عمارت مرکب از سیه شده دیگر نوکر
بزرگ افزوده است

مطلب ۶۴۹

پیکرات سه

مطلب ۶۵۱ سرکهٔ الهیات سو

مطلب ۶۵۲ حلو طرالات سو

مطلب ۶۵۳ لیموی الهیات سو بطور آبدار محلول سالمی ذیل الهیات راذکر کرده در مطلب ۶۴۹
در محلول اسید لیمواتیک مذکور در مطلب ۴۲۳ و جزئی بیشتر از محلول مصفی سوتانک نوع
در رطب مستقرات است جهة مسهل و برل شاب لیموی الهیات طیاش فرنگی
مذکور در مطلب ۷۴۹ است و بعوض آن شراب الهیات سو مذکور در مطلب ۶۴۹
درد زیاد بطور بیشتر بکار برند ..—

مطلب ۶۵۴ شراب حمراء نفل بسیط

مطلب ۶۵۵
اکسیر اولالاربر

بقرینه نه آن آرش و اکسیر [illegible]

مطلب ۶۵۵ اکسیر اولالاریب و عبارت باشد از [illegible]

مطلب ۶۵۶ اکسیر اولی ربب بهوجه از دره مستقل نیست و بنابر مذرت کرده
نهایت نرم او بعد در تقرحات ذرور رباییه جهة تخفیف انها .. مایه کاشتیع ساده
معروف به [illegible] مذکور در مطلب ۵۱۰ و شمع چینبا کر مطلب اینزار
آن شمع ساده [illegible] حمیم [illegible] ضلبون فاطی میدر دود قیتکه [illegible] جزو روغن زیت لما
دیگر جزو مردارسنگ نرم کوبیده و دو جزو آب [illegible] الام بجوشانند هو بی نوع ا
حاو لا روغن زیت [illegible] منوط مردارسنگ نرم کوبیده نه دربکس قطع کرده
ویدره [illegible] طیبل چیدن آب [illegible] در [illegible] عمل [illegible] اجزا [illegible] انها بهم زنند و از
قرابگیرد آب فرار کند آب گرم دیگر [illegible] چون درمیان آب حیسر [illegible] شده [illegible]
[illegible] در صورتیکه قطره از آن حیم [illegible] آب ریزند [illegible]
انگشتان [illegible] بزدن چیده [illegible] اجزا را بگذارند [illegible] از [illegible]
~~مطلب ۶۵۷ شمع چینباک چینباک~~ [illegible] شمع [illegible] در آب [illegible]
برقت [illegible] بقرینه تا آب [illegible] خارج [illegible] این شمع [illegible] در عمل
جراحی جهة التیام جراحات و تقرحات و ما چینبه [illegible] ~~[illegible]~~ او ما شمع
چینباک [illegible] مذکور [illegible] و این شمع [illegible] شمعات دیگر
[illegible] بکار برند ..— مطلب ۶۵۷ شمع چینباک [illegible] شمع ساده
[illegible] مذکور [illegible] جزو [illegible] ربع جزو و صمغ صنوبر [illegible] ربع جزو
و [illegible] در آتش [illegible] ملایم [illegible] و مخلوط کرده ..— علاوه بر آن
شمع چینباک جهة التیام و [illegible] دارد تقرحات و جراحات [illegible]
کم [illegible] شمع [illegible] در [illegible] اطراف مفاصل [illegible]
بدانها [illegible] کرده [illegible] تخفیف [illegible] کرده [illegible] از [illegible]

[illegible] (vertical marginal note)

نیل کنند اما سی رفاده است لونه هر روز یا هر دو روز یکدفعه مشمع سو
عوض کرده سفت تر از پیش کنند ۰ما۰ از قرار اختلاف بلا رق مشمعات
چسبناک دیگر مستعمله جهاتیه بعوض دیدل امدیک للامیران بر
یح لزان النماد مشمع سقرت در مطلب ۵۱۵ بیان نموده و دیگر در مطلب ۶۰۲ مذکور
است و قسم معروف مشمع سرشم در تعریف سریشم ها در مطلب ۶۵۸ مذکور خواهد شد
مطلب ۶۵۸ زنک ریشه افرنگی

مطلب ۶۵۹ مرهم مردار سنک و بنام مرهم سفید مشهور است جهت پیر زالها ترکیب او
مدتی پنهان داشت بعد بسوء سند ذراتی قرار داد بقصد جزء از روغن زیتون را به جزء
به ۵۵ ۲ جزء دنبه آب کرده و ۵۵ ۲ جزء گرده و ۵۵ ۲ جزء مردار سنک
نرم کوبیده بیامیزند و اجزاء سو در آتش ملایم بجوش آورند تا سیاه قهوه شود و
انگاه ۱۸ جزء موم و ۸ ۵ جزء زفت علیحده ذوب کرده در مرهم سیاه
قهوه داخل نمایند و مجموع آنها را بهم زنند از آتش بردارند و بهم زنند
تا سرد شود ۱۰ استعمال این مرهم منفعت است در قرحات مزمنه و جهت
مل است . جهة التیام شقاق مقعد و لپتان

مطلب ۶۶۰ اکسیه تا فی مرب عبارت از مرهم است اختلاف با مردار سنک دارد
و طبعی اطبا مخصوص دانند جهة رفع عرق متعفن انگشتان پا بدینا
نوع یکجزء مرهم را سه جزء بیه سود در ۲۹ عصاره مرب مذکور در مطلب ۶۶۲
مخلوط سازند و در وقت استعمال باز هر دفعه خشک خشکه نمود و بعضی کم کم
چند قطره ادبعه و الاول بالنگشتان قطره زند :-
مطلب ۶۶۱ از مرهم نیز مشمع چسبناک حاصل میگردد و هم بعوض مشمع مذکور در مطلب ۶۶۹

مستعمل شود از قرار این نسخه بگیرند ۵ ۴ جزء روغن زیتون و ۵۵ جزء موم
زرد و ۱۰۵ جزء راتیانج و ۱۰۵ جزء صمغ صنوبر و ۸ ۵ جزء سقز و
روغن زیتون در ظرفی ریخته او پهن کنند با آتش قدری بجوش آورند و
چون جوشیده مرهم سو نرم را سائیده بتوسط غلک بتدریج حرکت داده بتدریج
بروی روغن بپاشند و پیوسته بهم زنند تا اجزاء بالا بیاید انگاه ظرف را از
آتش برداشته اجزاء سو را علی الدوام بهم زنند تا غلیان بالمره فایح
گردد و بعد از اضافه نمودن ثالث مذکور در فوق سو را داخل کنند مجدد بهم آمیخته تا کل
سرد گردد و چسبنده گردد این قسم مشمع نیز بسیار بهتر از اولی بوده و چهار مرهم
است مطلب ۶۶۲ ید و ماسرب

مطلب ۶۶۳ ذنجار الیات سرب عبارت از سفیداب شیخ و از واز
داخل ساخته و وجه مستعمل نیست و باز فاسد می برد و تجفیف مخصوص در مملکه
بشره غالب شده بلکه مشعل را احتراق در این صورت مرهم از ان مجموع
ذنجار الیات سرب و ۶ جزء مرهم ساده مذکور در مطلب ۵۹۵ مفید است
مطلب ۶۶۴ مرکبه الیات سرب بدانکه در اقسام سرب
مرکب و بیا بجواهر مرکب ترکیبات مختلفه حاصل میشود و در اشرطی اختلاف
چندان ندارد بر بیکه هر یک بعوض هر یک مستعمل است اما با وجود اینها
سه ترکیب مستعمل است در طب ذکر میشود مرکبات الیات سرب و دیگر
جوهر سرب و دیگر سرب ساده مرکب است از ۲۲ جزء اکسید سرب که
مذکور در مطلب ۶۶۹ و ۶ و ۵ جزء اکسید او سا سرب مذکور در

سعلاما

درمطلب ۶۶ و ۱۰۰ جزء آب وصل گردد دو دقیقه مردار سنگ سود را اسید
سرکه ایک حل نمایند تا در مرض نقرس و لقاء مایه غلیظ گشت بود صاف شود در مصفی
۱۵ جزء از اسید سرکه ایک مستعد شده اضافه کنند و مصفی بود تبدیل نجو
شانند تا ظرفی صد مثقال آب مقطر کرده ۱۶۰ مثقال از آن محلول فرود
داشته باشند تا سیر گردد و القاء نمایند بود بمدت ۴۸ ساعت بحالت
خود گذارند و سرکه الکات سرب متبلور منجمد گردد و این منجمد بود در دهان
مانند ضراب عطشانند ۳۰ — اما استعمال سرکه الکات سرب از خارج مفید
است اول در باد دمارک بدین نوع که در اطفال ۵ و ۶ گندم سرب
و ده گندم افیون و در اشخاص مختلف ۸۰ الی ۱۲۰ گندم سرب
و ۳۰ الی ۶۰ گندم افیون بود در سراب صاف نمایند و محلول بود صاف
کرده رفاده مبلول بدین مصفی بود متصل بروی علت قرار دهند
و اوقات باوقات تجدید تر نمایند دوم در صدور مدة دمعه طلب معروف
از ایلاپی بعوض ... رجوع بسرکه الکات سرب ... بدین نوع که
پس از رفع حدوث ورم ... زایل ... موجب در ... خارج
خارج میسازد و پس از خروج او تقیح ... یک گندم الی یک گندم
نمک سرب ... را داخل ماق ... چشم بنمایند تا ... در
در دمعه حل گشته داخل کیسه دمعه گردد و باعث علاج ... بدین نوع
علاج ... دیگر ... سیم در سیلان بزاق که بسبب افراط ادویه
زیبقیه باشد ... از ... محلول یک جزء سرکه الکات سرب ...
۶ الی ۸ جزء آب بطور غرغره رجوع ... باعث ... سیلان
بزاق و علامات ردیه گردد اما عیب ... علاج ... در این است
که ... دندان مریض سیاه مینماید اما استعمال سرکه الکات
سرب از روی ... اول در نفث الدم نوشادر ۵ گندم

۵ گندم

۵ گندم هر ۲ ساعت بطوری مفید بود که انبساط بعد از ۳ الی ۴ مقدار عروق
... مرکشت ... سیم در سیلان دم از رحم استعمال ۵ گندم هر ۲ ساعت
بمدت ۴ روز باعث علاج بود ) سیم در اسهال اطفال مخلوط بعلاوه
ولیت جرم معده سرکه الکات سرب بمقدار ۱/۸ گندم هر ۲ ساعت
محلول از ... و ... در آب گوشت هر روز دو دفعه بمدت ربع ساعت
... گردد چهارم در ... سرکه الکات سرب ضم با افیون مفید
است بدین نوع که ۶ جزء سرکه الکات سرب و یک جزء افیون و یک جزء
رب السوس رب السوس خمیر کرده حب ۲ گندمی بعمل آورند و از آنها ۶
الی ۸ عدد در شبانه روز بنوشانند پنجم در مطلقه از قرار تعریف طب معروف
... که از این حبها در وقت ... و ... ششم در
در صورتیکه پس از ... ... در تحت ... ...
... در بول موجود است علاج ... ۱ الی ۲ گندم ...
الکات سرب محلول در آب مقطر ... اسید سرکه ایک داخل
داشته باشند ... رفع ... دم و ... رجوع
نه بسرب ... طرز حصول او ... در مطلب ۱۱۵ مذکور ...
مطلب ۶۶ سرکه الکات سرب ... ۱۰۰ جزء او ...
از ۱۰۰ جزء ... اسید سرکه ایک و ۵۸ ... اسید اولاد سرب ... حاصل
گردد ... مردار سنگ را داخل ... مذکور در مطلب ...
و ... کردن محلول بود و جوش ... مصفی بود تا وقتیکه ظرفی از
جزء آب مقطر ... ۱۵۰ جزء از این مصفی
در ... در ... محلول ... تا سرکه الکات
سرب ... و ... ... و چون تعداد
اسید سرب ... ثلث ... از مقدار اسید سرب
موجود ... سرکه الکات سرب ... در مطلب ... لهذا باید در وقت

... ۵ ...

استسقاء دماغ او بود لاحظ شد چون خواسته که سرکه دیگالات سرب بحرف ۱۱
سهل الانحلال باشد ضم نمایند اورا به جزء اسید سرکه ایکه مذکور در
مطلب ۶۲ ۱۰ — مطلب ۶۹ عصاره سرب بگیرند ۵ سیر مردار
سنگ و ۵ من تیزاب سرکه خمر مذکور در مطلب ۲۷ و انها نوازر قرع زجاج
بجوشانند تا یکمن و نیم تیزاب باقی بماند پس بجه سعة صاف نمایند مصفای و در ظرف
ایشان بود موسوم بعصاره سرب است اخذ نمایند ۱۰ — این محلول از خارج
مستعملات خواه مخلوط باب و خواه باب جلاب جهت تحلیل اورام
خارجه وامداد برای التیام کلفوفات مزمنه وارد در مستعمل است
مکرانیکه بموقت طبیب انگلیس در شفکه سه ماه پس از گرفتن [illegible]
دو واحصار مبتلا بعلامات کثیره کرده جهت رفع او رجوع نمود
باینا عصاره بمقدار ۵ و ۴ قطره [illegible] بول قند چکیده
بصورت [illegible] چون روز دیگر علامات خفت یافت بعد مقدار ترا
نیز کم تر نمود و در روز پنجم مریض بحالت صحت رجوع نموده
مطلب ۴۷ درسیت سرب بمقدار قلیل ترکیبات سرب قابضه
[illegible] تحات را قلیل [illegible] باعث [illegible] نزاع کردند اما چون

مسئله ۴۵۸ هرگاه ماحصل از آب عنبیه انگور و کشمش وا بست

مطلب ۴۹ع اسید سرکه ای که جوهر خوانند با انواع مختلفه حاصل میکرد و محافظ از قرح
و در ایران سهل است ذرات نوع اول بکرته سرکه الکات سرب مذکور از مطلب ۴۶ع
دکوسیده او سو بحرات بر ۳۲ الی ۳۵ بر درجات در ساعت که تند چون بحفظ نه نازک
مسحوق او عوافق کرسه و انگاه یک جزو از این سرکه الکات سرب ع با سه جزو
عرق کوکرد دمی کرده در قرع کرده تو در علمیل بر انبیق او متصل کنند و قرعه را در حمام
مار به ریگ گذارند و جمیع اسباب سو بواسطه پارچه ای که تر تعلیف کرده تر
شده وصل کرده با آتش ملایم تقطیر کنند تا وقتی که دیگر چیزی در قابله وارد نگردد
و ما حصل موجود در قابله بر دارند الخ اسید ناقص سرب مذکور در مطلب ۴۲ع
در او صاف شده و رایحه تند مرغ حاسه ... موقوف شد انگاه با نگشت زلال
سو صرات ... مجددا ... در حمام ماریه تقطیر کنند نوع دوم بکرته سرکه
الکات سو مذکور در مطلب ۴۶ع داو سو با آتش ملایم در تا به آهنی بحفظ نه ولی
با حیاط زیاد چون در حرارت شدید خراب شده مذاب او مذاب
دیگر نگار ... خورد وده جزو از این سرکه الکات سو خشکیده را با عرق جزو
عرق کوکرد بعد قسم ده ماحصل چنه نوع اول مذکور شده در قرع و انبیق در
حمام ماریه تقطیر کنند ولی در ابتدای عمل ... آتش احتیاج نیست چون

ازدوی

ازدخول و جزو مذکور حرارت شدید حاصل میکرد بزعمکه سرکه بخود بخود تقطیر میشود چون
دیگر با به بادش مبادرت واو سو موقوف میشود در قنیکه معدوم کرده وجسم موجود از
قرع خورده نشود ولی در ضمن این عمل اجزاء جوف قرع را ... منحرف بکر
دنه و قدری از او همراه اسید سرکه ای که در قابله میرود بر بابه درست
و ما حصل اولی تقطیر بعدم حاصل آخر تقطیر نیست پس مجدد جوهر سرکه عرفانی
سو با سرکه الکات سو خشک مذکور قبل تقطیر ثانی و ثلث اول مقطوع
کنار گذاریم تا ثلث آخر تقطیر در قابله نشد و بهتر است از شیشه از زیر صغر بطور
فلس سفید و شفاف منجمد میگردد نوع سوم از جوهر سابق اسان تر است و جهة
استحصال در اهم اوقات که در معجم بکرته سرکه الکات سس در مطلب ۹۴۵
و در او قات بر او بر ... آتش ملایم ... واو ... و
دکوسیده در قرع ... کرده با آتش ملایم در کول و آتش حول ... تقطیر
تا دیگر چیزی تقطیر نشد انگاه مقطر بر رنگ سو مجدد در قرع و انبیق دیگر
تقطیر ثانیه تا سفید و قابل استعمال شد علاوه بر استحصال هر یک از این
اسید سرکه ای که لعاب است در عرض سرکه در دقیقه او سو معتاد در کاغذ از این ساعت
مخلوط کنند اسید سرکه ای که ناقص ... از درجه خاصه ... از خارج مستعمل
است اولا جهة اثر محرک و العمر حاصل ... برای سو ... شده است
و در ان صورت اثر او شبیه با ثر ذرا ... باشد ... در خراج جنده و
دلعس و ضع رفاده مبلوک با اسید سرکه ای که خالص فی ابتدای ظهور آنها باعث
باعث تحلیل است با بر خصوص آنها را بکات رسیده میرسانند سیم در
تقرحات حلیمی ... مرض مشهور و در ... رفاده مبلول به ۵۰ م قطره اسید
سرکه ای که ضم ۵ مثقال آب ... خرسا سو مبذول ... باعث
و با عث حدوث لحم جدیدات و چون در اکالات سطح تقرح سو نمود
الکات نقره مذاب مذکور در مطلب ۹۶ع العرب زنه تقرح بر خصوص م
ضیاء چهارم معمول ۳ الی ۴ قطره اسید سرکه ای که در ۵ مثقال آب
در اوائل تقرحات مستر سطح آنها سو ... بهبود شده باعث احمرار
سطح ... جراحات پنجم در دردها حسن متصل العرب ... اصبع ...

مرجعرا به عمل میکنندم باسیه سرکه ایکی در ۵ مثقال اب و پوست هزن رفته رطل
بشیع فازس کماه است تا در حس بدون شرط علاج کردد ششم در بعض امراض
معمول نزینه با عکرو ترشیح کثیر لکم کیفیه العروس حاحی حمل مزا باسیه سرکه ایکی کا
فی است و در این صورت ابتدا بمدت چند دقیقه و جمیع سوزاننده شده عا
رض میکردد و ساپر خون ان و جمیع با همراه که موقوف شد و فلس سفید بعلا
و پس از چند روز ساقط کردد و سطح تحت او بصورت تفرح ظاهر است
هفتم العروس حاحی زکیل باسیه سرکه ایکی خالص بطور یکه فقط بنوک الماس
پس از چند روز باعث زوال اوست فیر طیکه این عمل سه هر سه روز
سه روز یکدفعه مکرر نمایند در باره بحرال دندان حرارت بهتر و پیچ ضرر تر بجهت
پاک کردن او نداریم چون لوبیطه زرده بای معلوم کردیم بار دندان میکل
مرجان خانه حیوانی است که خویعه در غلف و در میان دندان ها توقف
داده و در دنجا منزل بجهت خود میسازد و چون مقدار ان زیاد شد باعث
تعفن دندان و بتدریج کم زیاد باعث زوال جرم لثه است و از تجربات
کامله با ثبات رسیده که اقسام مضمضات قویه قاتل ان حیوانات و نه هیچکدام
نیست و مضر بر خود بنیاد دندان نیست لوا باسیه سرکه ایکی و بهترین طرز استعمال
او از این قرار است که چوب نازک بدو اتکه نمیه ساز دندان بمدت نیم
دقیقه نگاه بدارند او دن هر دفعه چهار پنج بار اکه باسیه سرکه ایکی هر دو مقابل
کلاب مخلوط بشد دندانهارا از پیش و عقب بمالند و پس از ربع ساعت
باسیه سرکه ایکی مخلوط به ۲۰ وزن خود اب سرد دهان شو و دندان شو بدین
نوع زایل کردن روز بروز دندانها مو بد عف تو جد به الحصول و نرم کو میره
بمالند و هفته یکی الی دو دفعه باز دهان شو به معمول باسیه سرکه ایکی نمایند
تا دندان در همه وقت سفید بمانند و مرض تحس و عمه نکنند نهم در
صداع عصبانی و صداع حادث از خمار بهترین نوع طرز علاج بدینا
است و بکرنده ۲ قطره باسیه سرکه ایکی خالص و سه قطعه تعفین مرکب
باسیه مذکور در

باسیه مذکور در مطلب ۹۹۲ سه مثقال شیره قند و ده مثقال اب سایه و انیها را مخلوط بهم ضرا
دقیقه مرض لیک نوش ترشح خون از او پیاشام ۰٫ مطلب ۲۲ سرد کو هری
بلفظ مازندرانی او رس نامند و سرو درخت درخت انجمنسد و میوه انها معروف
بجوز سرد و برگ انها در بعض بلدان بکار برند بجهت ما نع شدن از صدوث کرم در گیاه
در جهان پشم در هیچ با پستان و در طب و قرابا جوز سرد مسلسه اسه جهت قوه قابضه
او حظ در اسهال مزمن و در سیلان دیرم به تنهایی در لوبر داده شد بعد از
۳ گندم از زکرد او با ۲ گندم بطور دم کرده و طب معروف دیار الهاریه از تو
خو سرد در رفع کمال زیاد اثر مقابل پوست کنده بیاشند ۰٫ مطلب ۲۱ ع
سریش مشهور جهت شروع وصل اسباب جرات از شش قرع انیحاد یا برد دندانی
در اسهال قطر بکار برند بدون اوضو چوب میزه اب اول و تلخ است کو خود
ریخته و در اب دیگر مانند سیریش بخته ۰٫ مطلب ۷۷ع سریش حیوانی کمال
اللالون در اب و اقسام ان در طب بکار است و سریش ها در مطلب ۲ ع
باشد با بهر سفیدات و سریش حاصل از پوست حیوانات در صنایع سریش
بحار است و سریش حاصل از ماهی کوچک به طور کرده در مطلب ۳۰۳ بعد از
خشکیدن قسم از سریش خشک به بجهت صمغ و اشکال ان مطلب ۳۳ع
در جواب از سریش سفید کار سراز شکر در ساحل کبول و جسم است جوف
و بعضی از ادویه طلیعه سفید در جوف او قرار داده و بهتر است ۲۰ شیره تو
وله سریش نمادن براین عمل بجهت بر بوی بکار نبیرد و سریش مخصوص بدین
عمل سفید حاصل میشود بدین نوع که پوست بره و غضروف انها با اب
بجوشانند و جوشیده سفید از دهن جدا ساخته صاف کرده او جوانات
ذکر شد حیوانی مذکور در مطلب ۵۵۹ سفید نمایند و معمول غلیظ وصاف سفید
در شیشه اب جیتن کرده در کوره تا گرم بکار نشد تا مجموع حاصل شود پیها جدا
کردد و این قسم سریش در ساحل کبول بکار است ۵ تا ۴ جزو اورا و
۲ جزو معمول غلیظ صمغ عربی و ۶ جزو شیره قند و ۲۰ جزو اب در جام
ماریه حل ساخته محلول سفید از پارچه صاف کنند و مصرف کرم کنند تا محلول

اتش است قالبها مخصوص از این صنعت پیش برنزن و یکسر آنها مدور و سر دیگر طول
باشد و چوب کرده در آن سریشم محلول گرم نهند و بغلطانند و پس از آن ماینه آن
قالبها را در تخته سوراخ‌دار گذاشته بگذارند و ما چسبیده بر آنها بخشکد و ا
نگاه با جزئی فشار انگشت انجمد خشکیده شد بزرگیپ کیسه باز کرده است از
روی سر قالب جدا در آورند و در جوف آن ظرف ممزوجی از سریشم هر جا که
بخواهند داخل کنند بشرطیکه حل نمایند مخصوص الظرف باشد و دهان باز مانده
طرف شود بهمان محلول سریشم مسدود سازند ... این کیسه‌ها اختراعی جدید است
و چند سال قبل از این متداول شده جهت سهولت شرب دوا ابتیاع کیبا هو کرد
در مطلب ۲۳ تعفن الیوم جهت پزشیره هر دوا به مزه معمول است ...
مطلب ۲۶ سریشم ماهی حجرت و معتقد در کیسل از دهای معروف تنبک ماهی
درکنار از سفید و بدریای است در دفن مرتبه بعدهد و بجهت قمی کردن تقلیل
الاستعمال است و در عالم لازم بود انتخب سریشم آن ما سریشم حاصل از ماهی کو تعفنه
مذکور رجوع نمایند و در مخصوص است جهت شمع سریشم و نیز شمع الفعل ماهی
ابریشم ما نه بدین نوع عمل آید که سریشم ماهی سفید کرده چون در آب گرم
بجوشد بجوشانند پس از آن برابر جزء سریشم ماهی خشک حسابنده
بوزن یک جزء قند در ۶۴ جزء الکل ۳۵ درجه اضافه کنند و جزا
را بسته بجوش نه جوشیده صاف نمایند بعد بجهت فتح نقاش برود
پارچه نازک که بر روی چارچوب کشیده شده پهن کنند و بگذارند تا
بخشکد پس از خشکیدن یکطرف دیگر بر روی آن از محلول سریشم بکشند و این
عمل سه ۳ الی ۴ بار تکرار نمایند پس از آن یک لای تعفن حریره
مذکور در مطلب ۲۴ بکشند و چون این نیز خشکید یک لا محلول سریشم
ماهی نیز بروی او پهن کشیده بالافزه پس از خشکیده شمع سفید از چهارچوب
در آورده و به هر اندازه که بخواهند ببرند جهت استعمال پارچه را از
او باب الکعبه شاخه بروی جلد مجروح التصوق دهند و در این قسم نیز
بعوض سریشم ماهی کرا با حل نیکول سریشم با چه کو تعفنه مذکور در مطلب ۳۰۳
الشافیوم.

رجوع نمایم و محلول سریشم با چه و محلول سریشم ماهی معمول است در فرنگستان بعوض
سفید نج مرغ مذکور در مطلب ۳۵۳ جهت زلال نمای شراب و فقاع ...
مطلب ۳۷ سعد کوفی هم خیار پسته بیرقه طبلوق بیخ با تحصیل است ~~...~~ بمقدار
۸ نخود از مغز و باعود سه نخود ازوم کرده از مستعملات در بیرق الهضم بوده ورم
معده و ضعف کفایه الاعصاب مثقال و نیز از مطبوخ سعد کوفی ورق ۹ مثقال
شراب سفید بیرانه و مجرب جهت خروج ارواح گرم معده ... مطلب ۳۸
سکاله عبارت از زنگ زرد قسمی از گندم است و بر آنکه گوید ...
پیاز او از مطلب ۳۸۴ مذکور گردید چون این قسم گندم محتاج بر بیراندن است
در ایران نسبت بگندم متداول نادر الوقوع است و از فرنگستان ... و حله
در ایران چون معلوم کرده ام زنگ زده گندم ماء و الاثر است با چوده الافزه
بهتر جاینده در ایران یافت ... نگاه داشتن و استعمال سکاله گندم سکاله
چندان رایج است ... بهترین افتد سکاله چند روز قبل از رسیدن خود جودان
یا گندم است و چون سکاله حشرات زود از خود می یابد پس جهت رفع حدوث
کرم اقسام مختلفه جهت محافظت او بعد تکلیف شده یکی آنکه سکاله گندم را
و کرده بپزند بعد در ۵۰ الی ۵۰ حرارت بخطا نشینند تا دیگر هیچ او خفیف بشود
آنگاه او را در شیشه‌ها کوچک کرده بر یکی بیش از یک مثقال نریزند و در
هر شیشه بمقدار نیم مثقال از گوگرد که در میان نهند و به تقدیر شیشه سکاله
کو بیره عود را ان قرار دهند و دهان شیشه لوکلاک هزینه در زیر جای تاریک قرار دهند
و چون موقع استعمال سکاله شود خالی کرده در ظرف دیگر قبل از بخوشی بروی
او در هم تا از خارج شد دیگر آنکه بهم گندم سکاله گوهره شد یک گندم
کافور داخل کنند و بعد از آن او را در ظرف جاجی محفوظ از ارزو بیشن نگاه
دارند ... دیگر آنکه بر آن ۵ مثقال سکاله که ۳۰ قطره عطر ایر است تاریخ
مذکور در مطلب ۹۲۶ اضافه کنند و چون خواسته سکاله را استعمال کنند مقدار
لازم او را بروی سینی به مقدار پهن کنند تا عطر فرار نماید ... دیگر آنکه تعفن
سکاله جا مرتب به پنج سکاله در گوهره عود را با جزو الکل ۹۰ و هفت مراتب
معطل ده روز نگاه دارند بعد صاف کنند و محفوظ در ظرف زجاجی سیاه رنگ

وکوچک و در بسته محکم در جای تاریک نگاه دارند و مقدار این نیز نیم ده مثقال گرد
سکاله است مطلقاً [illegible] بعضی اطبا بعوض سکاله کوبیده عصاره او را رجوع کنند
بدین نوع که دوا را [illegible] قوه سکاله را ببرد کرده آن آب [illegible]
عصاره ملایم بمقدار [illegible] دارند مرهم عصاره سکاله دارد است و چون این عصاره را با
[illegible] در الکل ۹۰ درجه [illegible] و این محلول [illegible] عصاره مرهم عصاره
سکاله با الکل حاصل میگردد و مقدار این عصاره $\frac{1}{10}$ [illegible] از مقدار
گرد سکاله است [illegible] اثر سکاله بر بدن انسان بر چهار نوع است نوع
اول [illegible] جنین [illegible] وضع حمل [illegible] کرده اما [illegible] دقیقه پس
از نوشیدن او اثر آن ظاهر میگردد [illegible] و دوام [illegible]
میگردد [illegible] دیگر موقوف نگردد اما اتمام وضع حمل [illegible] اغلب اوقات
پس از وضع حمل [illegible] و باعث خروج [illegible] جنین و اجتماع [illegible]
رحم است و [illegible] حاصل از استعمال سکاله [illegible] مختلف است بواسطه
دوام [illegible] و چون [illegible] مانع از
جمله [illegible] غیر طبیعی [illegible] خروج طفل ممکن نبود [illegible] دیده شده است
[illegible] انقباض رحم پاره شده است بعضی از اطبا [illegible]
سکاله [illegible] طفل [illegible] جنین [illegible] الاثر بر
ام [illegible] الاثر بر طفل [illegible] چنین نیست [illegible]
بر جرم رحم است و [illegible] در صورتی [illegible] گردد طفل [illegible] خارج
کرده است [illegible] و ثانیا [illegible] سکاله وضع حمل
[illegible] از [illegible] هیچ کدام از طفلها اثر مضر را
ندیده اند [illegible] حالات خاص سکاله نیز [illegible] وضع حمل
[illegible] دروقتیکه رحم مستعد بر خروج طبیعی حمل [illegible]
[illegible] در صورتیکه [illegible] انقباض و خارج [illegible]
جنین ظاهر نگردد [illegible] سکاله را بمنظور سقط جنین [illegible]

بلافاصله

پس از [illegible] نوع [illegible] اثر او بر دماغ ثقل [illegible] است با صداع و دوار و هذیان
[illegible] و خفقان و بعضی از اوقات این علامات پس از نوشیدن مقادیر
جزئیه هم دیده شده است بنابراین در وقت استعمال [illegible] احتیاط تام
در استعمال سکاله لازم است [illegible] نوع سیم اثر سکاله بر دوران دم است و در این
تجربه رسیده [illegible] اغلب اوقات [illegible] نبض قلیل میگردد نوع چهارم اثر سکاله است
در صورتیکه [illegible] مدت [illegible] بطور [illegible] شده [illegible] چنانچه در بعضی سالها که گندم [illegible]
[illegible] زنگ زده شده در فرنگستان ملاحظه کرده اند [illegible] مرض خاص در عموم خلق
[illegible] مرض [illegible] ظهور کند و هلاکت میرساند یا به تشنج یا به قانقرایا [illegible]
فهمیده شده [illegible] اختلافات علامات بواسطه مقادیر مختلفه [illegible]
[illegible] سکاله [illegible] حالت [illegible]
و کسالت و دوار و تشنج عضلات اطراف [illegible] و کم [illegible] چشم [illegible]
[illegible] قانقرایا [illegible] تشنج [illegible] هلاک [illegible]
قسم قانقرایا [illegible] عدم حس اطراف [illegible]
[illegible] شده باعث هلاکت [illegible] اما استعمال
سکاله [illegible] خارج نادر است [illegible]
[illegible]
[illegible]
زوال [illegible] اما استعمال [illegible] سکاله از [illegible] اول
[illegible] انقباض رحم [illegible] تاخیر وضع
حمل [illegible] خارج از حالت
طبیعی [illegible] و ثانیا [illegible] رحم [illegible] رطوبت [illegible]
طبیعی [illegible] وضع طفل [illegible]
[illegible] خارج گردد [illegible]
انقباضی طبیعی [illegible] ظهور کرده [illegible] از طول مدت وضع
حمل [illegible]
[illegible] رطوبت [illegible]

سیم جهة امداد بر خروج جنین در وقتیکه از عدم قوة انقباضیه عضلات رحم متعسر
بماند و لهذا در وقتیکه سیلان دم شدید مرجح باشد عدیلی از استعمال سکاله بهتر
خواهد بود بجهة اینکه ام میتواند از خروج زیادی دم بهلاکت برسد قبل از اینکه سکاله
اثر خود را بظهور آورد  چهارم جهة سد سیلان دم رحم در حین وضع حمل یا در
اوقات دیگر چون سکاله در حین اثر انقباض نیز بر عضلات رحم و بر عروق
دمویه او افزاید و در دهان انتها را مسدود میسازد خواه در وقت وضع حمل
خواه در وقت خروج دم از سرطان رحم در اناث مستعد بر سیلان شدید دم
پس از هر وضع حمل استعمال سکاله در وقت وضع حمل از جهة اعلی حفظ محرکات
پنجم جهة خروج جنین در وقتیکه بجهتی از جهات بنای سقط او شده باشد و مانع از
تمام سقط او دیگر نتوان شد استعمال سکاله در آن باب مفید خواهد بود
اقلا مانع شدت سیلان دم ام را  ششم بجهة علاج تورم مزمن غیر
مسری اناث استعمال سکاله برین نوع مفید بود ٣٠ گندم سکاله با یک
گندم عصاره افیون مذکور در مطلب ٣٧٥ بمقدار کافی از لعاب صمغ عربی
غلیظ نموده دوازده حب سازند و مریض شبی وقت خواب کدام ٥ عدد آنها را
بخورند  هفتم جهة خروج رحم مشیمه یا پارچهای مجریه موقفه در آن است
معلوم از اول کرت تمام سکاله بر رحم مخصوص در شروع وقت قوه
انقباضیه مشیمه کافی بر خروج طبیعی نبوده باشد  هشتم در خروج بول
بلا اراده در شروع استعمال سکاله بمقدار منقسم نیز مفید گردیده  نهم در
خروج منی بدون اراده هر روز ٥ گندم سکاله و یک گندم کافور هر صبح و
شب بخصوص سودمند است در صورتیکه این مرض منوط با فراط جماع
باشد  دهم در فلج و استعمال بول بخفیف نباشد بعد بمقدار ده
گندم از سکاله در اول هر روز ادویه یک گندم زیاده نمایند بسیار از
اوقات باعث رجعت حالت صحت تام گردیده ٠٠ اما طرز
استعمال سکاله اولا سفوف او بمقدار ٢٠ گندم در حین وضع
حمل و این مقدار را تا سه دفعه هر نیم ساعت مکرر دهند تا اثر بخشد و در سیلان
دم رحم و یا در تورم مزمن غیر مسری هر شب ٥ گندم بمدت چند روز
خواه جباده

خواه حب کرده و خواه بطور سفوف هم بتقسیم خروج دم کرده سکاله بدینا نوع ...
٥٠ گندم او را در ٢٠٠ مثقال آب جوش در ظرف سربسته دم کنند و چون سرد گردید
صاف نمایند و یک ثلث از این مصنوع هر نیم ساعت به نیت باید
در حین وضع حمل باید نوشانید بجهة مزه قند یا دارچینی یا جوز هندی یا شراب
ضم سازند  سیم عصاره او باب است مذکور در مطلب ٣٨٣ و این مستعملات بمقدار
١٨ گندم بطور حب جهة سد سیلان دم رحم  چهارم عصاره سکاله با الکل
نیز بطبع مذکور فوق بمقدار ... جهة ... وضع حمل ٥
تعفن سکاله و نیز در مطلب ٣٨٥ طرز حصول آن و مقدار بیان گردید ٠٠
مطلب ٣٨٦ سکر العشر هم مستعمل است در طب فرنگیان و لهذا در تحفه مذکور
حکم ورنه و ملاین طبع است و مقعده گردد بجهة ادرار ... و قرحه ... و باشد
... جهة استسقاء و مانند ... ٥ ... مثقال ... بکار برده
... مجرب است بجهة ضیق النفس ٠٠ — مطلب ٣٨٧ سماق
ثمر او قابض و مدر است و دم را ... شراب او ... غرغره ...
مفید است در ورم حلق ... داز ... در ارض جدید ...
... داخل ... سماق ... در سیلان ... حادث
از آن ... ٠٠ — مطلب ٣٨٨ ... نباتات ارض جدید است
در طب فرنگیان جهة خروج ... در امراض ...
...
... چون ...
... مطلب ٣٨٩ ...
مفید در وقت ... و ... اصل ...
گردد و چون در وقت اجتماع دم ... بالصدر و یا ... ممنوع
است در حالت ... و در ... مستعمل ...
دم رحم و سقط جنین و خروج رحم با مستعد و چون استعمال
باعث ... است در امراض ... و مسهل لازم دارد

مسهلات ملیّنه از سنا ما سبق است مطلب ۸۳ مطبوخ سنا که بسیار
مرطوب است و باعث قولنج مطلقه می‌شود بجهة ترکیبات مختلفه ترکیب شده
دارد مفیدترین آنها دوا یا ترکیبی [illegible] که شیره قهوه سنا که بهترین نوع
حاصل می‌گردد در بعضی حالات قهوه استعمال شود مقدار آن موافق و سن مزاج
برگ سنا که پاک کرده دم کنند بعد صاف کنند و در مصرف قند و شیر [illegible]
بعده استعمال در مرض کنند و چون منظور کل ارواح اطفال [illegible] میتوان
قدری [illegible] در آن شیر خورده کرد تا طفل اشتها بخورد [illegible] ساعت
الطلاق کامل حاصل گردد. — مطلب ۸۴ معجون ملیّنه مسهل
سنا که مرکب از دانه پسته و تمر ۵ مثقال دانه‌ها را در آب جوشانند
و شیره ۱۰ آنها را گرفته از نمک مرکب داده بعد قدری بجوشانند تا غلیظ شود
آنگاه ۲ مثقال سنا و ۲ گندم طرطیر و یک مثقال رازیانه هر سه را نرم
کوبیده بیفزایند مطلب ۸۵ شربت سنا ۲۰ مثقال سنا ۴
مثقال رازیانه نیم کوبیده ۵ سیر آب مدت یک ساعت بجوشانند پس
از آن ۲ مثقال شیرخشت و ۱ مثقال [illegible] بر آنها افزوده صاف
کنند و مصرف [illegible] شربت غلیظ [illegible] و بقدر آن شربت
در اطفال ازین [illegible] است از قاشق چای خوری. —
مطلب ۸۶ تعقیب سنا که مرکب سنا ۲۰ مثقال و زیره کرمانی
[illegible] ۵ مثقال [illegible] نیم مثقال و گشنیز سبز از نصف [illegible] ۲۵
مثقال و رطل [illegible] ۱۲ سیر و آنها را مدت ۸ روز [illegible]
[illegible] و خرد ده را صاف کنند و علاوه برین ترک [illegible] مقدار
۱۲ تا ۱۰ مثقال سه ربع مثقال [illegible] تعقیب افیون [illegible]
پس از اکل غذا [illegible] در [illegible] استعمال آن [illegible] بجهة
رفع قولنج حادث از استعمال سنا [illegible] مذکور است. —
مطلب ۸۷ سنبل الطیب و سنبل [illegible] مذکور در مطلب ۱۵ ما هو [illegible]
الاثر ولی بهترین تازه و خوب او در نزد عطاران مرجحات است
توقف.

معروف [illegible] بهتر [illegible] نوع [illegible] از سنبل الطیب [illegible]
[illegible] صغیر [illegible] در [illegible]
[illegible] در [illegible] قرمز [illegible] صورت از [illegible] فقط [illegible]
است بخصوص در امراض عصبانی و در [illegible] قتل [illegible]
معده و امعا [illegible] در [illegible] باعتقاد اکثر اطبا [illegible] از جمله بهترین
ادویه است و [illegible] تقطیع [illegible] ۵ در [illegible] ۳ [illegible]
[illegible] ۵ [illegible] آنها [illegible] و [illegible] کامل [illegible]
آنها [illegible] در [illegible] ۵۰ مثقال [illegible] نرم کوبیده
سنبل الطیب [illegible] بصورت [illegible] شفا [illegible]
[illegible] سنبل الطیب مذکور در مطلب [illegible] کوبیده [illegible]
[illegible] ۳۰ گندم [illegible] تازه کوبیده [illegible]
[illegible] او بمدت [illegible] ماه [illegible] در [illegible]
در [illegible] ترکیبات سنبل الطیب
[illegible] قرابادین [illegible] نفع [illegible]
مطبوخ سنبل الطیب [illegible] بخصوص [illegible] ضعف [illegible]
در [illegible] مرجح [illegible] در [illegible] بعد [illegible]
[illegible] ۵ مثقال ۱۲ [illegible] اطبا [illegible] درباره [illegible]
سنبل الطیب در [illegible] و در مطلب [illegible]
[illegible] در [illegible] سنبل الطیب [illegible]
[illegible] بخصوص [illegible] است در [illegible] اوقات
[illegible] معمول [illegible] ۶۰ گندم [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۳۲۹ ~~[illegible]~~
[illegible] گندم [illegible] مذکور در مطلب ۳۳۴ [illegible]
[illegible] ۶۰ گندم [illegible] سنبل الطیب و ۳۰ مثقال [illegible]
[illegible].

در مطلب ۳۴۷ داخل هر ثانیه و از این ترکیب در اطفال روزی یک مثقال دفعه
یک مثقال و در اشخاص کامل روزی دو دفعه یک مثقال الی سه مثقال بدهند
مطلب ۶۸۸ طرز استعمال مقدار و غالب اوقات برگ تازه کوبیده سنبل الطیب
رجوع نموده بمقدار ۲۰ گندم الی ۵ و ۲ مثقال در شبانه روز مخلوط با آب
یا بطور معجون ضم با شیره قند و در صرع اغلب یک مثقال ابتدا کرده متدرجا
بآن مقدار بیفزایند الی ده مثقال بر همیکه بعض اوقات در مدت
الی سه ماه مرض بکلی [illegible] و علاج نشد و دیگر در ضمن این علاج وجع معده
و یا هیجان شده عرق [illegible] ظهور کند چند روز استعمال او موقوف داشته
و بعد بمقدار کمتر از پیش مجددا بدوا ابتدا کنند ۰:۰ – تعفین سائله سنبل الطیب
از این قرار است در دو جزو بیخ تازه نرم کوبیده در ۶ جزو الکل ۹۰ درجه
هر روز بجنبانند بعد صاف کنند و بمقدار ۳۰ الی ۶۰ قطره ضم شربت
بپاشانند و تعفین مرکب سنبل الطیب بعمل آید از یکجزو بیخ مذکور
و دو جزو عرق معطر [illegible] مذکور در مطلب ۹۶۳ و بمقدار ۱ الی
۴۰ قطره داده میشود دیگر قرار سنبل الطیب تقطیر یکجزو بیخ و دو
جزو آب حاصل میگردد بدین نوع و اولا انهارا بمدت ۲۴ ساعت
بخیسانند بعد تقطیر کنند تا نصفه از آب مستقطر شده در قابله وارد گردد
و حاصل اول را مجددا بروی بیخ تازه کوبیده بریزند و مکرر تقطیر کنند تا مقدار
کافی از روغن فرار بعمل آمده باشد ۰:۰ – مطلب ۶۸۹ در باب حموضت
خاص و در این از منه اخیره بنام والریانیک بعض اسید سنبل الطیب که
مذکور کردیم بدرستیکه این جسم خاص [illegible] حاصل از سنبل الطیب و هم از الکل
[illegible] از سیب زمینی و از گندم ضایع شده در آب دریا نیز بعلاوه
همیکه اسید [illegible] میتوان او را و چون [illegible] دارد که
در وقت [illegible] دیگر نیز [illegible]
[illegible] فرنگیها اسید والریانیک و والریانات ها ترجمه و تعریف

انهارا

انهارا در حرف واو در مطلب ۹۸۱ و ۹۸۲ و ۹۸۳ مذکور میشود ۰:۰ –
مطلب ۶۹۰ سنبل ختائی

مطلب ۶۹۱ سنبل کوهی

مطلب ۶۹۲ سنبل سبز

مطلب ۶۹۳ سنجد درخت معروف

مطلب ۶۹۴ [illegible] صفرات بطور دانه دانه زرد رنگ و در بعض
از مرهم و شمعات بکار است و در چند وقت قبل معمول اطبا بود در اثر [illegible]
[illegible] و یا بطور ورم مستعمل است بجهت برگردانیدن تغیر رنگ [illegible]
بدین نوع هم موافق [illegible] با آن معلول [illegible] کرده و بعد
را در تغیر رنگ [illegible] قرار دهند تا در وقت [illegible] اثر با طور
ورم شکل [illegible] کرده ۰:۰ – مطلب ۶۹۵ سوهان
مصری و نیز [illegible] مستعمل است در ایران [illegible] و در وجع
مفاصل و در عرق النسا و [illegible] در این صورت [illegible] مذکور در مطلب ۲۴۳
شناسند [illegible] ۰:۰ – مطلب ۶۹۶ سود عبارت از [illegible]
[illegible] و ترکیبات او مذکور شود مطلب ۶۹۷ سیان [illegible]
از [illegible] گویند جهت آنکه مرکب است از ازوت و کربن جسم [illegible]
شکل [illegible] در طب استعمال ندارد و با مرکبات او در طب و هم در صنایع
[illegible] تفصیل آن در اینجا لازم است ۰:۰ –
[illegible] این جسم [illegible] از تقطیر [illegible] زیبق [illegible]
مذکور در مطلب ۶۲۵ حاصل [illegible]
و [illegible] در [illegible] وچون این معمول [illegible]

محلول معد الاملاح حدیدیه ثانیه رسوب آبی تیره تولید مینماید و اثرات او در انسان و حیوان
چون اثر اسید پروسیک است مذکور در مطلب ۱۹۱ و معتاد در یک مهلک میکولد
مطلب ۶۹۸ سیانور عبارت از اجسام مرکبه مرکب از سیانوژن با فلزات
در مطلب [illegible] و اجسام بسیطه مثل ازت و پطاسیوم و ارزن و طلا و نقره
که هر یک از آنها ترکیبات چون مستقل در طب [illegible] در مطلب علاقه
ذکر میشود مطلب ۶۹۹ سیانور ازت و پطاسیوم [illegible] جهة مطلب [illegible]
مستعملات در طب [illegible] بیان عوام سیانور فرو [illegible] سیانور فرو [illegible]
جسم است بلوری شکل زرد رنگ [illegible] طرز حصول او در مطلب ۷۵۹ بیان نموده
در ابتدا حصول این دو افقط در ارض [illegible] مستعمل نه

سیانور فرو [illegible] پطاسیم

مطلب ۵۵۰ سیانور پطاسیم

مطلب ۵۵۱ سیانور روی

مطلب ۵۵۲ سیانور طلا

مطلب ۵۵۳ سیانور ازارقیق

مطلب ۵۵۴ سیانور کینین

افزودن زیرا است برینا نوع مردم کرده ۳۴۱۷۵ شقت اورا بمقدار سقم
درمیان روز چهار قند .. و صبح و جزو سیاه دانه خالص ۵ درم جزو دارف
نارنجی لوده است ۵ درم هی اد جهت رفع ریح طحال عضلات و مفاصل
مضرات .. مطلب ۶۵ سیب زمینی برگ تازه و خشکیده او
با آب گرم پخته از جمله بهترین اغذیه [illegible] و ... است ..
مطلب ۶۶ سیر د بو [illegible] است

مطلب ۶۵ سیاه دانه و نیز ... خاصیت ... جهت
افزون

مطلب ۸ با سیما روباه پوست درخت ارض عظیم صدیه با قوه مره معقول بمقدار
کم و مهم بمقدار زیاد و با چون در ایران بنوار نه بدل مغول حنظیا باو
استعمال آن داشت و بدل قوه مهوعه او حتمی اینموکه معز مذکور و باینجا
مذکور شده شد حروف الثانی مطلب ۹ با شاخ گوزن
جمرات در وقت شاخ گاو ضرر ندارد زیرا که شاخ گاو از جنس مو و شاخ گوزن از جنس
عظم در وقت جوش زدن شاخ گوزن در آب بسهولت با بوی حیوان میدهد لیکن
کلاه در بعض طرف چون آب با هم بسیط مذکور در مطلب ۳ فصل استعمال شاخ
گوزن ملحمی بعلاوه از سوختن تا او با ترکیب با تمام بسفید گردد و آنگاه نرم او سوده
سائیده در ختنه از بطن و در بسیار طعام اختیار نزف ترابیع بدین ناقص بلکه ابر نمی‌نماید
بلکه در ازای ملحقتی سوده با بکجر بخیزد جزء از اد بلکه درد حب القار رکنویه و بعدت مدیدن اول
رسد دفعه هر دفعه ده تا ۲۰ گندم خوردن شد اما چون کونیده حب القار
بجهت دهنیت و درادات صعبت با هر ادرار در میان خمیر نان کرده در تنور
یا کوره نان داده که زشته تا خمیر نقا بدهد بجهته نفت و نمی حب القار شوگفه
رجذب کند آنگاه پس از سرد شدن حب القار را در آورده بکوبید یا اجزاء هر
کوره فوق مخلوط نماید این معروف مه خمار زیر بدت بیرو در بلاد دسته
شهرت دارد و چون سهل الحصول و کثیر الاثرات در اینجا ذکر کردیم — ...
مطلب ۱۰ با ش بهار نج ببودن عبارت از حیوانات و در جمع داشتن ۲۰ در
زمان طوفان نوح ۳ و چه زنده او بطهور و نیز شده دلان مرده او کثیر الحصول است
و بعضی از معدن کل سفید و از آن او بهیچ وجه تفاوت ندارد با آن زمینی الایت
معدنی و در مطلب ۹ مذکور کردیم و بنابر اعتقاد در اینجا تا زمان حیات او
در سیلان دم چنانچه در کتب قدیم مذکور است بخصوص شاه ابنج مدر احتیاط
بسیار ضعیف از کیست در سطر داخل بعضی از ترکیبات صدیه بمقدار کم
با زنجبیل بو عیکر شاه ابنج بدون برگ ضرار ادویات سیاه و برخی ادویات سرخ نیز
گاهی سفید او پیدا است مطلب ۱۱ باکر شاه بلوط محکم درخت عظیم در ستان
که گاهی از ادویات مواد و بدون شاخ و برگ ۵۰ زرع دیده شده است
وذبر

خوب بعض آنها در کوهها نشین دارد و بشکل سیف و در بعضی از بلاد و بجهة بروت کندم بلبانیه
نزول شده اول است و بجز نازحت هم در غبار ان بلبانیه و از قرار تجربیات
کردرای آن باب بشر نزول سالها است و چون نیفق او بعد بردارند و مغز سفید آن را
ادویه با نفراده بحکای شده چند سال بدون ضایع شدن باز و با باقی پوست
روی آن مانده زنده ضایع شده و فاسد و در بعضی از بلدان فرنگ از داشته بسیار
رسیده از ادویه ورزه مطلب ۱۲ با ش ه پنبه در ما فارستریون دهم رال
گیاه ماننده نباتیت معروف
مطلب ۱۳ با ش ترنج بخصوص مستقر است در ایران صدیه بر زمینه بدین نوع الحاد ۱۸۷۱
شیره از آن بعد از لطف مثقال در روز ۵ ۶ و بعدت ۵ ۴ الی ۵ روز مداومت
نماید دار زمان حاضر سی آلان بعنوان با بسیار و بهیامی سلاج بن سفیدا است بعد
قطع شود آب مزبور مخلوط بره شیر به ... در بهار انتخاب عموما شد —
مطلب ۱۴ با عصاره شاهترج

مطلب ۱۵ با شاهدانج قرنها فرنگ بتنهائی بزراد بود در طب
مستعمل نیز داشته بعد از تجربیات اطبای انگلیسی و در این شهر از بنگ و چرس خاص
بعضی تبریزی در طب فرنگی برگ و گل آن نیز مستعمل گشته
مطلب ۱۶ با بزرش واپنج طراوت در امراض الات بول و در این موارد
مسکن است و بلیغ بر شرع و با مثقال و نیم او بعد با بسیار اب کوبیده و شیره
او را گرفته جهة خوش طعم ۲ تا ۳ مثقال قند اضافه کرده و این مقدار
مقیدر است در شبانه روز با شانه و این شیره ضم لعصاره برزابنج معقد
گردید جهة خروج ریگ شانه چنانچه در مطلب ۵۷ مذکور کرده مطلب ۱۷ با
از خشک بزدن بلکه برگ تازه شاه از در ۵ جزء دارند با دیگر شیرین
بمدت ۵ روز و در ۵ درون دهنها با مایت فشار مرهم رقیق فاعل نف

حاصل شده زیاد مفید جهت سکونت وجع بواسیر ... و باید درخت ... وقت ... معطوف
بستانند برگ و گل آن ... که تخم او ... فقط ... لازم ...
و ... تا آفتاب ... اثر خوبی در او ... قوت ... کامل ...
و بهترین وقت جمع و اخذ آن وقتی است که تخم شاهدانه نزدیک با تمام رسیده
مطلب ۱۸ روغن شاهدانه بهترین قسم ... که تخم شاهدانه
... علامات حرارت ... بنفش رنگ ... روغن او ...
... دارقرار تجربات و در این روغن در فرنگستان ... بدل ...
... دارقرار تجربات دیگر ... مفید
ترین ... جهت ... مقدار ... بشرطیکه او ... قرار گرم کرده
... ساعت ... و پس از آن ...
و در ضمن این عمل خارج ... تا مانع گردد ... عمل
دیگر بعضی از علامات ... یا صرع ... از موقوف آن عمل
بطور ... ظهور ... مطلب ۱۹ عصاره شاهدانه
جهت استعمال ... در الکل ... در ... گرم در
الکل ۹۶ بمدت ۳ الی ۴ روز ... بعد ... جمیع الکل ...
... تا ... الکل ... و ... با ... خشک
... و مقدار ... ازین ۱ الی ۵ گندم است بطور ... بهتر
است ... مقدار و ... ۲۰ قطره و این ...
... نوع عمل ... گندم از این عصاره در صد قطره الکل
۹۶ حل ... و چون از دخول آب در آن ... عصاره ...
گردد بهتر است ... استعمال کنند عصاره
شاهدانه و ... از جمله ... در ...
... و ... اکثر ... در این صورت چون اثر ...
افیونیه است ... مزاج ...
در طاعون نیز عصاره شاهدانه ... بعضی از اطبا فرنگستان و ایطالیا
نهایت مفید افتاده و اگر مرض دیگر ... احتمال کلی
استعمال

است و عصاره مستعمل شده خوب نه بعضی طبیبهای انگلیس در ... مبتلا ...
عصاره حاصل ... بدون ... رجوع کرده بعد ... و ...
مشهور ... از ... و پسته بادام و قند ... مستعمل ...
از ۱۱ نفر ... طاعونی ... نفر ... و ... حالت
از مقدار ... در ... قهوه ...
صحت یافته ... طبیب انگلیس ... و در ... عصاره ...
... شاهدانه ... از ... بعضی ... قطع
شده ... و در ولایت فرنگ ... و طبیب ... و در ... مقدار
... است چنانچه ... نفر مرض ... در ابتدا ...
... اتفاق ... ده قطره از ... داده شده
... هلاک گردیدند ... در تجربات ثانیه در ... نفر دیگر ...
... بهر یک ۱۵ قطره داده شده ... رجوع ...
و پس از آن ... و ... ۳۰ قطره یکدفعه میداد و ...
شفا یافته ... دستورالعمل داده است ... از ... شده
... ۵۰ قطره ... در یک پیاله ... مطبوخ گرم
... یکدفعه ... در ضیق النفس ...
حاصل ... از عصاره شاهدانه و ... از اطلاع
... بعضی از اطبای ایران ...
بعضی از این عمل ... جهت توضیح ... ضیق
النفس ... نقصان ... در ...
... از ... بعد از ...
... باصعوبت ... تنفس ... مریض ...
... و ... منفذ ...
با حرکات ... و صدر ... پس از ...
زیاد ... تا نفس تازه کند ... مریض ...
... و ... پنجره ...
با ... هوای خارج ... تنفس ... مریض ...

که از کاسه خود خارج شود با سرفه‌های بی و صعب و صفرا و بلغم و پس از
۱۲ تا ۲۴ ساعت این علامات بتدریج بهبود کرده بخروج بلغم زیاد و
ماهی سرفه و مریض کسالت طبیعی جهت بقیه‌ و مدت این مرض استعداد
عصاره [illegible] از نوع سفید [illegible] در اول [illegible] مرضا
۱ تا ۵ [illegible] کنم [illegible] و چون [illegible] گذشت چند روز
[illegible] روزی یک گندم [illegible] مذکور در مطلب ۲۵ معروف
کرده به وقت ساعت [illegible] روز یک قسمت اوعیه [illegible]
مطلب ۲۰ در رفع علامات سمیه حاصل از ترکیبات [illegible] چون در کتب طبیه
تفصیل از آن باب مذکور [illegible] تفصیل بیان [illegible] از قرار
[illegible] در [illegible] بجهت اتفاق [illegible] پس برای [illegible] جواد [illegible]
[illegible] داده بعد از قرار [illegible] از [illegible] بیان [illegible]
[illegible] بتلا [illegible] خیال میکردند [illegible] قوت [illegible]
[illegible] در [illegible] نفر بروز کرده
[illegible] در [illegible] نقل در [illegible] و تشنج در [illegible]
عشق و [illegible] علامات [illegible] نفر [illegible] بعد [illegible] آرام گرفت
[illegible] و از قرار [illegible] شغول [illegible]
[illegible] بعد [illegible] در [illegible] مزاج [illegible]
[illegible] در [illegible] و [illegible] کذرات و این حالات مختلفه
[illegible] در هر یک [illegible] و در آن [illegible] از قرار [illegible]
[illegible] از جمله [illegible] و [illegible] مردم [illegible]
[illegible] خواب [illegible] میکردند و چون [illegible]
[illegible] کسی [illegible] چه [illegible]
مرض خورده بودند [illegible] علامات [illegible] داشتم و چون [illegible]
[illegible] بعد [illegible] و [illegible] در جبهه و [illegible]
[illegible] برای [illegible] بر صورت [illegible] و [illegible]
[illegible] از حالت [illegible] خورده جواب [illegible]
در [illegible]

رختخواب رفته بودند ۲۴ ساعت خواب آرام نموده و ما بعد تمام [illegible] رفتار
مذکوره آرام گرفت تا [illegible] ساعت و ما بعد [illegible] و [illegible] جمیع عضلات
مبتلا کردید و چون بواسطه اضطراب [illegible] بر صورت اوقات [illegible]
و اظهار خوف زیاد میکرد و در این حالت [illegible] در [illegible] و [illegible]
[illegible] در آب [illegible] و [illegible] در آب [illegible] نزدیک [illegible]
ساعت در آب [illegible] بعد [illegible] جواب [illegible] سؤال دارد و
و چون در این [illegible] اظهار [illegible] زیاد [illegible] از آب بیرون آورده در
رختخواب خوابانیدیم و چون خواب آرام [illegible] بعد [illegible] در [illegible]
در جبهه قرار دادیم تا مدت ده ساعت خواب کرده بعد بیدار شده علامات
[illegible] تا [illegible] و [illegible] بتدریج [illegible]
موقوف شد و از [illegible] در طهران [illegible] متعلقات [illegible] خارجه [illegible] تحقیق
بعد [illegible] روغن [illegible] زده [illegible] خورده بودند [illegible]
[illegible] مطلب ۲۱ [illegible]
[illegible] در [illegible] او [illegible] جهت [illegible]
از ۵۰ روز از نوروز گذشته از زمین [illegible] و در [illegible] نیز [illegible]
زمین نمناک باشد و این قسم [illegible] اطبای فرنگ [illegible]
در [illegible] و در [illegible] در [illegible] و در [illegible]
غیر [illegible] بمقدار ده الی ۲۰ نخود [illegible] و [illegible]
[illegible] اما معروف [illegible] و در [illegible]
از قرار [illegible] مرکب از ۶ جزء [illegible] جزء
[illegible] در [illegible] بمقدار ۱۲ الی ۲۵
[illegible] اول [illegible] و ما [illegible]
[illegible] بمقدار [illegible] نخود [illegible] ساعت [illegible]
جهت [illegible] خون مرده [illegible] جلد [illegible] حاصل [illegible]
[illegible] بمقدار ۹ الی ۸ نخود در [illegible] مخصوص [illegible] و در [illegible]
کرد [illegible] با [illegible] او [illegible] برای [illegible] اوقات [illegible]
مطلب ۲۲ [illegible] در [illegible] و [illegible] و [illegible]

دارد صد قوره تخم او ، علت ۵۵م قوام بتقطیر دهان حرارت بسیار حاصل کرده
علاوه بر استعمال بعوض عطر انیون مذکور در مطلب ۲۱ را زیانه جوال خام ریت
سیاه سرخ بر تخم و یک قطره او بود در ظرف مشتعل روغن بادام سیرآب
کرده ارسال است قاشق چای خوری باشام و جا لبری تخم نیز بسیار مفید
مطلب ۲۳ ما بجز مربی (۱ انگور) و (بخم) است نباتیت و قند بخ
او بود جهت سهل درجه کم مصطبکی بهر روز و چون لیمو را از او قات باشد
درهم سود و مساعد در اینها سود کرده استعمال بجز را الیوم در طرف مکان
موقوفات ... مطلب ۲۴ ما شربت عبارت از شربت رقیق
صورت حاصل شود از بعض قند که عموماً به مقدار قند و صاف با بایست باشد تا او
مطلب ۲۵ ما شکر اکثر جنس [illegible] محفوظ میکردد چنانچه مذکور شده از درجه
که قند جمع خوب بعد از در شده اول در ایران از نی شکر بعد آن
و در نجباس بود قند از چغندر بعد آن و چونه تفصیل از آن را
از آنجا بیان کنیم مطلب ۲۶ ما شکر نی در حصار برن زیاد تعداد محفوظ
در جاهای زراعت طریق رفتن را بیان کنیم که در هر دار طبیعی جوش
نی شکر رسید از پای نزدیک بزمین میبرند و بر جهال او بر جدا ساخته
نی سود رسیان [illegible] چون بر دل هم مشتعل شد و فشار شد
تا مایعات نی خارج شده او بود در ظرف محفوظ جمع کنند
هر مایعات نباتات و حامل قند با شکر باشد از تقرب هوا بر فعل مقلیان
حاصل کرده ما بین شکر آب شدن لازم است و از اینجا اعمال عمل از
اینها عمل را بر عهده در هر ۵۵ ما جزء از شیره تازه نی شکر در بجزیره
اهل تازه گشته در محل مقام وارد محفوظ سهل به ۶۰ حرارت
میرسانند تا جسم فاصل با مایت لیمان شیره است از اهک بسته شده
بر دل انشیره باشد انگاه مایعات زلال بود اخذ نمایند با قمات



چون بقوام لازمه در این فن معتدل کف بعمل کرده لازم بگیرند و چون مایعات
از غلظت لازم رسید او بود در ظرف جوال لینا قرار دهند و قبل از آنکه
بالتمام سرد گردد او بود در ظرف فی کنند و ته آنها فولاد فی داشته آن
سوراخها بود سد و ساعت هشت و چون شیره بمدت عموماً بست در آن
ظروف باشند او بود با مانت اسباب خاصه برقت و قوت تمام
بمانند تا شکر از عصاره منجمد شود بدین نوع آنجه بعد از آن بساتر آنچه
انجماد پذیرفته است منجمد نشود انگاه سوراخ هر آنچه ظرف را باز کرده
شربت رقیق خارج میگردد و از این شربت مجدداً مقداری از شکر تولید
بجا گردد آب زیادی از آن بعمل آورد و پس از آنکه شکر انجماد یافت
برقت چکیده او بود در لاحبات مخطط شده و در صندوق یا غیره
گرد و لغورش تدبیر میباشد و اینها شکر خام است و چونه زرد رنگ و از جمع
و شیره دیگر هیچ وجه انجماد نمی پزیرد و سیاه رنگ در ارض جدید و
نیز از او شکر بعمل لا در نه موسوم بروم است ... —
مطلب ۲۷ ما شکر چغندر بدینسان نوع حاصل گردد که آن چغندر از
ده روز از اول پائیز گذشته تا ۵۰ روز از زمانی در میاورند و در کمال
او بود جدا ساخته و نیز شسته بعد بواسطه اسباب مخصوص خمیر کنند
و از آن خمیر شده بواسطه منگنه جدا نمایند چون این شیره مثل شیره نی
مایل بغلیان است بر فعل در کمتر شیره ۵ را مشتعل اهک مخلوط
در عمق مقداری در محل نمایند و اجزا را بهم زنند و بحرارت شدن و چون
۵۵ حرارت رسید آتش بود موقوف کنند و اجزا را بگذارند زلال شود
در این ضمن قدری از اخلاط بالا آید و قدری نیز بنشیند و اخلاط
بالا را مره بعد برند و پس از آن ، بانت نشسته کدر به دیگر قرار
دارد مایعات زلال بود اخذ نمایند و اخلاط را در آنجا بود کرده در ظرف
بعیده و مخصوص میگذارند تا شیره از ان ببلک و اینها شیره یکبیره سود رطل

درحل شده بدون غلظت رسیده از برای هر جنبه جزء بایست بموقع
زینت چرا که مذکور در مطلب ۵۵۹ درحل کنند و اجزا را مرجح شانند تا
ظرف مذکور فوق صد و زن ایشان بقطر ۱۳ وزن بشود و آنگاه این شیره
از صافی بیرون صاف بکنند و بخاطر اینکه زغال صاف شد در نه صافی وزن
سنگ از ان هم قرار دهند و در بعضی از کارخانها متداول است که شیره بوقت
زغال چرا که بجوش گاو هم جوش شد تا جو او بهتر گرفته شد و چون بشیره
زغال صاف کرده او سو برنت بقوام لاوی نه و در ظرف پهنا و کم
عمق میریزند تا خوب سرد شد و چون از ۱۰ درجه حرارت به ۵ رسید
او سوار ظرف کلان بزرگ قند که دو سوراخ دارد و بجای هم
بکنند و بیاورند شیره میریزند تا بتدریج منجمد گردد آنگاه سوراخ سوراخها
نهند شیره باقی مانده و منجمد نشده خارج میگردد و بعد عمل را
از قرار که در ترتیب شکر معمول مذکور شد — مطلب ۷۲۸ النقاط طرق
دیگر در ۳۰ روز اول پاییز گذشته چغندر را از زمین در آورده
و برگ و مغز او را خارج ساخته در آب بقوام بجوش شانند در بهارگاه
بهتر است در مغزان فرو برده و چون سرد گردد آنها را خورد نموده
و بعد رقوم بایست از اجزا ساخته بس از ان روی نقل آن را آب
درحل کرده و بس از نمو ۳ بایست او سو نیز بقوت تمام آب
ابرا میفشرد و در این بایست حاصله را صاف نموده بجوش تا
یکشش او را کار شد آنگاه مجدد اصاف شده و بعضی او را باره
جوش نموده تا تنظیف بایست او باقی مانده و او سو دفعه سیم صاف
کرده در طغارها بریزند و در محل گذارده در ۳۰ الی ۴۰ حرارت
داشته باشد و چون بتدریج شکر را از آن بایست بطور پرده نازک بجای
جا به ان پرده سو پاره کرده که هوا بجای بایست اثر نماید و
چون دید که پرده شکر موقوف کرده بعوض آن پرده مثل صمغ
حاصل شد

حاصل شده پرده‌ها جمع کرده و در کیسه کرباسی کرده و پس از چکیدن بایست
آنها بفشرد چرا که در این کیسه خشک شده و چون ۵ روز خشک کرده بطور سط
عمل قناد قند خالص از آن دانه شد ۱۵ درجه فرسنگ در کار
خانهای عظیم قاعده این است که چغندرها را در فصل مذکور به مطلب ۷۲۸
چرخ و غیره خورد و خشک نمایند و این خشکیده را در انبارها محفوظ
از رطوبت جمع کنند تا کارخانها در تمام سال بتوانند بکار برد و اگر
چغندر را خشکیده را انبار کنند از ۵۰ روز از اول پاییز گذشته
حلاوت او بتدریج تقلیل میرود اکثر قند او شکر چغندر شد که بقند
شد بطور اعاده محفوظ شد — مطلب ۷۲۹ استحصال قند در کب

مطلب ۷۳۰ معرفی ترکیبات قند

مطلب ۷۳۱ استعمال طبی شکر در بعض امراض اول در استسقا

منفعت درست حاصله از اعلاج مس بهترین تریاق شیره قند است قبل از
آنکه مس جذب در خون شده باشد — اسم استعمالات گوییده
نافع است جهت تکمیل قرینه و خوردن گوشت زیاد که تعرقات ۶۰ —
مطلب ۷۳۲ شکر تنقل خلاف جرامیت در دوره دستان او سو

کرال کمود و اهل شیراز ادویه خوردگ کوینه و در بسیاری از بلدان در اوین نوع جود ل
ساکن گشته

قصیر الاستعداد طب و ما باز مکتب خاص سرفه و ملینی مسهل الاستعمالات
در جمیع الات صنعیه و حلق بمقدار سه ادار عرق مقتدر در روز و گاه گاه
بدون تدابیر دیگر با پارچه شکر تیقان در دهان کرده و باب دهان مالیده
و حموله سه شیر یخ فرو برند ما — مطلب ۳۳ در ابتدا جدیده سعی
غذائیت او سفید کرده از دیا سطوی و معلوم کرده در این مرض قینه شاخ زاج
دارد طب مذکور متعارف [illegible] صاحب قینه زاج است بخرج بعوض [illegible]
تنقیح بر جمیع [illegible] در مرض [illegible] و از تخم آن دهن گرفته تازه آن در [illegible]
بعوض دهن بادام معمول است [illegible] آن [illegible] است [illegible] —
مطلب ۳۴ شنبلیله و حبه حوانه و [illegible] اسهال [illegible] و [illegible] مستعمل است
نوع ۱ و ۲ و ۳ مثقال [illegible] در [illegible] آب [illegible] ده دقیقه بجوش بیاورند
صاف کنند و [illegible] از خارج او [illegible] و [illegible] انقدار [illegible]
[illegible] مطلب ۳۵ پشنگ در طبابت [illegible] و [illegible] ایران معروف
بقندرون و [illegible] است بجهة اینکه قندرون از جنس مواد [illegible]
و [illegible] کوینه و بجهة بعضی از اسباب جراحی از جمله [illegible] و
ذکر لبنان مصنوعی را [illegible] جهة [illegible] و [illegible] و
اشکال و این قسم اسباب [illegible] قندرون [illegible]
[illegible] مطلب ۳۶ گرد و [illegible] بمعمول [illegible]
[illegible] گل [illegible] کنند [illegible] دیگر بروز او
قرار دهند و این عمل [illegible] چندین دفعه مکرر کنند تا اسباب [illegible]
الکاه

الکاه قالبها [illegible] از [illegible] گل [illegible] بجنبیده [illegible] فاسد شود
مطلب ۳۷ و این [illegible] اخیره [illegible] ملتفت گردیده [illegible] تمام
[illegible] و از قرار تصدیق و تشخیص اطبا [illegible] مبتلا [illegible]
بهلاکت [illegible] بقدر [illegible] و نیم مداد [illegible] فرنگ فرو داده
[illegible] حاصل [illegible] نوع [illegible] غذا [illegible] روز [illegible]
و اسهال و عرق [illegible] معدوم گشته و پس از ۶ هفته [illegible]
[illegible] تصدیق [illegible] تمام داده و چون در [illegible] منزل [illegible]
[illegible] مبتلا [illegible] و [illegible] عرق [illegible] شده
از این [illegible] مطلع کرده [illegible] فرو داده
[illegible] و چون [illegible] الحاق شده
[illegible] در حالت [illegible]
دیگر [illegible] در [illegible] دیگر [illegible] ضرورت
[illegible] و عرق [illegible] است و مقدار [illegible] فرنگ از ۴
الی ۵ گندم [illegible] و [illegible]
[illegible] ۲ نفر [illegible] بدون [illegible] ۱۹ نفر از
[illegible] ایران اطبا [illegible] بقندرون حاصل
[illegible] بعوض [illegible] از این ادویه بقندرون فرنگ مرسوم [illegible]
[illegible] رجوع کنند و [illegible] طرز [illegible] است و قندرون
[illegible] حمول [illegible] صاف کنند و در [illegible]
بریزند تا قندرون [illegible] حاصل [illegible] جمع کرده [illegible]
او خارج [illegible] است [illegible] زرد
مطلب ۳۸ سوره [illegible] عبارت از [illegible]
[illegible] و در سوره [illegible] فصل [illegible] بروز [illegible]
[illegible] جهة حصول [illegible] فرنگ [illegible]
در [illegible] ۶۵ مطلب ۳۹ [illegible] صاحب [illegible]
[illegible] تعفن [illegible] نباتیت از ۴۵ روز از اول [illegible]
در [illegible] گرده در [illegible] جهة [illegible] مطلب [illegible]

وش خود بگیر از زمینی میروید که [illegible] دیگر و نرم و با و ساقه‌هاش قرمز و قهوه [illegible]
برگهای پهن سبز تیره تر و براقتر از برگهای بالائیه و گلهاش سفید در انجام برگ دارد است
تا [illegible] خیلی شبیه بوی [illegible] در [illegible] یا بوی شاش گربه و تخم او شبیه
به انیسون است و در نظر [illegible] امتیاز زیاد دارد [illegible] بطور [illegible] به او و چنانچه در
مطلب ۲۳۶ باب ۵ تقدیم نبات شوکران بتوجه نبات [illegible] نیست [illegible]
تحقیق نوشته است ۰۰

مطلب ۳۳ — طرز ساختن شیره شوکران

مطلب ۳۴ — طرز عصاره شوکران

مطلب ۳۵ — طرز تنقیع شوکران

مطلب ۳۶ — ساده برای ترکیب

مطلب ۳۷ — از [illegible]
ترکیبات شوکران

از [illegible] نیز
ترکیبات شوکران مستعمله بمقدار کم و لیکن بمرتبه طولانی در [illegible] پس منفرد خواه سرطانی
و خواه از جنس خنازیر و لیکن چون سرطان بطور تقرح ظاهر گردد شوکران تخفیف
فقط در حالت مرض میدهد و در [illegible] کامل کافی نیست دارای [illegible] اثر خاصی بر
غدد است و استعمال مقادیر جزئیه از شوکران باعث تقویت [illegible] و ترشح گردد
شیر [illegible] و طبیعت دارای ضرر نیست نافع است و [illegible] استعمال شوکران در عظم غده
زیاد ۰۰ جهت امراض مزمنه [illegible] و [illegible] شوکران مقویه بعد است در
هر صورت [illegible] بر استعمال افیون [illegible] و لیکن افیون باعث [illegible] مزاج
باعث خفقان و ترشح بلغم آلات تنفسیه گردد ۰۰ در هر صورت [illegible]
با تنقیع شوکران نیز باید بمقدار جزئیه و [illegible] احتیاط مثلاً ۵ قطره
از شیره یا ۱۰ قطره از تنقیع در ۲۴ ساعت و بتدریج [illegible] مقدار
بیفزایند چون حالت اغماء [illegible] بروز کند فوراً استعمال شوکران
موقوف بدارند و بعد استعمال [illegible] معمول [illegible] کنند ۰۰
مطلب ۳۸ — شوکران اسم گیلانی و در [illegible] نباتی است فراوان در [illegible]
[illegible] بزار و در [illegible] مشهور و بقراط او را [illegible] منفعت و لا
نهم بهمان اسم در کتب است و نباتات معروف و مشهور جهت اینکه [illegible] از بهترین
ادویه معرفه است و پوست [illegible] سبز رنگ [illegible] او مسهل خاص در امراض استسقاء
و میوه او مدور و خوش [illegible] در [illegible] ۵ [illegible] مرض [illegible] اما
گل او در [illegible] رنگ بد بو ولی [illegible] در خشکیدن موقوف شد و [illegible] اما ۳ مثقال
از آن گل خشک [illegible] اما هم اسهال [illegible] و بقند یا نبات شیرین ساخته از
بهترین ادویه معرفه است بخصوص در [illegible] ظهور امراض جلدیه مانند [illegible]
سر [illegible] و آبله و [illegible] آن و در امراض منوط [illegible] چون نقرس و [illegible]
[illegible] از امراض و [illegible] حرارت شدت عرق اغلب تخفیف [illegible] و نیز مستعمل
است [illegible] کرده جهت زوال بعض از امراض در ابتدای ظهور مثل زکام و ورم
حلق و ذات الجنب ۰۰ [illegible] در [illegible] سبز ریشه جمع الیاف است
بدون رایحه بقدر [illegible] غلظت تمام تلخ و جهت استعمال در استسقاء
[illegible] و شیره او بمقدار [illegible] ده مثقال در [illegible]
روز [illegible] و [illegible] تا ۱۰ ده مثقال اطلاق [illegible]

رقیق حاصل شود و بیرون ضعف است تخفیف یکا در حالت مستقی کرده و هر روز
یا هر دو روز ابتدا تکرار نماید تا اجتماع رطوبت استسقا با لره فاذ شود
اما میوه شون در قطع اول قرمز بعد سیاه شود و حامل رطوبت قرمز سیاه هر که قدری ش
بزه در ابقراط او عود در استسقا مفید سیاه است و در فرنگستان آب او شربت تیا
نوع بعمل میاورند و ماینک میوه شو گرفته صاف کنند با ربع وزن خود قند پخته قوت
نشند و بقوام میاورند و بمقدار یک الی سه مثقال هر روز در استسقا سیاه
مرض نشند و ماینک برقت او عود با ش ملایم بنفشه آورند و چون در رقت
رقیق بیرون ضایع و خر حل مانند کرده و دشمن مطلب [illegible] شیر خشم کاک
و حاصل شد از لبنان خبراه

شیر

[illegible]

مطلب [illegible] شیرخشت جبرات لینا خوشعلم مشهور و در نرخ ترشد از ذرت فارل ارو
چون بصفوت خشک شود آلوده با گرد نماید و این کار بعلاج اشربه لینا نامناسب بجهة
اینکه از غلط میدون بارد و تیم شیرن آرد حمل طیراق قبیل کرده
مسهل خاص است در امراض حلقه مخلوطی در دوم اسهال در استطلاق و مهر
سبب ورم در مجاری غذا و امعا دیگر نیران ددد در این صورت [illegible] طلق
مربوط گرد کردن البته پس از غلاها متعدد منبع شاید از شیرخشت ذیلاً بقدر ۵
الی ۱۰ مثقال محلول در آب یا در شیر برید و ساعد [illegible] استعمال شیرخشت
باید بحرارت نشود چون این دوا از اسهال حرارت تمیز از انها پر او در
مطلب [illegible] شیر زاد قسم است از قاریچ و در قفقازیه و در کوهستانات ارض
دوم و در بعض از ملوکات ار دم و در سیتان پس [illegible] باران فرو امروه
دار زیاد ۲ خشک جز از رنج فاذ شود [illegible] رشید مرغوب لبن [illegible] او
جمع نماید و در سالکان قحط غذای حیوانات و [illegible] ان صفت مکرر و در طبر حقیقی
متصل نیست :: — مطلب [illegible] شیرینی پان نباتیست معروف قسم
نبی او بنفشه [illegible] دست است

مطلب [illegible] هر کدام شیرینی پان بطور عصاره مفید است جهة ضربه و سعال و در ادرار
بول [illegible] رب السوس است :: — مطلب [illegible] هر قسم نباتات شیرینیان
خاص مخصوص پس از جدا کردن پوست خارجی او و خرد کردن [illegible] و چون
منظور بکرد ریشه آن [illegible] باید ریشه تازه او بطور پولاک از [illegible] نازک
[illegible] تا گرد [illegible] ادویه [illegible] کرد دوا تازه ان [illegible] کمتر کردد
و شربت او مفیدات در سعالات و امراض صدری چون [illegible] ادرار
ملین و مخرج بلغم و مسکن عطش است و در [illegible] اگر [illegible] کرده
[illegible] مانع از [illegible] حادث [illegible] گردد [illegible] شیرینی بیان
ترتیب [illegible] است [illegible] یعنی [illegible] هستند
عبارت [illegible] مانع [illegible] التصاق [illegible] — مطلب [illegible] رب
السوس

## حروف الصاد

مطلب ٦٥٦ صبر زرد و تجارت ان انسب سرطه با اجزاء خارجی زیادات جهت جلوس
او با ادعوار رنگ اب سربسته جوش بیز درمیان جوش زغول ازالکر مونه
با معقولی صاف شد و بر دارد معصفر به خشک شده حرارت جهت حصول
کردن ازان با بزرگستان در اوون چنین بابر و الک در کرده جهت دیگه در اول
کرم یا بیجیه اثر کلی صبر زرد بمقدار قیس بقو سیده و رسلات دمیان برهم
غذا و ترش صفرا و خروج ادرار زیاد کنه بمقدار بیشتر و کلام است و ما در اثر
مسهع

مطلب ٦٥٧

حب صبر زرد دیگر ٥ مثقال صبر زرد بنرم کوبیده و ٥ و ٢ مثقال عصاره حنظل با و ٣
قطره قرنفل قراول زیره سیاه انیها را حب نموده بمقدار ١٥ تا ١٥ لازم در
صورت عادی معینه بدهد مطلب ٦٥٨ حب صبر زرد و مرگ

مطلب ٦٥٨ حب از صبر زرد و انقوزه

مطلب ٦٥٩ حب صبر زرد و اهن

مطلب ٦٦٠ سعوط مرکب صبر زرد





مطلب ٦٢٧ مدر طمث جهت ادرار طمث ترکیب ذیل بجیب مبارک سنقل است ای قرار د
٤ مثقال صبر زرد و ٣ مثقال سقز رنگ و ا مثقال انقوزه و یک مثقال مر ترک
و یک مثقال ازن و ٤ مثقال کرینه الکل است اینها مذکور در مثقال ١٠٥ و زعفران
و لیتابه بکدانه مثقال بهوبند رزم کوبیده نمود با ٣ مثقال روغن کرچک با بمقدار
کافی از شکر حب ساخته و این حب بمقدار ١٣ تا ٥ عدد در
شبانه روز بیدرک بدهد و روز چند در پی سیفید است در حبس الطمث و قلت
قلت دم و حال عشق

مطلب ٦٢٢ رفع کرم جهت رفع کرم رم و تیفنی خاصی از صبر زرد مستعملست ب
رم او

مطلب ٦٣٣ جهت رفع کدورت قرنیه در ورم مزمن جفن

مطلب ٦٣٤ رفع سوزنک در سوزنک غیر سرایت استعمال حقنه در
مستقیم از ز ٢٥ تا صد لازم صبر زرد و صد اما صد مثقال ٥ لازم صابون
بادام مذکور در مطلب ٦٥٢ و یک سیراب جوشی تا اجزا به هم مخلوط شده پس
از از ادرار کردن سرد شده بنهایت مفید است در صورتیکه هر روز با دو روز
یک دفعه ادعو تکرار کنند و بهترین موقع این عمل بوقت خواب پنج است

مطلب ۷۷ رفع تقرح جهة التیام دادن تقرحات مزمنه تعفن از یک جزء صبر زرد
و دو جزء الکل ۹۵ پس از صاف کردن با کاغذ بدین نوع مضغیه نمود که روز
با بر و روز یکدفعه [struck through]
سطح تقرح را بمانت قلم موئی بدین تعفن آغشته کند مطلب ۷۸ تا صعتر
نبات معروف عطریست در ترکیب او ادویه [struck through] ۷ م خضبات و اما عطر او
منزلاکو لیک او در ... مذکور از مطلب ۶۰ و ترکیبات او در طب مستعمل
مطلب ۷۹ منع عرق

٦

مطلب ۸۰ صنوبر تمر مشهور بجنس صنوبرات و صمغ او معروف بصمغ صنوبر بود
تمر و صمغ کاج است بذکور در مطلب ۵۰ ان صلی قرنفلیان او را زره ور
یعنی درخت جیره تا سنه در سنجاب طرز او در مرض مخصوصات. اول
در قتل دیدان معدی و معوی بدین نوع ورکهاو با نقطه اراده در ایام خاص
از ان عدد از عقرار ۵ الی ۱۰ قطره بر دل قند ریخته روزی یک
الی دو دفعه پس از غذا بنوشد. و در مرض مشهور اوسو جهة زدول
برامد که ها بملایه شبیه به ثؤلول در اطراف مقعده یا لنش زیرا که
از تعفن [struck through] معمول اثر خاص دیده شده است در صورتیکه ۳
جزء از برگ تازه او بعد به ۶ جزء الکل ۹۵ درجه مدت ۴۸
ساعت بخیسانند پس از صاف کردن ان تعفن را روزی چند دفعه
بدان برامدگیها رسول شکل بمانت قلم موی آغشته کرده تا بتدریج نرم
شده زایل کردند و اینا اثر خاص حاصل میشود بدلیل اینکه اثر الکلیت
نه بخود برامدگیها و نه بر جلد محیط بر آنها ظاهر میشود ۱۰
مطلب ۸۱ ... الطان طباشیر فرنگی و منتخب

مطلب ۷۹ صنوبر ... در خضرات دارچینی سبز و برگ او در نزد یکی از اطبا در دو عمر
... و ... فرنکستان او را شرح داده اند

## حروف الطاء

مطلب ۸ سال طباشیر فرنگی و منگنز یا منه عبارتست از جسم بسیط مرکب از اکسیژن مذکور
در مطلب ۱۵۹) و منگنزیوم و عبارتست از جسم فلز معدنیات با لونی مایل نقره و آهن
شرکت در حرارت جزئی بیشتر از حرارت ذوب نقره گداخته شود و حاصل میشود
از اتحاد پطاسیوم مذکور در مطلب ۳۱۸) یا سدیوم مذکور در مطلب ۶۲۴) در بوته
و بته از گلال سفید و پوشیدن آن پطاسیوم یا [illegible] سدیوم بعکار و منگنز
یوم و سرپوش از گلال سفید برون بوته قرار دادن و آن را با معات
مقفول در سر بوته محکم کنند و بوته سوهانیت چراغ الکل گرم
کنند و این جزئی حرارت کافی است و با وجود این جزئی
حرارت از آن در جزو هم دیگر بطور شده است از کوکب
را دو رجوانه کرد مثل آنکه مقفول از نگاه بدارند
و در اثنای عمل پطاسیوم کلریوم افروختن

و منگنزیوم جدا میگردد

و چون بوته سرد

و چون بوته سرد گردیده جسم در دل بوته است با بسر دو مثل نه بطور یکجا حاصل شده

حروف الکاف

ماصل شده هر چه در آب حل گشته منگنز یوم قلیل به تنهائی غیر محلول در آب باقی
مانده ولی تا این عمل ممکن گردد باید اولاً کلرور منگنز قلیل را بدین نوع اخذ
نمود که کلرور منگنز مذکور در مطلب (۳۹۳) را در جوهر نمک مذکور در مطلب
(۳۹۹) حل سازند و پس از حل شدن اینها دیگ توشان در قالبی مذکور در مطلب
(۹۷۱) حل کرده اجزا را در آتش ملایم خشک سازند و خشکیده را در جامی از
گل لابشفیه و در آتش از چراغ الکل توشان در را حارو سازند و چون دیگر
بو توشان در خارج نکرد اجزای خشک شده را از کاسه گل لابشفیه در شیشه
چهار چینی بریزند تا در وقت سرد شدن آنجا بریزد و قابل آن شیشه منگنز را
فوراً از او اخذ سازند چنانچه بیان نمودم منگنزیوم فلز کالجوهر در مطلب مفرد از
در مطلب مستقل نیست و در کل در اینها طرز حصول اکثر را بیان نمودم جهت
مکر بجهة اتمام مطلب علمی و ترکیبات منگنزیوم را در مطلب نگارند در فرنگستان
با نواع مختلف از اجزای معدنیه حاصل کنند ولی در ایران لابد او را
از سنگ کوهی بسازیم چنانچه در مطلب (۳۱۵) مذکور نمودم و هرگاه سنگ
کوهی نباشد میتوان هم کبریت الکات منگنزی را حاصل نمود از سنگ
که فرنگیان او را لوتیت خوانند و او کثیرالوجود است در کل ایران است
من جمله در کنار چشمه علی نزدیک طهران زیاد است
کبریت الکات طاهر فرنگی (و سلفات ... ) ...
و هم نمک ... تیز و نمک ... بجهة آنکه در قدیم بیشترین کبریت الکات
منگنزی ... در فرنگستان از آب معدنیه ... واقع در انگلیس ... 
... اخذ میشد و چون در مطلب (۳۱۵) بیان کردیم ... میتوان
(۵)

این نمک را از سنگ کوهی بهره دارد و ما این سنگ کوهی را که جواهر ان ندارد و ما
در اینجا ذکر نمائیم نوع دیگر اخذ او را بواسطه شنگرف ... و از آن قسم
چنانچه ذکر شد پس سنگ منگنز کوهی ... و در جوهر گوگرد مخلوط به سوزانی
حل در ظرف کرده بجوشانند ... را صاف کرده در حمام ... تا کبریت
الکات منگنزی متبلور بپزند و باقی مانده اجزا مجدداً بجوشانند تا نصف او فرار
کند آنگاه او را در حمام ... تا ... دیگر حاصل شود در صورتیکه بواسطه
اسید کبریت ... طرز حصول کبریت الکات منگنزی ... از این
حرارت و سنگ مذکور ... سنگ آهک کداخته ... را چون آهک
بکشند پس از آن گشته را ... در اسید ... مذکور در مطلب
(۳۹۹) یا در اسید ... مذکور در مطلب (۳۹۶) ...
در او محلول شود و منگنز غیر محلول بماند و این غیر محلول ... کبریت
الکات آهن مذکور در مطلب (۱۵۵) و ... آب بجوشانند و صاف
کنند و مصفی ... عوض ... اصل
عطاران ... کبریت الکات ... در مطلب (۶۵۷) ...
... غیر اصل از اینکه در محلول او چون ...
... الکات ... مذکور در مطلب (۶۴۹) داخل کنند رسوب ...
بالعکس چون در محلول کبریت الکات منگنزی اصل محلول ... الکات
... داخل کنند فوراً ... رسوب ... رنگ گردد کبریت الکات منگنزی
مسهلات کبیرالاثر ... کبریت الکات ... مذکور در مطلب
(۳۸۵۶) ولی زیاده تر از کبریت الکات ... اطلاق میگردد
و ... و ... مسهلات ... مهیج ... قی
... و حرارت ... از بهترین مسهلات است ... درد ...
درمای

درجایی حالت ورم محتاج مسهل شوم و چون مقدار قلیل اورا محلل در آب نماید
در سینه مدر گردد و در صورتیکه جلد را بپوشانند بدون حرکت شتاب نماید و با
لعکس معرق است و در وقتیکه جلد را زیاد بپوشانند شخص در رخت خواب توقف کند
مقدار مسهل او از ۵ تا ۱۲ الی ۱۸ مثقال است و چون این محلل را در آب زیاد
حل سازند مقدار کمتر از او کافی خواهد بود مثلا یکمثقال نیم در ۵ سیر آب صبح
ناشتا نوشیده باعث اطلاق کامل شود و هیچ لازم نیست و باعتقاد بعضی کلیه رجوع
شود باعث حرارت و قولنج نه مگر در قوه چنانچه عنقریب مذکور خواهد شد
در هر صورت شربت عرق نعناع ضم نموده مانع از حدوث ریح بود و در امراض
[…] در سینه و جمع تغییر گردد و دخول قرار آب نمک در محلل او باعث میدان شربت
کمتر نمیبود در صورت ترکیب با سوء هضم باید او را ضم مرکبات مره نمود از
جمله جنتیانا و روت […] و […] آن ترکیب مناسب آن جهت رفع […] حادث شده
از سوء هضم از قرار این نسخه است بگیرند ۳ جزء کلر […] مذکور
در مطلب (۶۵۶) و ۳ جزو کبریت القلیات […] را در ۳ جزو کبریت
القلیات […] مذکور در مطلب (۳۲۹) و اینها را علیحده خشک کرده
در هاون نرم سائیده پس از آن بهم مخلوط سازند و این سفوف مسهل است و در
ظرف […] از رطوبت محفوظ دارند و مقدار شربت او یک و نیم الی ۲
مثقال است در ۵ سیر آب در […] مقدار ۱۲ الی [illegible] ۱۵ مثقال […]
[…] از آب قلیل و […] در عرق باتمام رسیده پس از یک الی ۲
دقیقه باعث قطع […] گردد بخصوص در صورتیکه این مقدار را […]
بجز […] دران مرض […] شده است و در […]
واستعمال این ملح بمقدار ۸ الی ۱۲ مثقال […]
[…] و […] در […]
[…] از […] پس از اتمام […] ۳ الی ۴ […] باعث […]
[…] داخل […] در […] شربت محلل […]
کبریت القلیات […] ۵ سیر آب […] مانع از ظهور دنکس مرض است

ونکس مرض است در صورتیکه در وقت بالا دادن بانقسم […] حفظ صحت مرض در جایی
[…] باشد […] اشخاص مبتلا باین مرض […] این […] در گاه […] و این […]
را […] با ثبات رسانیده و وقت […] کنند

ذنجال القلیات طباشیر فرنگی (کربنات منیزیا) ما […] القلیات مگنیزیا […]
در وقتیکه بجزء از محلل […] القلیات […] مذکور در مطلب (۶۲۹) در […]
[…] داخل سازند در یک جزء محلل […] القلیات […] مذکور در مطلب […]
پس از […] ۳ جزء آب جوشیده اضافه […] این محلول […] در جایی جوش
نگاه دارند تا غلیان بالمره موقوف شود و در این ضمن متصل اجزا را برهم زنند و جوش
غلیان موقوف […] آب جوش بمقدار جزء اضافه کنند و جمیع را […]
پس از خروج آب باقی […] را با آب گرم […] و […]
این […] القلیات طباشیر فرنگی […] طباشیر فرنگی مغلی مذکور در مطلب […] ضد
حموضت است مقدار ۵ ۱۵ الی ۲۵ گندم و مقدار ۲۵ الی ۵۰ گندم مسهل خفیف
و مسهل الاشتهاء است […] در صورت […] حموضت معده استعمال طباشیر فرنگی
مغلی مناسب تر است از جهت اینکه […] القلیات طباشیر […] است در صورتیکه
[…] القلیات طباشیر فرنگی حاضر نباشد میتوان […]
نیز مسهل مفید و مسهل الاشتهاء و ضد حموضت است بدین نوع که ۱۲۳ جزء
کبریت القلیات […] خشک مذکور در مطلب سابق نرم سائیده را […] ۱۲۴ جزء
[…] القلیات […] مذکور در مطلب (۶۲۹) و ازان ترکیب ۵ الی ۱۵ […]
گندم در ۵ سیر آب […]
طباشیر فرنگی مکلس
[…] و هم […] توان […] در وقتیکه […] القلیات

طباشیر فرنگی را که مذکور شد در مطلب (۷۹۲) در کوزه نا پخته و سر بسته و لحیم شده بمدت ۴ الی ۵ ساعت در آتش قوی نگاه میدارند تا بعد از سرد شدن ممزوج گردد آن در آب و دخول حموضت دران آب باعث تحلیل آن میگردد و در این صورت ترکیب لیمونات لطیف و سفید بدون طعم ترشی را که و چون تبدیل باز اسیدی شد این ترکیب را از هوا دور نموده محفوظ نمایند الکالت طباشیر فرنگی میگردد و باید اورا در ظرف زجاجی از اثر هوا محفوظ نموده در وقت استعمال ممزوج با آب نمایند معلق حموضت هر جعله در معده را جذب مینماید و درین نوع رفع اورا کنند و مانند ان وسعه طعامی نافع است انحلال آن در آب است اسید او در تیج قول است و تفصیل او در مطلب (۲۸۴) مذکور است و استعمال نافع او در اغلب اوقات بهتر از دیگر وسعه طعامی است بجهت اینکه مشکل انها میبوع نیست و از حیث اینست که از بهترین مسهلات است جهت اطفال بدین نوع که ۲ نخود یکبار معلق را با ۵ نخود شیره قند مخلوط ساخته و ۵ نخود آب ساده بر او میفزایند و در اشخاص بزرگ ۱۵ الی ۲۰ نخود مقدار ماده اول است جهت مسهل و ۲ الی ۶ مثقال بروز جهت رفع حموضت ::

## لیمو الکالات طباشیر فرنگی ::

لیمو الکالات میگویند اورا و آن یک طرز مرکب مسهل طباشیر فرنگی بی نهایت مفید است جهت سهولت انحلال او در آب و خوش طعمی او و ترکیب او ۱۴ گندم الکالت طباشیر فرنگی مذکور در مطلب (۷۹۲) در ۲۵ گندم اسید لیمونیک مذکور در مطلب (۹۲۳) حل میشود و بر فراز او پس از انحلال جهت استعمال خشک مینمایند و لازم نیست مسهل قوی طباشیر معلق و بدین نحو الکالت طباشیر فرنگی در اسید لیمونیک ۱۶ نخود آشامیدنی مسهل است و در وقت تناول اسید لیمونیک اسید طرطاریک مذکور در مطلب (۱۵۰) است بجهت سهولت طباشیر فرنگی حل بکنند

در مثانه و مانند لیمو الکالات طباشیر مستعمل میگردد ::

**طلا** حال بسیار خوب است جهت خوشی و باغ و از جمله فلزات قدیم است شناخته شده بعد خیلی کم معلوم است و مشهور است ۳۳ سال قبل از این تعریف او در توریه مذکور گردیده و دیگران مثل ابن سینا اورا استعمال داشته اند و لیکن استعمال طلا را در کتابهای اطبای فرانسه در سنه ۱۸۱۱ مسیحی یافت و کرده طلا را مفید دیده اند در خنازیر و داء الافرنج بمقدار ربع گندم الی یک گندم ۳ الی ۴ دفعه در روز بخصوص در اطفال و اناث و اشخاص ضعیف البنیه و ورق طلا را مثل الان هم مستعمل است جهت پر کردن تقعر دندان و روش ینوال جوب بر که بعد از ادویه غیر فلزیه و بهترین طرز حصول کردن طلا از این قرار است و ورق طلا را اصیل را همراه گرفته الکالت طباشیر مذکور در مطلب (۳۲۹) سحق جمیع نموده مخلوط حاصل از این عمل را با جوش تفصیل داده تا گرد الکالت طباشیر حل شود و گرد رفع طلا باقی بماند بعد از آن با آب سرد شسته انچه مذکور در مطلب (۳۴۲) پس از آن با آب ساده تفصیل داده و در روز تا شش طرح فرانسه مذکور گردیده شخص مجرب مبتلا بمرض مشهور جهت محفوظ داشتن سکه طلا که بعضی دزدان او را فرو میبرد و در وقت عمل حاجت پول را از میان برادر او دزدیده است باره فرو میبرد مبادا زندان مانع او شود بعد از او میبرد تا بالاخره عمل ان زر در کار و ضعیف گشته و مرض مشهور ان بدون معالجه صحت یافته بعد طبیب فرانسوی او ریکام در اشخاص مبتلا باین مرض تجویز نموده روزی یکدفعه ۲۵ دقیقه بعد تا شش ماه ریزه طلا که سود در دهان نگاه دارند و چند نفر نیز بدین قسم علاج نموده ::

کلر در طلا :: و کلرور طلا

(۳۹۸) ماحصل شود در صورتیکه یک جزء طلا خالص بود در ۴ جزء تیزاب فاروقی مذکور در مطلب (۳۹۸) بحرارت جزئی حل کنند و این عمل را در کاسه چینی کرده در میان ظرفی که پر از آب بخار از و جوشد مستمر گرم کنند تا آب که بجوش آمده باید که حلول شود بقوام خلط ارد و جوهر و قطره اورا بر روی شیشه بچسپاند سرد نموده منجمد شود انگاه کاسه چینی را برداشته بعد از آن تیزاب

بتدریج سرد شود تا کلورور طلا بطور سوزنهای زرد کوچک متبلور شود ولی این نمک را اطبا مستعمل نداشته‌اند
بدلیل اینکه بسهولت زیاد رطوبت هوا را بخود جذب میکند و از اثر آفتاب زود ضایع میگردد
و بعوض او مخلوط جوهر مرکب با نمک طعام مذکور در مطلب آینده ...
کلورور طلا و سدیم ( کلرور دُر و اسیدیم ) نمکی است که حاصل میشود در صو
رتیکه در محلول ده جزء طلا مذکور در مطلب ... و ۵ جزء کلورور سدیم
مذکور در مطلب ۶۵ حل سازند و این محلول مرکب را با آتش خیلی قلیل گرم نمایند
تا مقدار زیادتی آن بخار شده لطیف روی او را ببندد و آنگاه آتش را موقوف
نموده ملح طلائی که مانده او نیز (۴) روز او به [illegible] منجمد گردد و این مرکب از اثر رطوبت
هوا اصلا بی‌اثر گردد و باید او را در ظرف تیره لون از روشنائی محافظه دارند
این ترکیب را مستعمل داشته‌اند و در مرض مشهور فرنگی مخصوص چون علامات او در
جلد ظاهر شده و مرض پس از استعمال ادویه زیبقیه مکرراً عود کرده باشد و در این
صورت یک گندم او را در ۵ و ۶ سیر آب مقطر در شیشه تیره لون حل ساخته اولا
روزی دو دفعه و هر دفعه یک سیر او را نوشانند و بتدریج این را به ۳ سیر سه دفعه در روز
برسانند یا آنکه یک گندم کلورور طلا و سدیم را با ۱۵ گندم شکر قند مذکور در مطلب ۴۰۶
نخی بلیغ کرده روزی [illegible] بروز پس از نهار یک گندم او را بر روی زبان طلا کنند
تا جذب شود و براق موجود در دهان فرو دهند بتدریج این یک گندم ملح طلا را
به ۱۲ و ۱۵ پس از آن به ۸ قسمت نمایند و ۲ در خنازیر بخصوص در
خنازیریکه عقب مرض ابتلای سابق زهری و همان ملح طلا را مالیده بر زبان ولی بمقدار
کمتر از آنچه در مرض مشهور مذکور شده مفید شده اما از اقرار تجربیات کامله
اثر نمک طلا با قلع مذکور در مطلب آینده در خنازیر مالب ترکیب (۳۰)
دیمرطال آن مسلم فرانسوی لوفقه نام پس از مایوس شدن از انواع علاج
دیگر

دیگر استعمال داخله و خارجه کلورور طلا رجوع کنند بمقدار نیم گندم صبح و نیم گندم شب
و در وقت استعمال او را در آب مقطر حل نمایند و هر دو و سه روز یک دفعه حمله
سرطان را الیه میاحث مجلول یک جزء کلورور طلا و ۸ جزء تیزاب فاروقی مذکور
در مطلب (۳۹۸) و پس از یک ماه و نیم از این رفتار مریض صحت تمام
حاصل نمود (۲) در استسقاء بعضی اشخاص دائم الخمر را مطلب مرکب است
بعظم و صلابت کبد استعمال محلول کلورور طلا و سدیم خیلی مفید گردیده ولی
خیلی تعجب است که اثر نیکی او در نفس هیچ معلوم نیست و تا ۳ الی ۴
هفته سودمندی حاصل میگردد ولی از آن وقت تا ۱۲ الی ۱۶ هفته دیگر
مرض الطلب اوقات قانی میشود —

قلع الکیات طلا

یعنی محمره مرکب بعضاً از قلع است بهترین نوع حصول او از اشتقاقات ۱
جزء ۸۰ جزء اسید شوریک مذکور در مطلب ۳۹۶ تا ۲۵۱ جزء اسید نیتریک
مذکور در مطلب ۳۹۹ مخلوط بهم ساخته ۲۵ جزء طلای خالص در آن مخلوط حل نمایند
پس از حل شدن را با قدری ملاء تکلیف نمایند و خشکیده مجدداً در ۵ ۲۰۲ جزء آب
مقطر ممزوج نمایند و در آن محلول گرد نرم قلع خالص را در مطلب ۴۳۳ داخل نمایند تا از
اتحاد او بر محلول طلا رسوب لاجوردی لون حاصل شود و او را از قلع غیر محلول
جدا سازند جهت استعمال نگاه دارند این مرکب قلع با طلا مستعمل است
مکرر در خنازیر و در این مرض معروف گردیده لود سطر تجربیات کامله طبیعی
فرانسوی [illegible] نام در این باب نمود و مقدار قلع الکیات طلا را ابتدا
از جهت اطفال ده یک و جهت اشخاص در سن بلوغ ۶ گندم مرتبه و باید هر ۵ الی
۲۰ روز بر این مقدار با بیفزایند که تا یک و ۱/۸ ۱/۴ گندم نوشیده شود و
جهت منقسم ساختن یک گندم او را با کتیرا بقدر کفایت حب سازند که ده یا ۹ یا ۸
یا سالمه [illegible] یک گندم قلع الکیات طلا داشته باشد ..
عادة حها

عاقرقرحا ــ بیخ‌ایست قلیل الاستعمال در دوا فروش مگر اینکه در قسمتی از بلدان او را عوض
فلفل با غذا میخورند و اهل هندوستان مربای او را میخورند و بعضی در فرنگستان او را در فلج
بکار برند و بمقدار ده الی ۱۲ گندم روزی سه الی سه دفعه . جویدن عاقرقرحا مفید است
در وجع دندان از تحریک تمام عضو او و در فلج لسان و همچنین دم کرده ۴ مثقال او را در
۸ سیر الکل بطور غرغره بکار است و تنقیه او بمقدار چند قطره در نیم پیاله آب و این تنقیه
حاصل کرده از خیسانیدن یک جزء عاقرقرحا در ۵ جزء الکل ۴۵ بمدت ۵ الی ۶ روز از
و بقلی خارج این تنقیه مفید گردد در وجع طیار و تشنج عضلات و مفاصل بطور
تصریف . ــ

عدس ــ این عدس از جمله مفیدترین اغذیه
است هم جهت قوه غذائیت هم جهت اینکه در زمستان بجهت بکار آسهالست نمو کنند و حاصل زیاد
میدهند . استعمال طبی او قلیل است و فقط در مرض او را بکار برند اول در استسقا عدس را
چون قهوه برشته کرده کوبیده قهوه پخته او را بعوض هر آشوبه دیگر مریض بیاشامد و در بعضی
هم مرقوق است و هم رفع عطش میکند . (۲) جهت رفع یبوست مزاج طبیب در پاریس در
درزن نام چند سال قبل از این با سم اردلانته و بعقیده کزاف دوائی بفروش میرساند ۲
مثقال او را در سه سیر شیر گاو یا ۳ مثقال در یک پیاله و نیم انگور بطور حریره بمدت ۶ الی
۸ دقیقه پخته و ناشتا نوشیده پس از یک الی چهار ساعت یکدفعه قبض تمام حاصل میشود
و طبیب دیگر نسخه او را مخفی نمیداشت تا طبیب دیگر بنام ... بها بت تجزیه و ذره بینی معلوم
نمودند مسحوق عدس بیشتر ندارد و معتقد بی نهایت نرم و از تجربیات کاملا معلوم
گردید که از این آرد عدس ساده و شیر گاو یا انگورت هیچ تفاوتی با آن آرد
لاشتهار ندارد . ــ

عرعار ــ حاصل درختی است کثیر الوقوع و در کنار
در رود یک یار کنار استراباد در دره کتول در آنجا معروف بچوب ... ادی ساخته بر
اوای درخت بالا تا قاب بر گشتنی است و از تمام درخت رایحه خوش خارج میگردد
و بخصوص در وقت سبز بودن و چوب عرعر بجهت قوه معطره و در ادویه بدل چوب
نهایت مناسب چوب گلابیک از فی صد ۴ الی ۵ است چون بسهولت این
در ایران پیدا میشود و در بعضی از اسرات از درخت کهنه صمغ سرخ میگردد
بسیار

بسیار شبیه بسندروس مذکور در مطلب ۵۴ و بدل دوا است در صورتیکه سندروس اصل رجوع
نباشد و صمغ معروف عرعر و بدل صمغ کثیر که مذکور در مطلب (۱۴ ق) است حاصل میشود
از خیسانیدن چوب نرم تراشیده عرعر در الکل ۹۶ درجه و خشک کردن محلول او را ــ
میوه عرعر شبیه بفلفل سیاه است و تازه او سبز و حامل دهنی فرار است و کهنه او سیاه
و در او دهن فرار معدل شده بجسم سقز و از طرف میوه عرعر شبیه زغال ...
مذکور در مطلب (نمره ۵) است بجهت بمقدار ۸ الی ۵ ۳ مخلوط با قند نرم کوبیده
یا بمقدار ۲ الی ۳ مثقال بهر ساعت از دم کرده پنج مثقال میوه عرعر در ده سیر
آب جوش مدر قوی است و بمقدار بیش از آن باعث التهاب مثانه و بول دموی
گردد و همچنین ترکیبات نیز در سوزاک مزمن و در زیابیطس بی نهایت مفید هم
و دهن فرار عرعر بمقدار ۳ الی ۴ قطره از جمله مقوی ترین مدرات نوع
است و این دهن فرار حاصل میشود از تقطیر تمر تازه و سبز را در آب و بهترین طرز
استعمال او بهترین نوع است که او را با مانات قند و صمغ عربی در آب مخلوط
سازند . ــ

عشبه ــ عبارتست از بیخ دو طول معروف
و جنس او ارضی صد است و الی از مقدار بر او رد از آب ساخته است در قلمی معتدل
نیز پیدا شود توان او را قسمی مخلوط دار الصغرین عشبه خوب و نه با به ملاحظه کرد
و قسم آزاده بر عمل تشنج و فالج کهنه و بی مصرف . عشبه بحال حاضر است
در مرض مشهور بر فرنج و از زمانی علاج نیافته باشد در صورتیکه کمال با سبب
بر کوفت و مسروده در زمان برصعات چون درد طیار مفاصل و عضلات و در امراض
جلدیه و از علاج مستعدل شفا نیافته و حسن تا فعی عشبه در این صورت است که
باقوه مضر نمیگردد و در تفرقات مزمنه و در امراض کبد بکار رود قسم مرکب نوع
عشبه تقاعده برخی از اوقات آثار رفع بعجزه نموده . ــ اما در زمان استعمال
عشبه شرطی لازم است مریض خود را معاف میدارد و از تغییر هوا اول در ایام الخصوص
از سر جوش وجود تعقیب در استعمال عشبه هم بهترین نوع استعمال و مقدار

موسوم بمقیئ قوی است و بمقیئ ضعیف از فلان بادام تلخ معروف مثل دوای نسخه سوم قرار
داده شد — پس جهت وصول مقیئ قوی ۲ مثقال عشبه شکافته و خورد کرده
و آن را بمدت ۲۴ ساعت در دیگ مس تازه قلع کرده در ۸ من آب تجنب نمود پس
از آن در میان آن آب کیسه معلق بدارند و ۸ مثقال شوخ قندل مذکور من بعد در
همین مطلب و ۲ مثقال کلمل مذکور در مطلب (۴۱۳) و ۱۸ نخود شنجرف در آن
ریخته و جمیع اجزا بجوشانند تا نصف مقدار آب کنار شود و انگاه آتش موقوف داشته
یکبر سنا [illegible] و ۸ مثقال اصل السوس مقشره ۳ مثقال انیسون و ۳ مثقال را
ریخته اضافه کنند و اجزا را بگذارند سرد شود پس از سرد شدن صاف نمود و این مصفی
عبارت از مقیئ قوی است — اما زاج قندل مذکور در فوق مرکب است
از ۶۳ جزء زاج سفید و ۶ جزء سفیداب شیخ مذکور در مطلب (۵۵۵)
و ۳ جزء کوب لثات اول مذکور در مطلب (۵۲۱) ۱۲ جزء قند سفید
و تخم دیگر که بالمساوی بقدر کفایت تا اجزاء را خمیر داقرص ساخته ایشان را در سایه خشک نمایند
اما مقیئ ضعیف بعمل [illegible] در وقتیکه [illegible] از مطبوخ قوی به ۳۶
مثقال عشبه تازه در ۷ من تبریز آب بمدت ۱۲ ساعت بجوشانند تا ۴ من باقی
بماند و آتش را موقوف کرده ۲ مثقال تخم گشنیز و ۲ مثقال اصل السوس مقشر را بر
اجزاء سابق اضافه نمایند و پس از سرد شدن صاف نمایند و این مصفی عبارت از مقیئ
ضعیف استعمال است و هر دو مقیئ ضعیف و قوی در شیشه [illegible] ده سیر گرم کرده در سر
انها [illegible] در سرداب [illegible] نگاه بدارند و چون بنا باستعمال شود
مریض ابتدا کند [illegible] روز متوالی [illegible] ده سیر
از مقیئ قوی گرم کرده و [illegible] ده سیر از مقیئ ضعیف گرم کرده بیاشامند [illegible]
[illegible] تا [illegible] هفتم و نهم و دهم چون روز [illegible]
[illegible] و از یازدهم [illegible] ۱۰ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ از قرار سابق [illegible]
نمایند و بعد در ۲۵ و ۳۵ روز امراض صعب العلاج [illegible]
[illegible] در وقت [illegible] مقیئ قوی [illegible]

پادزهر

پادزهره ها هر شب دو [illegible] بعد در عصر پس از پاشیدن مقیئ قوی ضعیف شرب کنند
و غذای مریض منحصر باشد به ماء اللحم بی دسومت و مقدار قلیلی از نان و گاه گاه هم قدری
کباب بچه مرغ و پس از اتمام مقیئ مریض مستمرا [illegible] بتدریج معتاد بخوردن
جوجه نماید :: — **علف چائی** نباتیست در باغات طهران [illegible]
گردیده نیست ولی ۳ کنج است و برگ او بیضی شکل طویل و چون دم او را آفتاب نگاه
دارند در برگهای او نقاط غیر حاجب ظاهر گردد مثل آنکه نقاط چربی در
روی آن هستند شکوفه [illegible] دارند و گلهای زرد تیره [illegible] و او را با [illegible] نظیر
علف چائی میگفتند ولی از ملاحظه [illegible] معلوم کرده [illegible] این نبات [illegible]
فاریقون و [illegible] چند سال قبل از این [illegible]
استرآباد در جنگل گیلان و مازندران و در قرب زارکان در کوه البرز دیده بعضی
ولی اهالی بلاد اسم او را [illegible] نوشته و قسمی دیگر از همه فاریقون در [illegible]
اول تابستان در قراداغ در کوه البرز در قرب شهر شوران گل کنند و در آنجا معروف
بعلف [illegible] است و این قسم نیز بدل علف چائی و با همه فاریقون [illegible] ::
قدما اعتقاد [illegible] درباره این نبات داشته و او را دافع جن میگفتند و بدین جهت
و فاریقون را [illegible] مخصوص جنون میشمردند ولی در این نبات [illegible]
و قوه عفونت و عطر او است و بدین جهت مطبوخ یک الی ۳ مثقال او مفید گردد
در [illegible] و در سیلان دم و در [illegible] او بمقدار ۸ الی ۱۵ قطره [illegible]
تخم مرغ و قند صبح ناشتا نوشیده ترکیب مناسب است جهت قتل و دفع کرم معده
و امعا :: — **عناب** در طب جهت قوه ملینه مستعمل است و در
هر محله که [illegible] ملینات و ملعبات موجود نبود [illegible] عناب
فقط [illegible] او است [illegible] مطبوخ او در [illegible]
[illegible] باشد :: — **عنب الثعلب** که بلاتینی [illegible]
انگور خرس نامند درخت صغیر است در کوهستانات بلند [illegible] میوه

در اینجا چون زرشک در ایران مستعمل است و اطبا در مطب به تنهائی برگ او بکار است
و چون بعضی از اوقات به برگ دیگر متقلبه در اینجا گویم در مطبوخ برگ عنب الدب
قبل از دخول حول و الهاب این مذکور در مطلب (۱۵۵) پنج زنگ تیره و از
دخول محلول برنیشم آن زرد یا می بعضی میکند در استعمال خامی عنب الدب در
امراض مزمن مثانه است همراه او ترشح کثیر از بلغم باشد بدون علامات ورم
در اطبای فرنگیه او بمنزله مثانه مرسوم کرده اند در این صورت حرافت و بمقدار
بلغم ترشح از مجرای مثانه را تقلیل میدهند و چنین نوعی خفت کلی در حالت
مریض حاصل میشود شرط که بمدت مدید جدوی مرادست که عنب الدب سیر مفید
است در ترشح شدید بلغم قصبة الریه بدینوع که گرد برگ او بمقدار ۸ الی
۲۵ گندم روزی سه دفعه مخلوط بشربه تازه و یا عصاره او بمقدار … الی ۳
گندم روزی ۲ الی ۳ دفعه تجویز نمایند و این عصاره را باید بر ترتیب علی الورد
مقدار از برگ او به ۶ مقابل آبجوش بمدت ۲۴ ساعت تجفیف نمایند پس
از آن بمقدار یک ثلث بجوشانند و جوشیده صاف کرده باتش ملایم بقوام
آورند :: — عنبر در بعضی شاید بوی نیز گویند جسمی است خوش عطر در قرع
در بعض کنارهای دریا و جزایات … یافت شده بدون وضع … معنی
تا بالاخره معلوم کردند که عنبر نیست یک نبات قسمی از زنبور از جنس … و نیز
موم کافوری مذکور در مطلب (۹۵۲) خواهند از او بعضی نوشته چون دیده
اند در آن جسم پس از خشکیدن هیچ اختلاف بعنبر یافت شده در کنار دریا … دارد
و تشخیص عنبر اصل آنست که بسوزن گرم بسهولت از میان او عبور کند و چون بسوزن
رایحه کند عنبر آلوده نمایند اثر عنبر از آن نه تجربه است و در این جهة
… در عوض مشک مذکور در مطلب (۹۲۸) مستعمل است بمقدار ۵ الی
ده گندم در شبانه روز و در اشخاص ذکی الحس … عنبر بهتر از مشک است چون
بوی عنبر به نهایت ملایمتر از بوی مشک است :: — عود … عود هندی
… ساعد … عظم سیام و چینیات معروف
جهة

جهة خوش عطر و از سوزاندن او در آتش به شعله متصاعد میگردد و اطبا در مطب
قلیل الاستعمال است و فرنگیان نبات تعفن او بکار دارند جهة رفع …
و حبس الطمث بمقدار ۲۵ الی ۵۰ قطره بدین نوع که ۳ جزو از عود اصل
در ۱۲ جزو الکل ۹۰ بمدت پانزده روز خیسانیده پس از آن صاف نمایند
… در صحرای منوط نزله :: — غاریقون
قسمی از قارچ است … سمت … در درخت صنوبر …
… خطوط زرد … از بالا …
… از تحت و جسم داخل او … بزرگ است جهة …
… به نهایت تلخ او را برداشته … تخطئه نمایند
پس از آن … بهترین طرز جمع گرداو …
قرار است … چون از کوبیدن
در هاون … قدری غاریقون را بمقدار ۲۴ گندم
۲ الی ۳ ساعت … میدادند جهة … استسقا … باد
… رفع … عرق … بدین نوع … ۸ جزو
غاریقون را با یک جزو کتیرا بمقدار کافی از آب … ساخته و او
را قرص کرده … و خشکیده … نرم کوبیده
شب … ۲ گندم … ساعت …
… پس از ۳ الی ۴ روز … شده …
قلیل … موقوف میکرد :: — قرنفل …
خشکیده … قسم از نباتات … در سمت … و جنوبی
و … تنقیه … سلسله …
… قرنفل … از جمله … خطرناک است جهة اینکه … در …

گوگرد از ادویهٔ مرکبهٔ ملحمه و متورم میسازد و باعث هیجان و التهاب ابرو و
دموی غلیظه شده و ورم معده و اسهال دموی توان کرد و استعمال او در جلوها شده
زراریح باعث طول است و از نباتات این حدوث اثر استعمال طرح او شده
بی‌نهایت قلیل کرده‌اند و الیوم اغلب بلاد زیت مرکبه ساختن بعضی از مستحضرات
زراریح در مطلب (۶۳۵) مذکور شد و جهت وجع اسنان در درد سر مستعمل است
و لاکن گوش سه از ۳ الی ۴ قطرات موفقه بمحلل فرفیون در الکحل الیهم
سازند تا بخورات مصنوعه ظاهر گشته وجع را در رفع نماید و تحصیل بلکه جزو او
درده جزء از دهن زیت در بعض از بلدان خارج مستعمل است جهت فلج
و استرخاء — فرانکلینه حب القرنفل گویند در طب فرنگستان
بسیار قلیل الاستعمال است اگرچه دم کرده شد مستقلا از برگ او مقوی معده و مسکن
مغص و تحلیل رطوبات و الات غذا می‌باشد — قفر جیبرت لسبط
و در حال آب قلت تا بی بافت گردیده اما بواسطه عمل تجزیه حاصل میشود
از عظام و از بول و از جرم دماغ و نخاع و دارای صورت جیبرت بصورت شمع
و نرم و باز آن سیر و در هوا بخف بخف از او فاتح میگردد و در تاریکی رو
شنی ده و بواسطه آلک در وقت نهادن او در محل گرم شعله گردد و با شعله
بی‌نهایت سفید میسوزد — ابتدا دیگی جسم حاصل گردیده از بول و الیوم جهت
ساختن گبریت فرنگ در کارخانه‌ها متعدده بمقادیر کلیه از او را حاصل مینمایند و فقط جهت
اتمام مطلب طرز حصول از او در اینجا بیان کنیم پس ... قفر الکالیات
مذکور شد مطلب (۸۹) نرم کوبیده را در طبقار کرده اولا به ۱۵ الی
۲۵ جزء آب مخلوط سازند پس از آن ۵ جزء اسید گبریت اک مذکور در
مطلب (۹۱۸) در او داخل نمایند و اجزاء را با چوب برقت مخلوط کنند
بمدت ۲۴ ساعت بحالت خود بگذارند و الی ده ... را بر داشته جمع
کرباس ریخته آب چکیده از او را جمع نمایند و در پاتیل مس بجوش نهند تا غلیظ
شده بهم در آید بخیم غلیظ ربع وزن ... همه کوبیده بتدریج داخل
نمایند

داخل نمایند و جسم حاصل از بخار را در پاتیل چدنی که ضرب آتش نزدیک قرمزی رسید بقوت
بخشکانند و این خشکانیده شده در قرع گلی که بجهت احتیاط باز گل بروی او گرفته
باشند کنند و تا به انبیق را بواسطه لوله مس از انبیق داخل متصل شود و بقابله که جزئی آب
داخل او باشد و انتهای این لوله را نیز داخل بقدر ربع کره در آن آب داخل شود
و از قابله لوله سلامتی جهت خروج بخار خارج گردد تا مجموع قابله از ضرب بخار نشر کرده و نقص
انبها را شده وصل محکم نمایند بتدریج زبانه از زیر و اطراف بخار آتش کنند تا در مدت ۳ الی
الی ۵ ساعت بحالت تمام سرخ شده و در حالی این عمل طرز خروج بخار را
از لوله سلامتی را ملاحظه کرده است و چون بخار کم شد دلیل بر قلت آتش است
و چون شده شعله آتش را کمتر کنند و چون با وجه شدت آتش بالاخره بخار
موقوف گردد معلوم است که عمل با تمام رسیده فرد از تحالت انبها را بلندازه سرد
شود و پس از سرد شدن جسم موم شکل را در قابله بهمراه آب بجوش نشسته تا جمع
گردد و چون جمع آید از قابله خارج کرده با احتیاط زیاد او را با قیچی در زیر آب
خورد کنند و لیست در ظرفی زیر آب مصروف کنند چه اگر بی آب شد مشتعل شود
استعمال طرفی ... از داخل است و هم از خارج در اینها امراض مختلفه دل
اثر حقیقی و ضرر از او ... در ضعف باه و در انواع صورت ترکیبات
مختلفه جهت استعمال داخل او نهند چون تحصیل قفر در اثر گبریت اک مذکور
در مطلب (۱۲۲) یا در دهن بادام شیرین تازه و تحصیل اول حاصل ...
در دو قیقه بجزء قفر هو در ظرف فنجان در ۲۵ جزء اثر گبریت اک مذکور
در مطلب (۱۲۲) داخل کنند و با این ظرف نزدیک به ... اثر شود
و کاغذ سیاه بر اطراف او چسبانیده و دهان شیشه بوقت ...
سازند و اجزاء بمدت ساعت ... و در این ...
و پس از آن مدت اثر در آن ...
کوچک ... از کاغذ سیاه از خارج و با ... نگاه دارند

ومقدار او از ۳ الی ده قطره است روزی چند روز یک الی دو دفعه پس از
غذا خوردن ولی با وجود جمیع احتیاطهای مذکوره این محلول در ۳ و ۵ باز
ضایع مرشح بود عمیکه در وقت استعمال باید از تازه بعمل آورده شود ::
اما محلول فسفر در روغن بادام شیرین از این قرار است ۱۲ گندم فسفر را در ۵
مثقال روغن مذکور در شیشه خوب از این محلول پر کرده سر شیشه را مسدود نکرده
و آن شیشه را در آب گرم گذارند و بتدریج آن آب را بجوش آورند و
الغرض بجوشانند تا فسفر در روغن حل بشود و آنگاه سرد شده روغن را از آن جدا
صاف نمایند بجهت استعمال داخل روغن دهن را با مانت صمغ و قند بریان
شربت کنند و یک مثقال از صمغ عربی به ۵ مثقال عرق نعناع مخلوط ساخته
و ۵ مثقال روغن مذکور را در او داخل کنند پس از آن ۵ مثقال دیگر عرق
نعناع و ۶ مثقال قند اضافه نمایند این شربت را روزی یک دفعه مرتب بعد از
اکل غذا باید خورانند ولی هر نوع استعمال فسفر جهة بد طعمی و بجهت استعمال
داخلی هیچ نوع بهتر از غذائیت مغز کله و مغز استخوان گوسفند
و گوساله و غیره چون الحال از قرار تجربه در صد جزء آن ۵ یا جزء
الی ۶ جزء فسفر طبیعی دارا نه بقسم جوهریت خاص مخلوط شده که وقت
فروش در نیت و طور غذائیت بی نهایت سهل الاستعمال خواه بطور
پرسش خواه برشته کرده در روغن خورانید و بجهة هاون فسفر است و عوام مغز کله
گوسفند را محرک مخصوص باه میدانند ولی مغز کله گوسفند و بخصوص
مغز حرام او هم آن اثر را نمیبخشد :: از خارج تدهین محلول فسفر در روغن بادام
شیرین و تازه سفید کرده بهتر است و طلی اطراف با مراه داخل فسفر و
در اینجا نیز استعمال داخلی مغز کله گوسفند و امثال آن را بهتر میدانم چون هیچ
نوع هیچ ابزار از دیگر داخل نخواهد شد و در صورتیکه اثر سمی فسفر بجلد ظاهر شده
جلد محرق شده باشد بهتر است رفع وجع او از تغییر آن موضع بمحلول قوی از زنگال
الفات نموده مذکور در مطلب (۴۲۹) ذات خواهد بود و در صورت اثر سمی حادث
از استعمال

از استعمال داخلی فسفر بهترین تریاق او طباشیر فرنگی مطلس مذکور در مطلب (۳۱۵)
و (۹۳ ب) خواهد بود جهة اتمام مطلب در اینجا نیز مذکور شود در زمان استعمال داخلی
فسفر فی الفور باید پرهیز نمود از جوهرات و لحم و پیاز و ترب و غذای شیرین و باید
رجوع کرد با غذیه حیوانیه و اشربه با نعنع و شیره بادام و بزورات دیگر و احتیاط کلی
نمود از تغییر فوری هوا و اجتناب از استعمال داخلی فسفر لازم است در مستعدین بسیلان
دم مثل رعاف و در اسیر خونی و در اشخاص مبتلا بسوء هضم و یا حالت ورم آلات
صدریه یا بطنیه ::
فسفر الکلسی عبارت است از اودید مرکب از آهک
فسفریک ذکر مذکور در مطلب (۸۱۳) و جنبر از آهک مذکور در مطلب (۱۸) و (۱۹)
در طب از آنها مستعمل نیست مگر فسفور الکلسی اهک مذکور در مطلب
۸۹
و فسفر القلیات آهن مذکور در مطلب (۵۰۶ آ) و فسفر القلیات زیبق مذکور
در مطلب (۳۳۶) و فسفر القلیات سود مذکور در مطلب (۶۶)
اسید فسفرایک و اسید فسفریک عبارت از اکسیژن مرکب با فسفر است
و بجهة حدوث او فسفر را در زیر قرنبیق میسوزانند و جسم سفید بیشه نما
را که در این عمل حاصل شود در آب محلول مینمایند ولی چون قرنبیق بدان قدر
بزرگ نیاز است که لازم است شکل در ایران یافت نمیشود سهلتر خواهد بود
و جهة استعمال طبی اسید فسفریک را به این نوع حاصل کنند و مقدار از
شوره القلیات مس را مذکور در مطلب (۹۲۶) در ۶ مقدار آب
در ظرف زجاجی با مانت آتش به ۶۵ الی ۷۰ درجه حرارت برسانند
و در این حالت پارچهای فسفر بقدر ۳ تا ۴ نخود وزن در آن محلول
بتدریج داخل نمایند از قرار یک یک حاصل شود چون بالا رفته فسفر غیر
محلول مانده اجزا را گذارده سرد شود و سرد شده را از قیف ریگی مذکور در
مطلب (۱۵۵) داخل کنند تا اسید فسفوریک از قیف بگذرد و کثیف
بروی قیف باقی ماند و در این عمل اسید شوره که مرکب از ازت است

مذکوره در مطلب (۶۴۲۱) و ادویه مذکوره در مطلب (۶۴۳) است از جمله
خارج سازد و اکثیرون ادرکب به نفخ گشته باعث حبس است فقط اینکه است
و این مادت است بنوعه اب و بدون رالجه و بنهایت حامض و در صورتیکه
بمقدار کافی از ذیتون الطیات بنفعه مذکوره در مطلب (۶۴۲۹) در اول حال
مانیز و این حمول شود بتدریج بحکم انه بحر حامض شود معروف بنفع الطیات
شود مذکوره در مطلب (۶۶۵) و معمول ان ملح در آب از دخول سرکه الطیات
الطیات سرب مذکوره در مطلب (۶۴۳۶) و با سرکه و الطیات اهک مذکوره
در مطلب (۹۱) بطور گرد شعبه راب میکرداد و این رسوب حمیدا در اسهم
سوره اینکه معمول خواهد شد و در دخول حمول فقط الطیات شوند در آب در
محلول سوزه الطیات نقره مذکوره در مطلب (۶۹۱۲) باعث رسوب
زرد زنگاست و نیز از قطور اسید سوزه اینکه مذکوره در مطلب (۶۹۳)
و (۶۹۹۳) و (۹۱۸) مذکورات و ادینب اطبا استعمال این اسید
را از سایر حموضات معدنیه مناسبتر دانسته بخصوص چون بطول مدت
بانهایه رجوع شود بجهة دیگر ترتیب اسید فقط اینکه نیز ذکر از جمله
سایر حموضات ترکیب بدن انسان است و مثل سایرینا باعث به قوت
آلات تغذیه میگردد ... علاوه بر استعمال در امراض مذکوره در مطلب
(۶۹۳) و (۶۹۹۳) و (۹۱۸) اسید فقط اینکه مفید خواهد بود در سنگ
و در سل مثانه اینکه در تقرحات و در امراض عظیمه و در یرقان دخول او در آم اده
چایی خطی کمقدار دیگر او را خوش ترشی نماید باعث زیاد خروج بول
و قتل بعض زرد در جلدورات و در ترشح کثیر رتی از جراحات یا تقرحات
ان ترشح را قلیل میسازد و در مردان اغلب برقوه باه میافزاید
عموماً مقدار اسید فقط اینکه از ده الی ۶۰ قطره است ممزوج
با آب یا آب قند بطوریکه خوش ترش باشد و جهة تغسیل تحریک
تقرحات عظیمه بایه اذرا به ۸ تا ۱۵ وزن آب ممزوج شود ...

فصد

فصد چون عمل فصد یکی از مشاهیر ترین اسباب تدبیرات باید در تجویز
او وقت زیاد نمود چنانکه فصد بی موقع تواند باعث زیان گردد و همچنین که اتفاق
موقع فصد مریض شود بر خلاف اوقات کمال مرگ میرساند ... در تجویز فصد
بر طبیبات ملاحظه کنند اول جنسیت یعنی سوم دوم حالت حرکت قلب سیم حالت
نبض چهارم دم پنجم از فصد بر مرضی و مریض بود در باره ملاحظه اول باید
دانست و فصد لازم است در اورام و در بعض از امراض راس و در اورام اغشیه
سرایه و اورام جرم اشیای فصد بنهایت واجبتر است تا در اورام اغشیه مخاطیه
یعنی ورم غشای سرای محیط دماغ و ورم غشای محیط ریه و عبارت از ذات
الجنب و ورم صفاق و ذات الریه و ورم کبد بیش از ورم قصبه الریه داء
دموی محتاج بخروج دم نیست و در امراض راس باید تشخیص داد باینکه امراض او
که مرطوبات کمالات غیر طبیعی راس یعنی امراض ذاتی مثل ورم اغشیه دماغ و سکته
و صورت ناشی و علامات ... یکی در دماغ بجهة مرض در عضو دیگر ظهور مینماید
بواسطه رابطه میان همدیگر یعنی امراض عرضیه در امراض حادثه در صفحه جدا
حالت عظیمه و قسم اول از قرار شدت یا ضعف خروج دم کثیر یا قلیل لازم دارد
و بالعکس در قسم ثانی احتیاط کلی در تجویز فصد لازم است ... درباره ملاحظه
دوم بدانکه در هر صورت که حرکات قلب قوی تر از حرکات نبض است بدون
خوف رجوع شود بفصد و ما دام که حرکات قلب و حرکات نبض هر دو
ضعیف باشند فصد باعث زوال قوت خواهد بود اگر ایراد بر این قول
بکنند که در بعض از امراض عصبی و در قلت دم قلب تواند حرکات قوی داشته
باشد گوئیم که در این دو صورت باقی علامات دلیل بر اجتناب فصد است
بطور واضح و معین ... طبیب حقیق ضبط در تشخیص نخواهد نمود
اما درباره ملاحظه سیم باید دانست که اشاره بر فصد از علامات نبض
نیز واضح میگردد بشرطیکه باقی علامات مرض را نیز ملاحظه نمائیم مثلا در دم
و معا نبض صغیر و ضعیف است و لیکن باقی علامات و دال بر استعمال فصد

استفراغ صفراء و شروع بطن و زیادت حس او و حرارت جلد و عطش لطوراوضح

است و بر طبیب لازم است درباره و اجب فصد بخواهد بود و لی عموماً قوت نبض با نفراده کافی

بر تجویز فصد و ضعف نبض عموماً بانفراده کافی بر عدم استعمال او خواهد بود

علاوه بر این بر طبیب حاذق است که در حالت شک در تشخیص نبض را در حین خروج دم نیز

ملاحظه نماید و چون در حین عمل نبض قوی و ممتلی گردد دال بر ضرورت خروج مقدار

دیگر از خون خواهد بود و بالعکس چون خروج دم بر ضعف نبض بیفزاید فوراً او را

مانع گردد اما درباره ملاحظه چهارم بدانکه بعضی از اوقات در ابتدای

فصد خون بسهولت خارج میشود پس از آن خروج او ضعیف گشته و قلت بخصوص

در وقتی است که نبض صغیر بوده است و چون در ورم امعا در این صورت باید

در خروج دم مضایقه ننمود و همچنین در وقتیکه رنگ خون در ابتدا تیره بوده

است و بتدریج واضح گردد فصد به نهایت ممد بر دفع مرض خواهد بود

درباره ملاحظه پنجم بدانکه در وقتیکه وجع از خروج دم در امراض ورمیه یا

ستر در سکته تخفیف نیابد باید مقدار بیشتری از خون خارج ساخت

و چون بالعکس مرض با یکی از علامات خاصه او در حین فصد تخفیف

حاصل کند دلیل بر موقوف ساختن او است و باید تامل در فصد ثانی نمود

از قرار اشارات ایشان اما اگر اتفاقاً عادت از خروج دم زیاده بواسطه فصد

یا عنقریب است یا پس از مدتی خوف آن میرود و از جمله علامات ردیه

فوریه غشی است و تشنج و هذیان در اینها زودتر یا دیرتر بروز کنند از قرار

حالت اعتیاد باشتن یا استعداد مریض چنانچه در مطلب (۵۹۱)

درباره فصد موضعی بواسطه زلو بیان نمودیم و جهات رفع آنها باید رفع

کرد مریض بطوری در حالت استلقاء گذاشت و سر او بر زمین و پاهای او قدری

بلند نگاه داشت بسهولت بدماغ رسیده ممد بر رفع غشی و سایر علامات

ردیه گردد چنانچه درباره سبب غشی حادثه از استلقاء در ذیل در

مطلب (۵۳۹) بیان ساختیم و جهت زودتر بحال آوردن مریض

سوء بطن

را اکل حنوط و شربت قند یا شراب عتیق داده ::— درباره اثرات مضر بعیده

و از خروج زیاد دم یا از خروج پی موقع او تواند عارض گردد علامات قلت

دم و سوء القنیه و کم سوئی بصر و صداع و ضعف که اثرات دیده شده و فصد

بی موقع در انات باعث قلت یا عدم طمث میگردد و بخصوص چون نزدیک

بموسم حیض حیض بفصد رجوع کرده درباره فصد در حالت حمل ابقراط فرموده

زن حامله چون فصد کند سقط جنین خواهد کرد و زودتر از قرار که جنین بزرگ شده

و جالینوس این حکم ابقراط را قبول نموده و بالعکس این حکم بیشتر قطع در زمان ما در مرض

حاده انات حامله بفصد رجوع نمونه و مفید میشد و از قرار تاریخ طبیه بیشتر سقط جنین حاصل

گردد در ماه سیم حمل نیز در وقتیکه هیجان دم برحم زیاده جنب او از جنین بسیار جزئی بود از

چند نفر انات هر دو وقت معین حمل بدرا سقط نمونه خصوص بواسطه فصد قلیل بمقدار

در ابتدا بروز سقط جنین مانع گردم او را و در هر دفعه از نفرات حقیقت مرتب

کا نه خیر را اسعد مستر کرده و لی در هر صورت احتیاط در مقدار شرط است و با از ۱۲

مثقال تا ۱۵ در هر دفعه بیشتر نگیرد و لی شده است که این عمل را در مدت حمل تا نصف

دفعه مثل ۲۵ الی ۳۵ روز تکرار نموده بجهت علامات مخوف عقد و تنفس

میکردند و علاوه بر آنکه این بدین نوع صحت حاصل نمود طفل نیز در نهایت طهر و صحیح

حمل میگشت و عمر میکرد ::— درباره استعمال فصد در حین علاج امراض حامله

میتوانم نیز زن حامله بعد مبتلا بصره حکما اعتقاد بروز داشته و ابقراط چنان فتوی

داد که زن حامله چون مبتلا بمرض حاد گردد مهلک است و لی اطبا استعمال

تقدمین بموقعه میدانستند و بفصد و سایر معالجات متداول در حین

حمل رجوع کرد مشغول معالجه شوند و اگر هم خروج دم زیاده در این حالت باعث

سقط جنین است و لی انتقال جنین سقط مریض و اگر معالجه مرض ام ترک نمود

مردن شک ام او و هم جنین تلف میشد فلوریان زبین ::— جوهر

فاصله بت در ابتدا اطباء از جهت تبرک و تیمنات او را بعوض جوهر

میکرد مقدار ده الی ۱۵ گندم بجهت رفع نوبه استعمال نموده از قرار امتحانات

حمدان طب و تجربیات اطبای معروف دیگر باثبات رسیده در فلوریه زین در نوبه
یومیه و در نوبه غب بهیچوجه از گنه گنه کمتر نیست و بعلاوه در نوبه ربع
قلیل الاثر است ۰۰ فلوریه زین اولا از پوست بیخ درخت گلابی حاصل کرده اند
و درین جهت تلطیف کنم و او را گلابین نام و بعد از آن معلوم شد که همین جوهر
در پوست بیخ درخت سیب و آلو و آلوچه و آلبالو در پوست شاخهای آنها نیز
موجود است و بهترین طرز حصول گلابین از دستورات جدید آنست که پوست تازه
بیخ درختهای مذکوره را یا پوست شاخ آنها را گرفته و با قیچی خورد کرده با الکل ۸۵
برابر آنها ریزند و بقدر ۲۴ ساعت در همان درجه حرارت بگذارند

۸۵ حرارت

در ۵۸ حرارت بگذارند و آنگاه این الکل را از او گرفته الکل
دیگر بر روی او بریزند و همین عمل را مکرر نمایند تا الکل جدید دیگر تغییر
طعم و لون نکند و آنگاه الکل را گرفته صاف کنند تقطیر کنند تا ۳/۴
ربع او در قابله اخذ شود و باقی در کار مانده را بحالت خود بگذارند
و پس از ۲ الی ۳ روز هرچه درد او منجمد شده جمع کنند و او را بحالت
خشکیده مجددا در الکل با ۱/۵ وزن خود زغال حیوانی مذکور در
مطلب ۵۵ جوشانند و در حین جوش صاف کنند و بعد
باتش جزئی بخار برسانند فلفل سرخ ۰۰ که هم فلفل فرنگی
گویند باید بجهة استعمال طبی بالتمامه رسیده یعنی سرخ باشد و ضماد
او با آب گرم معتدل مناسب ضماد خردل است و قوتش را در صورتیکه
اثر قلیل در جلد بخواهند بواسطه ضماد فلفل بعمل آورند میتوان او را
با آرد متداول بعمل آورد استعمال داخل فلفل فرنگی مکرر بتجربه رسیده
در سوء هضم و ربع نوبه بدین نوع که ۴ گندم فلفل قرمز را با ۵ نیم
گندم حب القاروغ کوبیده یعنی مقدار را ۳ قسمت کنند و قسمت
اول را در ابتدای روز در حالت نوبه نوشند و قسمت دوم
و سیم را در روز ۲ و ۳ در همان ساعت اول نوشیده شده است
در جنون خمری طبیب انگلیس کیبرنام که رئیس امورات طبیه
قشون انگلیس است دیدم که ۴۵ گندم فلفل قرمز را در ۱۲ اسیر
الکوهل بدین نوع تجویز مینماید که پس از سرد شدن او را بمقدار

ازآنچه از قرار خواهش مریض مخلوط که بهر قدر خواهش از او
بپاشند ولیکن شربت باعث عرق شدید و خواب او هم میکند
در بواسیر مقعد عصارهٔ فلفل سرخ بمقدار دوازده گندم بمدت
طولانی باعث تخفیف جمیع علامات نوبه و بعضی از اوقات
هم سبب علاج تام میکند

فلفل سیاه

محرک متداول عمده تغذیه است و مفید در اشخاص بلغمی مزاج و در طب
قلیل الاستعمال مگر اینکه بعضی از اوقات فلفل تازه کوبیده و بسیار
نرم شده و بروی اضمده خردلیه ضرب باشند تا قوهٔ مصرفه آنها بیشتر
گردد و در قدیم فرو دادن دانهای درست فلفل بمقدار ۶ الی ۱۵
در روز ۲ الی ۴ دفعه جهت متداول نوبه بجهت فی الحقیقه طرز
علاج مفید نیست بشرطیکه ورم معده و امعاء موجود نباشد و در این
چند سال قبل معلم اوستاد نام از اهل دانه مارک تکلیف نمود
که جوهر فلفل سیاه شود که فرنگیان پیپرین گویند و ما بفارسی فلفلین
نامیدیم در عوض جوهر گنه گنه مستعمل بدارند و در اعداد کثیره
از مبتلایان بنوبه این فلفلین بمقدار ۸ الی ۱۲ گندم در روز مفید
افتاد ::

فلفلین :: حاصل میشود در وقتیکه فلفل سیاه
نرم کوبیده کرده و در الکل ۳ ۸ مکرر رانجیتانند تا الکل تازه از او
دیگر تغییر رنگ و طعم نکند و الکلها جمع نموده صاف کنند و مصفی را تقطیر
نمایند تا بیشتر الکل او اخذ گردد و باقی مانده در قرع او در آتش ملایم

تغلظت

تغلظت عصاره برسانند و آنگاه او منحل شود اکال مذکور در طب
داده مخلوط ساخته اجزاء فلفلین با این اکال ترکیب
یافته جسم صابونی شکل بعمل میآید پس از آن جمیع آنرا در آب زیاد
داخل کنند آنجسم صابونی شکل تحلیل میشود و فلفلین ناخالص
غیر محلل میماند ولیکن نامحلل شود از صابون بواسطهٔ صافی کاغذی جمع
و جدا نموده فلفلین غیر خالص که بر روی صافی باقی مانده بالسرد تغسیل نموده
و منعقد شود در الکل با ملات جوش محلول سازند تا پس از سرد شدن آن
منعقد شود و این عمل را چند مکرر نمایند تا فلفلین خالص بلور شکل
بدون طعم و بدون رائحه باقی ماند

فلوس: میوه بعظم

درخت هند هندوستان و مصر است و مغز مستعمل او شود و در فرنگستان بعینه
نوع جمع مینمایند که میوه شکسته شود با جوش بطور حرکت دهند
که جمیع مغز نرم و شیرین او در آب گرم و آنگاه اجزاء شود اول
از غربال و بعد از علاک موئی صاف میکنند و باقیست مصفا شود
در آتش ملایم بقوام عصاره برسانند ولیکن عصاره بمقدار ۵ مثقال
مسهل مفید و سهل الاستعمال است در قولنج منوط به یبوست مزاج
و در حیاتیکه مسهل ضرور باشد و اگرچه اکثر مغز فلوس را با همراه
تمر هندی و ریوند چینی و شیرخشت و امثال آن میدهند استعمال
فلوس بانفراده بهتر است در هر صورتیکه مسهلی بدون حرارت
لازم باشد چنانچه از فلوس به تنهائی بهیچوجه باعث حرارت نمیگردد

بیخ درخت طلوس جامد جسم تلخ است که در هندوستان او را بعوض
کنه کنه در رفع نوبه معتمد دارند و گویند کنه کنه مفید تر باشد
در وقتیکه نوبه بنده کند یا طحال بزرگ است معلم فرانسوی کلاو
انتو نام که امتحانات درباره اینعصاره بیخ نموده مینویسد که علاوه
بر قوه ضد نوبه قوه مدر بول صحیح نیز موجود است

فندق :: حاصل معروفیست جهة غذائیت ولی غیر معتمد
در طب اگرچه حامل دهنیت زیاد است بقدر نصف وزن
مغز خود فندق و تازه او مبدل به نشایت خوب دهن بادام
شیرین است در هر وقت که اشاره به استعمال او موجود بود ::

فوفل :: میوه درخت هندوستان است که در اینجا
متداول با همراه برگ تنبول اهل هند او را میجوند جهة تحلیل
غذا و تقویت عامه بدن و دفع آخر از عرقهای شدید بدن و از
قرار تجزیه که او را نموده اند معلوم میشود که مرکب است از مقدار
کلی از مازوتین مذکور در مطلب ۵۲۳ و صمغ و غیره
و از طرف اوجین منوط است با آن مازوتین پس استعمال خودش
مفید میشود در هر محلیکه ادویه قابضه نباتیه چنین مازو
و مازوتین بکار باشد

قارچ :: در حال
تازه که بطور غذا بکار است و افراط غذائیت او باعث
سستی حالت و حبس نفخ در کل بدن است ولی سائیده خشک



او بمقدار ۲ تا ۳ مثقال هر صبح ناشتا ضم به نیم مثقال
تخم گشنیز نرم کوبیده بمدت ۳ تا ۵ روز باعث قتل
دیدان معده و معوی میباشد

قثاء الحمار
که هم خیار دهم هندوانه ابوجهل و در اصفهان هم کمورنسک
دهم کمکول هول گویند :: نبات معروف برگ است با میوه
شبیه به کدو یا خیار کوچک بیضی شکل بقدر ابهام و سبز
و چنین این میوه بالتمامه رسید بزرگ و بر روز کل تخمهای خود را
بوضع دور افکنند و جهة استعمال طب شیره میوه که سبز رنگ
دارد اخذ مینمایند و میخشکانند بدین نوع که نزدیک
برسیدن میوه او از طول میبرند و بروی علف گذارده
بروی او میپاشند تا بیشتری شیره او شو بهمان نوع سابق
باز اخذ نمایند و چنین این شیره بمدت چند ساعت که تک
خود باقی ماند ته نشین از مائیت زلال جدا میکنند و لیکن
مائیت زلال را بروی پارچه چلواری غلیظ پهن کرده در جای
گرم و سایه بخشکانند چنین از اثر آفتاب ضایع میگردد
و در اینصورت جسمی است شکننده سبز رنگ و باریکه خاص
و با حرافت کثیره بنوعیکه دخول او در چشم باعث ورم
جفنین میشود و عمله جاتیکه در تحصیل او مشغولند سر انگشت
ایشان اغلب مبتلا بورم میشود و بنا علی هذا اشخاصیکه

که اثر دافع او نیز به نهایت شدید است بنوعیکه ۱/۱۲ و ۱/۸ گندم
از شیرهٔ خشکیدهٔ مذکور فوق اغلب اطلاق کافی و بعضی از اوقات
قی حاصل کند و بمقدار زیاد اثر سمی میبخشد مثل حنظل مذکور در مطلب
(۴۵۲ و ۴۵۹) و نسبت بسایر مسهلات شیرهٔ خشک
خرخیار از شدیدترین مسهلات و بیجاده‌ام از مسهلات در ضمن از
نحو مانند قثاء الحمار مدر بول نیستند و بایجهة مستعمل است در مرض
محلیکه منظور بدفع رطوبت باطلاق و بول جایشه بخصوص در
استسقاء و در این مرض حواز مختلف از او ظهور مینماید که خروج
مایعات دیگر موقوف شدن ترشح او بجهة انتقال قوهٔ حیات از
محل استسقاء بقناء مخاط امعاء و معلوم است که در استسقاء مرکب
بمرض جهازی مثانه یا کلیه اثر ادویه مدره که موثر بر غشاء
مخاط امعاء انه بهتر باشد تا اثر ادویه که اثر خاص بر کلیه مثانه
اما احتیاط در استعمال شیرهٔ قثاء الحمار است در حالت ضعف شدید
با حمی یا بدون حمی و در صورتیکه مرض معده یا امعاء موجود بود
و در وقت اشاره بر استعمال این ادویه باید بیشتر از هر روز یکدفعه
بدو رجوع نمود و لهذا بمدت ۸ الی ۱۵ روز بجهة اینکه اگر بیش
از این بدو رجوع کنند میتواند باعث ورم امعاء گردد و در آنوقت
جهة رفع ضعف حاصله از او بو مرکب سازند بعضی از مقویات
ره مثل عصارهٔ جنطیانا و یا مروز شیرهٔ قثاء الحمار دهند

و روز

و روز دیگر مطبوخ جنطیانا در امراض دماغیه جنین سکته و یا
در بروز علامات که دال بر احتقان او بینه از جمله صداع شدید
بخواب و حماقت و خبط دماغ اغلب اوقات شیرهٔ قثاء
الحمار از بهترین مضره نیست و حفظ صحت کند از بروز سکته و در
صورت مزاج بسیار مزمن همان شیره مسهل است با اثر قوی و قبل
از استعمال خواطر حصر تام حاصل شود که مجرای امعاء بواسطهٔ فتق
محتقن و یا التواء امعاء مسدود نشده باشد مقدار شیرهٔ قثاء الحمار
از ۱/۱۲ الی ۱/۴ گندم است و اگر برخی گویند که بدون آثار ردیه
۲ الی ۳ گندم داده شد شکی نیست که این شیره کهنه یا بد بوده است و مکرراً
از استعمال ربع گندم شیره خوب اسهالات فتق شدید بظهور رسیده
و نیم گندم او باعث قی و اسهالات بی نهایت میگردد و چنانچه مذکور شد
ضم او بعصارهٔ جنطیانا در الصورت بسیار مناسب است و در وقتیکه
از استعمال این شیره علامات سمیه ظهور کنند باید زود رجوع کرد
به مقویات ضم منبهین افیون مذکور در مطلب ۳۰۲ بیمار و جلوس در حمام
فاتر و ضمادهٔ گرم بر بطن و جهة نبض در حین انحلالات سمیه
بسیار ضعیف یکبه شراب با الکل دهند ::
فصل دوم ـ ٭ که هم خروعه نیز از دهم نود دوم حنظج نامند نباتی است
کثیر الوقوع در فرنگستان بخصوص مستعمل است بجهة الصوت حادثه از تغیر
فوری هوا بجهة خروج بلغم صدری سرگهای او در وقت مالیدن بمدت

در کف دست محکوک رطبه نداده و ۶ حمل کنند و بروز او در وقتیکه زیاد
کهنه نباشد چنین خردل مذکور در مطلب ۴۷۲ معروف است و نیز
از مجزو بزر و ۸ جزو آب که در حین جوش بچهار جزو برسانند و پس
از صاف کردن ۸ جزو رفته را او اضافه نمایند مفید است در رفع
الصوت بمقدار ۳ الی ۴ مثقال روزی ۲ الی ۳ دفعه و چنین لیز ترتیب
حاضر نمودم که بمقدار ۱ از بزر در ۴ کیلو آب جوش و ۴ الی ۵ مثقال قند
بتدریج نوشیده نیز همان اثر را می بخشد ::
قرمز دانه :: که هم کرم قرمز گویند حیوان صغیریست که دو قسم او
در داد و ستد عطاران مشهور است یکی معروف بقرمز دانه کچ کینه
و دیگری تراسکینه ولی هیچکدام از این اسامی مناسب نیست
بجهة اینکه هیچکدام از آنها نه بکچ و نه تراسکینه میشوند پس
بجهة توسیع مطلب در اینجا بیان می نمائیم که قرمز دانه مشهور
بکچ کینه حاصل ارض جدیده است دیگر دسفیدی که در غصون
جلد او پدیدار میگردد عبارت از دانه است جلد معروف بتنابنی
که در مطلب (۲۶۳) مذکور گردیده و در وقت کشتن این حیوانات
بواسطه حرارت آفتاب در ظرف سربسته از بدن آنها مترشح
شده پس از سرد شدن در خارج منجمد و ظاهر میگردد و اگر
بعض از اوقات کچ حقیقی بر روی آنها دیده گردد این حالت
حالت طبیعت بر علامت منقلب ناجه آنها و قبل

از فروش

از فروش در انبا نیکه کچ بی نهایت نرم سائیده داشته باشد
بغلطانند تا کچ ببدن آنها آلوده شده آنها تکین الوان
شوند ولی متقلبین معین شود از اینکه قرمز دانه سود در آب سرد
خیسانیده و بهمزده آنکه کچ در آب حل و لی از آنها نیز تکین شود
و بالعکس چنین قرمز دانه خالص باشد جسم سفیده محیط بدو در آب
جدا نمیشود قرمز دانه کچ کینه حرارت ممتد است در فرنگستان
بجهة رفع سیاه سرفه بدین نوع که ده گندم او سوده ۲ گندم
طرطیر مذکور در مطلب ۱۳۹۰ و ۵ مثقال قند در دو سیر آب جوش
دم کنند و از آن دمکرده روزی ۳ الی ۵ دفعه یک قاشق چایخوری
بمریض بیاشامانند اما قرمز دانه ترابسکی حاصل میشود در قسم
از درخت مازو و کثیر الوقوع در بلاد جنوب فرنگستان داشته
شود بدین نوع که قرمز دانه زنده او در طلوع صبح یا در سرکه
یا بخار سرکه در حین جوش بدو برسانند هر حیوان صغیر
اینقسم بقسم سابق اختلاف نداشته و از هر دو جهة رنگ
نقاشی و رنگ جوهری گرفته میشود که بزبان فرنگیان بولوم
بکرین است اما نسخه گرفتن از اینقرار است که در دو و نیم سیر
آب که در حین جوش باشد بتدریج ۵ سیر قرمز دانه سوده نیم
کوب کرده باشند و اجزاء سوده نیم ساعت در حین جوش
نگاهداشته متصل آنها را بهم زنند و پس از نیم ساعت

سه مثقال و نصف الکات سود مذکور در مطلب (۹۳۴) محلول در ده سیر
آب بر آنها بجوشانند و مجدداً نیم ساعت آنها را بجوشانند پس
از آن دیگ را پائین آورده از آتش بر داشته ۴ مثقال زاج سفید
نرم کوبیده داخل نمایند و اجزا را بهم زده بمدت نیم ساعت
آرام بگذارند تا درد او در ته نشیند و آنگاه مایع زلال
روی او را بدقت بظرف دیگر انتقال دهند و سفیده تخم مرغ
با پنج سیر آب زده تا کف کند در آن مایع زلال بریزند و
همه را بهم زده مجدداً ظرف را بر روی آتش بگذارند و اجزا را بجوشانند
تا سفیده تخم انجماد پذیرد و باعانت کفگیر اشغال را از روی آن
بر داشته و اجزا را بمدت نیم ساعت بحالت خود بگذارند و آنگاه
جمیعاً را بر روی قیف کاغذی جمع کرده آب را صاف کنند بواسطه آن
صافی کاغذی خارج سازند و جوهر قرمز جمع شده روی کاغذ را
بخشکانند ولی خشکیده عبارتست از کرمن یعنی قرمزدانه
و اگرچه این جوهر در طب حقیقی مستعمل نیست ولی رنگ غیر
غیر مضر و بی نهایت مناسب است جهت رنگ کردن سفوف
و شربتهای طبیه

قصب الذریره

که هم جوانه و هم جوانبات زنجبیل است از جنس بیخ خطایا
و نبات او بوته ایست کثیر الوقوع در هندوستان و در آنجا
بدل خطایا [?] است و از قرار تجربه اطبای نظام [?]

دولت

دولت انگلیس بدین بیخ در هندوستان ملحق اند [?] از او هیچ
اختلاف با بیخ خطایا ندارد ؛

قطران

جسمیست برقت شیره غلیظ و تیره لون که در وقت تقطیر
اجزای مختلفه حاصل میگردد نظیر اسید سرکه ایکی [?] خالص مذکور
در مطلب (۲۷۹) و قسمی از جوهر سقز غیر خالص و جسم غلیظ
سیاه مشهور بزفت که در مطلب (۵۹۵) بیان شد اما
جوهر سقز غیر خالص حادث از قطران بواسطه تقطیر مجدد
و مکرر بمجلد بطاس الکلی [?] مذکور در مطلب (۳۲۲) سفید خالص
میکنند و بعوض جوهر سقز حادث از شوغ [?] مذکور در مطلب
(۲۷۹) مستعمل است قطران از داخل نوشیده محرک است
و بخصوص مدر بول کرده و مفید است استعمال او در سوزنک مزمن
بدین نوع که بمقدار مساوی از قطران و زاج سفید سوده با تمامت [?]
گرد نرم شیرین بیان خمیر کنند و از آن خمیره ۴ یا ۵ دم گندم
بطور حب بتدریج در شبانه روز بنوشانند هر وقت که وقت
نفوذ شدید باعث اذیت مرض گردد در مقدار عصرانه آن
حب جزء کافور داخل کنند ؛
آب قطران نیز بمقدار ده سیر هر روز از جمله مفید ترین
ترکیبات است جهت علاج سوزنک مزمن ولی آب بدین نوع حاصل
میشود که یکجزء قطران را با ۵۰ جزء آب متداول بمدت نیم ساعت
چون ساکت [?] جهت صرغ در قرابه بهم زنند پس از آن اجزای سو

نیم ساعت بحالت خود گذارده تا ته نشین شود آب زلال رویش را
جدا کنند بجهة استعمال نگاه دارند در کبر از آنکه آب قطران و کبریت
مفید است جهة خروج ریگ مثانه چنانچه در مطلب ۹۱۶) به
تفصیل مذکور است ::

بخور قطران

دوای مفید است در ریح طیاری عضلات و مفاصل و اثر او
در اینجا معوق است

در امراض جلدی مزمنه

مرهم از مقادیر مساوی قطران و پیه گوسفند آب کرده با $\frac{1}{100}$
وزن کلمرا اغلب بی نهایت مفید گشته و در حکه بخصوص حکه
بواسیر جلو آن آن قطران مذکور تغییر محل حکه بد اثر
مسکن خاص می بخشد از تفصیلات فوق معلوم است که استعمال
خود قطران در طب چندان اثر مخصوص نمی بخشد ولی در لیتی
از منه اخیره جوهری بی نهایت کثیر الاثر شد از او بعمل آورده اند
که فرنگیان او را بلغت یونانی کرازت یعنی محافظت کننده
گوشت بجهة اینکه بمدت مدیده اجزاء لحمیه را از متعفن شدن
محفوظ دارد و تفصیلات لازمه این جوهر را در مطلب آینده
بیان میکنیم

کرازت :: که هم توان

قطرانین نامند در حالت خالص جسمی است رقیق بی لون
با رائحه حریف و شبیه برائحه گوشت که در دود مدیده
در جو دادیزان کرده باشند و طعم تازه او بقدری اکال است

که

که قطرهٔ از او بر روی زبان جرم او سوزانیدن میسازد و لیکن بعضاً
ورم غیبکه بخار کرازت بر چشم بی نهایت محرک و مضر است
و بجهة همین است که دود هیمه که حاصل مقدار بسیار جزئی کرازت
است اثر مضر بر چشم حاصل مینماید یکی از تعجب ترین
خاصیتهای کرازت قوهٔ ضد تعفن او است چنین که کافی است
که گوشت یا ماهی را بمدت ربع ساعت در محلول کرازت
باب بخوابانیم و پس از آنکه آنها را در هوا آویزان کنیم و بخشکانیم
تا دیگر بهیچوجه متعفن نگردند و بمدت بی نهایت قابل
غذائیت انسان باشد و طعم آنها تغییر از حالت طبیعی
نکنند بلکه اینکه چنین ماهی یا گوشت دود خورده باشد ::
طریق حصول کرازت بانواع مختلفه است ولی در اینجا
طرزی میپردازیم که در ایران ممکن باشد تا اطبای ایران
بسهولت او را حاصل نمایند و محتاج ببلاد فرنگ
نباشند پس در قرع و انبیق مس قطران را تقطیر کنند
تا وقتیکه بخار سفید شروع بتقطیر میشود و حاصل این عمل را در
ظرف زجاج عمیق و طویل که نصف او در آب باشد
اخذ نمایند در اینصورت در قابله ۳ طبقه اجزاء
مختلفه حاصل میشود یعنی طبقهٔ اول و ۳ شبیه بروغن است
و طبقهٔ وسط شبیه آب است و باید طبقهٔ اول و ثانیرا

بواسطهٔ لوله زرا لنو دار خارج ساخت و به تنهائی طبقهٔ سیم سو
جمع شود چنین طبقهٔ سوم کرازت است لا لیکن خالص
بجهة خلوص او لازم شود با اسید کربت الکی جدا گردید و بالای
او اسید او شود جمع که بمدت حوالی ۳ روز در ظرف دهان
گشاد مثل لنگاب چینی بگذارند و مکررا او شود بهم زنند تا از
اثر هوا کرازت متصاعد جا تیره تر و غلیظ تر شود و او شود در قرع
زجاج تقطیر کنند و حاصل تقطیر شود مجددا با اسید کربت الکی
بشویند و باز از او جدا کرده ۳ روز او شود بگذارند تا هوا
بر او اثر کند و مجددا تقطیر کنند و این عمل را ۳ دفعه مکرر
نمایند کرازت خالص و بی رنگ حاصل شود و دانسته اند که
لیکن جوهر شناخته کرده فقط او شود از خارج استعمال نمایند
جهة رفع وجع دندان حادث از تقرح جرم او فی الحقیقه
هیچ دوائی نیست که مانند کرازت باعث تسکین فوری وجع
باشد و اگر چه جوهر لنگر مذکور در مطلب ۹۷۲ هم
اثر سومی بخشد و بر اساسه است ولی استعمال او در بعض
از اشخاص بجهة حرافت رائحه متعذر است و پس از آنکه
آن اثر خاص را از استعمال کرازت دیدند بنا بر تجربیات
زیاد نمودند و کرازت در امراض صعبهٔ مختلفه مفید گردید
اول در احتراق از قرار تجربیات معلم مسیو فلیو نام
ازهر

از اهر سولو محلول کرازت در آب یا مرهم از کرازت و مرهم
ساده مذکور در مطلب ۵۹۵ از بهترین ترکیبات است و گرنه
او شو بمنافع تام بدین نوع مستعمل داشته که یک جزو کرازت و
۳۵ جزء الکل و ۳۵ و ۱۸۵ اوقیه آب ساده و ۳۰۵ جزء عصارهٔ
سربرا مذکور در مطلب ۴۶۷) مخلوط بهم ساخته محقن
مجرا را بدو تغذیه کنند و رفاده مبلول بدو بر فراد قرار دهند
و مع الدوام تر نگاه دارند و ترمیم در شقاق قلوس حادث
از اثر شدید برودت مرهم از ۸ مثقال دنبهٔ تازه آب کرده
و ده قطره کرازت و ده قطره عصارهٔ [illegible] مذکور در مطلب
۴۲۴) و ۴ گندم عصارهٔ افیون خشک مذکور در مطلب
۳۷۵) پس از سایر ادویه تسلیم در رسیده دم رحم و حیض
وضع حمل یا عفونت بعد از او از قرار تجربیات کامله دخول
محلول ۳ قطره کرازت در ۳ مثقال آب نیم گرم در رحم باعث
سد سیلان میگردد و معلم قابلهٔ در نمسه و انس
ام گوید که دخول او در رحم هیچ لازم نیست بلکه اغلب
او شو با عانت حقنه داخل مستقیم کنند بشرطیکه مریضه هم
سعی نماید که زود خارج نشود تا فرصت جذب شدن داشته
باشد ∴ چهارم در سیلان دم عروق صغیره از آلات
جراحیه یا در حین عملیه جراحی محلول ده الی ۲۰ قطره کرازت

منفعت مجرب

در حال آب مقطر یخ پارچه کتان مستعمل شده بدوا آلوده سازند
و دو نصف را انگشت قدری نگاه بدارند خوبه چه دو سه ساعت به
تخم جهة زوال حال مرزادی یا براده که زیرا که سبب پدید هیولا
بعد استعمال موضع کرازت بی نهایت مؤثر است بدین نوع که
از قرار ذکاوت حضر مریض ادسو با نقراده مخلوط با آب مستعمل
دارند و پارچه چلوار بدوا آلوده ساخته روی حال هر دو ساعت
به هشت ساعت بعوض نمایند تا از انسداد سطح ظاهر حال
از حیات افتاده بتدریج خارجی زرادی فانی شود و بخاطر اینکه
استعمال موضع کرازت را اطراف ضخامت اثرا کالی
نمکه مفید خواهد بود که پارچه چلوار آلوده بدیا فیلون
مذکور در مطلب ده ۱۵ و از وسط سوراخ کنده با اطراف
خارج قرار دهند استعمال داخلی کرازت در این اواخر
مفید دیده شده اول در اقسام از اسهال بخصوص در
اسهال اطفال رضیع در وقت فطامت یکقطره کرازت
محلول در یکمثقال الکل ۹۰ و ۲۰۰ مثقال مطبوخ نعلب
بی نهایت سودمند است بدین نوع که هر ساعت نیم یا یک قاشق
چایخوری را بدو بیاشامند و از خارج تجربه با اینکه در این
جدید نموده اند مقدار یکقطره کرازت هر دو ساعت
و مخلوط بلعاب غلیظ نعلب بطور مفید است در دیسنطاریا

که پس

که پس از مقدار سیم علامات تویه بتدریج فانی میگردند
و صحت تام بروز ظهور کنند :: حرم در دیاسطوس از
قرار تصدیق معلم معروف ایطالیا کرنیع آنی نام کرازت
از جمله مفیدترین ادویه خاصه است بجهة اینکه در ۲۴ الی
۴۸ ساعت پس از نبارش او صلاوت بول با لمره فانی گشته
سیم در دیوان معدیه و معویه دخول ۵ الی ده قطره کرازت
در مقدار لازم از دهن سید آنچه موافق سن مرض هم باعث
قتوهم باعث دفع انهاست
قلع نه جسم است فلزی که از هند و انگلیس و غیره
بایران وارد میشود با وجود اینکه معدن بی نهایت پرمایه در
انگلستان که یک قره داغ است واقع میباشد اما جهة استعمال
طبی باید قلع تجارتی سوئدین نوع از اجزاء خارجیه خالص
نمود که او سود در اسید سولفوریک مذکور در مطلب ۳۹۶)
داخل کنند تا آنچه قلع خالص است مبدل بگرد سفید و نه نشی
شود و فلزات خارجیه از جمله آهن و سرب و سم الفار مانده
بواسطه تغسیل از آنها نه نشین جدا کنند پس ازان گرد سفید
مغسول را داخل حیوان خود خاک همیشه کوبیده در بوته ذوب
کنند تا قلع بی نهایت خالص بعمل آید :: قلع خالص سفو
بجهة استعمال طبی بدین نوع باید سفوف نمود که در یک بوته

نمک طعام خشکیده در بوته دیگر قلع خالص خوب نمایند اگر
نمک خوب نشده باشد در ناودان آهنی گرم کنند و بعد بر روی
او قند خوب نشده باشد بریزند و بعد بدستهٔ هاونی بسیار
گرم اجزای او خوب بهم زنند و چنین نمک خوب نشده داغ است
قلع بعد از مدتی در حالت رقت باقی میماند و مایع است
نمک مبدل بکلرور قلع بسیار نرم میشود و پس از سرد شدن اجزای او
با آب زیاد مخلوط نمایند تا نمک حل شود و قلع غیر محلول باقی
بماند و قلع شسته و خشکیده او را از غلک نرم بیرون بریزند و چنین
بجهت عملیات اساز خواستند قلعوا اراده کنند بجز شیشه
هنر تراش حلبی اما از جوش سخت او نمیشکند تا بتدریج
براده کنند با نزاب او را در قوطی خوب که سر داشته
باشد قلع بسیار نرم در طب مستعمل است جهت دفع کرم
بخصوص حب القرع بدین نوع که بمریض روز اول
مسهل دهند از سنا یکی و روز دوم ۵ مثقال گرد قلع
در ۲۵ مثقال شیره غلیظ قند و روز سیم و چهارم هم بهمان مقدار
و نیم قلع روز پنجم مسهل از روغن بید انجیر و بجهت دفع
کرم حیّه بعضی از اطبا رجوع مینمایند بملغم قلع بمقدار
۱۵ الی ۵۵ گندم و او را بدین نوع بعمل میآورند که ۳ جزو
قلعوا

قلعوا در قاشق آهنی خوب بگدازند و زیبق خالص در او داخل کنند
و با لولهٔ آهنی آنها را بهم زنند تا سرد گردد و آنگاه بکوبند
و از غلک به بیزند جهت رفع سرعت انزال منی و ازدیاد
عرق مسلولین در فرنگستان ترکیبی از قلع موسوم به پادزهر
قلعی معروف است بمقدار ۲۵ الی ۳ گندم هر صبح و شب او را
بدین نوع بعمل میآورند که چهار جزو انتیموان فلزی خالص مذکور
در مطلب (۲۶۴) و ۵ و ۵ جزو قلع خالص او را بهم خوب بگدازند
مذاب را روی صفحهٔ آهنی سرد دیگ بریزند و سرد شده نرم
بکوبند و نرم کوبیده او را اخذ ۱۵ جزو شوره یا نیترات پطاس
مذکور در مطلب (۲۳۴) که در بوتهٔ خوب گذارند و مذابرا
بقدر ده دقیقه روی آتش نگاه میدارند و بعد بردن از کوره
پس از سرد شدن او را بکوبند در آب زیاد بشویند و بالاجزه
بخشکانند ::
کلرور اول قلع :: حاصل میشود در وقتیکه قلع خالص را در اسید
نمک ایکی مذکور در مطلب (۳۹۹) حل سازند بقسمیکه
قدری از قلع غیر محلول بماند آنگاه مایعیت او را اخذ کرده بشتر
ملایم او را بتدریج بتبخیر رسانند با این ترکیب در طب حقیقی
مستعمل نیست ولی در بعضی از اعمال صباغی و زرکاری مستعمل است ::

کلاه دیگر

ناخن قلع :: جسمی است رقیق که بهترین طرز حصول او از اینقرار است
که ۴۴ خ: بلور ناخن زیبق را مذکور در مطلب و (۱۵۶) بگیرد
و ورز م قلع مذکور در مطلب و (۲۳۲) صلایه کنند و مخلوط
او شود در ظرف شیشه که و آن تیغ شود بر او نهاده تا یقین رقیق
در قابله برگشته شود در ظرف زجاج که سر او نیز بلور باشد
بجهت کار نگاه بدارند لیکن ترکیب نیز در طب غیر مستعمل است
همچون در برخی از اعمال جراسازی وضع نمایند و بنابر آن ذکر
او در اینجا پرداختیم

قنطوریون صغیر و کبیر آن هم نباتی است که هم گل و هم برگ آنها
در هر جایی مستعمل است چه اما بر اطبا استعمال خنطیانا مذکور
در مطلب و (۲۱۴) می باشد ::

قوزه اودی :: اسم ترکی نباتی است که در شهر
لاریجان خرگوش نامند و از جنس افسنتین مذکور در مطلب
و (۱۴۵) می باشد و بعوض او در هر جائی که او شود بکار برده
باشند مستعمل است و مقدار جزئی کمتر بجهت کشتن مهیج قوزه
اودی بسیار بیشتر از تلخی افسنتین است

قوة ملکراتی :: که بفرانسه و انگریسه یعنی قوه نگاه ربائی نامند با انواع
مختلفه حارث میکنند و اسباب متعدده جهت حصول او اختراع

سنزه‌اند

سنزه اند که اغلب بصعوبت زیاد در اینملک یافت میشود
پس لازم است که بجهت اتمام مطلب در اینجا طرز حصول
قوه ملکراتی شود با اسباب جزئی بیان نمائیم که محتاج بهیچ
اسباب فرنگستان نیست و بسهولت در ایران میتوان بعمل
آورد پس بگیرند کلاه ای بزرگ و سمت اندرون او زفت
و سبه احاطه کنند تا رطوبت از او نفوذ ننماید و او را
پر کنند از خاک و یا مخلوط آن زر در اب گل شده که باشند
و آنگاه هر قدر فاصله ممکنست یک تخته مس دیگر
تخته روی شود در آن گل قرار دهند و باید در یکی از
زاویه تخته‌ها که از گل بیرون است شکافی بعمل آید و در
آن شکاف مفتول مس قرار داده و بعد از آن هر دو طرف
شکاف را انجانیت جلب بهم متصل ساخت از قراریکه
در این تصویر معلوم میشود و از این اسباب جزئی مدت



۵ یا ۶ الدوام قوه ملکراتی
خارج خواهد شد مطلب او قات
باوقات که خاک خشک میشود
قدری آب بر روی او بریزند و تخته
روی او شود عوض کنند بر قسمت
زیادی او خورده شده باشد مفید است که قبل از گذشتن صفحه

صفحه سرا در میان خمیر او سو چند دقیقه در میان محلول
نوشادر بگذارند و از آنجا در آورده بی‌لت خود تحلیل کنند
آسطح مقعر تنی صفحه از رنگ مس پوشیده شود و در حین
استعمال کلاً آنرا در چند لا کاغذ خیس بگذارند تا قوه
الکتریک حارث در میان خمیر بکره ارض نتواند عبور کند
دلقاعده علم فرنگ قوه الکتریک که از رو خارج میشود او سو
آماد قوه که از مس خارج میشود ناهیه گویند در استعمال
طبیه قوه الکتریک بیاید دانستکه نیز استعمال بدو نوع خاصه است
یا متصل و یا منفصل و دخول منفصل او در بدن انسان یا در موضع
خاص اولی است در وقتیکه منظور بازمسکن باشد بالعکس
جنز اعمال عصبی قوی یا ضعیف باشد و منظور طبیب اثر
تحریکی باشد باید قوه الکتریک بالانفصال در بدن وارد کرد
بد گفته چند مریض است که استعمال قوه الکتریک سود در تنها کار
نبرده باشند ولی از اوهام اکثر به نهایت مختلف بوده بنوعیکه
قرارهای صحیح تا یکسره اسباب مرض داده نشده است لکن
در بعضی از امراض خاصه اثر نیکی قوه الکتریک بطور واضح
و معین گفته چون شکی در سود مندی او باقی نمانده است از آنجمله
اول در عرق النسا عصبانی و در آن مرض معلم معروف انگلیسی
دیشون طبیب نام لیز قوه سو در ۲۲ نفر بدین نوع بکار برد

کیدا

که یک مفتول را در گودال قفا و مفتول دیگر سو در محل معده قرار
داده و در جمیع انفلاج تام حاصد نمود در عرض دو هفته بر دیده
شده که اماس صلب غشا زیرش کاست قوه ذکری با نوازده
در مدت الی ۲ ماه کشیده شد و بالجمله دخول القوه سو
موقوف دارند مرض تجدد احمق نماید مگر اینکه در حین استعمال
قوه الکتریک نیز با ادویه ضد غشا زیرش خاصه رجوع کرده باشد
اینکه آنها قبل از این با نوازده کافی بر علاج نمودند سیم
در صداع عصبی وضع یک مفتول در صدیع و مفتول دیگر
در جبهه از جمله عجیب ترین علاج است و یا اینکه یک مفتول را
در گودال عنق و یک مفتول دیگر سو در جبهه بگذارند در وقتیکه
صداع عمیق بود و حارث نام طبیب انگلیسی این مرض را بدون
اسباب چندی در ۵ نفر از ۸ مریض بدین نوع علاج کرد
که بواسطه شمع در ارنج کبره زانو و پشت عنق و از اینجا
مسافت و بعد هر روز بر داغ عنقی اثر ظاهر میکند است
و ادسو لصفحه نقره بپوشانند و بر داغ زانو پارچه ممتاج
تر در فراد صفحه روی میگذاشت و بعد هر روز هر صفحه
یا کاشت مفتول بمدت ده الی ۱۵ دقیقه بهم متصل میکرد
چهارم در سوء هضم مزاج طبیب فرانسوی [illegible] نام تجربه
است که چنین یک مفتول را در پهلوی دو مکررا در معده قرار

دهند قوه هاضمه و خروج براز بیشتر میکردند و از تجربات دیگران
معلوم شد که چنین اسباب کار قدری سخت باشند احساس حرارت
شدیده در هر دو محل حارث میکردند پس از ربع ساعت چهار نقطه
در مستقیم به ۱ الی ۲ دست نقد کار حاصل شود نتیجه در حسن الحرکت
اثر قوه تلگرافی نهایت خاص است بشرطیکه وجود مرض مبتلا به
قلت دم نباشد عموماً در این صورت لازم است که قبل از استعمال القوه
جمعیت بواسطه ادویه خاصه بحد طبیعی رجعت دهند عموماً نجات
باید که یک مفتول را در فرج و مفتول دیگر را در جلد مجاور مقعد
رحم گذارد و چنین معتقد خواهد بود اگر سود منفعت القوه زود
ظاهر شود اما چنین بمدت ۴ الی ۵ هفته هر روز ۴ الی ده دقیقه
القوه بکار برده باشند و ملاحظه شده باشد دلالت بواسطه
تغییرات خاصه حالت مزاجیه تغییر دلالت ما محدود القوه تلگرافی
رجوع کرده ششم در قلت کثرت شیر استعمال قوه مذکوره
بمدت ۵ الی ۱۵ دقیقه هر دفعه بر دون اثر مضر یا موجب
باعث زیادی ترشح شیر [illegible] بشرطیکه مفتولها در محل مجاور
جرم ثدیین نه بالاتر از او قرار دهند چنین در صورت آخر
قوه تلگرافی عضلات صدریه را متحرک میسازد و باعث
وجع کثیر تواند شد هفتم در فتق اثر قوه مذکوره مفید است
در هر وقتیکه سبب او زاید گشته باشد ولی فتق باقی مانده

بود

بود مثلاً در فتق حارث از سکته پس از حدوث خون ریخته در جرم
دماغ یا نخاع نیز مبتلا بمرض خاص منفرد [illegible] جرم آنها باشد
از این قسم استعلاج فایده حاصل نخواهد شد و نیز قوه
تلگرافی مفید گشته در فتق حارث از سمیت سرب پس از
خروج او از بدن بواسطه ادویه خاصه و در فتقیکه نتیجه
ریح طیاری عضلانی بود و در این قسم حالتها استعمال قوه تلگرافی
باید بطور انقباض باشد اما در فتق که هم قوه محرکه و هم قوه
حاسه بالاشتراک فاقد شده باشد امید از اثر قوه
تلگرافی نیست هشتم از همه نتیجه بخش است علاج انوریسما که
جراح معروف فرانسوی [illegible] در سنه ۱۸۴۵
عبور داده اختراع نمود ولی جراح ابتدا امتحانات نمود
در دم در حین خروج او بواسطه فصد حیوان و ملتفت گشت
که بمحض رسیدن قوه مذکوره بدم جدید الخروج آن دم منجمد
گشته و چنین علاج انوریسما منوط است باینکه مجاری عبور
دم از آن محل مسدود گشته چنین بنظر جراح مذکور رسید که بهترین
نوع چنین انسداد منجمد ساختن دم است و بعد آوردن نتیجه را
بدین نوع سهل گمان نمود بر اسباب قوه تلگرافی مقصد
سوزنهای خاصه معروفه در عمل [illegible] و بجهت وضع
مطلب مذکور مینمایم [illegible] عمل است که اهم

چین و ژاپون ادسو از قدیم داشته اند ولی در فرنگستان غیر معروف
بود تا طبیبی از فلمنگ تن رانی که بمدت مدیدی سیاح در ژاپن
صفحات بود استعمال از رنگ و آت سال قبل از این نیز در ۱۶۹
۶ عیسوی در کتاب مخصوص که تصنیف نموده انتشار و واضح کرد
ولی کسی اعتنا بکتاب او نگذاشت تا در ۱۸۱۵ عیسوی طبیب
فرانسوی برزالیوس نام مجدداً استعمال معروف ساخت بتعجب
او در کل فرنگستان شیوع یافت اما سوزنهای متداول در چین
و ژاپون از طلا و نقره بودند ولی در فرنگستان آنها را از
فولاد سازند و بسیار نازک و طویلند و سر آنها را از
لاک و یا از عاج مدور است و در تحت آن سر لاک یا عاج
نقبه ایست که خاصیت او عنقریب مذکور شود و در فرنگستان
لیکن سوزنها را در امراض مختلف بکار برند چنانچه در اینجا
اینمطلب مذکور خواهیم نمود که دو نفر طبیب معروف فرانسوی
برزالیوس و برلاف پرنام پس از سایر اطبا بدین عمل
تجربه نمودند بالاخره خیال کردند که باعانت الکتریک قوه
تلگراف که بآن سوزنها رسانیده قوه و اثر آنها را بیشتر نمایند
و استعمال گرا کالوانو پونکطور نامیدند پس جواهر [illegible]
کن نام استعمال کالوانو پونکطور بدین نوع بکار برد
که سوزنها متفرقا بطور تقاطع در میان شریان گذاشت

وجع

وجع ابوریسم وسیع بود تعداد سوزنها چون زیاد کرد [illegible]
انجماد نیز بیشتر یافته و پس از قرار دادن آنها محل عمل [illegible]
برف کوبیده پوشانند و از فشار متواتر بالای محل [illegible]
نادر نمود و سوزنهای مستعمل از جمله سوزنهای متداول بودند
ولی موافق خط موضع که میبایست سوزن از آنجا بگذرد سوزنها
بر دیختن کمان ابع پوشانده بودند بخیال اینکه قوه تلگراف
در حوالی آنها در اعضای مجاور منتشر نکرد و مانع از درم و وجع
اطراف شوند و مفعول حاصل قوه تلگراف او بنقطه تحت [illegible]
متصل ساخت ولی وقت [illegible] ابوریسم [illegible] پارچه ابریشم
سریع النفوذ کرده بود و در حین عمل به اوقات بادقات
سوزنها را تغییر مکان میداد و بجهت توضیح مطلب قصد رفع
اولیرا که بدین نوع عمل شفا یافت بیان مینمائیم: شخص
آهنگر بسن ۱۹ از مرتبه سیم خانه بجهت بیالتفاتی افتاد
آماس شدید بنفشی لون در صدغ چپ اکثر عظم قفا [illegible]
در القصه [illegible] نصفه او ظاهر کرد و پس از علاج [illegible]
مشغول [illegible] شد از آماس جزئی صدغ چپ با ضربان نیز
از ابوریسم عرض شریان صدغ بحجم بادام ولیکن بدان وجع
در فشردن و ضربان ادم [illegible] و حس ضربان نبض و بنظر مشاهده
میشد و از فشار ما تحت موقوف کرده و از موقوف [illegible]

فی الحال مجدداً ظهور میکرد و جمیع اطبای موجوده در آن مجلس متفق
در تشخیص انوریسم بودند پس جراح مذکور چهار سوزن از قرار
قبل در انوریسم فرو برد بنوعیکه در جوف او تقاطع مینمودند و
همینکه مفتولها بسوزنها متصل شد بساقت مریض احساس وجع
و ثقالت مینمود که بتدریج زیاد میشد تا اینکه از ده الی ۱۲ دقیقه
مفتولها را از سوزنها جدا ساخته مریض آرام گرفت و در این
دو الی ۱۲ سه دفعه حالت سوزنها در انوریسم تغییر داده بودند
در عرض چند لحظه بعلامت هر دو مقطع از هم شدند ضربان
سرخرگ مبتلی شد و در انتهای علت و ضربان نبض موقوف
شده بود و در عوض انوریسم با ضربان و ضخم و متحجر برآمده
صلب بعمل آمده بود و پس از برداشتن سوزنها رفاده مبلول
بمحلول سرکه الکانات سرب مذکور در ظرف ۴ ساعت جمله
بروی برآمدگی صلب قرار داده بودند و با وجود حرارت رسیده
بجو مریض به تنهائی برخوابش رفت بود و پس از چند ساعت
هیچ علامت لوسیه از آثار عفونیه در او باقی نمانده بود روز
بعد بدقت مریض را ملاحظه نمودند و برآمدگی و ضربان نبض
موقوف بود نبض شریان مافوق موضع علت نیز ابداً غیر
نمایان بود و ضربان فقط در قسمت ما تحت او واضح و معلوم
بود پس از مشهور گشتن استعمالیه جدید الاختراع اطبا و هوری
دیگر

دیگر و سایر معلمان نیز بدو رجوع نمودند و از امتحانات ایشان
شبه یخ انتقیدیه حکما اتمام رسیده الیوم متداول است بعوض
سوزنهای فولادی سیمهای برنجی کتان پوشیده رجوع شود
بسوزنهای فولادی احاطه شده از ... و همچنین بهتر است که به
تنهائی قوة الکتریسته حارث از دو سو بسوزنها القای دهند
و قوة حاره از سر القطب طلای سفیده و یا با بر ... کنند
و یا این صفحه یا این ... در جلد محیط انوریسما قرار دهند و ابعاد
این جلد سوی مجلول نمک طعام آلوده نمایند و این طریقه تفصیل لازم است
درباره دخول قوة الکتریسته از خارج بدن انسان بیان شد
و همچنین بعضی اوقات میتوان لازم که این قوة را ... بدن ...
انجنین هم میتوان لازم شود در این قوة دیدن انسان از جهت سکوت
تا و ... بعضی یا کشته باشد ... از ... خارج سازیم
و اینکه ظاهر است در بر خراز انخاص که مجد ... در حالت
تاریک و ... برق یا قسم و روشن از جلد ایشان ظاهر گشته و در
بعضی از دولتمندان که جوراب ابریشمی پوشیده در کشیدن آن جورابها در
محل تاریک روشن حاصل آید و این نیست مگر قوة الکتریسته که در وجود
آنها از حد متداول تجاوز نموده است و هر چند تجربیات مخصوصه در این
باب نشده ولی با تحقیق این شده بعضی از امراض موجه که از ...
تخفیف وجع ... و ... جوراب ابریشم

احاطه کنند تا سریع النفوذ باشد علاج کلی که ولی نیست مگر اینکه
در اینصورت موهای ماهوت بجای کتن اضافه قوه الکتریک سوزنها را
بجود جذب بنمایند و جم حضر عمقدار کار اینست که منافع که در
بعضی از امراض موجود از انجام تا تازه حاصل میکند بنماید مگر
از خروج زیادتی قوه الکتریک که بسرعت نفوذ باشد بنماید و امید کلی
که یکوقت منافع کلی در بعضی از امراض مزمنه از افزایش آن قوه از
بدن انسان بواسطه تنها استفاضه حاصل خواهد شد اما درباره
اکوپونکتور یعنی عمل فرو بردن سوزن در بعضی از مواضع بدن
باید دانست که آن سوزنها با فاف رجه بدوره خود فرو میبرند
بعمق ولی لاثلث گره از قرار حالت موضع دانها را از چند
دقیقه الی چند ساعت توقف دهند ولی تجربه رسیده که اثر متعدد
سوزن که بعدی در یک محل جا نه بیش از از چند سوزن متعد است
که بزودی آنها را بردارند اطبای فرنگیه مدتیست رجوع نمیکنند
مگر در وجع عضلانی ولی اهل چین جهت رفع قولنج سوزنها را نیز
در بطن فرو کنند و طبیب فرانسوی بروطو نام گوید که بدون
اثر مضر سوزنها را فرو برده است در جرم دماغ و در قلب و در ریه
و در معده بچه گربه دفعه تو تا م طبیب ایطالیائی [illegible] کوچک
در زیر آب خفه شده بود که آثار حیات رجعت کرد باعث
فرو بردن سوزن در قلب و تکلیف بود در انسان جز بدینحالت
نا امید

نا امید رسیده نیز با منبلایج رجوع شود ولی تا بحال در انسان انعمل
باستعمال شده است در چین و ژاپون عمل سوزن زدن متداول است
در امراض لطیف در سکته و در تشنج و در نوایب و در نقرس و در ریح
طیار عضلات ولی در فرنگستان استعمال او نادر است و تا بحال
معتقد بود اول در ریح طیار عضلانی و طبیب انگلیسی برت
نام در این باب مذکور نمود که در شخصیکه بوجع شدید عضو مفقد
عضله مبتلا و بدون فایده جمیع ادویه منبه اوله در این مرض رجوع
نمود بوسه عدد سوزن در آن عضله فرو برد و بجز حدوث یک غشت
در او ماند مریض بکلی از وجع شفا یافت و بجهت فلج بازوکه
پس از فشار وجع باقی ماند بمنافع کلی القوه الکتریک رجوع کرد
حکیم در عرق انسا معلم فرانسوی نام بعمل سوزن زدن
رجوع نمود و تفصیل بیان مینماید از مریض که بمدت ۳ ماه بدین
مرض مبتلا بود و بجز چند سوزنها را در رفتار عصب در جلد
او فرو کرد ۵ روز ساعت بدینحالت گذشت تخفیف بنهایت
کلی در او ظهور نمود پس از مجلس دوم که ۳ ساعت طول کشید
بالتمامه شفا یافته بود طبیب انگلیسی الکم نام بیان مینماید در
سه نفر مبتلا بدین مرض یک سوزن را در محل وجع و سوزن دیگر را
در نیم گره یا بیشتر فرو قرار داده و هشت ساعت انها بود در آن
ظاهر است و در هر سه نفر یک مجلس کافی بود اما در مریض
دیگر ۳ دفعه این عمل را مکرر نمود تا دفع مرض گردید :: سیم در استسقاء

زانو فرو بودن چند سوزن در سمت مفصل کاسه زانو هم باعث
خروج مقداری رطوبت و هم باعث تحریک قوه حیاتیست
که بواسطه ماینت جمع شود و مفصل بحالت طبیعی
رجعت مینماید. چهارم در شعره مزمن صلب فرو بردن چند عدد
سوزن هر روز نیم ساعت و تدهین مرهمی از ید در رسید مذکور
در مطلب ۱۴۷۲ و مالش هر روز از مفیدترین اقسام علاج است

قهوه که دیگر دوا

از جمله متداولترین اشربه جمیع ملل است میوه درخت کوچکی
که دائما سبز میباشد که نمو او بهندی است و اکثر مصرف منه
و عربستان و معروفترین او مال ضادات قهوه برشته از آن طبیعتیکه
حیوان بیدار نگاه داشته در عصر صحبت ها باعث سهر بیداری است
و بالعکس شراب او در وقت شب در اشخاص مبتلا بحرقه و مطبقه
و سایر نوائب حیات متصله باعث تخفیف [illegible] هذیان شبانه
و اضطراب [illegible] است و در خونسفاریا هیچ اشربه ثبت [illegible]
مانند دیگر قهوه بالعموم رفع تشنج مرض نماید و مطبوخ
قوی قهوه برشته که با [illegible] و [illegible] از [illegible] حوائج
نوبه است و مفید که بدین نوع که چند ادویه در ابتدای
درجه رطوبت بیاشامند درجه حرارت و عرق زیاد
بانجام رسند چنین ترکیب چند روز پیاپی در ایام
موقع بیاشامند اغلب اوقات پس از چند روز نوبه
قطع

قطع نماید در ضیق النفس عصبانی دو فنجان مطبوخ قهوه تازه
برشته و کوبیده هر نیم ساعت از جمله مفیدترین مسکنات است
و دو گرده برشته قهوه بمقدار منقسم رفع نماید اثر ضرر افیون
و بهم زدگی مزاج از شرب مسکرات را و قهوه خام بطوریکه
بمقدار ۲ گندم هر ۳ ساعت چند کرت رفع نوبه مینماید
ولی چنین حجم اولیاست مفیدتر بود که عصاره قهوه سبز بدین
نوع بعمل آرند که قهوه خام [illegible] در حرارت [illegible]
و بعد نرم کوبیده سود را الکل [illegible] بریزند و او [illegible] رغوص
کشند تا بالاخره الکل تغییر طعم نکند و بالاخره الکل مانده در
قهوه سبز [illegible] را افته تمامیته و الکل [illegible] نقطیر
بغلظت عصاره رسانند و این عصاره را بلون سبز قهوه است بو رایحه
و طعم معطر خاص و جز از او هر یک ۳ گندم عصاره در [illegible]
باشد بمقدار یک حب هر دو ساعت در حین فترت نوبه اگر اوقات
در مدت ۳ الی ۴ روز دفع نوبه مینماید و از جمله سهلترین
و بهترین [illegible] که چند [illegible] میباشد
قیس شکه هم زفت روی خوانند [illegible] طب
فرنگ نیز مستعمل است و [illegible] دهن [illegible] مفید میدانند و در
امراض تشنجیه [illegible] قصبة الریه با ترشح کثیر بلغم که [illegible]

نباشد بمقدار ۵ الی ۸ قطره بر قند روزی دو دفعه معمول
بوده‌اند نام میکنند که در برخی از مرض بی‌نهایت سودمند
ولی چنین در هفته اول استعمال تخفیف در حالت مریض بیاد نمی
نعیم بحاصل خواهد :. اما حصه دیگر قرار قیر میکنند
قیر ریز که ۶ جزو و نمک بر شسته که در یک شیشه از هر یک
و جز تقطیر کنند تا دیگر جزو حاصل شود و انقطاع مقطر
اول را دو دفعه تقطیر ثانیه تا ۳/۴ او در قابله ظاهر آید

## حروف الکاف

کات کلای :. درهم کات هندی گویند عبارت از قسم
عصارهٔ نباتی خارش در هندوستان بسیار بعید از قسم او
در دادو سته هندوستان یافت شود ولی به همه شبیه بهمند
در اثر جهت مازوئین مذکور در مطلب ۵۷۷ در مقدار
مختلف در او موجود است و اکثر کمتر از ۴ و بیشتر از ۵
جزو در ۱۵۵ اجزا نیست و اثر طبی کات کلای چیز از
مازوئین است اما چیز سهلتر مستعمل از مازو است اکنون
بیشتر مستعمل دارند اول در امراض دهان و حلق
مثل خشم نوره و لوزتین و زوال لثه غلط بیزند کات کلای

دردهان

دردهان طور سهل العلاج است و دیگر منظور کات کلای از جزئی مایل
بسفیدی باشد بهتر و بیشتر از تیره لون او است بجهت دوازده فایده و امثال
آن مفید است بجهت آنکه استعمال شده اول اقراص کات کلای مانع
در کرفتی صوت باشد دوم در سوء الهضم مفید گردد استعمال کات
کلای پس از اکل غذا باعث اضافه اشتها و تحلیل غذا میگردد سوم
قوه قبض کات کلای بکار است در اسهال ساده و دیگر مزمن و در انتهای
صورت تعفن او را افتهام از ضمن نوبتی الکات الحب مذکور
در مطلب ۹۵ و با زکات افرنیه از قرار بکمه عنقریب مذکور است
بمرض نرشانه چهارم در سیلان دم از ضعف شده در پیچار
و الحق ۲ گندم کات کلای با سه قطره تعفنی افیون مذکور
در مطلب ۲۳۳ و بمشقت معجون معطر مذکور در مطلب ۸۵۴
ترکیب نهایت مناسب است پنجم در ترشحات بلغمیه کثیر المقدار
و مزمنه مثل سوزنک غیر مسری اناث کات کلای هم از رفع
اما اثر قوی بخشد ششم استعمال خارجی کات کلای بجهت تحلیل
تقرحات مزمنه و دیگر این نوع معتبر است و ترکیب ۳۰ مثقال کات کلای
و ۵ مثقال زاج سفید و ۲۰ مثقال آب اینها را باش
بقوام مرهم بیاورند بمقدار کات از دو رفل از ده الی
۵۰ گندم است بطور سفوف یا حب یا قرص یا شربت یا قند
وصنع عرق و دانه ایام مرهم او را در دهان گرفته تا حضور است
مطبوخ دو مثقال کات کلای با ۲۰ مثقال از صنعی در ده سیر آب

آب تا ۵ سیر با ۶ [illegible] و ۶ مثقال قند پس از صاف کردن ترکیب
مناسبی است در اسهال و با پیاده را بمقدار منقسم نوشانند و رفع
از اطبا بعضی مطبوخ را ضم با افیون نیز براه حقنه مستعمل دارند
تعفن کات کلاچه [illegible] از دو خود ۵ مثقال کات کلاچه
و ده مثقال دارچینی و ده سیر الکل ۶۰ درجه گذارده بعد از
۱۵ روز [illegible] صاف کرده یک الی ۲ مثقال آنرا در [illegible] آب
کهنه در اسهال نزد اشخاص بنهایت ضعیف باشند و با شربت
[illegible] مثقال [illegible] آنچه
مذکور در مطلب ۹ و ۲ مثقال قند و نیم مثقال کتیرا آورده [illegible] آب
شربت سازند یک الی ۲ مثقال تعفن کات دارد [illegible] از
اوقات ده الی ۱۵ قطره تعفن مذکور در مطلب ۳ [illegible] ۳
برای [illegible] و این مقدار را [illegible] باشد [illegible] کات کلاچه
[illegible] مقدار ۳ الی ۶ [illegible] کنند در شبانه
روز و مرکب است از ۲ مثقال کات کلاچه و ۵ مثقال دارچینی
و یک مثقال جوز هندی و یک مثقال عصاره افیون مذکور در
مطلب ۷۵ ۳ و مقدار کافی از شیره قند غلیظ :—
[illegible] ذغال [illegible] و غیر [illegible]
[illegible]
[illegible]

ناممکن

ناممکن دارند ۸ نفر زاده در مطلب [illegible] غیر مستعمل است لاکن [illegible]
الماس را در بعضی از امراض مستعمل داشته اند [illegible]
ولی نزکات کربنا در طب [illegible] دارند به نهایت قلیل الاثر چنانچه
در عمل [illegible] از جمله ترکیب کربنات [illegible] مذکور در مطلب ۱۰۴ و
[illegible] مذکور در مطلب ۴۳ [illegible] نیز [illegible] کربنات [illegible]
و عبارت از [illegible] در مطلب ۵۰ مذکور است و [illegible]
دارند و [illegible] در مطلب ۱۳ مذکور گردید

## اسید ذغالی ایکی (اسید کربنیک)

حیمرات مرکب از آکسیژن مذکور در مطلب ۱۳۶ و کربن مذکور در مطلب [illegible]
[illegible] تفصیل او را در تعریف ذغال [illegible] مذکور در مطلب ۵۵
الی ۵۵۸ بیان [illegible]
این حیمرات بخار [illegible] شکل [illegible]
و یکی از اجزای مرکبه [illegible] هوا است [illegible] مذکور در مطلب ۴ است
و در بعضی از بلاد [illegible]
ایطالیا نزدیک [illegible]
آنکه [illegible]
و در جزیره [illegible]
بر [illegible] از اسید ذغالی ایکی

که از درون آن گودال بیرون بیاید و آن گودال پوشیده است در لاشهاد و سنجا
نهاریان در جهت سر دراو رفته اند یا اتفاقا دراو داخل شده فرصت رجعت
دیگر نکرده اند و در بعضی از بلاد معروفه طبیعه مذکور در مطلب (۱۳) ده معدار
اسید ذغال اینک بقدر ایسته در وقت بازکردن ظرف او حاصل او بشده اب
بزورق آن بخار کرفته بیرون میاید فاریح شعاعی اسید ذغال اینک
در وقت بخش سنک آهک و در وقت سرخی ذغال هیج و نباتات
نباتات در محل تاریک اورا فاریح میسازند مثل نکه در نار تحتانیا
دکر خانها و بعدیث مرده سرخه باشند این بخار بقدار کمی موجب
است و نیز حاصل شود در حالی غلیان اجزاء نباتیه مثلاً چون انکور
و کشمش و امثال آنها حیوان و انسان اورا در وقت مرور هوای متعفنه
فاریح مینماید و از این است و منازل خفه و تنگی که او زیاده نشسته
بعضی از اوقات دیده شده بدون اسباب معین چند نفر هلاک
رسیده اند طرز حصول اسید ذغال اینک جهت استعمال طبی از
قرارست که در مطلب ۵۵ مذکور شده و علامات و علاج مسمومی
چون در مطلب ۵۵ ذکر کرده ایم تفصیل آن لازم نیست شربت
اب حامل اسید ذغال اینک رفع تشنه کی مینماید و حرارت سوء هضم
میبازد و چون در معده اسیده از نوشیدن آن جوش فاریح میکردد
معده را گرم میکند و باعث اروق و مانع از تهوع و قی است ا
ستنشاق ذغال در مسلولین اثر خاص من حیث تغییر مقدار ترشح ریه
و سرفه را تقلیل مینماید و بدین جهت در معنه مسلولین را در ظرف ... کاه کرده

ولابد وسم

و در روسیه در کارخانها بهار قنات در منزل میبرند براه حقنه دخول اسید ذغال
اینک در امعا مفید بود در تقرحات سرطانیه مستقیم و در اسهال دموی تفصیل تقر
حات جلدیه با عمل نهند ذغال اینک در آب بدبین تغیی معنویت و وجع را ساکت
مینماید و جلتیت را التیام میسازد و از جهت اهمان اسید ذغال اینک است که شفا برد
از مانع فقاء مذکور در مطلب ۱۷ و در این قسم تقرحات سوء هضم میکردد در تقرحات
حفنه بیش از قرار تجربیات سنجم معروف انگلیس پر سید الامام دخول بخار
اسید ذغال اینک در بیشتر از جمیع مفیدترین علاجهای این عوارض است و زهدر
جهت انکه آن بخار داخل ریه نکردد باید مریض در حالی عمل دهان را بازنکاه دارد
کربنیتوم کربین جسمیت رقیق نطقم طرف و در الجزیره و در ۱۲ احوا
رت بخار کشته فرار کند و بدین جهت ایضا در ارض صحیه بعوض اثر مذکور در مطلب ۱۲۴ ا
ظاهر بود و در حقیقت دارای فتق تحقیق و دارای جسم نادر الاستعمال است اقسام مختلفه
حاصل میکردد و طرز حکمی در ارادی از این قرارست دیگر جوهر انتیمون حاصل
مذکور در مطلب ۲ م) با همراه وزن خفه ذغال کوبیده بهار را در ظرف
تقطیر کنند جوهریکه تو له انتیمون در محل قرع در قابلهٔ زجاجی نصف پر آب بایستی
قنیه میسر زرد را بیبعنی نوع با کبریت تقطیر مانند و جسم غلیظ زرد زنک
در قابله و تحت آب جمع کرده اورا از آب جدا نموده با قشر بسیار باریک جمدرا
تقطیر کنند تا سرد و از منطوره ها تحت بالون حاصل میکردد :
کاپسین مادت معروف عامه است و پوست او را در اکثر بلدان فرنک
بعنوان آورده بجهت دول قهوه و بر طرح فالخی برانند و دخول مقدار جزئی از
نیم کاپسین رسته در مطبوخ قهوه نوع از پوست است و در بعضی از ادویه قهوه
حاصل میکردد جهت رفع تکرر بر رکانش و بیشتر بوی تازه با خشکیده او رجوع

مینماید و او را مقوی معده و مدر بول و محلل میدانند و بخصوص بکار دارند بطریق ۵ سه
شقاقیل یخ خشک هر ۵ اسراف عصاره او خواه تنهائی و یا مخلوط برای حیض
در صورتیکه منظور بالطلاق باشد و یا مخلوط بتقویه مره نمایند جهت تقویه و در ایام استعداد
است تخم هیدفانیزه تازه کاسنی با همراه تازه شاهتره جهت رفع امراض جلدیه بزنند
کافور ۱ قرطم کوئیه مشهور است که تنها او عمومیت دارد جهت رنگ
عادت ساز کلها او در ... بخورات بیخ ... رجوع ... جهت رنگ کردن
رنجهات و مطبوخات و ملادر طب حقیقی فقط ... او بمقدار یک تخم و ۱۰ شاهی
قند کوبیده و باب پشت سر ... مستعمل است جهت اسهال ملایم ... از ... عادت مشبع
دهان شیره بمقدار نیم مثقال از ... چند روز ... داده است سهولت
خروج طمث است ... اما ... بطلان تخم ... فقار باشد

کافور ... اعتقادات اطبا درباره طرز اثر او و بیان
نوع مختلف است بعضی او را مسکن و بعضی محرک و بعضی دیگر اثر او را بخصوص دانسته و بعضی
نا ... در میان ... از ایشان اعتقاد خود ... این باب ... توانست ...
ایراد ... بجهت ... کفایت ... بتعریف استعمال کافور در بعض امراض مخصوصه
او که در حمیات محرقه ... کافور بمقدار ۵ الی ۸ گندم ... جهت سقوط علامات
عصبیه از قبیل ... و تشنج ... که او را بمقدار ... داد ... کرده
و چون حالت مریض مانع از دادن براه دهان میگردد ده گندم کافور را در محلول
در روغن بادام کرده و مخلوط بلعاب صمغ عربی کرده ... طرز استعمال ... است
در جنون بخصوص جنون ... کافور بمقدار یک نخود ... تا ... بکشد ... هر ... است
بنهایت مفید کرده و ... محلول ۱۸ نخود کافور در ده مثقال سرکه که او را بمقدار
مثقال ... بنهایت ... بعد در ... اطفال ... بجای ... نسیم
در هیجان

در هیجان

در هیجانات ... ... در ... بشدت ... و در خروج منی بدون اراده
ضم ۱۸ نخود کافور با ۶ یا ۳ ... ۱۲ ... ۳ الی ۵ قسمت ... 
... بیشتر در مرض ... در ... در ... حیات ... عضلات ... 
استعمال داخل کافور ضم با ... بهترین ادویه مسکنه و معرقه است و در این ...
... کافور ... جهت مصدر سقوط ... است ... در ... صورت
جویدن کافور در دهان بعضی از اوقات صحت تام حاصل کرده ... در
... کافور مخلوط ... زرده تخم مرغ ... بطور حقنه ...
قبل از ... میگردد تشنج ... در بعضی ... خروج ... 
... در ... دیگر ... گنه و ... 
کافور ... معده ... از او قات ... از ... و ...
کرده ... در ... حادثه از ... او بمقدار ۲
الی ۳ گندم کافور هر ۵ دقیقه ... ۳ ساعت رفع جمیع علامات
... مطلب ۳ ... کافور ... بعد ...
در ... کافور چند قطره ... قطرات ... کرده
... کافور ... محلول ... بمقدار
... کافور را ... در میان ... کاسنی
... تا ... الاسهال است ... در
... کافور ... لازم است ... و ... 
... کافور ... مفید ... در ... بعد ...
از ... کافور است و ۳ ... قسمت ... خطر است
... کافور ... بنفشه ... هر ... 
۵ تا ۲ الی ۳ ... مطلب ۳۹ ... محلول کافور در ... ۱۵ ...

اگر بعض ذروره الماس کافور خاصیت مرتب از معمول کافور در رسیده ذروره
اگر مذکور در مطلب ۳۹ع) بمقدار کفایت و صاف کرده این معمول ع
از میان قیفه ریخته مذکور در مطلب ۱۰۵ع) این ترکیب بمقدار ده قطره
هر ساعت هم بقبضه یا محفوظ قطره چند متعهد است در ذات الجنب
زمینی دارد فارع در قلع و دریخ طلیا اله مفاصل و نیز جهت استحمام داخل
لذا و بعضی ساده دهند مرهم بر ذرت ذروره الماس کافور در صفت ادوار
این قرار است که ذرت ذروره الماس کافور مذکور در مطلب فوق سه
۳۰ گندم و ذروره ۱۲۰ گندم و قند ۳ مثقال و نیم و سفید ۵ مثقال
و عرق را از ما تره ۲۰ مثقال و هر یک مثقال از آن ذرت نزدیک
۲۰ گندم معمول کافور دارد مطلب ۴۰ع) تعفین مرکب کافور سعی
که از مواد جزو کافوره ۴ جزو جوهر [illegible] در مذکور در مطلب ۴۲ع
و جوهر ۴ جزو عرق معطر سعلو چوبی مذکور در مطلب ۱۳ع) هر [illegible]
ساداد کافور بود در عرق [illegible] پس از آن جوهر [illegible] در مذکور
بردن بعفرانه و این ترکیب از فارج متعارف است بطور تحریر و چون [illegible]
در مطلب [illegible] هشت روز [illegible] و مقراض بعوض فرایخ مذکور [illegible]
[illegible] و محفوظ [illegible] ۶ جزو الکل ۶۵ درهم و ربع جزو تعفین
[illegible] مذکور در مطلب ۴۳ع) مسکن خاص و جمع کم است خالص است
مطلب ۴۴ع) کاغذ [illegible] مشهور است مقعد
داشته آنرا جهت [illegible] بمقدار ۴ الی ۵ مثقال [illegible] کرده [illegible]
[illegible] و [illegible] و بعضی معتقد [illegible]
[illegible] از جهت [illegible] و [illegible]
مسمرا

مسمرا بعج بعج ... از آن بیوه نوشته در این از منه اخیره مستعمل
کاغذ جهت ... کهنه مستعمل کرده بمقدار ۱ الی ۱۵ مثقال
مطبوخ ... آب تا ۵ الی ۶ ... سر صاف کرده در [illegible] جمله ها
... نوشته ... هر نفر ۲ نفر ... نوع علاج شده و ۶ نفر روز ...
الی ششم ... تا روز دهم شفا ... و در نفر ... از ... علاج از
کنند ... مطلب ۴۲ع) کاهو ... مشهور است از ... است
... معروف ... معموم ... و ... مسکن و منوم است
... افیون مخدر ... و مستقل است چون افیون جهت رفع و جمع ...
دقیق ... مخصوص ... و ... مخصوص ... بمقدار ۲
الی ۶ گندم بطور ... کرده ... امتحان در ... یا چند
ساعت پس از الکل ... طرز حصول ... از این ...
قبل از الکل کرده ... و ... یا ...
و ... جمع ... در حرارت گرم خانه ...
یا در حمام ... ۴۳ع) مطلب
کباب چینی ... جزایر ... است ... فلفل
سیاه و مخصوص است ... در ابتدای ... چون به تجربه رسیده ...
این مرض ... کمتر ... در صورت ... مرض ... روز
سه دفعه و هر دفعه ۲۰ گندم ... روز بروز ... بمقدار افزوده ...
چون ... الاستعمال است ... بعضی ... کباب ...
فراد ... بمقدار ۵ الی ۱۰ قطره ... سه دفعه مخلوط ... صبح ...
... و ... مقدار ... و ... حاصل ...

[illegible]

تازه — وزن خف

ثم زنجفیل کباب کوبیده [illegible] به جوشیده است متداول و مقدار
دهن فراوان [illegible] ده یک از دهن مقدار کبابه مستعمل است مطلب ۴۴
کبابه [illegible] بار گیرند مطلب ۴۵ اکر غنچه های [illegible]
نبات جهت [illegible] و جهت تحلیل صلابات و عظم طحال [illegible]
[illegible] این نوع [illegible] کوبیده خشک اورا روز بروز به ۵
آب بعد [illegible] پس از بر داشتن صاف کنند [illegible] در روز
[illegible] از خارج [illegible] صلابت را [illegible]
بدان [illegible] این نوع حاصل شده [illegible] کوبیده [illegible]
[illegible] عتیق ۲۵ [illegible] تازه قطع شده [illegible]
را [illegible] معقول [illegible] شراب بسهولت خارج گردد [illegible]
[illegible] پس از آن بعد [illegible] ساعت در میان خاکستر گرم [illegible]
دم کرده پس از [illegible] ساعت [illegible] بر داشته [illegible]
شراب [illegible] از بر داشتن [illegible] صاف [illegible]
[illegible] مطلب ۴۶ [illegible] از بعض [illegible]
[illegible] منظور عوض [illegible] مستعمل است از [illegible]
بسهولت [illegible] لعاب [illegible] جهت [illegible] از جمع [illegible]
جهت [illegible] بهتر است [illegible] جهت استعمال [illegible]
[illegible] و معطر [illegible]
[illegible] مستعمل است [illegible]

باشد

باشد [illegible] حاصل کرده [illegible] قرار است [illegible] لعاب [illegible] ۵
[illegible] آن [illegible] کوبیده [illegible] افزوده قطره و این مقدار
را [illegible] ساعت [illegible] اورا حقنه [illegible]
[illegible] مطلب ۴۷ [illegible]
مفید است [illegible] این نوع ۵ [illegible] اورا [illegible]
[illegible] همراه [illegible] نبات [illegible] آن [illegible]
[illegible] در رفع و جمع [illegible] مقعد [illegible]
[illegible] مطلب ۴۸ [illegible]
[illegible] جهت دهن [illegible] قرار [illegible]
[illegible] در قطع [illegible] این نوع [illegible]
جهت رفع [illegible] مقدار [illegible] ۵ [illegible] در فاصله [illegible]
[illegible] اما عوام [illegible] مفید [illegible]
این نوع [illegible] مطلب ۴۹
[illegible] ۲ الی ۳ مثقال [illegible] از [illegible] صلابات [illegible]
و ۲۰ الی ۲۵ مثقال [illegible] رفع [illegible] و دهن معطر
[illegible] مفید است در [illegible]
معده مطلب ۵۰ [illegible] بسیط است [illegible] اورا [illegible]
معدن [illegible] معروف [illegible] ولی بعد از این [illegible] مقدار
[illegible] اورا از [illegible] مطلب ۵۱ [illegible]
[illegible] این نوع [illegible] مرکب است از ۵ و ۲ و ۵ جزء [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۴۰ [illegible] ۵ [illegible] جزء [illegible] مذکور در مطلب ۴۲ ۳

و ترکیبی مخصوص برنگ زرد لیموئی که یکجزو او کافی است و چهار جزو را زرد رنگ
کنند و این از قبیل الاستعمال است و لکن مخصوص است در دفع زکیمات تا لیل
بدین نوع که سه گندم او را یک مثقال مرهم ساله مذکور در مطلب ۹۵ مخلوط
ساخته او را دو دفعه تا لیل بهمان مرهم آلوده سازند تا بهتر رفع شود که الی سه روز
فانی کردند اما کرات ثانی نطرای حسیرات مرکب از ۶۹ جزو اسپه گرم
ایک خالص در مطلب آینه و از ۳ جزو نطرانی مذکور در مطلب ۲۲ ۳
و لون او قرمز زرد تیره و یکجزو او محلولات در ده جزو ابر و طبر خرانی
در شور تمام حالت فراخنه تفصیل عامل آن نمود از علاج مرض مشهور با بات
این دارو از این تفصیلات معلوم کردیم اول کرات ثانی نطرای زعف
تر از ترکیبات رنیقه باعث علاج کوکب میگردد دوم [illegible] استعمال
باعث تهیج و تیغ میگردد در وقتیکه او را پس از تغذیه بنوشانند سیم بمقدار
ربع گندم در روز نه سیلان براق و نه اثر مضرش بر معده و یا استعمال
از او دیده شده است در وقتیکه طبیب ما صرف نمک از استعمال محلول
فوق کرات ثانی نطرای دیده شده در وقتیکه تفتیکا بوده و دورا
بروی آن قرار دهند و هنگامیکه [illegible] ورم ظاهر گردد وضع تفتیک بقدر دو
ترک بدارند و پس از فشار آنها مجددا او را وضع کنند و این قسم علاج در
۲۰ نفر از مرض سیفیه کردم و در بعض علاج کامل در ۵ الی ۶ روز بعمل آید
مطلب ۸۵۲ اسپه گرم ایک جمرات شیشه به بلور یا قوتی رنگ و حاصل
شود در و تیز کرات ثانی نطرانی مذکور در مطلب فوق را در در مقطره ۶۵ درجات
داشته باشد صرخانه بقدر کم دیگر حل گردد و محلول صاف از غیر محلول جدا نموده
جدا نمایند در یک [illegible] از این محلول ۵ را اسپه گرسک مذکور در مطلب ۹۱۸
صرخانه

صرخانه و پس از سه یوماست تراشیدنی یا قرمزی رنگ را از باقیات جدا کرده
بروی بارچه کوزه آب مذیبه بخشکانند محلول یکجزو از این اسپه گرمیکی در سه جزو
الماء المقطر در شیشه و الفیس جهت بدل براده که و تقرحات کوفته آلات تناسل مقعده
بر شیع و از آنها بمحلول مذکور هر ۵ الی ۶ روز یکدفعه بدقت آلوده ساخته اغلب
اوقات از یکدفعه آلوده شدن براده که های صلب و تقرحات صغیره در ۴ الی ۸ روز
بیخبره مسدود گشته و لکن در این سالهای اخیره [illegible] را زیاد رجوع کردیم در اکثر قسم از
تقرحات مذکوره اما یک جزو او را در ۵ جزو آب مقطر حل مینمایم تا و جهی از
استعمال او هیچ نباشد و سه و چهار روز یکدفعه آن محلول را بکار میبریم تا صورت ظاهر
تقرح حالت [illegible] در اوقات [illegible] الی ده روز [illegible] علیل با بدو
آلوده نمود و در حقیقت [illegible] را از [illegible] رنیقه [illegible] مستعمل از
[illegible] بهتر [illegible] دیدیم مطلب ۸۵۳ گوشوت

مطلب ۸۵۴ [illegible]

مطلب ۸۵۵ کلر [illegible]

استنشاق مذکور در مطلب ۱۲۷ بجهة رفع وجع حادث از عملیة جراحیه لکارات و ولادة
در لیبارال لازم افتی سوسرات طرز حصول او بگیرند ده جزء کلر در آهک
مذکور در مطلب ۸۱۲ و ۳۰ جزء آب و یک جزء الکل ۸۵ درجه و [illegible]
در قرع مخلوط باهم ساخته الکل سو برد انها بیفزایند و قرعرا پوشیده اجزاء سو
بصورت [illegible] بحالت خود بگذارند و بعد باهم زنند و اسبابرا برقت شده
وصل [illegible] و قابلمه در میان برف گذاشته تقطیر کنند تا چیز دیگر تقطیر نشود
دانگاه قدری آب بر اجزا وارد در قابلمه اضافه کرده کلروفورم [illegible] از
آب است در ته قابلمه قرار گیرد و آبرا [illegible] برداشته کلروفورم غیرخالص
را با آب آهک مذکور در مطلب ۸۱۳ بشویند و پس از آن مجدد کلروفورم را
جمع کرده و دوباره او را با آتش بی نهایت قلیل تقطیر نمایند تا خالص گردد و در
وقت [illegible] در قرع پیش از تقطیر [illegible] و همینکه اول
کلروفورم وارد قابلمه گردد باید آتش [illegible] بر قرع برداشت تا زیادتی حرارت باعث [illegible]
اسباب نگردد علاوه بر استنشاق کلروفورم بعوض [illegible] بجهت [illegible] در عملیات
جراحیه و جهة علاج بعض امراض کلروفورم بدون [illegible] چنانچه ذکر شد اول
[illegible] واقع در [illegible] ده قطره کلروفورم در [illegible]
حاصل [illegible] بنهایت [illegible]
[illegible] ده قطره کلروفورم استراحت حاصل کنند تکرار این عمل چند
[illegible] سیم در [illegible]
استنشاق کلروفورم بمدت ۵ دقیقه باعث خواب [illegible] مریض گردید و [illegible]
ساعت خواب [illegible] چهارم در تشنج زنی حامله [illegible]
دفعه [illegible] بمدت [illegible] ماه [illegible] بود و مدت [illegible] ساعت بحالت تشنج
شده [illegible] مبتلا شده [illegible] در [illegible] نگاه [illegible] در این فن [illegible]
[illegible] و ضعیفه [illegible]

مطلب ۸۵۸ کلروفورم حبّات لطیف ورقیق در الیوم بعوض اطر براه
استنشاق

بکار برد

التفات نداشت و دهان رحم بکلی مسدود بود و چون در این حالت رجوع کرده قصد
نمودم با وجود اینحالت اضطراب و تشنج تخفیف یافت در حالت یأس کلرفورم
بر محمول انجذاب کرده بر لبیه بمدت ۳ دقیقه استنشاق دادم تشنج بکلی موقوف گردید
و دهن رحم را ملاحظه نمودم دیدم حالت استرخا دارد [illegible] بطلان بود [illegible]
حال ممکن نبود [illegible] انگشت سه دورا در فرو کرده بطریق [illegible] طفل [illegible]
طفل بیرون آمده و وضع حمل کرد اگرچه حالت [illegible] بیدار [illegible] و لیکن بعد از چند دقیقه
هشیار شده بروز نمود پس از وضع حمل هیچ [illegible] در التفات [illegible] نمود بعد [illegible]
[illegible] علامات [illegible] پس از [illegible] که از صداع [illegible] بود [illegible] مانده
[illegible] زایمان بود [illegible] از کلرفورم در طفل [illegible] پنجم
در کنار [illegible] حاصل نشد ششم در [illegible] تخفیف [illegible] شده از
استعمال [illegible] قطره کلرفورم براه [illegible] و علاج کامل از دخول ۳۰ قطره او [illegible]
[illegible] براه حقنه هفتم در [illegible] دخول بخار کلرفورم در مستقیم [illegible]
[illegible] بعد [illegible] که [illegible] شیشه حامل کلرفورم [illegible]
[illegible] پس از آن شیشه [illegible] احاطه کند هشتم در [illegible] معقده
[illegible] بمحلول کلرفورم در ده جزء الکل از [illegible]
[illegible] در این صورت [illegible]
[illegible] عقب [illegible] معقد [illegible] محلول [illegible]
[illegible] مجروح [illegible] عقب [illegible] و از این [illegible]
[illegible] فوراً [illegible] دقیقه [illegible] اثری [illegible] و از
[illegible] علاج یافتند [illegible] نفر پس از یکدفعه استعمال کلرفورم و [illegible] نفر
پس از دو دفعه و [illegible] نفر پس از سه دفعه [illegible] تمام حاصل نمود فقط در یک نفر
پس از [illegible] دفعه [illegible] لازم شد نهم در [illegible]
استنشاق اثر کلرفورم تا [illegible] بیهوش شد و [illegible] قبل
از [illegible] مسیحی [illegible] تخفیف [illegible] است و چون



مازریون

مامیران

[illegible]

مرجان حیوان دریائی است و مرکب از کربنات [illegible] و [illegible]
مسحوق آن در دندان [illegible] است

مرزه

مرق

[illegible]

کیکرجی

گرخنار

گرنکاپن علغ

گرمازج

گرنه

مرتج

مریم کوز

مس

پرتو اسیدوکویور

گل ارمنی فائده است مرکب از سنگ چخماق و زاج یمنی و اکسید سرخ آهن و طباشیر فرنگی
بدین جهت مفید است در حموضت معده و گل مختوم هم نه آن است بجز ذیگه اهن خوارد و گل ملات
مرکب است از زاج یمنی و سنگ چخماق

گشنیز

گل آفتاب گردان

گل ترش

گل ارشت

گل حلوا

گل سرخ

گلقند

شربت گل سرخ

گلاب

تعفانی الکل

گل منیک

گل همیشه بهار

گنجیره

گندم و سبوس آن

آرد گندم

دکستریں سیرانیم کندرات بدل صمغ عربی

کوآیاک

صمغ کوآیاک

کوسفنه

دیوس کوسفنه

گوگرد

نشاسته

موم ابدراب

کبریت اراب

اسید سولفو

اسید سولفوریك

اکسیر عاشق

لك صمغ درخت هندوستان دلکار ایدر چوبینی چین دیور لبر دلمکه الکل
واما نیاك دراد زرنیخ وستعمل رنکدار صندل وغیره

لیموناد سیترات خافرات مرکب از اسید سیتریک و عطر محلولی و شقوق و محرک آب لیمو
شراب نارنج بکار است در استسقاء و اسکوربوت و در نوایج و در روماتیسم مشود
در کلیه الات تناسلی روزی سه دفعه تعفنیب کنند اسید سیتریک در طب قلیل الاستعمال و
بکار دارند اسید طرطریک متداول

اسید سیتریک

عطر پوست نارنج

نارنج به

مطلب ۹۴۲) مغنن که او سنگ سیاه شیشه گران و هم زنگ سیاه نامند
جسم معروف است در ایران عموم الحصول و در باطل کرم در ۶ فرسنگی طهران از کوات
قرار قلیل زنگ سبز شیره بو سفید سلیتره بالکلی قلا کبیر شیره بو سبز شیند در این مغنن
عبارت است از اکسید مرکب و دیگر کمیه از فضا فل بسیط مغنن و اد سه
فرنگستان پر تکیه مانند رنگ و خصل فل بسیط بو منگنانیز نام نامند و
این جسم بسیط در طب هیچ استعمال ندارد و بالکلی اکسید نانه مغنن مخصوص اطبات
اول از ... هم در فرانسه استعمال مغنن در این مرضها بهتر از استعمال ترکیبات
صدیده سیماست بجهة اینکه باعث ثقل وجع معده نمیگردد گاهی در اسهال مزمن
استعمال مغنن بمقدار ۶ الی ۵۰ اکنرم ... در شبانه روز مرض سوء القنیه
در ضرع رجوع عنفن بمقدار ۱۵ الی ۱۰۰ کنزم در مدت ۲۴ ساعت بجهة نفوذ
از مبتلا این مرض شفا یافته و امدت این عمل طولانی است چهارم در وجع
معده که اغلب بجای اینکه بعد از نوشیدن غذا ظهور کند و بعد از
اکل غذا رفع شده کمتر است و بعد از خوراک حوالی شتر میگردد و استعمال مغنن
بمقدار ۶ الی ... کنزم از قرار تجربیات در انگلیس لیبرا معمول است و در
درد وجع معده و محفوظ و در وجع معده که در ضلالا معده ظهور کند مغنن
بی اثر نمو ... بخشید هم در حرب مغنن از خارج مستعمل است بجهة اینکه بر
تجربه رسیده که عمله جات که شامل معدن مغنن هستند به این مرضها مبتلا نمیگردند
و اشخاصی که در آن معدن کار میکنند به این مرض گرفتار نشده حفظ میمانند
۹۴۳ کلرور مغنن جسم است احمر اللون و ... و در الکل او سه
مغنن زنه لون قرمزان مبدل بسبز شده و ... این ترکیب را در ...

درصورتیکه کهنه تانی مغنی شود با هم زن خوف در وقت ممزوج ساختن در بوته گذارند
دیگر در حصه زاو در آب بجوش نشد صاف کنند مصفی شود در ظرف زجاجی با تش ملایم خشک
نمایند و این کار در حمول مغنی در اب سفیدات جهة تغییر رنگ و استعمال ده الی
۲۰ گندم او هر روز بطور حب سفیدات در امراض جلدی [illegible] مکرر شده و
[illegible] تریخ ثابت اکمال مطلب ۹۲۴ کبریت الکیات مغنی و کبریه سلفات
[illegible] مذکور در مطلب ۱۰۵ و مغنی [illegible] شده ممزوج [illegible]
در بوته گذارند و دیگر [illegible] شود در آب بجوش نشد و محلول صاف شود با تش قلیل در ظرف
زجاجی خشک نمایند تا سلفات [illegible] حاصل جسم سفید و قرمز [illegible] و چون
بر خود رطوبت هوا [illegible] نماید باید او شود در ظروف زجاجی محکم
بسته نگاه دارند سلفات [illegible] فقط از خارج بطور مرهم مستعمل
شده در امراض جلدیه [illegible] ولی ترکیبات [illegible] احتیاط کامل در استعمال او لازم است
چون از تجربیات [illegible] معلوم کرده [illegible] از استعمال داخل او بمقدار جزئی
و ترشح صفرا [illegible] و یرقان ظهور [illegible] و بمقدار بیشتر ورم معده و امعاء و
کبد و طحال و قلب عارض میگردد و حیوانات [illegible] تشنج و فلج [illegible]
[illegible] مطلب ۹۲۵ [illegible] منگنات [illegible] جسم [illegible] بود [illegible]
قرمز تیره [illegible] از یکجزء کهنه تانی مغنی [illegible] و یکجزء کل
ات [illegible] مذکور در مطلب ۳۵۳ ممزوج کرده یکجزء و ربع [illegible]
[illegible] در مطلب ۳۲۲) محلول در آب [illegible] در آن [illegible] او [illegible] داخل کنند و
ممزوج را در [illegible] چنین [illegible] و خمیره شود در بوته نهند و بتدریج او را سرخ
نمایند [illegible] جسم سرخ شده او شود در [illegible] بجوش نشد و محلول سرخ [illegible]
با [illegible] مذکور در مطلب ۱۰۵ صاف نمایند و صاف کرده شود در ظرف [illegible]
و چنین

چنین بحرارت [illegible] جوش بیزد تا نصف [illegible] آب آن فرار کند [illegible] شود وقف
کنند [illegible] بگذارند [illegible] و مغنی [illegible] تانی [illegible] در [illegible] بروی [illegible]
اب [illegible] محلول مغنی [illegible] تانی [illegible] در آب [illegible]
[illegible] چند قطره از این محلول داخل [illegible] کرده [illegible] در آب [illegible]
باشد فورا [illegible] و قابل شرب [illegible] محلول [illegible]
است جهة رفع [illegible] و محلول یکجزء مغنی [illegible] تانی [illegible]
در جزء آب [illegible] داخل [illegible] اگر در بعض اشخاص [illegible]
نماید و چون در بعض اشخاص [illegible] از جهة [illegible]
[illegible] شده [illegible] محلول [illegible] جهة [illegible]
۲ الی ۳ گندم [illegible] تانی [illegible] آب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] محلول مغنی [illegible] تانی [illegible] در آب [illegible] قطره [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۱۰۶ [illegible] داخل و خارج بطور [illegible] جهة رفع [illegible]
[illegible] و [illegible] ۱۰۵ — مطلب ۹۲۶ [illegible]

مطلب ۹۴۷ موم چوب ۵ نباتیت مسطح جغفی قرباد و بو در بسیار ملایم و سبز دار
سوزنگ عبرین نان و در سیلان دم مستعمل داشته و تسکین تقرحات رنته بکار می‌رود و دکر
مودی و الات زیاد در جراحات داشته نافع بیاید استعمال ورنیا قطعه میوه مورد معروف
بحب الاس بمعنی فلفل مستعمل است ایرم در فرنکستان در طب مورد جهت زینت با غیرا است
دیکر او در وارها بن زیستان ساقط می‌شد ۹۴۸ موم کافوری

مطلب میهرگیاه ۹۰ اسمی تفاح و ام یبروح الصنم نامند او بو مستعمل دارند
بعوض بیخ بلادانه در معصره وغیر ترکیبات داز بلادانه بیجا است در نهر کیاه عاص
کند از تجربیات کامله باثبات رسیده داثر نبات مهرکیاه با بلادانه اختلاف بهم ندارد
و چون مهرکیاه تازه بدست در ایران نیاید و هم وقت کهنه آن است بدین جهت کم قوه است
مطلب ۹۵۰ قبض الاستفراغ در طب در استعمال اوراد بر بعض غذا که ۹۵۰ در طب بیرون جا
شد اغلب بنظر رسیم در رایج آن است و با جهت قبض معوق و جمع لکن حادث از استفراغ
بعض مسهلات ... درو ق ۳ تبقط باید از بنک مرقم در این بلاد است که سیکت
و شکیا تراز آب ۱ ره مخلوط به فروش برجه ... چند به این آن دکم در تغیر دوا
نافه است مقوط و جمع الیافات ۹۵۱ میعه سائله قرار زبادات

دوای میوه سائله از دو رغن مستعمل است در سوزنگ عبرین دراین مرض الریه یان کیاه
را بخته به مقدار ده الی ۱۵ کف در شبانه‌روز مخلوط برزده گرم دارب قشنه و

دبا پر

دبالطور جب ... کرد ریه های با طبایر فرنگ مطلس از ارتفاع ۳ در سنه ۹۳ ۷ روی در خروج
بود بیرون در اداره اطفال در مایی جذاب میوه سائله بمقدار حکم ۱ الی ۲ دوا تغیر یب
قبل از خواب بیرون مقوم دعتراض و عمل و منع عرفه میمون کرده است التهاب در مرض خیار ... از خارج
میوه سائله حال الیاف رقیقه است در امراض مزمنه جلدیه با حکه دارالکالیت جلد را بعضیکه
متصل بر عمق و اطراف زیاد میکردد و چون اغلب در امتقم از امراض فلس منجر تقرحها
حاصت مردیش شده و مانع از دو از اوده بر صفحه بر عمق تقرح است با پاه اولا با حالت
اخذه نیز ضمیرات قطع بیس از ان بیرون دخول ادویه دیکر بر صنع سوه میوه سائله
اکثم ساعتی تا بر دکان دو صبل بر ریم نائم شده تقرح برخی از سلولهای لحمیه
پوشیده شده التیام یابد و در بعض از جراحات و تقرحات مراهم از میوه سائله تلطف است
از قرار ان نمره یکم ۵ جزء دهن کرو و سو جزء میوه سائله و ۲ جزء را تیانج و ۳
جزء صمغ لاج و سه جزء موم بزرد صمغ لاج و را تیانج و موم زرد را خوب ساره در آن
غذاب اول میوه سائله و ثانیا دهن کرو را در ظرف نموده و طبایه احتیاط کرد موم و صمغ
در اتیانج داغ باشند چوب ۵ در وقت دخول میوه سائله اجزاء زیاد بالا آید و از ظرف
بیرون ریخته خواهد شد — حرف الکوف مطلب ۹۵۳ نافع و مربیا ۵
و بعد اطفار الحدید خوانند قمر از کری ... مرکب از کرنبات ...

مطلب ۹۵۳ کحف
مطلب ۹۵۴ لفاح

نقط سفید مطلب ۹۵۵ در نقط شوشتر گویند در طب جهت اشتهایکه او برکم در مسلمات

معده و امعا بخصوص بر حسب المقرح بجهة اثر او بر جمیع اعراضکه مریخوان لونه سهلات
و در صرع عکس مبتلا سازد ثناصی و کرمنیز بجهة القاع مبتلا باشنه استعمال نفط سفید تا شت
علاج صریح اداره چونکه سبب مرض او بر طرف نخواهد نه دیگر نفط سفید کارگه
بعد در این صورت بهترین طرز استعمال ازدیاد قرادات و علو جزء نفط سفید و
مخلوط به ۶ جزء لعقین الفوزه مرکب از یکجزء الفوزه و ۱۰۰ جزء الغل
نصف روزن سه دفعه ۵ – ۴۰ قطره اور امریض بنوشانند و مریض نوع استعمال مستقر با
ولے مع الاتفاق رفع مرض نشد بخصوص چون در غرض استفراغ مریض چند نوبت
اوقات باوقات چند [illegible] البلور [illegible] :- در سطر سے
بعض اطبا [illegible] نفط سفید [illegible] الے ۵۰ قطره برون [illegible] مستعمل
داشته از یکی از معروف ترین [illegible] [illegible] و برین نوع
علاج [illegible] تجربات با وجود این تعریف [illegible] در این مرض [illegible]
مطلب ۹۵۶ ختم

مطلب ۹۵۷ اثر فات در حجبان اهران

نوشادر: از رنگ شتر و رنگ حیوانات بعمل آورند در فرنگ نوشادر را
اغلب از روغن سنگ و یا عظام حیوانات بعمل آورند در باره اخذ از
عظام گویند در کارخانهای انگلیس اول عظام را به آب میجوشانند تا آنچه دارد
در آن از مواد سوخته بواسطه حرارت خارج شود بعد از آن صابون بزرگ خورد پس از آن
بهترین [illegible] را که از آن مواد [illegible] جهت صابون پاک و دسته کارد و
مانند آن در قرعهای بزرگ یا حرارت کرده از آن در زیر آنها نهند و بخار حاصل
از عظام عبارت از جوهر نشادر است و غیر خالص است بواسطه اینکه
اجزاء روغن در آن آب شده از آن جذب میشود و در آن سلفات [illegible]
مذکور در مطلب ... و نرم کوبیده در ظرف حرارت نهاده مادون جوهر نشادر در
بالمره موقوف شده کبریت الگلات ... در حمول حرارت نهند و زیر حمول
صاف کرده و با آتش ملایم خشک سازند تا کبریت الگلات [illegible] در موجب
در آن حمول با تمام افزوده شود و ادویه نرم کوبیده با آهک آب [illegible]
طعام که مرکب از کلور و کلرات مخلوط با هم و در آن خطوط خشک مینهند
نا کلورت در کبریت الگلات مسطور مذکور در مطلب (٩٥٧) اما غیره [illegible]
با قیمانده پس از آنکه صدوث بخار بالمره موقوف کردند قرعهای را از
قابلهای جدا مینمایند و دهان قرعهها را مسدود مینمایند تا سرد گردند و پس
از سرد شدن ذرات حیوانی حاصل شده در میان آورند نگاه دارند بواسطه
این چهار جسم از عظم بعمل میآورند اول صابون دوم دهن حیوانی
سیم کلورت در تعیین در متن اول چهارم کبریت الگلات نوشادر استعمال
طرح کلورت در اول در مطلب دوم برین بدت مرده روزی ٣ تا ١٢
نخود نوشادر را میدهند تا شبی مقدار الیاف و ... اینها درم
الیاف قلیل شده خون رقیق میشود و این هم دهند مصفی تر
از ذخیره مقداری چون عرضه مقدار عود درم را قلیل نماید و در ... حالت
ما بعد او

ما بعد دوم ما نزده چندان از نمک جسد بطور صاحبان الکل بقصد عادی غلیانی
و مدان خصه فیستانها صعب بسهولت در اواخر عمر از جهت دم
مبتلا به امراض مختلفه چون استسقا و اسهال کردند با کلی استعمال نوشادر را
در هر ماه بمدت چند روز باعث ترک عادت غلظت اراده است بدوانی اینم
روحیات ادب ضرر حادث گردد و دیگر را در تریاکیها به منظور مقدار
عادت ترک ایشان سه بار درجه تعلیم با استعمال آن کار کردند [illegible]
در صداع شقیقه استعمال نمودند در اشخاص مختلفه و در الحقیقه بغایت
السامه است برین نوع ... ٥٠ گندم نوشادر در خالص سه درهم مثقال
از منقل و یا عرق بادرنجبویه و یا عرق لعناع مخلوط هر مثقال شربت
بوت تاریخ مذکور در مطلب (٩٢٥) بران محمول اضافه گشته و این مقدار
صورت قریب که هر ساعت یک قاشق لو را بمریض دهند اما شرط کلی
علاج بنیت مجرا را به دفعه بعدت نمایند که یا نهایت نه مقدار
منقسم و در این صورت انقلاب پس از مقدار اول و جمع حفظ باشد به
و صورت بلد مبرد با بلیت کرد و بعضی قبل از شاه میرزا ٥٠
قرعه میزد به ... میرسد و بسیاری از اوقات افاقه بطور [illegible] است
و پس از مقدار دوم مرض صحت یافت احتیاج بمقدار سیم ندارد و در
اشخاصی دو ماه دفعه باید مرض مبتلا باشد از استعمال دوا را
تقاضا که فوراً آن فاصله بیشتر طولانی تر گشت و حتی خود مرض
بکلی برطرف شد ولی از چند ماه مرض دیگر بعد تجربه ظهور کرد
در حمیات ورمیه خفیفه منوبه با لات بعضی با صفراوی یا نزله
استعمال ٥ ذرع بود ... گندم نوشادر بمقدار منقسم عرق و حمد بر صورت

بحران برقعرات چهارم در وزن استعمال محلول ۱۲۵ الی ۱۵۰ گندم دو بار در
در ۵ مثقال آب مقطر منقوع و ۵ مثقال عرق بهار نارنج و ۵ مثقال آب ساده اثنی ح
از ترکیب الکالی کیفیت مذکور در مطلب ۲۲۲ ام) چنانکه گفته شد در ۱۰۳ لغو
مبتلا بوده سه نفر پس از نوبه اول و دو نفر پس از نوبه دوم و یک نفر پس
از نوبه سوم و یک نفر پس از نوبه چهارم صحت یافت بدین نوع در اینجا مقدار استعمال
هر روز پس از اتمام نوبه و در روزهای فترة در مدت ۵ ساعت میل شده
پنجم در استسقاء مرکب با نارد الرئه و قطع حیض دوا بمقدار ۵ گندم هر دو الی
سه ساعت از جمله مناسب ترین ادویه است ششم در امراض مزمنه مختلفه از جمله در امراض
مزمنه ریه و کبد و طحال با غلظت عقد لنفیه و یا صلابت غده و ذات الرحم یا تحجر
دمان نزله مشابه و یا تقرح مزمن ریه و یا ترشح بلغمی مجاری البول و حمل آن دوا را
اثر منضج و محرک عمل جذب است و مسیل ترشحات سائله از خارج محلول یک جزء دوا در ۸
الی ۱۲ مثقال آب ضم بعرق شراب و سرکه و یا بدون آنها از قرار حالت
ذکاوت جلد محللا اورام تحت جلدیه است در صورتیکه خود جلد مجروح نباشد مثل در
لکههای خون مرده حادث از ضربه و ضغطه و در اورام مفاصل و در استسقاء بطنه
وظفن و تغسیل محلول کم قوه یعنی یک جزء در ۱۸ جزء آب بخارات جهة دخول
در مجاری بول در وقت نزدیک خیز سرال مطلب ۶۲۴ فی جوهر شاد در

حرف الواو ٩٧١ والآيات فقر

حروف الواو

مطلب ۹۷۴ والریانت دوکینین عاصر از دو بیان نوع در محلول بلقات
دوکینین و عبارت از جوهر کنه گنه است جوهر فی در مکدر مطلب ۹۷۳
قطور تازه تا حدوث رسوب موقوف گردد رسوب سو باب سرد تغسیل نموده در محلول
یکجزء اسید والریانیک در ۶۰ جزو آب بحرارت ۸۵ حل کنند تا دیگر پیش
از این حل شود و محلول سو صاف کرده او را کنار بگذارند پس از گمانیکه رنگی انجماد
پذیرد او سو بردارند تخلخلی نشوند و با تقراب تازه سود در حرارت که از [illegible]
۵۵ تجاوز نکنند بخفف سازند و بسبه کنار نهند انگاه ... این دوا
مخصوص است در امراض عصبیه بطور دنه بروز و تزاید نمائید چون در وجع
عصبی صورت و در صداع شقیق و درد وجع دندان و در صرع در ادویت حالیا
عموماً کمی کنند و مقدار دواها عرکندم بطور منقسم در شبانه روز در مایا قرت
مرض مطلب ۹۷۵ و ج شبه اوده بکر ترنا

مطلب ۹۷۶ وسمه رنگ ریش

حروف الحاوی ۹۷۷ مهف منه بات ... و ... است
در اسهال ... ۵ ۸ ... مثقال آب تازه انزا در ده ...
است تا تعفف ... بگیرفته در ظرف ... در وقت ... است
بزرنده مفضل ۹۷۸ هزار ... بحرارت ... زور آدم ...

مطلب ۹۷۳ وادلمانت ارزنیک

هيله ۹۷۹ هيله

۹۸۰

هشته جوان

۹۹۱ هندوانه

۹۹۲ هواچه

۹۸۳ هيدرك

۹۸۵
ه

ملحق ۹۸۵ هل

حروف الياء ملحق ۹۸۶ يك

مطلب ۹۸۷ یدور پطاسیم حاصل کردن دقیقه ۲ و ۳ جزو بید مذکور در مطلب سابق
و ده جزو براده آهن را با ده جزو آب در یک ظرف چینی یا در کاسه چینی یا لعاب‌دار
بهم زنند تا اجزا بالکلیه بهم گرد و آلوده اجزا مدت یک دقیقه در حال جوش نگاه
دارند از کاغذ صاف کنند و چون مقدار یدی که مانده باید او را که در ظرف بجهت
انجماد از دخول اینها در اجزا در آب بگذارند حرارت شده اجزا ... مرتبا ...
قرار میرسد و چون مایعات را از کاغذ صاف کنند جوش ۶ و ۲ جزو ذغال ایات
پطاس در مطلب ۳۲۵ در او در ظرف مایعات اجزاء حفظ کرده را مدت چند دقیقه
در حالت جوش نگاه دارند و چون اجزا سرد شد آنها را از کاغذ صاف کنند
و باقی در روی کاغذ مانده بقدر در آب تغییر نمایند و آب آنها را در ظرف ... اضافه
قرار گرداند یا بیشتر بکلی بتدریج زیاد و آتش ملایم در ظرف چینی یا زجاجی یا کجای
زنند و بجهت مقدار مقابل وزن خفیف الخلاص ۸ با آب جوش حل کنند و محلول
را در میان جوش صاف نمایند تا مصفی در وقت سرد شدن منجمد شود و مایعات باقی
مانده را مجدد بجوش زنند تا نصف او باقی مانده باقی بود در محل باز سرد گذارده تا مقدار
دیگر یدور پطاسیم حاصل شود و منجمد در کاغذ عطاری در محل گرم خشک کنند و در ظرف
سرد محکم نگاه دارند امتحان خالص یدور پطاسیم خالص است بدون باقی در الکل ۸۵
محلول است و چون غیر خالص باشد او را در آب حل ... نماید و از دخول ... ایک
مذکور در مطلب ۸۳۲ رسوب سفید حاصل خواهد شد و دال است بر اینکه او را
نیز پطاس ... و یا نیز ... متقیب ... ۰ - یدور الفام
دوا اکثر او استعمال است در بعض از امراض او که در خنازیر طرز استعمال
ید از این قرار است سه ربع گندم الی ۲ گندم یه سوبانیک گندم و نیم یدور پطاسیوم
در ۲ مثقال المقطر حل نموده ربع او مقدار در شبانه روز ابتدا کرده بتدریج مقدار
را در ۲۴ ساعت بیاشامند و بجهت تغلیظ قرحات خنازیریه رجوع شود

مطلب ۹۸۷ یدور پطاسیم

مطلب ۹۸۹ بید ورد امامیان جهة حصول [illegible] ابتدا مغلوب حمّی

بید ورد اینکه [illegible] کرد در وقتیکه [illegible] حادث از ده جزو کلات [illegible] مذکور
مطلب ۳۳۵ [illegible] جزو [illegible] مذکور در مطلب ۹۹ [illegible] از [illegible] جزو بید
مانعی مذکور در مطلب ۹۹۵ [illegible] جذب [illegible] در ابتدای
صورت حالت ظاهر به [illegible] بصورت [illegible] و چون [illegible]
رطوبات [illegible] بدون [illegible] مطبوخ
[illegible] و حریف [illegible] اینکه [illegible] مقطر [illegible]
در ان [illegible] مذکور در مطلب ۹ [illegible] جذب [illegible] از
ان [illegible] در [illegible] را
[illegible] الاختراع در [illegible] مشتعل [illegible] در مرض [illegible]
[illegible] بیدور [illegible] منقعش در [illegible] مرض [illegible] الامر
[illegible] گشتر [illegible] از ۱۲ [illegible] بیشتر از
در فصل لازم [illegible] خارج [illegible] در ده [illegible] نیز مقدار
مناسب [illegible] مطلب ۹۹۰ [illegible] حاصل [illegible] در حصول بیدور
[illegible] ۹۹ حصول [illegible] مذکور در ۲ [illegible] در [illegible] مقطور [illegible]
حصول [illegible] کرده [illegible]
[illegible] مشغول [illegible] در [illegible]
وقت [illegible] بیدور [illegible] صغیره [illegible] زعفران
[illegible] در صورت [illegible] الات
[illegible] مذکور در مطلب ۱۴۳ [illegible] الات [illegible] مذکور در مطلب ۶
[illegible] بید [illegible] را [illegible] در
[illegible] در [illegible] در فصل [illegible]
[illegible] در این صورت در وقت [illegible] بطور [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و بیدور [illegible]

خواهد

خواهد شد [illegible] الات [illegible] و [illegible] الات [illegible]
[illegible] از ۹ [illegible] مذکور در مطلب ۹۹۵
و جزو [illegible] مذکور [illegible] تمام از [illegible]
[illegible] بدون [illegible] و [illegible]
از [illegible] و [illegible] و مقدار [illegible] از
[illegible] ده [illegible] در [illegible]
مطلب ۹۹۰ بید ورد امید ه

~~مطلب ۹۹۱ [illegible]~~

مطلب ۹۹۱ در [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و چون [illegible] از [illegible]
[illegible] العوام
[illegible] خارج
[illegible] و چون [illegible]
[illegible] لازم است [illegible] از اوقات از [illegible] مقادیر [illegible]
و [illegible] از [illegible] مفرط
[illegible] و [illegible] و اوقات [illegible]

[illegible]

غش دارد صورت بروز این علامات ناصیر باید فوراً استعمال ادویه یدیه موقوف کرد
و مریض را با اغذیه لطیفه چون حریره و نان گندم و برنج و سیب زمینی است
تغذیه و اجتناب کند از ادویه و اغذیه محرکه و نمک طعام را بسیار کم بخورند و
حرکت پس از رفع علامات مضره مجدد به ترکیب یدیه جهت زوال مرض ر
جوع کرده و مرض اثر اعتدار کمتر از اول بخورند و هر ۹ الی ده روز مدت
۲۰ الی ۳۰ روز استعمال او را موقوف دارند که مخصوص در اوقات خلای معده
انهو را استعمال نکنند بل در حین غذا و یا در اوایل فراغ ادویه یدیه موصل باید
.:. تمت الکتاب ۱۲:

حافظ محمد [illegible] نسخه [illegible] روپیه صد زرد اگر کسی کلمو حیطها، معطفی
رسکپور مرغ سنگ مغل ارزن [illegible] کمه کمه ۱ ان ۱۳ [illegible]
کوره حب بعد [illegible] داله کوره — مجرب است

دواء قادر عصره خون کاو عودت طولانی در اشخاص مبتلا به سل از ثقافتی
بهمن قادو درمان گرم و تازه خامی
حاصل شد اوراق جهته کرینش جهت خونریزه
منه اول است جهته زیاپیتول دیلی و ستیلی اوس وغیره
کرینه صرف بخیه کرینه درساده ۱۲ مستعد از البطرق جانی و دم بعد صاف نمود ورمانی
فترت اوره سیات شنه در ۱۵ اله عود روز نوبه رفع سل که درد استقاط طبع از طبیعی
نبض و گخزی ره بوط اثر مرارات شقاوت صعوکدید سم و کثیر از امراض جلدیه بیمارانی
که اطبا فرنک اوشتر صور باریش هم و تشخیص داده شد از قلیه‌ها مشتدده ولکهال
سرخ و حکه شد در هارشترت نه بها و در تابستان از و مرقوف شد و بالطور
سمح علاج واقعه در بهار اینه پیش از قبل شش شد کنم استعمال داخل کرینه
نهایت ضعیف اقل مرتفع عودت ۴ سه یوم از مرض ارار مبتلا بعد درست
بخ امثه از استعمال ۵ گنوز هر ساعت شفاء تام حاصل شد چهار
در سلان و دم رحم در حالت حیض با دروقت وضع حمل ضعیف شد میران ۳ مقدار
از شیره کرینه تازه بعدت شنایت پس از استعمال او سلانات دم بعد منه بغ
وحقیقت این دواء مره ۱۴ لم است به مثل چنانچه خود تجربه کردم مرا ۱۸۷۲ اره
دائم بیجه در نزف الدم ریه شیره تازه کرینه آن طور است سه سلانات
دم است و در غیر از اطبا استعمال کامل باره خاص این شیره در بسی ریه دارد
مطبوعات کرینه ۸۰۰ نمره کل اقتباس کردان ۹۵ ۸ کاتستن ان در هر سول
رفع نواقیر ادیه سنجیه کل تیترن ۸۹۱ کل صلوات ۹۲ ۸ در کل تاج خوری کردند
و هم لبنان افرد روز تعطیلات ان نوشته او بیج ماهت مدرجه نمایشات وارث
فتوی و دیوان معبه و معروفه اشت ۸۹۳ کل حنا مشهورات کل او و در بیلاد مرار
مسهل است جهته رفع از معده و امعا بمقدار ربع الی کمیه بطور دم کرده

۱۰ ۱۲ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱

حب مادر در ساعت جاکتا

سیاهی دارچینی تلخ کنی
هم سیاهه هم سیاهه
الوه سوی ایه کلر دودک
ازمانی
۱۰ قطره
نان رصمع گرم اعت ۲ ۵
پیاده حب ۳ ۵

یک دانه پیش از نهار و
یک دانه پیش از شام تا ۵ اروز
بعد از سه روز یک دانه پیش
از نهار دو دانه پیش از
شام تا سه روز بعد دو دانه
پیش از نهار و دو دانه
پیش از شام مداومت ۲۷ سه

حقه قلیل ... از شیره ...
جوهر بوی ... ۱۰ ... ۲۲
عقار ۱۵ کرم ... ۱۵ درهم
۴۲ ...
۵ عقار درهم
۵ شیر ارزق
۴۲ ...

۸۹۵ گل سرخ

گل منیخک ۸۹۷ گل همیشه بهار ۸۹۸ گنجیده را ازروت نامند ۸۹۶

۸۹۹

گندم

سبوس گندم دروگندم نشاسته موم اسراب

سریشم گندم و کسترین نامند

کواپاک درخت عظیم ارض هندیه ام چوب او و هم صمغ کوارت فرنگیان فرنگ ۹۰۵
جهت سامان دستمالها و دیابرابا به در چوب کمشه لازم دارد بکار برند

چوب کواپاک بطور مطبوخ جهت قوه معرق و ادرار دارد در درم تا ۲ درم و باشد
مرض معهود با وجع عضلات تا مفصل عظم و صدود معلومات جلدیه مخصوص
در از مرض خنازیریه و پس از استعمال علاج زیبقه دلتمه منابل از زمان خراد
خوراکا چوب کواپاک ۵ ا مثقال کشمش ۳ ۱ مثقال چوب چینی ۵ مثقال
نیم شیرین بیان برون پوست خورد کرده ۵ مثقال آب یکمن تبریز اجزا را جوش داده

چوب نیزه تا ۲ باره صاف کرده معرق در بهم و سادت بیا شد
و خود از تعرف هوا نگاه دارند تا بعد متصل در حای عرق باشد صمغ کواپاک

کوغنه ۹۰۶ کوکرد ۹۵۷ اسدرس یک ۹۵۸ اکبر جامعی ۹۱۰
حرف الام . للک لیمو اب لیمو اسید لیمو ایک

مطابق
۱۲۷۳ ۱۲۹

جهة خوف ... خط ... حمول ... قطعه
اسفناج ۴ تخفف
مطبوخ پوست خشخاش ... —
۱۰ سیر

جهة شستن ... زخم حمول آسیه ... یکمثقال در
یکمن تبریز آب خالص داخل نمایند هرگاه بخواهند رقیق
تر باشد دو من آب داخل نمایند —

الف جهة سلفات ... لدانم اب مقطر
اکف ۱۰ الی ۲۰ قطره ۶ الی ۲۰ مثقال

بچشم بریزند —

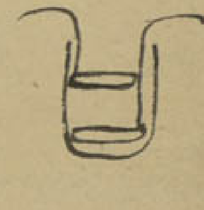
الف جهة شستن آلات ... سلفات ... یک
اخف
آب بگیر مستعمل دارند —
انیر

فصل جهة ورم ... ادویه ...
... مطبوخ ... یکمثقال ... در
... محمول ... دارند
... [illegible]

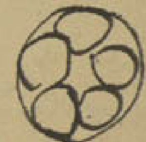
[illegible]

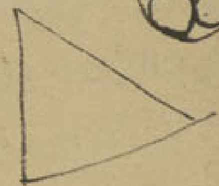
هرگاه ... پوست ... عطر ... تربت ...
... مرهم ... بجمعه
مرجان ... مرکب ... مرهم ...

... سنگ ازرق ... شده



پوست ... هلال
... عصاره ...
... [illegible]





... [illegible]

